

جلد اول

تفسیر جامع

از آیت الله العظمیٰ

کتابخانه صدر

تهران: ناصر خسرو - پاساژ تجرک

تلفن ۳۹۷۶۹۶

کتابخانه
۴۱۲۹۹

تفسیر جامع

جمع آوری شدہ از تفسیر امام علیہ السلام

و عیاشی و کتب اخبار معتبرہ

بانتظام ترجمہ تفسیر علی ابن ابراہیم قمی

بقلم دانشمند معظم استاد علامہ

آقای حاج سید ابراہیم بروجرودی

نام کتاب: تفسیر جامع، جلد اول

مؤلف: حجة الاسلام والمسلمین حاج سید ابراہیم بروجرودی

ناشر: انتشارات کتابخانہ صدر

تعداد: ۲۰۰۰ جلد

نوبت چاپ: چاپ ششم

چاپ از: چاپخانہ غورشد

آدرس ناشر: ناصر خسرو کوچه حاج ناشر

کتابخانہ

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

شماره ثبت: ۰۰۲۳۲۱ ۳۶۶

تاریخ ثبت:

انتشاریہ صدر ناشر

تفسیر جامع

بسم الله الرحمن الرحيم

سیاس و ستایش بی پایان خدای را جل شانه که قرآن مبین را با جبرئیل امین از مصدر فیض وجود و عالم پاک بساحت خاک فرود آورد ، تا بدلالات کلمات تاغات و آیات باهرات و هدایت محکمات و متشابهاتش بندگان را از وادی گمراهی و پستی بسر منزل معرفت و بحق پرستی کشاند و نادانان را بشاهراه حقیقت برساند و راهنمایی فرماید ، و این تنزیل و فرقان را معجزه ثابت و باقیه سید رسل ساخت تا کسی را در حقیقت دین اسلام و مذهب جعفری تا روز بازپسین حاجت بدایل و برهان نبوده و شك و شبهتی نماند ، و توسل بآن قرآن و عترت را تا روز رستاخیز حصار و قلعه محکم ایمان و ایمنی از ضلالت و کفران مقرر فرمود ، و درود فراوان بر جسم پاک و روان تابناک رسول اکرم و نبی خاتم صاحب شرع قوم و خالق عظیم مهبط وحی و الهام برگزیده پروردگار منان شرف دودمان حضرت خلیل عقل کل و هادی سبیل محمد مصطفی صلی الله علیه و آله و بر آل و عترت اطهار و اوصیای ابرارش که قرینان کتاب خدا و مترجمان وحی و مبلغان اوامر و نواهی و خزائن حکمت الهی و مفسران قرآن و دانایان بتاویل و متشابهاتند ، و لعنت دائمی و عذاب سرمدی بر دشمنان و مخالفان و منکران آنان تا روز محشر باد .

اما بعد دیر زمانی بود شوق و آرزو داشتم که ایکاش پروردگار جهانیان این

بنده ضعیف (حاج سید محمد ابراهیم بروجردی) ساکن تهران را بلطف و کرم خود
 مفتخر میفرمود و عنایت سبحانی و توفیق رحمانی شامل حالم میشد تا تفسیری فارسی
 با بیانی سهل و ساده از فرموده های ائمه اطهار و اولیای بزرگوارمینوشتم تا شیعیان فارسی
 زبان و تابعان آل محمد علیهم السلام از آن بهره مند شوند و ذخیره ای برای روز معاد بشود
 لیکن ابتلاآت روزگار و آلام روحی و جسمی موجب تأخیر میشد تا بر سیل اتفاق
 بمنزل یکی از دوستان متدین گذارم افتاد و صحبتی از تفسیر قرآن و ودایع پیغمبر اکرم
 و اهمیت آن دو نقل بزرگ شد مرا تحریص و ترغیب نمودند در همان مجلس توفیق
 حضرت کبریائی و توجه نظر علیه حضرت ولی عصر حجة بن الحسن عسکری روحی
 و ارواح العالمین له الفداء که روز مولود مسعودش بود قرینم شد و بنام نامی آن امام
 همام از همان روز فیروز شروع بکار نموده و آروز های گذشته را بر حله عمل در آوردم .
 باید دانست کتابهای زیادی بنام تفسیر بزبان عربی و فارسی از طرف خاصه و عامه نگاشته
 شده لیکن در حقیقت بیشتر آنها را نمیتوان تفسیر نامید زیرا اکثر آنها تفسیر برای بوده
 و تفسیر به رأی حرام است چنانچه بعد از این شرح داده خواهد شد در قرآن کریم
 خداوند عظیم فرموده تاویل قرآن را نمیداند کسی غیر از خدا و راسخون در علم که
 ائمه اطهار علیهم السلام میباشند و تفسیر منحصر آ بیان ائمه و روایات رسیده از آنهاست
 و اینگونه تفسیر معدود و آنها هم بیش از چند تفسیر نیست و در بعضی از آنها هم بذکر
 ادبیات و اعراب قرآن پرداخته و از معانی صرف نظر شده و در اطراف قشر دور زده و
 از لب قرآن دور گشتند کجایند آنها و مقصود قرآن - و ما بخواست خداوند آنچه را
 اهل نزول و خاندان وحی و تنزیل بیان و تفسیر فرموده اند عیناً نقل بمعنی نمائیم و
 بزبان فارسی بیان کنیم و از هر گونه اظهار نظر چون بنص روایات متواتره حرام است
 خود داری مینمائیم و از پیشگاه حضرت احدیت و ساحت قدس امام عصر توفیق و
 استمداد میطلبم و پیش از شروع به تفسیر ناگزیر مقدماتی چند برای روشن شدن
 مطالب بیان خواهد شد .

مقدمه اول

در فرق میان تفسیر و تأویل و ترجمه

(تفسیر) ظاهر نمودن مراد متکلم از کلام و دانستن شأن نزول آیات است و از این باب است **سفرة المرأة وجهها** (باز کرد بانو صورت خود را و اسفر الصبح) (هویدا گشت صبح) و (تأویل) برگردانیدن الفاظ است بسوی معانی مختلف یعنی کسانی که بلافت عرب آشنائی و تسلط دارند کلمه را بمعانی لغوی آن حمل و تبدیل کنند و بعضی گویند تأویل را درجائی استعمال کنند که الفاظ مشترکی میان معانی چند باشد و ترجمه لغتی باشد که اختصاص بمعنای واحدی دارد.

مقدمه دوم

در بیان حرام بودن تفسیر برأی و اظهار نظر نمودن در قرآن و کتاب خدا: روایت کرده ثقة الاسلام کلینی قدس سره در کتاب کافی بسند خود از حضرت صادق علیه السلام فرمود آن حضرت تأویل نمیکند کسی قرآن یا بعضی از آیات آنرا مگر آنکه تأویل او کفر است و این حدیث را نیز عیاشی بسند خود در تفسیرش روایت نموده. و در کافی بسند خود از زید شحام روایت کرده زید گفت در حضور حضرت باقر علیه السلام بودم دیدم قتاده بن دعامة وارد شد حضور آن حضرت و فرمود باو حضرت باقر علیه السلام ای قتاده توفیق و مفتی ایالت بصره هستی عرض کرد بلی فرمود بمن خبر دادند که تو تفسیر قرآن مینمائی آیا از روی دانش تفسیر میکنی یا از راه نادانی عرض کرد از راه علم و دانش تفسیر میکنم فرمود اگر راست میگوئی از تو سؤال میکنم از تفسیر آیه ۱۷ سوره سباء که میفرماید (و قدرنا فیها سیروا فیها لیالی و ایاماً آمنین) قتاده گفت مراد کسی است که بازاد و توشه و راحله حلال از خانه و دیار خویش خارج و قصد مکه معظمه را نموده چنین شخصی در امان است تا برگردد بسوی اهلیش - آن حضرت فرمود ای قتاده ترا بخدا سوگند میدهم

انصاف بده کسی که با زاهد و راحله حلال بقصد مکه معظمه از شهر خود خارج گردید چنانچه دزدان و راهزنان باو رسیده و نفقه او را بر بایند و محتاج و سرگردان در بیابان بماند آری آن شخص ایمن میباشد قتاده گفت بلی آنحضرت فرمود وای بر تو که قرآن را برای و هوای نفس خود تفسیر مینمائی البته هلاک شدی و بجهت اینکه تفسیر برای و هوای نفست میکنی مردم را نیز هلاک مینمائی و چنانچه اینگونه تفسیر را از مردمان دیگر گرفته و بیان نمودی آنان و تو و مردم هلاک شدند وای بر تو ای قتاده مراد از آیه کسانی هستند که از دیارشان بیرون آمده اند و عارف بحق ماهر بیت پیغمبرند و دل و هوای آنان بسوی امامان میباشد آیا نمی بینی که خداوند در آیه دیگر مفرماید (و اجعل الفتنة من الناس تهوى اليهم) و قصد نکرده خانه کعبه را از این آیه ای قتاده بخدا قسم مراد از دعوت ابراهیم خلیل که فرمود و اذن فى الناس يا اتوك تا آخر آیه ما هستیم و هر آن کس هوای مادر دل اوست قبول شود حج او و اگر دل او خالی از ما باشد قبول نشود حج او ای قتاده آگاه باش هر آنکه بهوای ما آمد ایند باشد از آتش جهنم قتاده گفت بخدا قسم تفسیر نکردم آن آیه را بعد از آن مگر با آنچه آن حضرت فرمود و فرمود وای بر تو ای قتاده قرآن را فقط کسی میداند که مخاطب به قرآن است و بس و ما اهل بیت پیغمبریم که مخاطب بقرآن میباشیم.

و روایت کرده عیاشی بسند خود در تفسیرش از حضرت باقر علیه السلام فرمود هر که برای خود قرآن را تفسیر نماید اگر بر سیل اتفاق راست گفته باشد اجر و پاداش نخواهد داشت و اگر خطا کند آن مقدار از خداوند دور شود که آسمان از زمین دور است.

و روایت کرده در کافی بسند خود از حضرت باقر علیه السلام فرمود چیزی دورتر بعقل های مردم از تفسیر قرآن نیست زیرا که يك آیه اولش در موضوعی است و آخرش در موضوع دیگر و قرآن کلام متصلی است که در او معانی مختلف میباشد.

و نیز بسند دیگر از آن حضرت روایت کرده فرمود کسی قدرت و توانایی ندارد که ادعا کند تمام قرآن را از ظاهر و باطن میداند جز اوصیه پیغمبر و امامان از آل

و نیز در کافی در ذیل این آیه (بل هو آیات بینات فی صدور الذین او تو العلم) از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده آن حضرت فرمود ما ائمه هستیم که در سینه‌های ما دانش را نهاده‌اند.

در روایت کرده صدوق در کتاب فقیه بسند خود از پیغمبر اکرم فرمود خداوند جدال کنندگان در دین و قرآن را بزبان هفتاد پیغمبرش لعنت نموده و هر آنکس در آیات قرآن جدال کند کافر است زیرا خداوند میفرماید (وما یجادل فی آیات الله الا الذین کفروا فلا تغررک تقلبهم فی البلاد) و هر آنکه قرآن را برای خود تفسیر کند بخداوند افترا و دروغ بسته است و هر شخصی فتوی بدهد بدون دانش اخبار و آیات فرشتگان آسمان و زمین او را لعنت کند و هر بدعتی گمراهی است و هر گمراهی راه او بسوی جهنم است و او ای که ابن سمره است گفت حضورش عرض کردم پس راه نجات از برای ما چیست پیغمبر اکرم فرمود هر گاه شما مردم در چیزی اختلاف نمودید رجوع کنید بعلی بن ابیطالب او پیشوای امة من است و خلیفه و جانشین من میان امت میباشد جدا کننده حق و باطل است هر چه از او سؤال کنید جواب دهد و هر که از او راهنمایی بطلبد هدایت شود و طالب حق نزد او رود و هر کس باو پناه برد ایمن باشد و هر که بدامنش چنگ زند نجاتش بخشد ای پسر سمره هر کسی تسلیم او شود سالم بماند از عذاب دوزخ و هر که با علی عناد کند و سخنان او را رد نماید هلاک شود روح علی روح من خمیره او خمیره من و او برادر من است و شوهر فاطمه بزرگ زنان هر دو جهان و از او بوجود آیند امامان امة حسن و حسین آقای جوانان اهل بهشت و نه فرزند از حسین که نهمین فرزندش قائم علیه السلام باشد و دنیا را پر از عدل و داد کند پس از آنکه مملو از جور و ستم شود.

و شیخ صدوق ابن بابویه بسند خود در کتاب علل از حضرت صادق علیه السلام روایت نموده که روزی ابوحنیفه رئیس حنفی‌ها که یکی از چهار فرقه اهل سنت هستند وارد بر آنحضرت شد فرمود ای ابوحنیفه تو مفتی و مرجع تقلید اهل عراق هستی عرض کرد بلی فرمود از روی چه مدرکی برای آنان فتوی میدهی گفت از قرآن خدا و احادیث نبوی که صحابه روایت نموده‌اند حضرت صادق علیه السلام فرمود ای ابوحنیفه آیا قرآن را

چنانچه شایسته و سزاوار است میدانی تا از روی آن فتوی بدهی و آیا محکمت قران را از متشابهات میشناسی و آیا آیات عام را از خاص تمیز میدهی و میفهمی عرض کرد بلی فرمودای ابوحنیفه چه ادعای بزرگی نمودی بدان خداوند علم قران را نداده مگر باشخاصی که قران را بر آنها نازل فرمود و آنان ذریه پیغمبر و امامان از آل محمد علیهم السلام میباشند و ای ابوحنیفه تو و امثال تو از قران حرفی را نمی فهمی اگر راست میگوئی بگو بمن آیه که میگوید (سیر و افیهالیالی و ایاماً امنین) مراد کجای زمین است که سیر میکنند در آن شب و روزهای چند در حالتیکه ایمن میباشند ابوحنیفه گفت گمان میکنم میان مدینه و مکه مراد باشد، آن حضرت رو کرد باصحاب خود و فرمود میدانید در راه میان مکه و مدینه کسانی هستند که اموال مردم را ربوده و آنان را به قتل میرسانند چطور مردم در این راه ایمن هستند اصحاب عرض کردند بلی فدایت شویم مردم در راه مکه و مدینه از شر دزدان و راهزنان ایمن نیستند ابوحنیفه از خجالت سر بر زیر افکند و جوابی نداشت بدهد آن حضرت فرمود مراد از این آیه که میفرماید و من دخله کان آمناً چه مکانی است ابوحنیفه گفت مراد خانه کعبه است حضرت فرمود آیا میدانید که حجاج بن یوسف علی بن زبیر را در خانه کعبه بقتل رسانید چطور خانه کعبه محل امان است ابوحنیفه چنان شرمندہ شد که نتوانست توقف کند.

و نیز روایت کرده بسند خود صدوق از حضرت رضا علیه السلام فرمود خدای تعالی فرموده بمن ایمان نیاورده کسیکه کلام و قران مرا برای خودش تفسیر کند و نشناخته مرا آنکه تشبیه نماید مرا بمخلوقاتم و بر دین من نیست کسی که عمل به قیاس کند.

و نیز بسند خود روایت کرده از پیغمبر اکرم که فرمود من بعد از خودم بر ائمه از سه چیز ترسناک هستم یکی آنکه تاویل کنند قران را برای خودشان و بغیر تائویل او دوم پیروی کنند از عالمی که لغزش دارد سوم هر گاه بآنها مالی رسد و ثروت مند شوند طفیان کنند و خبر میدهم به چیزیکه شما را در این سه امر محفوظ و مصون بدارد اما قرآن را به محکمتش عمل نموده و بمتشابهاتش ایمان آورید و عالم را نظر کنید ولی از لغزشهایش پیروی ننمائید و شکر مال را بجا آورده و حقوق آنرا ادا کنید.

و نیز روایت کرده صدوق بسند خود از امیرالمومنین علیه السلام فرمود ای مردم بر شما باد بدوری کردن از تفسیر قرآن برای خودتان و اینکه یاد بگیرید از اهلش چه بسا تفسیری که شباهت دارد بکلام مخلوق و حال آنکه قرآن کلام خداست و کلام خدا تاویالش بکلام بشر شبیه نیست کلام خدا صفت اوست و کلام بشر افعالش میباشد و تشبیه نکنید کلام خدا را بکلام بشر که گمراه و هلاک خواهید شد .
 اخبار منع و حرمت تفسیر برای زید است و اگر بخواهیم تمام آنرا نقل کنیم خود کتابی میشود همین مقدار کافی است .

مقدمه سوم

در بیان آنکه علم و دانش قرآن منحصر آ نزد ائمه معصومین میباشد و بس و دیگران را خداوند از این دانش بهره ای نداده است

روایت کرده در کافی بسند خود از حضرت بقر علیه السلام که بجای فرمود هر کس ادعا کند که قرآن را همانطور که نازل شده تماماً جمع کرده است دروغگو و کذاب است و جمع و حفظ نکرده قرآن را بهمان نحو که نازل شده مگر علی بن ابیطالب علیه السلام بتنهائی و در روایت دیگر فرموده هیچکس غیر اوصیاء و امامان از آل پیغمبر صلی الله علیه و آله توانائی ندارد که ادعا کند تمام قرآن از ظاهر و باطن نزد اوست .

و نیز در کافی بسند خود از حضرت صادق علیه السلام روایت نموده که فرمود من از ذریه رسول اکرم و میدانم قرآن را و در قرآن است حوادث گذشته و آینده و اخبار آسمان و زمین و بهشت و دوزخ و تمام آنها را مانند آنکه به کف دستم نگاه کنم میدانم و خداوند میفرماید در قرآن میان هر چیزی هست .

و بسند خود در کافی نیز روایت نموده از حضرت صادق علیه السلام فرمود ملا سخن در علم میباشد و ما اهل بیت پیغمبر تاویلات قرآن را میدانیم و روایت کرده عباسی در تفسیرش بسند خود از حضرت صادق علیه السلام فرمود همیشه خداوند یک نفر از ما اهل بیت را با همت برگزیده و اختیار فرماید که میدانند از اول تا با آخر قرآن خدا را و نزد ما از حلال و حرام آنقدر میباشد که توسعه دارد و بعضی از

آنها را بواسطه مصلحت کتمان نموده و تمام آنها را نمیتوانیم حدیث کنیم .
و سند دیگر را از آن حضرت روایت نموده که فرمود از جمله علومى که
خداوند بپاها هدایت عطا فرموده تفسیر قرآن و حکام است اگر دلی را که فاسد و
عریف آنها داشته باشیم یا قبیح هر آیه بیان میکردیم آنها را بآن شخص
و در کافی سند خود روایت کرده از امیرالمومنین علیه السلام که فرمود بزرگ شد بر
پیغمبر اکرم آیه رآت قرآن مگر آنکه قرائت فرموده آنحضرت بر من و در نوشتن
مخط خود وید داد بر من تاویل و تفسیر و تاسیع و مسوخی و محکمات و متشبهات آنرا و
دعا فرمود و از حد وید در خواست نمود که فهم و خط آنرا ببن عطا فرماید و بعد از آن
هرگز چیزی را فراموش نکردم و پیغمبر اکرم ترک فرمود آنچه را که خداوند تعلیم
او نموده بود از حلال و حرام و امر و نهی و حوادث گذشته و آینده از اطاعت و نافرمانی
مردم و عصیان آنها مگر آنکه تمام آنها را من تعلیم فرمود و هرگز فراموش نکردم حرف
و کلمه از آن هلا و فراموش نخواهم بود حتی آن چیزهایی که نوشته بودم و فرمود من
هرگز نمی ترسم بر تو فراموشی را علاوه بر دست ملائکه را سپه من نهاد و از خداوند در
خواست که ممد و ستود قلم بر از دانش و فهم و حکمت و نور و این حدیث را عیسی و
صدوق نیز سند خودشان روایت کرده اند

و در روایتی که صدوق در کتاب کامل بدین نقل کرده این جمله بر روایت کافی
اصافه دارد (فرمود پیغمبر اکرم بامیرمومنین که پروردگار مرا خرد داد که دعایم را در
حققت باحاطت رسیده است و بر در حق شریکات بعد از تو عرض کردم فدایت شوم
ای پیغمبر گرامی کداعتد شریکات من فرمود آن کسانى هستند که خداوند اطاعت
آنها را منحصرا بصفت خویش و من فرار داده در این آیه شریفه که میفرماید :
اطيعوا الله و اطيعوا الرسول واولی الامر منکم عرض کردم آنها کیستند فرمود
وصیای من میباشند یا وارد شوند بر من روز قیامت کنار حوض کوثر آنها را همسایان
مردمان بوده و دشمنان شان که بنقیده خود بشارت حوائز و سلاک میباشند و زبان رساست
بآنها ایشان باقر آب لایم و مدروم باشند و قرآن بپاها مان مقرون باشد جدا شوند از قرآن
و فرار از آنها حد نشود و توسط ایشان امت یاری شود و خداوند برای خواص آنها در آن

رحمت از آسمان فرو ریخت و خداوند بواسطه آن با اولیاد عذاب از مردم دفع کند و بواسطه ایشان در ۱۸۴۰ حاجت برسد مرمومین میفرماید عرض کردم ای آقا برای ما فرما ای رسول خدا دیدم یک دست مبارک سر حسن علیه السلام و دست دیگر سر حسین گذاشت و فرمود حسن و حسین و نه فرزند از فرزندان حسین میباشد و یک بیت نام آنها را این فرمود رسید بحضرت حمزه علیه السلام فرمود این است مهدی ائمه محمد صلی الله علیه و آله دیار پر از عدل کند پس از آنکه حور وستم دیار را فرا گرفته بود، خدا قسم مشایم اشخاصی که ما در میان رکن و مقام بیعت میکند و میدادیم نام آن و پدرشان و اینکه از چه طایفه میباشد (

و در کافی بسند خود از حضرت صادق علیه السلام روایت کرد فرمود آن حضرت خداوند ولایت اهل بیت را امر کرد و قصه قرآن فرار داده و قرآن را حفظ تمام کتب آسمانی نموده و امان مؤمنین بواسطه ولایت طاهر و هویدا شود و محکمت قرآن و کتابهای آسمانی بر ولایت ما دور میرود پیغمبر اکرم در موارد بسیار مخصوصاً در سال حجّه اوداع مردمان امر فرمودند که قرآن و عترت او توسل و تمسک جویند و فرمود ای تارک فیکم الثقلین کتاب الله و عترتی من پس از خود دو چیز پر بها و برتر از بقی قرآن و دیگری عترت و اهل بسم میباشد در این شما میگذارم احترام مرا در باره این دو چیز نگذارید اگر با من دو توسل جویند و اصاعت و هم سرداری و پیروی کنند هر کس همراه شوند و این روایت ثقلین از اخبار متواتره عامه و خاصه است و کتابی از هر طرف نیست مگر آنکه این خبر را نقل نموده باشد لذا ما از توضیح بیشتر این خبر صرف نظر نموده و متذکر میشویم احصای که علم و دانش قرآن را محصور مانده و آورده گانه نموده بسیار و شاید شماره آن ها هم دشوار میباشد باین معین مختصر قناعت شد

مقدمه چهارم

در بیان آنکه در قرآن ذکر هر چیزی شده و از برای قرآن طاهر و باطنی است متعدد میباشد و از برای هر ظاهری باطنی و از برای هر باطنی باطنی است تا همتاد باطن

عاشی در کتاب تفسیرش از جبرائیل بر اصراری بستند خود روایت نموده گفت از حضرت

ناظر عليه السلام از تفسیر آیه ی سؤال مودم جوابی بیان فرمودند مرتبه دوم بلاذهمان آیه پرسش مودم جواب دیگری فرمودند عرض کردم فدایت شوم يك آیه را چندین تفسیر و جواب بیان نمودید فرمودای حاضر بدانکه از برای قرآن طلی استدر آن صحن را بطن دیگری میباشد و برای قرآن طهری است و برای آن طهر طلی است و آن بطن را بر طهر دیگر استای حاضر بفعل مردم دور تر از تفسیر قرآن چیزی نیست يك آیه اولش در موضوعی است و آخرش در موضوع دیگر و قرآن کلام منصلی است که تاویل شده و بمعانی بسیاری بر میگردد.

و در کتب مورد سند خود از تفصیل بنیاسار روایت نموده که فصیل گفت در مورد حدیث مذکور از حضرت ناظر عليه السلام سؤال نموده و عرض کردم مراد از آنکه آیه در قرآن نیست مگر آنکه برایش ظاهر و باطنی میباشد و هیچ حرفی از حروف قرآن نیست مگر آنکه برای آن حدی بوده و از برای هر حدی مطلبی هست چه میباشد فرمودند ماضی از تاویل است صاهر آیه سربل آیه است و بعضی از تاویلات گذشته و بعضی از تاویلاتش هنوز واقع شده و وقت آن نرسیده و بعدها صورت پذیر میشود و تاویل خواهند شد و تاویلات فراماسد صوع آفتاب و ماه است که پیوسته طلوع مسمید تاویلات قرآن هر روز جاری شده و واقع میگردد و هر قدر تاویلات وقوع یافته و صورت پذیر گردد باز هم تاویلاتی از آن باقی است تا روز قیامت ای فصیل تاویلات قرآن را کسی جز راسخون در علم که بخدا قسم ما ائمه هستیم دیگر نمیدانند.

و در آن کتاب سند خود از حضرت صادق عليه السلام روایت کرده که عبداله مسان گفت معنی قرآن و فرقان را از آنحضرت سؤال کردم فرمود قرآن تمام کتاب و کلیه حوادثی است که بعدها واقع میشود و فرقان آنست که بآن عمل میشود و هر محکمی از محکمان قرآن نامش فرقان است

و بر در همان کتاب از ابی بصیر روایت نموده از حضرت صادق عليه السلام فرمود قرآن دارای محکمان و متشابهات است باید به محکمان ایمان آورده و بآنها عمل نمود و بمتشابهات ایمان داشته لیکن عمل بآنها نکند تا امام مقصود از آنرا بیان نماید

و در کافی بسند خود روایت کرده که حضرت صادق علیه السلام فرمود خداوند بیان هر چیزی را در قرآن نازل نموده و هر چیزی که مورد احتیاج مردم است بیان شده و ترك نگردیده و هیچکس نمیتواند و نباید بگوید موضوع معینی در قرآن ذکر نشده است.

و نیز در کافی بسند خود روایت نموده که حضرت باقر علیه السلام فرموده خدای تعالی ترك نموده چیزی را که مردم بآن محتاج باشند مگر آنکه در قرآن بیان نموده آنرا برای پیغمبرش و دلیلی که دلالت بآن موضوع نماید در آن قرار داده و حدی را برای کسی که تجاوز از حدود قرآن کند عقرب داشته است.

و نیز در کافی بسند خود از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود هیچ چیزی مورد اخلاف بین دو نفر وجود ندارد مگر آنکه صل و فیه و نبی برای تشخیص حق و باطل آن در قرآن وجود دارد ما عمل های مردم بآن نمیرسد.

و نیز در کافی از حضرت باقر علیه السلام روایت نموده که باصحاب خود میفرمود هر گاه حدیثی برای شما گفتم پیرسید که این حدیث در کجای قرآن است.

و در همان کتاب از حضرت صادق علیه السلام روایت نموده که فرمودند آیت قرآن بر چهار قسم است یکی عبارات و دیگری اشارات سوم مصیبت چهارم حقایق عبارات برای مردم عوم و اشارات برای خاص بصاب برای اولیاء و حقایق برای پیغمبران و ائمه است.

دفع توهم و بیان چگونگی معانی متعدد برای يك لفظ

ممکن است کسی بگوید چطور میشود يك کلمه و يك جمله دارای بن همه معانی گوناگون باشد برای روشن شدن ادعای مثلی میآورم تا این مطلب واضح و روشن شود و معلوم گردد که برای هر لفظی از بطون قرآن باطنی و ظاهری است باید دانست که در برای هر لفظی معانی چند و برای هر معنی حقیقت و روحی است و از برای آنها صورت و قالبی است و گاهی برای حقیقت واحدی صورتهای و قالبهای بسیاریست و از برای حقایق و ارواح و اصع اللفظ را وضع نموده و استعمال هر يك از

الفاظ بر سبب حقیقت باشد نه مجاز چنانکه بعضی از بی حردان پیرحی از پروان
عصدی و ابوحنیفه تصور نموده اند که استعمال لفظ واحد در بیشتر ر یک معنی لازم آید
مثلاً لفظ قلم وضع شده برای آلتی که با آن کتاشت و ماشی بر روی الواح کند و دیگر
وضع آن نظری ندارد که آن قلم از بی باشد یا از فلان و یا از چوب و سنگ و غیر اینها
و بر نظری ندارد که قلم جسمی باشد روحانی و معکوب و معقوف و محسوس باشد
یا معقول و همچنین نظری ندارد که لوح از جنس معینی باشد بلکه مجرد بودن معش
در و کافی است این است جمیع قلم و لوح به تنهایی که دارای صورتها و واسطه های
بسیار است و مانند میزان که وضع شده برای آلتی که با آن سنجش مقدار نماید و این
حقیقت معنی و روح آنست که یکی است لیکن از برای آن صورتها و قالب مختلفی
است بعضی جسمانی و بعضی دیگر روحانی چنانچه با تر روی معمولی و پل وزن
اشبهه سنجیده شود با اسطرلاب و شاقول خطوط و اوزان و پستی و بلندی تشخیص
میگردد و عروس و مصطقی که با آنها شعر و فلسفه تطبیق میشود و میزانی که در قیامت
با آن اعمال خیر و شر سنجیده میشود خلاصه میران هر چیزی از جنس خود است و
لفظ میران حقیقت موجوده در هر يك ر آنهاست تصور حقیقی و بهمین طریق است
کلیه الفاظ و معانی و شما هر کدام هر گاه هدایت شدید سوی ارواح حجاب میشوید و برای
شما درهای عالم ملکوت باز میشود و در عالم حسی و شهود چتری است مگر آنکه در
عالم روحانی برای آن مثالی و صورتی هست که روح مجرد و حقیقه محض آنست و در حقیقت
عقل های تمام مردم مانند صورتی است برای پیغمبران و امامان که با مردم سخن بگویند
مگر بمنزردن زیر زحار و جداوندان مأمورند که با مردم در حدود فهم و عقل آنها تکلم
فرمایند و مردم مانند اشخاصی هستند که در خواب و در عالم دنیا شخص خواب
آلودانیشان را حس نمیشود و از این جهت کسیکه تعلیم حکمت میکند به همراهش
در خواب می رسد که خوابی را که در خواب می رسد و آنکه در راه رخصان اذان میگوید
پیش از طلوع فجر در خواب می رسد که دهان و عورت های مردم را میبکشد تمام اینها
بوسیله علاقه بهای است که مثل شأ آب است و بیشتر مردم در خواب عملند
همینکه وین کردند از خواب غفلت بیدار میشوند و حقایق چیزهایی که در مثال شبیه

و دیدند میداشتند معبود و میباشند روحهای آن مثالها را که آنها بشر بر ارواح بودند
 و از این قید است مثالهایی که حدود و حدود قرآن میرند مثلاً میفرماید (الزل من السماء
 ماء فأتأت اودیه بقدرها فاقتض السیل زبدآراییا) عدم و دانش را با آب مثل هیزب و دلهای
 مردم را به بیان و ضلالت و گمراهی را به کس آب و بعد از آن در آخر آیه متوجه و
 آگه میگردد که اینها مثلی بود کذا یتضرب الله الامثال لئلا یس میفرماید آگه
 باشد این مردم هشیر قرآن برای شما مثلهایی القای میکند ما سبب مثلهایی که در حواش مشاهده
 مینمودید و این مشاهد صحاح شخصی است که آنها را میبرد کند که نامش معبر است و
 و تائید و تفسیر قرآن مانند تفسیر است پس مردم بحث کردند کسی که مثالهای قرآن را تائید
 و تفسیر نماید زیرا مردم از قرآن عرازیوس و قشر اطلاعی پیدا نکند و خراسان عقول
 و راسخون در علم حقیقت روح و معنی و لیس قرآن را کسی در آید پس از این بیست و شش
 شد که تفسیر قرآن منحصراً تعلق با ائمه دوازده گانه در دوس و از این جهت است که
 پیغمبر اکرم برای بعضی از اصحاب خود دعا فرمود که آنها را در دین و تائید و تفسیر
 نماید و باید دانست که افراد مردم خط و عیبی متفاوت در تحصیل دانش داشته بعضی
 اندک و برخی بیش و برای جمعی ذوقی است ناقص و برای عایمه دیگر کامل و بر حسب
 درجهان مختلفه سیر بعالم ملکوت و ترقی در دانش آنها منبسط است و پیغمبر اکرم فرمودند
 مردم مانند معادن فلزات میباشند در کمیها و گران قیمت و خزانة طهرین هیچکس
 مستهای ترقی و تعالی نرسد چنانچه در خطبه نهج البلاغه امیر مؤمنان میفرماید
 ولا یرقی الی الطیر هیچ پرنده پرواز کننده بمقام من نرسد و پرواز میکند

در تکلم کردن ائمه با هر یک از مردم نسبت بفهم و عقل آنها

و از این بیست و کاملاً واضح میشود که علت اختلاف ظاهر آنها و خلوص رده در اوصاف
 دین چیست زیرا آن حلاست متفاوت اشخاص و عصبهای آنها وارد شده است و حصر ب
 ائمه با مردم تفاوت استعداد و عقول آنها تکلم فرموده اند و تمام آن احادیث صحیح است
 و اختلافی باهم ندارند از نظر حقیقت و اندامی در کار نیست چنانکه عده از دانشمندان

مماثل دادن تصور نموده اند بهایب فهمیدن احبار سحت و دشوار است و همه کس احادیث و احصار را نمی فهمد چنانچه خود ائمه هم فرموده بدو ما هم بدو بیان می کنیم و چون مردم هم متشابهات قرن و احصار را ندارند آیات و روایات را حمل طاهر نموده و در نظر آنها متماثل می باشد لذا بر مردم لازم است که برای فهم و تشخیص متشابهات بسوی ائمه اطهار توجه نموده و به تفسیر و بیان ایشان نظر کنند به ریش خود تفسیر برای ما بدو از این رو بخند و بد کریم اشخاصی را که تاویل متشابهات برای خود می کنند و از ائمه یاد می گیرند ذم و سرزنش فرموده و در قرآن مجید میفرماید

و اما الذين في قلوبهم ريخ فيسمعون ما تشابه منهم انتفا الفتنه و ابتغاء تأويله
وما يعلم تأويله الا الله و الراسخون في العلم

مقدمه پنجم

در کیفیت و زمان جمع قرآن و بیان تحریری و مراد از تحریری بدانکه آنچه از احصار عامه و خاصه طاهر میشود قرآن در سه مرتبه و سه موقع جمع و تالیف شده است ،

اول در زمان وجود مقدس پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله دوم در زمان خلافت ابوبکر و عمر سوم در زمان سعدی عثمان حای هیچ شک و شبهه نیست که تالیف قرآن و ترتیب آیات و سوره های آن بهمان ترتیب که در لوح محفوظ ثابت است و دستور آنرا جبرئیل امین از مصدر حلاله آورده است از طرف خداوند سبحان میباشد و بر این مطلب روایات زیادی از عامه و خاصه موجود است و مسلماً از طرق صحابه و یا خلفاء بوده است خداوند در خود قرآن میفرماید ان علیما جمعه و این دلیل است بر آنکه قرآن را رسول اکرم در آخر عمر خود دستور جبرئیل جمع فرموده

در کافی از حضرت باقر علیه السلام سند خود روایت کرده که فرمود پیغمبر اکرم فرموده خداوند سوره های طول را بجای توره و سوره های مثنی را بجای انجیل و سوره های مثانی را بجای زبور بمن عطا نموده و مرا از سایر پیغمبران سوره های مفصلی که عطا فرموده بر تری داده است و اگر ترتیب سوره ها در زمان پیغمبر و دستور آن جناب نبود این فرمایشات را نمیفرمود

و در کافی و حضرت صادق علیه السلام روایت شده که فرمود امیر مومنان علیه السلام بعد از فراغ از جمع آوری و نوشتن قرآن را سوی مردم آورده و فرمود این کتاب حدیث است همانطوریکه بر پیغمبر اکرم نازل شد و من بدستور آن حمل جمع نمودم از درج و کتب گفتند قرآن نزد ما هست و به گرد آورده شما محتاج نیستیم باها فرمود بعد از این روز هرگز آنرا نخواهید دید بر من لازم بود که همانطوریکه باری ستمو جمع نموده ام شما را خبر کنم تا بآن عمل نموده و گمراه نشوید

علی بن ابراهیم قمی از حضرت صادق علیه السلام در تفسیرش روایت نموده که رسول اکرم در اواخر عمر شریفش با امیر المومنین علیه السلام فرمود یا علی قرآن بر دوش من است در صحیفه و حریر و کاغذ جمع کن آنرا تا امت من همانطور که امت یهود تورات را صایع نموده اند صایع نکنند قرآن را آنحضرت آنرا در پارچه زرینی بسته و مهر نمود و در خانه گذاشت پس از دوش جسد مطهر پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود عبادش گرامی را بیاورند و جمع نمایم عمر آمد و آنحضرت را بدون عبا کشید و بمسجد برد

از طریق عمه از صحیح بخاری از عثمان رضی الله عنه روایت کرده گفت خدمت پیغمبر اکرم نشسته بودم نگاه دیدم حضرت چشم مبارک بر سیم زد پس فرمود حرر من را باشد و دستور داد این آیه را (ان الله يامر بالعدل والاحسان و ايتاء دي القربا) تا آخر آیه را در این سوره و این موضع بگذارم

و نیز روایت کرده اند که چون حرر آیه و ائتوا يومئذ ترجعون فيه الى الله را نازل نمود گفت بگذارید آنرا همان آیه را و در روایت دیگر بعد از آیه دوست و هشتاد از سوره بقره

و در صحاح روایت کرده از عیسه و دیگران که پیغمبر اکرم سوره های امره و آل عمران و نساء را در شب قرائت میفرمود

و نیز از ابن زبیر روایت کرده که گفت عثمان گفت بن آیه (الذين يتوفون منكم و يتركون ازواجاً و صیة لازواجهن متاعاً الى الحول) آیه دیگر مسح شده چرا آن آیه را سوشه ای گفت ای پسر بر درم من چیزی از قرآن را از جای خودش تغییر نمیدهم.

و در صحاح سته روایت نموده از عمر که گفت از پیغمبر صلی الله علیه و آله چیر برادرش را کلاه
سوال کردم تا آنکه با انگشت مبارک سینه من زد و فرمود ترا آیه الصبی که در آخر
سوره نساء است کفایت می کند و از این قبیل روایات زیاد است و اگر جمع آن بطریقی که در
نوح محفوظ ثابت است از حد نبوده است و در کتاب و فرار را نبوده است صحیح بود

بیان عقلی در جمع قرآن

و این مطلب روشن است که کتاب اسم است از برای مجموع مطالب مرتب و منظم
و اگر جداوند آنرا منضم و مرتب میفرمود اسم آنرا کتاب می گذاشت و بخود نسبت
نمیداد و هرگاه کسی احادیثی را جمع و مرتب کند در دفتری منظم هرگز آنرا به
پیغمبر و امام نسبت نمیدهند ماعدا کتب کافی کلیدی و فیه این سویه و کتبهای دیگر
بعلاوه این خبر متواتر است که هرگاه جبرئیل آیه یا سوره ای نازل می نمود رسول اکرم
به نویسندگان وحی میفرمود که آنرا در موضعی که جبرئیل از حد دستور داده
نویسند چنانکه پیغمبر مأمور بوده برسانیدن اصل آیت و سوره ها از حد جدا و بر
مأمور بوده که آیات را به نظم و ترتیب برساند و ممکن نیست آن حسب در امر الهی
تقصیر نموده باشد و هر کس در زمان پیغمبر قرآن را مینوشته جمع و مرتب از دستوری
بود که رسول اکرم مرمی فرمود صاحب آنچه را که نوشته و حفظ را جمع نموده بودند
عرض آنجا برسانیدند و چنانچه نامرتب بود پیغمبر اکرم دستور میفرمود تغییر
بدهند و ترتیبی که از جانب خدا نازل شده نویسند تا به نظمی که در نوح محفوظ است
مطابق باشد و جماعتی از صحابه مانند ابن مسعود و ابی بن کعب و دیگران که در آن
در حضور پیغمبر اکرم قرآن و ختم نمودند و از کلیه این دلایل معنی و عقلی یقین حاصل
میشود که ترتیب آیات و سوره ها بهوای نفس و سلیقه صاحب بود بلکه بوحی خدا و امر
پیغمبر کرم بود و آنچه نادانان از عامه و خاصه میگویند که جمع و ترتیب قرآن در
زمان ابوبکر و عمر و عثمان بوده بی اصل است و ناشی از بی اطلاعی آنهاست یا در
تواریخ و آیات

جمع دوم قرآن در زمان ابوبکر

شیخ طبرسی در کتاب احتجاج سند خود از ابی در عتبی روایت کرده گفت زمانی که پیغمبر اکرم رحلت فرمود امیرالمومنین علیه السلام قرآن را جمع نموده و آن را نزد مهاجر و انصار آورد بر طبق وصیتی که پیغمبر اکرم فرموده بود ابوبکر و عمر آن قرآن را باز کردند و در صفحه اول فضیحت خود و ردقیشانشان را مشاهده نمودند عمر گفت ای علی برگردان قرآنت را برای خودت ما بآن حاجت نداریم امیرالمومنین علیه السلام قرآن را برگردانید سپس ابوبکر و عمر زید بن ثابت را که یکی از قاریان قرآن بود در عداوت بسیاری با امیرالمومنین علیه السلام داشت حاضر کردند عمر باو گفت علی قرآنی سویی ما آورد که آنچه مهاجرین و انصار از وضاحت بجای آورده بوده اند در آن موجود بود ما میبخواهیم که قرآنی برای ما جمع آوری نموده و سویی که فصاحت و هکک حرمت مهاجرین و انصار را از آن ساقط و کم کنی رید قبول کرد، اما گفت اگر من ملذذت جمع آوری قرآن مورد نظر شما نمایم چنانچه پس از مراعت علی قرآن خود را بیرون بیاورد زحمت من بی حاصل و مقصود شما ماطل میشود آبرقت چه خواهید کرد عمر بزید گفت پس چاره وند بیرجیست زید باو گفت شما بمعالج و چاره دانا نه رسید عمر فکری نموده و گفت چاره حرق علی بستم تا او را کشته و راحت شویم فوراً خالد بن ولید را احضار نموده دستور قتل علی را باو دادند خالد برای قتل علی رفت ولی موفق با انجام قصد خائنانه خود نشد تا آنکه ابوبکر مرد و عمر حاشین وی گردید خواست قرآن علی علیه السلام را گرفته و آنچه مربوط بفضیحت مهاجرین و انصار بود کم و تخریف نماید عمر گفت ای ابوالحسن چه شود اگر آن قرآن که در زمان ابوبکر برای ما آورده بودی مجدداً سویی ما سآوری تا بآن عمل نمایم علی علیه السلام فرمود هیبت دیگر شما را بر آن مزبور دسترسی نخواهد بود در زمان ابوبکر برای اتمام حجت که نگویید ما قاتل بودیم آنرا آوردیم نخواستید ای عمر بدانکه قرآن مروری که مرد من است دیگر دست کسی نمیرسد حر با کزگان و اهلان از فرزند نام عمر گفت ای ابوالحسن آیا وقتی میرسد که آن قرآن ظاهر شود فرمود بلی زمانی که فرزند بازدم

من قیام نمود و واژ پس پرده غیب ظاهر شود آن قرآن را ظاهر کند و مردم را وادار
مینماید که بر طبق آن عمل کنند و احکام اسلام بر طبق و روش آن قرآن جاری
خواهد شد.

و نیز در کتاب احتجاج در باب احتجاجات امیرالمومنین بر مهاجر و انصار روایت
شده که طلحه بآن حضرت گفت یا ابوالحسن میخواهم از شما مطلبی سؤال کنم: بلا
دارم که در زمان ابوبکر پانچ بسته و مهر کرده آوردم و فرمودی ای مردم من پس از
فرات از عمل و گفتن و دهن پیغمبر اکرم مشغول جمع آوری قرآن شدم و این است کتاب
حدا که حرفی از حروف آن ساقط شده و دیگر ما آن قرآن را ندیدیم، و باز مخاطر
دارم و دیدم عمر بصورت فرستاد که آن قرآن را بفرست و حضرت لغتایع فرمودی،
عمر مردم را فراخواند هر کدام و نم را بآب شهادت میدادند دست خود نوشتن آن آیه را می داد
و اگر بکفر گواهی میداد بقول او اعتسای میگرد، و عمر گفت من شنیدم که در
جنگ بملامه جعاعی که قرائت قرآن میکرد و کسی ماسد آنها نبود کشته شد
چون علت اکنون آن قرآن را میآوری، و بعد عثمان قرآنی که عمرو ابوبکر جمع کرده
و خودش بزم مرتب و جمع آوری نمود گرفت و مردم را وادار نمود بعمل کردند بقرآن
خودش و قرآنی که ای بن کعب و ابن مسعود جمع و نوشته بودند نسورا بید
امیرالمومنین علیه السلام فرمود ای طلحه بدان هر آیه که خدا بوند بر پیغمبرش نازل فرمود
باملاء رسول اکرم و خط خودم نزد من است و هر حلال و حرام و حد و حکمی که تا روز
قیامت امت بدان محتاج باشد حتی دبه خراشید پشت دست باملاء پیغمبر و خط من
نوشته شده است، طلحه گفت آیا خبر همه چیز از بزرگ و کوچک و حوادث گذشته و
آینده تا روز قیامت نزد شما نوشته شده است؟ آنحضرت فرمود بلی، علاوه بر آنها پیغمبر
اکرم صلی الله علیه و آله در حین و فاش هر اسر که کلید درهای هر باب علم و دانش است بمن
سپرد که در هر دری را آن هر ارد و دیگری از دانش باز کند و اگر مردم پس از رحلت
پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله از من بپرسی میگردند و فرما سر دارم میشدند همانا از دست روزی
هم از آسمان و هم از زمین بهره مند میگشتند، طلحه گفت یا ابوالحسن جواب در خواست
مرا فرمودی که از حضرت مسلمات کردیم آن قرآن را برای مایرون میآوری، فرمود

بی طلحه عمداً جواب ترا نمیدهم طلحه عرض کرد ایسک که مصلحت نیست جواب مرا
نرمائی پس جواب این سؤال را بفرما ، یا ابوالحسن آیا قرآنی که عمر و عثمان نوشته اند
تمام آنها قرآن است یا در آن چیز دیگری غیر از قرآن موجود است فرمود تمام آنها قرآن
است و اگر بآن عمل نمایند از آتش جهنم نجات یافته و داخل بهشت شوند همه با در
آن قرآن است حسب ما و سنن حقوق ما بر مردم و در حق اطفال ما و فرمایند داری
مردم را بپس طلحه گفت چون قرآن است برای ما کافی است ، بعد عرض کرد قرآنی
که در آن تویل و علم حلال و حرام است و در نزد شما میباشد بعد از خودتان بچه کسی
میدهد و صاحب آن که میباید فرمود پیغمبر اکرم پس امر فرموده بعد از خودم
نوصی خودم و دلی و امام مردم بعد از خودم یعنی فرزندانم حسن و او بعد از خودش نه
فرزندانم حسین را و بعد از خودش علی بن ابی طالب و او فرزندانم امام دوازدهم برساند
و بعد از آن پیغمبر کرم کمال خصوص کوثر در قیامت میرسد ، فرزندانم با قرآن میباشند
و قرآن هم با ایشان است و از ایشان جدا نمیشود

در صحیح بخاری از طریق عمه از زید بن ثابت روایت شده که گفت بعد از جنگ
عمه ابوبکر و عمر مرا احضار نموده و اطراف داشتند در این جنگ بیشتر قلمان قرآن
گرفته شده اند میخواهیم خودت برای ما قرآنی جمع کنی و چیزهایی که به صاحب
مهاجرین و نصاری میباشد ساقط نمائی گفتم چطور این کار را انجام دهم در صورتیکه
پیغمبر ^{صلی الله علیه و آله} این کار را کرده عمر گفت بحد این کار خوبی است

و حکم در مستدرک گفته است قرآن سه مرتبه جمع شده یکی در عصر در زمان پیغمبر
کرم ، دوم در زمان ابوبکر ، سوم در زمان عثمان و این بی داود که زعماء عمه است سر هم
طریق را روایت کرده

جمع سوم قرآن

جمع سوم قرآن در زمان عثمان واقع شده است روایت کرده در صحیح بخاری از انس که
حدیثه یمنی نزد عثمان آمد و در جنگ شام در فتح ارمینیه و آذربایجان بود عثمان

گفت پیش از آنکه هاسد یهود و نصاری اختلاف روی دهد امت را دریاب عثمان کسی را نزد حفصه دختر عمر فرستاد که قرآنی که نزد تو میباشد مسوی ما هرمت تا از آن استسخاخ سوده و برگردانیم حفصه آن قرآن را فرستاد عثمان بزید بن ثابت و عبدالله بن مسعود و سعید بن العاص و عبد الرحمن بن حارث بن هشام امر کرد آن قرآن را نوشتند عثمان به سه نفر آخری گفت هر کدام در قرائت بازید بن ثابت اختلاف نمودید آنرا بزید بن قریش سوبسیدد بر اقرآن بریان آنها بدل شده آنها قرآن را نوشتند و عثمان به هر شهری ز شهرهای اسلام از آن قرآن نسخه فرستاد و امر کرد غیر از آن هر قرآنی در هر جا پیدا میگردد و سوزاند و دیگران از علماء علفه گفتند چون اختلاف قراآت زیاد شد عثمان امر کرد که تمام مردم بر یک قرائت باشند و اقتصد کرد تلفت قریش و حارث محاسبی که یکی از علماء آنها است گفت مشهور است که جمع کننده قرآن عثمان است و این غلط مشهوری است چه عثمان مردم را واداشت بر یک قرائت و حاکم میر در مستدرک گفت جمع سوم قرآن در زمان عثمان واقع شده است و آن جمع ترتیب سوره ها را واداشتن مردم بر یک قرائت بود و ما بیان نمودیم که ترتیب سوره ها در زمان پیغمبر اکرم و باقر آن جدید واقع شده است خلاصه از بیانات گذشته فرق میان این سه جمع واضح شد، آنایکه قرآن را باقر پیغمبر ﷺ جمع کرده بودند در زمان آن حضرت شأن نزول آیات را تا حدیثیکه نوشته بودند در زمان ابوبکر در عمر زید بن ثابت قرآن را با اسقاط شأن نزول جمع نمود لکن به اختلاف قراآت، اما آنها چون نتوانستند قرآن صحابه را جمع آوری نمایند هنوز قرآنهائی که در زمان اول جمع شده بود نزد صحابه باقی بود در زمان عثمان بیشتر از صحابه وقت یافتند و قدریان قرآن بسیار کم و صعیب بودند لذا سب حراب عثمان شد به زید دستور داد برای بار دوم قرآن را با یک قرائت جمع آوری نماید و قرآنهائی دیگر را گرفت و آنها را سوزانید.

در تحریف

اما تحریف قرآن - میان علماء اعمیه اختلاف است و هر یک از آنها نمسک

جسته اند با خبری برای مقصود خود بیشتر آنها در افراط و تفریط هستند و حقیقت امر را نهمیده اند ما یاری خداوند ادله و روایات و طرف را بین کنیم تا از نقل آنها مطالب کامل روشن شود - باید دانست که در طرف علمای شیعه اخبار زیادی بر تخریف قرآن وارد شده و جای هیچگونه تردید نیست جمعی از علما که اکثر آنها مخالف با کلیه روایات میباشد، کلی مکر این روایات بوده و نیست هائی هم ساقط این اخبار مربوط داده اند و چون ما اخبار تخریف را در دبیله هر آیه ذکر میساییم لذا اینجا از بیان آنها خودداری میشود، آنچه مسلم است اخبار تخریف از ناحیه مقدمه ائمه طاهرين صادر شده است و مانند نفع الاسلام کاینی در کافی و استادش علی بن ابراهیم قمی در تفسیرش و عیثی در تفسیر خود و شیخ طبرسی در احتجاجات از طرق متعده روایت نموده اند و در میان عامه و خاصه یعنی است که قرآن موجود در نزد امیر المؤمنین علیه السلام غیر از قرآن موجود در دست مالکست و همچنین قرآنی که از بعضی از صحابه مانند ابن مسعود و ابی بن کعب و ابن عباس و دیگران است و از آن طرف حای هیچگونه شک و شبهه نیست که این قرآن موجود میان صحابه قرآن است که بر پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله نازل شده بدلائلی چند دلیل اولی شهادت امیر المؤمنین در روایت طلحه که فرمود تمام آن قرآن است و غیر از قرآن در آن چیزی نیست و اگر بدان عمل نمائید و توسل جوئید بجات باشد تا آخر روایت

دلیل دوم که ثابت میکند این قرآن موجود همان قرآن منزل است روایت موثره نقلی است در میان خاصه و عامه که پیغمبر اکرم فرمود بعد از خود دو چیز بر ما میباشد شهادت گدارم یکی قرآن و دیگر عترت، و اگر قرآن نبود پس امر بتمسک بآن از طرف پیغمبر پدید بود زیرا حدیث بود ما را امر بتمسک و چنگ زدن به قرآنی که توانایی توسل ما را نداشته ایم فرماید و چنانکه اهل بیت و کسی که پیروی از او واجب است در هر وقت و زمانی موجود می باشد پس قرآن هم موجود بوده زیرا هر دوی آنها مالک یکدیگرند

دلیل سوم آنکه شریعه «یعنی لسان الله و کلامه» این آیه دلالت

دارد که خداوند فرموده که حفظ قرآن را در روز قیامت مانتعهد کردیم و در بین رفتن

و محو آن با تضمین حضرت حق منافات دارد بهمین ترتیب اسقاط وحشی آیه و سوره از قرآن منافات با تعهد خداوند دارد و تحریر بمصلای نفس و اسقاط خلای این آیه است « و انه الكتاب عزیز لایاتیه الباطل من بین یدیه و لاهن حلفه » که سربعاً می فرماید در بین قرآن نه تغیر و نه اسقاط چه در زمان تو ای پیغمبر و نه بعد از تو راه نیابد

دلیل چهارم که قرآن موجود همان قرآن منزل بوده و هیچ چیز از آن اسقاط نشده احدی است که در ائمه وارد است که میفرمایند احادیث ما در قرآن عرضه کنید چه چه مخالف باشد آنها را رد و رها نمائید و حال آنکه اگر قرآن تحریر شده بود برای تطبیق و عرضه با احادیث مفید نبود.

دلیل پنجم بر صحت قرآن موجود میان ما متواتر بودن آنست در میان مسلمانان از صدر اسلام تا کون چه کثر مسلمین بویژه دانشمندان و علماء در حفظ و تلاوت آن اهتمام کفّی مینمودند این قرآن اساس اسلام و بزرگترین معجزه پیغمبر اکرم است و ماخذ احکام در میان مسلمین است، محدث بزرگ شیخ صدوق این بدویّه قدس سره در کتاب اعتقادات میفرماید اعتقاد ما شیعیان آنست که قرآن فیساین دو جلد موجود در نزد ما همان قرآنی است که خداوند سبحان بر پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله نازل فرموده و بیش از این نیست و هر کس بما شیعیان نسبت دهد که ما میگوئیم قرآن بیشتر بوده و از آن اسقاط نموده اند آن شخص نسبت دروغ بما داده است، و شیخ طوسی فرمود اما گفتگو در ریختن و نقصان قرآن از جبرهائی است که لایق مذهب امامیه نمیشد زیرا زیاده کردن در آن اجماع است بر باطل بودنش و هرگز زیاد نشده و همچنین است نقصان آن

سید مرتضی علم الهدی فرموده علم به صحیح بودن قرآن مبدء علم افراد بشر است شهرها و بلدان و مانند علم حوادث بزرگ عالم است، و متواتر رسیده است زیرا قرآن معجزه پیغمبر و ماخذ دانش شرعیه و احکام دینی است و مسلمین در حفظ و حراست آن کوشش کرده اند و در دفع اختلاف قرائت و اعراب حروف اهتمام نموده اند چگونه تغیر و تبدیل در آن حائز باشد ما آن مراقب و دقیقی که در ضبط قرآن شده است

و قرآن در زهد پیغمبر بر همین طریقی که فعلاً هست جمع و مرتب شده و درس داده و حفظ میشد و جمعی از صحابه مانند ابن مسعود و ابی بن کعب و دیگران که اراد در حضور پیغمبر قرآن را حتم کردند، و هر کس بخلاف این عقیده باشد از امامیه و حشویه بر او اعتسای نشود، و کلمت بزرگان و اخبار در تأیید این موضوع زیاد است و اگر خواسته باشیم تمام آنها را ذکر کنیم بطول میآید، آنچه از ادله طرفین مستفاد میشود آنست که محدوفات و آنچه از قرآن بوسیله منافقین ساقط شده از قبیل تفسیر و بیان و تأویل و شأن نزول برده و از اجزاء و متن قرآن نبوده پس تبدیل و تحریف آن لازماً محال میباشد یعنی قرآن را در تفسیر و تأویل تحریف و تمعیر دادند و آیات را بر حلالی تزیل و معی و فرموده ائمه حمل کرده اند و بیان آنان که میفرمودید کذا نزلات یعنی این آیه اینطور نازل شده مراد تنزیل و شأن آنست نه آنکه مازیداتی نازل شده، مثلاً در آیه یا ایها الرسول بلغ ما انزل الیک من ربک فرموده اند این آیه اینطور نازل شده است ما انزل الیک من ربک فی علی مراد آنست که آنچه از جانب پروردگار در ولایت علی علیه السلام نازل شده و شأن نزول آن آیه در باره علی علیه السلام است

مراد از تحریف

خلاصه، اخبار تحریف تماماً بطر شاذیل و شأن نزول دارند و میان آنها و ظواهر آیه شریفه و اخبار دیگر مباحثی وجود ندارد زیرا آیه و اخبار میگوید از لفظ قرآن چیزی ساقط نشده و اخبار تحریف میگوید شأن نزول قرآن را ساقط نموده اند پس هیچکدام مخالف با یکدیگر نمیشوند و ما از خود اخبار این معنای تحریف و جمع اخبار را گرفته و احد نموده ایم نه از رأی خود و شاهد بر این جمع دلائلی چند است که بیان میشود

اول روایتی است که در کالی از منطی نقل شده که گفته است حضرت موسی بن حمیر علیه السلام قرآمی بمن مرحمت نموده و فرمود باین قرآن نگاه کن من او را باز نموده قرائت کردم در ضمن مطالعة آیه لم یکن الذین کفروا دیدم اسامی هفتاد نفر از مردمان قریش را مذکور نام پدر ایشان ذیل آن درج و ثبت شده پس از چندی آن حضرت

کسی را فرستاد و قرآن مزبور را از من پس گرفت.

دلیل دوم روایت ابی ذر غفاری است که ذکر شد هنگامیکه قرآن را عمر باز کرد در صفحه اول آن فصاحت خود و رفقایش را مشاهده کرد

دلیل سوم روایتی است که در کافی بسند خود از جابر بن عبد الله انصاری نقل نموده گفت: فرمود حضرت باقر علیه السلام در آیه افکما ما جا آتکم رسول بما لا نهوی انفسکم استکبرتم ففریقاً کذبتم و فریقاً تقتلون، فرمود حضرت باقر ای جابر بخدا قسم این آیه اینطور بازل شده افکما ما جا آتکم محمد ما لا نهوی انفسکم بولاية علی فاستکبرتم ففریقاً من آل محمد کدتم و فریقاً تقتلون، ای جابر مثل موسی و همچنین پیغمبران بعد از موسی و عیسی را خداوند مثل آورده برای امة محمد و فرموده: یا آنها اگر محمد آورد پسوی شما چیزیکه برخلاف مین فکسای شما میباشد از ولایت و دوستی علی امیر المؤمنین و اولادش شما تکبر میکنید و بعضی از آل محمد را تکذیب مینمایید و بعضی دیگر از آل محمد را نقل مینمایید، سپس فرمود آن حضرت ای جابر این بیان تفسیر و باطن آیه میباشد و ای حدیث را عیاشی نیز بسند خود نقل کرده، و این روایت صریح است که مقصود از تعریف همان تعریف باطن و تاویل آیه میباشد نه تعریف در لفظ

دلیل چهارم بیان ابو بکر و عمر است نزدیک ثابت که قرآنی برای ما جمع نما که از آن فصاحت های مهاجرین و انصار را ساقط نموده باشی.

دلیل پنجم روایتی است از طرق عامه که بعضی از صحابه بمطوّر ایمنی اراشته جیرهائی از تفسیر و تاویل را در قرآن های خود داخل نمودند مانند ابن عباس که در این آیه لیس علیکم جناح ان تتفوا فضالمن ربکم جمله فی مواسم الحج را زبده کرده بود، و امثال اینها در قرآن ابن مسعود و ابی بن کعب بسیار بود و این سیرین نقل کرده که امیر المؤمنین عی علیه السلام قرآن را با تمام تنزیل و شان بر دل و جمیع خصوصیات و علوم مربوط مرقوم داشته بود و اگر آن قرآن در دسترس مردم بود (چنانچه از فرمایشاتی که آن حضرت در جواب سؤال طلحه نموده معلوم شد) هر آینه علوم زیادی از آن کشف میشد

در کتاب استیعاب ابن عبدالمر گوید زید بن ثابت عثمانی بود و در هیچیک از جنگ ها با امیرالمؤمنین حاضر شد و علت آنکه ابوبکر و عمر در جمع دوم قرآن و عثمان در جمع سوم او را انتخاب نمودند برای دشمنی او بود با آل پیغمبر و علی و هبسه که زید قرآن را با حذفشان نزول و قرآن جمع آوری نمود عثمان امر کرد قرآن های صحابه دیگر را گرفته و سوزانند، و وقتی برد این مسعود فرستاد تا قرآن او را بگیرد امشاع نمود بقدری او را زدند که دنده های او شکست و قرآنش را بزور گرفته بدو این مسعود را بر اثر زدن قتل رسانیدند و قرآن او و دیگران را سوزانیدند، و چون این خبر عایشه رسید مردم را بعت آنکه عثمان قرآن های زیادی را سوزانید، بقتل او واداشت، و اعثم کوفی در کتاب تاریخش نقل کرده که عایشه گفت دوست دارم عثمان را در میان حوالی گذارده و در دریا افکنند تا هلاک شود، و این اثیر در کتاب بهایه و دیگر از مورخین روایت نموده اند که عایشه در باره عثمان میگفت (اقتلوا عثماناً قتل الله تعالی) بخی بکشید این پیر احمق را یا این مرد یهودی عاتق را خداوند او را بکشد

ابن ابی الحدید از ابو یعقوب مغیرلی استادش روایت میکند که حریص ترین مردم بقتل عثمان عایشه بود.

خلاصه کلام جای هیچگونه شبهه و شک نیست که اخلاص وارده در تحریف نهایت قوت را دارد هم از حیث سند و هم از جهت دلالت، لکن مراد از تحریف بطوریکه در روایات مذکور مشاهده شد در شأن نزول و تأویل آیه است و قرآن موجوده نزد ما همان قرآن منزل بر پیغمبر است علاوه بر روایات و شواهد سابق الذکر، حضرت فاطمه علیها السلام در آن خطبه که در مورد غصب هذک از آن بر رگوار شده با ابوبکر و عمر احتجاج نموده مبرماید چقدر شما از تدبیر امور دور هستید و امور مردم را چگونه درست مسمند و شیطان شما را بکدام طرف میبرد در صورتی که کتاب خدا را در میان شماست و او امر آن ظاهر و احکامش هویدا و نشانه های آن واضح و بواهی آن پیداست. احکام قرآن را پشت سر انداخته اید، آیا بقرآن رعیت مدارید و یا غیر از قرآن حکم کننده ای میخواهید، بدست بر ظالمان و ستمکاران حکمی

که برخلاف قرآن میکنند خداوند در سوره آل عمران مفرماید و من یتبع غیر الاسلام دینا فلی یقبل منه و هو فی الآخرة من الخاسرین هر کس غیر از اسلام دین دیگری برای خود بخوبد از او پذیرفته نشود و در آخرت از زیانکاران خواهد بود، و از این قبیل بیانات و شواهد از کلمات معصومین که صراحت دارد قرآن همین است و مقصود از تحریف که در آن شده تحریف معانی و شأن نزول است

اما بن همه بیانات واصله جمعی که خود را از محدثین و اصحاب روایت می شمارند اکتفا صاهر روایت نموده و قائل تحریف الفاظ شده اند و بکلی از آیات و روایات ائمه و شواهد دیگر چشم پوشیده و نفهمیده اند که کلمات آن بزرگواران دارای راه ها و معانی زیاد است

در بیان آنکه اخبار ذو وجوه است

و همه کس نمی فهمند معانی آنها را

صاحب کتاب مصائر الدرحال بسند خود از ابی حمزه روایت کرده که گفت من با ناصر مذهب حضرت صادق علیه السلام وارد شدیم و ایشان در موضوعی سخنی بیان فرمودند که آن قسم کلام را شنیده بودم در دل خود گفتم این فرمایش را بعد قسم شیعیان میرسانم بمجرد این خیال نظر مسووم نموده فرمود من تکلم میکنم بر کلامی و از برای آنی هفتاد وجه است اگر بخواهم این یکی را و اگر خواهم آن دیگری را احد میکنم. پس چگونه میتوان اخبار بحریف را با آنکه آیات و روایات دیگر خلاف این روایات است ظاهر حمل نمود و نیز در آن کتاب بسند خود از آن حضرت روایت نموده که فرمود من مکلامی تکلم میکنم که آنرا نه هفتاد وجه که هر یک از آنها را بعد از من است توجیه نموده و برگرداند اینگونه اخبار فراوان است پس بمجرد آنکه روایت داده شد من به تهرش خشم نمود و دید رعایت خبر دیگر را هم نکرد و فهمید در کتاب معانی اخبار از ابی فرقد روایت کند که گفت حمزه علیه السلام من

فرمود شما زمانی که معای کلام ما را بدید و نادرین مردمان هستید، و در روایت دیگر فرمود حدیثی که آنرا نفهمی بهتر است از هزار روایت که معای آنها را ندانی و کسی از شما دانا نمیشود مگر آنکه بر کمایات و تعارضات کلام ما معرفت برساند، و نباید مسلمان بعضی که خود را حرم محدثین شماری آورد گوش داد و آنان خیال میکنند که باید هر کس که اخذی شد و تابع آل محمد علیهم السلام گردید صرف اسم قناعت نموده تحصیل علوم نکرده و بهره‌ای از دانش نداشته باشد و بهر روایت که رسید بدون تأمل حمل ظاهر کرده و عمل نماید و چشم از قرآن و آیات و اخبار دیگر پوشیده و بفهم قاصر خود اکتفا کند آیا نشنیده‌اید که خود ائمه طاهرين فرموده‌اند احادیث ما سحت و دشوار است و همه کس تاب تحمل آنرا ندارد

دشوار بودن احادیث آل محمد

در کتاب حصل بسند خود از شعب روایت کرده که حضرت صادق علیه السلام فرمود حدیث ما آل محمد علیهم السلام سحت و دشوار است تب آنرا ندارد مگر فرشته مقرب و یابی مرس و یا پندای که خداوند دل او را سوز ایمان امحال نموده و در مدینه واصله محصور شده باشد شعب گفت عرص کردم مدینه فاضله محصوره چیست فرمود هنی که حاضر جمع از شك و شبه باشد و این قید اخبار چه در کافی و غیر آن زیاد است

مذمت اصحاب رأی و گمان

در فصل این دسته طایفه دیگری هستند که اصحاب رأی و هوا و طبی مسلکان نامیده شده‌اند که بکلی عکس حدیث و روایت هستند و قرآن هم عمل نکند و آنان احکام دین را بر روی طن و قیس گرفته‌اند و در حقیقت شیعیانی هستند که ائمه و احادیث آنها را رها نموده و بدلیل سخنان ابو حنیفه و عسدی و امثال آب رفته‌اند و پیروان ائمه را عالی دانسته و خودش را برابر با معصومین میدانند و در واقع سست بحویش علو کرده‌اند و چون بحديث و روایت اعتقاد ندارند لذا گوش بروایاتی که در شان وارد شده نمیدهند.

در کافی بسند خود از حضرت باقر علیه السلام روایت کرده که فرمود حضرت امیر المؤمنین در حدیث مفصلی فرموده که بعضی از مردم هستند که نایب میباشند و آنها کسانی باشند که قرآن را فراموش نموده و یزد ظن و گمان شده اند و در امور دین بندهاییکه خالق آنهاست سبقت گرفته اند.

و در مسائر الدرجات از حضرت باقر علیه السلام بسند خود روایت نموده که فرمودند اگر ما حدیثی کنیم برای خود هر آینه گمراه میشویم چنانکه جمعی از پیشینیان گمراه شده اند حدیث ما باشد و یسره است که از طرف پروردگانه پیغمبر بیان شده و آنحضرت برای ما بیان فرموده. و این حدیث در کافی نیز روایت شده، هرگاه اعتماد و تکیه کردن به رأی الهه سبب گمراهی شود پس چگونه از غیر امام گمراهی بیورد.

و در کافی از یونس بن عبدالرحمن روایت کرده که گفت حضور حضرت موسی بن جعفر علیه السلام عرض کردم یگانگی خدا بچه چیر شناخته میشود فرمود ای یونس از بدعت گذاران مثل هر کس برای خود عمل نماید هلاک شود و هر آنکه اهل بیت پیغمبرش را ترک کند گمراه میگردد و کسیکه عمل بقرآن و گفتار پیغمبر نکند کافر است.

و در محاسن بسند خود از حضرت رضا علیه السلام روایت نموده که باصحابش میفرمود هرگاه چیزی را بقیه دارید بگوئید و اگر بقیه ندارید ساکت شوید و دست خود را بر دهن محمد بن حکیم گذاوی حرم بود نهاد، گفت معصومش عرض نمودم برای چه، فرمود پیغمبر صلی الله علیه و آله هر حکمی را که تا روز قیامت مردم بآن احتیاج دارند آورده و باقی نگذاشته حکمی را که شما برای خودتان آرا بگوئید و این حدیث در کافی نیز روایت شده. و در کافی و محاسن برقی بسند خودشان از بعضی حلی و ابن مسکین و حبیب روایت کرده اند گفتند حضرت صادق علیه السلام ما فرمودند نژد من از شما اصحاب معصومتر کسی نیست همانا مردم بر راههای مختلف سیر می نمایند بعضی بهوای نفس خود عمل میکنند و گروهی بآراء خود میباشند ولی شما راهی را در پیش گرفته اید که برای آن اصل و حقیقتی است، در روایت دیگر فرمود مردم ابیطرف و آنطرف رفته اند طایفه ای یزد هوای نفس و دسته ای برای خود عمل کنند و بعضی عمل بروایات نمایند و جداوند شما را دوست داشته و هدایت فرموده برای دوستی خود و دوستی کسیکه

شما را دوستی آنها نفع میرساند که مراد ائمه میباشند

و در تدبیر پسند خود از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود ما در رقیامت در پیشگاه پروردگار ایستاده و میگوئیم پروردگارا ما بکتاب و قرآن خودت عمل نمودیم و گروهی از مردم میگویند ما برای و هوای نفس خود عمل کرده ایم، و اخبار در مذمت بن قییل اشخاص زیاد است و بیش از چند هر روایت می باشد و ما بعضی را در کتاب تکلیف زمان غیبت که نوشته ایم ذکر نموده ایم و چون موضوع تحریف قرآن اهمیت بسزایی دارد این مقدمه را قدری بسط دادیم تا موضوع کاملاً روشن شود و مشخص بپوشیده دیگران توجه نکند، و ما اخبار تحریف را در ضمن تفسیر هر يك از آیات بیان میکنیم تا مزید بیامی خوانندگان گردد و ذکر خواهیم نمود که اگر بعضی را بخواهیم ظاهرشان را گذاریم فصاحت قرآن نیز از بین میرود

﴿مقدمه ششم﴾

در بیان فضیلت قرآن و ثواب تلاوت آن

در تفسیر امام است که رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرموده است این قرآن نور روشن و دهنان محکم و فضیلت بزرگ و مرتبه بلند است و مایه شفا و سعادت است، هر کس از قرآن روشنائی طلب نماید خداوند او را منور فرماید، و اگر امورش را بآن واگذارد خداوند او را جمع کند، و هر که بقرآن توسل جوید خداوند بجانش بنشیند، و هر کس ملازم قرآن شود بلند مرتبه گردد، و هر که از غیر قرآن هدایت طلبد خداوند او را به حالت گمراهی واگذارد.

در کتاب امالی بسند خود از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله روایت نموده که فرمود خداوند عذاب نکند هر دلی که حافظ قرآن باشد و نیز روایت نموده از آن جناب که فرموده بهترین مردم کسانی هستند که قرآن را یاد گرفته و به مردم یاد میدهند.

و عیاشی در تفسیرش از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرموده هرگاه فتنه روزگار شما مردم را فراگرفت و روزتان چون شب تار شد بر شما داد توسل بقرآن که شعیبی است که شفاعتش پذیرفته میشود و اگر آنرا پیشوای خود

کنید شما را به پشت برسد و چنانچه از آن اعراض و دوری نماید به جهنم رانده خواهد شد.

و نیز در حالت انور روایت کرده که گفت حضور امیرالمؤمنین شریف شده و عرس نمود هرگاه در محضر مبارك حاضر میشوم دیم محکم میشود و رهایی که خارج میشوم سحران بپوشیده ای میشوم، فرمود با چیزهایی که منافقین میگویند و عمل میکنند عرس کردم بلی فدایت شوم فرمود شنیدم پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود خبرئیل بارل شد و گفت ای محمد صلی الله علیه و آله باین زودی قیامت میان امت پدید آید (مراد عصب خلافت و امامت بود) گفتم ای خبرئیل چاره و راه خلاص امت چیست؟ گفت قرآن خدا بگانه راه و لا جرح و خلاص است و در آن بیان حوادث گذشته است که وسیله عزت دیگران بوده و نیز اخراج کننده و وسیله حکم میان حقایق است، قرآن حق و حقیقت است نه مزاج و افسانه و هر سنگسار که به قرآن پشت نموده و با آن عمل نکند خداوند سرگوش گرداند، قرآن درسمان محکم خداست و ذکر و راه راست اوست بهوای نفس مردمان باطل شود و زبان آنها او را بپوشاند و کینه بگرداند و عیب آن مآخر برسد و دانشمندان از آن سیرب نشوند، و هر که گفتارش بر طبق آنست راستگو باشد و مورد تأیید مردم واقع گردد و آنکه قرآن عمل کند آخر داده خواهد شد، چنگ زده گان بر آن راهمائی میشوند، قرآن کمال با عظمت خداست و هرگز از بین نرود و باطل نگردد، و از مصدر عز و نبوی و از جانب خداوند ستوده دان و توان بارل شده است.

و نیز از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله روایت نموده که فرمود عملت بکسب از قرائت قرآن در صبح و شب، نگاه که زنده کننده دلهای مرده است، و اسباب را از عمل رشت و منکر را میدارد.

در تهذیب پسند خود از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود سه چیز است که بلم را بر طرف کند و حافظه را زایل گرداند مسواک کردن - روزه گرفتن، و قرآن تلاوت نمودن.

و در کافی از آن محضرب روایت کرده که بیست چیزی که فیما بین دو نفر مورد اختلاف باشد مگر آنکه برای رسیدگی و رفع آن در قرآن اصل و قانونی وجود دارد لیکن

عقول مردم آنرا درك نمی نماید.

ابن عباس روایت کرده هر که قرآن بخواند و تفسیر آنرا بداند بدانی بشود که
نمیداند چه میگوید.

انخبار در فضیلت قرآن بسیار است بین مقدار اکتفا شد

﴿مقدمه هفتم﴾

(در نام های قرآن و چگونگی نزول آن)

علمه و خاصه اتفاق دارند که قرآن تماماً یکدفعه در شب قدر از لوح محفوظ
به بیت المعمور که در آسمان چهارم است نازل شد و از آنجا جبرئیل در مدت بیست سال
بتدریج بر پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله نازل کرد، و اخبار در این باره زیاد است و قرآن هم به همین
معنی اشاره نموده میفرماید انا انزلناه فی لیلة القدر، و گفته اند سر نزول آن یکمرتبه
به بیت المعمور برای عظمت آنست که خداوند خواسته مرشدگان خود اعلام بدادد قرآن
آخرین کتاب است که نازل میشود بر پیغمبر آخر الزمان، اما حکمت آنکه متدرجاً بر می
نازل شده است برای این بود اگر مجموعاً و دفعتاً نازل میشد بر مردم گراں بود و شاید
دیر بر آن نمی رفتند مانند تورات که بنی اسرائیل آنرا قبول نکردند تا خداوند کوه
طور را بالای سر آنها بلند نموده و فرمود اگر قبول نکنند بر سر آنها درود آید با چار
از ترس قبول کردند، حضرت باقر علیه السلام فرمود از خداوند مهربان تر بر مردم کسی نیست
و از مهربانی اوست که آنرا از خصایص و حکمی محکم دیگر منتقل گرداند و اگر
تمام احکام را دفعتاً بآنها امر میفرمود هلاک میشدند، و در روایت دیگر فرمود هر که
اراده و مشیت خداوند تعلق بگوید که بواجباتی امر فرماید آن واجبات را متدرجاً
نازل فرماید تا آنکه مردم عادت کنند و نفس خود را وادارند بر عمل و تکیه بر امر و
پس خداوندی کند و تدریج نزدیکتر بعمل است و مردم کمتر نفرت و دوری میمایند
و زمانه که در رحمت خداوند نازل شد فرستاد پیغمبر اکرم را و نازل فرمود قرآن را
در حد عرب و در حد دنیا برای آنکه مساواتی بین پیغمبر گرامی با اسبیه سلام چون
حضرت موسی و عیسی برقرار شود جبرئیل قرآن را تماماً و یک مرتبه مثل تورات
و انجیل بر ملک صلی الله علیه و آله پیغمبر نازل نمود چنانچه خداوند در قرآن میفرماید

نزل به الروح الامین علی قلبك بوازي حتی دیگر چون آنحضرت بر پیغمبران گذشته
برتری و قصیدات دارد برای مرتبه دوم در مدح بیست سال تدریج و بیست سال و خصوصیات
و قایم آنرا نازل نمود

در کافی از حضرت عیسیٰ بن جعفر روایت کرده که از حضرت صادق علیه السلام
مسمی این آیه را سؤال نمودم شهر رمضان الذی انزل فیہ القرآن که آن ماه هر سال
قرآن در ماه رمضان دو مرتبه نازل کردیم و حال آنکه قرآن در مدت بیست سال و
تدریج نازل شده است آن حضرت فرمود دو مرتبه در ماه رمضان به بیت المعمور نازل شده
و در آنجا در مدت بیست سال فرود آمد، و در آنجا حضرت ابراهیم در شب اول ماه رمضان
و تورات در شب ششم و انجیل در شب نهم و قرآن در شب بیست و سوم
در رمضان نازل شده است

در فقیه سند خود از حمران روایت کرده که از حضرت باقر علیه السلام از ابن آبه
انا انزلناه فی لیلة القدر سؤال نمودم فرمود شب قدر شب مبارک است و در دهه آخر
رمضان هر سال می باشد و در آن شب قرآن نازل شده است و در آن شب کلیه و قایمی که
در آن سال میشود از حیر و شر و طاعت و معصیت و قوت و اذقان و معیشت مردم
تقدیر و حتمی میگردد

و نیز از حضرت صادق علیه السلام سند خود روایت کرده که آن حضرت فرمود اگر
شب قدر برداشته شود قرآن را هم از میان بردارند یعنی چون در شب قدر هر سال
بیان و تفسیر قرآن و هر آنچه بآن سال تعلق دارد بامام زمان نازل میشود و زمانیکه
امام زمان بود قرآن و تفسیر آن که در شب قدر است می باشد در قرآن و امام ملام
یکدیگرند تا روز قیامت که هر دو کنار حوض کوثر بر پیغمبر وارد میشوند و یکدیگر
جدا نخواهند شد چنانکه در حدیث اهل بیت مشروح بیان گردید، آنچه از این احادیث و
روایات دیگری که ما آنها را تحت افصلا ذکر نمودیم صاهر میشود آنست که قرآن
در شب بیست و سوم رمضان بصورت روحانی خود دو مرتبه به بیت المعمور و معصومین
نازل و در مدت بیست سال از بطن قلاب مبارک کش مسوی زمان آنحضرت جاری شد، موقعیکه
حبرئیل وحی میآورد بر آن جناب بالعناظ و کلمات قرآنی فرمود، و در شب قدر هر سال

باین تفسیر و تأویل از آنچه بآن سال متعلق است از محکم و متشبه و تنبیه مطلق و معارف دیگر تتمیم انزال قرآن بطوری که راهنمای شر باشد بر حضرت حجت و امام عصر علیه السلام نازل میشود چنانچه میفرماید: شهر رمضان الذي انزل فيه القرآن هدى للناس و بینات من الهدی والفرقان

این بابویه در کتب فقیه فرمود شب قدر حکم نزول قرآن است مراد او همان است که کاملاً بیان نمودیم و واضح شد جمع میان بردل آن تندبیج و دقت

گفته بعضی از علما بری قرآن پنجاه و پنج نام ذکر شده
نامها و اسامی قرآن
قرآن - ذکر - کتب - تنزیل - حدیث - موعظه - تذکره

حکم - دگری - حکمت - حکیم - مهیمن - شفی - هدی - هادی - صراط - مستقیم
نور - رحمت - حدی - روح - قصص - حق - بیان - نصایر - فصل - عصمت - مبارک
هجوم - مجید - عزیز - کریم - عظیم - سراج - میر - شیر - مدیر - عجب - فیم
میں - نعمت - علی - احسن الحدیث و فرقان و غیر اینها که تمام آنها در قرآن ذکر شده
لکن حق آنست که پیشتر آنها الف و اوصاف است و فقط قرآن اسمی است که علم
شده برای آن موضع خدائی و معسست آن هم ظاهر میشود و صحیح آن هم با همزه است
که مشتق از کلمه قراء (از قرء) بمعنی جمع و از این باب است قرأت الماء فی الحوض
یعنی جمع کردم آب را در حوض، و چون نمرات کلیه کتب آسمانی در این قرآن جمع شده
لذا آن را قرآن نامیده اند، و مؤید این بیان روایی است که در تفسیر مجمع البیان نقل
شده که تفسیر اکرم علیه السلام فرموده بجای تورات سوره های طولانی و بجای انجیل
سوره های مثانی و بجای زبور سوره های مثنی من عطا شده و با اعطای سوره های متصل
خداوند مرا بر پیغمبران دیگر برتری و سرافراز داشته است و معاست دیگر آنست
که چون قرآن جامع انواع علم و اقسام دانش است لذا آنرا قرآن نامیده اند چنانکه
میفرماید و انزلنا علیک القرآن تبیاناً لکل شیء و یزید ما یرید من قرطبا فی
الکتاب من شئی.

مقدمه هشتم

در آداب تلاوت و صحیح ترین قرائت و ثواب آن

در کافی بسند خود از سحقی بن عمار روایت کرده که گفت حضور حضرت صادق علیه السلام عرس کردم قرآن را از حفظ دارم آیا از حفظ بخوانم بهتر است یا از روی قرآن فرمود از روی خواندن بهتر است آیا بیدانی که نظر کردن بر قرآن عبادت است

و بر در آن کتاب از محمد بن عبدالله روایت کرده گفت خدمت حضرت صادق علیه السلام عرض کردم من قرآن را در یکشب قرائت کنم فرمود عجب دارم که از یکماه کمتر قرائت نمایی. و در روایت دیگری بصیر گفت حضورش عرس نمودم فدایت شوم آیا در ماه رمضان قرآن را در یکشب قرائت و حتم نمایم فرمود چرا، گفتم در دوشب فرمود خیر گفتم در سه شب فرمود بلی ای ابا بصیر برای ماه رمضان حق و حرمتی است و شهادت ماههای دیگر ندارد اصحاب پیغمبر هم قرائت مسجود قرآن را بعضی در یکماه و بعضی دیگر کمتر از یکماه، بدانکه قرآن باید گشتاب قرائت شود و باید با تأنی باشد هرگاه نایه رسیدی که در آن بیان بهشت شده توقف کن و از خداوند طلب بهشت نما چون بدگر چشم رسیدی در خواست عمو و پیرای از آتش جهنم را کن

در کافی با سند خود از عبدالله بن حسن روایت نموده که گفت از حضور حضرت صادق علیه السلام نقاص نمودم که آیات و اقل القرآن ترتیلاً را میفرماید فرمودند امیر المؤمنین فرموده کلمات قرآن را آشکار نمائید و مانند شعر بخوانید و بیرومانند پراکنده سبک ریزه ها بخوانید، یعنی آن اندازه میان کلمات فاصله دهید که جمع کردن آن مانند جمع سبک ریزه متفرق شده مشکل باشد و دلهای مستحضر را برای قرائت قرآن فارغ کنید و همتان این باشد که زود بآخر سوره برسید

و در حاشیه حسن بسند خود از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که در بعضی «مجمعاتی» که با صاحب خود میبوشید مرقوم میداشتند بر شما ماد دوری از قرائت قرآن برای خودتان همانا مردم در دانش قرآن مانند سایر امور دین مشرک هستند و در قرآن و تفسیر و تویل آن توانایی ندارند مگر در حدودی که خداوند آبرای مردم قرار

داده، و بدان و بفهم و آنرا از مجلس طلب کن تا یابی یمنی عالم بقرآن و تأویل آن
مالئمه هستیم به تنهایی

در روایت نموده بسند خود در کافی از حضرت صادق علیه السلام که فرمود پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله
فرموده برای هر چیزی زینتی است و زینت قرآن صوت نیکو است، و نیز از ابن سنان
روایت کرده که حضرت صادق علیه السلام فرمود قرآن را به لحن عرب قرائت کنید و از لحن
اهل فسق و معصیت دوری بجوید

ثواب قرائت قرآن در کافی بسند خود از جابر روایت کرده که گفت حضرت باقر علیه السلام
فرمود روز قیامت قرآن به نیکوترین صورتی از جلوی مردم
عبور کند مسلمانان گویند مردی است از ما و پیغمبران گویند شخصی است مانند ما و
فرشتگان مقرب گویند فرشته است مثل ما، سیر میکند از میان همه آنها تا نزد عرش
برورد گداز برسد و گوید خداوند افران فرزند فلان به حضور خود شبها تلاوت من مشغول
نموده در دنیا و فلانی از من دوری بمنمود باو خطاب میرسد که هر کس در دنیا بلاوتت مشغول
بوده به بهشت داخل کن و جمعی از مردم به پیروی او داخل بهشت شوند و بآنها گویند
قرائت نموده و بالا بروید ما هر آیه که تلاوت کنند یکدرجه بالا روند تا بجایگاه معین
خود برسند

و نیز بسند خود روایت نموده از حضرت صادق علیه السلام که هرگز فرمود قرآن عهد خداست
در میان بندگانش و سزاوار است مردم به عهد خداوند نظر نموده و هر روز پنجاه آیه از
آن را قرائت نمایند

و ایضا بسند خود از حضرت امام زین العابدین علیه السلام روایت کرده که آن حضرت بمحمد بن
شهر فرمود هر کس حرفی از قرآن بشنود و گوش بدهد بدون آنکه قرائت نماید خداوند
در نامه عمل او، حسنه بنویسد و يك گناه او را محو نماید و یکدرجه او را بلند کند
و هر کس بقرآن نظر کند بدون قرائت و اظهار صوت او نیز مانند مسمع است، و هر که
حرفی طاهری از قرآن یاد بگیرد ده حسنه در نامه عملش نوشته شود و ده گناه او محو
گردد و بلند نماید او را بده درجه، میگویم هر آیه بلکه بحر فی از آیه و هر که حتم
قرآن نماید از برای اوست دعائی که پانجا بیت برسد.

و نیز بسد خود از لیث بن ابی سلیم روایت نموده که پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله فرموده
خانه‌های خود را بتلاوت قرآن روشن و منور نمایند و مثل قبرستان و نگذارید همانطور
که بهود و نصاری نماز را در کلیسا میخوانند و خانه‌های خود را معطل میگذارند و ندانید
هرگاه در خانه‌ها قرآن زیاد تلاوت نمایند خبر و وسعت اهل خانه زیاد شود و روشنی دهد
برای اهل آسمانها پس ستاره گامی که اهل زمین نورافشایی میکنند

و یصا بسد خود از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که به صیل بن یسار فرمود حفظ
قرآن که بآن عمل هم نماید تا پیغمبران گرامی همشین باشد

احادیث در ثواب و فضیلت قرائت قرآن زیاد است و ما مقدار کفایت ذکر نمودیم
اما صحیح ترین قرائت قرائت کوفین است زیرا آنان قرائت و عدد آیات را از
امیرالمؤمنین علیه السلام گرفته اند و مشهورترین آنها سه نفر می باشند یکی عاصم که قرائت کرده
قرآن را در حضور ابی عبدالرحمن سامی را و در محضر مقدس امیرالمؤمنین علیه السلام تلاوت
کرده است، دوم حمزه است که در حضور حضرت صادق علیه السلام قرائت نموده و نزد حمزان
براعین و او حضور بی اسود دولی که حضور مقدس امیرالمؤمنین قرائت نموده، و سوم
کسانی است که نزد حمزه قرائت کرده است

مقدمه نهم

در بیان آنکه تمام قرآن در شان اله و دشمنان شان وارد شده است
بدانکه قرآن دارای سه بخش میباشد ثلثی آن در شان آل محمد صلی الله علیه و آله و
دوستان آنهاست، و ثلث دوم درباره دشمنان ایشان است و ثلث دیگر در احکام و قصص و اینکه
نازل شده به ایاک اعنی و اسمعی یا جاره

روایت کرده در کافی و عیاشی هم بسد خود در تفسیرش از حضرت باقر علیه السلام که
فرمود قرآن از چهار جزء تشکیل شده است بکریع آن در شان هست بکریع دیگر در
دشمنان هست بکریع سوم سنن و اعتل است بکریع چهارم و احباب و احکام است و از
برای هست مفاجر و شرارت قرآن.

و نیز بسند خودشان از اصغیر بن نباته روایت کرده اند که گفت از امیر المؤمنین علیه السلام شنیدم میفرمود قرآن سه قسمت نازل شده نثی در شان ماست و ثلث دوم در دشمنان ماست و ثلث سوم واجبات و احکام است.

و عیاشی بسند خود روایت نموده که حضرت باقر علیه السلام فرمود قرآن از سه قسم ترتیب یافته يك سوم در شان ما و دوستانمان و يك سوم در حق دشمنان ما و دشمنان پیش از ما و قسمت سوم است و امثال است چه اگر آیه در حق نومی به تنهایی نازل شده باشد پس از مرك آن قوم هر آیه چیزی از قرآن باقی نماند لکن قرآن اول در آخر آن جاری است و در هر زمانی تا آسمان و زمین باقی است شامل میشود و همیشه برای هر قوم و در هر زمان آیهائی است که آن قوم مصداق آیت مزبور میباشد چه از آیت خیر و یا شر، عذاب و یا رحمت.

و نیز عیاشی روایت کرده که امام محمد باقر علیه السلام محمد بن مسلم فرمود هر گاه شنیدی از قرآن خداوند که بید میفرماید حال قومی از این امت را بخیر، پس ما همان قوم هستیم، و هر گاه ندی قومی را شنیدی آنان دشمنان ما هستند.

و عیاشی از ابن مکیان روایت نموده که حضرت صادق علیه السلام فرموده هر کس قدر و منزلت ما را از قرآن شناسد برای او در قسّه ها خلاصی نیست، و در احتجاج از حضرت باقر علیه السلام روایت کرده که فرمود رسول اکرم صلی الله علیه و آله در خطبه روز غدیر فرموده این علی است که بعد از من بشما سزاوارتر است و نزدیکتر است بخدا از تمام مردم و آیه نازل شده در قرآن مگر آنکه علی در آن آیه داخل است و بیست خطابی که خداوند میفرماید یا ایها الذین آمنوا مگر آنکه ابتدا فرموده علی، و آیه مدح در قرآن بیست مگر آنکه علی داخل در آن است، ای مردم فصول علی نزد خداست و فصول علی را در قرآن بقدریکه قبل شما نیست بر من نازل فرموده و هر کس فصول علی را بر شما حدیث نمود ساختید او را تصدیق کنید.

و نیز از عبدالله بن سنان روایت کرده گفت ذریع معالی بن گفت سؤال نمودم از حضرت صادق علیه السلام از معنای این آیه **لَم يَلْقَاوا تَفْهُمًا** فرمود ملاقات کردن امام است، پس از جدی شرفیاب خدمت آن حضرت شدم و معنای همان آیه را پرسیدم فرمودند

مراد گرفتن ناخن و شاربها است، ششیدن این خوب سخنان در بیخ را برض مبارک حضرت رسانیدم فرمودند در بیخ راست گفته است آن معنی در من یاد گرفته‌ام، بدان ای پرسش برای قرآن باطن و ظاهری است و کبست که بداند، نظوریکه در بیخ گفته است آن باطن آیه است

عیشی زوالت کرده از حضرت موسی بن جعفر علیه السلام در معنای ظاهر آیت را
آیه اما حرم را بی الفواحش ما ظاهر منها و ما باطن حضرت
فرمود برای قرآن ظاهر و باطنی است تمام چیزهایی که خداوند
در قرآن آنها را احرام فرموده معانی ظاهری قرآن است و معانی

باطنی آنها مراد پیشوایان ضالم و ستمکار است و آنچه خداوند در قرآن حلال نموده ظاهر قرآن است و باطن آنها امامان برحق میباشند و امیر المؤمنین علیه السلام فرموده معنی تزیل ما هستیم و معنای تأویل قرآن ما هم، خلاصه روایاتی که دلالت دارد بر اینکه تمام قرآن در شأن ائمه میباشند و ولایت آنها واجب است بی اندازه و بیشتر است و مضمون بیشتر از روایت آنست که ظاهر بعضی از آیات بیان احکام است و باطن آنها بیان شأن ائمه است و بعضی سر آنکه قرآن در باره ائمه نازل شده است اصحاب ما

بیان آنکه قرآن
هر یک بیگانه‌ای دارند بهترین سر آن این است که خداوند وجود
در باره ائمه نازل شده
های مقدس معصومین را مظاهر اسماء و صفات جلالیه و حمالیه

خود قرار داده و بواسطه آن ابواب طیبه شناخته میشود و مردم بواسطه آنها به پرستش خداوند قیام و اقدام مینمایند و قرب خداوند برای کسی حاصل شود مگر به تقرب و بردیکی با ائمه، و احدی بخدا ایمان نمیاورد مگر بایمان آوردن و معرفت با آنها و هیچکس را خداوند بدرجه بلندی نبرساند مگر بولایت و دوستی آل محمد علیهم السلام پس هر امری که در قرآن در باره ایمان و خداشناسی و تقرب بذات ربوبی وجود دارد در حقیقت امر بایمان و شمسایی و تزبدان شدن با ائمه است و هر تکلیفی که برای بردیکی بخدا است مراد بردیکی با آنهاست و هر مدحی که برای مؤمنین است منظور مدح ایشان و شعیان آنهاست و هر دم و عقابی که برای کفار و دشمنان خدا بیان شده در واقع راجع به کفار و دشمنان آل محمد علیهم السلام میباشد و هر چیزی که راجع است بخدا یا آنهاست

راجع میگردد پس آل محمد علیهم السلام با خدا هستند و خدا با آل محمد علیهم السلام است جدا نمیشود از آنان و آنان از خداوند جدا نخواهند شد، روایت بسیاری در دست است که مرساد ولایت آل محمد علیهم السلام قریب ولایت خدا و یگانگی او است و آنان علت غائی آفرینش جهانند و اینکه امام پیغمبران که از اول خلقت مبعوث شدند مأمور بودند مبعوث امت های خود بر یگانگی خداوند و اقرار نمودن بولایت و معرفت آل محمد علیهم السلام و از آن جمله در تفسیر امام است که فرمود عرض اصلی از خلقت بشر ولایت محمد علیهم السلام و آل محمد علیهم السلام بود و خداوند خلق فرمود بشری را و مبعوث نمود پیغمبری را مگر آنکه دعوت کرد آنها را بولایت محمد علیهم السلام و علی علیه السلام و ائمه طاهرين و سپس از پیغمبران عهد و پیمان گرفت که ولایت ایشان را بامت های خود بپسندند و در امالی پسند خود از محمد بن عبد الرحمن روایت کرده گفت از حضرت صادق علیه السلام شنیدم که مبعود بولایت ما ولایت خداست و هیچ پیغمبری را فرستاده مگر بولایت ما آل محمد.

و در کافی پسند خود از عبد الاعلی روایت نموده گفت حضرت صادق علیه السلام می فرمود فرستاده نشده پیغمبری مگر آنکه مکلف بوده شناختن و برتری دادن ما را از سایر مردم.

ولایت ائمه در کتب
پیغمبران
و نیز در کافی از حضرت موسی بن جعفر علیه السلام روایت کرده که فرمود ولایت و دوستی علی علیه السلام در تمام صحف پیغمبران درج و نوشته شده و هیچ پیغمبری مبعوث نشده جز آنکه از او عهد گرفته شده بر پیغمبری محمد علیه السلام و وصی او امیر المؤمنین علیه السلام

عاشی پسند خود از حضرت امام حسن علیه السلام روایت نموده که فرمود هر کس فصیلت امیر المؤمنین را رد کند تکذیب نموده تورات و انجیل و زبور و صحف ابراهیم و پیغمبران دیگر را زیرادرکت سمایی آنها نازل شده چیزی پیغمبر از شناسایی خدا بوحداست و فرار از سب پیغمبر حاتم و اعتراف بولایت علی و ائمه طاهرين از سب او و فرمود قصص روح فرمود خداوند پیغمبری را مگر از او مأمور نمود تا بامت خود بولایت علی علیه السلام را برساند و پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود خداوند مرا امر بوحییت

کرد گفتم بسوی که ، فرمود به پسر عمویت علی ابن ابیطالب علیه السلام همانا من در کتابهای پیغمبران سلف ثابت نمودم که علی وصی من است و از پیغمبران بر وصایت او عهد و پیمان گرفته ام و از آنها عهد و پیمان گرفته ام به خلافت خود و پیغمبری توای محمد صلی الله علیه و آله و از برای علی علیه السلام ولایت

و در کتاب اصل سلیم بن قیس هلالی از عقاید روایت کرده که گفت پیغمبر میفرمود بآن خدائی که جام در دست قدرت اوست آدم مستحق آفرینش نشد و روح در او دمیده شد و توبه او پذیرفته نگردید و محال است اول بر نکشت مگر بسبب نبوت من و ولایت علی بعد از من و بعد از آن که جام در دست قدرت اوست ابراهیم ملکوت آسمانها را بسند و حلیل حضرت حق شد مگر بواسطه پیغمبری من و شناختن علی ، و بعد از آن که جام در دست قدرت اوست خداوند به عیسی تکلم نمود و عیسی را مایه عبرت و پیغمبری قرار داد مگر محال است نبوت من و اقرارش بولایت علی ، بخدا قسم هیچکس از پیغمبران مقام پیغمبری نرسید مگر پس از اعتراف و شناسایی من و اقرار بولایت آل من ، و خداوند خلق نکرده خلایق را مگر برای پرستش خود و قرار بولایت علی (علیه السلام) .

عیلی از جابر جفی روایت کرده که گفت حضرت باقر علیه السلام در روایت مفصلی فرموده اول آفریده خداوند متعال ما آل محمد صلی الله علیه و آله هستیم و اول کسانی هستیم که پرستش و سجده خداوند نموده و ما سبب آفرینش خلق و سجده نمودن آنها و فرشتگان هستیم بواسطه آنکه خداوند شناخته شده بواسطه ما مردم اقرار به یگانه گی خدا میکنند و ستایش و پرستش و گرامی دارند مقام شامخ الوهیت را بسبب ما اولاد و پادشاه و پادشاه عذاب و عقاب خواهند یافت و این آیات تلاوت فرمود *وَاللّٰهُمَّ صَلِّ عَلَى الْاَئِمَّةِ وَ عَلَى اٰلِ اَبِي طَالِبٍ وَ عَلَى اٰلِ مُحَمَّدٍ وَ عَلَى اٰلِ اَبِي هٰشِمٍ وَ عَلَى اٰلِ اَبِي طَالِبٍ وَ عَلَى اٰلِ مُحَمَّدٍ وَ عَلَى اٰلِ اَبِي هٰشِمٍ وَ عَلَى اٰلِ اَبِي طَالِبٍ وَ عَلَى اٰلِ مُحَمَّدٍ وَ عَلَى اٰلِ اَبِي هٰشِمٍ* و اینها را پس از آن حضرت ما پرستش خدا کرده و نفی فرزند و شریک برای او نمودیم از این بیان ظاهر شد که حقیقت دین و روح احکام شناختن اسم و ابرار بودن ولایت آنها است و برگشت کلیه مردم بسوی آن بزرگواران است و تمام آیات قرآن در شأن آنها و دوستی ایشان است و چون ما نمیخواهیم از حدود اخبار و روایات

تجاوز سائیم از ذکر بیاد عرفا و دانشمندان خود داری کردیم

و از آنچه که گفته شد مفهوم و معنی اینکه قرآن نازل شده

خطابات قرآن

بایان اعلی و اسمعی یا چاره ظاهر شد که این جمله مثل است

برای کسی که تکلم کند مکلامی و اراده نماید از کلامش غیر مخاطب بآن کلام را

روایت کردند عیسی و کافی بسند خودشان از حضرت صادق علیه السلام که فرموده قرآن

نازل شده بایان اعلی و اسمعی یا چاره و نیز عیسی در تفسیرش از حضرت صادق علیه السلام

روایت نموده که فرمود هر چه در قرآن خطبات دم و سرزش است معاً مراد مردم

است و از این باب میباشد، و این روایت به تنهایی بیشتر آیت قرآن را روشن نموده است

مانند آیه **لَهُ تَابَ إِلَهُ عَلَى النَّبِيِّ وَ أَمْثَلُ أَنْ،** چه پیغمبر معصوم است و مورد تائید

معصیتی از آن حضرت سرزده ثانویه نموده و خداوند توبه او را پذیرد پس گرچه خطاب

به پیغمبر است ولیکن مردم را قصد نموده است و از این قبیل خطبات که به پیغمبران

پیشین نسبت داده شده از آن خطابات اتمهای آن پیغمبران را قصد نموده نه خود آنان

را، پس سخنان یهودیه ضعیفتر کین و منافقین زمان ما مکی روشن شد که میگویند

قرآن به پیغمبران سلف است معصیت و گناه را داده است و گفتار زشت ایشان از لحاظ

بی اطلاعی و بی خبری احادیث و روایات وارد در تفسیر است

مقدمه دهم

در بیان آنکه هر حدیث و روایتی که مخالف با قرآن است از الهه نمیشد

و آنها بر خلاف قرآن حدیثی نفرموده اند

در کافی بسند خود از حضرت صادق علیه السلام روایت نموده است که فرمود پیغمبر

اکرم صلی الله علیه و آله فرموده برای هر حجتی حقیقتی است و برای هر راستی یورست هر خبری که

موافق قرآن خداست بآن عمل کنید و آنچه مخالف است رها نمائید

ویر بسند دیگر از آن حضرت روایت کرده است که فرمود هر چیزی سوی

قرآن و حدیث پیغمبر بر میگردد و هر حدیثی که مطابق قرآن باشد باطل است

و نیز بسند دیگر از آن حضرت روایت نموده که فرمود هر کسکه با قرآن و احادیث ما

مخالفت کند کافر است .

و بسند دیگر از حضرت موسی بن جعفر علیه السلام روایت کرده که فرمود هرگاه از طرف ما دو حدیث محتام شنیدید آنها را با قرآن مطابقت دهید هرگاه با قرآن و احادیث دیگر ما شباهت داشت صحیح و الا باطل است .
عیاشی بسند خود از محمد بن مسلم روایت نموده که حضرت صادق علیه السلام فرمود اگر روایتی را عادل و با فستی بشما بیان کنند که با قرآن مطابق بود قول و چنانچه مخالف با قرآن بود رد کنید .

بسند دیگر از آنحضرت روایت کرده که فرمود رسول اکرم صلی الله علیه و آله در خطبه مکه و منی فرموده ای مردم هرگاه از من حدیثی بشمارسید که با قرآن مطابق بود آن حدیث را من گفته ام و اگر بر خلاف قرآن بود من آنرا نگفتم .

و بسند خود از حضرت باقر علیه السلام روایت نموده فرمود توقف کردن در عشتبهات برای شما بهتر است ز در حول در مهالك ، و رها کردن حدیثی که معانی آنرا بدانی بهتر است از حفظ نمودن آن ، برای هر حقیقی حقیقی است و برای هر صواب و راستی بوری پس هر چه از اخبار و احادیث که از طرف ما بشما برسد هر کدام مطابق قرآن بود بآن عمل کنید و هر کدام مخالف با قرآن بود آنرا واگذارده و رها کنید

﴿مقدمه یازدهم﴾

در معنای سوره و آیات و خواص قرآن باختصار

باید دانست سوره نام آیات چندی از قرآن است که دارای آغاز و انجام بوده و با هم و دستور پیغمبر بسمی نامیده شده و این کلمه مأخوذ است از سوره بدون همزه که منزله و مرتبه را می رساند زیرا سوره های قرآن از قبیل منازل و مراتب است که خوانندگان در آن ترقی کرده تا مرتبه کمال می رسد چنانکه در اخبار فضیلت قرآن بیان شد ، و یا از کلمه (سور) گرفته شده هم بطوریکه حصار را چون بواسطه آن شهر محصور و محدود میشود سور می نامند بهین مناسبت بآیات محدود چندی از قرآن مجید بر سوره گفته شده و ممکن است از سور یا همزه باشد که بمعنای باقی ماندن

جبر استخیرا سوره پاره است اذ قرآن پس گفتن سوره بر چندی از آیت قرآن مهربان
از این سه معاد درست است، و دستور رسول اکرم صلی الله علیه و آله و امام جبرئیل امین هر سوره
باسمی نامیده شده است چنانکه در انجیل جمع آوری قرآن که قبلا بیان نمودیم
ظاهر شد، و قرآن مجید دارای یکصد و چهارده سوره است

اما آیه باسمعنی علامت باشد چنانکه در سوره مائده از حضرت عیسی حکایت
کند «تكون لنا عيدا لاولنا و آخرنا و آية منك» یعنی علامت اجابت رسیدن
دعای ما باشد و باسمعنی رسالت و یا جماعت باشد، و چون عده از حروف و کلمات بهم
متصل میشود تا آیه تشکیل گردد بدین سبب آنرا آیه میگویند ماسد حروف هجا
است و غیره که قرآن از آن بهتر کیپ شده - و همانطور که هر سوره ای را باسمی خاص
نامیدند چندی از سوره را نیز اسمی خاص گذارده اند

در مجمع البیان روایت نموده از رسول اکرم صلی الله علیه و آله که فرمود خداوند بجای تورات
بمن (سمیع طول) یعنی هفت سوره طولانی عطا فرموده که مراد از هفت سوره طولانی
عبارت است از سوره بقره - آل عمران - سده - مائده - انعام - اعراف - انفال و
توبه است زیرا که سوره انفال و توبه در حکم یک سوره است با واسطه آنکه میان آن
در سوره فاصله سم الله وجود ندارد و یا جهت آنکه آن دو سوره باهم نازل شده اند
آنها را (سمیع طول) نامیده اند چون در ادب ترین سوره هست، و دعای انجیل سوره های
متین عطا شده است مراد از سوره های متین هر سوره ایست که در حدود صد آیه بیشتر
و یک کمر باشد و آنها بر هفت سوره هستند اول آن سوره می اسرائیل و آخر آنها
سوره مؤمنون است، و جای ربور سوره ها منافی عطا فرموده که در طول و درازی مره
در هفت سوره طولانی است، و فرمود مرا از پیغمبران دیگر مرتزی داد سوره های
مفصل، و آنها را از آن جهت مفصل گویند که سم الله میان سوره ها بسیار است
اما آنکه چرا قرآن سوره های چند ترتیب داده شده است
راه های متعددی بیان گردیده یکی آنکه قاری قرآن هرگاه
از سوره و بانی سوره و مانند دیگر برسد در طریقی شیرین تر و برای
خواندن آماده تر است از اینکه تمام قرآن را پی در پی و در سال هم

حکمت آنکه قرآن
سوره های چند مرتب
شده

مخواند و دیگر آنکه حفظ آن آسانتر باشد و اگر کسی نتواند همه قرآن را حفظ کند چند سوره را حفظ نموده و بآن اکتفا کند و سوره سوره بودن قرآن برای تلاوت کنند، آشکارتر است و هر چه در قرآن درجه بدرجه و مرتبه به مرتبه ترقی نماید قوه توانایی او بیشتر و آسانتر است، و سالماً گفتیم که سوره بعضی مرله و مرتبه است که خواننده در آن ترقی کرده تا به مرتبه کمال برسد و حکمت اختلاف سوره ها نیز روشن است زیرا ممکن است کسی بگوید درازی سوره شرط اعجاز است یا عکس بخندند آنها را اختلاف داد تا مردم بدانند سوره کوثر که از همه سوره ها کوتاه تر است همان عظمت و اعجازی که در سوره بقره است در این سوره هم هست، و میان این دو سوره از نظر معجزه بودن امتیازی وجود ندارد

اما خواص قرآن قابل شماره نبوده و جز خدا کسی نمیداند
در حواصی قرآن و ما قصد تیمن ترك روایاتی چند بیان می کنیم :

این مسعود از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله روایت نموده که فرموده شما را درد چیز شفا دهنده توصیه و سفارش می نمایم یکی قرآن و دیگری غسل و نیز روایت کرده که مردی مرد پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله از درد گلو شکایت نمود فرمودند قرآن را قرائت نما

و روایت نموده ابی سعید خدری که خدمت پیغمبر از درد سینه شکایت کردم فرمودند قرأت کن قرآن را آنانی بینی خداوند بفرماید و شفاء لما فی الصدور فرمودند تا بهتوانید قرآن را قرائت کنید که شفا دهنده سونمندیست

و نیز روایت کرده از ابن مسعود که گفت من درد چشم داشتم و حضور پیغمبر عرض کردم فرمودند مداومت کن به نظر کردن بر آن من هم خودم وقتی دچار درد چشم شدم بجرمیل گفتم دستور داد که قرآن بر نمایم و قرآن جامع جمیع خبر دنیا و آخرت است .

و روایت نموده جابر از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله که فرمود قرآن شفاي هر دردی است عر از هر ك

و حواصی هر يك از سوره در ابتدای آنها ذکر خواهد شد

اما ایسکه بطور قرآن در هر عصر و برای مردم هر زمان تازه میباشد و بر این اخباری که در مورد شأن نزول بیان کردیم که این مطلب هم در تلو آنها روشن و واضح است چند روایت دیگر بیان میشود:

شیخ صدوق ابن، بویه از حضرت رضا علیه السلام روایت کرده که فرمود قرآن ریسما محکم خدا است و بهترین راهی است که انسان را سوی بهشت رهبری نموده و از جهنم نجات می بخشد قرآن برای زمان محدود و معین و برای اهل زمان مخصوص نازل نشده زیرا خداوند او را قرار نداده برای يك دوره و عصر بلکه قرآن را برهان و حجت هر انسان و هر زمان قرار داده و هرگز باطل نمیشود

و نیز روایت کرده است خود از حضرت موسی بن جعفر علیه السلام که فرمود شخصی از پدرم حضرت صادق علیه السلام سؤال کرد چه سری در قرآن است که هر چه آنرا بیشتر تلاوت میکنیم تارگی و طراوتش بیشتر و افزون تر میگردد؟ فرمود برای آنکه خداوند قرآن را برای زمان معین خلق نفرموده بلکه تلاوت قیمتی در هر زمان و در نزد کلیه ملل و اقوام تازه و جدید است

مقدمه دوازدهم

در بیان کتابهاییکه ما از آنها روایت میکنیم و این تفسیر جامع را از آن گرفته ایم

اول کتاب کافی شیخ کلینی است که از کتب چهار گانه مدرک احکام مذهب شیعه است دوم فقیه و توحید و اعتقادات و علل و سایر کتب دیگر ابن بابویه شیخ صدوق و رئیس محدثین که حالات قدس از آفتاب هویدا تر است سوم کتاب صائغ الدرجات محمد بن حسن صفار و سعد بن عبدالله قمی و تفسیر عیاشی و فرات بن ابراهیم و مناقب ابن شهر آشوب و کامل الزیاده ابن قولویه و کتاب تفسیر آفات ولایت اهل بیت محمد بن عباس ماهیار معروف بابن حجاج است که از کتب متفنه اخبار میباشد دیگر اصل سلیم بن قیس هلالی از اصحاب حضرت امیر علیه السلام است دیگر کتاب تهذیب و استیعاب شیخ طوسی است کتاب حصال و اکمال الدین و محسن شیخ برقی و تفسیر مجمع البیان شیخ طبرسی و تفسیر برهان

سید هشتم بحرینی و اختصاص صاحب

چرا تفسیر قمی را

مستقل بیان نمودیم

از تفسیر سیح به بی حسن علی بن ابراهیم بن هشتم قمی

نقل نموده اند زیرا آن تفسیری است که در زمان غیبت صغری

جمع توری شده و آن بزرگوار اسناد نه الاسلام کسی صاحب کتاب کافی است که

بیشتر اخبار کافی در اسناد و شیخ خود علی بن ابراهیم روایت نموده و در حالات

قدراوهمین مقدار کافی است، چنانکه فلا بیان نمودیم عصر قرآن باشد فقط راجحه

معدسه ائمه طاهریں باشد و ما هم در گفتار نشان داد تجاوز نموده ایم چه آن بزرگوار

نقه و در زمان غیبت صغری میزیسه و مسلم بن عیسی و ابی نصر علی دسترسی داشته

و بجاور نکرده و اداره نسیم مقام مقدس ائمه بوده که اگر در آیتانی از ائمه معصومین

رویتی بطرش بر رسیده و یا با دسترسی نداشته اصولاً در تفسیرش بحثی از آن آید

نموده و سر تا سر آن تفسیر کلمه، جمله از خود آوردیده شده و تمام آن روایاتی است

که نقل نموده است لذا اینجا تفسیر ایشان را بعد ترجمه نموده ایم که در حقیقت

احادیثی است که آن مرحوم بعد خود گفته نقل میسند و آیتانی را که ایشان تفسیر

نموده اند ما تمام آنها را با روایاتی که در میان شیعیان هر یک وارد شده بیان خواهیم نمود

و همچنین روایت و احادیثی که آن مرحوم در دسترس نداشته و یا بطرش بر رسیده بوده

در آن آیتانی که ذکر نموده سر هابیان می نمایم در ذیل ترجمه تفسیر آن مرحوم با فاصله

حلی و اله بن کار در جهت حباب نام آن اسناد بزرگوار بجا داده ایم

علاوه ترجمه قرآن را سر بطور خلاصه در معدن هر صفحه به ترتیب و مصمی که

ستگی بآیات دارد بیان خواهیم نمود و برای انعام اس تفسیر شریف از حد و بد توفیق

می طلسم و این تفسیر بالاسنوبی که در مصر گرفته شده در زبان فارسی کم بطیر و شاید از

مسکرات باشد زیرا در ذیل بیان تفسیر آیات آنچه اخبار و روایات در خصوص احکام

حلال و حرام و عبادات و معاملات رسیده است با آن خواهد شد

بیت شروع می نمایم به ترجمه تفسیر بی الحسن علی بن ابراهیم و مقدماتی که

در اول تفسیرش ذکر نموده است

علی بن ابراهیم در مقدمه تفسیرش میفرماید :

بسم الله الرحمن الرحيم

این تفسیر کتاب معید است که بر محمد صلی الله علیه و آله نازل شده و آنچه در صحیفه اول است تماماً در این قرآن بیان شده است و کتب پیغمبران سلف مانند تورات و انجیل بر این قرآن گواهی داده‌اند و این تفسیر خواننده را بلسان زیادی از علوم قرآن واقف بنماید و بر آنچه تفسیر کنندگان از آن بی‌خبر بوده‌اند دلالت و رهبری کند و کلیه علوم شرعی و اخبار نبویه و قصه‌های قرآنی و مسائل اهل بیت پیغمبر و ائمه طاهرين را مشروحاً بیان میکند و این کتاب شاهی و دستور کلی و مرجع دانی است و در هر عصر و زمانی حاجت است زیرا این تفسیر از اهل تزیل و تاویل آن از کسانی که وحی از ناحیه پروردگار نوازا بواسطه جبرئیل امین بهمانه آنها نازل شده اخذ گردیده است و این تفسیر از پیش مولای ما ایستاده جعفر بن محمد الصالح علیه صلوة و السلام است که فرمود این قرآن است بنطق در آورید آراء را زیرا تا از آن درخواست سخنی ننمایید هر گریبان سخن و مطلب نماید این قرآن شما را از حوادث گذشته و آینده تا روز قیامت باخبر می‌سازد و هر گاه در امور دنیا و احکام میان شما اختلاف پدید آید با مراجعه بآن رفع اختلاف خواهد کرد.

و میر حضرت صلیق علیه السلام فرمود اگر مرا از قرآن سؤال کنید شما را خبر میدهم زیرا از همه شما دانایم معلوم قرآن و پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله حجة الوداع در مکه بود و مسجد خیف فرمود من از میان شما عالم آخرت میروم و همه شما فرمای قیامت در کنده حوس کونر که بزرگی آن بمسافت مصر و بین است و عدد ستاره‌های آسمان حتم‌های اقرم دارد بر من وارد میشود آ موقت من از شما راجع بدو چیز سنگین و پرباه پرسش مینمایم عرص گردید ای رسول خدا آن دو چیز کدام است فرمود یکی قرآن خداست که یکطرف آن در دست خدا و طرف دیگرش دست شما مردم است که اگر بآن چنگ زده و متمسک شوید هرگز لغزش ننموده و گمراه نشوید، و دیگر عزت و اهل بیت من است و خداوند دان و توانم را

خبر داد که قرآن و عترتم هرگز از هم جدا نشوند تا کنکه حوض کوثر بر من وارد شود
 ماند دو انگشت سببه و وسطی و نمیکویم مانند انگشتان سببه و ابهام که یکی نسبت
 دیگری برتری داشته باشد و بعد اشاره بانگشتان مبارک نمود پس بدانید ای مردم قدر
 و منزلت قرآن بر رزق و هویدا است هر کس بآن توسل بجوید راهمائی شود و هر که از او
 روگردان شود ذلیل و گمراه خواهد شد و قرآن بر رگترین دستور العمل است که باید بر طبق
 موارد و احکامش عمل نمود و خداوند فرمود ای پیغمبر این قرآن را برای تو فرستادیم
 تا بیان احکام کنی و مایه رحمت و شفاء برای مسلمانان باشد و نیز فرموده قرآن را
 بر تو نازل نمودیم تا احکام و واجبات را بامت برسانی و بر پیغمبر واجب فرمود بیان تبلیغ
 احکام و دستورهای قرآن را و بر مردم واجب کرد یاد گرفتن و عمل نمودن بآن را تا کسی
 نگوید من چون میدانستم عمل نمودم و ما سست خود آنچه را که نجات و بزرگان از ائمه
 معصومین همان امامی که اطاعت و پیروی و ولایت آنها را بر ما حتم و واجب فرمود مو
 قبولی عمل را منوط بداشتن ولایت و محبت ایشان قرار داده است روایت نموده اند بیان
 میکنیم همسایه‌هایی که خداوند واجب نموده که از آنها سؤال و پرسش شود و فرمود (سؤال
 کسد از اهل ذکر اگر نمیدانید که دانش آنها بر پیغمبر است) و خداوند ایشان را در قرآن
 مدح کرده و فرموده است ای کسانی که بعد از ایمان آورده‌اید رکوع و سجود و ستایش
 کنید خدای خود را و برای دستگیری و بجات خود کارهای شایسته نموده و در راه خدا با
 دشمنان دین کارزار و جهاد کنید بطوریکه سراوار است خداوند شما را ائمه را از میان
 مخلوق برگزید و بر شما حکم سخت و دشوار تعمیل نمود و آمین سلام باشد آمین
 پدر شما حضرت ابراهیم است و در کتب و صحف او و قرآن شما را مسلمان نموده

۱ - آیه ۴۵ از سوره نحل . فاستلوا اهل الذکر ان کنتم لاتعلمون

۲ - آیه ۷۶ و ۷۷ سوره حج یا ایها الذین آمنوا ارکعوا و اسجدوا واعبدوا
 ربکم و افعلوا الحیر لعلکم تنجحون و جاهدوا فی الله حق جهاده هو اجتیبکم
 و ما جعل علیکم فی الدین من حرج ملة ایتکم ابراهیم هو سمیکم المسلمین من قبل
 و فی هذا لیکون الرسول شهیداً علیکم و اکتونوا شهداء علی الناس فاقیموا الصلوة
 تا آخر آیه

و یحیی بن اسماعیل گواه بوده و شما گواه مردم در حدابرسی هستید الخ پس دینی که خداوند برای فرشتگان و پیغمبران اختیار فرموده باید در نزد الهه آموخت، امیر المؤمنین علیه السلام میفرمود ای مردم! علومی که خداوند بآدم ابوالشیر باز فرموده و بر کلیعوم و دانی که مایه برتری پیغمبران از رهان آدم تا پیغمبر خاتم بوده برده و عرب از آن بیت من است بکجا میرود و چرا خبر آن و سرگردان هستید و نیز در خصمه دیگری فرمود اصحاب ما حقیقت پیغمبر اکرم میدانند که خداوند و رسولش فرموده است با کبریا و عزتم هستیم و پس ای مردم اگر بخواهد گمراه نشوید از عرب پیغمبران پدشی بگیرید و از ایشان خدا بشوید تا دچار لعن نشد و محکم فروریزید و محالست آن سائید تا ندان بشوید و با ما بدید چه بیش از شماست و عالمتر از همه شما هستید و از نظر دانش بزرگترین مردم میباشد و از لحاظ صبر و حلم مردمانترین مردم و مومنان بر من ابراد میباشد ای مردم پیروی از حق و اهلباش نمائید در هر حال و هر کجا که هستید

آنچه ما از عظمت قرآن و بزرگی علم و دانش و الهه معصومین صلوات الله علیهم اجمعین بیان نمودیم برای کسی که عیبهای آن گشاده و دلش پشانی نورانی بوده و ایمان رهبری یافته اند کافی است و از خدا یاری چشمه و در توکل محکم که بهترین و کیل و یاری کننده است، و بدید دانست قرآن از این چند صورت خلاص است

بخش نمودن آیات

آیت یا ناسخ و منسوخ است یا محکم و متشابه و یا عام است و خاص و یا مقدم است و مؤخر یا قصص آن متصل است و یا برید

قرآن

از هم، یا ترتیب بر برول است یا خبر و بعضی از آن با لفظ عام

و دارای معنی خاص باشد یا بر عکس و بعضی از آیات تاویل و برولشان با هم است و بعضی

آن در تزیین بوده و قسمی تاویلش خلاف تزیین میباشد و تاویل آیات یا پیش از سبیل

۱- نسخ عاوت از هر دلیل شرعی که دلالت کند بر رای شدن مثل حکم سبب اول در زمان آینده بر وجهی که اگر دلیل ثانی بود ثابت بود حکم دلیل اول پس هر آنه ای که دلالت کند بر این شدن حکم آیه اول یا تاخیر آیه ثانی در نزول از آیه اول - آیه ثانی را ناسخ و اول را منسوخ گویند و شایسته شود ناسخ و منسوخ مگر به بیان پیغمبر یا امام و هر گاه آیه ثانی مؤخر بود از آیه اول آنرا ناسخ نسگویند

آنهاست و باید از تزییل واقع شده و برخی از آیات در مقام رخصت مطلق باشند و بعضی رخصت بصور اختیار و بعضی عمن ظاهرشان میشود نه بیاطن آنها و آیاتی است ظاهراً حکایت از مردمان پیشین کند لکن مراد از آنها قوم دیگر است دسته از آیات هست که نصف آنها نسخ شده و نصف دیگر شده است، بعضی از آیات خطاب بقومی معین شده لکن معاً و تلویلاً قوم دیگرند و بعضی از آیات به پیغمبر خطاب شده لکن مراد امت میباشد و کلماتی از قرآن بلفظ مجرد ولی در معنی جمع است و بعضی دیگر بعکس باشد و بعضی از احکام حرمت آنها شناخته نمیشود مگر بعد از حلال شدن آنها و برخی از آیات در رد گفتار و کردار بد پرستان است و بعضی رد زیاده و کفار دهری مسلکان و آتش پرستان است و قسمتی رد گفتار معتزله و تفویضی و جبری مذهب و پاره‌ای رد بر منکرین بهشت و جهنم و انکار کنندگان رحمت و عتبه و آنانی که خدا را توصیف کنند و بعضی از آیات خطاب به غیر المؤمنین و ائمه باشد و یاد دینان فضایل و ظهور حضرت حجة و یا آنچه خداوند در باره یاری نمودن ائمه و انتقام گرفتن از دشمنانشان وعده فرموده و قسمتی در احکام اسلام و اخبار پیغمبران و معیت و ولادت آنان و بیان شریعت و هلاک شدن امتهای ایشان بر اثر معاصی و رد ذکر جهاد و عمر اکرم با کفار و قصص و امثال و مواعد و مشاهد دادن و یا ترسانیدن مردم است و همیشه از شروع یک یا چند آیه را برای نمونه ذکر میکنیم تا هر يك از آن اقسام در قرآن بطور وضوح شناخته شود و از خداوند طلب یاری نموده و یا پناه میبریم و در خواست میکنیم درودی بی پایان بر پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و آل او تا روز قیامت.

ناسخ و منسوخ

مايد آيه . والذين يتوفون منكم ويذرون ازواجاً وصية الى الاحول
غير احراح که منسوخ است بآيه والذين يتوفون منكم ويذرون ازواجاً يتربصن
بأنفسهن اربعة اشهر و عشراً و این آیه نسخ آیه قلی میباشد زیرا در زمحل جاهلیت

- ۱- آیه ۶۴۱ سوره بقره : مردانیکه بمیرند و زنانشان باقی باشد باید وصیت کنند که آنها را تا یکسال غقه دهند و از خانه شوهر بیرون نکنند
۲- آیه ۲۳۴ سوره : مردانی که بمیرند و زنانشان زنده باشند آن زمان باید تا ۴ ماه و دهرور از شوهر کردن خودداری نمایند .

عده زنان شوهر مرده یکسال بود و اسلام هم در بدو امر این حکم را جعل خود و گذاشت و آیه اول بر روض آنها نازل شد و چون اسلام قوت گرفت حکم مزبور نسخ نموده و بجای یکسال مدت چهار ماه و ده روز را مطابق آیه دوم مقرر داشت

و نیز مانند آیه واللّٰه یأتین الفاحشة من نساءکم فاستشهدوا علیهن اربعة منکم فان شهدوا فامسکوهن فی البیوت حتی یتوفیهن الموت او یجعل الله لهن سیلا،^۱ و آیه: والذین یأتیها منکم فاذوهما فان تابا واصلحا فاعرضوا عنهما ان الله کان تواباً رحیماً،^۲ و این دو آیه مسوخ شده باین آیه الزانیة والزانی فاجلدوا کل واحد منهما مائة جلدة،^۳ زیرا در زمان جاهلیت هرگاه زنی مرکب زنا می شد او را در خانه حبس می نمودند و مرد زناکار را اذیت و آزار میدادند و دو آیه فوق بر رسم دوره جاهلیت نازل شده تا زمانی که اسلام قوت گرفت آن حکم زن و مرد زناکار با ردول آیه اجرای حد که زدن صد تازیانه بود نسخ شد (عیر از زنا محصنه که حکم آن سنک سار و کشتن است بطوریکه خواهد آمد) و آیه آخر نسخ هر دو آیه قلی می باشد و مانند این آیات بسیار است که هر یک بحای خود بیان میشود

آیات محکّمات

مانند آیه یا ایها الذین آمنوا اذا قمتم الی الصلوة فاغسلوا وجوهکم وایدیکم الی المرافق وامسحوا برؤوسکم وارجلکم الی الکعبین،^۴ و مثل آیه

۱ - آیه ۱۹ سوره نساء که عمل ناشایسته کند چهار شاهد مسلمان بر آنها خواهید بگر گاه شهادت دهند آنرا در خانه حبس کنید تا بپیرند یا خدا برای آنها راهی پنددار نماید.

۲ - آیه ۲۰ سوره نساء هر زن یا مرد مسلمانی که مرتکب عمل ناشایسته شود آنرا بر سر دوش و توبیخ بیارایند اگر توبه نمودند متعرض آنان شوید خداوند توبه پذیر و مهربانست.

۳ - آیه ۲ از سوره نور. هر یک از زنان و مردان زناکار را باید شصت مؤمنان در ضربه تازیانه مجازات و تنبیه نمایند آنانرا.

۴ - آیه ۸ سوره مائده. ای اهل ایمان چون میخواهید برای نماز قیّم کنید بشوید صورت و دستهای خود را تا آرنج و مسح کنید سرو پای خود را تا برآمدگی پا.

حرمت علیکم المیتة و الدم و لحم الخنزیر^۱ و یا آیه حرمت علیکم امهاتکم و بساتکم و احواتکم^۲ تا آخر آیه، این آیات از محکمات قرآن است زیرا تنزیل و تاویل آنها یکی است و تریل آنها را از تلویش بی نیازمینماید

آیات متشابهات

آیه متشابهات عبارت از آیاتی هستند که در لفظ واحد و دارای معانی متعدد و مختلف میباشند مانند آیاتی که لفظ فتنه در آنها حسب ریرا برای فتنه معانی متعدد و زیادی است گاهی بمعنی عداوت مثل آیه یومهم علی النار یفتنون^۳ و بیک وقت بمعنی کفر است مانند آیه و الفتنه اکبر من القتل^۴ و در جای دیگر بمعنی حب و دوستی است مانند آیه انما هو الاکم و اولادکم فتنه^۵ و وقتی بمعنی آزمایش و امتحان است مثل آیه الم احب الناس ان یتزرکذا ان یقولوا آمنا و هم لا یفتنون^۶ و مانند آیاتی که لفظ حق و ضلال در آنها میباشد و بن قبیل آیت متشابهات زیاده است و ما هر يك را بجای خود سان مسمائم و میزان متشابه است که لفظ او یکی و معایش بسیار باشد

آیاتی که لفظ آنها عام و معایشان خاص است

مانند آیه یا بئی اسرائیل اذکروا نعمتی الی الی ابعثت علیکم و انی فضلتکم علی العالمین^۷ مع عامین در این آیه عام است ولی معایش خاص میباشد زیرا برتری

۱ - آیه ۴ سورة مائدة برای شما مؤمنین مرد و گوشت خوک حرام است .

۲ - آیه ۲۷ سورة نساء : برای شما حرام شد زنا و دزدی و دهر و حواجر و غیره و خاله و دختر برادر

۳ - آیه ۱۳ در سورة دارین آبروری که آنها را بآتش دوزخ عذاب کند .

۴ - آیه ۲۱۴ سورة بقره : بیهوشگیری سخت تر از کشتن است .

۵ - آیه ۲۸ سورة انفال : به تحقیق سید تروت و مرزندان که دوست دارید .

بیش نیست

۶ - آیه ۱ سورة حکمت : آیا مردم بنده داشته اند بصرف آنکه گفتند ما ایمان

نبرد آوردیم و هایشان کنند و بر این دعوی آزمایش نشوند هرگز چنین نیست

۷ - آیه ۱۱۶ سورة نوره : ای بئی اسرائیل بیدارید نعمتی که بشاعط نمودیم

و بر بری دادیم شما را بر مردمان زمان خود

داده شدند پس اسرائیل بر مردمان خودشان بواسطه چیزهایی که مخصوص گردانیده بود حدادت ایشان را، و مانند آیه و اولیت من کل شیء یعنی به بقیس هر چیزی داده بودیم، لفظ اولیت عام است ولی معنی خاص دارد چه به بقیس چهرهای زیادی داده شده بود و مثل آیه ریح فیها عذاب الیم تدمر کل شیء با مرزیها : ^۱ در سر آیه یاد چیزهای زیادی را مابود ساحت، و آیاتی که لفظ خاص و معاصر است

مانند آیه من اجل ذالک کتبت علی بنی اسرائیل انه من قتل نفسا بغير نفس او فساد فی الارض فکانما قتل الناس جمیعاً ومن احیایها فکانما احی الناس جمیعاً که صورت لفظی آیه اختصاص به بنی اسرائیل دارد و حال آن که در معام عام است نسبت به تمام مردم

آیات تقدیم و تأخیر

مانند آیه عدد در بیان که آیه نسخ در این قرآن که در دست ماست بر آیه مسوخ مقدم شده است، و واجب بود آیه مسوخه که مدتی عدد را یکسال برسم در ذره جاهل است مقرر داشته بر آیه نسخ که مدتی در به چهار ماه و ده روز بقیس داده مقدم شود و مانند آیه اقمین کان علی بیته من ربه و یتلوه شاهد منه و من قبله کتاب موسی اماماً و رحمة : حصرت صادق ^{علیه السلام} فرموده این آیه بطور نازل شده اقمین کان علی بیته من ربه و یتلوه شاهد منه اماماً و رحمة و من قبله کتاب موسی و مانند آیه ان هی الا حیوتنا الدنیا نموت و نحیی که بطور بوده و انما بحیی و نهیت در راستی مساکین زنده شدن پس از مرگ را اقرار میدارد و آیه حاکمی از گفتار من است پس کلامه محبوب بر کلمه بحیی مقدم شده است و همچنین است آیه یا مریم اهدنی لربک و اسعدنی وارکمی که کلمه و اسعدنی بر کلمه و رکمی مقدم شده زیرا در بعد رکوع مقدم

۱ - آیه ۲۳ سوره سل، و به بقیس همه گونه دولت و نعمت و رزق دسوی عطا شده بود

۲ - آیه ۲۴ سوره احقاف بادستی که در آن عدل در دینك برای شایسته بوده و نامر حد و بند هر چیزی را مابود نماید.

۳ - آیه ۳۵ سوره مائده : بدین سبب بر منی اسرائیل حکم نمودیم هر گاه کسی را بدون قصاص و بدون حد و عتبه ی بقتل برساند مثل آنست که همه مردم را کشته و هر که بقسی را حدت بخشد و از مرگ نجات دهد مانند آنست که تمام مردم را زنده گانی بخشد

بر سجود است و مانند آیه قطعك باخضع نفسك علی آثارهم ان لم تؤمنوا بهذا الحديث
اسماً اینطور بوده قطعك باخضع نفسك علی آثارهم اسماً ان لم يؤمنوا بهذا
الحديث و اینگونه آیت در قرآن زیاد است

آیات منقطع و معطوف

آیاتیکه قبل از پایان یافتن آنها آیت دیگر فاصله شود و بعد از آن دساله همین
داستد بیان گردیده مابعد آیه و ابراهیم اذ قال لقومه اعبدوا الله و انتم و ذلکم
خير لکم ان کنتم تعلمون انما تعبدون من دون الله اوثاناً و تخلقون افکاکان الذين
تعبدون من دون الله لا یملکون لکم رزقاً فابتدوا عند الله الرزق و اعبدوه و
اشکرو له و الیه ترجعون پس خبر ابراهیم قطع مینمود و خطاب بامت پیغمبر
اکرم نموده و میفرماید و ان ینکذوبک فقد کذب امام من قبلکم و ما علی الرسول
الا البلاغ المبین اولم یروا کیف یبداء الله الخلق ثم یعیده ان ذلک علی الله یسر
تا اولئک یمنوا من رحمته و اولئک لهم عذاب الیم پس بعد از این آیه عطف
داده عقبه قصه ابراهیم را میفرماید فما کان جواب قومه الا ان قالوا اقتلوه و
حرقوه فانجیه الله من النار ان فی ذلک لآیات لقوم یؤمنون و مابعد قصه

۱- آیه ۵ سورة کهف: ی پیغمبر چنین معلوم است که اگر امت عمران ایسان بیاورند
از شدت حزن و اندوه جان عزیزت را تنه کنی.

۲- آیه ۱۵ سورة هکوت: بباد آورد حکایت ابراهیم را که قوم خود گستاخ مردم
حداد را پرستش کید و از او شر بد چه اگر چه بد ستایش و ترس از حداد برای خدا از هر
چیز بهتر است و مایید آنچه غیر از خدا میرستید جمادی بیش نیست که خودتان آنها را
بمروغ ساخته و نام خدا بر آن نهاده اید و حال آنکه آنها قادر بر انزاع شای نیستند آنها
را رها نموده و روزی از خداوند بخواهید و او را پرستش نموده و شکر نعمت هایش را
معا آورید و مایید که رجوع و بازگشت شما بسوی اوست.

۳- آیه ۱۷ سورة هکوت: ابر رسول ما اگر امت ترا تکذیب مینمایند بدان
بیش از تو هم سیاری از امت پیغمبران خود را تکذیب کردند و تکلیفی جز اظهار رسالت
بر رسول نیست آیا مردم مارها بچشم خود ندیدند که خداوند ابتدا چگونه خلق را ایجاد
و مار ماصل خود بر میگردد این کار بر خداوند بسیار آسانست تا آیه ۲۲

۴- آیه ۲۳ سورة هکوت: قوم باسحق ابراهیم را ندانند مگر آنکه گفتند بکشید
با در آتش اداخته و بسوزانید ابراهیم را بهیچیکه در آتش انداخته خداوند او را از آتش
سرودیان نجات داد و این حکایت برای مؤمنین بعد از نشان کامل قدرت حق است

تقدم که میفرماید . و اذ قال لقمان لابنه وهو يعظه يا بني لا تشرك بالله ان الشرك
لظلم عظیم از اینجا قصه قطع شده و چنین میفرماید و وصينا الانسان بوالديه
حمله امه وهنأ علی و هن تا قابضکم بما کنتم تعملون^۱ و آنگاه در دهم
قصه بیان میکند . يا بني انك مثقال حبة من خردل فتكس في صحرة وفي
السموات اوفى الارض يأت بها الله ان الله لطيف خبير .^۲ از این فصل آیات هم
زیاد است

«آیاتی که کلمات آنها بجای کلمه دیگری بکار رفته»

مانند آیه . لنلا يكون للناس عليكم حجة الا الذين ظلموا منهم^۳ در این
آیه کلمه الا بجای لا واقع شده است و یا مانند آیه یا موسى لا تحف انی لا يخاف
لدى المرسلون الا من ظلم^۴ بلا اینجا الا بجای لا واقع شده و مثل آیه و ما كان
للمؤمن ان يقتل مؤمناً الا خطأ^۵ در این آیه هم الا بجای لا می باشد و همچنین اس در آیه
ولا يرال بنيا نهم الذى بنواریة فی قلوبهم الا ان تقطع قلوبهم .^۶ در این ح
بیز الا بجای حتی واقع شده است و بطایر آنها زیاد است

۱- آیه ۱۲ از سوره لقمان ای رسول ما بید یارد و منی که همان فرموده شد
موضع به پسر خود گفت هر یک من بد من است که هر گز شرک نهد ، باوری که شرک
بعد از ظلم بزرگی است زیرا معصوم عذر و عافی را بجای خالق قادر الهی بدست
و این منشاء همه گونه ظلم بنفود و خلق خداست .

۲- آیه ۱۳ در سوره لقمان ما بهر اذ شر توصیه رعایت حق پدر و مادر معصوم
مادری که پس از رج بارداری و وضع حمل تا دوس که طفل خود را از شر بار کرده و این
انواع سختی ها میشود نموده ایم

۳- آیه ۱۵ سوره لقمان : در زید خود گفت پدر ای عزیز با اعمال بدو خوب مرده
را اگر چه مقدار خردلی در میان سنگی و اعیان زمین و یا بر مراد آسمانها باشد خداوند
همه را بحساب میآورد خداوند بر همه چیز توانا و آگاه است .

۴- آیه ۱۴۵ سوره قمر . ما مردم به حجت و معادله بر شما زمان بگشاید و نه
گروه ستکار و مانند .

۵- آیه ۱۰ سوره نمل : ای موسی نترس بدو سبکی که در حضور من میترسد
مرستادگان مگر آنکه شتم کرد .

۶- آیه ۹۴ سوره هج . مؤمنی را برسد که مؤمن دیگری را عمل برساند
حتی از راه حیا .

۷- آیه ۱۱۱ سوره توبه اساسی را که بر کفر و غیاق ساخته بودید پیش
بیوسته دچار حیرت و شک میکند تا آنکه سرک پاتوبه از آن دل برکند

«آیاتی که برخلاف نزول است»

مسد آیه کتیم خیر امة اخرجت للناس تأمرون بالمعروف و تنهون عن المنکر و تؤمنون بالله حضرت صادق علیه السلام مکی که این آیه را تلاوت میمود فرمود چگونه بهترین امت هستند که حسن و حسین دو فرزند پیغمبر و امیر المؤمنین را قبل رسانیده اند واری عرص کرد پس چگونه نازل شده است فرمود آیه اینطور نزل شده کتیم خیر امة اخرجت للناس آب می بینی خداوند آنان را در آخر آیه چون امر بمعروف و نهی از منکر مینمایند و بخدا ایمان دارند مدح نموده ، و مانند این آیه که در حضور حضرت صادق علیه السلام قرائت شد ربنا هب لنا من ارجوانا و زياتنا قرة اعین و اجعلنا للمتقین اماماً حضرت فرمودند از خداوند چه چیز بردگی درخواست نموده شد از خداوند خواسته اند که بآنان پیشوائی پرهیزکاران بدهد - واری عرص کرد فدایت شوم پس آیه چگونه نازل شده است فرمود اینطور واحعل لنا من المتقین اماماً و من آیه له معقبات من بین یدیه و من خلیفه یحفظونه من امر الله حضرت صادق علیه السلام فرمود چگونه حفظ میکند چیزی از امر را خداوند و حضور عقب پیش رو آمد ، قرآنی که از ایشان رسوله خدا پس این آیه چگونه است فرمود اسطور نازل شده له معقبات من خلفه و رقیب من بین یدیه یحفظونه بامر الله و از این قبیل آیات بسیار است

«آیاتی که تعریف شده است»

مسد آیه لکن الله یشهد بما انزل الله الیک فی علی انزلہ بعلمه و

۱ - آیه ۱۰۶ سوره آل عمران شما میکوترین امة هستید که برای اصلاح بشر قیام نموده و مرده را به بیکوکاری تشویق و زنده کرداری ماری دارید و بخدا ایمان آورده اند

۲ - آیه ۷۴ در سوره فرقان میگوید ی پروردگار ما رجعتیان فرستادی عطا فرما تا ما به روشنی چشم رسد و از پرهیزکاران برای ما پیشوایانی فرستد

۳ - آیه ۱۲ سوره رعد از برای او از پیش رو و پشت سر پادشاهانی است که بامر خدا برگذاشته اند تا او را بگویی نمایند

الملائكة يشهدون^۱ محالفین کلمه فی علی را اسقاط نموده اند و مثل آیه، یا ایها الرسول بلغ ما ارسل الیک من ربک فی علی^۲ در این آیه هم باز کلمه فی علی حذف کرده اند و همچنین آیه ان الذین کفروا و ظلموا آل محمد حتی لم یکن الله لیغفر لهم^۳ ویرد آیه وسیعلم الذین ظلموا آل محمد حتی لم یکن یغفرون^۴ و مثل آیه ولوتری الذی ظلموا آل محمد حتی لم یکن الموت^۵ که در این سه آیه جمله آل محمد حتی را اسقاط نموده و انگیزه آیات رسالت در حای خودش بیان میشود (و ما در مقدمت پنجم بادلیل و برهان از اخذ بیان نمودیم که تحریف در شأن رسول است نه در لفظ آیات) آیاتیکه باجمع و معنای مفرد از آنها اراده شده مانند آیه یا ایها الذین آمنوا لا تخونا الله و الرسول و تخونوا اماناتکم^۶ این آیه در باره ابی امامه بن عبدالله بن مسعود وارد شده و مانند آیه الذین قال لهم الناس ان الناس قد جمعوا انکم^۷ در حق نعم بن مسعود اشحنی باز گردیده و مانند آیه یا ایها الذین آمنوا لا تتخذوا عدوی و عدوکم اولیاء^۸

- ۱ - آیه ۶۴ از سوره بقره، لکن خداوند آنچه بر تو در باره علی وارد نموده گوهری دهد که به آتش همیشگی خود رسانده و مرشکان هم گواهی دهد
- ۲ - آیه ۷۱ سوره مائده ای پیغمبر آنچه از طرف خداوند دو باره علی وارد شده بخلق رسان و اگر ابلاغ شمای ادای طبعه رسالت نموده ای خداوند ترا از شر و آزار مردم حفظ خواهد نمود.
- ۳ - آیه ۱۶۶ سوره بقره هرگز خداوند کسانی که کافر و مستنکار شده و حق آل محمد (ص) را تعصب نمودند نخواهد آمرزید.
- ۴ - آیه ۲۲۸ سوره شعرا کسانی که در حق آل محمد (ص) بدگویی کردند و بدی خواهند داشت که بچه کفر گاهی در دوزخ انتقام کشند و آتش جهنم درآیند.
- ۵ - آیه ۹۳ سوره احزاب اگر به بینی که مستنکران در حق آل محمد به چه حار فصاحت و سحنی در سکران مرگ گرفتارند.
- ۶ - آیه ۲۷ سوره انفال: پیومنین شما که زشتی خدایت را عیب میدانید الله بندگان و رسولش حیانت نبردیده و در کارهای دنیا هم بیکدیگر خیانت نبردند.
- ۷ - آیه ۱ سوره ممتعه: ای کسانی که خداوند ایمان آورده ایند هرگز کفاری که دشمن شما هستند باری خود نگزید و آنها را طرح نوسنی نبریزید.
- ۸ - آیه ۹۶۷ سوره احزاب: (چون نعم بن مسعود شخصی (سوء) شد گفت اشکری سار بر علیه شما فراهم شده از آنها بر حذر باشید و سم در دل آنها افکند

که در حق حاطب بن ابی بلعه نازل شده و مانند آیه الذین یؤدون النبی و یقولون هوادن که در باره عبدالله بن نعیم نازل شده و نظیر این آیات زیاد است

﴿ آیاتیکه لفظ آنها معنی جمع هستند ﴾

مصدق آیه و جاء ربک والماث صفاً صفاً ایضا ملک مفرد است اما معنی جمع است و مانند آیه الم تر ان الله یسجد له من فی السموات و من فی الارض و الشمس و القمر و النجوم و الجبال و الشجر لفظ شجر در این آیه مفرد است ولی در معنی جمع و مراد تمام درختان است

﴿ آیاتیکه بلفظ ماضی و بمعنی مستقبل است ﴾

مصدق آیه و نفخ فی الصور فصرع من فی السموات و من فی الارض الا من شاء الله و کل اتوه داخرین ۱ و آیه و نفخ فی الصور فصعق من فی السموات و من فی الارض الا من شاء الله ثم نفخ فیه اخرى فاداهم قیام یظفرون و اشرق الارض نور ربها و وضع الکتاب و حیثی بالیین و الشهداء و قضی سهم بالحق و هم لا یظلمون و وفیت کل نفس ما عملت و هو اعلم بما یعملون

۱ آیه ۶۱ سوره توبه عذره در ماضی پیوسته پیغمبر اکرم در مبارزات (و چون حصرش بجمع خود عذر آنها را می پذیرد) میگوید او چه صدها در و رود ناوار است
۲ آیه ۲۳ سوره انفجر در آن هنگام امر خدا و مرشکان لطف و قهر الهی صفت در صفت امر صفت معشر آیند

۳ آیه ۱۸ سوره حج آیه بدیده بصیرت مشاهده مگردی هر آنچه در آسمانها و زمین است و خورشید و ماه و ستارگان و درختان سجده خدا و طاعت حضرت حق میشوند

۴ آیه ۸۹ سوره ناس بعد ناوار است در ردیکه صور اسرافیل دمیده شود و در آن روز هر که در آسمانها و زمین است جز آنکه خدا خواسته باشد همه ترسان و هراسان بوده و مقتدر و دلیل در معشر حاضر شوند

۵ آیه ۶۸ سوره زمر عیسکه ناک اولی صور اسرافیل دمیده شود جز آنکه خدا خواهد هر که در آسمانها و زمین است همه مدهوش مرک شوند آنکه صیغه دیگری بعد و یکباره همه خلائق از جواب مرک بر حیات و بقاء معشر نظر بینداید می بیند زمین معشر صور پروردگار مورد بوده و نامه اعمال خلائق در پیشگاه عدل خداوند می رسد شود اسیر و شهدان و گواهی حاضر شده و میان مردم بھی حکم کنند و هیچکس حاکم نشده و پاداش کلمه اعمال خود برسد چه خداوند با اعمال ثبت و نه همه مردم از همه کسی آگاه تر است

تا آخر آیه تمام این آیات از چیز هایی است که واقع نشده و بعداً واقع خواهد شد
 لکن چون لفظ ماضی است مثل آن است که واقع شده و مربوط بگذشته میباشد
 و مانند این آیات زیاد است.

«آیات غیر متصل آیاتی هستند که قسمتی از آن آیه در یکسوره»
 «و قسمت دیگر در سوره بعد واقع شده»

مثل قصه سی اسرائیل که حضرت موسی آنها را از دریا عبور داد و فرعون و
 یارانش را خداوند غرق نمود و بیان آنکه حد وید من و سوی برسی اسرائیل بارل
 فرمود که در سوره بقره ذکر شده و میفرماید: *فَقَالُوا لِمُوسَىٰ لَنْ نَصْبِرَ عَلَىٰ طَعَامٍ*
وَاحِدٍ قَدَاحٍ لَّنَا بِهِ نَخْرُجُ لَنَا مِمَّا تَبَتُّ الْأَرْضُ مِنْ بَغْلِهِا وَقَتَّانِهَا وَقَوْمِهَا
عَدُوًّا وَبَصُلْهَا فَقَالَ لَهُمُ مُوسَىٰ اتَّبِعُونِ الَّذِي هُوَ آدِي بَالَدِي هُوَ سَرَّ
أَهْبَطُوا مِصْرَ فَإِنَّ لَكُمْ مَا سَأَلْتُمْ فَقَالُوا لَهُ يَا مُوسَىٰ إِنَّ فِيهَا قُوهًا جَدَارِيًّا وَإِنَّا
لَنُتَخَلَّوْا عَنْكَ وَفَرْحًا وَنَحْنُ أَكْثَرُ جُنُودًا پس در آیه در
 سوره بقره است و نصف دیگرش در سوره مائده و مثل آیه اکتشها فهي ثعلبي مديه
 بكرة واصيلاً خداوند این گفتارشان را رد ننماید و میفرماید و ما کذب نملوا من
 قبله من کتاب ولا تخطفه بِمِمْسِكَ اِذَا لَارْتَابَ الْمُبْطِلُونَ که نصف آیه در سوره
 فرقان و نصف دیگرش در سوره عنکبوت است و مانند این آیت زیاد است و حتی حدود
 ذکر خواهد شد.

۱ - آیه ۶۰ سوره بقره: ای بنی اسرائیل ساد بناورید و می ر که موسی امر بر
 سوده و گھید ما بیت نوع طعام صر میماییم از خدای خود بخوان «از زمین برای ما
 ساتاتی ما شد حبار و سیر و عدس و پیاز برویاند موسی گفت آیا میخواهید غدی بپزی
 که دارید یا بدت تر آن تبدیل کنید حال که تقاضای شما این است شهر مصر در آید
 در آنجا هر چه را خواستاید آمده است گفتند ای موسی در آن سرزمین مقدس گروهی
 مقتدر و متمکار هستند ما آنها را تنها خارج شود هرگز ما داخل نشویم اگر آنها را
 خارج کردند آنوقت ما وارد شهر میشویم

۲ - آیه ۶ سوره فرقان: گفتند که این قرآن افسانه های پیشینیان و حکایات
 گذشته است که خود محمد (ص) نگاشته و اصحابش در صبح و شب را و املاء و قرائت میدادند

۳ - آیه ۴۷ سوره عنکبوت: و نوالی پیغمبرهایی که پیش از این استخوانی
 نهوای و یا سویی که مبادا مسکران قرآن ورد کنند گن آن در بیوت تو شک سوده و
 گویند این کذب بوحی خدا بوده و حودت از روی کذب پیشین جمع و تألیف کرده ای.

❖ (آیاتی که نصف آن نسخ شده و نصفش بقوت خود باقی است) ❖

مانند آیه ولا تنکحوا المشرکات حتی یؤمن^۱ زیرا مسلمانان اهل کتاب را مثل یهود و نصاری نکاح مینمودند و باآپ زن میدادند خداوند آیه مزبور را نازل فرموده و مسلمانان را از نکاح مومنین زنان مشرک و ازدواج زن مسلمان مردان مشرک^۲ بپوشید. بعداً قسمت اول آیه فوق با این آیه که در سوره مائده است نسخ شده

اليوم احل لكم الطيبات و طعام الدين اوتوا الكتاب حل لكم و طعامکم حل لهم و المحصنات من المؤمنات و المحصنات من الذين اوتوا الكتاب من قبلکم اذا آتیتهن اجورهن^۳ این قسمت آیه را نسخ کرد و لا تنکحوا المشرکات حتی یؤمن را درها نمود قسمت ولا تنکحوا المشرکین حتی یؤمنوا و نسخ نشد زیرا حلال بیست که زن مسلمان را بمشرک تزویج نمابند لکن حلال است که مسلمان زن مشرک که یهود و نصاری را تزویج کند و مثل آیه و کتبنا علیهم فیها ان النفس بالنفس والعین بالعين واللاف باللاف والاذن بالاذن والس بالن و الاجروح قصاص^۴ این آیه نسخ شده با آیه کتب علیکم القصص فیما اتفقوا به بالحر و العبد بالعبد والانی بالانی^۵ پس قسمت النفس بالنفس تا الس بالن نسخ شده و قسمت والاجروح قصاص نسخ نگردید یعنی نصف آیه نسخ و نصف دیگرش به حالت خود باقی ماند.

❖ (آیاتیکه تاویلشان با تفسیر است) ❖

آیاتی هستند که در حلال و حرام نازل شده و آیه محتاج به تاویل نیست مانند آیه

- ۱ - آیه ۲۲۰ سوره بقره: ما دمان مشرک که تا موقعیکه ایمان نیاورند ازدواج نکند البته کسر ما ایمان از آزاد مشرک هر چند از حسن او به تعجب آید بهتر است
- ۲ - آیه ۵ سوره مائده: امروز برای شما هر چه پاکیزه است حلال شد و طعام اهل کتاب نیز برای شما و طعام شما برای آنها حلال است و دمان مؤمنه پارسای اهل کتاب را حلال است تزویج باینکه مشروط بآنکه شما مهر و اجرت آنان را بدهید و آنها هم زناکار نبوده و درست و روفیق نداشته و بگیرند.
- ۳ - آیه ۴۹ سوره مائده: در تورات بر بنی اسرائیل حکم کردیم که کسی را در دهان و چشم و چشم و بینی را به بی و گوش را بگوش و دندان را بدندان و هر چیزی را خصاصی خوانند بود.
- ۴ - آیه ۱۷۳ سوره بقره: ای اهل ایمان برای شما حکم خصاص کشتگان چنین معین شده که مرد آزاد را معادل مرد آزاد و بنده را بجای بنده و زن را بر زن خصاص میتوان بدینسانید

حرمت علیکم امهاتکم وبناتکم واخواتکم وعماتکم وخالاتکم و مانند حرمت علیکم المیتة والدم ولحم الخنزیر و از این قبیل آیات رید است و بسکویه آیات را محکمت قرآن خوانند.

❦ (آیاتی که تأویل آنها با تنزیل نیست) ❦

مانند آیه اطیعوا الله واطیعوا الرسول واولی الامر منکم زیرا مردم تا به افطری پیغمبر اکرم تفسیر نشود میدانند مراد از اولی الامر چه کسانی هستند و از خود آیه منظور را درک مینمایند. مثل آیه انزلوا الله وكونوا مع الصادقین که مردم نمی فهمند مراد از صادقین که باشد تا برای آنها تفسیر کنند و مانند آیه واقیموا الصلوة وآتوا الزکوة که مردم از معنی آیه نمیدانند چند رکعت نماز بخوانند و چه مقدار زکوة بدهند تا اینکه پیغمبر آنها بیان فرماید و همبسطور است آیه کتب علیکم الصیام کما کتب علی الذین من قبلکم مردم قل از آنکه پیغمبر آنها خبر ندهد میدانند و از آیه نمی فهمند چند روز باید روزه بگیرند

❦ (آیاتیکه تأویل آنها پیش از تنزیل است) ❦

وقایع و حوادثی است که در زمان پیغمبر واقع شده و در نزد آن حصر در باره آنها حکمی بود مانند طهارت در زمان جاهلیت عرب ها اگر با زن خود طهارت مینمودند آن زن بر طهارت کننده حرام همیشگی میشد و قبی که پیغمبر اکرم را طهارت فرمود مردی بنام اوس بن صامت که با زن خود طهارت کرده بود خدمت پیغمبر آمد آنحضرت منتظر وحی شد چنانکه این آیه را نازل فرمود: الذین یظاهرون منکم من نساءهم

۱- آیه ۲۷ سوره نساء حرام است بر شما نکاح مادران و دختران و خواهران و عموها و حاکم هایتان.

۲- آیه ۴ سوره مائده حرام است بر شما مردان و خون و گوشت حوث

۳- آیه ۶۲ سوره نساء ای هل ایمان فرمان خدا و رسول و مراد از اطاعت خدا و رسول را اطاعت کنید.

۴- آیه ۱۶۱ سوره توبه از خدا بترسید و با راستگويان باشید.

۵- آیه ۴۰ سوره بقره ای مؤمنین سار بخوابید و زکوة بدهید.

۶- آیه ۱۷۹ سوره بقره: یا اهل ایمان روزه واجب شد بر شما بطوریکه برایم های گذشته واجب گردیده بود.

ماهی امهاتهم ان امهاتهم الا الالهی ولدنهم^۱ و ما مدین آیه است لعن و غیر
آن که فلا در مورد آنها از حسب خداوند حکمی بر پیغمبر اکرم نازل شده بود تا
زمانی که در قرآن حکمی در آن خصوص نازل نگردد و روی این اصل تاویل این
آیه پیش از نزول آیه بوده است

(آیاتیکه تاویل آنها بعد از تزیل است) ❦

حوادثی است که بعد از حضرت رسول واقع شده چون عصب خلافت و حقوق
آل محمد ^{علیهم السلام} و آنچه خداوند وعده نصرت بر دشمنان آنها داده و آنچه خداوند
پیغمبرش را از احضار ظهور حضرت قائم ^{علیه السلام} و احضار رحمت و امتثال آن مطلع فرموده
است ما مدین آیه و لئلا یکنس فی البرور من بعد الذکر ان الارض یرثها عبادی
الصالحون^۲ و مانند آیه و عد الله الذین آمنوا منکم و عملوا الصالحات لیستخلفنهم
فی الارض کما استخلف الذین من قبلهم و لیمکن لهم الذی ارتضی لهم
لیبدلهم من بعد حوفهم اما یعدون لی لا یشرکون بی شیئا^۳ این آیه در باره قائم
آل محمد ^{علیهم السلام} نازل شده و مانند آیه و یرید ان نمن علی الذین استصفوا فی
الارض و نجعلهم ائمة و نجعلهم الوارثین و نمکن لهم فی الارض^۴ و بطائری
بد که تاویل آیه بعد از نزول است زیاد میباشد

۱- آیه ۳۰۰ سوره مجادله کسانی که از زبان خود اظهار کنند (بزن خود بگویند
نو بر من چون پشت مادری) بمجرد گفتن زبانی آیه مادر حقیقی بخواهد شد و برادر
آنها نیست مگر کسی که آنها را زائیده است

۲- آیه ۱۰۵ سوره بقره و ما بعد از بورات در برور دود و در کتب پیغمبر
سلف و بعد از دیم که زمین را بدگان بیکوکار ما وارث ملک و متصرف میشود

۳- آیه ۵۴ سوره بقره خداوند وعده داد بر دمی که ایمان آورده و بیکوکار
شد که در زمان ظهور امام زمان در زمین خلافت و حکومت دهد همانطور که امت
های خوب پیغمبران سابق جانشین پیشیان خود شدند علاوه بر خلافت دین پسندیده آنان
را که اسلام واقعی است بر همه ادیان مسلط فرموده و همه مؤمنین پس از بیم و اندیشه از
دشمنان ایمنی کامل یافتند و مرا بدون هیچ شائبه شرک و دینا بیکوکاری بر ماست

۴- آیه ۴ سوره قصص ما را داده بودیم بر آن طایفه ضعیف در سر زمین دیار است
گذاشته و آن را پیشوایان حلی قرار داده و وارث ملک پادشاهان گردانیم و قدرت
بی پایان بخشیم

﴿ آیاتی که لفظ آنها یکی است لکن معنایشان اختلاف دارد ﴾
مانند آیه واصل القرية التي كنا فيها والغير التي اقبلنا فيها که مراد از
اهل قریه و قافلہ باشد و مانند آیه و تلك القرى اهلكنا هم لما ظلموا یعنی اهل قری
را هلاك نمودیم و این قیل بیر زید است

﴿ آیاتی که رخصت بعد از عزیمت است ﴾

بد سکه خداوند تبارك و تعالی واجب فرموده وضو و غسل را بآب بگیرند و فرمود
يا ايها الذين آمنوا اذا قمتم الى الصلوة فاغسلوا وجوهكم و ايديكم الى المرافق
و امسحوا برؤوسكم و ارجلكم الى الكعبين و ان كنتم جنباً فاطهروا سپس رخصت
داده و فرمود کسی که آب نباید بچاه تیسیم نماید و فرمود و ان كنتم مرضى او على
سفر او جاء احد منكم من الغائط او لامستم النساء فلم تجدوا ماء فتيمموا صعيدا
طيباً فامسحوا بوجوهكم و ايديكم منه و مانند آیه حافظوا على الصلوات
والصلوة الوسطى و قوموا لله قانتين پس از آن رخصت داد و فرمود فان خفتهم
فرجالا او ربكائناً و مانند آیه فاذا قضيت الصلوة فادكروا لله قياماً و قعوداً و
على جنوبكم حضرت موسی بن جعفر عليه السلام فرمود شعبی سالم نماز ایستاده بجنبها آورد

۱ - آیه ۸۶ سوره یوسف : ی پدر اگر گفتار ما را دور بسکی از اهل شهر
و مردم قائله که ما در آن بودیم حقیقت را جو یا شو تا راستی و صحت ادعای ما را
معلوم شود .

۲ - آیه ۵۸ سوره کهف : این شهر و دیار کسی است که چون ظالم و ستم بودید
ما ایشان را هلاك نمودیم .

۳ - آیه ۸ سوره مائده ای اهل ایمان چون میخواهید برای پدر بر جریب مسورت
و دست ها را آرد بچ بشوید و سر و پاها را تا بر آمدگی با مسح کنید و اگر جنب هستید غسل نمایید

۴ - آیه ۸ سوره مائده : اگر بیمار یا مسافر هستید و نایکی از شما را قضاء حاجی
دست داده و یا باران مباشرت کرده آید و آب نیاید در آن صورت با خاک پاک و پاکیزه
تیمم نموده و با آن خاک صورت و دست ها را مسح کنید .

۵ - آیه ۲۳۹ سوره نوره : باید به نمازها توجه کامل داشته باشید خصوصاً به نماز
وسطی و با طاعت خدا قیام نمایید .

۶ - آیه ۲۴۰ سوره نوره : اگر از طرف دشمن برای شما خطری باشد بهر حال
که میسر است پیاده و یا سواره نماز را بجا آورید

۷ - آیه ۱۰۴ سوره نساء : همیشه از نماز مراعات بنماید بخصوص در حال جنگ
ایستاده و یا نشسته و بر پهلوی بهر حال که بتوانید خدا را یاد کنید .

وهریس نشسته و اگر توانائی مشتین نداشته باشد به پهلوی تکه نموده اشاره مینماید این است معنای رخصت بعد از عزیمت

اما رخصتی که شخص مخیر است حکمی را بجا میآورد خداوند بسیار خیر داده است که در مقابل صدمه و آزاری که آورد دیگری باز برسد از طرف تنگام نکشد و قصاص و تلافی کند و فرمود

و جزاء سینه سینه مثلها فدن عفی و اصلح فاجره عفی الله^۱ این شخص معبر است اگر بخواهد اراد انتقام نکشد و اگر خواست او را عفو نماید

« رخصتی که ظاهر آن خلاف باطنش میباشد »

و آن حکمی میباشد که ظاهر او عمل مینماید و از باطنش صریح مینماید خداوند مؤمن را از دوستی با کافرنهی فرموده و میفرماید لا یجتمع المؤمنون الکافرون اولیاء من دون المؤمنین و من یفعل ذلک فیس من الله فی شئی^۲ سپس رحمت داده برای تبعیه که با آنها نماز بخوانند و مانند آنها روزه بگیرند و در صورت طاهر مانند آنها عمل کنند لکن من دین بدین جدا باشد و در باطن عمل طاهر رفتار نمایند و میفرماید الا ان تفلوا منهم تلقیة^۳ این است تفسیر رخصت و مصای فرمایشات حضرت صادق علیه السلام که میفرماید خداوند دوست دارد همانطور که به و محبت و او امر و عزیمت ها عمل مینماید بر رخصت ها هم عمل کنید.

« آیاتی که لفظ آنها خبر است و معنایشان حکایت »

مثل آیه و لبثوا فی کهنهم ثلثمائة سنین و ارادوا انهم^۴ این آیه حکایت حال اصحاب کف است زیرا خداوند رد گفتار آنها کرده بولش که فرمود الله اعلم بما

۱ - آیه ۳۸ سوره شورا انتقام بدی مردم نباشد آن بدو است نه بیشتر و اگر

کسی عفو کرده و بین خود و بدخواه خود اصلاح نماید پادشاه صبر و گذشت او بر خداست.

۲ - آیه ۲۷ سوره آل عمران سید اهل ایمان مؤمنی را (رها) نموده و از کنار

بوست برای خود بگیرد هر که چنین نماید راضی و راضی بریند میشود

۳ - آیه ۲۷ سوره آل عمران مگر که بین دوستی برای دوری جستن و رهایی از

شر آنها باشد

۴ - آیه ۶۴ سوره کف آنها در غار سه صد سال بلکه نه سال هم زیاد تر

در يك نموده

لَبِثُوا فِي غَيْبِ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ ۚ وَمَا نَعُدُّهُمْ إِلَّا لِيُجْرَبُوا إِلَى اللَّهِ
 زَلْفَى ۚ که حکایت قول کفار فریض میکند، این آیات معطشان خبر است ولی معنای حکایت
 و نقل قول میباشد و اینگونه آیات هم زیاد است که در محل خود بیان میشود

«آیاتیکه خطاب به پیغمبر است و لکن مراد امت است»

مآد آیه - يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِذَا طَلَقْتُمُ النِّسَاءَ فَطَلِّقُوهُنَّ لَعَدَّاهُنَّ ۚ
 به پیغمبر است و لکن مراد امت میباشد و مانند آیه - وَلَا تَدْعُ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ فَتُلْقَى
 فِي جَهَنَّمَ مَلُومًا مَدْحُورًا ۚ اینگونه آمان که مخاطب پیغمبر بوده و مقصود امت است زیاد
 میباشد، حضرت صادق علیه السلام فرمودند خداوند پیغمبرش را معصوم فرموده و حصص با او ماند
 اِيَّاكَ اعْنِي وَاسْمِعِي يَا جَارَةَ مَبْنِيَّةً

«خطبایی که برای قومی است و معنایش برای قوم دیگر»

مآد آیه وَفَضَّلْنَا إِيَّاهُ عَلَى سَائِرِ الْبَنِي إِسْرَءِيلَ فِي الْكِتَابِ لَتُفْسِدُنَّ فِي الْأَرْضِ
 بِأَعْيُنِنَا ۚ (ص) مرئیس و نمایان علوا کثیرا ۚ این آیه خطاب به بنی اسرائیل و در
 معنی مراد امت محمد صلی الله علیه و آله است

«آیاتی که در برزخادقه است»

مانند آیه وَمَنْ نَعْمِرْهُ تَكْمُلْ فِي الْخَلْقِ الْفَالِغَةُ لَوْنٌ ۚ برادر هری مسلک خیال میکردند

- ۱ - آیه ۲۵ سوره کهف بگو خداوند مدب توقف و اقامت آنان در عار داناثر
 است و بهیة اسرار پنهانی آسمان و زمین معیط میباشد
- ۲ - آیه ۴ سوره زمر: گمید ما آن متها را بر ستنش میکنیم مگر آنکه ما را
 در گاه خداوند نزدیک گرداند
- ۳ - آیه سوره طلاق ای پیغمبر بگو بامت هر وقت ما را طلاق میدهند وقت و
 مدت هندی را که قاعده است بشمارید.
- ۴ - آیه ۱ سوره سی اسرائیل هر گز ما خداوند بکنا کسی را بخدای می بخواید
 و گاه مورد ملامت واقع و مردود شده بطور حواغید متاد
- ۵ - آیه ۴ سوره بنی اسرائیل: و در کتاب تورات حکم نمودیم که شما قوم سی
 اسرائیل در ما در زمین مساد و حوریری میباشد و تسلط و سرکشی منعت طایفه
 می یابید ای امت محمد (ص)
- ۶ - آیه ۶۸ سوره یس هر که را ما عذر طولانی دادیم در موقع پیری او
 طفتش کاستیم آیا تغل می کنید اگر عمر بدست طبیعت بود پس او کمال به مقصود
 بازگشت نمیکرد.

که انسان با گردش افلاك متولد میشود بعضی همیشه نطفه در رحم قرارگرفت بر اثر گذشتن روز و شب دورانی بآن نطفه میرسد و در اثر غذا روز بروز رشد و نمو میکند و بزرگ میشود، حد و اندازه در آن به مزبور قوت آنها را رد نموده و مقرر میدکسیکه بزرگ شده و بزرگتر میگردد بحالت کودکی بر میگردد و بمصل و عکس پیدا میکند و اگر همانطور بود که آنها حیال میکردند هر آنکه باید همیشه و مدامی که انسان باقی است رشد و نمو کرده و زیاد شود و چون زیاد شدن او متوقف و بعد دچار عکس هم شده حیال آنها باطل است و مسلم میشود ایجاد طفل و رشد و نمو آن از تدبیر خداوندی است نه دوران شب و روز

«و رد بر مشرکین و معتقدین بدو خدا»

ما صد آیه ما اتخذ الله من ولد وما كان معه من الاله الا الذی هو کل الاله بما حدى
اگر دو خدا وجود میداشت یکی بر دیگری برتری میجست و هر که یکی از آنها اراده خلق انسانی میسود آن دیگری آمرزش حیوان را قصد میکرد و این موضوع که در آثار واحد برای خلق انسان و حیوانی تصمیم گرفته میشد موجب اختلاف و تضاد گردیده و این اختلاف از بزرگترین محالات است و چون اختلاف اراده محال و باطل میباشد پس وجود دو خدا هم باطل است و این دقت در تدبیر مورد و قوام بعضی از موجودات به بعض دیگر و اختلاف هواها و ارادات و مشیت همه بر یکتائی حلق دلالت دارد چنانچه میفرماید لو كان فيهما آلهة الا الله لفسدنا^۱

«و رد بر بت پرستان»

ما صد آیه ان الذين كدعون من دون الله عبادا امثالكم فادعوههم فليست حبيبا
اكنتم ان كنتم صادقين اللهم ارحل يمشون بهام اللهم انديطشون بهام اللهم
اعين يبصرون بهام اللهم اذان يسمعون بها قل ادعوا شركاءكم ثم كيدون فلا

۱ - آیه ۹۳ سوره مؤمنون خداوند هرگز هرگز نداشته و خدای دیگری را او شریک نداده است چه اگر خدا را شریکی بود هر خدائی به آمریدگان خود روی میدسود
۲ - اگر در آسمان و زمین هزار خدای یکتا خدائی وجود میداشت همانا فساد در آسمان و زمین راه مییافت سوره اسفاء آیه ۲۲.

تَنْظُرُونَ^۱ وماند آیه که از قول حضرت ابراهیم حکایت میکند و میگوید فقال اتعبدون من دون الله مالا یسمعکم شیئا ولا یمصرکم اولئکم ولما تعبدون من دون الله افلا تعقلون^۲ وماند آیه قل ادعوا الذین رعونتم من دون الله فلا یملکون کشف الضر عنکم ولا تحویلاً وماند آیه اقمس یحیی کمن لا یحیی افلا تذکرون^۳ و آیاتیکه در بر زیادتی است پرستان باشد زیاد است.

« رد بر دهریها و منکرین حشر و قیامت » ❦

مثل آیه و قالوا ما هی الاحیاء الدنیا لموت و یحیی و ما یهتکنا الا الله و ما لهم ندالت من علم ان هم الا یطعون^۴ که خداوند گسار آ پا را رد نموده و میفرماید.

یا ایها الناس ان کنتم فی ریب من البعث فانا خلقتکم من تراب ثم من نطفة ثم من علقة ثم من مصغة مخطئة و غیر محقة لیسین انکم و نفر فی الارحام ما شاء الی اجل مسمى ثم نخرجکم طفلاً ثم لنعلموا اشدکم و منکم من یتوفی

۱- آیه ۱۹۳ سوره اعراف: آیاتانی که شما مشرکان به خدائی می خواهید به غیر از خداوند سبحان در حقیقت مانده شد و ندگانی هستند اگر در ادعای خود راستگوئید از آنها خواهد تا مشکلات و حاجات شما را روانه شد آن شما را به اثبوت که راه بسیار و به دست که از آستین قدرت بیرون آورده و به چشم و گوش که ببیند و بشنود ای پیغمبر به مشرکین بگو بدون آنکه مرا مهلت دهد شرکاء خود را خواهد تا مرا مطلوب کند

۲- آیه ۶۷ سوره اسراء: گفت (ابراهیم به مشرکین) آیا خدای را که سام هستی ها مدش می باشد را مانده و ست خدای که هیچ معبودی برای شما ندارد مدش میگوید و ای بر شما و بر چه یکی در حد بر من می باشد آیا شما اندیش و تفکر نمی دارید

۳- آیه ۵۵ سوره نمل: ای پسر من! این مشرکین بگو از ست های که بیشتر از هر کدام در دفع به رمدی خود مؤثر می باشد در حواس کمیت بوده به مشاهده کنید نه طمع و ضروری شب می باشد و نه تمییز حائی شما متوجه شده اند

۴- آیه ۱۷ سوره نحل: آیا کسی که می آید چون کسی است که می آید آ پا میگیرند

۵- آیه ۲۳ سوره جاثیه: که هر که که رید گویی ما حره بین دد و مرث طبعی نباشد و غیر از طبیعت کسی ما را نمی میراند و از روی خیال و وهم میگوید حشر و قیامت وجود ندارد

الحجروج^۱ و مسد آ^۲ و صرب ثامثلا و نسی حلقه قال مریحی العظام و هی رمیم
قل یحییها الدی اشأها اول مرة و هو بكل خلق علیم^۳ و ایگونه آیات که رد
بر دهری هاست زند باشد

« رد منکرین ثواب و عذاب » ❀

یوم یاب لا تکلم نفس الا بآدنه فمنهم شقی و سعید فام الذین شقوا
ففی النار لهم فیها رفیر و شهیق خالدين فیها مآدات السموات و الارض الا
ما شاء ربک ..

و زمانی که قیامت برپا شود آسمان و زمین منحل میشوند و مآدات^۴ السموات
و الارض این در دیاست و مسد این آیه است که میفرماید النار یعرضون علیها
غدا و عشی^۵ صبح و شام در عالم دنیا برای مشرکین است اما در قیامت روز دشی
و خود ندارد و مراد را آیه در فهم فیها بكرة و عشی^۶ بهشت دنیا باشد که ارواح مؤمنین
تا آنجا منعم شوند و در بهشت همیشگی و جاویدان شب و روز بهشت و مسد آیه
من وراثتهم بر رخ الی یوم یعنون^۷

۱- آیه ۶ سوره ن. ۱۲ مکران در ز خود آسمان را بی بسج چگونگی های
محکم با مدسی به نام و ابرار برود سه رنگی از سه یم و هیچ شکافی و حلی در آن
راه ندارد و آیه رمیم را مشاهده میکند که چطور گسترانیده و بر آن کوه های ستور
پهنده و بر آن اواغ گیده های با طراوت میرویا هم تا آخر

۲- آیه ۷۸ سوره ن. بری با مثل جلاله و دد و گفتند این ستخوانی ی پوسده
را که مجدد رسد کند بگوای پیغمبر همان حدائی که اول آنها را بعد بوده و حدات حشده
است و و قدرت و توانائی متعدد همه چهره دارد

۳- آیه ۱۰۲ سوره هود در آن روز کسی بدون اجاره خود بود لب سخن گفت
و مردم دو دسته اند گروهی شقی و بدکار و چهی سید و خوشحال مردمان شقی در دوزخ
ناله و آه میکشد و تا آسمان و زمین باقی است در آتش دوزخ جاویدان خواهد بود مگر
آنکه جدا بخواند و بچش بدهد

۴- آیه ۴۹ سوره مؤمن: ایست که در عالم رزخ هستند آتش دوزخ را صبح و
شام بر به عرصه میدارند

۵- آیه ۶۳ سوره مریم در بهشت هر گرسهی خوشنود و گوارش سلام رسد
یکدیگر است و روزی به صبح و شام بدون تکلف میرسد

۶- آیه ۱۰۲ سوره مؤمن از عجب آتش روزی که برای حساب خاص است
روح خود دارد

حضرت صادق علیه السلام فرمود بر روح فراس که در آن ثواب و عقوبت باشد و قبر و سبطه میان دیوار آخرت مشاهده بر من معنی فرمایش حضرت موسی بن جعفر علیه السلام است که فرمود بعد قسم منترسم بر سه مگر از حجت بر رخ و ماسد آیه **وَلَا تَحْسَبُ الدِّينَ قِتْلًا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَالًا بَلْ أَحْيَاءُ عَمَدٍ رَبِّهِمْ يُرْفِقُونَ** و رحمتی بها آتیهم **اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ** و یستشرون بالذین لم یهتدوا بهم من حلمهم الا خوف علیهم **وَلَا هُمْ یَحْزَنُونَ** ۱

حضرت صادق علیه السلام فرمود بعد از قسم در بهشت یکسانی از مؤمنان که در دنیا بوده و هبوط علیهم نازل شده بدو شربت داده میشود و بعد از آن آیه که در رد گفتند **مُسْکَرِینَ ثَوَابٍ وَ عَذَابِ** است در یاد میاند

❖ « رد بر مسکریین معراج » ❖

ماسد آیه **وَهُوَ بِالْأُفُقِ الْأَعْلَى** ثم دینی فتدانی فکان فاب قوسین اوادی ۲ و مانند آیه **وَاسْمُ مِنْ أَرْسَلَهُ فَمَنْ عِنْ رُسُلِنَا** و مثل آیه **وَاسْمُ الدِّینِ بِقُرُونِ الْكِتَابِ مِنْ قَبْلِكَ** ۳ هر دو بر سرش در پیغمبری است که در شب معراج پیغمبر اکرم در آسمان ایشان را ملاقات فرموده اند و آیه **مَا كَذَبَ الْفُؤَادُ مَا رَأَى** افتخارونه علی ما بری و لقد رآه نزلة اخرى عند سدره المنتهى عندها

۱- آیه ۱۶۳ سوره آل عمران همان تصور یکسان کسی که در راه خدا شربت شهادت نوشیده اند مرده بدو ملکه رانده جاوید هستند و همیشه بر د پروردگار در ایستاده و بهره مند بوده و از رحمت حضرت حق مسرور و شادند و مؤمنان که هبوط ناپسندیده شده بدو بعد از پی آنها در بهشت در رحمت میشود مرده داده و میگویند از مردن هیچ ترسید و از نابودی متاع دنیا غم نخورند

۲- آیه ۸ سوره نجم **أَنكَاهُ بَرْدِيكُ حَقٌّ** شد و بر وی حق مائل گردید مثل نزدیکی دو سر کمان یا نزدیکتر رآن

۳- آیه ۴۴ سوره زخرف ای پیغمبر من از پیغمبران سلف که پیش از تو مرسته اند این سؤال است که آیا جرعه ای بیکتا جدی دیگری مقصود و مورد پرستش آنها بوده است ؟

۴- آیه ۹۴ سوره یوسف (اگر بنا بر آنکه در سوره علی سوزانده ام شکمی داری) از پیشبین خود که کتب آسمانی را تلاوت نموده بدو بر سرش اما

حجۃ المآوی

«رد گفتار معتمدین به جسم بودن خدا»

علی بن ابراهیم بسند خود از حماد بن محمد بن ابی نصر روایت کرده که گفت
حضرت رضا علیه السلام فرمود ای حماد خیالای شما را اصحاب هشام بن حکم در توحید از
جست و خویشتن عجز نمودند و ثابت شوم ما را مضمون حدیثی که از پیغمبر اکرم روایت
شده که در شب معراج خداوند کار را در صورت حوائی ربانی مشاهده فرموده بودند
برای پروردگار و در صورت هشام و هشام منکر است و میگوید خداوند جسم ندارد
فرمودند ای احمد و فیکه بغیر اکرم شب معراج بسندرة المنتهی نزدیک شدند قدر
سوراج سوری حجاب پاره شد و نور عظمت پروردگار خود را مشاهده نمود و شما
نور را جسم فرض کرده اند این عمده را رها کنید که خداوند دارای صورت و جسم
است و بن معنی کفر محض میستند و در گمراهی و امر باعظمت پروردگار چیزی شما
مکشوف نمیشود و هشام صحیح میگوید

«رد منکرین حلف بهشت و دوزخ»

در آیه عند سدره المنتهی عند هاجنة المآوی سدره در آسمان هفتم
و حنة المآوی برد سدره اربع

علی بن ابراهیم بسند خود از حضرت صادق علیه السلام روایت نموده که فرمود رسول
اکرم فرمودند و فی آیه مرا با آسمان بردید داخل بهشت شدیم قهری از باقوت سر حدیم
که از بس روشن و صاف بود از درون آب پرورش مرئی و هویدا بود و دو طائر از
در و در حد در آب بود بعد از آن گفته اند قصر برای تسبیح گفت برای تسبیحی که
سکون کار و خوش گفارد دارد و در آیه بعد از آن آمده بود و در وقتیکه همه مردم

آیه ۱۱ و در آیه ۱۲ که در عالم غیب است و هم حقیقت است و در روح
و خیال به سادات آیه را میگرداند که رسول اکرم در شب معراج حقایق را چشم خویش
مشاهده نمود و اگر نگوییم در بر سر کی معاد سدره المنتهی که در حقیقت سدره است
عرش که آخرت حد است و روح مومنین و غیر شکون است چشمی که در آن است و سکون کار
مشاهده فرموده است

در خواب فرو رفته اند شب زنده دار بوده و بد کثرت مشغول هستند. امیر المؤمنین
 بر رسول اکرم عریض نمود آیا از امت کسی قادر بر انجام این اعمال هست؟ در خواب گفت ما
 علی روایت من یب رد یک حضرت رقیم فرمودند میدانی گفتار و کردار بیکو یعنی چه
 گفت (سبحان الله والحمد لله ولا اله الا الله و الله اکبر) است و میدانی منظور
 از همیشه زنده بودن چیست کسی که تمام ماه رمضان را بدون آنکه یک روز آنرا
 افطار کند روزه ندارد و میدانی اطعام یعنی چه، هر کس بری عائله خود در تلاقی معاش
 بوده و کسب نمید و نگذارد چشم فراد عائله اش به عوالم مردم نباشد و سر بار مردم نشود
 و میدانی شب زنده داری یعنی چه کسی که سحر تا مغرب و عشا بخورد چون یهود و
 نصاری و کسانی که مانند آنها هستند میان نماز مغرب و عشا میخوابند و همین سحر
 بر ابراهیم اکرم روایت کرده که فرمود زمانی که وارد بهشت شدم دیدم که فرشتگان
 قصری را شکوه و بر تلؤللو، با حشمتی رحال و حشمتی از نقره میسازند و گاهی متوقف
 میشدند و فرشتگان گفتم چرا که نگاه توقیف میمانند پاسخ دادند برای رسیدن مصالح
 در یک مسما میسر رسیدم مصالح آن چیست گفتند گفتار مؤمنین و ذکر سبحان الله والحمد لله
 ولا اله الا الله و الله اکبر است که هر وقت در ذب مشغول این ذکر شریب میشود ما هم
 مشغول به آن شویم و چون توقف کند ما هم متوقف مشغول رسول اکرم عریض فرمود
 چون حزقیل مرا داخل بهشت نمود و بر روی فرشتهای بهشتی نشاند یک گلایی من
 داد همیشه آنرا از وسط باز نمودم خوریهای پدیدار شده و در برابرم ایستاده
 سلام نمود گفت سلام علیک یا محمد صلی الله علیه و السلام علیک با احمد سلام علیک
 یا رسول الله خواب سلاطین را داده پرسیدم ای خور العین تو کیستی پاسخ داد نام من
 رصه و مرصه است خداوند مرا از سه جزء آفریده است بالایم از کافور و سطیم از عنبر
 قسمت آحرم از مشک و حمیرام از آب دینگی است خداوند مرا ایجاد و معصوم فرمود
 برای برادر و پسر عمو و وصی تو علی بن ابیطالب علیه السلام راوی میگویی حضرت صادق علیه السلام
 فرمود به منمرا اکرم علیه السلام دخترش فاطمه را زیاده میبوسید و عایشه از عمل آن حضرت
 عصبان میشد و گفت ابر رسول خدا فاطمه را زیاده میبوسی فرمود ای عایشه شنی که مرا
 بمهراج و آسمان بالا بردند داخل بهشت شدم حزقیل مرا برد در تحت طوبی برده و در

میوز آن بمن داد و مل کردم بر من که آمدم آب میوه مرزور در صلب من فر رگرف
و پس در دیکگی و حدیقه ر آن حمله شد مطامه و چون از فاصله نوبی در ح
طوبی را درک میسیم او را میسوزد و سال این حمار ربناست که در در مسکن من مراح
و بهشت و جهم است

« رد بر جبری مسلکان »

و آنها میگویند افعال ما مبرور و بما میباشند و در انجام کارهای خود واحد اختیار
سوده و مجبور بآن امور هستیم و بطور میبار و سال نسبت داده میشود و بر همین
حمیت و یقین قرآن را معصیده خود در خلاف معنی تأویل میسازد و میگوید که
تساقن الا ان یشاء الله و ما سدا به نفس بر دالله ان یهدیه یشرح صدره للاسلام
و من یردان یضاه یجعل صدره ضیقاً حرجاً و غیر از این آیه که تدریش در
خلاف معانی ظاهر آیه است و سار عقیده حربه ثواب و عذاب و خود و دلزد چه معصیده
نبا افعال مردم بازده خود آیه است تا موجب ثواب و عذاب شود و چون به حربه
در افعال و افعال عقیده دارند و ثواب و عذاب را خداوند است میدهد بخود و الله
خداوند را است سدا گان سدا میدهند بر آیه را برای اضمالی که آیه را
سوده عذاب و عذاب میدهند و حال آنکه خداوند از این امور منز و معصیده است
که کسی را بدول حجت و حجت عذاب و عذاب و زیادی از قرآن بر رد حربه
مسلکان میباشد سدا به لا یكلف الله نفساً الا ریسها لهما کسب و علیهما ما اکتسبت
و بطور حقیقت میرساند و علیهما ما اکتسبت و سدا به : نفس یعمل مثقال حبه
حیراً یره و من یعمل مثقال حبه شراً یره و ما سدا به کل نفس بما کسبت رهینه

۱- آیه ۳۰ سوره دهر آنها غیر از آن چیز بکه سدا بخواند بمغواهند و عذاب
را و و گذار میسازند

۲- آیه ۱۲۵ سوره انعام هر که را سدا بخواند هدایت و رهبری کند دلس در
سور اسلام دوش سار و آیه را بخواند در گمراهی سدا دل او را برای پدیرش سدا
مخت گرداند

۳- آیه ۲۸۶ سوره بقره خدا کسی را جز امور و دلی مکلف نسازد برای
کارهای خوب و او میرسد و بدیهش هم است خودش میسازد

۴- آیه ۷ سوره رزات هر کس عذر و عذر خود کند بر روز عذاب پاداش
خوب میسازد و هر که عذر در کار رشت مرگ سوز بدیهش خود سدا

۵- آیه ۴۹ سوره مدثر و منی در کوی کای است که سدا

و مانند آیه ۱، ذلك بما فعلتم ايديكم^۱ و مانند آیه ۲: و اما نمود فهديناكم
فاستجبوا لعمري على ايدي^۲ و مثل آیه ۳: انا هديناك السبيل يعني بيان كرديم راه
خير و شر را اما شاكر اي اما كفورا^۳ و مانند آیه ۴: و عاداً و نمود و قد بين لكم
من مساكنهم و زوى لهم الشيطان اما لهم فهدهم عن السبيل و كانوا مستبصرين
و قارون و فرعون و هامان و اتخذ جاءهم موسى بالبينات و استكبروا في الارض
و ما كانوا سابقين فكلا احداً و آيه ۵: و امرود بنمينا^۴ فصهم من ارسلنا عليه
خاصاً و منهم من اخذته الصيحة و منهم من خسفنا به الارض و منهم من اغرقنا
و ما كان الله ليظلمهم ولكن كانوا انفسهم يظلمون^۵.

و مانند آیه ۶: و ما كان الله ليظلمهم و ما كان الله ليظلمهم و ما كان الله ليظلمهم
آل آيتي را كه حريصان بر حق بودند و حق را در ديدند و آيه ۷: و ما كان الله ليظلمهم
و ما كان الله ليظلمهم و ما كان الله ليظلمهم

« در گفتار معتزله »

آپ عبادت افعل و اعمل را خود را عبادت و عبادت در کار های
هیچ مداحه ندارد و مشیت و اراده حق را در امور عالمی و دینی
خواهد آنچه را خود می خواهد و آنچه را که خداوند می خواهد و آنچه را که خداوند می خواهد

۱- آیه ۱۷۸ سوره آل عمران
و ما كان الله ليظلمهم و ما كان الله ليظلمهم و ما كان الله ليظلمهم

۲- آیه ۱۷۸ سوره آل عمران
و ما كان الله ليظلمهم و ما كان الله ليظلمهم و ما كان الله ليظلمهم

۳- آیه ۱۷۸ سوره آل عمران
و ما كان الله ليظلمهم و ما كان الله ليظلمهم و ما كان الله ليظلمهم

۴- آیه ۱۷۸ سوره آل عمران
و ما كان الله ليظلمهم و ما كان الله ليظلمهم و ما كان الله ليظلمهم

۵- آیه ۱۷۸ سوره آل عمران
و ما كان الله ليظلمهم و ما كان الله ليظلمهم و ما كان الله ليظلمهم

۶- آیه ۱۷۸ سوره آل عمران
و ما كان الله ليظلمهم و ما كان الله ليظلمهم و ما كان الله ليظلمهم

۷- آیه ۱۷۸ سوره آل عمران
و ما كان الله ليظلمهم و ما كان الله ليظلمهم و ما كان الله ليظلمهم

و آیه فتارک الله احسن الخالقین از دلیل بر مدعای خود آوردند و میگویند
 در عالم وجود در جانب غیر از خداوند خالقینی هستند ولی بهترین آفریننده خداست
 بنا بسته و نهی شده اند که مقصود و معنای خلقت چیست و بچه طریق است
 در تصرف صادق علیه السلام سؤال شد که آیا خداوند کارها را به بندگان تفویض و
 واگذار نموده است فرمود خداوند برتر و بزرگتر از آنست که کارها را به مردم تفویض
 فرماید گفتند پس خداوند مردم را مجبور نموده جواب دادند خداوند عادلتر از آنست
 که مجبور نماید و بعد هم آثار عذاب کند عرض کردند آیا حد وسطی بین حر و نفوس
 وجود دارد فرمود بلی و واسطه آن اندازه میان آسمان و زمین است
 و در حدیث دیگر سؤال کردند در آنحضرت آیا میان حر و نفوس واسطه ای
 هست فرمود بلی عرض کردند آن واسطه چیست فرمود سربست از سر از اسبی و درختی
 دیگر فرمود واسطه ای قرارداده برای ما

روایت نموده علی بن ابراهیم رحمته الله خود از یونس که گفت حضرت رضا علیه السلام من
 فرمود ای یونس بمول قدری ها قائل شو زیرا آنها به گفتار اهل بهشت و به اهل
 جهنم و به مول شیطان قائل بوده اند بهشت میگویند خداوند را ستایش میکنم که
 ملائکه را بسط هدایت فرمود و اگر هدایت حضرت حق نبود هرگز هدایت نمیشدیم و
 اهل جهنم میگویند پروردگار عذاب نموده ما را شفاعت ما و شیطان میگوید پروردگار چون
 تر عصمت و باقر مانی فرمود مرا اجابت گمراهی و اگاردی حضورش عرض کردم ای
 آقای من خدا قسم ما بگفتار قدری ها قائل نیستیم بلکه میگوییم هر چه خدا بخواهد
 و قصه و قدرش حکم کند فرمود ای یونس استیجاب کن و میگوئی بخت بلی هیچ چیزی
 نیست مگر آنکه خدا خواسته و اراده نموده و مقدر و حکم فرموده ای یونس آب
 هدایتی مشب حسب عرض کردم بمندام فرمود مشب ذکر اوست و اراده عزم
 است بر آنچه میخواهد و تقدیر اندازه و حدود مقرر کردن است چه در ماله عمره

۱- آیه ۱۴- سوره یونس و این در حدیث کامل بهترین و بهترین آیه است

و روزیها دقت و فک و عضا، اقامه لعین است و در عالم چیری نیست مگر آنکه در ذکر
اول و اوج محمط است

❖ «رد انکار کسدگان رجعت» ❖

مانند آیه - و یوم نحشرم من کل امة فوجاً ،

علی بن ابراهیم بسند خود از حماد روایت کرده گفت حضرت صادق علیه السلام فرمود
ای حماد مردم در معنای این آیه چه میگویند عرض کردم میگویند این آیه مربوط به
قیامت است فرمودند چنین نیست که آنها میگویند این آیه در اثبات رجعت میباشد آی
حداوند در روز قیامت يك طبعه از هر قوم و جماعتی را رانده نموده و باقی آنها را
رها میکند

و آیه ای که راجع بقیامت میباشد.

۳۔ آیہ و حشرناہم فام بغادر منهم احداً^۱ است و مثل آیہ و حرام
علی قریۃ اہلکناہا انہم لا یرجعون^۲

حضرت صادق علیه السلام فرمود طایفه ای را که مستوجب عذاب شده و هلاک نموده
آب را خداوند در رحمت بار نمیگرداند فقط در فیضت رنده خواهند شد ولی در موقع
رحمت مؤمنین خالص و کافرین حاصص و کسانی که عذاب الهی هلاک نشده اند بار
خواهد گشت

عنی بن ابرہیم صد خود از حصر صادق ^ص روایت کرده در آیه
وَإِذَا خَذَ اللَّهُ مِيثَاقَ الْبَنِي إِسْرَءِيلَ أَنَّمَا أَنبِئُكُمْ بِرَبِّكُمْ وَأَن تَقُولُوا نَحْنُ مُؤْمِنُونَ
لَمَّا مَعَكُمْ لَتُؤْمِنُنَّ بِهِ وَلَتَنْصُرُنَّهُ ^ط آنحضرت فرمود خداوند از زمان آدم پیغمبر را

۱- آیه ۸۵ سوره نعل : ای رسول ما بیاد بیاور امت را در آن روزیکه از هر قومی دسته ای را بیوی دنیا برگردانیم .

۲- آیه ۴۵ سوره کهف و ما همه را در روز معشر از قهرها بر میگزیم و کسی را ترک ننموده و فرو نگذاریم

۳- آیه ۹۵ سوره اسراء : مردم هر دیری را که ما هلاک نمودیم دیگر زندگی بر آنها حرام است و هرگز بدینا باز نخواهند گشت .

۴- آیه ۷۵ سوره آل عمران: و چون خداوند ر پیغمبران پیمان بفرستد در
آسوق که شما کتاب و حکمت بخشید برای هدایت شب اهل کتاب و سولی و چادس خدا
آمد که بر شتر کتب و شریعت شما گواهی میداد تا ایمان آورده و از او یاری کنید

را معصوم کرده مگر آنکه بسوی دنیا بر میگردد و امیر المؤمنین را یاری می دهد
و ثلث من به یعنی بر رسول اکرم ایمان می آورد و تصریح به معنی امیر المؤمنین را یاری
میکند و ماسد این آیه زیاد است که خداوند وعده نصرت و رحمت الهی داده و فرمود
وعد الله الذين آمنوا هم (یا معشر الائمة) و عملوا الصالحات لیستخلفهم
فی الارض کما استخلف الذین من قبلهم ولیمکن لهم دینهم الذی ارتضی لهم
ولیبدلنهم من بعد خوفهم امّا یعدون لی لا یشرکون بى شیء یا آخر آیه، این
وعده ها برای زهرا است که ائمه بسوی دنیا بر میگردد و ماسد آیه و فرمود ان من معی
الذین استضعفوا فی الارض و جعلهم ائمة و جعلهم الوارثین و تمکن لهم
فی الارض تمام این آیات در رحمت است.

و علی بن ابراهیم بسند خود از عمر بن عمر روایت نموده گفت در حضور حضرت
ماقر علیه السلام از حارث بن عبد الله انصاری سخن میباید آمد فرمودند خداوند حارث را رحمت
کند که در علم و دانش معام بلندی رسید و توفیق این آیه ان الذی فرض علیک
القرآن ثم اذک الی معاد را میباید معنی تو را در رحمت بر میگردد و مانند این
آیات زیاد است و ما هر یک در جای خود بیان میکنیم

« رد گفتار آشیه گنده گان » ❀

ماسد آیه و ان الی ربک المنهی^۱

علی بن ابراهیم از حضرت صادق علیه السلام روایت نموده که فرمود هر وقت بیانات

۱- آیه ۵۴ سوره نور خداوند وعده فرموده یکسانی از شد که بخدا و امام
عصر (ع) ایمان آورده و بیکوکار باشد که در زمان ظهور خلافت دهد و بجای امت های
گذشته حکومت و اقتدار بخشد و تصور که امت های بیکوکار پیش جانشین خود شدند
و دین پسندیده شما که اسلام واقعی است بر تمام دنیا مسلط گردد و مؤمنین که ادرشمن
در اندیشه و خوف هستند ایمنی کامل عطا فرماید و مرا بدون هیچ شایه شرک و ریاء بیکوکاری
پرستش نمایند.

۲- آیه ۴ سوره قصص و ما راده نمودیم که آن طوایف صحنی که در زمین
هستند منت گذارده و آنها را وارث ملک قرار داده و پیشوایان خلق قرار دهیم

۳- آیه ۸۵ سوره قصص ابر رسول ما بدین طور یقین حدیثی که حکام قرآن را
بر تو عزم و واجب نموده اند، جایگاهت بر میگردد

۴- آیه ۳۳ سوره نجم کارهای خلاق است بسوی خدای تو برگشت خواهد شد

و محاضرات و سخن شما منتهی به حد اورد شد توقف کنید و در چیزهایی که پائین تر از عرش است سخن رایید و مافوق عرش را سبکوب گذراند و از آن مقوله سخن نگویید چه با کسانی که وارد عطا لعه و بحث مافوق عرش شده اند و همه خود را ارباب داده و دچار حیرت و سرگشتگی شدند بطوریکه اگر آب را از در و در صد میگردید و پشت سر جواب میدادند و اگر از عقب سر صدا میبودند از پیش رو جواب میگفتند و حضرات صلی الله علیه و آله فرمود کسی که برای پی بردن بذات حق متفکر بردارد محققاً هلاک خواهد شد چه حد اورد توصیف میشود مگر آنچه که خود ذال خودش را وصف نموده و قسمتی از فرمایشات و خطبه های امیرالمؤمنین علیه السلام در نفی صواب حد اورد است

(دلالات بر تفریب)

ما تَدْرِي مَنْ أَلِيلَ فَتْهَجِدُ بِهِ نَافِلَةً لَكَ عَسَى أَنْ يَبْعَثَ رَبُّكَ مَقَامًا مَحْمُودًا^۱
و مش آیه هل أدلكم على تجارة تنجيكم من عذاب الیم تؤمنون بالله و رسوله
و تجاهدون فی سبیل الله باموالکم و انفسکم دلكم خیر لکم ان کنتم تعلمون
یفتر لکم ذنوبکم و یدخلکم جنات تجری من تحتها الانهار^۲ و ما تد آیه
من جاء بالحسنة فله حیر منها^۳ و ما تد آیه من جاء بالحسنة فله عشر امثالها^۴
و ما تد آیه و من عمل صالحاً من ذکراً و انثی و هو مؤمن فالولک یدخلون
الجنة یرزقون فیها بغير حساب^۵

۱- آیه ۸۱ سوره نبي اسرائيل مقداری دشمن را بیدار باش که نهج و سار شب ویژه تو است ، باشد که جداوند به مقام شهادت میبوی نماید ترا .

۲- آیه ۱۰ سوره صافات ای مؤمنین میخواهید بشمارا ارضائی کنم به تجارتی که سودمند بوده و از عذاب دردناک نجات دهد آن تجارت آنست که خدا و رسولش اسباب آورده و با جان و مال خود در راه جد جهاد کنید و این مورد بهترین سعادت است تا خدا گناهان شما را بخشد و در بهشتی که رزق در حدش آب جاری است داخل نماید

۳- آیه ۹۱ سوره نعل هر کس کار خوب کند تاو پاداش بهتر از آن دهد

۴- آیه ۱۶۱ سوره انعام هر کس یک کار پسندیده نماید ده برابر پاداش آن را خواهد دید .

۵- آیه ۴۳ سوره مؤمن هر مرد و زنی که ناهیدی شایسته و بیکو بجا آورند و با ایمان باشند در بهشت جاویدن داخل شده و از روزی بی حساب برخوردار میشوند .

(دلالت بر ترس و عذاب)

مانند آیه : یا ایها الناس اتقوا ربکم ان زلزلة الساعة شیئی عظیم^۱ و مانند آیه
یا ایها الذین آمنوا قوا انفسکم و اهلیکم نارا و قودها الناس و الحجاره^۲
و مانند آیه یا ایها الناس اتقوا ربکم و اخشوا یوما لا یحزی و الدعن و لده و لا
مولود هو جاز عن والده شیئا ان وعد الله حق فلا تفرتنکم الحیوة الدنیا و لا
یمرتکم بالله الفرور^۳ و از این قیل آیت در قرآن زیاد است و در محل خود
انشاء الله بیان می کنیم .

و آن عبارت از آیاتی است که خداوند پیغمبرش را از احادیث
پیغمبران گذشته و قصه^۴ آنها خبر میدهد مانند آیه نحن نقص

قصص قرآن

علیک نباءهم بالحق او مانند آیه نحن نقص علیک احسن القصص^۵ و مثل آیه ، و لقد
ارسلنا رسلا من قبلك منهم من قصصنا علیک و منهم من لم نقصص علیک^۶ و مانند
فیل آیات زیاد است که هر یک را در جای خود بیان خواهیم نمود و ما از هر یکی
چند آیه بر سیل نمونه و اختصار بیان نمودیم تا از انواع آیات اطلاع حاصل نمود
پی به اهمیت علمی و مقام ارجمند این تفسیر شریف برسد و برای کسانی که خداوند
با آنها بیعت صدر بخشیده و بر ایشان منت گذاشته و دامن دینی فرموده که آن دین را
برای فرشتگان و پیغمبران خود برگزیده پکلی میباشد (و در اینجا مقدمه علی بن ابراهیم
پایان یافت)

۱- آیه ۱ سوره حج ای مردم از خدا بترسید و بر هیزگار باشید و بدانید که در روز
قیامت بسیار بزرگ و حادثه و واسه سختی خواهد بود

۲- آیه ۶ سوره تحریم ای کسانی که ایمان آورده اید خود و خانواده خود را
حفظ نمائید از آتشی که آتش گیرانه آن انسان و سنگ میباشد .

۳- آیه ۳۳ سوره لقمان ای مردم از خدا بترسید و اندیشه کنید از آن روز که
نه پدر بجای فرزند و نه فرزند عوض پدر کفرداده شود و البته وعده حضرت حق حتی
است و زندگانی دنیا را سدا فریفته کند و شیطان باغواهی حق و کرم خدا معروفتان
تنباید و از عقاب خدا محافل نشوید .

۴- آیه ۱۲ سوره کهف : ما قصه آتارا بدوستی بریت حکایت میمائیم .

۵- آیه ۳ سوره یوسف ، ما بهترین حکایات را بوحی قرآن برای تو بیان میکنم .

۶- آیه ۷۸ سوره مؤمن ، ما قبل از تو پیغمبران بسیاری فرستادیم که حکایت
بعضی را برایت گفته ایم و احوال عده را هم شرح بدادیم

تفسیر جامع

قرائت استعاذه و تفسیر آن

باید دانست یکی از اوامر حق جل جلاله در باره قرآن کریم، پیش از شروع بقرائت استعاذات است

چنانچه میفرماید در سوره نحل آیه ۱۰۰ فاذا قرأت القرآن فاستعذ بالله من الشیطان الرجیم یعنی گفته اند امر حقیقت در وجوب استعاذه واجب میباشد لکن حق آنست که امر وضع شده از برای مطلق طلب تعیین وجوب واستحباب که هر یک قسمی از مطلق طلب است بتوسط قرینه میباشد و در اینجا قرینه استحباب موجود است.

چنانچه روایت کرده در کافی پسند خود از حضرت باقر علیه السلام فرمود هر گاه قرائت نمودی بسم الله الرحمن الرحیم را تا کی بیست بر تو که استعاذه نگوئی از اینجه گفتن استعاذه مستحب و سنت است اما آنکه چه کیفیت باید گفته شود بعضی معتقدند باید موافق لفظ قرآن گفت ولکن در اخبار وارد است که گفته شود « اعوذ بالله من الشیطان الرجیم » در تفسیر امام است که فرمود امیر المؤمنین علیه السلام فرموده اعوذ یعنی پناه میبرم بخدای شنوا و دانا از هر گفتار و سخن پنهان و آشکار از شیطنی که از رحمت و خیر خداوند دور میشد و فرمود استعاذه چیری است که خداوند در موقع شروع بقرائت قرآن بآن امر فرموده است.

و نیز آنحضرت از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله نقل فرموده که بریدین ارقم که مورد آزار و ادیت منافقین واقع شده بود فرمود همینکه صبح نمودی بگو اعوذ بالله من الشیطان الرجیم تا خداوند ترا از شر منافقین که شیطانهای هستند بعضی دیگر را بگفتند باطل و زشت خرمیدهد محفوظ داشته و نگاه بدارد.

پس معلوم شد اعوذ بمعای پناه بردن واستعاذت پناه جستن است و امام شیطان

یا از شطن است که معنای دوری است زیرا شیطان از رحمت خدا دور است و نه آن زائد است و یا از شاطیث است و نون آن زیدی است که معنای غضب و ترسایدن است زیرا شیطان در حالات بسیاری باستان عصب و تهدید مینماید تا از اطاعت خدا دست نکشد و اما رحیم معنای مرحوم است (فعیل بمعنای مفعول) مانند قیل که معنای مقتول است و مرحوم دوم معنی دارد یکی آنکه از طرف خدا مرحوم است یا تیرشهای که ستارگی است در آسمان کشیده میشود و رحم شیاطین است چنانکه خداوند در سوره ملک آیه: مفرماید و جعلناها رجوماً للشیاطین یعنی فرار دادیم ستارگان را تیرشهای که با آنها شیاطین را زده میشود در آیه: ۱۰ سوره الصافات مفرماید فانه شهاب ناقب چون یکی از شیاطین بخواهد از عالم بالا حری کسب نماید یا تیرشهای فروران تعقیب و مردود میشود و از این باستان رحم در و مرد که زبانی محصه نموده اند با سنك باید رحم شوند و معنای دیگر رحم است دادن لعنت خداوند به شطن است چنانکه در آیه ۷۹ سوره من مفرماید: وان عليك لعنتي الي يوم الدين یعنی بر تو ای شیطان لعنت و غضب من تا روز قیامت حتم و محقق است.

و عبدالله بن عباس از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله روایت کرده که فرمود اول چیزی که جبریل امین آورد آن بود که گفت: بگو ای محمد صلی الله علیه و آله استعید بالله السميع العليم من الشیطان الرجیم سپس گفت بگو بسم الله الرحمن الرحیم اقرأ باسم ربك الذي خلق.

روایات زیادی وارد شده در خواص آن از آن جمله روایت شده
خواص قرائت
از پیغمبر اکرم هرگاه کسی استعاذه نماید شیطان از او دور
استعاذه
گردد و ابوالفتح زاری در تفسیر خود از معاذ حداد که یکی از
اصحاب پیغمبر است روایت مینماید که گفت من با رسول اکرم راه میرفتم در بین راه دو
نفر را مشاهده کردیم که یکدیگر دشنام میدادند پیغمبر فرمود اگر یکی از آنها استعاذه
بگوید این حالت شیطانی از آنها دور شود

و نیز از معقل بن یسار و از پیغمبر اکرم روایت کرده فرمود هر کس در صبح سه
مرتبه اعوذ بالله من الشیطان الرجیم بگوید سه آیه آخر سوره حشر را بخواند خداوند تعالی

هفتاد هزار فرشته را بر او موکل کند و تا شب بر او درود میفرستند و اگر در آن روز
بمیرد ثواب شهید داشته باشد و اگر در شب نیز بخواند آن فرشتگان تا صبح موکل
او باشند

و در صحاح سته از انس بن مالک روایت کند که رسول اکرم فرمود هر که در
هر روز ده مرتبه استعاذه بگوید خداوند فرشته را موکل او نماید تا شیطان را از او
دور سازد

و سر روایت نموده که فرمود هر کس بمهر لی فرود آید بگوید اعوذ بکلمات الله
من شر ما خلقنا در آن منزل باشد ضرری بآو نمی رسد

و نیز زاری ز عمرو بن سعید و از جانش روایت نموده گفت پیغمبر اکرم فرمود
هر که در خواب برسد چون خواهد خواب رود بگوید اعوذ بکلمات الله التامات
من عصبه و شرعدائه و من همز اب الشیاطین ان یحضر و خدا او را کفایت نماید
و از حسن بن علی روایت کرده که رسول اکرم صلی الله علیه و آله روزی از راهی میگذشت
دید مردی علام خود را میرد و علام میگفت اعوذ بالله ولی آمدند از زدن دست بر
پیشانی چون رسول اکرم صلی الله علیه و آله را دید گفت عود بر رسول الله مرد باز ایستاد پیغمبر
فرمود بهر آن بود که نام خدا دست از زدن بر میداشتی آمدند گفت با این گفتار
علام را آورد فرمود گر چنین نکرده بودی زدن با آنش حرم میسوح

و در ادعیه و آورده از ائمه ذکر استعاذه زیاد است

و سر ز پیغمبر اکرم روایت کرده فرمود هر که از خلوص قلب استعاذه گوید
خداوند همان او را شیطان هفتاد باره قرار دهد که فاصله هر پرده پرده دیگر بمسافت
زمین تا آسمان است و در حقیقت معنای استعاذه از خلق بسوی خالق برگشتن است
و بر هر کلمات بسوی عی بالمداد رجوع نمودن و از عجز و ناتوانی بخدای قادر نور
توجه کردن است در تمام حس و مرکاب و از برای دفع جمیع شرور و آفات و استعاذه
موجب نور است میشود و بدین جهت است که ائمه معصومین میفرمودند مستحب مؤکد
است انسان در ملاهی بعد از تکبیرة الاحرام و پیش از قرآن استعاذه نماید

روایت کرده در کافی بسند خود از حلیی گفت فرمود بمن حضرت صادق علیه السلام

بعد از بیان اذکار و دعای توحه پیش از تکبیره لاحرام سپس بگو عود بالله من الشیطان
الرحیم و بعد قرائت کن سوره حمد را ، و نماز اقبال نمودن سووی پروردگار است
پس از چشم پوشیدن از غیر خدا و برای مؤمن حالتی بر دیگران از حالت ذکر و نماز
بفراوانیست

و حضرت رضا علیه السلام فرمود در تورات است که موسی از حد وید ستوان نمود
پروردگارا آیا نزدیکی تا هسته دمه بجواب جوابم یادوری تا حدی بن بلند حدیست
خطاب رسید ای موسی من همیشه کسی هستم که مشغول بدکرم باشد
در تورات در خواست استفاده زیاد است این مقدار کیفیت باشد مثلاً توفیق خداوندی
شرع یقرآن و تفسیر آن مینمائیم

(سوره حمد)

برای این سوره ده نام گفته اند .

فاتحه الکتاب - ام الکتاب - ام القرآن - سبع امثالی - وافیة - شعبه - اساس

صلوة - الحمد و هر يك از اسامی مذکور را از ائمه روایت نموده اند

اما فاتحه الکتاب میگویند برای آنکه ابتدای قرآنست چون قرآن را باز کند
دل آسوره را فراموش کند و امام الکتاب و ام القرآن گویند برای آنکه اصل کتاب
است و اصل قرآن چنانکه شهر مکه را ام القری خوانند چون اصل زمین است و مادر
را ام گویند چون اصل فرزندان باشد و جهت دیگر هم گفته اند که ذکر کایه آنها
اصول انجمن و عمده ترین و حقی که آنرا ام خوانند است که سوره حمد جامع علوم
و فصایل است چنانکه پیغمبر اکرم ﷺ فرمود خدای تعالی بکصد و چهار کتاب از
آسمان نازل فرموده و چهار کتاب از آنها را برگزید و علوم بکصد کتاب دیگر را در
آن چهار کتاب قرار داد و آنها زبور و تورات و انجیل و قرآن میشدند و بعد از آن
نار دیگر از میان چهار کتاب یکی را اختیار فرمود و آن قرآنست و تمام علوم و برکات
و ثواب تورات و انجیل و زبور را در قرآن قرار داد آنگاه تمام علوم قرآن را در
سوره های مفصل و کایه علوم سوره های مفصل را در سوره حمد قرار داد و هر کس

سوره حمد را بخواند مانند آنست که یکصد و چهار کتاب آسمانی را قرائت نموده باشد و سبع المثانی مان گویش برای آنکه این سوره دارای همت آیه است و مثانی خوانند برای آنکه یا العاط آن مانند رحمن و رحیم وایاک و صراط و علیهم مکرر شده است یا بجبهت آنکه در هر نماز دو بار خوانند و یا برای آنکه در مرتبه یکی درمکه و مرتبه دیگر در مدینه نازل شده و آیه گویند چون در مذهب هیچ فرقه از مسلمانان حائز نیست که آنرا ناقص خوانند در نماز و حال آنکه سوره های دیگر جایز است اما کافیه اش خوانند برای آنکه هر وقت امام جماعت در نماز بخواند از خواندن مأمومین کفایت کند و نیز سوره حمد کافی باشد از هر سوره ای در سوره های دیگر کفایت آنرا نمینماید .

اساس میخوانند چون سوره حمد بمنزله پایه قرآن است و شافیه مینامند چون که شفای هر دردی است و در خواص سوره بیان میشود .

صلواتش میگوید چون بدون قرائت حمد هیچ نمازی تمام نباشد چنانکه پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود نمازی بیست بدون قرائت سوره حمد

عیاشی سند خود از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله در تفسیرش روایت خواص حمد نموده که فرمود سوره ام الکتاب افضل سوره های قرآن و

بجز مرکه شفای هر دردی است ع

و در کافی سند خود روایت نموده از حضرت باقر علیه السلام که فرمود هر کس را سوره حمد شفا ندهد چیز دیگر او را شفا نمیدهد

و سر سند خود از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود اگر بمرده ای هفتاد مرتبه سوره حمد را قرائت کند و روح آن باز گردد تعجیبی ندارد و فرمود این سوره از گنج های عرش پروردگار است (این فرمایش عظمت این سوره را میرساند که هر گاه با توجه کامل بدرگاه حق بر مرده خوانده شود حواس او زنده گردد پس بطور میشود که از روی خلوص خوانده شود و سختترین دردها را شفا دهد) .

و رازی از ابوسعید خدری روایت کرده گفت پیغمبر اکرم فرمود حمد شفای هر همی است

و بر از ابوسلیمان روایت نموده گفت با رسول اکرم صلی الله علیه و آله در جنگی بودیم

مردی مریض صرع غش کرد یکی از اصحاب سوره حمد بگوش او خواند برخاست و تندرست شد ما چگونگی را حضور پیغمبر عرض کردیم فرمود این سوره شما دهنده هر دردی است

و در کافی از حضرت موسی بن حمزه رضی الله عنه روایت کرده فرمود هر کس را مرضی عارض شد در گریبان برهن او هفت بار سوره حمد را فرامیت کنید اگر درد ساکت باشد هفتاد مرتبه بخوانید ساکت شود

و نیز از حضرت صادق رضی الله عنه روایت کرده که مردی از دوستانش بر آن حضرت وارد شد دیدن دست چهره اش زرد شده فرمود این چه حالتی که داری عرض کرد و ذایب شوم مدت بکماه است که نه تب مسلا شده و هر چه معالجه نمودم اثری نبخشید فرمود گریبان پیراهن را باز کن و سرب را داخل پیراهن نموده اذان و اقامه بگو و هفت مرتبه سوره حمد بخوان آنمرد چنان کرد و شفا یافت

خو من این سوره ششبار است و این سوره در مکه بارل شده اتفاق همه هفت آیه می باشد

بدانکه خداوند قرآن را شروع فرمود آن چیری که از

قلم در لوح خلای شده است و بر سیم الله اول چیری است

که بارل فرمود بر حضرت دم

بر اول قرآن

و چگونگی آغار آن

و در کافی مسند خود روایت کرده از حضرت باقر رضی الله عنه فرمود هر کتابی را

که خداوند از آسمان نازل فرموده ابتدای آن بسم الله الرحمن الرحیم بود.

و ابوالفتح زاری در تفسیر خود از ابو میسره عمرو بن شرحبیل روایت نموده که

گفت پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله روزها تنها مگو و حری رفته زمی نشست و در نعمت های خداوند

فکر می نمود و درمی شسته بود که سایه ای بر آن حضرت افتاد نگاه کرد تا به بید سانه

در کجاست شخصی را مشاهده کرد که برها را نازل نموده بطوریکه روی آسمان را پوشیده

صدا کرد السلام علیک یا محمد فرائب کن پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود من پیش از این

وقت هم چند دفعه این صدا را شنیده بودم ولی صاحب صدا را نمی دیدم و به حدیجه گفتم

او نزد عموی خود و رقیب بوفل رفت و این حال را بناگفت بوفل مردی عاقل و متدین

بود و کتب آسمانی را خوانده بود گفت ای خدیجه محمد صلی الله علیه و آله را بگو ترس و اگر
 باز این آواز را شنید معاودت نماید خدیجه سخن بوف را بمن رسانید در آن
 روز که جبرئیل امین را به چشم خود مشاهده نمودم و گفت بحوان گفتم چه بخوانم بلکه
 خواندن میدادم و نمیتوانم بحوانم گفت بحور «بسم الله الرحمن الرحیم الحمد لله رب
 العالمین» تا آخر سوره رسول اکرم صلی الله علیه و آله شنید و نادگروب بر حاسته و از کوه حری
 بحانه تشریف آورده تپی بر آب حضرت عارض شد خدیجه فرمود «رملوی دثروی»
 مرا پیوشان خدیجه حانه ای مرا بحضرت افکند و در بحوانید و دست بر پشت
 آنحضرت گذاشت دید فامند بچه کموتر میلرزد و ساختی حواید و ر خواب بیدار شد
 گفت ای خدیجه حیرتیل بد آمد بمن گفت بحوان، خدیجه گفت حیرتیل چه گفت
 فرمود گفت بگو «بسم الله الرحمن الرحیم» ایها العذرة قم و بند «خدیجه به تحصیل خود
 را حضور عمویش و رفیقین نوفل رسانید و باو خبر داد گفت ای خدیجه شوهر تو پیغمبر
 آخر زمان است که وصفش در تورا و انجیل خوانده ام آنگاه اشعاری در مدح
 آنحضرت سروده و حضورش شرفیاب شده و عرض کرد شارب بدتر همان شخصی
 هستی که حضرت عیسی آمدند را شارب داده بحلائق عالم و شما مانند عیسی پیغمبری
 و خداوند شما را مر بجهاد فرماید گرمی زنده بمام در رکات جهاد بمام پیغمبر فرمود
 نوفل را می بینم که در بهشت حانه های حریر بر تن دارد (تمام شد روایت داری این روایت
 شاهد است که سوره حمد در هکاه نازل شده)

بدان که بسم الله آیه است از قرآن چنانکه بیان خواهیم نمود و
 معانی بسم الله
 بای آن تعلق دارد بعمل مفیدی زیرا حرف «ب» متعلق لازم

دارد و آن فعل ممدد محذوف یا خبر باشد از خداوند جل عظمته و یا امر است رحان
 خدا ما را اگر خیر باشد ای طور میباشد «ابتدا میکنیم این قرآن مجید را بسم خداوند»
 و اگر مر باشد چنین باشد «ابتدا کنید ای مردم کارهای خود را بمام من» پیغمبر اکرم (ص)
 فرمود هر کاری که بمام خدا شروع بشود آن کار پیاپی فرسد.

و خداوند در چند موضع مخصوص ما را امر فرموده که شروع به هر کاری را
 باین نام کنیم در سوره علق فرموده اقرأ باسم ربك ای پیغمبر قرآن را بنام پروردگار

بر خلق قرائت کن و در سوره انا هم فرمود و کلا و اما ذکر اسم الله علیه ان گفتیم
با یانه مؤمنین شما مؤمنان اگر بایات خدا ایمان دارید از آنچه نام خدا بر آن یاد
شده تناول کنید.

پس انسان هر کاری میکند باید بنام خدا شروع نماید و هر يك از معانی به در
اینجا درست باشد چه الصاق یا استعانت بمع و عمل آن همیشه جردادن بمعمول خود
باشد زیرا با حرف ج راست و بآن اسم مجرور میشود.

اما علت آنکه این بار با برخلاف باهای دیگر دراز و کشیده میویسند و علت
ناود یکی آنست که عمر بن عبدالعزیز بنویسندگان دستور داد که با را طولانی و سین
را بهین و عیم را مدور کنند از نظر تنظیم کلمات خدا، وجه دیگر آنست که چون الف را از
اسم انداختند با را طولانی کردند تا دلیل باشد بر آنکه حرف طولانی اینجا حذف شده
و اگر گفته شود چرا در اینحال را حذف نمودند و در اقراء باسم میبکنند یا آنکه
هر دو جا در تلفظ ساقط شوند گوئیم برای زیادی استعمال اینجا ساقط نمودند.

اما اسم گرفته شده از سمو و اولام الفعل را از آخرش افکندید و حرکت وار را
بیم دادید و سکون میم را سین و چون ابتدا ساکن محل است همزه وصل در اول
آن در آوردند و بمعنی رفعت و بلندید باشد.

اما الله اصل این کلمه اله است لام تنخیم در اولش در آوردند

الاعمال

اله شد دو همزه در يك کلمه قلیل بود همزه فله الفعل را

انداختند دو لام که از يك جس بود در يك کلمه جمع گشت لام اول را در لام دوم اندام
کردید الله شد و اهل لیت در ماده اشتقاق آن عقاید مختلف دارند بعضی گفتند از تالله
مشتق است که بمعنی تصد باشد پس اله فعل باشد بمعنی مفعول یعنی معبود که پرستیده
شده باشد مانند حسیب کتب که بمعنی محسوب و مکتوب است و بعضی دیگر گفتند
مشتق است از اله بمعنی اعتماد و فزع پس معنی الله آن بود که خلق باو گیرند و
بسوی او فریاد کنند و در کارها باو تکیه و اعتماد نمایند و بعضی هم آنرا مشتق از کلمه
وله بمعنی حیران ماندن دانند که همزه آن بدل از واو است خلاصه ما در صد ادبیات
قرآن نبودیم لکن چون مهم بعضی از روایات موقوف بر این قلیل تحقیقات بود لذا ما

تا این حدود بیان نمودیم

اما روایات وارده در خواص قرائت بسم الله زیاد است ما بجهت
خواص بسم الله
و ثواب آن

حضرت صادق علیه السلام روایت نموده فرمود بسم الله الرحمن الرحیم باسم

اعظم خدا نزدیکتر است از سیاهی چشم سعیدی آن

این بابویه بسند خود از پیغمبر اکرم علیه السلام روایت کرده که هر مودهر کس بخواهد
خداوند او را از ربه های آتش جهنم بجا دهد قرائت کند بسم الله را که مودده حریف
است و خداوند هر حرفی را در مقابل یکی از ربه ها قرار داده است

و نیز بسند خود از پیغمبر اکرم علیه السلام روایت نموده که هر مود وقتی معلم
بسم الله الرحمن الرحیم بیاموزد خداوند در نامه عمل طفل و پدر و مادر او و معلم و براری
از جهنم نویسد

و در تفسیر امام فرمود حضرت صادق علیه السلام فرموده اگر شیعیان مادر شروع به
کارهای خود گفتن بسم الله را ترك نمایند خداوند آنها را بمکروهی مبتلا نماید تا متسه
شده و شکر و ثنای او را بجا آورند

و فرمود روزی عبدالله بن یحیی بر امیرالمؤمنین علیه السلام داخل شد و جلوی آن
حصرت کرسی گذاشته بودند به عبدالله امر فرمودند که روی آن کرسی بنشیند هموز
بر کرسی قرار نگرفته بود که بسختی زمین افتاده استخوان سرش شکست و خون
جاری شد و از شدت درد متألّم گردید حصرت آب طلیده او را پاکیزه نمود و دست
ملاک بر سرش کشید چنان شد که اصلاً اتفاقی روی نداده بود فرمودند ستایش میکنم
خدا را که ابتلا آب دیارا موجب خلاصی و بجات از گناه شیعیان مقرر داده تا عبادات
و طاعات آنها سالم مانده و مستحق ثواب شوند عبدالله گفت یا امیرالمؤمنین آیا کفر
و عزای گناهان ما فقط در دنیا داده میشود فرمودند بلی مگر فرمایش پیغمبر را که
میفرمودند دنیا ز بدن مؤمنان و بهشت کفار است نشیدی خداوند شیعیان ما را با
تلا و معنت دادن آنان از لوث گناه پاک فرماید و خداوند در سوره شوری میفرماید
و ما اصابکم من مصیبه فبما کسبت اید بکم و یعفو عن کثیر یسی آنچه از رنج و

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

مصیبت شما میرسد همه از نتیجه اعمال زشت خود شماست در صورتی که خدا سبیری از اعمال زشت شما را عفو میکند که در روز قیامت ثواب عبادات شما زیاد باشد و دشمنان ما در همین دنیا جزای عبادات خود را دریافتند، چه عبادات آنها چون دارای خلوص بیست وزن و قیمتی ندارد و زمانی که در قیامت وارد شوید گناهت را بر آنها وارد دارند و بعثت بعضی و عداوتی که مال محمد ﷺ داشته اند آنرا در آتش جهنم بینکنند.

عبدالله گفت یا امیر المؤمنین فهمیدم لکن میخواهم گناهی که در این مجلس نمودم بدانم تا دیگر مرتکب آن شوم فرمود بد وقتی خواستی بشیخی از گفتن بسم الله خودداری نمودی آیا نمیدانی که پیغمبر فرموده هر کاری که خواستی انجام دهی بسم خدا آغاز کن عرض کرد یا امیر المؤمنین هر گز ترك نخواهم نمود

عبدالله عرض کرد یا امیر المؤمنین تفسیر بسم الله الرحمن الرحیم
تفسیر بسم الله چیست فرمود هر گاه بنده بخواهد قرائت کند یا کاری انجام دهد بگوید بسم الله الرحمن الرحیم یعنی باین اسم خدا این عمل را انجام میدهم پس کاری را که با ذکر این جمله شروع میکنید مبارك باشد

صادق سمد خود از ابن سنان روایت کرده گفت از حضرت رضا علیه السلام سؤال نمودم اسم چیست فرمود صفتی است از برای موصوف

و بر بسند خود روایت نموده از محمد بن زیاد و محمد بن یسار که هر دو از برگن شعبه هستند گفتند از حضرت عسکری علیه السلام تفسیر بسم الله الرحمن الرحیم را سؤال نمودیم فرمود الله کسی است که مردم پس از ناامید شدن از مخلوق در موقع حاجت و ابتلای شدید به توحه کامل میمایند، چون گوئی بسم الله یعنی یاری و استعانت

ترجمه تفسیر علی ابن ابراهیم

علی بن ابراهیم بسندهای خود از حضرت باقر و حضرت صادق و حضرت موسی بن جعفر و حضرت رضا (ع) روایت کرده در تفسیر بسم الله الرحمن الرحیم فرمودند بسم الله اشاره است به بپا، خدا و من بپا و میم ملك و سلطنت پروردگار و الله منجاه و پناه هر موجودیست و رحمن رحمت دهنده بتمام مخلوقات و رحیم رحمت عطا کردن به مؤمنین خاصه

تمام خداوند بخشنده مهربان

میطلبم در کار خود بعدائی که بیست مستحق پرستش جز آن حدائی که هر گاه سوش استغاثه کسی بفریادت میرسد و هر وقت او را معوی و دعا کی مسئولیت را احاطت نماید. و در کتاب توحید بسند خود از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که مردی حضورش عرس نمود ای پسر رسول خدا مرا دلالت فرموده و بیان کید الله چیست زیرا مردم با من زیاد مجادله میکنند در باره خدا و مرا بصیرت انداخته اند آن حضرت فرمود ای سده خدا آبا هرگز سوار کشتی شده عرصه کرد ملی فدایت شوم فرمود آبا کشتی شما شکسته شده و در دریای کشتی دیگری که شما را بجات بدهد وجود نداشته و شما هم میداستی که بوسیله شنا کردن ساحل برسی آیا در چنین حالی دلت بجائی متوجه شده و تصور نموده ای که ممکن است چیزی از موجودات توانائی داشته باشد که تورا بدون اسباب از عرق شدن نجات دهد عرصه کرد ملی تمام اینها که فرمودی برایم اتفاق افتاده، فرمود همان موجود که دلت متوجه آر شده بود که توانائی دارد ترا وقتی که چاره نداشتی بجات دهد و بفریاد کسی که فریاد رس ندارد میرسد خداست

و نیز روایت نموده بسند خود از حضرت امام زین العابدین علیه السلام که مردی حضورش عرس نمود که مرا از معنی بسم الله الرحمن الرحیم آگاه فرما فرمود خبر داد پدرم از پدرش امیر المؤمنین که مردی از آن حضرت معنای آنرا سوال نمود فرمودند گفتن کلمه الله بزرگترین اسم از اسمای پروردگار است والله اسمی است که نامیده شود بآن عز خداوند عالم، آن مرد عرصه کرد پس تعبیر الله چیست؟ فرمود آن کسی است که مردم را پس از مایوس شدن از ما سوی الله گام شداید و یارمندی ها بسوی او توجه کند زیرا هر کس هر چند بزرگ و با ثروت باشد و مردم محتاج بآو باشند باز هم ممکن است یارمندی بچیزهایی داشته باشد که مردم نتوانند آنها را مرتفع کنند و برای تمام آن خواهش ها

در عالم آخرت میباشد

و نیز بسند خود از حضرت صادق (ع) روایت نموده فرمود سزاوار است بسم الله بلند تلاوت شود و همان آیه ای میباشد که اشاره فرموده خداوند به او در سوره می اسرائیل «آیه ۹۶» و داد کثرت می القرآن و حده و لوا علی دبارهم معزاً ای پیغمبر زمانیکه تلاوت قرآن سالی و خدا را بیکادگی یاد کنی کافران پشت گردانیده و گریزان شوند،

سوی خدا توحه نماید و همسکه حوائج او را خداوند بر آورد مجدداً به طیبان و سرکشی و بافرمایی اولیه خود بر میگردد

و در این زمینه خداوند عظیم در قرآن کریم در سوره اعام آیه ۴۰ میفرماید
 قل ایاہ تدعون فیکشف ما تدعون الیه ان شاء و تمنون ما تشرکون یمنی ای
 پیغمبر بگو اگر عذاب خدا بر سبب مرگ شما فرستد چه خواهید کرد اگر راستگو
 هستید آیا در آن ساعت غیر خدا را میخوانید یا آنکه در آن بدلت سخت تنها منوجه
 خدا میشوید تا چنانچه مشیت او تعلق بگذرد شما را از سخنی برباند و البته در آن
 هنگام آنچه را که شریک خدا فرست میبودید، کلی فراموش خواهید نمود

و خداوند برای بدگان قهر خود میفرماید ای فقرائی که محتاج من هستید شما
 در هر حال پیوسته محتاج من بوده و در دلت و خواری بدگی خدای خود میشنید
 سوی من توحه کنید تا بمعصود و مطلوب خود برسید چه اگر من بخواهم چیزی بشما
 عطا نمایم هیچ قدرتی نمیتواند مانع بر آن شود و چنانچه چیزی از شما طلب و معکم
 کسی قدر عطا می آنرا شما ندارد پس من سرادار برم که مورد سؤال شما باشم و
 اولیترم که در شدائد و سختیها بدرگاه من تصرع و زاری کنید

موقع شروع به هر کار بزرگ و کوچک گوئید بسم الله الرحمن الرحیم یعنی در
 این کارم از کسیکه حرا و سرادار پرستش بیست یاری میخوانیم و هر که بدرگاه او آید
 و استعانه نماید جات شود و خداوند رحمن است چون روزی را تمام مخلوقات خود
 میگستراند و در امور دین و دنیا و آخرت بر ما رحیم است و دین را بر ما مست و سهل
 و آسان و همیر داشت و ما ترحم فرمود و ما را اگر گروه دشمنان خود امتیاز و برتری
 بخشند

سپس امیر المؤمنین فرمود هرگاه شما حربی دست بدهد و دکاری پیش آمد نماید
 از روی خلوص دل بگوئید بسم الله الرحمن الرحیم و با دل پاک توحه تمام بعبادت
 خداوند حاجات شما را در دست بر آورد و آنکه نزد خود ذخیره کند و البته هر چه
 نزد پروردگار ذخیره شود برای مؤمن بهتر است

و در کافی پسند خود از هشام بن حکیم روایت نموده گفت از حضرت صادق علیه السلام
از اسماء خداوند و وجه اشتقاق آنها سؤال نمودم فرمود الله از اله مشتق است که
معنای عبد است

و هر عبدانی اقتضا کند معبودی را که پرستش او مینماید، ای هشام اسم غیر
از معنی و مسمی است هر کس اسم را بدون توجه به معنی و مسمی پرستش کند کافر
است و هر گز خدا را عبادت نکرده و اگر اسم و معنی هر دو را عبادت کند مشرک است
و در کس را عبادت نموده و هر کس معنی را بدون اسم عبادت نماید همان توحید و
یکبارگی است آیا فهمیدی ای هشام؟ عرض کرد بیشتر از این توضیح و بیان فرمائید فرمود
از برای خداوند بود و به اسم است گراسم همان مسمی باشد هر آینه هر يك از اسماء
خدائی باشد لکن خداوند معنایی است که هر يك از آن اسمی دلالت بر آن معنای
واحد کند و تمام این اسمی غیر معنی و غیر خدا میباشد ای هشام نان اسم است
برای چیز خوردنی و آب برای مایع آشامیدنی و لباس اسم است برای جامه پوشیدنی
و آتش اسم است برای چیزی سوختنی آیا حالا بطور روشن و واضح فهمیدی که
جواب کفر و کسائی که برای خدا شریک قائل هستند بدهی و گفتار و سخنان آنها را
رد کنی عرض کردم بلی فرمودید خداوند سخنان هر برای تو نافع نماید و موحبات ثبات
دین تو سازد هشام گفت بعد از قسم از وقتی که حضرت صادق علیه السلام این بیان را فرمود
هیچکس نتوانست مرا در توحید مغلوب نماید

و از بیان آن حضرت که علاوه بر آنکه گفتند اسم یا مسمی یکی است اشتباه
کرده اند چه این معنی شرك است علاوه اسم ششیده و نوشته و خوانده شود و مسمی
چنین باشد مسمی در یکجا نامش پراکنده و در محلهای مختلف باشد

اخبار و روایات در تفسیر بسم الله الرحمن الرحیم زیاد است و اگر بخواهیم تمام آنها
را بیان نمائیم خود يك کتاب مفصل میشود لذا بهمین مقدار اكتفا شد

از نظر حکم شرع میان امامیه خلاف بیست که بسم الله آینی
بیان حکم شرعی است از قرآن و هر کس عمداً در نماز آن ترك نماید نمازش

باطل میشود

در کافی سعد خود از حضرت باقر علیه السلام روایت کرده فرمود بعضی از مردم (مناقصین) سرفب و دردی کردند برگترین آیه قرآن را که **بسم الله الرحمن الرحيم** باشد و روایت کرده در حصال از حضرت صادق علیه السلام فرمود باقر علیه السلام عرص کرد مردمی هستند که در نماز بسم الله را میخوانند فرمود آن یکی از آیات قرآن است و شیطان از یاد آنها برده است

و در کافی از حضرت باقر علیه السلام روایت کرده که فرمود جدا نکند بعضی از امامه را عمد برگترین آیه قرآن را که **بسم الله الرحمن الرحيم** است و ائمت میگویند و گمان دارند خواندن آن بدعت است و حار آنکه کار خود آنرا که ترك **بسم الله** است بدعت میباشد و مالکی ها که یکی از فرق چهارگانه هستند و تابع هدایت میباشند در نماز **بسم الله الرحمن الرحيم** را نمیخوانند

و مستحب است در نمازهای صبح و عصر که آهسته خوانده میشود **بسم الله الرحمن الرحيم** را بلند قرائت کنند.

روایت کرده شیع در تهذیب سعد خود از صفوان گفت نمازگزاران عقب حضرت صادق علیه السلام ایامی چند قرائت میکرد بسم الله را در سوره حمد بلند در آن نمازها یکی آهسته قرائت میشود و نیز در کتب مصاحح روایت کرده از موسی بن جعفر علیه السلام که فرمود علامت مؤمن پنج چیز است یکی بلند قرائت نمودن **بسم الله** در نمازهای آهسته و در نماز درین باب زیاد است

و مؤمن در نماز جماعت آنرا قرائت نمیکند زیرا امام از طرف مؤمنین محسوب قرائت میشود که **بسم الله** جزء آن است



تفسیر

سورہ حمد

مرکز
کتاب

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ (۱)

الحمد لله رب العالمين (۲) الرحمن الرحيم (۳) مالک يوم الدين (۴)

إياك نعبد وإياك نستعين (۵) اهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ (۶) صِرَاطَ الَّذِينَ أَنْعَمْتَ

عليهم غير المغضوب عليهم ولا الضالين (۷)

(تفسیر حمد)

در کافی بسند خود از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده فرمود شکر نعمت عبارت از دوری جستن از حرامهای خداست و تمام شکر خداوند گمن الحمد لله رب العالمين است.

و نیز روایت کرده از حضرت باقر علیه السلام فرمود وقتی فطری از مال پدرم گم شد فرمود اگر خداوند آن را بر من برگرداند شکر سیدم ایمن طوسی نکشد که قاطر پیدا شد سرهنگار را تا آسمان بسد نموده گفت الحمد لله و دیگر چیری بر آن ریاد نکرد و آنگاه صاحب رو کرد و فرمود از حمد و ستایش حد چری رها نکردم مگر آنکه یاد کرد الحمد لله بجای آوردم و حمد و ستایشی نیست مگر آنکه در گمن الحمد لله داخل است.

ابن دمیجه بسند خود از حضرت رضا علیه السلام روایت نموده که مردی از آنحضرت تفسیر سوره الحمد را پرسید، فرمود شخصی همین سؤال را از ابراهیم مؤمنین نمود آن حضرت فرمود خداوند بعضی از نعمت هائی که به بندگان عطا فرموده بطور اختصار

روایت کرده علی بن ابراهیم از حضرت صادق (ع) در تفسیر سوره حمد فرمود الحمد شکر و سپاس گذاری از رای آورنده موجودات و رحمت و رحیم کسده بهم آنها در دنیا، رحیم مؤمنین خاصه در عالم آخرت، مالک صاحب حساب و بیاعت است و آیه ۷۰ سوره الصافات شاهد بر این میباشد یعنی ما بعد «و یسأل عذابا یوم الدین» ایماک حساب بپردازند است که از تو آری طلبیم بپردازند صراط المستقیم دلالت کن بر سوی امام زمان و سر از آنحضرت روایت کرده فرمود صراط شاکش امیر المؤمنین است و

نام خداوند بخشنده مهربان (۱)

ستایش خدا را که پروردگار دو جهان و آفریننده عالمیان است (۱) بخشنده و مهربانست (۲) پادشاه روز جزا و کیفر است (۳) تو را میپرستیم و از توبایی میجوئیم (۴) ما را راه راست راهمائی فرما (۵) راه آنان که بایشان نعمت دادی نه راه کسانی که بر آنان خشم نمودی و نه راه گمراهان (۶)

شاید آنها چون مردم قدرت و توانائی آنها را ندارند که تمام نعمت های خداوند را بفهمند و بشناسند و نعمت های حضرت حق قابل شماره نیست
لذا مخلوقاتش فرمود بگوئید الحمد لله على ما انعم الله علينا رب العالمین
یعنی سپاس و ستایش بر خداوندیکه نعمت ما عطا فرموده همان خدائی که تربیت کننده دو جهان است، و عالمین عبارت است از تمام موجودات از جمیع حیوان اما حیوانات را خداوند به حرکت در آورده بدست قدرت خود بآنان روزی میرساند و آنها را حفظ و حراست فرموده و بنا به مصلحت خود تدبیر امور آنها را مینماید و تربیت میدهد حمدات را نگاه داشتن آنها از این که بسکند بگری تصادم کنند و آسمانها را نگاه داشته که بدون اذن و اجازه خود بر زمین فروریزند و زمین را حفظ نموده از آنکه بشکافند و فرورود و خداوند به بندگان بسیار مهربان بوده و خالق و مالک آنان است و روزی ایشان را از هر جائی که گمان دارند و یا میدانند میرساند و روزی آنها را قسمت فرموده و رزق مقسوم خلایق هر جا باشند خواهد رسید به شقوی پرهیز کلوان زیاده میشود و نه بافست و عبور فاسقین کم میشود و واجب فرمود بر محمد ﷺ و آل او و بر شیعیان که آنچه خداوند بایشان تفضل و اکرام نموده و آنها را امت پیغمبر آخر زمان قرار داده شکر گذاری کنند.

آنحضرت راه راست است و آیه ۳ سوره در حرف شامد این معنا است میفرماید «و راه فی ام الکتاب لعینا لعین حکیم» همان امیر المؤمنین در سوره ام الکتاب برد ما پس از سمر تبه و محکم اساس است و فرمود آنحضرت بنده دیگر حراط پلی است که باید هر روز سال بالا روند و هر روز سال دیگر آبی آیند و هر روز سال بوقت کند روی آن و از مو باری بکفر و از شمشیر بریده تر است بعضی مانند بری عبور کند از او و بعضی دیگر مانند دو پل است پس اسب و طایفه ای آهسته و دیگران مانند راه رقی طفل بویا گاهی آتش آید و بکیرد

و بیر در کتاب فقیه پسند خود از حضرت رضا علیه السلام روایت کرده فرمود خداوند قرائت حمد را در نمازها بمردم امر فرموده تا قرآن ترك نشود و محفوظ بماند و بیکدیگر تعلیم نمایند و برای نماز حمد را از تمام سوره های قرآن اختیار فرمود چه در قرآن سوره ای که مانند حمد جامع باشد بیست زیرا حمد واحد تمام حیر و حکمت است و گفتن الحمد لله را در موقع شکر گذاری بر مخلوقات واجب فرموده که آپ موفق بحیرات و عمل نیکو شده اند و رب العالمین توحید و حمد است از برای خداوند و افراد باینکه او به تنهایی خالق مخلوقات و مالکندگان است نه غیر او .

الرحمن الرحیم بیان نعمت های اوست بر تمام موجودات و مالک یوم الدین گواهی دادن بقیامت و حشر خلائق و حساب آنها و روز پاداش و کفر مردم میباشد و همانطور که پادشاه دیاست پادشاه آخرت است .

ایاک بعد میل کردن و نزدیکی حستن سوی ذکر خداست و خاص نمودن عبادات فقط برای اوست نه غیر آن .

وایاک نستعین طلب زیادتی توفیق و دوام نعمت و باری حستن از خداوند است هدانا الصراط المستقیم درخواست راهنمایی بدین اوج چنگ کردن بر بسمان محکم و افزونی معرفت بمعطمت پروردگار است .

صراط لدین انعمت علیهم تأکید در سؤال و تمایل بدرخواست های گذشته است غیر المعضوب علیهم پناه بردن بخداست از اینکه شخص از حمله کفر و معاندین بوده و اوامر و نواهی خدا را استعجاب نموده و سلك بشمرد

ولا الضالین توسل نمودن بنسایت حق است از اینکه جز گمراهان و دور شده گان از راه دین خدا نبوده همانهاییکه معرفت با امانت الهیه هدی پیدا نکرده اند و تصور نموده اند گمراهی راه خوبی است و گمان میکنند کارهای خوب بجا میآورند ؛

و لعظه ای رها کند و سمع خود از هر یزد روایت کند گفت شنیدم حضرت صادق علیه السلام را اینطور قرائت فرمودند صراط من انعمت علیهم غیر المعضوب علیهم و غیر الضالین و فرمود معصوب علیهم نامیه ها و ضالین بهاری میباشد و در روایت دیگر فرمود ضالین گمراهانند و آنها کسانی باشند که شك در امامت الله دارند و امام زمان خود را میشناسند و بیر روایت کرده و آن حضرت فرمود ضالین در دو جا تاله و فریاد نمود یکی و فقیه به غیر معصوم شده دیگر زمانیکه سوره حمد تاراشد ؛

و هم يحسبون انهم يحسنون صنعا

پس در سوره حمد تمام خیر و برکت دنیا و آخرت جمع میباشد

این بابویه بسند خود از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که
معنای صراط

مفصل بن عمر از آنحضرت معنای صراط را سؤال نمود فرمود

صراط عبارت از راهی است بسوی معرفت پروردگار و این راه دوتست یکی راه دنیا و دیگری راه آخرت است اما راه دنیا شاختن و معرفت امام است که بر هر کس واجب است در دنیا امام خود را شناخته و طاعت او را نماید و او را پیشوای خود داشته و براهمائی آنها را صراطی که بل جهنم است بخوبی عبور کند و هر که در دنیا امام زمان خود را شناسد قدمهایش در صراط یقین و بهجت و امان گردد

و بسند دیگر از آنحضرت روایت نموده فرمود صراط المستقیم وجود مقدس

امیر المؤمنین علیه السلام میباشد.

و روایت دیگر آنحضرت فرمود صراط المستقیم یعنی ما را براهی که بسوی

درستی تو ای خداوند منتهی شود هدایت فرما و مانع شو از راهی که پیروی هوی

نفس خود کرده و مزحمت برسیم و یا برای خود عمل نموده و هلاک شویم

و روایت کرده این بابویه در کتاب معنی از حضرت امام زین العابدین علیه السلام

فرمود بیست میان خداوند و حجتی او حجت و پرده ای و می باشد از برای خداوند

سوی حجتی او حجتی و ما ائمه راه خدا و طریق راست او هستیم و ما خیر به در

علم و دانش خدا و مترجم وحی او و از کمال توحید و محل اسرار پروردگار میباشیم

و بر روایت کرده از حضرت صادق علیه السلام فرمود صراط المستقیم عبارت از راهی

است که خداوند بمحمد صلی الله علیه و آله و ذریه او عطا کرده

بن بابویه بسند خود از امیر المؤمنین علیه السلام روایت کرده که فرمود صراط المستقیم

یعنی ما را هدایت فرما برده کسانی که نعمت و توفیق عبادت در دین بآنها کرامت فرمودی

و آنان اشخاصی هستند که خداوند حال آنها را در آیه ۷۶ سوره نساء چنین بیان میفرماید

و من یطع الله و الرسول فاولئک مع الذین انعم الله علیهم من الجین و الصدفین

و الشهداء و الصالحین و حسن اولئک رفیقا.

یعنی آناسکه اطاعت خداوند و رسولش را نمایند الله با کسانی که خداوند ایشان
عبادت و لطاف کامل فرموده چون پیمبران و صدیقان و شهیدان و نیکوکاران معشور
میشوند و ایشان چه رفقای بسیار خوبی هستند

سپس فرمود معنی که خداوند با آنها لطاف و کرامت نموده مال و اولاد و تندرستی
نیست گرچه تمام اینها هم از نعمت های خداوند میباشد ولی آیا نمی بینی این نعمتها
راستخوارند بکنند هم عطا میفرماید بلکه اینها چیزی نیست که از خداوند مسئلت نمایند
و هر آن حکمت ایمان خدا و تصدیق بر رسول او و اقرار بولایت آل محمد علیهم السلام و نگاه
داشتن از شر دشمنان و از معصیت پروردگار و ادیت مؤمنین و رعایت حقوق برادران دینی است
و این روایت را دیگران بعینه یا اندک رباندی که در روایت حضرت عسکری
است نقل نمودند و نیز از آن حضرت و حضرت صادق و حضرت باقر علیهم السلام روایت کرده که
امیر المؤمنین علیه السلام فرموده خداوند بدگان را امر نموده که از ابراه نعمت داده شدگان
را سؤال نمایند و آنان صدیقین و شهیدان و نیکوکاران میباشند

و درخواست کنند از او که ایشان را ابراه کسانی که با آنها عصب فرموده بازدارد
و آنان یهودیانی هستند که خداوند در ناره آنها ضمن آیه ۶۵ سوره مائده می فرماید
قل هل ابیئکم بشر من ذلك ماثوبة عدالة من لعنه الله و غضب علیه و
جعل منهم القردة و الخنازیر.

یعنی ای پیمبر مگو آیا شما را آگاه سازم که کدام قوم را در رد خدا بدترین پاداش
است، آن کسانی هستند که خداوند آنها را لعن و عصب کرده و صورت دوزیه و خوک
مسخ شده اند.

و نیز از خداوند درخواست میسایند که آنها را از راه گمشدگان بازدارد که آنها
بصاری هستند و جداوند در حق آنان در آیه ۸۱ سوره مائده میفرماید قل یا اهل
الكتاب لا تفلوا فی دینکم غیر الحق ولا تتبعوا أهواء قوم قد ضلوا من قبل و اصلوا
کثیرا و ضلوا عن سواء السبیل.

ای اهل کتاب در دین خود ساحق علو نکنید و از پی خواهش های آن قومی
که خود گمراه شده و بسیاری را هم گمراه کرده و از راه راست دور افتادند بروید
سپس آن حضرت فرمود هر کس بعد از کافر شد داخل در معصوب و سالیب از راه خدا میباشند

ابن بابویه بسند خود از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله روایت کرده که فرمود شیعیان علی
کسانی هستند که خداوند نعمت ولایت علی علیه السلام را بر آنها عطا فرموده و برایشان
غضب نمیکند و گمراه نمیشوند.

ابن بابویه بسند خود از مفصل بن عمر نقل نموده که حضرت
صادق علیه السلام فرمود از برای خداوند هزار عالم است که هر عالمی
بزرگتر از این عالم آسمان و زمین است و این هر عالمی بمیدانند که چرا عالم آنها عالم
دیگری را خداوند آفریده و موجود نمیشد یا نه

و بسند دیگر از حابر بن یزید حنفی روایت کند که گفت حضرت باقر علیه السلام فرمود
غیر از کره آفتاب شما چهل کره آفتاب دیگر موجود میباشد و فاصله میان هر آفتابی
با آفتاب دیگر چهل سال راه است و در آنها مخلوقات زیادی است و آنها نمیدانند که
خداوند آدمی خلق کرده یا نه و غیر از کره ماه که شما می بینید چهل کره ماه دیگر
هست که فاصله میان هر یک از آن کرات چهل سال است و در هر یک از آنها موجودات
و مخلوقات زیادی میباشد و آب الهام میشود و آبان دائم ولی و دومی را هست کنند
و در ششگانی موکل ایشان است که هر گاه لعن نفرستند آب و عذاب نمینماید

و در روایت دیگر فرمود خداوند پشت مغرب شما بود و نه مغرب دیگر آفریده
و دارای زمین هائی است سفید و پر از جمعیت زیاد که از بر تو نود پروردگار کسب نور
و روشنائی بمینماید و با اندازه چشم همزدن معصیت و نافرمانی خدا را بجا نیاورده اند
و نمیدانند آدم را خداوند آفریده است یا خیر و پیوسته از اولی و دومی و سومی
بیزاری میجویند

روی میگوید ای فرزندان رسول خدا آن مخلوقات چگونه از آن سه نفر بیزاری
میجویند و حال آنکه نمیدانند خدا آدمی را خلق نموده یا نه؛ آنحضرت بر او فرمود
آیا مو سلطان را می شناسی گفت خبر مگر با آنچه که ما را خبر دادند فرمود پس بوجود
شیطان یقین داری عرض کرد بلی فرمود از چه راه ما آن یقین حاصل نمودی و از شیطان
بیزاری هسته و بر او لعنت میفرستی عرض کرد از راه خبر دادن ما فرمود آنها را هم مانند
شما خبر دادند و از راه خبر یقین نمینماید و لعنت میکند آن سه نفر را.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ (۱)

أَلَمْ دَلِكَ الْكِتَابُ لَا رَيْبَ فِيهِ هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ (۲) الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ
وَيُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنفِقُونَ (۳) وَالَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِمَا أُنزِلَ إِلَيْكَ
وَمَا أُنزِلَ مِنْ قَبْلِكَ وَبِالْآخِرَةِ هُمْ يُوقِنُونَ (۴) أُولَئِكَ عَلَى هُدًى مِنْ رَبِّهِمْ وَ
أُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ (۵)

(سوره بقره)

در مدینه و بعضی گفته اند در مکه نازل شده در یست و هشتاد شش یا هفت
آیه می باشد و شهر از دو یست و یست و یک کلمه و یست و پنجاه و یک حرف است
روایت نموده اند عیاشی و بن سویه بسند خودشان از حضرت صادق علیه السلام فرمود
کسیکه سوره بقره و آل عمران را هر اربع کند روز قیامت آن دو سوره بر سر او مانند
ابر سایه افکند

و نیز عیاشی از امیرالمؤمنین علیه السلام روایت کرده که فرمود هر کس قرائت کند
چهار آیه از اول بقره و آیه الکرسی و دو آیه بعد از آن و سه آیه آخر این سوره را
در حال راه رفتن مکرر می بیند و شیطان باز نزد نکشود و هر گز قرآن را
فراموش نکند

تفسیر الم
این بنویه بسند خود از حضرت عسکری علیه السلام روایت نموده
در الم فرمود جماعتی از یهود حضور پیغمبر اکرم برای مجامعه

روایت کرده عیسی من ابرهیم بسند خود از حضرت صادق علیه السلام (ع) فرمود اسم حرفی است
و حروف اسم اعظم خدا، ترکیب میکند او را پیغمبر و امام (ع) حاصل میشود از آن اسم
اعظم هر گاه خدا را با آن اسم بخوانند اجابت فرماید
و بر فرمود کتاب مراد امیرالمؤمنین علی است و شکی نیست که آن حضرت راهمائی
بر هر کار است

بنام خداوند بخشنده مهربان (۱)

این کتاب بدون شك راهنمای پرهیزکاران است (۲) کسانی که بامور پنهانی
ایمان آورده و نماز بپایدارند و آنچه ما با روری دادیم انفاق کنند (۳) و آنانی که
ایمان آورده ما چه خداوند بر تو و پیغمبران گذشته فرستاده و آنان به عالم آخرت
یقین دارند (۴) آنها از لطف پروردگار خویش براه راست رستگارانند (۵)

کردن آمده بودند آنحضرت امیرالمؤمنین را فرستاد که با آنها گفتگو کند یهودیان
گفتند اگر میگوی محمد صلی الله علیه و آله برحق است و پیغمبر آخرالزمان بوده و بعد از او
پیغمبری نیست اینک ما میگوییم مدت پیغمبری و تسلط او را که آن هفتاد و یک
سال است

آن حضرت فرمود چه دلیل گفتند مدلیل نام که بحساب اربعه الف یک و لام
سی و میم چهل که جمع آنها هفتاد و یک میشود امیرالمؤمنین فرمود پس چه میگویید
در المص که نازل شده گفتند این یکصد و شصت و یک میشود فرمودید در الرا. گفتند
این کلمه دو بیست و سی یک میشود فرمود الم را چند است گفتند این بیشتر است و
دو بیست و هفتاد و یک میشود سپس حضرت با آنها فرمود عقیده شما یکی از این مدتهاست
یا تمام این مدتها طول مدت پیغمبری محمد صلی الله علیه و آله است

بعضی از آنها گفتند تمام مدت که هفتصد و سی سال میباشد و بعد از آن
سلطنت و اقتدار بسوی ما یهودیان بر میگردد امیرالمؤمنین فرمود آیا این عقیده خود

فرمود حضرت صادق این آیات اوصاف شعبان امیرالمؤمنین (ع) را بیان میفرماید
و آنان هرچه از ما آمده یاد گرفته اند عقیده مند بوده و ثابت و برقرار میباشند .
هدایت در قرآن بهمانی ربادی آمده و در اینجا بعضی بیان است و غیب
مراد قیامت و حشر است برای پادشاه و کیهان ، ایمان در قرآن بچهار معنی آمده اول اقرار
بر بابت ما شد آیه ۷۳ سوره نساء میفرماید : یا ایها الذین آمنوا حذوا حذرکم
فالقروا لباآ او القروا جميعاً .

شمس است و باز روی کتب خدا میگویند عده ای از آنها گفتند از روی کتاب خدا و حمی دیگر گفتند برای خود میگوئیم

امیر المؤمنین فرمود کتابی که از روی آن ایطور بیان میکنید نزد من بیارید یهودیان در جواب ساکت مانده و عجز شدند و آن عده که گفته بودند ما برای خودمان گفته ایم فرمود دلیل صحت اظهارات و راستی عقیده خودتان را بگوئید گفند دلیل راستی ما حساب جمل باشد فرمود از کجا حساب اجد مؤید گفتار شمس که مدت دولت و ملک امت محمد صلی الله علیه و آله بر طبق محاسبه هر روز باشد شاید حسب مرور دلیل بر آن باشد که برابر آن نزد شما در هم و دینار است و یا خداوند هر يك از شما یهودیان را بحساب عدد جمل لعنت نموده

عرض کردند یا ابوالحسن چنین چیزی که شما فرمودید در الم و المص و الرا و المرا نیست امیر المؤمنین فرمود پس آنچه را هم که شما میگوئید در آن حروف نیست اگر سخن من بایک در آن حروف آن اشارات نیست باطل باشد پس بیایید شما هم مردود و باطل است برک آنها گفت یا علی حوشعالی بکن که در سخن ما را عاخر نمودی اگر عاخر اقامه دلیل عاخر میدیم شما بر خصمیت محمد صلی الله علیه و آله چه دلیلی دارید جواب نه شما دلیلی بر اثبات نبوت محمد صلی الله علیه و آله داری و نه ما بیزیم یا هم برابر و مساوی باشیم امیر المؤمنین فرمود مساوی نیستیم ما دارای دلیل و معجزه و هر ی هسیم پس آن محصرت شترهای یهودیان را صدا زده و فرمود ای شترها برای محمد صلی الله علیه و آله و وصی او شهادت دهید شترها با صدای صیغ گفتند یا وصی محمد صلی الله علیه و آله شما راست میگویند و یهودیان دروغ میگویند شهادت میدهم که محمد صلی الله علیه و آله رسول خدا و شد وصی و میبایستی امیر المؤمنین فرمود این شتران بپرید از یهود پس فرمود ای لایس هائی که در

صرف ایمان را قرار بربان ایشان بر آنها اطلاق شده دوه گوی بدل است مانند آیه ۶۵ سوره یونس میفرماید الذین آمنوا و كانوا یقفون لهم البشری فی الحیوة الدنیا و فی الآخرة لا تبدل لکلمات الله ذلك هو الفوز العظیم و مانند آیه ۵۲ سوره نوره و اد بقتلتم یا موسی لن تؤمن لک حتی نری الله جهره .

در این دو آیه ایمان و صی تصدیق علی است و مانند آیه ۱۳۵ سوره ساء یا ایها الذین آمنوا آمنوا بالله این قول اقرار بر یان و نوم تصدیق بدل است

تن این یهودیها هستید شما نیز برای محمد ﷺ و وصی و شهادت بدهید، لباسهای آنها بسخن در آمده گشتند یا علی تو راست میگوئی شهادت میدهم باینکه محمد ﷺ رسول خدا است بحقیقت، و تو یا علی وصی برحق او هستی محمد ﷺ جانی قدم نمی گذارد مگر آنکه شما قدم جای قدم او میگذاری و هیچ شرف و کرامتی برای محمد نیست مگر برای شما هم هست و محمد ﷺ و شما هر دو پاره ای از نور خداوندی هستید و شما و محمد ﷺ شریک میباشی جز آنکه پیغمبری بعد از او نیست یهودیها چون این منظره را دیدند حجل شدند و عدد از مردم تماشاجی که حضور داشتند اسلام آوردند و بر آن یهودیها شقاوت غلبه کرده و بصاد خود باقی ماندند اینست معنی «لایب فیه» چنانکه گفت محمد ﷺ و وصی او از قول او و قول بروردگار عالم

پس فرمود حضرت عسکری علیه السلام این بیان شفاء است برای پرهیزکاران از شیعیان محمد ﷺ و علی علیه السلام که از انواع کفر پرهیز نموده و انواع مناصی را رها کردند و شما هم باید از طهارت اسرار جدا و پیغمبر و ائمه پرهیز نموده و سرهای آنها را پنهان دارید و بیل سکید سرار ایشان را مگر باهل ایمان و مسحقین آنها که باید برای آنان حتماً نشر کرده و بیان فرمایید

عباشی بسد خود از حضور صادق علیه السلام روات کرده در تفسیر یومنون
تفسیر «یؤمنون بالغیب» فرمود غیب قیام و ظهور حضرت با الغیب
حجت علی است

و در روایت دیگر فرمود معتقد و اقرار بقیام قائم است و شاهد بر این گفتار آیه شریعه ۲۱ سوره نوس است که معبر میاید «ما الیه یبطله فانتظروا انی معکم من المنتظرین»

و از برای این شرایطی چند است تا آن شرایط را دارا نباشد مؤمن بمعایدهم دو گفته شود و آن شرایط را حد و حد در آیه ۱۷۲ همین سوره بیان میفرماید لیس البران تولوا و جوهکم قبل المشرق و المغرب و لکن البر من آمن بالله و الیوم الآخر و الملائکه و کتاب و النبیین و آتی المال علی حبه دوی القربی و الیتامی و المساکین و ابن السبیل و السائلین و فی الرقاب و اقام الصلوة و آتی الزکوة و المؤمنون یعهدهم ادا عاهدوا و الصابرون فی البأساء و الضراء و حین البأس

یعنی بدانید عیب برای خداست منتظر آن باشید ما هم در انتظار یاری او می‌باشیم و آنحضرت فرمود خوشحال کسانی که در غیبت آنحضرت صبر میکنند و خوشحال آنهایی که بر محبت آن امام و دریه پیغمبر و علی صبر نموده و باقی می‌باشند اینها اشخاصی هستند که خداوند بیان حال آنها را فرموده بقولش «الذین يؤمنون بالمعیت»

اطلاق کتاب بر انسان کامل

و اما اصلاق کتاب بر امیرالمؤمنین علیه السلام و انسان کامل زیاد است در عرف اولیاء خدا، و خود آن حضرت در فرمایش خویش میفرماید

دوانك فیک ولا تنعر و دانك منك و لا تبصر و انت الکتاب المبین الذی باحرفه یتظهر المصمر اتزعم انك جرم صغیر و فیک انطوی العالم الاکبر

ای انسان دارای تو در حدود وجود داری و تو نمیدانی و دردت هم از خودت میباشد ولی می بینی ای انسان کتاب روشنی هستی که با حروف خود هر بهایی را بیان و هر سری را اشتهای میکی و گمان کرده وجود و حقیقت کوچکی میباشی و حال آنکه در وجودت عالم بزرگی پیچیده شده است

و حضرت صادق علیه السلام فرمود صورت انسان بزرگترین حجت خدا بر خلق است و این انسان کتاب خداست که بدست قدرت خود آنرا نوشته است

خلاصه آنکه کتاب قرآن در دو قسم است یکی کتاب انفسی که صورت انسان کامل است و دیگر کتاب آفاقی که قرآن منزل میباشد

امیرالمؤمنین علیه السلام در جنگ صفین باصحاب معاریه فرمود بدو فرآن و کتاب باطلی خدا من میباشم

این بیان را نمودم که بخردان بگویند که بعضی از تفسیر چون شان و برول آیه

اولئك الذین صدقوا و اولئک هم المتقون این هر کس واحد این شرایط باشد او مؤمن معنای دوم است

معنای سوم ایمان اداء است چنانکه در آیه ۱۳۸ همین سوره میفرماید و ما کان الله لیضیع ایمانکم ان الله نانس لرؤف رحیم و میباید که خداوند عمله را از بیت المقدس سوی کعبه برگرداند اصحاب عرض کردند بر رسول خدا پس ما را بیکه دعوی بیت مقدس بعد آوردیم باطل است این آیه در پاسخ آنها نازل شده یعنی خداوند عمل محام شده شما را توبه نگرداند و او بحق مشفق و مهربان است

را از قول معصوم و امام بیان نموده اند در حق امیر المؤمنین علیه السلام غلو کرده اند گرچه این قیل اطهار از بزرگترین دلیلی است که آنان طهارت موند ندارند

روایت کرده در کافی بسند خود از ابی عمر زبیری گفت
معانی کفر در قرآن

حضور حضرت صادق علیه السلام عرض نمودم ای فرزند رسول خدا

مرا از معانی کفر که در قرآن است خبر فرما آنحضرت فرمود کفر در قرآن بر پنج معنی آمده اول کفر بمعنی انکار نمودن و آنهم بر دو قسم است یکی انکار از جهت نادانی دیگر انکار از راه داش و یقین سوم کفر بمعنی ترک نمودن اوامر خداست چهارم کفر بمعنی یزاری است پنجم کفر نصت است.

اما کفر بمعنی اول است که شخص انکار خداوند نموده و نمود بالله بگوید نه خدایی هست و نه بهشت و دوزخ و این عقیده در فرقه از زیادقه است که بآنها دهری و طیمی میگویند و آنان بیانی دارند که خداوند در آیه ۲۳ سوره جاثیه از قول آنها میفرماید: *وما یهلکنا الا الدهر* یعنی ما را مگر طبیعت و روزگار و این عقیده را بخیال فاسد خودشان از نظر استحصان درست نموده اند برای خود و بدون تحقیق و تفتیش در مذاهب، چنانکه خداوند میفرماید: *انهم الا بطول* آیه فوق باین معنی است یعنی ای پیغمبر بری *یا* مساویست آرساییدن و تسلیم کردن یا نکردن چه آنها هرگز قائل بتوحید خدا نشوند.

قسم دیگر از کفر انکاری است که انکار خدا میکنند از روی داش و یقین و در حالی که میدانند خدایی هست و از روی سرکشی و طغیان مسخر خدا میشوند چنانکه در آیه ۱۴ سوره نحل میفرماید: *و جهدوا بها واستیقنتها انفسهم ظلماً و علواً* یعنی با آنکه پیش من خود یقین داشتند باز از روی کبر و نفوت و ستمگری انکار

معنای چهارم ایمان ناپید است چنانچه در آیه ۱۲ سوره مجادله میفرماید لا تجد قوماً یؤمنون بالله و الیوم الآخر یوادون من حاد الله و رسوله ولو کانوا آباءهم او ابناءهم او اخوانهم او عشیرتهم اولئک کتب فی قلوبهم الایمان و اینهم بروح منه ایمان در اینجا ناپید روح است در دل مؤمن و شاهد اینکه ایمان بمعنی ناپید است در موده حضرت صادق (ع) میباشد که فرمودند مرد زناکار را میبکند مگر وقتی که روح ایمان از او دور شود و دردی میکند مگر زمانی که ایمان از او آتش

خدا نمودند و مانند آیه ۸۳ سوره بقره و كانوا من قبل يستلمتجون على الذين كفروا فلما جاءهم ما عرفوا كفروا به فلعنة الله على الكافرين یعنی آنکه خود آنها پیش از بعثت پیغمبر انتظار فتح و غلبه بر کفار را بواسطه ظهور پیغمبر حاتم داشتند همی که پیغمبر آمد و با مشعشع شاختند که از همان پیغمبر موعود است بلا مگر شده و از روی ستمگری راه مخالفت پیش گرفتند و البته برای کافران عذاب و حواری مهیا میشد

و بر حریز از حضرت صادق علیه السلام روایت نموده که فرمود این آیه در حق یهود و نصاری وارد شده است چه آنها در تورات و انجیل رسول خدا را شاختند مانند آنکه فرزندان خود را می شاختند زیرا خداوند در تورات و انجیل و زبور صحت محمد و پیغمبر و اصحاب و طریقه و مذهب آنحضرت را بیان فرموده چنانکه در آیه ۲۰ سوره فتح مفرماید محمد رسول الله و الذین معه اشداء على الکفار رحماء یسهم تربهم و کما سجدا یتفنون فضلا من الله و رضوانا سیماهم فی وجوههم من اثر الجود دلت مثلهم فی التوریه و منهم فی الانجیل ؟

پس صحت پیغمبر و اصحابش در تورات و انجیل بیان شده و در همینکه حضرتش بر سالت مموت شد یهود و نصاری آن بزرگوار را شاختند معذات از روی حسد و ستم نکارش نمودند و آنکه یهودیان پیش از ظهور پیغمبر اکرم بکفار قریش و عرب حرم میدادند که ظهور پیغمبر اکرم علیه السلام در حکه نزدیک شده و پس از ظهور مدینه مهاجرت خواهد نمود و احرب و بالآخر پیغمبران است و در چشم مبارک کس نقطه قرمزی است و میان کتب و مهر سوب است پارچه بخود میبندد که آنرا عا گویند و بر الاع برهنه سوار میشود و متم است و زکفار آرا میکشد پیوسته شمشیرش را بر کمر بسته و از هیچ شعبی که یا او زور شود ترس ندارد همانای جماعت قریش

بیرون برود و شیطان او را اغوا نماید

و آنحضرت فرمود هیچ کسی نیست مگر آنکه دو گوش دارد بر یکی مرشته ای است که او را برای راست هدایت بنماید و در دیگری شط است که او را از اطاعت و فرمانبرداری خدا منتر میکند.

و معای دیگر این بر دو قسم است یکی ایمان یا کفر و دیگری حیث و ناپاک چنانچه در آیه ۱۲۳ سوره آل عمران میفرماید یا کان الله لیدر المؤمنین علی ما اتم

شما را میکشد و هلاک مینماید مانند هلاک شدن قوم عاد و ثمود بهودیانی از این قبیله
سانات هریش میکنند اما زمانی که آنحضرت ظهور فرمود ما اوحسد و محل در دیدند
معای سوم کفر ترك نمودن اوامر خداوند است مانند آیه ۹۲ سوره آل عمران
ولله على الناس حج البيت من استطاع اليه سبيلا ومن كفر فان الله غفي عن العالمين
یعنی حج و زیارت خانه خدا بر مسلمانان مستطیع واجب و فریضه است هر کس
ناقدرب و توانائی از رفتن حج خود داری نماید کافر شده است .

معای چهارم کفر پیرای است مانند آیه ۴ سوره عنکبوت

كفرناكم وبدأ يتناوونكم العداوة والبغضاء الا حتى تؤمنوا بالله وحده
یعنی ما پیرایم از شما و همیشه میان ما و شما کینه و دشمنی خواهد بود تا وقتی که
فقط بخدای یگانه ايمان آید و مانند آیه ۲۷ سوره ابراهیم انی کفرت بما شرکتتمونی
من قبل یعنی من بیزارم بشرکی که شما پیش از این باعوی من آوردید و در دور
قیامت شیطان در مردمی که در سب او بودند پیرای می جوید و مانند آیه ۲۴ سوره
عنکبوت .

اما اتخذتم من دون الله اوثانا مودة بينكم في الحياة الدنيا ثم
القيمة يكفر بعضكم ببعض ويلعن بعضكم بعضاً .

گفت ابراهیم ای مردم شما آنچه را غیر از خدای یک معدائی گرفته اید تسهائی
خدا بانی هستند که فقط برای حفظ دوستی دنیای خود اختیار نموده اید چون روز قیامت
شود شما هر کدام در آروز از یکدیگر بیزاری جسته و بهم نفرین و لعن میمائید .
و معنای پنجم کفر کفران نعمت باشد مانند آیه ۴۰ سوره اهل

هذه من فضل ربی لیبلوننی ءاشکرام اکفرومی شکر فاما یثکرونفسه و
من کفران ربی غشی کریم .

علیه حتی یميز الحیث من الطیب و بعضی از مردم ن داری ایمانی هستند که ستکاری
ایمان آبان و پوشانیده است چنانچه در آیه ۸۳ سوره اسام میفرماید الذین آمنوا ولم
یلبسوا ایمانهم بظلم اولئک لهم الامة و هم مهتدون ایمان کسانی که مؤمن
هستند با آنکه خداوند آنان را مسح نموده از بصیرت باز بجا میبردند آنان ایمانشان سیاسی
پوشیده شده است پس ایمان سودمند شود جز آنکه توبه و بازگشت نماید از گناهان تا
ایمانشان حاس گردد بر کسی خدا

- ۱) الَّذِينَ كَفَرُوا سَوَاءٌ عَلَيْهِمْ ءَأَنذَرْتَهُمْ أَمْ لَمْ تُنذِرْهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ (۶)
 ختم الله على قلوبهم وعلى سمعهم وعلى ابصارهم غشاوة ولهم عذاب عظيم (۷)
 وَمِنَ النَّاسِ مَن يَقُولُ آمَنَّا بِاللَّهِ وَبِالْيَوْمِ الْآخِرِ وَمَا هُمْ بِمُؤْمِنِينَ (۸)
 يُخَادِعُونَ اللَّهَ وَالَّذِينَ آمَنُوا وَمَا يُخْدَعُونَ إِلَّا أَنفُسُهُمْ وَمَا يَشْعُرُونَ (۹)

یعنی سلیمان گفت این توانایی از فضل خدای هست تا مرا آرمایش کند که آیا
 نعمت و کرم الهی را شکر گذار هستم یا که کفران خواهم نمود و هر کس شکر نعمت
 خدا کند شکر بنفع خود نموده و هر که کفران نعمت خدا کند باید بداند که خداوند
 بی نیاز و کریم و مهربانست.

و مانند آیه ۲ سوره ابراهیم.

و لئن شکرتم لازیدنکم و لئن کفرتم ان عذابى لشدید.

شما بندگان من اگر شکر نعمت بجاى آورید بر نعمت شما میافزائیم و اگر کفران
 و ناسپاسی نمایید به عذاب شدید گرفتار میشوید و مانند آیه ۱۴۷ سوره بقره.

فَاذْكُرُونِی اِذْ كَرَّمْتَ وَاشْكُرُوا لِی وَلا تَكْفُرُوْنَ.

مرا یاد کنید تا شما را پاد نمایم و شکر نعمت مرا بجاى آورید و کفران نعمت
 نکنید - این بود روایت کافی در معانی کفر که بیان شد

بدانکه ختم در اینجا چند معنی دارد یکی معنای گواهی است
 معانی ختم مثل آنکه کسی دیگری بگوید «ختمت عليك» یا «نكحك لاتعلم»

گواهی میدهم بر اینکه تو نیکدانی و در اینصورت معنی آیه چنین میشود
 خدای تعالی گواهی داد بر دلای ایشان که نظر نمیکند و قیون حق نموده
 و نمی داند

معنای دوم ختم علامت و نشانه است چنانکه مردم بر حائى و بر ذیل نامه مهر
 میزنند که علامت و نشانه از صاحبان آن باشد و خداوند بر دل کفار مهر و علامتی نهاده

ای پیغمبر برای کافران یکسست چه بترسانی آنها را و بپانترسانی ایمان نخواهند آورد (۶) مهر کرده خداوند دل‌های ایشان را و پرده برگوش و چشم‌های آنان سپاه و از برای آنها عذابی سخت خواهد بود (۷) گروهی از مردم منافی گویند ما بخدا و روز قیامت ایمان آورده ایم آنها دروغ میگویند و ایمان نیاورده اند (۸) میخواهند خدا و مؤمنین را فریب دهند و فریب نمیدهند جز خودشان را و آنان میدانند (۹)

که فرشتگان آنها را شناخته و از آنها دوری هسته تا بهالمت نماید و برایشان استغفار نکنند آنطوریکه برای مؤمنان استغفار مینمایند

معنای سوم عبارت باشد از اصرار آنها بکفر مانند کسی که مهر بر دل‌های خود زده اند و در میان عرب رسم است که هر وقت خواسته باشد در تشبیه مبالغه کنند حرف تشبیه را حدی نباید مثلاً میگویند او شیر است یعنی در شجاعت مانند شیر است و معنای آیه اسطور میشود منافقین چیری نخواهند شید و نمی بینند و نمی دانند مانند کسی که بر دل و چشم و گوش مهر دارد

بن بیهویه بستند خود روایت کرده در کتاب توحید از ابراهیم بن ابی محمود گفت از حضرت رضا علیه السلام معنای آیه ختم الله استوال نمودم فرمودند خداوند مهر نهاد بر دل کفار برای عقوبت کفرشان چنانکه در آیه ۱۵۴ سوره ساء میفرماید
 بل طبع الله علیها بکفرهم فلا یؤمنون الا قلیلا .

یعنی بلکه خدا بسبب کفرشان مهر بردن آنها نهاده و بجز اندکی از آنها ایمان نیاورد .

و در تفسیر امام است که حضرت موسی بن جعفر علیه السلام در معنی آیه ۸ ومن المن فرمود که روز غدیر پیغمبر اکرم علیه السلام با امر خداوند امیر المؤمنین علیه السلام را بخلافت نصب نموده بفرمود یا علی بیعت کن ابوبکر و عمرو همت نفر دیگر از منافقین و رؤسای مباحره و اصرار با آن حضرت بیعت کردند عمر گفت یا علی خلافت و ولایت بر تو مبارک باد صبح کردم در حالی که می بینم مولای من و مولای تمام مؤمنین میبینی

در پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله این بیعت و عهد را بر آنها محکم گردانید پس آنها معاهده
با رفقای خود می گذاشتند که بعد از پیغمبر نگذارند امیر المؤمنین منصب خلافت باقی
ماند و حق او را عصب کنند

دلی همینکه منصور پیغمبر می رسیدند می گفتند ارسول خدا محبوب ترین و
نزدیکترین اشخاص نزد خدا را بر ما ولایت و خلافت بخشیدی علی برای دفع ستمکاران
و از انحطاط سیاست و دین ز ما کافی تر بوده و مردی شایسته مقام خلافت میباشد و خداوند
میدانست که آنها آنچه در دین دارند غیر از آنست که مردمان می آورند و بردش می خود
را علی باقی هستند پس پیغمبرش را حیرداد از غنای باطنی آنها و فرمود ای محمد صلی الله علیه و آله
بعضی از مردم میگویند ما را خداوند در باره منصب امیر المؤمنین علی علیه السلام خلافت
امان دادیم اما آنها دروغ میگویند و ایمان ندارند و بر هلاک شما و هلاک علی بهم مسلط
شده اند و اشخاص متمردی هستند و طغیان و فساد زیادی خواهند نمود

حضرت موسی بن جعفر فرمود پس از آنکه خداوند از نفاق و نوطه منافقین
پیغمبر را حیرداد آنها حضور پیغمبر شریفات شده و قسم دروغ خوردند پیغمبر آنها را
سرورش و ملامت نمود ابو بکر گفت ارسول خدا بعد قسم هیچ چیز در بطرم لبت
بخش تر و خوشتر از بیعت نمودن با علی نبوده و میدویم بر اثر این بیعت خداوند درهای
بهشت را بر داریم باز کرده و مرا از ستم کین بهشت گرداند

عمر گفت فدایت شوم ارسول خدا من عملی که شایسته بهشت رفتن باشد ندارم
جز همین بیعت با علی بخدا قسم هر گرجال نکرد و خوش ندارم که نقص بیعت نمایم
و اگر حواهرتی باندازه مایین زمین و آسمان من بدهد که اس بیعت را بشکنم قبول
نخواهم کرد

عثمان گفت ای رسول خدا من از این بیعت بعدی مسرور و دلشادم که تصور آن
شود و بفین دارم که اگر گناه انس و جن را نموده باشم خداوند بسبب این بیعت تمام
گناهان مرا آمرزیده است و رفقای دیگر آنها هم مانند من سخنان گفتند و قسم خوردند
و خداوند این آیه را نازل فرمود «يُخَادِعُونَ اللَّهَ وَالَّذِينَ آمَنُوا» تا آخر آیه

پس ثانویه در کتاب توحید بسند خود رسیده بن زیاد روایت کرده گفت از

از حضرت صادق علیه السلام سؤال نمودم که در روز قیامت وسیله نجات از آتش جهنم چیست فرمود خدعه نکردن با خدا زیرا هر که با خدا خدعه کند خدایر با او خدعه نموده و ایمان از دل او سرد و چنین کسی در حقیقت با نفس خویش خدعه نموده است راوی میگوید حضورش عرض کردم غرض از خدعه کردن با خدا چیست فرمود در ظاهر او امر خدا را قبول نموده ولی در باطن معتقد نبوده و ایمان نداشته باشد و با آنکه بظاهر او امر را اجرا نموده ولیکن برای عر خدا باشد از دنیا کردن پیر هبرید که این عمل شریک قراردادن برای خداست شخص ریاکار را در روز قیامت به چهار نام بخوانند صدا میرند و میگویند: ای کافر وای فاجر وای حبه نر و ای زیاسکار افعال و عادات از بین رفت پاداش خود را از کسی که برایش عذاب نموده ای بخواه

حضرت موسی بن جعفر علیه السلام فرمود چون منافقین از پیغمبر عذر

معجزات

خواهی نمودند خداوند وحی فرمود که آنها خدعه مینمایند و

امیر مؤمنین

پیغمبر هم بر حسب ظاهر عذر آنها را پذیرفت خبر تیل نازل شد و

فرمود ای پیغمبر گرامی پروردگار سلام میرسد و میفرماید باین منافقین که خدعه

و حيله میکند و در پس می برای نقص عهد و عهد ولایت و حقوق علی بایکدیگر اتفاق

نموده اند امر کن که با امیر مؤمنین علی علیه السلام بیرون رفته و معجزات و خلاق عادات

و عجایبی که خداوند بدست علی ظاهر میگردد مشاهده نموده و بداند که آسمانها

و زمین و تمام موجودات علوی و سفلی در فرمان او بوده و وی خدای امیر مؤمنین

از آنها بی نیاز است و مطمئن باشند خدا دست از مقام و معازات آنها نخواهد کشید

و بنا بر مصحح و تدبیری هم بطور که مرغوبین و کسانی که دعوی خدائی مینمودند

مهلت داده بود ایشانرا هم مهلت داده است

آنگاه پیغمبر کرم صلی الله علیه و آله بمصطفی صلی الله علیه و آله دست بر مردم امر فرمود که علی علیه السلام از شهر

مدینه بیرون رفته و در کنار کوه های مدینه جمع شوند به امر مؤمنین فرمود همینکه

پای کوه ها رسیدی بدانکه خداوند بکوه ها امر فرموده بمراتب بوده و نور اطاعت

و یاری کند و هیچگونه از خدمتگزاری و مواطنت بر بنجام دستور هایت دریغ ندارند

و اگر منافقین مشاهده آن آثار و خلاق عادات و معجزاتی که ظهور میکند بولایت

فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ فَزَادَهُمُ اللَّهُ مَرَضًا وَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ بِمَا كَانُوا يَكْذِبُونَ (۱۰)
 وَ إِذَا قِيلَ لَهُمْ لَا تُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ قَالُوا إِنَّمَا نَحْنُ مُصْلِحُونَ (۱۱) أَلَا إِنَّهُمْ
 هُمُ الْمُفْسِدُونَ وَلَكِنْ لَا يَشْعُرُونَ (۱۲) وَ إِذَا قِيلَ لَهُمْ آمِنُوا كَمَا آمَنَ النَّاسُ
 قَالُوا أَتُؤْمِنُ كَمَا آمَنَ السُّفَهَاءُ أَلَا إِنَّهُمْ هُمُ السُّفَهَاءُ وَلَكِنْ لَا يَعْلَمُونَ (۱۳) وَ إِذَا
 لَبَّيْتُمْ آمِنُوا قَالُوا آمِنُوا وَ إِذَا خُلِيقُوا إِلَى شِيَاطِينِهِمْ قَالُوا إِنَّا مَعَكُمْ إِنَّمَا نَحْنُ
 مُسْتَهْزَؤُونَ (۱۴)

ایمان بیاورید و مطیع و فرمانبردارت بشد و عزت و احترام به بهشت خواهد رفت
 و هرگاه مخالفت نمایند معلوم میشود که شقی ترین مردم هستند و در جهنم برای همیشه
 معدن خواهند شد و خداوند تو را بسبب معجزاتی که بدست ظاهر خواهد ساخت از
 منافقین بی نیاز خواهد نمود

پیغمبر اکرم فرمود یا علی از پروردگار بخواه که بجاه و جلال و منزلت محمد
 و آل محمد علیهم السلام آن کسانی که حضرت پس از محمد صلی الله علیه و آله سید و بزرگ ایشان
 هستی تا کوه ها را هر چه بخواهی تبدیل نماید و جماعت منافقین فرمود اگر علی را پیروی
 کنید سعادتمند و بیکو کار شوید و اگر مخالفت او نمایند شقی و بد عاقبت باشید و خداوند
 علی را از خود شما بوسیله معجزاتی که بدست او ظاهر خواهد ساخت بی نیاز مینماید .
 من مؤمنین با آن جماعت وعده ربانی بجانب کوه ها تشریف برده از خداوند
 درخواست نمود که آن کوه را نقره تبدیل نماید یکدفعه تمام نقره شده و با صدای
 صبح و رسا فریاد زدند یا علی ای وصی رسول خدا پروردگار ما را در تحت احسانت
 قرار داده ما را در هر راهی که میخواهی صرف کن و هر زمان که ما را بخوانی بطاعتت
 حاضر و آماده انجام بولمرت هستیم و اوامرت در باره ما نافذ و روا میباشد .
 مجدداً کوه ها به طلا تبدیل شدند و مانند بیاناتی که از کوه های نقره شده

دلپای آن ها مریض است و خدایند بر مرض ایشان یفزود و از برای آنان عذاب دردناکی است پس آنکه دروغ میگفتند (۱۰) چون بآنها گویند در روی زمین فساد نکید جواب دهند ما کار به صلاح کنیم (۱۱) آگاه باشید ای مردم که ایشان معسندند و بی خودشان شعور ندارند و نمی فهمند (۱۲) و چون بآنها گویند ایمان آورید مانند ایمان آوردن مؤمنین حاضر پاسخ دهند چگونه ایمان آوریم مانند بی خردان، آگاه باشید خود بی خردید ولی میدانشد (۱۳) چون به مؤمنین برسند گویند ایمان آورديم و چون با شیطانهای خود خنوت کنند گویند ما با شما ایمان را مسخره میکنیم (۱۴)

بود سخنانی اظهار نمودند و بعد کوه ها به سبک و غبر و انواع جوهر پر به برگشته و هریک از آنها با زبانی فصیح فریاد میکردند یا ابوالحسن ای برادر رسول خدا تمام ما مسخر فرمان تو هستیم و هر وقت اراده نمائی و عماره بخوانی در فرمانبرداری شما حاضریم.

پس امیر المؤمنین علیه السلام خداوند را بحق جاه و منزلت آل محمد صلی الله علیه و آله خوانده و درخواست نمود که درخت ها بصورت مردن جنگی مسلح و سنگریزه ها به هیئت جانور ها و درندگان چون افعی و پلنگ در آید فوراً تمام درختان تبدیل بمردان مسلح آماده جنگ که هریک از آنها مقابل ده هزار نفر مردم بودند و سنگها بشکل افعی های سیاه و شیر و پلنگ گردیدند و هریک از آنها با زبان فصیح و صدای بلند گفتند یا علی ای وصی پیمبر آخر زمان خداوند ما را تحت فرمانت قرار داده است و از حاسب خداوند مأموریم که از وجود مقدست اطاعت و فرمانبرداری کنیم و هر وقت اراده فرمائی و ما را بخوانی تا بر دشمنانت مسلط شویم آماده و حاضر هستیم ای وصی رسول خدا از برای شما در نزد خداوند چنان قدر و منزلت و مقام و شأنی میباشد که اگر از خداوند بخواهی تمام زمین را بصورت کوسفندی قرار دهد بهمان صورت در آید و اگر بخواهی آسمان بر زمین و یا زمین با آسمان ملحق شود البته خواهد شد یا چنانچه اراده فرمائی تمام آنها تلخ و شور شود خواهد شد یا کلیه آنها بزبیک تبدیل گردند تبدیل میشود را اگر بخواهی

هر نوع روغن و شربت میگرداند و با بخواهی تمام زمین ها دریا و یا دریا ها خشک شود خواهد شد

ایومسی پیغمبر خدا، از سرکشی و طغیان منافقین معزول مشو خداوند ماسد هر عون و نمرود آب را بطر بمصالحی مهلت داده و مثل شیطان آب را بخودشان وا گذاشته است خداوند وجود مقدس شما و آبها برای نابودی و بیستی پیاوریده است بلکه برای باقی بودن خلق کرده و مراة انتقال از خانه بخانه دیگر است و خداوند احتیاجی ندارد که منافقین ایمان بیاورید و یا بیاورند و اراده فرموده بود که شراعت و فضیلت مقامت را با آب ثابت کند و بواسطه تقریبی که در پیشگاه حصر حق دارید اگر میخواست آنان را با گراه و اداب با ایمان بولایت حضرتت میفرمود

حضرت موسی بن جعفر علیه السلام فرمود منافقین بر اثر معجزات مشهوده آن حضرت علاوه بر آنکه دلهای مریض داشتند بر بیماری دل آنها پیروز و بواسطه نقض عهد خداوند و شکستن بیعت با امیر مؤمنین علیه السلام مرضی بر امراض قلبی ایشان زیاد شد و در نزد علی علیه السلام محیر افتادند و بمناسبت تکذیب امر خداوند و آنکه بدروغ مدعی بودند که ما بر بیعت خود استوار و پایدار هستیم به کبر شدید و عداوتی سخت دچار خواهند شد.

حضرت موسی بن جعفر علیه السلام فرمودند وقتی بمنافقین گفته میشد

حال منافقین

روی زمین فساد نکنید و با اظهار نقض بیعت خود باشخاص ضعیف و سست عقیده رخنه در دین آنها نینمایید جواب میدادند که ما جزء اصلاح طلبان هستیم زیرا بدین و مذهب اعتقاد نداریم و در دین متحیریم و بدین محمد صلی الله علیه و آله و اسلام از نظر صورت ظاهر راضی میباشیم و در بطن بر طبق دلخواه خود عمل کرده و از بندگی و فرمانبرداری محمد صلی الله علیه و آله خود را رها نموده ایم

آنکه خداوند فرمود ای منافقین ندانید و آگاه باشید که شما در حقیقت از مفسدین روی زمین هستید و خداوند شما را به پیغمبرش معرفی کرده و بتجویی شناساند و مسلمانان حقیقی امر فرموده که بر شما لعنت نماید

حضرت موسی بن جعفر علیه السلام فرمود هر وقت بمنافقین بگویند شما هم ماسد

سلمان و ابی ذر و مقداد و عمار که در نصب خلافت امیر مؤمنین و اطاعت او امر خدا و رسول ایمان آورده اند ایمان بیارید بهم مسلکان خود بگویند آیا ما هم مانند سلمان و مقداد و ابی ذر و عمار سفیهانی ایمان بیاریم چه آنها از دریچه چشم دل تسلیم شدن مؤمنین را باو امر خدا و رسول مشاهده نموده و ولایت امیر مؤمنین علیه السلام و دوستی دریه گرام آنحضرت تن در نداده و آنحضرت را ترك نموده و محبت یهود و نصاری و در دل خود جادادند که دشمن خدا و رسول بودند در ظاهر از آنها تبری جسته و در باطن بآنها پیوسته اند.

حضرت موسی بن جعفر علیه السلام فرمود هرگاه منافقین سلمان و ابوذر و سایر مؤمنین میرسیدند میگفتند ما به محمد صلی الله علیه و آله ایمان آورده و تسلیم بیعت علی علیه السلام میشیم و هرگاه اولی و دومی و سومی بهم مسلکان و رفقای خود برخورد می نمودند بآنها میگفتند دیدید چگونه مؤمنین را مسخره میکردیم خداوند فرمود ای پیغمبر ما آنها را استهزاء خواهیم نمود و در دنیا و آخرت بکیفر سرکشی خودشان خواهیم رسانید حضرت موسی بن جعفر علیه السلام فرمود اما مسخره نمودن آنها در دنیا بدیرش اسلام ظاهری ایشانست و احکام اسلام در باره آنها اجراء میشود و امر بامت کردنشان است تا وضع مسلمانی منافقین بر مسلمانان حقیقی و خالص مکتوم و پنهان نماید و استهزاء اخروی آنها شاید ادراک حایکه مؤمنین را در بهشت بمنافقین و قرارگاه منافقین را در جهنم مؤمنین باشد.

در تفسیر برهان از حضرت ماهر علیه السلام روایت کرده که فرمود این آیات در حق اولی و دومی و سومی نازل شده در طاهر ایمان داشته و تسلیم ولایت امیر المؤمنین علیه السلام بوده و چون در خلوت بدشمنان آن حضرت میرسیدند میگفتند با شما همراه و هم ملک هستیم و علی بن ابیطالب را استهزاء میکنیم پس خداوند فرمود ما کبیر و سزای این عمل منافقین و استهزاء بنامیر مؤمنین را خواهیم داد در عالم آخرت

این مایه در کتب توحید از علی بن حسن بن فصال روایت کرده گفت از حضرت رضا علیه السلام سؤال نمودم از تفسیر قول خداوند که میفرماید «الله يستهزئ بهم» فرمودند خداوند بآنها

استهزاء نمودن
خدا منافقین را

اللَّهُ يَسْتَهْزِئُ بِهِمْ وَيَمُدُّهُمْ فِي طُغْيَانِهِمْ يَعْمَهُونَ (۱۵) أُولَٰئِكَ الَّذِينَ اشْتَرَوُا
الضَّلَاةَ بِالْهَدَىٰ فَمَا رَبِحَت تِّجَارَتُهُمْ وَمَا كَانُوا مُهْتَدِينَ (۱۶) مَثَلُهُمْ كَمَثَلِ الَّذِي
اسْتَوْقَدَ نَارًا فَمَا أَصَابَتْ مَا حَوْلَهُ ذَهَبَ اللَّهُ بِنُورِهِمْ وَتُركَهُمْ فِي ظُلُمَاتٍ
لَّا يُبْصِرُونَ (۱۷) صَمٌ يَكُمُ يَمًى فَهُمْ لَا يَرْجِعُونَ (۱۸)

استهزاء میکند بلکه مجازات و کفر نماید آنان را و مراد از استهزاء خداوند کفر بخشیدن
منافقین باشد.

حضرت موسی بن جعفر علیه السلام فرمود مجازات منافقین از برای آنها سودمند نمیباشد
 زیرا به نهای بهشتی که برای ایشان آماده بود انواع عذاب را خریداری نمودند و هر
گزسوی حق و صواب راهنمایی پیدا نکنند

آنحضرت فرمود مثل منافقین مثل کسی است که برای استعاده از روشنائی آتشی
برافروزد خداوند با فرو فرستادن باران آتش را خاموش و روشنائی آنرا ازایل فرماید و
نادی برآگیرد و آن آتش را ازین سرده میبندد و دست حال منافقین که بعد از اقرار شهادتین
نموده و بعلی علیه السلام بیعت نمودند، در صلب زندگانی احکام اسلام بر آنها جاری شود و
پس از آنکه مرگ آنها رسیده در بهشت فرمان خدا برآیند و خداوند بکفر باطن آنها
آنان را عذاب کند و آخرت سرگردان مانده و راهی برای نجات و عذاب نداشته باشد
و در آنجا لال و کور بایسا شوند

صفت موسی بن جعفر علیه السلام فرمود هیچ مرد و زنی نیست که
منافقین هنگام مرگ

در ظاهر اقرار بولایت علی بن ابیطالب علیه السلام نماید و در باطن

نقض عهد کرده و منکر ولایت شود مگر آنکه هنگام مرگ که فرشته موکل قصص ارواح
برای گرفتن روح او حاضر میشود شیطان و پیروان او برد آن شخص مجسم شده
انواع و اقسام عذاب را بچشم و دل مشاهده نموده و جایگاهی که اگر به عهد و بیعت
خود باقی بود در بهشت میداشت نشان داده و آن فرشته باز میگوید نگاه کن به بهشت

خداوند آب را مسحره و استهرا می کند و آنرا در گمراهی واگذارند تا حیران و سرگردان باشد (۱۵) ایشانند که گمراهی را بر راه راست خریدند و تجارت آنها سودی ندارد و راه هدایت را بخواهند یافت (۱۶) مثل آب مانده کسی است که برای روشنائی آتشی افروخته باشد همبکه روشن شد خداوند نور و را ببرد و خاموش گرداند و آنها را در تاریکی بگذارد که هیچ چیزی بینند (۱۷) گر و کورند و از گمراهی خود بر نمیگردند (۱۸)

و قصرهایی که در این مکان برای نوآمده بود و چنانچه به دوستی و ولایت علی علیه السلام استوار و ایمن داشته و نفس عهد نمیکردی متعین بتو بود اینک که بر خلاف پیمان رفتار نموده و در باطن نفاق و عناد ورزیده ای و مسکرو ولایت و وصایت آنحضرت شده ای جایگاه همیشگی خود را در جهنم به یس آگاه انواع عذاب هارا برابر چشم مشاهده نموده و می بیند که مغرور و افسی ها برای حمله بلا میا هستند و در آنحال با صدای رسا فریاد میزند ابکاش بر آنچه پیغمبر امر فرموده بود عبرتیم و از ولایت امیر المؤمنین تجاوز نمی کردیم و در کافی بسند خود روایت نموده که از حضرت باقر علیه السلام در تفسیر آیه «کفیل الذی استوفی باراً» سؤال شد فرمودند زمین پر روشنائی نور محمد صلی الله علیه و آله روشن می شود هم بطور که از نور آفتاب روشن شود و سور علی علیه السلام روشن میشود مثل آنکه از نور ماه روشن میگردد و خداوند در آن سور بوس محمد صلی الله علیه و آله را بافتاب و علی علیه السلام را ماه تشبیه نموده و میفرماید «و هو الذی جعل الشمس صید و القمر نوراً» اوست خدائی که محمد را درخشان و علی را تابان فرموده ،

و بر در آیه ۳۷ سوره بقره صلی الله علیه و آله فرمود «و آیه لهم دلیل سلخ صبه النهار فاذا هم مظلومون» و ما چون آفتاب جمال محمد صلی الله علیه و آله را از آند دنیا برگیریم تا کهن همه منافقین را تاریکی فراگیرد و همبکه روح مقدس پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله را قفس نمود تاریکی ظاهر شد و در اثر آن تاریکی و کوردلی منافقین قصبت اهل بیت پیغمبر را دیدید چنانکه خداوند در آیه ۱۹۷ سوره اعراف میفرماید

وَانْدَعُوْهُمْ اِلَى الْهَدٰى لَا يَسْمَعُوْا وَتَرٰىهُمْ يَنْظُرُوْنَ اِلَيْكَ وَهُمْ لَا يُبْصِرُوْنَ

یعنی اگر آنها را راه هدایت بخواهید بخواهند شنید و می بینند که ترا بینگرند

ولی نمی بینند

این بابویه بسند خود از حضرت عبدالله طیم و او را ابراهیم بن ابی محمود روایت نموده که گفت از حضرت رضا علیه السلام تفسیر آیه «و ترکم فی ظلمات لا یبصرون» را استوال نمودم، فرمودید له ط ترک خدا سب داده شود و نگویند خداوند منافقین را بعل خود واگذار نموده و تکلیفی بآنان نمرموده بلکه مراد از ترک اینست که چون خداوند میداد سب آن منافقین از کفر و عناد خود برمیگردند لذا لطاف و کرم خود را از آنها در مع فرموده و آنان را بعل خود وا گذاشت

حضرت موسی بن جعفر علیه السلام فرمودند خداوند برای منافقین مثل

تشبیه منافقین

دیگری رده و فرموده آنها مانند کسانی هستند که گرفتار باران و

ببرق زده مان

رعد و برق شده باشد و میترسند برق چشمانشان را برسد و کور

گرداند، همچنین منافقین میترسند که تو ای محمد ﷺ با اصحاب بر رقابت و کفر آنها مطلع شده و سب این اطلاع قتل و ذلالت و خواری آنها بر تو لازم و واجب شود لذا انگشتان خود را در گوش خویش میگذارد و قبی شما بر کسانی که بیعت علی علیه السلام را می شکست لغت میکنند نعر را بشنود و در این مواقع از شدت ترس و نگرانی رنگ چهره آنها تغییر نموده و مؤمنین بر نفق دشمنی ایشان آگاه میشوند و ایمن نیستند از هلاک و قتل خودشان که ملا احد وند تور بکشتن آنها امر فرماید

و البته اگر خدا بخواهد اسرار دینی ایشان را فاش و ظاهر میگرداند و شمار مأمور قتل منافقین میساید و آنها نمیتواند تلالو نور شما و علی را مشاهده نمایند چنانکه مردم قادر بر مشاهده نور برق و آفتاب نیستند توانایی آنها ندارند که معجزات و خلاق عباداتی که مدست امیر المؤمنین علیه السلام جاری شده بینند و بر دینک سب عقلشان زایل شود.

و اگر اعمالی هم سابق بر این از دست منافقین سر رده بر اثر اسکار مصایب علی علیه السلام باطل میشود، زیرا هر کس اسکار حق می واکند که سب اسکار تمام حق ها شود بکسی

ماند که در اثر نظر کردن بجرم آفتاب بینایی از چشمانش سلب گردد

و این منافقین هر وقت اسبای ماده آنها کره تر بزند و زنانشان پسر بوجود آورند و درختان خرما را پرثمر بینند و زراعتشان نیکو شود و تجارت پرمودی بکنند گویند شاید این مبالغه و سعادت و خوشبختی ها در اثر بیعت کردن با علی پدیدار گشته و اگر برعکس بوده و زبانی ماها رسد میگویند این ها از شوی وندی پضمیر و علی است « ولو شاء الله لنذهب بسبعهم » اگر خدا بخواهد مؤمنین را از کفر منافقین مطلع ساخته و آنها را برای جهاد با کفار آماده نموده و بکلی آنها را نابود و ذلیل و خوار میگرداند و چون خداوند بیان نمود حال سه فرقه از مردم را متقین و منافقین و کافرین، و متقین بر هدایت و رستگاری هستند و کافرین دلهای آنها مهر کرده شد و پندی میگیرند و منافقین امراس آنها زیاد است در آیات گذشته سپس تفریع فرمود دعوت مردم را بسوی پرستش خود و اینکه ملحق بمؤمنین متقین بشوند نه بکافرین بولس که فرمود یا ایها الناس تا آخر آیه

این بابویه پسند خود از حضرت امام حسن عسکری علیه السلام روایت کرده که فرمود حضرت امام زین العابدین علیه السلام در آیه « الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ الْأَرْضَ فَرَاشًا » فرموده خداوند زمین را

زمین هلالیم
طبع بشریت

هلالیم با طبع بشر قرار داده و موافق جسد آنها قرار داده است بطوریکه به بسیار گرم و با حرارت تا سوزاند به چندان سرد و خشک که منجمد کند و به بسیار مطر تا بقوة شامة بشوی سردی برسد و نه زیاد متعفن که بر حمت یفتند و نه خیلی نرم و لیس تا مانند آب غرق شده و فرو رود و نه بنهایت سخت و محکم تا بنای خانه و مسکن روی آن سخت و دشوار باشد و ببری مرده گان خود قبر حفر کنند

و آسمان را سقف محفوظی قرار داد تا آفتاب و ماه و ستارگان برای انتفاع بشر در آن دور زنند و از آسمان بدان فرو ریزد تا بلندترین کوه ها و زمینها سیراب گردند و دفناً بدان نمیارند که زراعت ها فاسد شوند و بوسیله بدان غلات و حبوبات و میوه ها برای ارتزاق خلایق بر ویاند

پس ای مردم برای چنین خدای قادر و توانا و مهربانی شریک و مانند قرار ندهید

اَوْ كَصِيبٍ مِّنَ السَّمَاءِ فِيهِ ظُلُمَاتٌ وَرَعْدٌ وَبَرْقٌ يَّجْعَلُونَ أَصَابِعَهُمْ فِي آذَانِهِمْ
 مِنَ الصَّوَاعِقِ حَذَرَ الْمَوْتِ وَاللَّهُ مُحِيطٌ بِالْكَافِرِينَ (۱۹) يَكَادُ الرِّقُّ يَحْطِفُ أَبْصَارَهُمْ
 كُلَّمَا أَضَاءَ لَهُمْ مِّنْهُنَّ فِيهِ وَإِذَا أَظْلَمَ عَلَيْهِمْ قَامُوا وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ لَهَبَّ سَمْعَهُمْ وَ
 أَبْصَارَهُمْ إِنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ (۲۰) يَا أَيُّهَا النَّاسُ اعْبُدُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ
 وَالَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ لَكُمْ تَقْوَنَ (۲۱) الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ الْأَرْضَ فِرَاشًا وَالسَّمَاءَ بِنَاءً
 وَأَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَخْرَجَ بِهِ مِنَ الثَّمَرَاتِ رِزْقًا لَّكُمْ فَلَا تَجْعَلُوا لِلَّهِ أَنْدَادًا وَأَنْتُمْ
 تَعْلَمُونَ (۲۲) وَ إِنْ كُنْتُمْ فِي رَيْبٍ مِّمَّا نَزَّلْنَا عَلَىٰ عَبْدِنَا فَأْتُوا بِسُورَةٍ مِّمَّنْهُ
 وَادْعُوا شُهَدَاءَكُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ (۲۳)

آنهم موجودی که نه عقل و شعور دارد و نه می بیند و نه می شود و سمای بی پرستان
 خودتان میدانید آن بی هائی که می پرستند و الهی ندارند که این همه نعمت بشما
 عطا کند

حضرت موسی بن جعفر علیه السلام فرمود بچون خداوند برای منافقین مثل رد و معدوم
 واقع شد و به یحییٰ بن عیسیٰ و عیسیٰ بن مریم و ابراهیم و اسماعیل و اسحاق و یوسف و
 گشتند فرمود اگر شک دارید که محمد صلی الله علیه و آله پیغمبر و مرسل است راست آن قرآنی که
 بر او نازل نموده ایم کدام خداست تا این معجزاتی که بنسبت پیغمبر و علی حلالی
 نموده ایم و مشاهده نموده اید پس ای صبیحه فرشتگی گروه منافقین که تظاهر باسلام
 مینمائید و ای فضالای عرب بیارید سوره ای مانند این قرآن که محمد صلی الله علیه و آله آورده
 تا آنکه او از لحاظ شریعت مال شماست و درس بخواند و به مکتبی برسد و از کسی
 یاد گرفته و او را بخوبی میشناسید و چهل سال در میان شما میرسد و تمام عارم و
 درس حتی وقایع گذشته و حوادث آینده را خداوند به او عطا فرموده

با عاصد کسانی که در میان ظلمانی، باران تند بر آنها پیژد و در تاریکی اسر
 و رعد و برق از ترس مرگ انگشتان خود را در گوش گذارد و البته عذاب خدا کافران
 را احاطه نموده و فرا گیرد (۱۹) نزدیک است که شمع روشنائی برق چشمانشانرا خیره
 کند و همینکه در آن روشنائی قدمی بردارند فوراً روشنی قطع شده و تاریک گردد
 باینکه بایستند و چنانچه خدا بخواهد گوش آنها را بصدای رعد و چشمانشان را از نور برق
 کور گرداند، و خداوند بر همه چیز قادر و توانا است (۲۰) ای مردم خدائی را پرستید که
 آفریننده شما و پیشینیان شماست تا بدست او منزه باشید (۲۱) آن خداست که برای شما زمین
 را گسترده و آسمانرا برافراشت و از آسمان باران نازل فرمود تا انواع میوه ها برای
 شما پدید آید و چون میدادید خدا بی مثل و مانند است برای او مثل و مانند و شریک
 قرار ندهید (۲۲) اگر شما در قرآنی که محمد ﷺ بنمته خود نازل نمودیم شکی
 دارید بکسوره عاصد و یاورید و گواهان خود را غرض خدا دعوت نموده و بفرانید
 اگر راستگو هستید (۲۳)

و گرشه دارید مثل پیغمبر قرآنی ییورید تا دروغ خودتان بر شما ظاهر شود
 چه هر چیزیکه از طرف خدا نباشد طیرش در میان مخلوقات ریلا است و حل که می
 توانید ییورید و البته ادا نمیتوانید ییورید پس بترسید و پرهیزید از آنشی که هیزمش
 سنگ های گوگردی و مردم کافر است و از برای مردمان مناقبین که بتو ایمان نداشته
 و حق برادرت علی علیه السلام را عصب و دفع مینماید آماده و هیبا فرموده
 و بکسانی که نوبت ترا تصدیق و بولایت علی تسلیم و فرمانبرداری شده و مسلم
 سایر واجبات را ادا و از عمرات دوری مینمایند بشاره بده که جایگاه آنها بهشتی است
 که زیر درختانش آب جاری و از میوه های آن درختان تا آن روزی دهند و آن میوه ها
 در لطافت و پاکیزگی همه بیکدیگر شهادت دارند و برای آن مؤمنان در بهشت
 همسران پاکیزه است که حیض و غاس نه بینند و با آنها انس میگیرند.

فَإِنْ لَّمْ تَفْعَلُوا وَلَنْ تَفْعَلُوا فَاتَّقُوا النَّارَ الَّتِي وَقُودُهَا النَّاسُ وَالْحِجَارَةُ
 أُعِدَّتْ لِلْكَافِرِينَ (۲۴) وَبَشِّرِ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ أَنَّ لَهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرَى
 مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ كُلَّمَا رُزِقُوا مِنْهَا مِنْ ثَمَرَةٍ رِزْقًا قَالُوا هَذَا الَّذِي رُزِقْنَا مِنْ
 قَبْلُ وَهُمْ عَنْهَا مُتَشَابِهُونَ وَلَهُمْ فِيهَا أَنْوَاعٌ مُطَهَّرَةٌ وَهُمْ فِيهَا خَالِدُونَ (۲۵)
 إِنَّ اللَّهَ لَا يَسْتَحْيِي أَنْ يَضْرِبَ مَثَلًا مَا بَعُوضَةٌ فَمَا فَوْقَهَا فَأَمَّا الَّذِينَ آمَنُوا
 فَيَعْلَمُونَ أَنَّهُ الْحَقُّ مِنْ رَبِّهِمْ وَأَمَّا الَّذِينَ كَفَرُوا فَيَقُولُونَ مَاذَا أَرَادَ اللَّهُ بِهَذَا
 مَثَلًا بِضُلِّ بِهِ كَثِيرًا وَيَهْدَى بِهِ كَثِيرًا وَمَا يُبْصِلُ بِهِ إِلَّا الْفَاسِقِينَ (۲۶)

در کافی بسند خود از حضرت صادق عليه السلام روایت کرده که فرمود حمرتین این آیه
 را بنصور بر پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله بنال نمود

ان کتیم فی ریب مما نزلنا علی عبدنا فی علی فأتوا بسورة من مثله
 و محالین از این عس روایت کرده اند گفت از آیاتی که در قرآن در شأن
 رسول اکرم و علی و اهل بیت او تنهایی و مخصوص بنال شده و سایر مردم در آن
 شریک نمیشدند آیه ۲۴ سوره نقره است که میفرماید و بشر الذين آمنوا تا آخر آیه

گفت عیسی بن ابراهیم حیوة در قرآن بر سه معنی آمده اول به معنی حد بودن
 سنان است چنانکه در آیه ۲۹ سوره حجر میفرماید فإذا سويته و نفخت فيه من روحي
 فتحواله ساجدين چون آن عنصر معتدل بپایه و در آن از روح حوش بدم بر و
 سجده کنید .

دوم به معنی رویاندن نبات است از زمین چنانکه در آیه ۴۷ سوره حج میفرماید
 يحيى الارض بعد موتها و رویانیم از زمین پس از مردن و حشک شدن آب

و اگر این کار را نکردید و حتماً نمیتوانید بکشد بترسید از آتشی که هیزم
مردمان بدکار و سبک حازه‌هاست که خداوند برای کفار مهیب و فراهم نموده است (۲۴)
ای پیغمبر کسانی که ایمان آورده و بیکوکاری را شیوه خود قرار داده اند مرده بده
که پاداش آنها بهشتی است بهره‌ای آب در آن جاری و از میوه‌های گوناگون آن
بهره‌مند شوند، می‌گویند این میوه‌ها همان صوه‌هاست که پیش از این در دنیا از آن
برخوردار میشدیم و آنان مانند یکدیگر لندن بخش میباشند و در آن بهشت برای
مؤمنین همسران پاک و پاکیزه است و پیوسته در آنجا جاوید خواهند بود (۲۵) و
خدا را کسی نیست که بشه کوچک با جزیر بزرگتر مثل نزد و هر منلی که بخواهد بیاورد،
آنرا که خدا امان دارد میداد آن‌ها از جانب خداست و کسانی که کافرند می‌گویند
خدا را از این مثل چه مقصود است، گمراه می‌شوند باین مثلها بسیاری و هدایت شوند
جمعی دیگر و گمراه شوند بآنها حر و مستقین (۲۶)

عهد خداوند
از مردم

فرمود حضرت امام حسن عسکری علیه السلام در آیه «الدین بقصود
عهد الله» عهدی که خداوند از مردم گرفت اقرار پروردگاری
و ربوبیت خود و اعتقاد به نبوت و پیغمبری محمد صلی الله علیه و آله و
تسلیم بولایت و امامت علی علیه السلام بود و با اینکه این عهد را محکم نموده بود گروهی
از منافقین نقض عهد نموده و رشته آن پیمان را بریدند و با دوری و بی‌زاری حسن
از آل محمد صلی الله علیه و آله در روی زمین فساد نموده و با آنکه بآنها امر شده بود حقوق آل
محمد صلی الله علیه و آله را ادا کنند و ذریه و رحم پیغمبر بر رحم‌های خود مقدم بدارند عصیان
و عباد نمودند و پیرو دشمنان خدا و رسول و وصی او گشتند و از امامی که خداوند

مضای سوره بقره داخل شدن در بهشت است چنانکه در آیه ۲۴ سوره انفال میفرماید
استجیبوا لله و لرسوله اذا دعاکم لما یحییکم چون خدا و رسول شما را بپایان
دعوت کند اجابت نموده و بپذیرید تا زنده گی همیشه که دخول در بهشت است بررسید
شاهد بر اینکه حیوة در اینجا دخول در بهشت است معاد آیه ۶۴ سوره عنکبوت که میفرماید
و ان الدار الاخرة لهی الخیوان زندگی مردم بعقیقت در عالم آخرت است.

الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ عَهْدَ اللَّهِ مِنْ بَعْدِ مِيثَاقِهِ وَيَقْطَعُونَ مَا أَمَرَهُ بِهِ أَنْ يُوْصَلَ
وَيُقْسَدُونَ فِي الْأَرْضِ أُولَئِكَ هُمُ الْمُحَاسِرُونَ (۲۷) كَيْفَ تَكْفُرُونَ بِاللَّهِ وَ كُنْتُمْ
أَمْوَاتًا فَأَحْيَاكُمْ ثُمَّ يُمِيتُكُمْ ثُمَّ يُحْيِيكُمْ ثُمَّ إِلَيْهِ تُرْجَعُونَ (۲۸) هُوَ الَّذِي خَلَقَ
لَكُمْ مَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا ثُمَّ اسْتَوَى إِلَى السَّمَاءِ فَسَوَّاهُنَّ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ وَ هُوَ الْبَاقِلُ
شَيْئًا عَلَيْهِمْ (۲۹) وَإِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً قَالُوا
اتَّخِذْ لَهَا مِنْ يَفْعٍ قَالُوا وَ يَفْعُكَ السَّمَاءُ وَ نَحْنُ نُسَبِّحُ بِحَمْدِكَ وَ نُقَدِّسُ لَكَ
قَالَ إِنِّي أَعْلِمُ مَا لَا تَعْلَمُونَ (۳۰)

برای آنان معین فرموده تجاوز نموده دیر گشتند آنحضرت فرمود هر کس باین صفات
باشد بنفس و اهل خود زیان نموده است

حضرت باقر علیه السلام فرمود ای مردم بدانید و آگاه باشید هر یک از
تسلیم بامام
و اظهار رأی نمودن
شما در آن چیزیکه نمی فهمید و یا میدانید ب اعتماد اینکه
ما دانا و برحق هستیم. هرگاه تسلیم امر ما بشوید و عقیده
داشته باشید که ما هر چیزی را به بهترین دلیل و حجت خداوند میدانیم، در عوض این
ایمان و اعتماد خداوند در بهشت قصرهایی بشما عطا بکند که مقدار و اندازه آنرا جز
خدا کسی نداند.

روایت کرده جلیل از حضرت صادق (ع) گفت سؤال نمودم از آنحضرت آیا دعوتی
که پیروان کافر از این گمراهی بوده که مطیع و فرمانبردار احکام الهی بوده و بسوی
نوحه تنهائیت تمام است و گمراهان پیوسته این دعوت شده گان هستند یا غیر فرمود بلی کدر
هم در هر که دعوت شده گان و داخل در لوازم خدا میباشد.

آیا بپی میانی که خداوند بر دشمنان امر فرمود آدم را سجده کند و شیطان هم
جز دشمنان بود همگی در آسمان پرستش خداوند مقبول بود و دشمنان گمراه

آنهايي که عهد خدا را پس از محکم شدن ميشکنند ورشته اي را که امر پيويد
 آن کرده ميکسند (مراد ر عهد خدا ولايت امير المؤمنين است) و در روی زمین
 و میان مردم فساد رفته ایجاد مينمايند حقيقت آنرا زبان کاران ميناشد (۲۷) چگونه
 کافر ميشويد بخدا و حال آنکه مرفه بوديد و شما را زنده نمود باز ميراند و سپس در
 روز قامت مجدداً زنده نمايد و عاقبت باز گشت شما بسوی پروردگار خواهد بود (۲۸)
 او حدائي است که همه موجودات زمين را برای شما خالق کرد سپس بخلقت آسمان
 پرداخت و همت آسمان را بر فراز يکديگر بر افراشت و آن خدا مهر چيزي دانست (۲۹)
 بيايد آرزوهايي که پروردگار فرشته گان فرمود من مينخواهم در زمين جانشين و خليفه
 بگذارم گفتند فرشتگان اي پروردگار آيا کساني خواهي گماشت که در زمين فساد نموده
 و خوريزي کنند و حال آنکه ما ترا تسبيح و تقديس ميکنيم خداوند فرمود من چيزي
 از اصرار آفرينش مشر ميدام که شما نميدانيد (۳۰)

و بدانيد هر کس در امور دين مجادله نموده و برای خود عمل نکند و اکتفا نمائيد
 بر تسليم شدن به و ترك کند مخالفت ما را خداوند او را بر روی صراط ننگه ميدارد
 و هميشه فرشتگان ميآيند و در باره اعمالش با او مجادله و گفتگو نمايند و او را بر
 گناهانش واقف سازند ناگاه از مصدر پروردگار خطاب فرشتگان رسيد که اين فرشتگان
 من اين بده من برای خود عمل نکرده و جدال نموده و تسليم امر الله خود بوده
 و او در خصوص اعمالش جدال نکند و او را بهشت نزد اهلان خود هدايت نمايد
 زيرا او در امورات خود با الله خوش متوسل گشته و با آنها نزديک شده است در دنيا
 پس در اين عالم آخرت نيز او را بقرب جوار الله ببريد.

ميگردد که شيطان هم از جنس ايشان است و حال آنکه ان آنها بود و هميشه امر خيانت
 برای بجهت بودن آدم صادر شد کبر و حسادت باطنی شيطان آشکار شد و آنوقت فرشتگان
 مهيدينند که شيطان هم جنس آنها نيست.

جبل ميگويد حضورش عزم کردم چه طريق شيطان هم داخل در امر پروردگار
 بود در صورتيکه مخاطب با امر فرشتگان بود و چه خود گرچه شيطان از چنين آنها نبود
 ولي با آن پيوسه بود ويرا خداوند پيش از آفرين آدم در روی زمين مخلوقاتي آفريده

وَعَلَّمَ آدَمَ الْأَسْمَاءَ كُلَّهَا ثُمَّ عَرَضَهُمْ عَلَى الْمَلَائِكَةِ فَقَالَ أَنْبِئُونِي بِأَسْمَاءِ هَؤُلَاءِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ (۳۱) قَالُوا سُبْحَانَكَ لَا عِلْمَ لَنَا إِلَّا مَا عَلَّمْتَنَا إِنَّكَ أَنْتَ الْعَلِيمُ الْحَكِيمُ (۳۲) قَالَ يَا آدَمُ أَنْشِئْهُمْ بِأَسْمَائِهِمْ فَلَمَّا أَنْشَأَهُمْ بِأَسْمَائِهِمْ قَالَ أَلَمْ أَقُلْ لَكُمْ إِنِّي أَعْلَمُ غَيْبُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَأَعْلَمُ مَا تُبْدُونَ وَمَا كُنْتُمْ تَكْتُمُونَ (۳۳) وَإِذْ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ أَبَى وَاسْتَكْبَرَ وَكَانَ مِنَ الْكَافِرِينَ (۳۴)

اما کسانی که میگویند برای چه واجب است و چرا باید ما بگفتار امامان سلیم شویم و چرا شهادتی مطیع امر آنها شویم در خود ما بردارای عقل و هوش هستیم فرشتگان ما آنها را میگویند اعمال و کردار خود را اصطلاح بدهید و درباره آن عمل بحث و مجادله نمائید همانطور که در احکام خدا و اوامر الهیه هدی در دنیا مجادله مینمودید و هر چه در ائمه برای شما حدیث مینمودند اعتما نکرده و برای خود عمل میکردید، با گاه از مصدر پروردگار خطاب میرسید که ای ملائکه شما راست میگوئید باینها، همان معامله را کنید که ما ائمه خود انجام داده اند همانطور که آنها فرمایشات ائمه خود را اعتما نکرد اینست شما حساب، ایشانرا دقیقاً رسیدگی و سختگیری کنید

آنوقت است که منافقین پشیمانی بسیار حاصل و حسرت زیاد و بیخود و حر و حمت خدا هیچ وسیله نجاتی ندارند و اگر در تمام امور از پیروی ائمه سر باز زده و طاعی و ناعی بوده در وسط آتش جهنم قرار خواهند گرفت

بود و شیطان میان آنها حکومت میکرد چون آنان طعیان و سعاد و جور بری نموده خداوند فرشتگان را بر زمین فرستاد تا آنها را قتل رسانیده شیطان را هم امیر و یاسان بالا بردند و او با فرشتگان مشغول پرستش خدا بود تا یسکه آمد، خالق فرمود از این جهت داخل امر خدا میباشد.

و همین طور هستند کفار چون آنها هم از جمله آفریده گن خدا میباشد که در خطاب و اوامر او داخل هستند

و خداوند همه اسماء را بآدم یاد داد و آنگاه حقایق آن اسماء را در نظر فرشتگان حلوه گرساخت و فرمود اگر شما بدعوی خود راستگو هستید اسماء اینها را بیان کنید (۳۱) فرشتگان گفتند خدایا غیر از آنچه تو دانای حکیم می‌یاد داده‌ای چیز دیگری نمی‌دانیم (۳۲) آنگاه خداوند بآدم فرمود که حقایق آن اسماء را فرشتگان اطلاع بده آدم تمام را از حقایق این آگاه نمود سپس فرشتگان فرمود دستید که من بر اسرار آسمانها و زمین و بر هر آشکار و پنهانی آگاه و از همه داناترم (۳۳) و چون فرشتگان فرمان دادیم که بر آدم سجده کنند همه سجده کردند حرشیطان که تکبر ورزید و از طایفه کفران گردید (۳۴)

و روایت کرده طبرسی ذیل آیه فاتقوا الله تا آخر آیه در کتاب احتجاج سند خود از امیر المؤمنین علیه السلام فرمود: پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم عور کردیم از کنار کوهی دیدیم گریبان است رسول اکرم سؤال فرمود چرا گریبان می‌بشی عرض کرد یا رسول الله روری حضرت عیسی از حلوی من عور می‌نمود در حالیکه موعظه می‌فرمود یاران خود را و می‌نرسابید آنها را از آتش که هیرمش مردمان و سنگها هستند و من می‌ترسم که از حمله آن سنگها بوده باشم فرمود نرس آنها سنگهای گوگردی باشند کوه قرار را آرام گرفت روایت کرده در کافی سند خود از حضرت صادق علیه السلام در آیه ان الله لا یستعیی فرمود مراد از بعوضه در این آیه امیر المؤمنین است و مراد از ما فوقها پیغمبر اکرم می‌باشد و شاهد بر این گفتار ذیل آیه است که می‌فرماید: «واما الدین آمنوا یعلمون انه الحق» یعنی آنکه ایمان آورده اند میدانند امیر المؤمنین بر حق است و پیغمبر اکرم عهد و پیمان گرفت از مردم برای ولایت آنحضرت

و روایت کرده علی بن ابراهیم سند خود از حضرت باقر (ع) فرمود امیر المؤمنین فرموده چون حکومت از ده سود که بدست قدرت خود مصروفاتی را بیامریند پس از آنکه هفت هزار سال از حقیقت جی و ساس گذشته بود طبقات زمین را ظاهر نمود و فرشتگان فرمود سوی اهل زمین نظر کنید هینکه فرشتگان جی و ساس را دیدند که مشغول مصیبت و مایه‌های خداوند بوده و خون یکدیگر را ریخته و فساد و طغیان می‌کنند بر اهل زمین تأسف خورده و از مایه‌های آنها غشاشك شدند و از شدت تأثر نتوانستند خودداری نمایند

و میر روایت کرده در حضرت نافر علیه السلام فرمود این آیه رد گفتار اشخاصی میباشد که گمان کردند خداوند بندگان خود را گمراه میسازد و بر گمراهی هم عذاب میکند آنان را.

طبرسی از حضرت صدق علیه السلام روایت نموده که فرمود خداوند در این آیه پشه را مورد مثال فرار داد زیرا تا کوچکی که در جسم آن مشهود نیست آنچه که خداوند از اعصاب و حوارج در فیلهای عظیم الحشه آفریده در پشه هم خلق فرموده علاوه بر آن دیگر خداوند خواسته است که برای مؤمنین نصف و عجیب خلقت خود را بیان نماید آنحضرت فرمود این آیه جواب کسانی است که گمان کردند خداوند بندگان خود را گمراه کرده و بر اثر آن گمراهی آنها را عذاب مفرماید و فرمود خداوند حما نمیکند که به پشه ضعیف و یا بالاتر از آن مثل برسد

پاسخ سوال احتمالی

اگر بگویند چگونه فرستادن نمیداند پیش از خلقت آدم که
است بشر روی زمین فتنه و فساد و خوف بری میسازد، جواب
گویید چون میدانستند ماهیب و عظمت و خوفان زمینی مرکب
باشد از روی شهویه و عصبیه و در بدگویی روی زمین امکان ندارد بحر امدت و اجتماعی و
از ابرو حالی از فساد و خوف بری باشد لذا عرصه داشتند برورد گارا اتجعل فیها
من یفسد فیها و یسفک الدماء خداوند فرمود ناسخ من داد هشتم تا بچه شما داش
اورا بدارید چه مخالفت (که عبارت از حاشین بودن بعضی مقام دیگری را) امکان پذیر
باشد مگر آنکه حلیفه در تمام شئون اجتماعی و آثار وجودی حکایت نماید از
حای گذارنده خود و چون خداوند مرام است از هر گونه شر و فساد و هیری است از
هر عیب و نقصان و مختص باشد باوصاف حلال و حلال پس حلیفه او هم مطهر تمام و زمامش

گمشد برورد گارا تو بزرگ و توان و غالب و مقتدری بی مغبوعات ناتوان در
نعت قدرت زنده گویی مینمایند و از روی که نصیب آنها فرمودی بهره مند و بصحت و عافیتی
که بآنها بخشیدی مغرور گشته و معصیت و نافرمانی میسازند ولی آنها را عصب فرموده
و انتقام نمیکشی و نافرمانی آنها بر ما سخت و غیر قابل تحمل است چون خداوند گفتار
فرستگان را شنید فرمود من در روی زمین جانشین از خود نیگذازم تا حجت بر مغبوعان
باشد گفته آیا میفرماید کسی را در روی زمین مراد دهمی تا مثل پیشینیان آنها فساد

حیاشد و فرشتگان وقتی فهمیدند که مراد از خلیفه حلیفه الله است و مظهر اتم و اکمل رویی باشد عرصه کردند پروردگار را انک است لعلم الحکیم

اسمائیکه بآدم
تعلم نمود
حضرت امام حسن عسکری علیه السلام فرمود مراد از اسماء که در
آیه و علم آدم الاسماء بیان شده است اسماء امیه و اسم

محمد صلی الله علیه و آله و علی علیه السلام و فاطمه و حسن و حسین و به هر
از اولاد حسین و در به او و شمعان و دشمنان آنها بود سپس عرصه داشت محمد صلی الله علیه و آله
و علی علیه السلام و ائمه را بر فرشتگان یعنی ابواب آن وجودهای مقدس را که در سایه عرش مشغول
تسبیح و تقدیس داند مقدس پروردگار بودند گفتند خداوند ما این اسماء شریفه را
نمیدانیم آنوقت حضرت رسید که ای آدم بر فرشتگان اسماء پیغمبران و ائمه را خبر ده
چون اسماء را خبر داد از فرشتگان عهد و پیمان گرفت بایمان آوردن آنها به پیغمبران
و ائمه و برتری دادن محمد صلی الله علیه و آله و ائمه هدی را از همه آنها

این بابویه بسند خود روایت کرده از حضرت صادق علیه السلام که فرمود خداوند بآدم
اسماء حجت های خود را معلم نمود در حالی که آنها ارواحی بودند بر فرشتگان عرصه
داشته و بآنها فرمود اگر راست میگوئید که شما سرادار ترید بخلافت روی زمین
سماء این ارواح را بیان کنید فرشتگان گفتند ما نمیدانیم و علم و دانش ما محصور
بهمان علوم است که شما ما را داده اید و چون آدم اسماء آنها را بر فرشتگان اعلام
کرد ملائکه سررگی و منزلت ائمه نزد پروردگار واقع شده و فهمیدند که آن پیغمبران
و امامان حجت های خدا در نزد خلاق بوده و سرادار هستند که در روی زمین حلقه
خدا باشند

سپس ارواح طیبه معصومین را از نظر فرشتگان پنهان نموده و امر فرمود که

و چون در ری ساحق بوده و محض بیکدیگر را در دل بگیرند جانشین و حلیفه خود را از
جسم و فرشتگان انتخاب فرما که نافرمانی نموده و خوار بیری نکنیم و حجت پروریده و
پوست پستایش و تقدیس ذات مقدس مشغول باشیم فرمود بداید من پیغمبرانی اطلاع
داشته و دانایان هستم که شما نمیدانید

من میخوانم بقدرت کامله خود مخلوقاتی بفرستم و از میان آنها پیغمبرانی و
بندگان صالح و نیکوکار و امامان بیکه هدایت و رهبری خلاق را عهده بگیرند برگزینم

آنها محبت و ولایت ائمه را دارا باشند و بدایند که من بر هر پهل و آشکاری آگاه می باشم .

شرافت کعبه

این بابویه بسند خود از حضرت صادق علیه السلام روایت نموده که فرمود با پدرم حضرت باقر علیه السلام در حجر اسماعیل حبه کعبه مشغول نما بودیم ناگه مردی آمد و شست تا پدرم نماز را تمام نمود آن شخص سلام نمود و گفت من سه سؤال از شما میسالم و میدانم غیر از شما کسی دیگر جواب مسائل مرا نمیداند پدرم اجازه فرمود که مسائل خود را بیان نماید اول پرسید فرمایید سب شرافت خانه کعبه که مطای مردم و جمیع مسلمانان شده چیست فرمود هیچ که خداوند هر شنگی امر فرمود که آدم را سجده کند جواب داد آبا در روی زمین کسی را قرار میدهی که فساد و خونریزی کند و ما تو را ستایش و تسبیح مینمائیم، خداوند فرمود من چیزهایی میدانم که شما میدانید و پروردگار بر فرشتگان عصر فرمود آن چو خود را معصوم در گاه خداوند دیدند در خواست توبه و بخشایش نمودند آن فرشتگان امر فرمود که مدت هفت سال بصراح یعنی بیست و هفت روز طواف کنند و در حوض است آمرزش نماید، استغفار آنها را سخنانی که گفته بودند مورد قبول خداوند واقع و توبه آنها پذیرفته شد و آنها خشود شدید و مدای طواف خانه کعبه را آنچه شد و خداوند در روی زمین محراب بیت المعمور حبه کعبه را قرار داد که فرزند آدم آرا طواف نموده و طلب مغفرت و آمرزش گناهان خود نماید پس آن مرد گفت ای فرید رسول خدا راست گفتید، من از پدرم پرسیدم این مرد کی بود فرمودند حصبود

گفتن خلیفه چهارم

بامیر المؤمنین

این بابویه بسند خود از حضرت امام زین العابدین علیه السلام روایت کرده گفت آن حضرت من شادان فرمود امیر المؤمنین علیه السلام فرمود هر کس اعتقاد نداشته باشد که من

با مردم را با طاعت من سوق داده و از بهر مانی و عصیان رسانیده و هیچ چیز و اساس را از زمین دور کند و این دو طایفه را از نسل بشردور سازند و میان شرواح پرده ی قرار دهم که یکدیگر را ندیده و مجالست و آمیزش ننمایند و چنانچه از نسل شرچون طایفه اساس و حق بکبر و در پند و ناهرمانی نمایند آنها را نکیر گناهشان موجب سزای و از کسی ناکی ندارم فرشتگان گفتند الله هر چه اراده فرمودی بجای آر که ما علم و

خلیفه چهارم خداوند در روی زمین هستیم لعنت خدا بر او باد، رازی میگوید حضورش
 عرصه کردم شما میفرمودید آنحضرت خلیفه اول پیمبر است فرمود راست است لکن
 مراد از چهارمین خلیفه خدا که آنحضرت فرموده است خداوند در قرآن میفرماید
 «ای حاکم فی الارض خلیفه آدم اول خلیفه خداوند در روی زمین بود و بلا میفرماید
 «و دادند به جعلناک حلیفه فی الارض» و هرون خلیفه سوم و امیر المؤمنین علیه السلام چهارم
 خدا در روی زمین و او را خلیفه محمد ﷺ است این بود معنای آنچه که آنحضرت فرمود
 در کافی سند خود روایت کرده از حضرت موسی بن جعفر علیه السلام فرمود زمانی
 که پیغمبر اکرم ﷺ در حوالت دید تیم و عدی و سی امیه بر ممبر آنحضرت بالا رفتند
 عه گین شده و بر آنحضرت گران آمد خداوند قرآن را نازل فرمود تا او تاسی
 پروردگار خود باشد و آنکه اسعد و الادم را توحه نموده اند و هاک شود، که وقتی من
 او سجده نمودم شیطان مخالف امر من نمود و ایستاد منافقین معصیت من و نافرمانی
 من در باره وصایت و ولایت علی نموده اند او این خلاف بیست پس عه گین من است
 و نیز این بابویه سند خود از موسی بن یکر روایت نموده گفت از حضرت موسی
 بن جعفر علیه السلام استول نمودم که کفر و شرک کدام مهتر و سخت تر است فرمود یکی
 از ستمارها و عهدی که با تو کرده بودم این بود که با مردم مخاصمه و براع ننمایی
 حضورش عرصه کردم هشتم من گفت این مسئله را از شما استول نمایم فرمود کفر مقدم تر
 است و آن عبارت از آنکه است، می بینی خداوند فرمود شیطان از سجده کردن آدم
 امساع نموده و تکبر ورزید و از کفرین شد.

و میرسد دیگر از حضرت صادق علیه السلام روایت نموده که فرمود
 تقدم کفر بر شرک
 کفر مقدم تر از شرک است و دل کسی که کافر شد شیطان

در شای عباد آنکه ما آموخته و یاد دادی ما را و تو ای پروردگار سزاوار و توانا
 و ده و از روی حکمت حکم میفرمائی
 آنگاه خداوند مرشتگان را با اندازه مساوت پانصد سال راه در اطراف عرش خود
 دور و بر کرده بود مرشتگان را پس بعد و دوری از پیشگاه عز و جی متأثر گشته و سوی
 عرش پروردگار با اشاره توجه نموده و طلب میخواستند پروردگار با آنها نظر رحمت
 بکنده بیت الممور را در آسمان بری آنها غفور فرمود و بر دور آن طواف نموده و در

وَقُلْنَا يَا آدَمُ اسْكُنْ أَنْتَ وَزَوْجُكَ الْجَنَّةَ وَكُلَا مِنْهَا رَغَدًا حَيْثُ شِئْتُمَا
وَلَا تَقْرَبَا هَذِهِ الشَّجَرَةَ فَتَكُونَا مِنَ الْغَالِمِينَ (۳۵) فَأَرْسَلْنَا الشَّيْطَانَ عَلَيْهِمَا
فَاخْرَجَهُمَا مِمَّا كَانَا فِيهِ وَقُلْنَا اهْبِطُوا بَعْضُكُمْ لِبَعْضٍ عَدُوٌّ وَلَكُمْ فِي الْأَرْضِ
مُسْتَشْرَوٌ مَتَاعٌ إِلَى حِينٍ (۳۶) فَتَلَقَى آدَمُ مِنْ رَبِّهِ كَلِمَاتٍ فَتَابَ عَلَيْهِ إِنَّهُ هُوَ التَّوَّابُ
الرَّحِيمُ (۳۷) قُلْنَا اهْبِطُوا مِنْهَا جَمِيعًا يَا آدَمُ اسْكُنْ أَنْتَ وَزَوْجُكَ الْجَنَّةَ
وَكُلَا مِنْهَا رَغَدًا حَيْثُ شِئْتُمَا وَلَا تَقْرَبَا هَذِهِ الشَّجَرَةَ فَتَكُونَا مِنَ
الْخَاسِرِينَ (۳۸)

بود و کفر از غیر از شرک بود زیرا برستش عمر خدا را نکرد و دعوی سموت و پس از
کفرش ادعاه شرک کرد

و این بابویه بسند خود روایت کرده که هر دوی یهودی حضور امیر المؤمنین رسید
و عرض کردند من چند مسئله دارم اگر جواب آید را امر مائی من است (۱) حنبر و عیسایان
فرمود هر چه دلب میخوانند از زمین بپرسید که دانایان از ما اهل بیت معصومین را
بخواهی یافت پرسد برای چه آدم را آدم نامیده اند فرمود برای آنکه از حواء
رهن خلق شده چه جداوند حرائین را بسوی زمین فرستاد و امر فرمود از زمین سپید
و سبزه زمین و از خاک سفید و قرمز و گندم گوت و میوه بردارد و سپس اهل و رعوت
که از چهار آب شور و شیرین و بلخ و عمن نه زرد و مر آن خاکهای چهارگانه بر برد
آنگاه جداوند بدست قدرت خود گل آدم را سرشت و نه از خاک چری کم و زیاد

آنجا امرش ایی نظر نمایند تا موجودات خشودی و بقاءش جداوند را عرض کردم
و همه دوزخ عصاد فرشته وارد بیت المقدس گشت و طواف مسجد دو اطراف آن و دیگر
هر کس پرسید گردند بسوی آن و جداوند سر روی زمین حواء را جداوند است معصوم
فرمود که محل عوف و جای تنفاز و بوی بودن مرد زمین باشد پس جداوند فرمود
در آیه ۲۸ سوره بقره ایی خالق بشر را من صلصال من خماء مسنون فانداسوت و
نجات فیه من روحی فنعواله ما جدیدین و این خطاب برای فرشتگان پس را فرمود
آرم از طرف جداوند حاجتی بود بر آنها

و گفتیم ای آدم تودهمسرت در بهشت ساکن شوید و از هر چه بخواهید بخورید
 و بی این درخت نزدیک شوید که از ستم کلان خواهید بود (۳۵) شیطان آدم و حوا
 را با طعش فکند و آن درخت خوردند و بدین مافرمای آمارا از بهشت بیرون آورد
 گفتیم از بهشت فرود آمد در حای که گروهی از شما با گروه دیگر دشمن هستید و
 رسالت روزمرگ برای شما قرار گاه و آگاه خواهد بود (۳۶) سپس آدم از خدای
 خود کلماتی موحث که سبب پذیرفتن توبه او شد و خود توبه پذیر و مهربان
 است (۳۷) گفتیم همه از بهشت فرود آمدند تا آگاه که از حساب من راهمائی برای
 شما آید پس هر کس پیروی از راهمائی من کند هرگز بهمناک و اندوختن نخواهد
 گشت (۳۸)

شد و به از آب که نیازی نماند و بخاک تارند داشته باشد و قرار داد آب شیرین را در گلو
 و آب شور را در چشم و آب تلخ را در گوش و آب متعفن را در بینی آدم
 و فرمود خود از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله روایت نمود که از آن حضرت سؤال نمودند
 آن آدم از یک نوع خاک خلق شده یا از کلیه خاکها فرمودند از تمام انواع خاکها
 که آدم را سرشتند و اگر فقط از یک نوع ایجاد میشد افراد بشر از یکدیگر متمایز
 نمیشدند و به یک صورت بوده و شایسته نمیشدند از هم از حضورش سؤال نمودند دردی
 غیر هم دارد فرمود بلی خاک هم بر آن صورت است زیرا مردم مانند خاک مرنگهای
 سفید و سیاه و زرد و سرخ میشوند و نیز هم بطور شیرین و شور و نرم و خش مثل
 خاک هستند

و نیز شیخ صدوق بسند خود از سالم روایت نموده گفت سؤال نمودم از حضرت

پس خداوند کفی از آب شیرین و گویا بر گل آدم بر ریخت و حیثت او را بدست
 قدرت خود عظیم نمود و آنرا واگذاشت تا بسته شود سپس بآن کل خطاب فرمود از تو
 پیغمبران و رسولان خود را ایجاد میکنم تا امامان و پیشوایان بوده و هدایت و راهمائی
 مردم را بر عهده گرفته و آنها را بسوی بهشت رهبری نمایند تا روز قیامت و کسی یارای
 آنکه چون و چرا نماید و در سر آفرینش خلق از من باز پرسى کند ندارد بلکه قسم که
 از ایشان باز پرسى خواهم بود آنکه کفى دیگر و آب شور و تلخ بر گریخت و بر آن گل
 بر ریخت و سرشت او را پس از آنکه بسته شد فرمود از او منسکاران و گردنکشان و

ماقر علیه السلام چرا آدم را آدم نامیده اند فرمود برای آنکه گل آدم از اسفل طبقه زمین برداشته شده گفتم چرا حوا را حوا نام گذاشته اند فرمود چون از زیادی طینت آدم خلق شده گفتم چرا شیطان را ابلیس نام نهاده اند فرمود چون از رحمت خداوند مأیوس است و ابلیس بمایوس و هرگز بر رحمت پروردگار امیدوار نباشد عرض کردم چرا احبه را احب نامیده اند فرمود برای آنکه آنها مستور و پنهان میباشند و در انظار دیده نشوند بحقیقت اصلی خود

بن بابویه بسند خود از حضرت رضا علیه السلام روایت نموده فرمود اسم شیطان حارث بود و ابلیس بمعنای عصیان کننده و مأیوس شونده از رحمت پروردگار است و عیاشی روایت نموده بسند خود از حضرت صادق علیه السلام فرمود اول کسیکه خدا کافر شد شیطان بود زیرا امر خداوند را در مورد سجده کردن بآدم اطاعت نمود و تمرد کرد ، و اول حسدی که پدید آمد حسد بردن بر حضرت آدم ابوالمشر بود که بسبب سرادرش حسد برد ، و اولین حرصی که وجود پیدا کرد حرص آدم بود چون خداوند او را از شجره ممنوعه منع کرده و او بر اثر حرص سوه درخت را خورد و بهمین مناسبت از بهشت اخراج گردید

و بسند خود از امیرالمؤمنین علیه السلام روایت کرده که اول مکانی که در آن سجده خداوند پرستش شده پشت کوفه بود که خداوند مرشتگان امر فرمود آدم را سجده نمایند

حضرت امام حسن عسکری علیه السلام در تفسیر آیه « و قلنا یا آدم اسکن انت و زوجک الجنة » فرمود زمانی که خداوند شیطان را بر اثر مافرمایی و تمرد لعنت نمود که بآدم سجده نکرد و سایر فرشتگان چون بآدم سجده کردند و اطاعت و فرمانبرداری نمودند

برادران شیاطین را بیاوریم « روز قیامت دعوت بگمراهی و آتش جهنم کنید و در این دست اصحاب چپ و شرط فرمود ولی در طایفه اول شرطی فرمود سپس مخلوط بود آنموکل را و سرشت و آنها را در جدوی عرش قرار داد و آنها کشیده شد از کنس مرشته های چهارگانه را که مرشته شام و صوب و صمد و دیور که مشرق مغرب میباشد امر فرمود بر آن گل آورند از چهار جهت بغداد و خراسان و ایران و اجزائی از آن گل ترتیب داده و معصل های در آن ساختند و در آن حبایم چهارگانه

مورد عنایت واقع شدند و آنها را گرامی داشت و مآدم و زوجه را فرمود در بهشت قرار گیرید و از میوه های فراوان آن تناول کنید ولی باین درخت علم و دانش که منحصر بمحمد صلی الله علیه و آله و آل او است نزدیک نشوید و از میوه این درخت کسی تناول نمیکند مگر آل محمد صلی الله علیه و آله بعد از اطعام نمودن ایشان به یتیم و فقیر و اسیر و بعد از آن هرگز احساس تشنگی و گرسنگی و خستگی نکند و تمیز داده شد آن درخت از سایر درختان بهشت بآنکه هر يك از درختان بگونه میوه و نمره داشته و این درخت تمام اقسام میوه ها را مانند انگور و انجیر و دراب و توت و علب و زیتون و سایر میوه ها و خوردنی های دیگر دارد (و از ملاحظه این روایت علت اختلاف سایر روایات کاملاً واضح میشود که در بعضی از روایات گفته شده درخت انگور و برخی گندم و دسته خرما و توت و غیره زیرا همانطور که گفته شد آن درخت دارای تمام انواع میوه ها و مأكولات بوده) و خداوند فرمود بآن درخت نزدیک نشوید بخاطر مقام و درجات محمد صلی الله علیه و آله و آل او چه خداوند آنان را بمضائل و درجاتی اختصاص داده که هیچيك از مخلوقات بآن مقامات مائل نشود و آن درختی بود که هر کس باذن پروردگار از آن تناول مینمود خداوند علوم اولی و آخرین را بدون آنکه از دیگری یاد بگیرد بلا الهام میکرد و هر که بدون اذن پروردگار از آن درخت میخورد زیانکار و با فرمان محسوب میگردد.

فرمود آنحضرت، شیعیان آدم و حوا را فریخت و گفت خداوند شما را از خوردن میوه این درخت منع فرمود مگر آنکه بخواست شما در فرشته شوید تا علم غیب بدانید مانند سایر فرشتگان و توانایی و قدرت داشته باشید که در بهشت مخلد و جاویدان مانده و هرگز برك شما برسد و شیطان در اینموقع در حوی مار قرار گرفته و مار او را داخل بهشت

چگونه آدم

غریب خوره

۱ - حون - صمرا - بطن را داخل سودید مار را از طرف شمال بسم را از مشرق و صمرا را از مغرب و حون را از جنوب چربان داده خلقت آدم تمام و بدن کامل شد از طرف بلادومستی با زبان و آرزوها و حرص و طمع پدید آمد.

و از صمرا غضب و املهی و شیطنیت و نمرود و سرکشی و عجله و شتاب حاصل شد و بوسیله خون لدات و شهوات و ارتکاب معصیات آشکار گردید و از ناحیه بطن میل بطعام و بیکویی و بردباری و مدارات حاصل آمد فرمود حضرت صادق (ع) تمام آنها را که

نموده بود و آدم خیال میکرد مار با او سخن میگوید و نمیدانست که شیطان خود را در جوف مار پنهان نموده است آدم مار گفت ای مار این بیانات تو چون غرور و صد و حقه شیطان است چگونه مار تشویق و وادار بعیادت خدا میداد و چگونه پروردگار بزرگ قسم میخورد و خطور من میوسل بامر من شوم که از ارتکاب آن منع شده ام چون شیطان از آدم میپوشید سوی حواریه و گفت ای حوا چون شهادت پروردگار خود فرما سر در بوردند خداوند درختی را که برش حرام کرده بود حوا را فرمود و فرشتگانی که در حربه محافظت آن درخت می نمودند و هر که را نزدیک آن میشد دفع می نمودند از شما حوا گری می نمایند که سوی درخت رفته و از میوه هایش ساقط کنی حوا به بشر می دهد که اگر قبل از آدم از میوه آن درخت بخورد بر آدم مسلط شوی و بر او امر و نهی نمایی حوا گفت الان حربه منکته و مستتر در رفت فرشتگان محافظ همسکه حواسید او را و حربه های خود را در تحت درخت و در از مصدر حالات حق فرشتگان حجب رسید شما کسانی را که فاجر عقل و شعور در در کید اعدا پائرا که بر نور عقل و سعادت آراسته و محقر در افعال و کردار منموده که در اطاعت و معصیت آزاد باشند و بسبب عقل که حجب بر آب می کشند منمدا اگر مرا اطلاع کند محقق ثواب شوند و گرم معصیت مانند دیگر و عذاب می رسند و منع شوند و معترض او نگردیدند و فرشتگان از حوا می گفتی بعضی بیو در و از او آرد بگذاردند حوا گفت کرد که چون خداوند استماع از میوه درخت را او حلال نموده فرشتگان را نهی نموده که از او جلو گیری کنند و پیش خود گوشت مار را است می نمود و خیال میکرد در واقع مار با او سخن گفته و از میوه درخت تناول نموده و آدم گفت خداوند درختی را که بر ما حرام فرموده و در حوا من از آن خوردم و فرشتگان

بیان نمودم در کتاب امر المؤمنین (ع) و

پس آمرش آدم و شیطان صواب و نادر و درین میان حوا را می
 داد و شیطان غیور میکرد و در حوا از رعد و برق و آتش و
 خداوند مرا سجده پس مضبوطی فرمود و در حوا
 پس از حوا روح را آن روح را چه بود و در حوا
 الهی در جواب فرمود حوا که من و تو و آدم و فرشتگان

هم مانع شدند لذا آدم هم از آن درخت استفاده کرد و باین نیرنگ و حیل شیطان آنها را از بهشت و نعمت بیرون کرد

خداوند مبعر مید حطاب کردیم به آدم و حوا و شیطان و مار بزمین فرود آمدیم در حالی که دشمن یکدیگر هستید آدم و حوا و فرزندانش دشمن شیطان و مار و شیطان و فرزند آنها دشمن آدم و حوا و فرزندانش آنها هستند و زمین قرارگاه معانی و منافع فرزندان آدم است از موقوف تولد تا هنگام مرگ.

پس آدم و حوا و مار از بهشت رانده شدند و شیطان هم از حوالی بهشت دور گردید زیرا شیطان اصولاً راه بهشت نداشت و بهشت بر او حرام بود ولی مار از بهرس حیوانات بهشت بود چون بوسیله مار شیطان داخل بهشت شده بود لذا آنرا هم حرج نمودند

چگونگی حادث فرشته و جن

بطوریکه مشاهده شد در آیات و احادیث یاد از فرشتگان و چگونگی آنان بسیار شده آنچه از تمام آنها دانسته میشود اینست که خداوند برای نظم جهان مخلوقات را تسخیر شعور آورده (نام فرشته) که مدیر موزان نظام عالم خداوند بوسیله آنها انجام میشود و آنها روح خودانی هستند مجرد ماز بر مصلحتی که مشیت الهی تعلق گیرد بهر شکلی از اشکال موجودات دیگر حرکات و تحریر بر آید و بحقیقت اصلی خودشان قابل دیدن در بحواس ظاهره نباشد

روایت کرده صریحی در احتجاج بسند خود از رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمود شما مردم بحواس ظاهره خودتان فرشتگان را مشاهده نخواهید نمود چه آنها از جنس ماده و این فضا باشند و اگر خداوند قوای دیدگان شما را بیافزاید معصمیکه رؤیت کنید

آدم رحمت پیشی گرفت سپس فرمان سجده برای آدم به فرشتگان ابلاغ شد نقولش اسجدوا لادم تمام آنها جز شیطان سجده نمودند و او حالت کبر و تمرد و حسدیکه در دل پنهان داشته بود امتناع را امر خداوند نمود خدا فرمود «وجهی بر مناسبت شد که سجده بر مخلوق من آدم سبائی عمر میکرد من او بهر من از آتش و او را از حاک خلق فرمودی»
فرمود حضرت صادق (ع) اول کسیکه قیاس بود شیطان بود و تکبر کرد و آن اول معصیتی است که در عالمی خداوند بجا آورده شد گفت شیطان پروردگارا مرا در

آنها را همانا بگوئید که اسلحهاست ما شرمناشند

و از این حدیث بخوبی فهمیده میشود که فرشتگان احسان لطیفه و باهری هستند و اگر حجاب مادی بخود گرفتند قیاس مشاهده باشند و چون در آسمان و زمین هر کدام آنها مأمور بانجام عمل خاصی هستند ادا شارع نام برده و نفسم نموده آنان را طبق اعمه الشان و فرموده فرشتگان کرد بین و روحانیون و مدبرون و حفاظون و غیر آنها چنانچه حضرت امام ربیع العبدین علیه السلام در صحیفه هنگام صلوة فرشتگان اقسام آنها را نام برده و میفرماید: و علی روحانی من ملائکة و هن انرفة عبدك و حمل العیب الی رسلک تا آنجا که میفرماید: و علی حجاب مصر و زو حر السحاب و مشعی الثلج و البرد و اهل بطین مع فطر مصر و احوام علی حرش الريح و الموکاب بالجمال و المحفصة الکرام « نامرشد بجماله » و سکان البوکه و الارش « و در قرآن و احادیث بیرونال برای آنها ذکر فرمودند چنانکه ذکر آیه ۱ سوره فاطر میفرماید: جعل الملائکة رسلا اولی اجنحة مشی و ثلاث و ریح « فرشتگان را رسولان ربعبه را خود فرارود و دارای دو و سه و چهار بال است » و شد مراد از بال حد و سر آن باشد چه سیر هریک در حدود معین میباشد از این جهت هم « رقی جسم در آب میگذرد و صاحب هر چیزی حدود و اصراف او میباشد چه کوسه صاحب آب و صاحب آتش صاحب آتش و اصراف چپ و راست شکر و عسل و سبزی و میوه و غیره » مقصود از صاحب سرعت سیر آنهاست که چندان در راه عیب نوردند و صاحب چه سرعت سیر در راه عیب نوسند بال و پر آنهاست

و اینگونه معیرات از شارع مدبر جهت تمییز باشد که تشبه فرموده امور غیر محسوسه را بمحسوس با غایت مختصر و ساده و مشهور فهم آید

سجده نادم معذرت دار در عوی چنان بر سرش نهادیم که هیچ فرشته مشرب و سیر مرسل باشد آن دعا ناورده باشد خداوند فرمود: هر که بر سرش گردن و خاجه است میخواستم با اطاعت امری که نمودم مرا ستایش کنی و امدع کردی شد و رحمت قدس ما بیرون در که مطرود پیشگاه ما عسی و نعمت من « روز قیامت » و عرش کرد پروردگارا او عادل و سید میفرماید: « داشت طاعت و عمل چنانچه ... ام چه خواهد شد فرمود برای مرد اعداءات هر چه در دست میجوئی در خواست است

مانند آنکه پروردگار خود را بنور تشبیه و تمثیل فرموده و میفرماید «الله نور السموات والارض» چه اگر مقصود تمثیل نباشد عظمت و حلال خداوندی بزرگتر از آنست که نور تشبیه گردد زیرا نور جسم و خداوند آفریننده آن باشد، و همینطور اثبات سر و پا برای فرشتگان نیز از باب تمثیل میباشد و چون موضوع اهمیت بسزایی دارد انشاءالله رساله جداگانه ای مینگارم و تا آخرین جلد تفسیر ملحق مینمایم.

اما شیطان و جن نیز ذکر آنها در آیات و روایات بسیار است و اگر

خواهیم در چگونگی حقیقت و ماهیت آنان وارد شویم بطول انجامد ولی بطور خلاصه اشاره مینمایم که آنها موجودات نادر می هستند و در عالم ارضی ها وجود دارند و شکل اصلی دیده بشود و قادر بر نفوذ در اجسام مادی هستند و کثافت ماده مانع از تصرف ایشان نیست و هر چه بخواهد برای مقاصد خویش از اشکال استخدام میکنند و در آن واحد صورتهای مختلفه جلوه گر شوند و آنصورتها پرده آنان باشد و تا آن اشکال قبل دیدار باشد و هر گاه بخواهند با آسمان بالا بروند ستارگان شهاب صدمت کنند از آنها چه ایشان مضاد با مخلوقات عوالم دیگر باشند و مکلف با احکام اجتماعی هستند، بعضی مؤمن و بعضی دیگر کافر و پیغمبرانی از جنس خود داشتند پیش از اسلام و آیه ۱۳ سوره اعراف شاهد بر این معنی باشد که میفرماید «یا معشر الجن والانس ائله یا تیکم رسل منکم یقصون علیکم آیاتی» وقتی پیغمبر اکرم فرستاده شد مبعوث فرمود خداوند آنحضرت را بر تمام جن و انس و عوالم دیگر

شیطان و ائمه بطور قهر و غلبه بر انسانی تسلط ندارند بلکه وسوسه میکنند و اعمال زشت و معرمان را جلوه میدهد بانسان و میتوان با آنها سبب اطاعت و فرمانبرداری اوامر خدا مخالفت نمود ولیکن اگر شخص از امر الهی سرپیچی نمود تسلطی در

اول چیزی که درخواست نمود آن بود که تا روز موعود زنده بماند مورد قبول خداوند و. قع شد درخواست دوم او تقاضای تسلط بر آدم را نمود فرمود عطا کردم هر ضکرد تسلط من بر آدم مانند جریان گردش خون در رگهای آن باشد فرمود پذیرفتم تا از هر ضکرد عطا پا در مقابل هر فرزندی که مادم میدمی دو فرزند بمن عطا فرما بطوریکه من اولاد آدم را ببینم ولی آنها مرا مشاهده نکنند من بهر صورتیکه بخواهم جلوه گر شده و تا آنها نظاهر سایم فرمود قبول کردم مجدداً تقاضا نمود بقهرت او بیفزاید فرمود سیه های آنها را

ابدان آنان پیدا می کند.

چنانچه روایت کرده صدوق بسد خود از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود شارب حمر صبح میماید در حالیکه عروس شیطان بوده در آتش و فرمودند ائمه هرگاه شارب را بلند گردانند با موی زیر بدن و عانه را بر طری بکشد شیاطین در آنجا قرار گیرند و اگر خاک کوبه خانه را بیرون ببرد خانه اشکاه شیاطین نگردد، خلاصه از تمام احادیث استفاده میشود هر آنچه مخالف با حفظ الصلحه میباشد سبب میشود برای تسلط شیاطین و مکر و بانی از وجود حق و شیاطین حاصل میگردد که راه خلاص از آنها پس معصر بدستورات و اصدات از اوامر شارع مقدس میباشد و کسی انکار وجود شیاطین و حق نکند جز اشخاصیکه بهره ای از علم و دانش نداشته و مخلوقات الهی را پس احصای موجودات معسوسه بحواس ظاهری ندانند و اینگونه افعاله سبای مراتب معافند باشد

حضرت امام حسن عسکری علیه السلام در بیان آیه «فتلقى آدم من ربه کلمات» فرمود زمانی که آدم معصیت خداوند را نمود و بمعصیت خود اقرار کرد و گفت خداوند اوبه مرا قبول کن و در مرا بپذیر و مرا بمکان خود برگردان و در حقه مرا بلند نما خطاب بلا رسید ای آدم آیا فراموش کردی که گفتم هر وقت سختی و رحمتی رسیدی مرا امام محمد صلی الله علیه و آله و آل او بخوان تا از تو رفع آن زحمت و سختی بماند

آدم عرض کرد ای بک میاد آمد خداوند فرمود من متوسل شوم به نام محمد و علی و فاطمه و حسن و حسین و با نامی آنها مرا بخوان تا دعای ترا احداث نموده و توبه ای را قبول کنم عرض کرد پروردگارا قرب و منزلتی که محمد صلی الله علیه و آله و آل او در نزد تو دارند توبه مرا قبول کن و مرا بیمار از من همان کسی هستم که مرا در بهشت خود جای دادی و حوا را بمن تزویج فرمودی و هر شگن امر سودی که بمن سجده کند و خدمت

جایگاه جولان تو نمودم عرض کرد خدایا که ایت می کند مرا پس شبعان گفت بمرت و جلالت قسم تمام مردمان آدم را مگر بندگان خاص و خالص را گمراه ندیم و از چپ و راست و جلو و عقب نزد آنها رفت و آمدن را مریب دهم تا آنجا که بیشتر آنها را سارمادی حضرتت اغوا ساخت و بکفر و پیدی بکشام.

فرمود حضرت صادق (ع) هیچکس خداوند خواهشهای شیطان را پذیرفت آدم هرگز کرد پروردگارا شیطان را غلبه و تسلط دادی بر فرزندان من و او را منزله حق در درگاهها

مرا با حرام انجام دهد خداوند فرمود ای آدم ایسکه فرشتگان امر نمودم بر تو سجده کنند به فقط برای شخصیت خودت بود بلکه از آن جهت مسجود فرشته گان شدی که و حامی نور محمد صلی الله علیه و آله و آل او بودی و چنانچه قبل از نافرمانی و ارتکاب معصیت بمسیر عین انوار طیبه میبودی و مرا بحرمت و مقام آنها میخوایدی که زخده و در شب شیطانی محفوظ بدارم البتة احب مسجودم لکن معصیت شما در لوح محفوظ جاری شده بود و من بهر چه حادث شود دانا هستم

الآن حیوان مر و محمد و آل و توسل بچو تا احاطت نمایم آنوقت آدم گفت خدا یا بجهه محمد صلی الله علیه و آله و علی و عطاءمه و حسن و حسین علیه السلام و پاکیزگان از اولاد آپ بر من فصل نما و توبه مرا قبول کن و گناهان مرا ببامرد و مر بهمان مرتبه و کرامتی که عطا فرموده بودی برگردان خداوند فرمود ای آدم توبه تو را پذیرفتم و نعمت های خود را سو عطا نمایم و ترا بمرسئ و نه برگردانم و کرامت پیشمار بر تو به بخشم این بود که ای که خداوند بآدم تعلیم نمود و سب قبولی توبه او شد.

فرمود حصرت عسکری علیه السلام فرشتگان آدم را سجده نکردند بلکه آدم را قنیه سجده نمودن خدا قرار دادند از نظر تعظیم او و محمد صلی الله علیه و آله و آل او که حامل آن انوار بود و پیشمار اکرم صلی الله علیه و آله فرمود اگر سجده کردن برای عرض خدا حار بود همتا بر میگردم که مردم سجده کنند علی بن ابیطالب علیه السلام را بواسطه علم و دانشی که خداوند به او عطا فرموده و برای خاطر دوستی یا بهترین خلق خدا

دیگر حصرت فرمود شیطانی معصیت کرد خدا را و هلاک شد چون عصیانش مقرون با تکبر بود و آدم معصیت نمود ولی هلاک نشد زیرا معصیت او با تکبر مقرون نبود.

قرار دای و هر چه خواست به او عطا فرمودی پس من و ولادیم چه عطا میفرمائی خطاب رسید آدم که در برابر هر معصیت مردی است يك کبر و بی در مقابل هر عمل نیکی ده بدش عین عواهم نمود عرض کرد خدایا بفرما فرمود مدت قبول توبه را با رسیدن روح بگنود و سمیت ددم گشت پروردگار زیاد ما فرمود میآ مردم و تا کی بدارم عرض کرد آدم کفایت باشد برای من و اولادم

چنانکه گفت حدیث حضرت صادق (ع) عرض نمودم چرا خداوند تو خواسته ای

و در کافی سند خود از حضرت امام رین العابدین علیه السلام روایت کرده از آنحضرت سؤال نمودند کدام عمل در پیشگاه خداوند بهر است فرمود بعد از شستن حن و رسول و ائمه بعض دنیا از همه اعمال بهتر است و برای بعض دنیا اقسام زیادی است همانطور که برای معصیت انواع فراوان میباشد اول معصیتی که برای خداوند شدت کبر بود و آنرا شیطان نمود و کافر شد

معصیت دوم حرص بود که آدم با خوردن از میوه آن درخت بجا آورد و این حرص تا روز قیامت در میان فرزندان آدم ماند ،

معصیت سوم حسد بود که پسر آدم بسبب برادرش ورید و ورا کشت و از حسد چند حالت پدید آید ، دوست داشتن رمان و حسد ریاست و میل بر راحتی و علاقه بمال و عشق بدین و برگویی و طلب فزونی که تمام اینها در دوست داشتن دنیا جمع است ، لذا پیغمبران گفتند دوستی دنیا سرآمد تمام گناهان و معاصی است و دنیا بر دو قسم است یکی دیانی که بر اثر اطاعت و عمل یکو مقام ارجمندی اسن را برساند و دیگری دنیائی که بر اثر نافرمانی و ارتکاب معصیت شخص را پست و ذلیل و حوار گرداند و این دنیا را دنیای ملعونه مینامند

روایت کرده در کافی از حضرت سجاد علیه السلام فرمود خداوند **گاهن امر باشد**
 امر فرمود ولی بخواست و نهی نمود ولی خواست شیطان **بدون مشیت**
 امر سجد فرمود اما علم ازلی خود میدانست که سجده نمیکند و اگر مشیت ازلی او تعقیب میکرد هرگز خط نمیکرد و آدم را از خوردن میوه آن درخت نهی فرمود و علم همیشگی خود میدانست که مرتکب خواهد شد

شیطان بدیعت فرمود بیداش عبادتیکه انجام داده و گفت آن اعدال چه بود فرمود در آسمان دو رکعت نماز بجا آورد که چهار هزار سال بطول انجامید
 روایت کرده عی بن ابراهیم سند خود از حضرت صادق (ع) سؤال شد از آنحضرت آیا بهشتی که آدم در آن بود بهشت دنیای بود یا آخرت فرمود بهشت دنیا بود و بر آن آفتاب و ماه میتابید و اگر بهشت آخرت بود هرگز از آن خارج نمیشدند و چون خداوند آدم را در بهشت مسکونت داد ز روی نادانی بجهاب درختیکه از آن نهی شده بود روان

رسید خود در کافی رویت نموده از حضرت موسی بن جعفر علیه السلام فرموده خداوند
در ری در مسیب و دو اراده میباشد یکی اراده و مشیت حتمی و دیگر اراده و مشیت
عربی. پس میکند و میخواهد و امر میکند و نمیخواهد آیا نمی بینی نهی فرمود آدم
و حوا را که از آن درخت بخورید و خوردن آنها را خواست و اگر این مشیت و اراده
حتمی بود و نمیخواست که بر میوه آن درخت بخورید همانا مشیت و میل آدم و حوا
بر مشیت خداوند غالب میشد همچنین حضرت ابراهیم هر فرمود که اسماعیل را ذبح
نماید ولی راده حتمی بر ذبح او فرموده بود و چنانچه اراده و مشیت حتمی بود همانا
از اراده ابراهیم بر مشیت و خواست خداوند غالب نمیشد

این مایوه باشد خود رحمت صادق علیه السلام روایت کرده فرمود
حلقه ارواح پیش
خداوند ارواح را پیش از احسان بدو هزار سال خلق فرمود
از اجساد
و بالاترین و شریف ترین ارواح را ارواح محمد صلی الله علیه و آله و
علی علیه السلام و حسن و حسین و ائمه از نس حسین قرار داد و نور آنها تمام آسمان
و زمین را فرا گرفت

خداوند آسمان و زمین و کوه ها و حطاب فرمود که اسباب او پس و حاجت من بر
تمام مخلوقات هستند و هیچ مخلوقی را محسوستر از آنها خلق ننموده ام برای آنها و
دوستان بهشت را ایجاد نمودم و جهنم را برای دشمنان و مخالفین ایشان خلق کرده ام
و هر کس ادعای قرب و منزلت آنها را نماید و بخواهد در محل و مکان آنها بوده و مقام
ایشان را عصب کند بعد از منی معذرت نمایم که هیچکس را چنان عذابی نداده ام و در دوزخهای
جهنم جای دهم و هر کس قرار بولایت آنها نمود و مدعی مقام و منزلت ایشان را نکرد
در بهشت خود او را جای دهم

گردید و کار را تمیذانت جز نامر و می و پوشیدن لباس بهشتی و هم ستیری با همسر
خود و سود زیان چسبیدن می رسید جز بیاد دادن در همانند شیطان برد او رفت و گشت
اگر شد از این درخت بخورید دو فرشته میشوید که در بهشت جاویدان خواهید ماند و
گرفتار نمانید از بهشت بیرون میروید و بخورید بکس قسم یاد نمود که بر آنها مهربان
و پند دهنده است در مورد خوردن میوه آن درخت

چنانچه در بیان همین معنی میفرماید در سوره اعراف آیه ۲۰ و قال ما بها کما

پس ولایت و دوستی آنها امانت من نزد خلائق است ای آسمان و زمین کدام يك از شما امانت بزرگ مرا بر میدارید و در برد خود نگاهداری میسازید آسمان و زمین امتناع از قبول امانت من نمودند و ترسیدند که نتوانند از آن نگاهداری کنند همینکه خداوند آدم و حوا را خلق فرمود و در بهشت جای داد توجه آنها بمنزله و مقام محمد صلی الله علیه و آله و علی و فاطمه و حسن و حسین و دریه آنها که شریف ترین مقام و منزل های بهشت بود جلب شد و گفتند خداوند این منزل اختصاص بکدام آورده شما دارد

خطاب رسید که سرهای خود را بلند نموده و بر ساق عرش نظر کنید چون آدم و حوا سر خود را بلند نمودند دیدند که بر ساق عرش اسامی محمد صلی الله علیه و آله و علی و فاطمه و حسن و حسین و ائمه علیهم السلام شوری از ابروار الهی نوشته شده عرض کردند بچند این دوات مقدسه در حضور گرامی و مقرب فرمود برای خاطر آنها شما را خاق کردم و ایشان خریبه دار علم و امای سر من هستند ای آدم و حوا چشم حسادت بآنها نظر نکنید و آرزوی مقام و منزلت آنها را نسازید که با فرمائی شما موجب ستمکاری است.

گفتند پروردگارا ستمکاران چه اشخاصی هستند خداوند فرمود آنها ای باشد که بدون استحقاق ادعای مقام و منزلت محمد صلی الله علیه و آله و آل او را کنند عرض کردند پروردگارا هم بطور که جایگاه ایشان را بطور ما رسانیدی منزل دشمنان آنها را در درگاه

را بکما عن هذه الشجرة الا ان تكونا ملکین او تكونا من الخالدين و قاسمهما انی لکما لمن الناصحين پس آدم کفار شیطان را قتل کرد و هم بطور شد که معرمانه در ماسوره آیه ۲۲ و دلیمها بفرور قاما اذا الشجرة بدت لهما سو نهما و طافا یخصنان علیهما من وری الاجة هر چه آدم و حوا از لسه بهشی که پوشیده بودند و آنها مسقط شد و شروع کردند بپوشانیدن خودشان را با برگ درختان بهشتی و از طرف خداوند خطاب شد بآنها و نادیهما ربهما اثم انهمکما عن تلکما الشجرة و اقل لکما ان الشيطان لکما عدو مبین گفتند قالایا ظامنا انفسنا و ان لم تغفر لنا و ارحمنا لنکونن من الخاسرین سپس فرود آمد آدم بر کوه صفا و آن کوه را معاکوبه برای فرود آمدن آدم صغوة شد بر آن و حوا بر کوه مروه از این جهت که مروه فرود آمد بر آن کوه نام او را مروه گذاشتند و آدم تا چهل روز در حالت سعده گریبان بود برای در رفتن از

جهنم بپاشان بده خداوند بجهنم امر فرمود که تمام عذابها و اقسام مهلك خود را ظاهر سازد که آدم و حوا مشاهده نمایند و مجدداً تأکید فرمود با آدم و حوا که هر گز چشم حسادت بمقام و منزلت حجت های برحق نظر نکند تا از حوا رحمت پروردگار دور شوند و مستوجب سرزنش و عتاب نگردد

شیطان آدم و حوا را وسوسه نمود تا آرزوی مقام و منزلت محمد و آل محمد علیهم السلام را نمود و بدیده حسادت مان بوارطیه نگریسته و ارمیوه مسوعه تناول کردند و خواب و ذلیل شده لباسهای بهشتی از تن آنها خارج شده و عریان ماندند و خطاب شد که بیرون روید و از محضر قرب من دور شوید زیرا هر که با فرمای و عصیان کند شایستگی و لیاقت قرب حوا را ندارد آدم و حوا را از بهشت اخراج کردند در حالی که خداوند آنها را بعودشان و اگداشته بود تا در تکاپوی روزی خود برآید

روایت کرده ابن ابویه سعد خود از حضرت رضا علیه السلام که گناه آدم پیش از پیغمبری او بوده

گناه آدم پیش از پیغمبری او بوده

گناهی نبود که سبب جهنم آید او باشد

و نیز در اهالی سعد خود از عذاب امام بن صالح هر وی روایت کرده گفت حضور حضرت رضا علیه السلام عرض نمود درباره درختی که آدم از آن تناول نموده روایات مختلف نقل میکنند آن درخت چه بود فرمود درختهای بهشت هر کدام دارای چندین نوع میوه هستند مثلاً درخت گندم است ولیکن انگور و میوه های دیگر هم دارد و مثل درختان

بهشت پس از آن جبریل باو ماژلشد فرمود ای آدم مگر حد و بند ترا بدست قدرت خود نیامد و در جدت روح دمیده شد و مسجود فرشتگان نگردیدی گفت چرا فرمود مگر خداوند ترا از نزدیک شدن تا درخت منی نهاده بود که از میوه آن بخوری پس چرا با فرمای سودی گفت ای جبریل شیطان خداوند قسم خورد که من با صبح و مهربان هشتم و گمان میکردم مضوقی بخود که او را آفریده قسم بخورم بخورد

روایت کرده ابن مسکان از حضرت صادق (ع) فرمود موسی از حد و بند دروغ است بود که آدم را ملاقات نماید و صوابش مورد قبول و قیام شد و میان او با آدم ملاقات حاصل شد موسی گفت باوی پدر آبا خداوند ترا بظهور خود بیافزید و فرشتگان بر تو سجده نکردند و امر فرمود که از آن صوحت تناول مکنی پس چه شد که با فرمای سودی آدم برسی گفت در تورات گناه مرا پیش از آن برنشم بچه مدت ملاحظه کردی موسی گفت سی هزار

دینا نیست و چون خداوند آدم را گرامی داشت و فرشتگان امر فرمود که او را سجده کنند پیش نفس خود تفاخر نموده و گفت آما خداوند مخلوقی افضل از من خلق فرموده است.

خطاب رسید ای آدم اساق عرش بطرکن مشاهده نمود دید نوشته شده است
لا اله الا الله محمد رسول الله عی بن ابیطالب امیر المؤمنین و روحته
فاطمه سیده نساء العالمین والحسن والحسین سیدی شباب اهل الجنة.

آدم عرص کرد ایها کیسند فرمود ذریه تست نکن از تو و تمام مخلوقات بهتر
و شریفتر باشد و اگر بمناظر آنها سود به ترا ذریه بهشت و جهنم و آسمان و زمین را
خلق نمیکردم ای آدم مبادا چشم حسادت بر آنها بفرستی و گرنه از حواری خود دور
خواهم کرد آدم برخلاف امر خداوند بر آنها حسد ورزید و آرزوی مقام ایشان نمود
شیطان هم بر حوا مسلط شد و انیر محصور فاطمه علیها السلام حسادت نمود و بالاحز
آدم و حواری میوه آن درخت خوردند و خداوند آنها را از حواری خود بیرون نموده
و بزمین فرستاد.

حضرت عسکری علیه السلام فرمود که پیغمبر کرم و الهی فرمود ای سدگان خدا
زمانی که آدم مشاهده کرد و دید که نورهائی از پشت او بیرون میآید (زیرا خداوند
انوارها را از اساق های عرش به پشت آدم منتقل نمود) نوری دید ولی از رای و
اشباح آن نورها طهر شد عرص کرد پروردگارا این نور چیست

سال آدم گفت هیبطور است

روایت کرده اند بن عثمان از حضرت صادق (ع) فرمود پس او آنکه آدم چهل روز
در محال سعادت بر حروج و بهشت گریه میکرد چیریل بر او باران شد فرمود ای آدم
توبه کن گفت چه صورتی که خداوند فرود آورد قه از نور که در آن جا مکه خانه کعبه بود
آن نور کوههای مکه را بحدی نور و روش نمود که حرم بر روشن شد و خداوند
جبریل دستور فرموده بود شاهای بر آنها نصب کند سپس جبریل آدم گفت بها بایست
آدم روز اول ماه ذیقعد از بهشت بیرون آمده بود روز هشتم دینچه دور توبه آدم از
صفا خارج شد جبریل امر کرد تا غسل کند و احرام بپوشد و او را سوی منا برد شب
نهم را در آنجا بختونه بود چون صبح شد او را بر رات برد موقع خروج از مکه بلیه
تاو یاد دید که مکر مخصوصی است چون صهر شد که دور عرقه است بلیه را مطلع نمود و
امر کرد تا غسل کند و ساز عصر را بجا آورد در عرفات او را مگاه داشت و کلبانی بلعین

فرمود این انوار اشباحی است که از شریفترین نعمه های عرش پشت تو منتقل
 نمودم و چون تو حایکاه آن ایوان شدی بسبب وجود آن نورها ملامت که امر نمودم
 تا ترا سجده کند عرصه کرد خداوند آن اشباح را بمن جلوه گستر خطای رسیدن
 عرش نظر کن چون آدم نظرماتی عرش نمود ما را چون صورت انسانی که در آینه
 جلوه نماید در ساق عرش ندید گفت پروردگار این صورتهای چه اشخاصی هستند
 اینها اشباح برترین و بالاترین مخلوقات من باشند.

این است محمد ﷺ و اسم محمود رحیم و نام او را از نام خود مشتق کردم
 و این است علی و اسم علی العظیم و اسم او را از نام خود بیرون آوردم و این فاطمه
 است و من فاطر السموات والارض هستم و در روز قیامت دشمنان و دوستان را از هم
 جدا سازد و اسمش را از اسم خود بیرون نمودم و این دو حسن و حسین هستند و من
 محسن میباشم و اسم اینها نیز از اسم من مشتق گردیده و اینها بهترین مخلوق من
 میباشند و بسبب وجود آنها به بدگاران نواب و عقوبت داده میشود و باید بدرگاه من
 بآنها توسل جست و هر گاه تو ابتلاآت هست خدا آنها را نزد من شفیع گردان و من
 قسم یاد کرده ام که هر کس ایشانرا در درگاه من شفیع خود نموده و بوسیله آنها طلب
 حاجت نماید مشولش را احبات نموده و شفاعت آنها را بپذیرم پس آدم بآنها توسل
 شد و خداوند توبه اش را پذیرفت و گناه او را آمرزید.

یاو بود که به پروردگار نزدیک گردان او را و آن کلمات ایست . سبحانک اللهم و
 بحمدک لا اله الا انت عملت سوء و ظلمت نفسي و اعترفت بدیعی فاعف عني انت
 الغفور الرحیم سبحانک اللهم و بحمدک لا اله الا انت عملت سوء و ظلمت
 نفسي و اعترفت بدیعی فاعف عني انت الذی حیة العافین سبحانک اللهم و بحمدک
 لا اله الا انت عملت سوء و ظلمت نفسي و اعترفت لذیعی فاعف عني انت الذی
 النواب الرحیم و در عرفات باقی ماند تا آنکه آفتاب هروب در بر گردانید او را بسبب
 منرش را هم در آنجا ماند چون صبح شد خدا را در مشرق بهمان کلمات خواند و توبه
 نمود کوچ داد او را بطرف می جریل مآدم امر نمود سرش را تراشید
 حرکت نمود بطرف مکه در کنار جبره اول شیطان آمد و جلوی او را گرفت گفت ای آدم
 مکنجا قصد داری بروی جبریل دستور داد تا هفت سگ بر او پزد و دهم سگی تکبیر
 بگوید بعد آورد شیطان او را دور شد جبریل او را نزد جبره وسطی برد باز شیطان

افضل بودن پیغمبر و آل او

این توبه بسد خود را حضرت صادق علیه السلام روایت کرده فرمود
شخص یهودی خدمت پیغمبر صلی الله علیه و آله آمده بایستاد در مقابل
آنحضرت و عیبه با توجوه مقدس نظر می نمود حضرت فرمود
ای یهودی چه حاجت داری عرض کرد شما افضل هستید یا موسی بن عمران که خداوند
با او تکلم نموده نورانید بر او نازل فرمود و دریا را برایش شکافت و بر او سینه
افکندید و عصا در دستش زدها میشد

پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود برای انسان خوب نیست که مدح خود گویند و صفات بسکوی
خویش را سان نماید لکن واجب است که تو پیغمبر آخر الزمان را شناسی بدان
زمانی که آدم معصیت خدا را بجا آورد دین کلام توبه نمود که حصول درگاه خدا
واقع گردید گفت « اللهم انی استلث بحق محمد و آل محمد لما عقر لی » خدا او
را آمرزید و همگامی که روح نبی سوار گشتی شد و ترسید گشتی عرق شود گفت
« اللهم انی استلث بحق محمد و آل محمد لما عجسی من العرق » خدا او را گشتی او را
از عرق شدن نجات بخشید و حضرت ابراهیم را وقتی با نیش سر و دیان انداختند عرض
کرد « اللهم انی استلث بحق محمد و آل محمد لما عجسینی منها » خدا او را نیش را بر
او سر و دهانه رحمت قرار داد و حضرت موسی وقتی که عصای خود را انداخت و اردو
شد ترسید که آتش را بگیرد و گفت « اللهم انی استلث بحق محمد و آل محمد لما عجسینی »
خدا او را فرمود ترس ای موسی و تو بر حق می باشی

ای یهودی اگر موسی در زمان من بود و ایمان سبب من می آورد ایمان از بعد
سودی نداشت و پیغمبر بودنش برای او نفع نمی رسانید ای یهودی یکی از درجه های
من امام مهدیست زمانی که ظاهر شود حضرت عیسی عجب سر او مبارک می خواند

پدیدار شد مجدداً دستور دزد هفت سنگ در اینجه هم شیطان بزند و تکبیر بگوید این
عمل را انجام داد شیطان و بعد آدم را بر د جبره آتشی آورد باز شیطان حاضر شد هفت
سنگ دیگر بر او زد شیطان مرا کرد جبریل فرمود ای آدم دیگر بعد از این شیطان را
نیخواهی دید سپس بآدم گفت داخل خانه کنه شو و هفت مرتبه طواف کن بعد از خانه پس
از پایان طواف جبریل باو گفت خداوند توبه ات را قبول فرموده و مسرت حلال باشد بر
شما همیشه حج آدم تمام بدو در درختان آورد در مکه ملاقات نموده گفتند ای آدم قبول

و آن حضرت را ناری خواهد کرد

و قاصی ابی عمر عثمان بن احمد که یکی از صاحبان صحاح سته کتاب احادیث است
اسب سند خود روایت کرده که پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود زمانی که آدم معصیت خدا
را بجا آورد بطرف عرش الهی نظر کرد صورت های نورانی در آنجا مشاهده نمود عرص
کرد خداوند صورت های نورانی چندی می بینم که در خلقت بمن شهادت دارند فرمود
آنها را از فرزندان تو میباشد اول ایشان محمد صلی الله علیه و آله است که مقام پیغمبری و نبوت
را تو شروع و بنا تمام خواهد شد و دیگری عیسی علیه السلام پسر عموی اوست که کمک و یاری
میکند او را و نوزدهای دیگر ذریه آن پیغمبر است که از نسل عیسی بوجود می آیند و این
پیغمبر دحشرش را علی علیه السلام ترویج نماید که ذریه او را آن دختر بدید آید و آن دختر بر در
بان دو جهان است ذریه خود را در روز قیامت از آتش جهنم جدا میکند و هر سب
و سبی در آن روز قطع شود مگر سب و سب محمد و عیسی و فاطمه آدم سجده کرد
خدا را در عوض آنکه آنها را از فرزندان او قرار داده و در قبال این مرحمت مسجود
فرشتگان گردید

و ما برای فهمیدن احادی که بیان شد ناگزیرید که چند جمله هستیم

باید دانست مراد بتعلیم اسماء که خداوند بآدم یاد داد یاد دادن
چگونه تعلیم نمود
اسمائی که دلالت بر معنی کند سود چه این عالم لغت است
بآدم اسماء را
و دینی سب که فقر و بربری او بر فرشتگان باشد بلکه
مراد تعلیم حدیقی در مخلوقات عالم حروف است که بعضی آنها را بکلمات و بعضی دیگر
بسماء و حکما معقول نام نهاده اند و عبارت دیگر مراد ب اسماء رب النوع مخلوقات است
که سب آنها مخلوقات قائمند و روزی ده میشوند زیرا آنها مظاهر اسماء خدا میباشند

و آنکه بدعت است پس با فرشتگان پیش از شما در اینجه حج بجا آورده ام
روایت کرده حسین بن محبوب از حضرت افر (ع) فرمود عمر آدم از روزی که خداوند
او را با جریده تا موقع وفاتش جمعاً نهصد سی سال بود و در آنکه مدفون شد بعد از ظهر
دو رجهه روح در حشرش دیده شد و جوار از بادی حیره او حلق شد و هر دو در بهشت
مدت شش ساعت را برود را بوقت نمودند و علت فرمانی و تناول از میوه آن شربت
که بهی شده و در آن بهشت بیرون رفتند و هرگز شبی در آن بهشت نخوابیدند

وَالَّذِينَ كَفَرُوا وَكَذَّبُوا بِآيَاتِنَا أُولَٰئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ (۳۹)
 يَا بَنِي إِسْرَٰئِيلَ اذْكُرُوا نِعْمَتِيَ الَّتِي أَنْعَمْتُ عَلَيْكُمْ وَأَوْفُوا بِعَهْدِي أُوفِ بِعَهْدِكُمْ
 وَإِيَّايَ فَارْهَبُونِ (۴۰) وَآمِنُوا بِمَا أَنْزَلْتُ مُصَدِّقًا لِّمَا مَعَكُمْ وَلَا تَكُونُوا أُولِ
 كَافِرِيهِ وَلَا تَقْتُلُوا بِآيَاتِي ثَمًّا قَلِيلًا وَآيَاتِي فَاتَّقُونِ (۴۱) وَلَا تَلْبِسُوا الْحَقَّ بِالْبَاطِلِ
 وَتَكْتُمُوا الْحَقَّ وَأَنْتُمْ تَعْلَمُونَ (۴۲) وَاقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ وَارْكَعُوا

مع الراکعین (۴۳)

و آئن دلالت بر خدا میکند ماسد دلالت کردن اسم بر معنی و دلالت حیثانکه
 بالفاظ باشد گاهی هم بدوات شبیه باشد بدون داشتن فرقی چون هر دو برگشت
 بسوی معانی میکنند و اسمی خداوند با اسمی مخلوقات او شایسته ندارد لکن
 گاهی در بعضی از روایات آن اسمی را اطلاق میکند تمام مخلوقات چه تمام
 مخلوقات مظاهر خدا میباشد و صفات جامعة خداوند در آنها برور میکند و صفات
 لطیف خدا تماماً ظاهر میشود در اولیه او و صفات قهر خدا در دشمنان خدا ظاهر و
 هویدا میگردد پس مراد از یزدادادن تمام اسماء بآدم خلق نمودن و از احراء محتاجه و
 قوای معاتره است تا استعداد درک انواع معدرات را از معقول و محسوس نماید و برای
 قبول و حی و الهم و یا تعجیل و تو هم شایستگی حاصل کند و در شایسته دای شبیه

همینکه فرعون شنید که بنی اسرائیل میگویند در میان ما فردندی بدست خواهد
 آمد که بدست او فرعون و بارانش بپلاکت خواهند رسید تمام مردمان برور در مسکنت
 و محتران را رها میشود خداوند وحی موسی رسانید من ای تو تویی مدول کنم که در آن
 احکامی است که مورد ششاح مذکور و اشد در مدت چهل روز که از ول ماه با تمام دیچه
 بود ولی موسی بدراش گفت خداوند من وعده داده در مدت سی روز نورانی و لوحانی
 مارل کند و خداوند بار امر فرمود که بگوید چهل روز دیر، سینه های آنها بسته میشد و
 تمام حکام و سوره طه بمان میبود اشاء الله حضرت موسی پس از آنکه از راه بر آمدت کرد
 دید موسی کوسابه پرست شده بد و کوسابه را، بعد از آنی ستایش میبماند موسی با آنها گفت

و آنانکه کافر شدند و تکذیب آیات ما کردند اهل در زخده و در آن آتش همیشه
معدن خواهند بود (۳۹) ای بی اسرائیل بیاد آرید معنائیکه بشما عهد نمودم و وفای
عهد من کنید تا بعد شما و ما کسم و از شکستن پیمان من بفرجده باشید (۴۰) و قرآنیکه
فرستادم و توراب شما را تصدیق میکند ایمان بیاورید و اول کافر قرآن نباشید و
آیات مرا سبای امده و روشید و از قهر من بفرهیرید (۴۱) حق را ساطل میوشاید
که حقیقت را پنهان کنید در صورتیکه میدانند آن حق است (۴۲) و نماز بپادارید و
در کوة بدهید و تواضع کنید برای خدا تا تواضع کننده گان (۴۳)

و حوام آنها و فواین و موزین صایع و چگونگی اسباب و اندات آنها و تمیز
بین دوستان و دشمنان خدا که با شناسایی تمام اینها مطهریت اسماء حسنی را پیدا کنند
و سرنه جمع لجمعی که فوق تمام موجودات است برسد و بمقام اصلی که از آنجا آمده
بر گردد و مرآت کتب بزرگ خدا که عالم اکبر است بشود چنانچه امیرالمؤمنین علیه السلام
فرمود: و هکذا نظری العالم الاکبر ای اسما در وجود تو عالم بررگ پیچیده است
پس بدان برای هر یک از اسامی خداوند مطهری از موجودات میباشد بعدت ظهور آن
صغنی که در آن اسم است، و باعتبار دلالت بودن آن اسم بر خدا پروردگار خلق
میکند، و تربیت و تدبیر میفرماید انواع مخلوقات را یکی از اسماء خود و آن اسم
رب نوع همان قسم از مخلوقات است و خدای تعالی رب الارباب است و الله اعلم

بر حسن خود ستم روا داشتید تا پرستش گوسانه بجای خداوند بگشا باید نفس خودتان را
بکشید گفتند چگونه بکشیم فرمود در حالیکه هر کدام شمشیر و یا کاره و یا آلات برنده
آهنی خود داشته باشید سبب بیت المقدس کوچ کنید و قتیکه چند از سبب سبب رقت شما
طوری باشد که بکشد بگرور شما سبب شروع بکشتن همدیگر سبب هفتاد هزار نفر از
اشخاص که گوسانه پرست بودند جمع شدند زمانیکه حضرت موسی با آنها نماز را خواند
و بیایای سبب و هفتاد هزار بکشد بگرور را کشتند تا آنکه چهره نعل به موسی نازل شد و فرمود با آنها
بگو که بکشتن هم دست بردارند خداوند تو با آنها را قبول فرمود و معلوم شد ده هزار
نفر از آنها کشته شده بودند

در ادعیه اشاره بهمین موضوع و معنی کرده مثلاً فرموده اند
 وبِالاسم الذی خلقت به العرش وبِالاسم الذی خلقت به الكرسي وبِالاسم
 الذی خلقت به الارواح و غیر از این فرمایشات

و حضرت صادق علیه السلام فرمود بعد از قسم و اسماء حسی هستیم و خداوند عمل
 بندگش را قبول نمینماید مگر بواسطه معرفت پیدا کردن در حق حاجه نامه و سبيله
 شناختن و معرفت خدا میباشد در ذات و وسط ظهور صفات و ارباب انواع مخلوقات
 خدا هستند و کسی علم به اسماء خدا حاصل نکند مگر آنکه مطهر تمام آن اسماء
 بوده و با استعداد جانی و ذاتی قبول تمام مظاهر داشته باشد و در حجاب مذکور
 تفکر نمودن احصاری که شرح داده شد بحویلی فهمیده شود و نتیجه حاصل گردد

حضرت عسکری علیه السلام در آیه و اذن ین کفر و فرمود آنانکه پیغمبر را تکذیب
 نمودند در آنچه در عصمت امیرالمؤمنین فرموده در باره نصب خلافت و ولایت او
 و ائمه بعد از آن حضرت همگی در آتش جهنم جاوید باشند در اسبب قصه آدم
 پایان رسید

و خداوند در مقام سکوهش و عباد یهودیان بر آمده و در طایفه صد آیه بیان
 فرماید نعمت هاییکه بآنان عطا فرموده و موتهاییکه بآنها کرامت نموده و ایشان در مقابل
 کرامات و نعمت مکرر و عصیان و شکستن عهد و میثاق پردا حسد و از هیچگونه بزدلی
 و سرکشی و انکاری فروگذار ننمودند.

فرمود حضرت عسکری علیه السلام در تفسیر آیه یافثی اسرئیل مراد رسی سران و اولاد یعقوب
 میباشد و خداوند میفرماید چون محمد صلی الله علیه و آله را معوث حوده و در میان شهر شما
 جای دادیم که برای درك محضرتی روح سحر بخود زده نداده و رحمت نمیداد و عاقل
 نوشتن را واضح و آشکار نمودیم و دلائل و سگونی او را در روزات شما شرح دادیم
 که حال آن پیغمبر بر شما مشتبه شود و عهدی که از پدران شما در باره صدیق پیغمبری
 آنحضرت گرفته شده عمل کنید و امر نمودیم که آن عهد را شما برسانید نام محمد (س)
 عربی و قرشی هاشمی ایمان بیاورید ما معجزات و آیاتی که را مشاهده نمودید
 از قبیل سخن گفتن دست گوسفندیکه آرا آلوده بزهر نموده بودید و تکلم نمودن

گرك و زينة شدن طعام انك و نرم كردن سنگهای سخت و محكم در منجمد شدن آبهای
 روده و جاری و معجزه ای هیچ یغمبر ندادیم مگر آنکه بالاتر آنرا این پیغمبر
 داده ایم تردید و شك ننمائید و یکی از بزرگترین آیات این پیغمبر و خود وصی و خلیفه
 چون وجود مقدس علی بن ابیطالب علیه السلام است که رفیق مؤید و یاور و برادر است بعدی
 که شما واجب سودم وفا کنید تا منم بعدی که کردم تا شما را بهشت داخل کنم
 و مایم و از نقص عهد و خلاصی امر من بر حذر باشد در اینکه ما محمد صلی الله علیه و آله مخالفت
 و سیره نمائید و من قادر و توانیم که دشمنان شما را از بین برده و کسانی که ما شما
 دشمنی میکنند دفع نمایم و آنها ناجیز تر از آن هستند که در صورت مخالفت ما عهد
 و پیمان من را اتمام و بسط و قهر و استیلائی من رهایی یافته و در امان باشد.

و روایت کرده در کافی بسند خود از ابی عمر جمیل گفت مردی حضور حضرت
 صادق علیه السلام عرض کرد فدایت شوم خداوند میفرماید مرا بخوانید تا شما را جایت کنم
 چرا ما خداوند را میخواهیم و دعایمان مستجاب نمیشود فرمود چون شما وفای بعهد خود
 نمیکردید و عهدیکه برای خدا بسته اید استوار نیستید چه خداوند میفرماید او فوابعدهای او
 بعهده کم بخدا قسم اگر شما بعهده خدا وفا میکردید البته خدا هم وفای بعهده میسود
 حضرت عسکری علیه السلام در آیه و آموها بما انزلت مصدقا فرمود - خداوند
 فرمود ای پادشاهان آنچه بر محمد صلی الله علیه و آله از امامت علی و اولادش نازل نمودیم در کتاب
 تورات شما بیان شده است و کتاب تورات صحت این قرآن را تأیید و گواهی مینماید
 و مرسد که این پیغمبر پیغمبر آخرین و وصی او علی فاروق این امت و باب هدیه و
 در علم آن پیغمبر است، آنرا و آیات نبوت و امامت را شناسک نفرستید و منکر نبوت
 و امامت از برای عراض دسوی شوید و ترسید از اینکه امر نبوت و امامت را پنهان و
 مخفی کنید.

این بابویه بسند خود از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود یعقوب و عیص
 در یکروز متولد شدند اول عیص متولد شد بعد یعقوب و از این جهت او را یعقوب
 گویند که در عقب عیص متولد شده است و او همان اسرائیل است و اسرائیل بمعنی
 بنده خدا میباشد زیرا اسرا بران عبرانی یعنی عبد و پس بمعنی خداست و در روایت

أَتَأْمُرُونَ النَّاسَ بِالْبِرِّ وَ تَنْهَوْنَ عَنْكَ أَنْ تَقْرَأَ الْكِتَابَ فَلَا تَعْلَمُونَ (۴۴)
 وَاسْتَعِذُوا بِالْعُسْرِ وَالْعُسْرَةِ وَأَنْهَاكُمُ الْبُكْرَةَ الْأَعْلَى الْحَاشِمِينَ (۴۵) الَّذِينَ يَنْظُرُونَ إِلَيْهِمْ
 مَلَأُوا فِيهِمْ وَأَنْهَى إِلَيْهِمْ رَاجِعُونَ (۴۶) يَا أَيُّهَا إِسْرَائِيلُ إِذْ كُنَّا نَقُودُ نَعْمَتِي إِلَيْكَ أَنْعَمْتُ
 عَلَيْكُمْ وَأَنْبِئْتُكُمْ عَلَى الْعَالَمِينَ (۴۷) وَاتَّقُوا يَوْمًا لَا تَجْزِي نَفْسٌ عَنْ نَفْسٍ شَيْئًا
 وَلَا يُقْبَلُ مِنْهَا شَعَاعَةٌ وَلَا يُؤْخَذُ مِنْهَا عَدْلٌ وَلَا هُمْ يُنصَرُونَ (۴۸)

دیگر فرمود اسرائیل یعنی فوہ است و کلمہ اسرائیل یعنی فوہ خدا .

طومار از دها گردید و حضرت عیسیٰ فرمود آیه و لا تلمسوا الحق بالباطل
 در دست یهودیان خطیب یهودی بی سب که گمان میکردند محمد صلی اللہ علیہ وسلم یحییٰ
 و علی امام است و لیکن با صد سال دیگر میآید یحییٰ و علی
 فرمود یا حاکمیت توراب خود را از من و خود را قبول دارید عریض کردید بلی
 و تورات آوردید و بر حلال آنچه که بارل شده بود قرائت کردند خداوند آن صومعاری
 که توراب را بر حلالی نزول واقعی نوشته بودید صورت ردها گردانید که دارای دوسر
 بود هر یک از آن سرها شروع بخوابیدن دست راست کسی که طومار در دست او بود
 نمودند و آمدند الیه و فریاد کردند طومارهای موجوده بسحر در آمده بآن دوشگر گفتند
 شما در عذاب هستید یا اینکه توراب را همان طور که بارل شده بخوابید تا معلوم شود
 صفات محمد صلی اللہ علیہ وسلم و علی علیه السلام چگونه بیان شده .

آنها هم با گریه شدند توراب را بدرستی و مطابق آنچه که بارل شده بود قرائت
 نمودند و بر موت رسول اکرم صلی اللہ علیہ وسلم و امامت علی علیه السلام ولی خدا و وصی رسول ایمان
 آوردند و آنها بر این معنی و این بوده و میدادستند یحییٰ و علی است که در توراب

طی در قرآن دوم معنی آمده یکی من معنی من است و برای آیه و دیگر من شکلی
 باشد آیه ۳۲ سوره چایه که هر چه از ان نفل الا طما و ما نحن بهتجسین و من آیه
 ۱۳ سوره الماع و انتم من اسوه

چگونه شما مردم را بیکوکاری دستور میدهید و خودتان را فراموش میکنید
و حال آنکه کتاب خدا را معخوانند چرا اندیشه و عقل نمیکند (۴۴) زحداوند برای
مبار و روره که امر بسیار دشوار است مگر برای خضوع کسندگان یاری بجوئید (۴۵)
آنسکه مدهندند در پیشگاه خدا حاضر میشوند و باز کشتن سوی و خواهد بود (۴۶)
ای بی اسرائیل یاد آورید نعمتهائیکه شما عطا کردم و شما را بواسطه آن نعمتها
بر مردم زمانتان برتری دادم (۴۷) ترسید از روزیکه دیگری را بجای شما محازات
نکند و از کسی شفاعت نگیرد و عوس قبول نماید و کسی را یاری نجوهد کرد (۴۸)

نوشته شده و حاشی و وصی او را می شایستد ولی ما گفتار باطن خود حق و پنهان
نیک کرد و بکار مینمودند و آنسکه خداوند احبار خودشان را حجت قرار داده بود
لکن همین اخبار را هم مسکرمیشدند و توانائی نداشته که بر قهر و سطوت خداوند
عالم شوند

عیاشی روایت کرده بستند خود را حضرت باقر علیه السلام در معنای آیه «ولا تكونوا
من کافره» فرمود مراد باول کافر ازای و دومی میشد و هر که بعد از او پیروی نماید
معنی آن دو نفر اول انکار ولایت و امامت علی را نموده و کافر شدند

در تفسیر آیه انما امرن الناس بالمر حضرت عسکری علیه السلام
فرمود این آیه نیز خطاب بیهودیان است که بمردم امر میکردند
بصدقه دادن و اداء امانت نمودن لکن خودشان بجا نمیآوردند
و حال آنکه در تورات خواسته بودند و معانی که خداوند برای آنها معین نموده تعمل
نمیکردند و آنها جمعی از رؤساء و علمای یهود بودند که اموال صدقات را جمع مینمودند
و خودشان خورده فقرا نمیدادند و انما ناک عدة از عوام های یهود قرار گذاشته بودند بر
پیغمبر وارد شده و مشمول محاحه شوند و ناگهان با شمشیر حمله ور شده و آنحضرت
را از پای درآوردند اگرچه اصحاب پیغمبر هم بر دش نباشند

علماء و رؤسای یهود بر پیغمبر وارد شده و گفتند ای محمد ﷺ تو خیال میکنی

که مانند موسی پیغمبر خدائی پیغمبر در جواب فرمود من پیغمبرم لکن نمیگویم ماسد موسی و پیغمبران دیگر هستم بلکه آنها نسبت بمن شخصی کوچک میباشد پروردگارم فرمود فضیلت تو نسبت تمام انبیاء گذشته مانند فضیلت و برتری من که پروردگارم نسبت بمخلوقات خود میباشد و این بین را خداوند در آن موقع که موسی حل کرده بود که بر جهانیان فضیلت دارد فرمود .

این فرمایش پیغمبر بر یهودیان گران آمد و تمام آنها عصم بقتل آن حضرت شده همینکه خواستند شمشیرها را از علایق بیرون آورند دیدند دستهایشان بچوب سرشان بسته شده و ماسد چوب خشک گردیده و منحبر ماندند پیغمبر فرمود فریاد نکنید خداوند برای حفظ پیغمبر خودش دستهای شما را بست که نتوانید او را بقتل برسانید و شما را باین حال نگاهداشته تا حجت ها و دلایل پیغمبری محمد ﷺ و وصی او علی علیه السلام را بشنوید ای جماعت یهود این رؤسا و علمای کافر شما اموال صدقات را که جمع آوری مینمایید بفقرا نمیدهید و خودشان استفاده مینمایند رؤسای یهود گفتند ای محمد این ادعای باطل را تنها و ملت ما را در پیب مده اگر حجتی بر انبیا خود و امامت منی داری بیار پیغمبر فرمود خدوند بمن اجازه داده که اموال صدقاتی را گرفته و بفقیران نداده اید پیش روی شما حاضر کنم ،

پس فرمود ای فرشتگان تمام اموالی را که اینها از عوام خود گرفته اند و بآنها ستم نموده اند نزد من بیاورید ناگاه تمام درهم و دینار و حیوانات و سایر اموالی که گرفته بودند حضور پیغمبر حاضر شد پیغمبر فرمود ای فرشتگان دیر هریک از اموال اسم کسیکه سرقه کرده و باستم گرفته است بنویسید نوشتند فرمود صیب هر کدام را جدا نماید فرشتگان اموال را از یکدیگر جدا نمودند و معلوم و ظاهر گردید که هریک از رؤسا و علمای یهود چقدر از اموال مردم بزرگ گرفته بودند پیغمبر آن مالها را بفقیران یهود که حضور داشتند داد و اموال عامین را برای آنها فرستاد و اموال کسانی را که مرده بودند بورثه ایشان رسانید و باین ترتیب خداوند بدست رسول اکرم علما و رؤسای یهود را مفضح و رسوا نمود عده از رؤسا و بزرگان یهود اسلام اختیار کرده و گفتند شهادت میدهم که تو پیغمبر افضل و برادر علی بزرگ و اکمل است

و خداوند ما را سبب گناهمان رسوا فرمود آیا توبه ما در پیشگاه خداوند قبول خواهد شد

فرمود اگر شما توبه کنید در بهشت رفقای ما باشید و در دین خدا برادران مؤمنی و در دنیا احد و بد شما و سبب زیادی عطا میفرماید در مقابل اموائی که از شما گرفت و مردم فضاحت و رسوائی شما را فراموش کنند گفتند شهادت میدهم که نیست حدائی بجز حدای بگانه و یوای محمد بنده و پیغمبر و برگزیده حدائی و علی و صی و زبیر و قیم در دین تو بوده و همراه هرون است با موسی حر آنکه بعد از شما پیغمبری نیست و بعضی دیگر از رؤسا و علمای یهود که شقاوت برایشان مستولی شده بود در مذهب خود باقی ماندند و ایمان نیاوردند

روایت کرده علی بن ابراهیم بن سعد خود از امیر المؤمنین علیه السلام فرمود هر هر مری خطیبی از مخالفین وجود دارد که با میر زبان دروغ می شنود بر خدا و رسول او و قرآن و قصه او مانند گفتار کسی است که میگوید طیبی است بعد از وی مردم مشغول است و حال آنکه خودش بیمار میباشد

فرمود حضرت عسکری علیه السلام در آیه **وَاسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَالصَّلَاةِ** استقامت در دین

فرمود خداوند به مسلمانان و یهودیان و کافران میفرماید استقامت و بردباری کنید از فعل حرام و ممان مردم را رد نمائید و ریاست های باطله دوری جوئید و اعتراف کنید بنون محمد صلی الله علیه و آله و ولایت علی علیه السلام و در خدمت آنها پایدار باشید تا خداوند را احسنود نموده و مستحق بهشت شوید و نظر کردن بر عترت محمد صلی الله علیه و آله که بزرگترین مردم حبسند و در نه علی لدب برده و محفوظ شوید زیرا نظر کردن بر روی آنها روشنائی چشم شما را زیاد خواهد کرد و موجب خوشحالی و مسرت و هاله اکمال دین شماست و سر بیداری کنید بر نمازهای پنج وقت و بدو و صلوات بر محمد صلی الله علیه و آله و آل او که سبب رسیدن شما بهشت همین نمازها و درود بر محمد و آل و پیروی اراد امر آنهاست در ظاهر و باطن و ترك مخالف ایشان است و انسه این کار بسیار دشوار و سخت است مگر بر خاصین و فروتنان و کسانی که از جهت مخالفت او امر الهی پیوسته ترسان میباشند و رسول اکرم میفرمود هر مؤمن

همیشه از عاقبت خود در بیم و هراس است و نمیداند که در موقع حال دادن و حاصر شدن فرشته که موکل بقص روح اوست بوفیق وسعادت شامل حال او میشود یا حلیب رصابت و خشنودی خدا را بپایند یا حیر

عیاشی بسد خود و حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که بمسمع فرمود اگر یکی از شماها گرفتار حرن و اندرهی شد و هم و عم دپ بر او چیره گردید و صوم نکرد و بمسجد رفته و دور کمت نماز می آورده و دعا کند تا خدا آن عمر را از آن رایل فرماید نمی پیید که خداوند میفرماید «و استمعوا بالصبر و الصلوة»

و در کافی بسد خود از آن حضرت روایت کرده فرمود هرگاه شما گرفتار شدید و پیش آمدی برایتان رخ داد روزه بگیرد آیا مشاهده نمیکید که خداوند میفرماید استعینوا بالصبر یاری بجوئید بر روزه گرفتن (و چون نماز روزه باطن آنها ائمه میباشد چنانکه در مقدمه نهم بیان نمودیم

و بص حدیثی که شیخ طرسی بسد خود از داود بن فرقد روایت کرده گفت عرص کردم حضور حضرت صادق علیه السلام آیا مراد از صبر و زکوة و حج در قرآن شما ائمه میباشد فرمود بی ای داود هائیم نماز و روزه و حج و کعبه و منائم و حقه الله و آیات الله پس باید بآن بزرگواران استعانت و توسل حجت هنگام ابتلا آن و شهادت بموجب آیه شریفه)

برتری بنی اسرائیل فرمود حضرت عسکری علیه السلام در آیه پاسبی اسرائیل اد کروا بر مردمان زمان فرمود یعنی بیاد بیاورید ای بنی اسرائیل زمانی که موسی و هرون را زرد پندان و پیشین شما فرستادیم که آنها را خودشان

و هنمائی کنند از آنها سون محمد صلی الله علیه و آله و اهدمت علی علیه السلام زائمه طاهر بن عهد گرفتیم و گهیم اگر عهد خود وفا کنید در بهشت پادشاهانی هستید و شما را فصلت و برتری بر مردمان زمان خودتان خواهیم داد در بهشت و در دنیا هم بجهت قبول کردن نوت و ولایت محمد صلی الله علیه و آله و علی علیه السلام و آل آنها شما را برتری میدهم و برتری دسائی شما همین است که بوسیله ابر بر سر شما سایه افکنندیم و مرغ بریان و تر حص بر شما فرو فرستادیم و سیراب کردیم شما را از دوازه چشمه که از سنگی شکافته و طاهر نمودیم

و برای عود شما و نجات از شر فرعونیان و دشمنانتان دربارا حشکانیدیم که شما سالم مانده و فرعونیان هلاک شدند و ما این چیره شما را از مردم رها نمودیم که طریقه آنها برخلاف مذهب شما بود برتری دادیم

و این معامله و رفتاری که ما پیشینیان شما شد برای آن بود که آنها ولایت محمد ﷺ و آل و را قبول کرده بودند اشک که شما در عصر و زمان این بعثت و ظهور نبوت ﷺ میباشید سزاوارتر است که عهد پدران خود وفا نموده و ایمان آورید تا نعمتهای بیشتری بشما عطا کنیم و ترسید و مرحد را بشاید و روزیکه در آن روز عذاب از شما دفع نشود و شفاعت کسی قبول نکرد که مرکه را بتأخیر اندازد و فدا هم پذیرد که یکی را بجای کسی دیگر بمیرد و او را رها کنند

حضرت صادق علیه السلام فرموده آن روز دور مرکه است که فدا و شفاعت قبول نشود و بی در قیمت ما ائمه در عراق که حکامی است بین حسم و بهشت توقیف مینماییم و شیعیان خود را از حسم و عرصات آن نجات میدهیم و ناصبی ها و دشمنان ما آل محمد ﷺ را فداه دوستان ما قرار میدهند و آنها را بهشت و دشمنان خود را حسم خواهیم فرستاد.

و نیز فرمود آنحضرت بعدا قسم اگر فرشتگان مقرب و پیغمبران مرسل در حق ناصبی شفاعت کنند پذیرفته نخواهد شد

فرمود حضرت عسکری علیه السلام در تفسیر آیه واذبحناکم من نجات بنی اسرائیل از عذاب فرعونیان
آل فرعون فرمود خداوند میفرماید ای بنی اسرائیل یاد بیاورید آنزمانی که شما را از عذاب فرعونیان نجات دادیم

و عذاب آنها این بود که شما را و امید داشتند ساختمان کردن و گل و آجر بردن بقصرهای بس و از ترس آنکه مبادا فرار کنید شما را می بستند و چه بسا مردمی که در اثر بستن در حین گر و خلك کشیدن از قصرهای بلند بزمین می افتادند و هلاک میشدند.

و خداوند موسی و حی رسانید که ما بها بگوید شروع بکاری نکنند مگر آنکه بر محمد ﷺ و آل و درود فرستند تا آن کارها برایشان آسان و سبک شود و ما بها که بزمین میافتادند میگفت صلوات فرستند تا سالم بمانند و همینکه صلوات میفرستادند

و اذُنَجِّنَاكُمْ مِنْ آلِ فِرْعَوْنَ يَسُومُونَكُمْ سُوءَ الْعَذَابِ يَدْنَحُونَ أَسْوَءَكُمْ
وَيَسْتَحْيُونَ نِسَاءَكُمْ وَفِي ذَٰلِكُمْ بَلَاءٌ مِنْ رَبِّكُمْ عَظِيمٌ (۴۹) وَاذْكُرْنَاكُمْ الْبَحْرَ
فَاجْنَحْنَاكُمْ وَاجْعَلْنَا آلَ فِرْعَوْنَ وَ أَنتُمْ تَنْظُرُونَ (۵۰) وَاذْكُرْنَا مُوسَى
أَرْبَعِينَ لَيْلَةً ثُمَّ اتَّخَذْتُمُ الْعِجْلَ مِنْ بَعْدِهِ وَأَنْتُمْ ظَالِمُونَ (۵۱) ثُمَّ عَمَوْا عَنْكُمْ
مِنْ بَعْدِ ذَٰلِكَ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ (۵۲) وَاذْكُرْنَا مُوسَى الْكِتَابَ وَالْفُرْقَانَ لَعَلَّكُمْ
تَهْتَدُونَ (۵۳) وَاذْكُرْنَا مُوسَى لِقَوْمِهِ يَا قَوْمِ إِنَّكُمْ ظَلَمْتُمْ أَنْفُسَكُمْ بِاتِّخَاذِكُمُ
الْعِجْلَ فَتُوبُوا إِلَىٰ بَرِّئِكُمْ فَاقْتُلُوا أَنْفُسَكُمْ ذَٰلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ عِنْدَ بَارِئِكُمْ فَصَابِ
عَلَيْكُمْ إِنَّهُ هُوَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ (۵۴)

سالم میماندند و زمانی که فرعون فرزندان آنها را میکشت امر کرد قابله بخود راه
نداده و هنگام وضع حمل بجانب کوه و سحرآشفتنه و فرزندان خود را آنجا وضع
حمل کنند و ده مرتبه صلوات بر محمد و آل او بفرستند و بر طفل بنمید که
خداوند فرشته را بفرستد و طفل را تربیت نماید و از انگشت او شیری جاری کند .
پاشامد و از انگشت دیگری طعام برم و لطیفی تراش سازد که حورده و بر رگ شود
و باین ترتیب عده کثیری از اطفال بنی اسرائیل بشو و نما سودید بطوریکه عده که
سالم ماندید بیشتر از آنها می بود که فرعونیان کشته بودند .

اماریهای آنها را بی عصمت میکردند و کبیر خود میمودید چون موسی شکایت
کردند خطاب رسید که ما آنها بکوبید هر گاه فرعونیان بخواهند ما بان دست درازی کنید
بر محمد و آل او صلوات بفرستند و در اثر فرستادن صلوات خداوند فرعونیان
را بمرضی از امر اعیان یازمین گیری متلاساخته و قدرت آنکه آنها را بی عصمت کنند از ایشان

و ی یاد آورید هنگامیکه شما را از ستم فرعونیان که سخت در شکنجه آنها بودند نجات دادیم بطوریکه پسران آنان را کشته دختران آنان را برای کنیزی نگاه میداشتند و این بلا امتحانی بود که خداوند شما را با وسیله آزمایش میفرمود (۴۹) و یاد کنید وقتی که برای نجات شما دریا را شکافتیم و فرعون و یارانش در آن غرق نمودیم و شما را کشتی غرق آنها را نجات دادیم (۵۰) و نیز بخاطر بیاورید وقتی را که برای رول تورات چهل شب با موسی وعده گذاشتیم و شما در مدت عیست چهل روزه گوساله پرستی را اختیار کرده و ستمکار و سبک گزینان (۵۱) آنگاه شما را بخشیدیم از ایشکار زشت و از گناه شما در گذشتیم تا شاید توبه و سبک گزار شوید (۵۲) و یاد کنید موفیقیکه موسی بقوم خود گفت ای قوم شما از نادانی گوساله پرست شدید و بر خود ستم کردید اکنون بسوی خدا باز گردید و بکشتن یکدیگر تیغ برکشید که این امر در پیشگاه خدا بهترین کیفر عمل شما باشد و از خطایان در گذرد و توبه شما را بپذیرد و خداوند توبه پذیر و مهربان است (۵۳) یاد آورید وقتی که برای رهنمایی شما موسی کتاب و فرقان عطا کردیم باشد که بر راه حق هدایت یابید (۵۴)

سلب میشد و این کار را مینمودند خداوند دفع شر مردان فرعون را از زنان بنی اسرائیل میموند و خداوند میفرماید در این ابتلا آب و دفع کردن آنها بسبب صلوات فرستادن بر محمد صلی الله علیه و آله و آل او برای شما عبرتی است و اگر با توجه باحوال پشیمان خود بمحمد و آل او ایمان بیاورید شما نعمتی بیشتر و فصیلتی بالاتر عطا شود

حسرت عسکری علیه السلام در تفسیر آیه واذفرقنا بکم البحر
عور کردن
بنی اسرائیل اردریا
فرمود وقتی که موسی بلب دریا رسید از طرف خداوند بار
وحی رسید که بنی اسرائیل بگو تجدید و تازه کنید اقرار
بوحایت و یگانگی من و ایمان بیاورید در قلب خود سوت محمد صلی الله علیه و آله و تکرار
کنند بر نفس خود ولایت علی علیه السلام و ائمه از اولاد و را و بگویند خداوند بجهت محمد
و آل محمد صلی الله علیه و آله ما را از این دریا سلامت عبور بده تا آب شکافته شده زمین نمایان
گردد و عبور نمایید موسی با آنها گفت این ذکر را بگوئید و از آب عبور کنید گفتند

ما از مرگ و شر فرعونیان فرار نموده و باینجا آمده ایم اینک میخواهی باین کلمات ما را فریب داده و در دریا غرق کنی و از مرگی که گریخته بودیم بدست مرگ دیگری بسپاری.

کالب بن یوحنا براسنی سواد بود گفت ای موسی آیا خدا ترا امر نموده که بما مگوئی اگر ما این کلمات را بگوئیم از این دریا (عرض آن دریا چهار فرسخ بوده) سلامت عبور خواهیم نمود و نوای پیغمبر خدا ما را باین کار امر میدهی فرمود آری کالب ایستاد و توحید خداوند و نبوت محمد صلی الله علیه و آله و ولایت علی علیه السلام و الهه را تجدید و تکرار نموده و گفت خدایا بجهاد محمد و آل محمد علیهم السلام مرا از روی این آب عبور بده و لاسب خود را بمیان آب براند تا گاه دریا مستند زمینی شد در زیر پایش و عبور نموده بمشکی رسید باز از آنطرف برگشت و رو ببنی اسرائیل نمود و گفت اطاعت کنید امر خدا و امر موسی پیغمبر خدا را و بدانید این کلمات کلید بهشت و سیرجهم و کلید روزی است سی اسرائیل قبول نکردند و گفتند ما باید ببینیم که این دریا خشک شده باشد.

خطاب بموسی شد که با عصای خود بدریا برن و بگو خداوند ا بجهاد محمد و آل محمد علیهم السلام دریا را بشکاف و زمین را نمایان کن پس از آنکه موسی آن کلمات را ادا نمود فوراً زمین نمایان شد بنی اسرائیل گفتند تا زمین بکای خشک نشود ما عبور نمینمائیم ممکن است گل زمین چسبنده باشد و مانع حرکت ما شود

بموسی خطاب رسید که بگو خدایا بجهاد محمد و آل محمد علیهم السلام گل این زمین را بمشکان موسی گفت و خداوند مدی فرستاد و بر آن گلها بوزید و آبراحشک نمود باز هم داخل نشدند و گفتند ای موسی ما دوازده طایفه هستیم و باید ردیف و در عرض یکدیگر عبور نمائیم باز بموسی وحی شد آن کلمات را بگو و عصای خود را بدریا بزن موسی آن کلمات را گفت و عصا را بدریا زد دوازده راه نمایان شد و آنها عبور کردند همینکه آخرین نفرانی اسرائیل از دریا خارج شد و همه فرعونیان داخل دریا شدند خداوند بدریا امر نمود که بهم آید و بنی اسرائیل مشاهده کردند

که همه فرعونیان غرق شدند

حد و بد در زمان پیغمبر خاتم نبی اسرائیل خطاب نموده میفرماید بجات پدران و پیشینیان شما از فرعون و عور از دریا بواسطه کرامت محمد و آل محمد علیهم السلام و توسل حسن موسی آل محمد بود، شما چرا بغل نمیکنید و در این موقع که در کوه صفر پیغمبر اکرم را نموده و حجت‌های باله خدا را مشاهده میکنید چرا محمد و آل محمد یمن نمیآورید

و آل حنظل در تفسیر آیه ۵۳ و اذ آتینا موسی الکتاب

فرقایکه بموسی
عطا شد

و نموده همیشه خداوند کتاب تورات را بموسی نازل نمود

و بلا فرمود ایمان آورید و اطاعت پروردگار بنمائید و حی

رسید موسی که ای موسی باقی مانده است فرقان که بر تو نازل نمائیم تا مؤمن و

کافر را از هم جدا کنی زیرا بذات خود قسم نداد کردیم که ایمان و عمل هیچکس را

قبول نکنیم مگر آنکه بفرقان ایمان داشته باشد موسی عرض کرد پروردگار افرقان چیست

خطاب رسید که فرقان آنست که از نبی اسرائیل عهد و میثاق مگیری تا بداند

محمد صلی الله علیه و آله پشیرین و بالاترین و آخرین پیغمبر است و وصی او علی و اولادان علی

همان و پیشوایان خدق بوده و شیعیان آنها که مطیع و پیرو و فرمانبرداران ایشان میباشند

پادشاهان بهشت هستند

موسی از نبی اسرائیل پرسید محمد صلی الله علیه و آله و ولایت علی و فرزندانش عهد و

پیمان گرفت بعضی از ایشان از روی حقیقت و خلوص عهد کرده و اعتقاد پیدا نمودند

و گروهی فقط بزبان اقرار نموده ولی مدّ عقیده نداشتند کسانی که بدل و زبان اعتقاد

داشتند ز حین آنها نوری ظاهر شد و هر کس بزبان طهارت عقیده کرده بود فاقد آن

بود شد : بن همان فرقان بود که خداوند بموسی وحی فرمود که بین مؤمن و منافق

فرق پیدا شده و اهل حق از باطل جدا گردید .

حضرت عسکری در آنه و اذ قال موسی لقومه فرمود که

آزمایش هجوساله
پریشان

خداوندی یهودی های زمان پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله میفرماید

بباد آورید زمانی که موسی پیشینیان شما گفت بغض خودتان

وَ اِذْ قُلْتُمْ يَا مُوسٰى لَنْ نُّؤْمِنَ بِكَ حَتّٰى تَرٰى اِلٰهَ جَهْرَةً فَاخَذَتْكُمْ السَّاعَةُ
وَ اَنْتُمْ تَنْظُرُونَ (۵۵) ثُمَّ بَعَثْنَاكُمْ مِنْ بَعْدِ مَوْتِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ (۵۶) وَ ظَلَمْنَا
عَلَيْكُمْ الْعِمَامَ وَ اَنْزَلْنَا عَلَيْكُمْ الْمَنَّ وَ اَلْمَلٰوٰى كُلَّوَا مِنْ طَيِّبَاتِ مَا رَزَقْنَاكُمْ وَ مَا ظَلَمُوْنَا
وَ لٰكِنْ كَانُوْا اَنْفُسَهُمْ يَظْلِمُوْنَ (۵۷) وَ اِذْ قُلْنَا اَدْخُلُوْا هٰذِهِ الْقَرْيَةَ فَاَكُلُوْا مِنْهَا
حَيْثُ شِئْتُمْ رَعْدًا وَ اَدْخُلُوا الْبَابَ سُجَّدًا وَ قُولُوْا حِطَّةٌ نَّعْفِرْ لَكُمْ خَطَايَاكُمْ وَ
سَزَيِّدُ الْمُحْسِنِيْنَ (۵۸) فَبَدَّلَ الَّذِيْنَ ظَلَمُوْا قَوْلًا غَيْرَ الَّذِىْ قِيْلَ لَهُمْ فَاَنْزَلْنَا عَلٰى
الَّذِيْنَ ظَلَمُوْا رِجْزًا مِنْ السَّمَاءِ بِمَا كَانُوْا يَفْسُدُوْنَ (۵۹)

ستم کردید که گوساله پرست شدید توبه کنید باین ترتیب که بعضی از شما عده دیگری را بکشد و این کشته شدن و کشتن از زندگی کردن در دنیا برای شما بهتر است که خدا شما را نیامرزد و بجهنم بروید و موسی یکسانی که خدای یکتا را پرستش کرده و گوساله پرست شده بودند امر نمود که گوساله پرستان را بکشد گفتند ما گوساله را عبادت نکردیم خداوند بموسى فرمود ملاهای گوساله را با سوهانی آهنین براده نموده و دیره ریزه کرده بعد در آب بریزند و همه بنی اسرائیل از آن یاشامند هر کس بر اثر شرب آن آب لب و بینی او سیاه شود معلوم خواهد شد که گوساله پرستیده در نتیجه فقط درآورده هر از نفر از آنها گوساله پرستیده بودند و بآنها امر شد که حاشی را بقتل برسانند.

حضرت موسی هفتاد نفر را برگزید که با خود سیقات برده تا کلام خدا را بشنوند چون گفتار خداوند را شنیدند موسی گفتند ما شو ایمان بیاوریم مگر آنکه خدا را آشکارا چشم مشاهده کنیم پس خداوند صافحه آسمانی بر آنها فرستاده و سوختند مجدداً ایشان را خداوند زنده گردانید و سوسوی آنان پیشتر بی پرستاد و این خود یکی از دلایل رجعت در این امت باشد چه پیشتر اکرم (ص) فرمود هر چه در طبیعه سی اسرائیل واقع شده در این امت هم وقوع خواهد یافت.

بیاد آورید و قتیکه گفتید ای موسی ما تو ایمان نمی آوریم مگر آنکه خدا را آشکارا ببینیم پس صاعقه سوزان بر شما فرود آمد و آنرا چشم خود مشاهده کردید (۵۵) سپس شما را بعد از مرگ زنده نمودیم شاید خدا را سهله گزار باشید (۵۶) ابر را سایبان شما ساختیم و ترنجبین و مرع برین را غذای شما قرار دادیم و گفتیم از این روزبهای پاک و پاکیزه تناول نموده و سپاس گذار باشید علاوه بر آنکه شکر نعمت جفا نیاوردید بر نفس خویش ستم کردید (۵۷) و بیاد آورید و قتیکه گفتیم وارد بیت المقدس شوید و از نعمتهای آن بهره مند گردید و از در سجده کنان داخل شده بگوئید خدا یا از گناهان ما درگذر تا از خطاهای شما درگذریم و بر ثواب نیکوکاران یبزائیم (۵۸) پس ستمکاران امر خدا را بمیر آن تبدیل نمودند هانیز بکیفر بدکاری و نافرمانی از آسمان برایشان غذایی سخت نازل کردیم (۵۹)

و عنادی میان آنها خدا زد خداوند لعنت کند کسی را که شمشیر بسوی او آید و با دست یا پا آنرا از خود رد کند و خداوند لعنت کند کسی را که مسامحه و تحمل نماید در کشتن و رعایت کند که مقتول او کیست رحم و پیوسته اوست و با غریب است و با از قراشی ندارد مقتولین ناچار تسلیم شدند و قاتلین میگفتند مصیبت ما از شما بزرگتر است زیرا ما دست خود بند یا پسر و یا برادران خود را باید بکشیم و حل آنکه ما پرستش گوساله نکرده ایم.

بموسی خطاب رسید که با آنها بگوئید ما میخواهیم شما را امتحان کنیم چرا آن وقت که آنها گوساله پرستیدند از میانشان خارج شدید و ایشان را ترك نکردید و با آنان بگو هر کس بمحمد صلی الله علیه و آله و آل محمد علیهم السلام خدا را بخواند و دعا کند آن قتل

و چون حضرت موسی بنی اسرائیل را از دریا عبور داد دریا باسی فرود آمدند گفتند ای موسی ما را هلاک نمودی و از همراهی به بیابان کشایدی نه سایبان دارد نه آب و درخت بر اثر دعای موسی روزها ابری بر سر آنان سایه می انداخت و شب برگیه های ایشان ترنجبین فرود می آمد و بر سفره آنها مرغ برین حاضر میشد میخوردند سیر که میشد سفره بالا میرفت و حضرت موسی سگی در میان آنها گذاشته بود با عصا بآن سگ میزد دواوده چشمه از آن جاری میشد و هر چشمه ای بطرفه یک عطایه روان میگشت و تمام قومه و گفتگوی موسی با بنی اسرائیل در سوره مائده بیان گردیده است.

را بر او آسان نماید و احسانی دردی نکند و آنها دعا کردند بهمان ترتیب کشتن و کشته شدن برایمان آسان شد و آنان جمعا ششصد هزار نفر بودند و دوازده هزار نفر آنها گوساله پرستیدند و خداوند بعضی توفیق داد که بعضی دیگر گفتند آیا خداوند توسل بمحمد و آل محمد را وسیله نجات هر چیزی قرار نداده است پس چرا ما توسل بمیشوم جمع شدند و ناله و فریاد کشیده گفتند خداوند ابعاء محمد عليه السلام اکرم و بجاه علی اقص و اعظم و بجاه فاطمه مکرم و بجاه حسن و حسین بزرگان و آقایان حواریان اهل بهشت و بجاه ذریه طهین و طاهرین از آل طه و یس عليه السلام ما را یار و گنهان ما را ببخش و این کشتار را از میان ما بردار

ناگاه صادی از آسمان موسی ندا در داد که کشتن ایشان کافی است چه آنها دعا نمودند و مرا بمحمد و آل محمد قسم دادند که از آنها بگندم و اگر آنان قل از پرستش گوساله مرا بمحمد و آلش میخواندند و قسم میدادند البته آنها را از معصیت و ارتکاب شرك حفظ مینمودم و اگر فرعون و نمرود هم مرا برای نجات از غرق شدن بمحمد عليه السلام و آل محمد عليه السلام قسم میدادند آنها را نیز نجات می بخشیدم و اگر شیطان قل از نافرمانی و معصیت مرا با آنها قسم میداد او را هدایت مینمودم.

پس بنی اسرائیل میگفتند و احسرتا کجا بودیم ما و این توسل بمحمد عليه السلام و آل محمد عليه السلام و اگر از اول توسل جسته بودیم خداوند ما را حفظ مینمود و از فتنه و شر و کشتار نکه میداشت.

حضرت عسکری عليه السلام در تفسیر آیه و اذ قلتم یا موسی فرمود زمانی که موسی از بنی اسرائیل بفرقان عهد گرفت یعنی بنویسند محمد عليه السلام و امامت علی عليه السلام تا کافر از مؤمن طاهر و جدا شود گفتند ما بنویس ایمان نیاوریم تا آن خدائی را که باین فرقان تو را امر کرده آشکارا و بچشم مشاهده نموده و ما را مابین امر و خبر مدهد ناگاه صاعقه آنها را فرا گرفت در حالیکه چشم خود عداپی که ملازم میشد ملاحظه کردند خداوند بموسی فرمود که من دوستان خود و کسانی که ببرگزیدگانم اعتقاد دارند گرامی میدارم و دشمنان خود و مردمی را که حقوق برگزیدگانم را رعایت ننموده و آنها را تکذیب مینمایند عذاب میمایم و باکی ندارم از هیچ کس.

موسیٰ بکسانی که تا آنوقت بر اثر صاعقه هلاک نشده بودند گفت چه میگوئید اگر قبول نموده و اعتقاد نکنید شما هم بهلاک شده گان ملحق خواهید شد و مشمول عذاب خدا میشوید گفتند ای موسیٰ ما نمیدانیم گروهی که گرفتار عذاب شدند برای چه بوده شید از مکمل و حوادث روزگار دچار بلیه و عذاب شده اند اگر بواسطه آن بوده که ایمان بسورت محمد صلی الله علیه و آله و علی علیه السلام و ذریه او نیارده و رد کرده اند ولایت ایشانرا خداوند را بجهاد محمد و آلش بخوان و از خدا بخواه که آنها را زنده گرداند تا از آنها سؤال کنیم که عذاب آنها برای چه بوده موسیٰ دعا نمود و خداوند آنها را زنده کرد.

موسیٰ گفت حل از ایشان پیرسید، آنها از چگونگی امر سؤال نمودند برای چه شما گرفتار عذاب شدید گفتند ای بنی اسرائیل چون ما پس از پذیرفتن نبوت محمد صلی الله علیه و آله به امامت علی علیه السلام تسلیم شده و قبول ولایت او و اولاد او را نمودیم هلاک شدیم بعد از هلاکت مشاهده کردیم در ملکوت آسمان و عرش و کرسی و حجب و بهشت و جهنم ندیدیم کسی را که امرش نافذ و بزرگتر باشد از محمد صلی الله علیه و آله و علی علیه السلام و فاطمه و حسن و حسین و همینکه بر اثر عذاب صاعقه مردم مرا بردند که بهجهنم برسانند ما گاه دیدیم محمد صلی الله علیه و آله و علی علیه السلام فرشتگان موکل بر ما را صدا زدند که دست از عذاب آنها بردارید باید ایشان مجدداً زنده شوند زیرا درخواست کننده خداوند را بحق ما و آل ما قسم داد که آنها را زنده کنند و ما را زنده کردند و بهجهنم بردن ما را بتأخیر افکندند بدعائی که تو ای موسیٰ با توسل بمحمد و آل او کردی

پس خداوند یهودیان زمان پیغمبر میفرماید دیدید که دعای محمد صلی الله علیه و آله و آل محمد صلی الله علیه و آله تاریکی عذاب از پیشینیان شما مرتفع گردید اینک بر شما لازم است که هر تکب همان معاصی که باعث هلاکت آنان شد و مجدداً زنده شدید بشوید و برخورد ستم روا ندارید.

پرسش مأمون از

حضرت رضا (ع)

این بابویه بسند خود روایت کرده از علی بن محمد بن جهم
گفت در مجلس مأمون بودم و حضرت رضا علیه السلام در آنجا تشریف
داشتند مأمون بآن حضرت عرض کرد آیا شما نمیفرمایید که
پنجمین معصوم میباشد فرمود بلی مأمون از آن جناب در مورد معنی چند آیه سؤال
نمود از آنجمله این آیه ولما جاء موسى لميقاتنا وكلمه ربه قال رب انى
انظر اليك قال لن ترانى تا آخر آیه چگونه موسى نمیدانست که خداوند دیدنی
نیست و نیابد چنانچه تفصیلى از پیشگاه خداوند نماید حضرت رضا علیه السلام فرمود میدانست
خدا بزرگتر از آنست که بچشم دیده شود و لکن چون مورد خطاب الهی واقع و با او
تکلم فرمود و مورد قرب حضرت حق گردید

موسى بسوى قوم خود برگشت و بآنها خبر داد که خداوند مرا مغرب درگاه
خود نموده و با من سخن گفت بنی اسرائیل گفتند ما این بیان تو را تصدیق نمیکنیم
و ایمان نمیآوریم مگر آنکه ما هم سخنان خدا را همانطوریکه تو شنیدهای بشویم و
آنها هفتصد هزار نفر بودند اول از میان آن جمعیت هفتصد نفر برگزید و از بین هفتصد
نفر هم هفتاد نفر را انتخاب کرد و همراه خود بکوه طور سینا برد و آنها را بالای
کوه متوقف ساخته از خداوند درخواست نمود که با او تکلم نموده تا نمایندگان
قومش بشنوند.

و خداوند با موسى تکلم فرمود و آن هفتاد نفر کلام خدا را از بالای سرودیش
رو و زیر پا و عقب شنیدند چه خداوند کلام خود را از جانب درخت منتشر فرمود و صدا
از آن درخت متفرق میشد آن عده گفتند ما تا خدا را آشکارا و بیچشم مشاهده نکنیم
ایمان نمیآوریم همینکه این سخن را گفتند و طغیان و سرکشی کردند خداوند صاعقه
بر آنها وارد ساخت و بواسطه ستم و عصیانى که نموده بودند همه هلاک شدند

موسى عرص کرد خدایا چگونه بسوى قوم بروم و جواب آنها را چه بگویم که خواهد
گفت برگزیدگان ما را بکوه بردی و قتل رسانیدی و تو راست نمیگویی خداوند
آن عده را زنده نمود آنها بسوى موسى گفتند شما اگر از خدا میخواستى که جلوه گر
شده و ما هم بسوى نظر کنیم البته خداوند اجابت مینمود و تو ای موسى بیا خبر

دادی که خدا چگونه است و ما هم بطوریکه شایسته و سزاوار بود خدا را شناختم.
 موسی گفت خداوند چشم دیده نشود و خدا دارای چگونگی نمیشد و باید
 خدا را مآبیت او شاحت و از نشانی‌های بوجود ذات واجب الوجود برد آنها گفتند
 ما ایمان می‌آوریم تا تو از خدا بخواهی که خود را بر ما نمایان کند و ما چشم ببسیم
 خطاب رسید ای موسی هرگز و اندک مرا چشم نخواهید دید لکن بگو و نظر کنید اگر
 در جای خود قرار بگیرد مرا مشاهده خواهید نمود خداوند با یکی از آیات با عظمت
 خود بگو و تجلی نمود که بکمر تیره کوه بر اثر آن تجلی متلاشی شده و موسی مدحش
 بر زمین افتاد.

پس از آنکه بحال آمد و از بیهوشی خوب شد گفت پروردگارا توبه کردم و
 از نادانی قوم خود پورش می‌طلبم و بمعرفت خود باز گشتم و من اول ایمان آورنده آنها
 هستم که میدانم ما چشم دیده نشوی.

مأمون گفت خداوند ترا زنده بدارد ای ابوالحسن

امام حسن عسکری علیه السلام در تفسیر آیه و ظلالاً علیکم السلام
 سایه انداختن ابر
 فرمود خداوند در این آیه میفرماید ای بنی اسرائیل یاد
 بر بنی اسرائیل
 بیاورید هنگامیکه در بیابان نیه ابر را بر سر شما گسترده
 که در روزها از حرارت آفتاب و شبها از سردی ماه شما را حفظ کند و فرود آوریم
 بر درختان و گیاهها ترنجبین را و فرستایم بهترین مرغ بریان برای شما که از آن
 تناول کنید ما بشماستم نمودیم و خودتان بنفس خود ظلم روا داشته و نعمت‌ها را
 تعبیر دادید و عهد و پیمانی که بسته بودید وفا نمودید و اکنون کفر کافران در ملک
 و سلطنت ما زیدنی نرساند همانطور که ایمان مؤمنین معظمت ما نمی افزاید لکن کافران
 بسبب کفرشان بنفس خودستم میکنند و زیان میسند

و نیز آنحضرت فرمود که پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله فرموده ایندگان خدا بر شما باد
 باعتقاد نمودن بولایت ما اهل بیت و تفرقه وجدائی بفرمایید میان ماها ببینید چگونه
 خداوند شما وسعت مرحمت فرموده و روشن نموده حجت را برای شما تا معرفت در
 حق و بقوی میسر و آسان باشد و تظییر را برای شما مقرر داشت تا از شر منافقین در امان

بوده و سالم بمانید و اگر تبدیل و تغییری در انجام فرایض دادید توبه را برای شما معین نمود که پس از پشیمانی توبه کنید و از راه عماریت خود توبه شما را قبول میفرماید پس در قبال این همه عطایا و لطف سیاستگذار بوده و شکر نعمت ها را بجای آورید و در کافی بسند خود از حضرت موسی بن جعفر علیه السلام روایت نموده که در معای «وما ظلمونا ولكن كانوا انصهم يظلمون» فرمود خداوند بزرگتر از آنست که ستم نماید و یا ستم ظلم و ستم بخود دهد لکن ما را بنفس خویش درهم آمیخته و ظلم کردن ما را ظلم نمودن بخود قرار داده و دوستی ما را دوستی خود فرس کرده و در قرآن فرموده «وما ظلمونا هم» تا آخر آیه

راوی که محمد بن فضیل است میگوید حضور آن حضرت عرض کردم این بیسی که فرمودید تزییل این آیه است فرمود بلی

و بسند دیگر عن ابن روایت را از حضرت اقر علیه السلام نقل نموده با زیادتیی که فرمود ولایت ما را ولایت خود قرار داده و در قرآن فرموده «اما وليكم الله ورسوله والدين آمنوا» که مراد ما ائمه هستیم

و روایت کرده شیخ طوسی بسند خود از حضرت صادق علیه السلام فرمود خواب من طلوعین شوم می باشد و روری را بر طرف کند و رنگ صورت را زرد گرداند و تعبیر دهد شکل و قیافه انسان را همانا خداوند قسمت میفرماید و روری را در وقت طلوع فجر تا طلوع آفتاب بر شامباد و روری جستر از خواب در این اوقات ترجیح و مرغ بریان بر سی اسر نیل در اوقات بازن میشود هر کدام آنها در آن ساعت خواب بودند سهیمه آنان بازن میشود و روری از خواب بیدار میشود در باب نیمه بودند قسمت خود را باچار معصاح سؤال میشود و دست شکدی بسوی دیگران دراز میکردند

باب حظه محمد صلی الله علیه و آله حضرت عسکری علیه السلام در تفسیر واد قلنا ادخلوا

وآل او میباشد فرمود خداوند سی اسرائیلین زمان پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود

بیاد آورید زمانی که پیشینیان شما گفتیم داخل فریه اریح

که یکی از شهرهای ایالت شام است بشوند بعد از آنکه از میانان تبه بیرون آمده بودند و از نعمتهای او برخوردار شده و هر چه خواهید بدون رحمت و مشقت تناول

نموده و با حال خضوع و فروتنی داخل درگاه قرب خداوند شوید ، و خداوند محمد و علی علیه السلام را بدر منن زده و امر سجده کردن بنی اسرائیل برای عظمت و احترام محمد صلی الله علیه و آله و علی علیه السلام بود و فرمود بموسی ولایت آنها را تذکر داده و از بنی اسرائیل برای محمد و علی عهد و میثاق بگیر در قواش که فرمود « و قولوا حطة » یعنی بگوئید ای بنی اسرائیل سجده نمودن ما برای خدا تعظیم است بمثل محمد صلی الله علیه و آله و علی علیه السلام و اعتقاد نمودن ما بولایت آنها سرور است و این تعظیم و اعتقاد محو میکند گناهان ما را چه خداوند فرمود هر که متذکر باین کلام شوید ما هم به خاطر این عمل و گفتار گناهان گذشته شما را بیامرزم و پاداش بیکو کاران که در نبوت محمد صلی الله علیه و آله و ولایت علی علیه السلام تردید نموده و مخالفت ایشان نکرده اند زیاد گرداییم سپس خداوند فرمود سجده نکردید بر آنچه امر نمودم بشما و آنچه گفته بودم بگوئید نگفتید لکن گفتید « خطا ستماس » گندم قرمزی که قوت ماست بهتر است از سجده نمودن و گفتن این سخنان .

خداوند فرمود ما هم بواسطه نافرمانی و عصیان و تمیز دادن آنچه را که امر کردیم اطاعت کنید از ایمان بخدا و نبوت محمد صلی الله علیه و آله و امامت علی علیه السلام و ذریه آن بزرگوار مرض طاعون را بر شما مسلط کردیم و در يك روز یکصد و بیست هزار نفر از آنها تلاف شدند و چون خداوند میدادست که از صلب آنها کسی بوجود بخواهد آمد که بوجدانیت خدا و پیغمبری رسول اکرم و ولایت علی و اولادش اعتقاد داشته باشد لذا آنان را مبتلا بمرض طاعون نموده و یکدفعه هلاک شدند

و روایت کرده عیاشی سند خود از سلیمان جعفری در قول خداوند که بفرماید « و قولوا حطة نفر لکم » تا آخر آیه گفت سلیمان فرمود حضرت رضا علیه السلام بخدا قسم ما همه باب حطه شما مردم میباشیم

و خداوند بنی اسرائیل فرمود بیایا و بید زعمانی که پیشینیان شما بزرگ بود از شدت تشکی در بیانان تبه هلاک شود و ناله و فریاد میکردند موسی تست بدعا برداشته و گفت الهی بحق محمد صلی الله علیه و آله بزرگ پیغمبران و بحق علی بزرگ اوصیاء و بجهاد فاطمه بزرگ زنان و بمقام حسن بزرگ اولیاء و بحق حسین بزرگ شهیدان و بحق دریه

وَ إِذِ اسْتَسْقَىٰ مُوسَىٰ لِقَوْمِهِ فَقُلْنَا اضْرِبْ بِعَصَاكَ الْحَجَرَ فَانْفَجَرَتْ مِنْهُ
 اثْنَتَا عَشْرَةَ نَضِيقًا قَدْ عَلِمَ كُلُّ اِنْسَانٍ مَّشْرَبَهُمْ كُلُوا وَ اشْرَبُوا مِنْ رِزْقِ اللّٰهِ وَلَا تَعْلُوا
 فِي الْاَرْضِ مُفْسِدِينَ (۶۰) وَ اِذْ قُلْتُمْ يَا مُوسَىٰ لَنْ نَصْبِرَ عَلٰی طَعَامٍ وَاحِدٍ فَادْعُ
 رَبَّنَا فَخَرَجْنَا مَاعَاتِبَتِ الْاَرْضُ مِنْ بَاقِلَها وَ قَتَلَهَا وَ قَوْمُها وَ عَذَبَهَا وَ بَصَلَهَا
 قَالَ اَتَسْبِغُونَ الَّذِیْ هُوَ اَذْنٰی بِالَّذِیْ هُوَ خَیْرًا هَبِطُوا مِصْرًا فَاِنَّ لَكُمْ مَّا
 سَأَلْتُمْ وَ ضَرَبْتَ عَلَیْهِمُ الذِّلَّةَ وَ الْمَسْکِنَةَ وَ بَاوُ بِفَضَبٍ مِنَ اللّٰهِ ذَلِكْ بِاَنَّهُمْ کَانُوا
 یَکْفُرُونَ بِآیَاتِ اللّٰهِ وَ یَقْتُلُونَ النَّبِیِّنَ بِغَیْرِ الْحَقِّ ذَلِكْ بِمَا عَصَوْا وَ کَانُوا
 یَعْتَدُونَ (۶۱) اِنَّ الَّذِیْنَ اٰمَنُوا وَ الَّذِیْنَ هَادُوا وَ النَّصَارٰی وَ الصّٰبِیُّوْنَ مِنْ اٰمَنٍ
 بِاللّٰهِ وَ الْیَوْمِ الْاٰخِرِ وَ عَمِلْ صَالِحًا فَلَهُمْ اَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَلَا خَوْفٌ عَلَیْهِمْ

وَلَا هُمْ یَحْزَنُونَ (۶۲)

او این بندگان را سیراب نما خطاب رسید ای موسی عصای خود را بر سنگ بزن تا دوازده چشمه از آن جاری شود و هر یک از طوایف دوازده گانه چشمه انتخاب نموده و از آب آن یاشامند و خداوند بآنها فرمود بنوشید و بهورید از روزی که شما عطا گردیده و در روی زمین فساد و معصیت ننمائید لکن آنها افرمانی نموده و مرتکب گناه و معصیت شدند .

و فرمود آنحضرت رسول اکرم ﷺ فرموده هر کس که بر ولایت ما اهل بیت پایدار بماند خداوند او را از جام محبت خود سیراب کند و چنین کسی هرگز ستم نکند و غیر خدا را نخواهد و خداوند مهمات او را کفایت فرماید و حافظ و نگهبانش

در یاد آوردید وقتی را که موسی بری قوم خود طلب آب نمود و باو امر کردیم
عصای خود را بر سنگ بزن از آن دوازده چشمه جاری شود و هر سبطی را آب بخوری
معلوم گردد و گفتیم بخورید و بیشامید و در روی زمین فساد و فتنه انگیزی
پردازید (۶۰) ای بنی اسرائیل یاد آورید و قبیله موسی گفتید ما بیك نوع غذا صبر
نخواهیم کرد از خدای خود بخواه تا برای ما از زمین سائناتی باشد خضر و سیر و عدس
و پیاز و روغن موسی گفت میخواهید عداای بهری را که دارید بیست تر از آن تبدیل
کنید حال که تعاضای شما ایست شهر مصر در آئید آنچرا که میخواهید در آنجا مپایست
چون بافرهایی نمود در آب دلت و خواری مقدار گردید و چون دست از عصیان
و سرمکاری برداشته و آب خدا کافر کشتند و پیغمبران را باحق کشتند دیگر بار
بخشم و قهر او گرفتار شدند (۶۱) هر مسلمان و یهودی و نصاری و سنله پارس که
از روی حیمت بخند و روز قیامت ایمان بیاورد و بیکو کاری پیشه کند البته از خدا
مادش بيك پند و همچوف چه در دنیا و چه در آخرت بيمالك و اندوهگین نخواهد
بود (۶۲)

باشد و هر کس که بر مکردهان و باعلايمانکه از جهت دوستی ما بر او رسد صبر کند
خداوند او را در روز قیامت در حمایت خود قرار داده و مددجات عالییه میرساند که
هیچ چشمی قدرت مشاهده مقام او را نداشته باشد و باو بگوید بیداش پایداری
در مقابل مکردهاتی که در راه دوستی محمد ﷺ و آل او نموده امروز خداوند
تو را از تمام سختی ها و غبه هایی که مردم مرسد خلاصی بخشید و اینك شفاعت
کن از هر که تو خدمتی نموده و داخل بهشت شو و در هر مقام که دلخواهت میباشد
قرار بگیر و بیس کسیکه تو رنج و سختی دادند و در راه دوستی و محبت محمد
و آل محمد ترا یازدند چگونه در قعر جهنم و در میان آتش معذب بوده و باله و فریاد میکنند

و خداوند باقی ماندگان بنی اسرائیل که معاصر با پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله بودند فرمود پیشینیان شما در شدايد و سختی ها خداوند را بحق محمد و آل او قسم داده و خداوند آل شدايد را از آنها بر طرف می نمود حال که شما بدرک محضر محمد صلی الله علیه و آله نائل شده و عیدانید غرض اصلی و افصل عادات موالان محمد صلی الله علیه و آله و آل اوست پس با تقرب حستن بمحمد و آل او بخداوند تقرب جوئید و از غضب خداوند که تجاوز از رعایت حقوق محمد و آل محمد است احتراز کنید.

خداوند با آنها فرمود یاد یاورید از سخنانی که موسی گفتند تا دعا کند و از خداوند بخواهد تا از روئیدی ها ماسد خیار و عدس و سیر و پیاز عطا کند موسی گفت میخواهید غذا های خوب خود را به چیز های پست تبدیل کنید سپس آنها گفت از بیابان تیه بشهر مصر داخل شوید که هر چه میخواهید در آنجا هست خداوند فرمود ما آنها را در نزد مؤمین خوار و ذلیل و گرفتار فقر و احتیاج نمودیم و بسبب عصیان و نافرمانی و کفر گرفتار غضب خدا شده و از رحمت حق دور گشتند و از امر خدا تجاوز نموده پیرو شیطان شدند و پیغمبران خدا را بقتل رسانیدند

حضرت عسکری علیه السلام میفرماید که پیغمبر اکرم فرمود ای مسلمانان شما کارهایی را که یهودیان نمودند نکنید و بر نعمت عای خداوند ناسپاسی مانشود و مخالفت با صلی الله علیه و آله خدا ننموده و تجری و تجاوز پیشه خود نسازید و اگر یکی از شما دچار عسرت همیشه شدید ماله و فریاد نکنید در آنچه مورد نیاز شعلست و مبتلا شده اید تا هلاک شوید شاید خداوند چنین مصلحت داشته که مبتلا باشید لکن بگوئید پروردگارا بجهاد محمد و آل محمد اگر آنچه من بدان دچار و مبتلا هستم برای من حرام است و جهت حفظ دین من بهتر است قدرت صبر و تحمل آنرا بمن عطا فرما و توانائی و بردباری عنایت کن و مرا از بلیه برگز و بیشتر از آن معاف دار و اگر حلال این مصالح و شادمانی خیر من است آنرا مرتفع نما و مرا خشود گردان و در هر حال ترا ستایش میکنم اگر باین ترتیب دعا کنید کارها آسان و دفع سختی ها و شدايد فرماید و فرمود ای بندگان خدا دوری جوئید از اصرار کردن در معصیت و سلك و مانع شمردن معاصی زیرا معصیت باعث خواری مرتکبین خود شده و او را حرمت

و جلالت در ارتکاب گناهان بزرگتر دهد و پیوسته شخص معصیت کار معصیت را خفیف و سبک شمارد تا بجائی که منکر ولایت امیر المؤمنین علیه السلام شده و کم کم سون پیغمبر را رد نموده و بیکبار منکر خدا و توحید گردیده و دشمن دین خدا میشود و روایت کرده در کافی سند خود از حضرت صادق علیه السلام در معنای ذلك بآنهم یکفرون آیات الله و یقتولون النبیین بغیر الحق فرمود بخدا قسم بنی اسرائیل سگشتند پیغمبران را بدستها و شمشیرهای خود لکن شنیدند احادیث و گفتار پیغمبران را و ضایع کردند و تعبیر دادند و این معنای کشتن و ظلم و ستم نمودن است پیغمبران و این حدیث را عیاشی نیز روایت کرده است.

(و از این حدیث استفاده میشود هر گاه کسی گفتار و احادیث پیغمبر و امام را تعبیر بدهد یا عمل بآورد نکند مانند آنست که پیغمبر و امام را بقتل رسانیده باشد) خداوند فرمود آنانکه بخدا ایمان دارند و آنچه از ولایت امیر المؤمنین و ائمه که خداوند بر مردم واجب فرموده اعتقاد داشته و یا اگر از مصری و یهود و ستاره پرستان از کفر خود دست کشیده و بخدا ایمان بیاورند و بعهده میثاقی که در باره سون محمد صلی الله علیه و آله و امامت اعی علیهم السلام و اولاد او از آنها گرفته شده وفا کنند در برد خدا دارای اجر و ثواب هستند و در روز قیامت ترسی ندارند چنانکه فاسقین و کفار میترسند زیرا مخالفت خدا را نکرده اند تا بترسند.

و روایت کرده ابن بابویه بسند خود از اعی بن فضل گمت عرض کردم حضور حضرت رضا علیه السلام چرا عیسویان را نصری نام گذاشته اند فرمود چون مریم حضرت عیسی را همگام برگشت از مصر وارد قریه نامره که از شهرستانهای شام است نمود از اینجهه آنها را نسبت بآن شهر دادند

امیر المؤمنین علیه السلام مردی را دید که بر چهره اش آثار ترس مشهود بود فرمود ترا چه میشود؟ عرض کرد از خدا میترسم، فرمود ای بنده خدا ترس از گناهان و از عذاب خداوند در برابر ظلم نمودن بینندگان خدا و اطاعت او امر خدا را سما و از مناهی اجتناب کن دیگر از خدا ترس، زیرا خداوند بکسی ستم نمیکند و پیش از استحقاق کسی را عذاب نفرماید مگر آنکه از بدی عاقبت خود بدلت آنکه او امر خدا را

وَإِذْ أَخَذْنَا مِيثَاقَكُمْ وَرَفَعْنَا فَوْقَكُمُ الطُّورَ خُذُوا مَا آتَيْنَاكُمْ بِقُوَّةٍ
وَاذْكُرُوا مَا فِيهِ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ (۶۳) ثُمَّ تَوَلَّيْتُمْ مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ قُلُوبًا فَلَوْلَا فَضْلُ اللَّهِ
عَلَيْكُمْ وَرَحْمَتُهُ لَكُنْتُمْ مِنَ الْخَاسِرِينَ (۶۴) وَلَقَدْ عَلِمْتُمُ الَّذِينَ اعْتَدُوا مِنْكُمْ
فِي السَّيِّئَةِ فَمَلَّاتُ لَهُمْ كُفُوهُمَا قِرَدَةً خَاسِئِينَ (۶۵) فَجَعَلْنَاهَا نَكَالًا لِمَا بَيْنَ يَدَيْهَا وَ
مَا خَلْفَهَا وَمَوْعِظَةً لِّلْمُتَّقِينَ (۶۶) وَإِذْ قَالَ مُوسَى لِقَوْمِهِ إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ
تَذْبَحُوا بَقَرَةً قَالُوا أَتَتَّخِذُنَا هُزُوعًا قَالَ أَعُوذُ بِاللَّهِ أَنْ أَكُونَ مِنَ الْجَاهِلِينَ (۶۷)
قَالُوا ادْعُ لَنَا رَبَّكَ يُسِّينَ لَنَا مَا هِيَ قُلْ إِنَّهُ يَقُولُ إِنَّهَا بَقَرَةٌ لَا فَارِضٌ وَلَا بِكْرٌ
عَوَانَ بَيْنَ ذَلِكَ فافْعَلُوا مَا تُؤْمَرُونَ (۶۸)

تفسیر و تدبیر داده و مرتکب معاصی شده ای نگران و بیمناک باشی و اگر خواهی
ایمن شوی باید بدانی که هر چه خیر است از جانب خدا و بفضل اوست و هر چه شر
است بواسطه مهلتی است که خداوند بتو داده و نظر بطاعتش برگشته است .

حضرت عسکری علیه السلام در تفسیر آیه واذ اخذنا میثاقکم تا
آخر آیه میفرماید یعنی ای بنی اسرائیل بیاد آدرید زمانی که از
عهد و پیمانیکه از
بنی اسرائیل گرفته شد
شما عهد و پیمان گرفتیم که بتورات عمل کنید و یا آنچه از
فرقان برای اقرار سوت محمد صلی الله علیه و آله و ولایت علی علیه السلام و اولادش بشما نازل کردیم

حضرت موسی با تورات بسوی بنی اسرائیل برگشت آنان بتورات را قبول نکردند
خداوند کوه طور سیم را بر بالای سر آنها بلند نمود و موسی ایشان گفت اگر بر عهد و
بامر منی خود باقی دارید و تورات را قبول میکنید خداوند این کوه را بر سر شما فرود
آورده منگی نابود خواهید شد چون چنان دیدند سرها بر برافکنده و از ترس قبول نمودند
روایت کرده ابن ابی عمیر از عیسی اصحاب که گفت حضرت صادق (ع) فرمود مردی
ردا شست و حوین بنی اسرائیل دوشنبه ای از آنها خواستگاری نمود آن قبول کرد

ای منی اسرائیل بید آورید زیرا بیکه از شما پیمان گرفتیم و کوه طور را بر بالای سرتان بلند نمودیم و سخت هراسان شدید و امر نمودیم احکام تورات را با عقیده محکم پیروی کنید و پیوسته آنرا در نظر بگیرید شاید که شما پرهیزکار شوید (۶۳) بعد از آن همه عهد و پیمان، از حق روگردانیدید و اگر فضل و رحمت خدا شامل حال شما نمیشد همواره با ریاکار بودید (۶۴) محققاً دانسته اید جمعی از شما که عصیان نموده و حرمت درویشانه را مکه نداشتند آنرا مباح کرده و گفتیم بوزینه شوند (۶۵) و این مباح را کافر آن و عسرت فرزندانش و پندی برای پرهیزکاران گردانیدیم (۶۶) و بید یاورید وقتی را که موسی قوم خود فرمود بامر خداوند گاری را ذبح کنید آنها گفتند ما را بمسخره گرفته ای (یعنی کشتن گاو را یافتن قاتل چه عسستی دارد) موسی گفت پناه میبرم بخدا ز آنکه گفتاری را بتمسخر گویم چه این کار مردمان است (۶۷) گفتند از خداوند خصوصیت گاو را سؤال نما تا بیان فرماید موسی گفت خداوند بفرماید گوی باشد به پیر از کار افتاده و نه جوان کار نکرده میانه باشد و با آنچه مأمورید عمل کنید (۶۸)

ایمان آورده و فرزندان خودتان و آنها بعد از خودشان همینطور تا آخر دنیا برسانند که آل محمد وآل اشرف مخلوقان هستند و تسلیم امر ایشان شوند و شما نکیر و رزیده و از قبول عهد و پیمان امتناع نمودید آنگاه بجزید امر نمودیم قطعه از کوه فلسطین که مساحت آن از چهار جهت یکطرفه در یکطرفه بود بلند گرداند بالای سر شما و موسی گفت اگر ولایت و دوستی محمد وآل و آل محمد وآل را قبول نکنید این کوه بر سرتان فرود خواهد آمد جز معدودی که از راه حقیقت و واقع قبول نمودند مابقی با اکراه پذیرفتید و سجده که گردید و صورتهای خود را که سجده

مرد دیگری که پسر عموی همان داشتند و شخص ماسقی بود آنها خواستگاری آن دوشیزه را نمودند کردند خواستگاری مرد ماسقی را آن ماسق به پسر عموی خود حسادت ورزید که برای خاطر او مردود شده و خواستگاریش مورد قبول واقع نشده بود مرد داشتند را بتل و ساید و خودش را حضور موسی آورد گفت ای پسر خدا این پسر عموی مرا قتل رسانیده اند فرمود کی او را کشتی عرض کرد سیدام و در میان بی اسرائیل قتل نفس امارت را داشت و چیز سیار بر رگی بود قتل مریض موسی بی اندزه گریه آمد تمام بی اسرائیل مرد

مالیدند بیشتر شما قصد خضوع و تواضع را برای خدا نداشتید و پیوسته مکران بودید که آنکوه بر سر تن فرود می‌آید یا نه

رسول اکرم ﷺ فرمود ای گروه مسلمانان و شیعیان سجده کردن شما مانند کفار بنی اسرائیل برای غیر خدا نباشد، و صمیمانه بوجدانیت حق ایمان داشته و شکرانه الطاف خدای سجده کنید.

فرمود حضرت عسکری علیه السلام خداوند میفرماید ای بنی اسرائیل بیاد آورید از شدت عقابی که در اثر اسکار پیشینیان شما دادیم و نوابیشماری که باستقامت کنندگان و مؤمنین عطا کردیم و ترسید از علق خدا و بر عهد او باقی و استوار باشید و چون پیشینیان خود که از عهد خود برگشته و پیمان وفا ننموده‌اند نباشید چه اگر فضل و رحمت خدا نبود آنانرا مهلت و معال توبه نمیداد و دچار حسران ابدی میشدند و شما فرزندان آنها هم از حماة زیانکاران دنیا و آخرت بودید چه آخرت شما تباہ و فاسد شده بود بکافر بودن پیشینیان و در دنیا هم پریشان میشدید در اثر قطع نعمت ما از شما لکن بآپ مهلت دادیم تا توبه کنند و از پشت آنها پاکیزگانی بوجود آید

حضرت عسکری علیه السلام فرمود اگر آنها از راه خلوص نیت و صحت عقیده خدا را بمحمد و آل او میخواندند خداوند آنها را از لغزش حفظ میفرمود لکن کوتاهی نموده و بهوای نفس رفتار کرده و دنبال لذات دنیا رفتند

آنحضرت فرمود طایفه ای از بنی اسرائیل در کنار دریا سکونت داشتند و موسی ایشانرا منع کرده بود که روزهای شبیه صید ماهی کنند، آنها حیلله بکار میردند و در کنار دریا حوضهایی درست کرده و راهی از دریا بآنها باز کرده بودند که ماهیان در آنها داخل و محصور شده و روز شب از حوضها نمیتوانستند خارج شوند و فردای

حضرت موسی اجتماع نموده و عرض کردند در باره این مقبول و تعیین قاتل چه میفرمائید؟ در میان بنی اسرائیل مردی بود که گاوی داشت و دوپسر نیکوکار که به تعارت و دادوستد اشتغال داشتند و روزی مردم برای خرید کالا نزد پسر آمدند کلید بهاریکه کالا در آنجا بود زیر سر پدرش بود که به خواب رفته بر پسر ما گوار بود پدر را و جواب بیدار نباید از معامله صرف نظر نمود و خریداران برگشتند همینکه پدر از خواب بیدار شد سؤال کرد ایفرزند گاو خود را فروختی یا خیر؟ پاسخ داد چون کلید زیر سر شما بود راضی

آن روز بدون زحمت صید آنها را می گرفتند و می گفتند ما روز شبه صید نکرده ایم ولی آن دشمنان خدا دروغ می گفتند روزهای شبه بخدعه ماهی ها را از دریا به موضها رسانیده و روز پند استفاده می نمودند و زاین راه ثروت را برای بدست آوردن و آن طایفه هشتاد هزار نفر بودند که هشتاد هزار نفر از آنها مرتکب تواهی میشدند در قبیله دیگر آنها را منع می نمودند ولی آنان قبول نمی کردند و می گفتند ما شما را امر بمعروف و نهی از منکر کنیم تا عدوی نزد پروردگار داشته باشیم و چون اینها مایوس شدند که پند و نصیحت برای آب مؤثر است از شهر خارج شده و بجزیره دیگری که در آن نزدیکی بود کوچ نموده و اظهار داشتند که از عذاب خدا می ترسیم که بلا نازل شده و ما را هم فرا گیرد

شب بعد خداوند منافقین را بصورت بوزینه مسخ نمود و در آب آن شهر بسته ماند به کسی داخل و به کسی خارج میشد طایفه پند دهنده گان اطلاع حاصل نموده آمدند بشهر دیدند تمام مردان و زنان آنها بوزینه شده اند و بیشتر اقرباء و عشیره خود را شناخته می گفتند شما فلانی هستید با سر اشاره می کردند بپای و اشک از چشمانشان جاری بود سه روز بهمین حال باقی ماندند.

سپس خداوند داد و نادانی فرستاد و تمام آنها را عطفی دریا برده و غرق شدند و این بوزینه هائی که مشاهده می کرد خداوند بشکل آنان خلق نموده و این بوزیگان از نسل آنان میشوند

حضرت عسکری علیه السلام فرمود امام زین العابدین علیه السلام فرموده است خداوند تبارک و تعالی این طایفه را برای مخالفت در صید ماهی مسخ نمود چگونه است حال کسانی که هتک حرمت پیغمبر را نموده و اولاد رسول اکرم صلی الله علیه و آله را بقتل رسانیدند گرچه

ششم شار از جواب بیدار ما پدر گفت در عوض این محبت که من نمودی و از خودت برای راحتی من دست کشیدی این گاو را تو پاداش دادم که جران زمان ترا بپایند خداوند هم را این عمل فرزند است به پدر عفو شود شد و آن پسر از مؤمنین محبت (من) و آل او بود بدو برای تأمین معاش و زندگی او طایفه بنی اسرائیل امر نمود گاوی که دارای صفت های معینه باشد دهنش و فنی جمعیت برای تشخیص مایل و رسیدگی بوضع اصول حضور حضرت موسی شکایت برده و گریه و زاری می نمودند آن حضرت گفت خداوند

خداوند آنها را در دنیا مسخ نموده لکن در آخرت ایشانرا چند هزار برابر مسخ شدگان عذاب میکند

شخصی حضور آنحضرت عرض کرد ای پسر رسول خدا ماضیها میگویند اگر کشتن امام حسین علیه السلام باطل و غیر حق بود آنحضرت که مهمتر و بزرگتر از ماهی میباشد چرا خداوند قاتلین او عذاب فرمود و آنها را مسخ نکرد؟

حضرت فرمود ماضیها بگویند حای هیچ شک نیست که شیطان با نافرمانی و معصیت خود کفرش از هر جهت مهمتر بوده و مسخ کفر او اقوام زیادی چون قوم نوح و فرعونیان با فریب شیطان کافر شدند پس چرا خداوند شیطان را هلاک نمود ولی فرعونیان و قوم نوح را عرق و هلاک نمود و بشیطان مهلت داد؟

و حال قاتلین امام حسین و صید کنندگان ماهی ماضی شیطان و فرعونیان است خداوند با بزرگی معصیت و کفر قاتلین آنها را مهلت داده مانند مهلت دادن شیطان ولی صید کنندگان که معصیت آنها کوچکتر از قاتلین امام است مهلت نداده و هلاک نمود ماضی آنکه قوم نوح و فرعونیان که معصیت آنها کوچکتر از معصیت شیطان بود هلاک آنها را هلاک نموده و شیطان را مهلت داد و حکمت خداوند اینطور اقصا میکند که آنها را هلاک و اینها را تا مَرَك و یا روز قیامت مهلت بدهد

و آنحضرت فرمود اگر صید کنندگان خداوند را معصمت و آل او قسم میدادند که آنها را از نافرمانی و معصیت حفظ نماید البته حفظ میکرد و همچنین آنها را بیکه بند و موعظه میکردند اگر سؤال می نمودند از خداوند بجهت محمد و آل او آنها را حفظ می نمود از معصیت لکن هیچ یک از آنها متوجه نشدند و بر طبق لوح محفوظ سر نوشت ایشان جاری شد

فرمود حضرت باقر علیه السلام وقتی ایسعدیث را پدرم بیان فرمود شخصی حضور او

مر فرموده که گوی ذبح کنید همه شکمت آمده گفتند ای موسی مرا مسخره و استهزاء مسما کن فرمود بپاه می برم بخدا من که پیغمبرم چگونه مسخره کنم و از ماد من شام چه مسخره کی کار مردم نادان و پست است پس فهمیدند که خطا چهری را گفته اند و فرمود آن گاو را خریداری کنید از آن پسر گهت پیغمبرم گویا مگر آنکه در میان قدمت آن پوست آنرا از طلا بپز کنید خدمت حضرت موسی مراجعت نموده گفتند صاحب گاو بهائو

عرصکرد ای پسر رسول خدا چرا احد. رند این مردم را بعمل پیشینیان و پدران آنک
سرزنش مینماید و حال آنکه در قرآن میفرماید ولا تزروا ذرة وزر اخری هیچ نفسی
مکناه دیگری مؤاخذه نشود فرمود در جواب آنمرد پدرم مگر نمیدانی قرآن بلفت
عرب نازلشده و خطاباتش بعریست آیا نمی بینی؟ بمردم تیممی گفته میشود شما غارت
نمودید فلان شهر را و بقتل رسانیدید اهل او را با آنکه آنمرد این کار را نکرده، و
قوم و عشیره او اینعمل را انجام دادند و مردم دیگری میگوید ما اینکار را انجام دادیم و
حال آنکه خود او نکرده پدرانش بجای آوردند.

علاوه بکوهش اینان بمخاطر عمل پیشینیان خود برای آنستکه ایشان هم بعمل
پدران و پیشینیان خود راسی بودند و تصویب عمل آنها را مینمایند پس مانند آنستکه
خود آنها مرتکب آن معصی شدند بجهت رضامندی بعمل آنان

و روایت کرده ابن بابویه بسند خود از حضرت صادق علیه السلام فرمود کوهیکه
حضرت موسی بالای او میرفت بری مناجات طود سیاه نمیده شده برای آنکه در آنکوه
درختانی از ریتون بود و هر کوهی دارای درختان پر منفعت باشد او را طود سیاه نامند
و اگر درختی نداشته باشد آن درخت با منفعت نباشد طود گوید باو و طود
کوه است

حضرت عسکری علیه السلام در تفسیر آیه و اذ قال موسی لنومه
ذبح صا و زنده
کردن مقتول
فرمود خداوند خطاب بپی اسرائیل میفرماید که بیاد
بیاورید رمایککه ما موسی و حی رسانیدیم که از ما بخواه
ت قاتل را معرفی نموده و او را بکفر قتل مکشید و دیگران از نعمت و غرامت محروم
و سالم بمانند و من میخواهم بدینوسیله بمرد نیکوکاری از امت تو سمه رزق بدهم که
دین او صلوات فرستادن و برتری دادن محمد صلی الله علیه و آله و علی علیه السلام و اولاد اوست بر تمام

سپار زنده مطالبه مینماید فرمود چاره ندارید مگر گنورا بهمن به نیکه گفته خریداری
کشید و کشید عاقبت گاو را خریدند و خدمت موسی آوردند دستور داد دبح کردند او را
بامر پروردگار، و دم آنرا بشخص مقتول زدند فوراً زنده شد او را و کردند چه شخصی
تورا قتل رسانده گفت پسر عمویم که نزد شما آمد و کشتن مرا اطلاع داد خودش مبادرت
بقتل من نموده است

مخلوقات و میخواهم پنداش این عمل او را بی بید گردانم تا بداند که ثواب تعظیم و ولایت محمد و آل او چه اندازه است

موسی عرض کرد بیای فرما خطاب رسد ای موسی سی اسرائیل، گو گدای باین صفت که نه پیر از کار آمده و نه جوان کار کرده و دارای رنگ زردی باشد که بیدگان را فرح بخشد دبح کند و یکی از اجزاء گو کشته شده را بمقتول بزند زنده شود و از او قاتلش را سؤال کنند گفتند ای موسی چمنور میشود از ردن عضو مرده مرده دیگر از رنده شود آیا ما را مسخره میکنی موسی گفت بپناه خدا میگردم از مسخرگی و نست دادن بخدا چیزی را که نگفته باشد شما معارضه مکن خدا میکند آیا نمی بیند عطفه آب مرده بیش است ولی همیشه بطعمه مرد و زن که هر دو آب مرده هستند مگر دیگر تلاقی نمودند خداوند از آن شری خلق مفرمید و آن تعمهائی که در روی زمین می باشد بر اثر رطوبت زمین باد میکند و معصی شده و میبرد سپس خداوند از آن گندمهای بیکو و درختان میوه ایجاد مینماید

گفتند ای موسی آیا خداوند ما را بدیع چنین گوی امر فرموده گفت آری آب گدای بدان صفت بدیدند مگر نزد آن جوان که حق و بد در شب و در عدم خواب نور محمد و علی و ائمه طاهریں را باو شان داده بود و فرموده بودند چون تو دوست باوفای ما هستی میخواهم از آخر و پاداش محبت خودمان در دنیا سو بدهیم فردا برای خرید گاو تو خواهند آمد تو گاو را مروتش مگر مادر مادر که خداوند شخصی را باز تلقین فرموده که بدان آن شما نروسمد و بی بار جو هید شد و آن جوان بسیار خوشحال شد همبکه صبح شد بری خریداری گاو آمدند گفت میفروشم بچهار دینار لکن ما رصایب و احازه مادرم قبول کردند از مادرش سؤال کرد گفت مگو هشت دینار ولی احتیاج با مادرم است آنها راضی شدند و از مادرش پرسیدند مادر مرتباً قیمت را بالا میرد و آنها بنصب راضی میشدند تا آنکه مادر گفت نمیفروشم مگر آنکه پوست گاوی بزرگتر از گاو خودم را از طلا و مشك پر کند

چون گاو دیگری بآن مشخصات نیافتند ناگزیر راضی شدند گاو را ذبح نموده و اسحوان فقرات پشت آن را مقتول کرده و گوسفند پروردگار را بجاه محمد و آل محمد

این کشته را زنده نموده و بسخن در آور تا قاتل خود را معرفی نماید فوراً میت از زمین صحیح و سالم برخاست و گفت ای پیغمبر خدا مرا پسر عمویم بقتل رسانید برای خاطر دحیر عمو و مرا در فالان محله انداخت تادیقه قتل مرا از آنجماعت بگیرد موسی آندو نفر را گرفت و بقتل رسانید پس از آنکه زنده شود قطعه از آن گاو را بمقتول زدند و زنده شد بموسی گفتند مگر وعده نداده بودید که ما این عمل مرده زنده خواهد شد پس چرا زنده نمیشود؟

موسی خطاب رسید که ای موسی من حلف وعده نمیکم بآنها مگر اول قیمت گاو جوان را بدهید تا این کشته زنده شود لذا اموال زیادی جمع کردند تا رسید بمقداری که پوسه پت گاو پر شد و آن جوان دادند سپس زنده شد

بنی اسرائیل بموسی عرس کردند نمیدانیم کدام يك از این دو امر عجیب تر است زنده شدن مرده یا عنی شدن این جوان ما این مالهائی فراوان بموسی وحی رسید که موسی اسرائیل را که هر که از شما دوست دارد که در دنیا زندگانی خوش و خرم داشته و در آخرت هم بهشت برود محمد بن عبدالله و آل او را در درگاه ما شفیع خود قرار دهد و هم بطوریکه این جوان ذکر محمد و آل او را از موسی شنید و بر آنها صلوات فرستاد و آن را بر تمام حق و اس مقدم داشت از بسجعت خداوند این همه ثروت را بفرمود تا ما آن مال لدن بردار عدا های پاکیزه و بارحام خود صله نمایند و برای خود از مؤمنین نذرست بگیرد و دفع شر دشمنان خود نماید

پس آن جوان بموسی عرض کرد ای پیغمبر خدا این اموال را چگونه حفظ نمایم؟ موسی فرمود هم بطوریکه پیش ازین مذکور بود که صلوات بودی، باین اموال هم صلوات بر محمد و آل او بخوان، همان کسیکه با ذکر صلوات این اموال را روزی تو نموده است ما انتفاع داشتن تو آنها را هم حفظ مینمایند

چون گفت هر که کسی من حسد برد و از مال من چیری دزدیده نشد و هر کس قصد دزدیدن مال من مینمورد پیش از دستبرد متلا و گرفتار میشد و خداوند مرا از شر بدخواهان حفظ مینمورد

همینکه مقتول زنده شد و گمشدگی جوان و حضرت موسی را شنید گفت خداوند

قَالُوا ادْعُ لَنَا رَبَّكَ يُبَيِّنْ لَنَا مَا لُونَهَا قَالَ إِنَّهُ يَقُولُ إِنَّهَا بَقَرَةٌ حُمْرَاءُ
 فَلَقِيعَ لَوْنُهَا تَسْرَ النَّاسُ مِنْ (۶۹) قَالُوا ادْعُ لَنَا رَبَّكَ يُبَيِّنْ لَنَا مَا هِيَ إِنَّ الْبَقَرَ تَشَابَهُ
 عَلَيَّا وَإِنَّا إِن شَاءَ اللَّهُ لَمُهْتَدُونَ (۷۰) قَالَ إِنَّهُ يَقُولُ إِنَّهَا بَقَرَةٌ لَّدُلُولٌ تُثِيرُ الْأَرْضَ
 وَلَا تَسْقِي الْحَرْثَ مُسَلَّمَةٌ لَا شِيَةَ فِيهَا قَالُوا الْآنَ جِئْتَ بِالْحَقِّ فَذَبَحُوهَا وَمَا كَادُوا
 يَفْعَلُونَ (۷۱) وَ إِذْ قَتَلْتُمْ نَفْسًا فَادَرَأْتُمْ فِيهَا وَاللَّهُ مُخْرِجٌ مَا كُنْتُمْ تَكْتُمُونَ (۷۲)
 فَفَلَنَّا أَخْرِجُوهُ بِبَعْضِهَا كَذَلِكَ يُحْيِي اللَّهُ الْمَوْتَى وَيُرِيكُمْ آيَاتِهِ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ (۷۳)
 ثُمَّ قَسَتْ قُلُوبُكُمْ مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ فَهِيَ كَالْحِجَارَةِ أَوْ أَشَدُّ قَسْوَةً وَإِنْ مِنَ الْحِجَارَةِ
 لَمَا يَتَخَرَّجُ مِنْهُ الْآنِهَارُ وَإِنْ مِنْهَا لَمَا يَشْقَى فَيُخْرِجُ مِنْهُ الْمَاءُ وَإِنْ مِنْهَا لَمَا
 يَهْبِطُ مِنْ خَشْيَةِ اللَّهِ وَمَا اللَّهُ بِغَافِلٍ عَمَّا تَعْمَلُونَ (۷۴) اقْتَضَمَعُونَ أَنْ يُؤْمِنُوا لَكُمْ
 وَقَدْ كَانَ فَرِيقٌ مِنْهُمْ يَسْمَعُونَ كَلَامَ اللَّهِ ثُمَّ يَلْحَقُونَ بِهِ مِنْ بَعْدِ مَا عَقَلُوا وَهُمْ
 يَعْلَمُونَ (۷۵)

ترا قسم میدهم بآنچه که این جوان قسم داد و صلوات بفرستیم بر محمد و آل او و آنهارا شمع خود بدرگهت قرار میدهم مرا یادحشر عمویم دردنیا باقی گذار
 که با حوشی و خرمی از زنده گانی بهرمنند شویم و جبراء و کیمر دشمنان و حسودان
 را بده و روزی پاکیره و زیادی بمن عطا فرما.

خطاب بموسی رسید که ماو بگو پیش از کشته شدن او شصت سال از عمرش باقی
 بود همد سال دیگر با آن افزودیم و یکصد و سی سال عمر با خوشی و سلامت و عطا
 نمودیم که در این دنیا با دختر عمویش زندگی کرده با هم بمیرند و در آخرت با هم

باز گفتند از خدا پرستش نمائید که درك گاو را معین کند، پاسخ داد که میفرماید گاو در دركی باشد که بینندگان را فرح بخشد (۶۹) مجدداً گفتند از خدا بخواه که چگونگی او را مشروفاً بیان فرماید تا بر ما مشتبه نشود و ما اجرای امر نموده و بخواست خدا راهنمایی را پیش گیریم (۷۰) گفت میفرماید آن گاو آنقدر رام نباشد که زمین را شیار کند و آب بزراعت برساند و بی عیب و یکرنگ باشد گفتند الحال حقیقت را بیان نمودی گاوی بآن اوصاف گشتند لیکن نزدیک بود در ایسکار هم نفرمایی کنند (۷۱) و بیاد آورید وقتی که نفسی را کشیدید و یکدیگر را در آن متهم کردید و خداوند را در روی شما را آشکار فرمود (۷۲) پس امر کردیم پاره‌ای از اجزاء آن گاو را بدن مقبول نرزد تا مشاهده کند چگونه خداوند مرده گاو را زنده میگرداند و آیات خود را بشما مردم نشان میدهد امداست که اندیشه و تعقل کنید (۷۳) سپس با این معجزه مردك همچنان دلپاشان ماند سخت سخت بلکه سختتر از آن شد زیرا زسکها چشمه‌ها میجوشد و آب تراش میماید و بعضی از برس خدا فرو ریزد و درهم میشکنند ولی دیدند خداوند از اعمال آنان عاقل نیست (۷۴) آیا طمع دارید که یهودیها بدین شما بگردند و حال آنکه بعضی از آب کلام خدا را شنیده و بدخواه خود تمسیر میدهد با آنکه در کلام خدا نقص نموده و معنی آن را بخوبی درك کرده اند (۷۵)

بهشت بروید ای موسی اگر آن شعی قاتل هم محمد صلی الله علیه و آله و آل او متوسل شده بود و از ما درخواست مینمود البته و را حجت میکردیم و آن جوان را از راه دیگری بینای و عی می نمودیم همین مالی که فعلاً باو عطا کرده ایم و اگر قاتل ما را بحق محمد و آتش قسم میداد او را معضج نمینمودیم و از قصاصش صرف نظر میکردیم
سپس بنی اسرائیل خدمت موسی آمده گفتند شما قبیله ما را مبتلا بفقیر و مفاقه نمودی و علت لجاجت خودمان اموال ربانی را از ما گرفتنی پس برای ما دعا کن تا خداوند روزی ما را زیاد کند، موسی بآب گفت چقدر دل شما تارك است

مگر دعای جوان صاحب گاو و یا دعای مقتول را شنیدید و ندیدید خداوند از برکت دعای ایشان چه نعمت و مال و اعاده زندگی بآنها عطا فرمود ؟ چرا خداوند را مانند آن جوان و شخص کشته نمیخواهید همگی آید جمع شده و گفتند پروردگارا ما بسوی شما توجّه نموده و تکیه گاه مالی خداوند را بخواه محمد صلی الله علیه و آله و آل محمد و بهق علی و فاطمه و حسن و حسین و اولاد حسین این فقر و فاقه را از ما دور کن و وسعت رزق بعا عطا فرما، موسی و حی رسید که بر فرسای آنها بگو بظرف فلان جرابه روید در موضع معین مقداری شکافند و از آنجا مایه پوسیده طلا که چند هزار برابر مالی است که بپای گاو داده اند بیرون آورند و این ثروت بی کربان را در عوض توسل که بمحمد و آل محمد جستند عطا فرمودیم .

فرسای بنی اسرائیل بمعمل موعود رفته و موضع مخصوص را شکافته و دخیل بشماری بدست آوردند و مستحنی و بی نیاز شدند .

و روایت کرده عیاشی بسند خود از حضرت موسی بن جعفر علیه السلام فرمود خداوند امر نمود بنی اسرائیل را که دخیل کسد گوی را و جان آنکه محتاج مدام او بودند پس خداوند سخت گرفت بر آنها در اثر پرسش زیاد

و نیز روایت کرده از حضرت صادق علیه السلام فرمود هر کس بعین درد بوشد همواره مسرور و خوشحال باشد تا آن ملین کپه شود و آیه صفراء قطع لوم را ملازم فرمود و در روایت دیگر فرمود هر کس تعلین درد بوشد پیش از آنکه کپه و فرسوده بشود خداوند باو مال و یا دانش عطا فرماید

حضرت عسکری علیه السلام در تفسیر آیه ثم قتلت قنوقم فرمود
این آیه خطاب بیهودیان است که پس از آن همه معجزات
که در زمان موسی دیدند و آیاتی که از توسل امام محمد صلی الله علیه و آله

قساوت یهودیان و
اعجاز رسول اکرم

مشاهده نمودند دلهای آنها تاریک شده و خشکید و از رحمت خدا دوری جستند مانند سنگهایی که بطور کلی خشک بوده و رطوبتی از آن ترشح ننمود گرچه بعضی از سنگها هستند که شکافه و چشمه های آب از آنها جاری میشود ولی دل این یهودی ها سست بر از سنگ بوده و ابداً خیری از آنها حاصل نمیشود و بعضی از سنگها اگر بماء حله و

و محمد ﷺ و علی علیه السلام و حسن و حسین و ذریه او قسم دهند او را از ترس فرو ریخته و درهم می شکند و در دل یهود مؤثر نشده و بیم و هراسی بخود راه نمیدهد و الهه خدا بقلب آنها آگاه و داناست و کبر آنها را خواهد داد.

جمعی از رؤسای یهود پیغمبر اکرم ﷺ عرض کردند شما ما را در قرآن سرزنش کرده و ادعی نمودید که در دلهای ما خیر و نیکی و وجود ندارد و این برخلاف است در دل ما خیر هست ما روزه میگیریم و صدقه میدهیم و با همکیشان خود مواسات مینمائیم پیغمبر اکرم ﷺ فرمود خیر آنست که فقط برای رضی خدا باشد و بس و بر طبق امر خدا رفتار شود و آنچه که شما از روی ریا و برای دشمنی با رسول خدا و منظور کسب افتخار و شهرت مینمائید علاوه بر آنکه خیر نیست شر مطلق و سب عذاب برای صاحبش میباشد گفتند ای محمد ﷺ شما این بیان را میکی، و ما این اموال را برای از بین بردن حضرت و باطل کردن ریاست و متفرق نمودن اصحاب که این کار جهاد اعظم است مصرف میکنیم و اگر قبول نداری ما را شما در ادعای یکسان میشیم دلی حق و باطل با حجت و اقامه دلیل ثابت میشود.

پیغمبر اکرم ﷺ فرمود الان برای شما دلیل و حجتی آورم که توانید آنرا رد کنید چه پروردگار من وعده داده که مکذوبات شما را بخودتان ظاهر و آشکار نماید تا سبب بر طاری شدن عذر کافران و زیادی مصیبت مؤمنین گردد آنها گفتند ای محمد ﷺ اساف داری و اول کسی هستی که از دعوی نبوت برگشتی و عملت عجز در اقامه دلیل و حجت دعوی خود را باطل نموده رسول اکرم ﷺ فرمود گواهی راستی عمل است به وعده نمودن گفتند ای محمد ﷺ اگر شما راست میگوئید که آنچه ما انفق میکنیم سبب عذاب و گناه ما میشود از این کوه بخواید تا بصحت گفتار شما و کذب و دروغ ما شهادت بدهد اگر سعی گفت شما سزاوارید که از وجود مقدس پیروی نمائیم و اگر سخنی بگوید معلوم شود که دروغ میگوید

فرمود کدام يك از این کوه ها را میخواهید شهادت بدهد، کوه بزرگی را نشان دادند پیغمبر اکرم ﷺ نوحی بجانب آن کوه نموده و فرمود ای کوه ترا قسم میدهیم بجاء محمد و آل او که بدگر اسمی آنها جداوند عرش را بر فرشتگان حامل آن سبک

فرموده و اگر ذکر آن اسم میبود حمله عرش که عده آنان را جز خدا کسی میداد تا ب
تعمیل عرش را نداشتند و بحق محمد ﷺ و آل محمد ﷺ که بباد نمودن اسمی
ایشان خداوند توبه آدم را قبول نمود و بحق محمد ﷺ و آل محمد ﷺ که
با ذکر اسمی آنها ادریس را خداوند در بهشت بمقام بلدی رسانید ای کوه بدرستی
گفتار من شهادت بده و دروغگونی یهودیان را آشکار کن آنچه خداوند در تو ودیعه
گذاشته است فوراً آنکوه متزلزل شد و آبی از آن جاری شد و صدای بلند گردید
که ای محمد ﷺ شهادت میدهم شما پیغمبر پروردگار عالمیانی و بررک تمام مخلوقاتی
و شهادت میدهم که دلهای این یهودیان همانطوری است که فرمودی سخت تر از سنگ
میشد و ابداً خیری از آنها تراوش نمی کند و گویی میدهم که یهودیان دروغ
می گویند.

پس فرمود ای کوه آیا خداوند نتوانم فرموده که فرما سردار و مطیع من باشی
جواب داد بلی یا محمد ﷺ شهادت میدهم اگر از خدا بخواهی تمام مردم دنیا بوزینه
با خوک شود هر آینه انجام خواهد شد و اگر اراده فرمائی آنها آتش یا آتش ها
را تبدیل بآب نماید و یا آسمان را بزمین و یا زمین را با آسمان بالا برد صورت پذیر
شود و چنانچه خواسته باشی مشرق و مغرب عالم را در کیمه قرار دهد خواهد داد
تمام آسمان و زمین و کوه ها و دریا ها مطیع و فرمانبردارت بوده و کلیه باده و برق ها
و اجزاء بدن انسان و حیوان فرمانبردار شما هستند.

یهودیان گفتند ای محمد ﷺ بر ما شبهه کاری میکنی یکی از اصحات را
بشت این کوه نشایده ای و این سخنان از اوست و بر ما معلوم نیست که گوینده این
سخنان کوه هست یا انسان اگر راست میگوئی از این مکان دور شو و امر کن قطعه ای
از این کوه جدا شده و بجای شما بپزد و همینکه ما آنرا دیدیم امر کن آن قطعه
از کوه بالا و پایین شده دو تکه شود تا ما بین شما با اصحات تبانی نموده و فراری
نگذاشته آید.

پیغمبر اشاره بیک قطعه از سنگ آن کوه فرموده و گفت بفلط و نزدیک بیاسک
غلطید تا نزدیک یهودی که مقابل آنحضرت بود توقف نمود یهودی فرمود این سنگ

را بردار و نزدیک گوش خود سرت سخنانش را بشنوی یهودی سنك را برداشت و نزدیک گوش خود برد همان بیابان که از کوه شنیده بودند استماع نمود پیغمبر اکرم فرمود آیا پشت این سنك هم کسی بود که حرف بزند گفتند امر کن دو قطعه شود پیغمبر بنقطه دوری از صحرا رفته فرمود ای کوه بحق محمد و آل محمد که صالح پیغمبر نام آنها از خدا خواست بر قوم عاد بادی بوزد تا هلاک شوند و خداوند پیغمبر میل امر فرمود که صیحه ای در میان قوم صالح بزند و آنان را مانند چوب خشکیده نمود بادن خداوند از جاییت حرکت نماید سوی من بیا و پیغمبر دست مبارک را بر زمین نهاد، آگاه کوه از جا کنده شد و مسدودی شد و سرعت در برابر پیغمبر قرار گرفته و گفت ای رسول خدا من مطیع و فرمانبردار تو هستم و بکوری چشم این یهودیهای اسکار کسده بهرامری که بهرامانی حاضرم

رسول اکرم ﷺ فرمود این دشمنان من خواستند که تو از جای کنده شد و دو قطعه گردی و بالایت پائین و پائین تو بسلا رود.

کوه صدا زد ای یهودیها این معجزاتی که از پیغمبر مشاهده میکنید مگر از معجزاتی که موسی آورد کوچکتر است و آب شرب گمان دارید که بموسی ایمان دارید یهودیها بیکدیگر اطلاع کرده وعده ی مهم گفتند چاره جز تصدیق ندیم معنی از آنها گفتند این مردی است ساحر و از شخص ساحر عملیات عجیب و غریب ظاهر میشود بآیه مشاهده مینماید فریب نخورید آن کوه صدا زد ای دشمنان خدا پیشبیاں شما هم بموسی همین سخن را میگفتند تا معجزات او را باطل نموده و نادیده بگیرند و آن کوه حجت خدا را یهودی ها با سخنانی که بیان نمود تمام کرد.

حضرت عسکری علیه السلام در تفسیر آیه افقتطمعون ان یؤمنوا لکم

حیله و تزویر
یهودیان

فرمود زمانی که مشاهده معجزات پیغمبر اکرم ﷺ عذری برای یهودیها باقی نماند و دیگر نتوانستند اشتهای کلامی میکنند در

آن آیات مظاهرات و معجزات در ظاهر گفتند ای پیغمبر ما نتواند علی ایمان آوردیم لکن وقتی که هم مسلکان خود را میدیدند با آنها میگفتند اظهار ایمان ما برای آنست که از شر مسلمانان و آزاد محمد ﷺ ایمان باشیم و علاوه بر این چون اصحاب

وَ إِذَا لَقُوا الَّذِينَ آمَنُوا قَالُوا آمَنُوا وَإِذَا خَلَا بِغُسْنِهِمْ إِلَىٰ نَعْسٍ قَالُوا
 اتَّخَذْتُوهُمْ بِمَا فَتَحَ اللَّهُ عَلَيْكُمْ لِيُحَاجُّوكُمْ بِهِ عِنْدَ رَبِّكُمْ أَفَلَا تَعْقِلُونَ (۷۶) أَوَلَا
 يَعْلَمُونَ أَنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ مَا يُسِرُّونَ وَ مَا يُعْلِنُونَ (۷۷) وَ مِنْهُمْ أُمِّيُونَ لَا يَعْلَمُونَ الْكِتَابَ
 إِلَّا أَمَانِي وَ إِنَّ هُمْ لَا يَفْظَنُونَ (۷۸) فَوَيْلٌ لِلَّذِينَ يَكْتُمُونَ الْكِتَابَ بِأَيْدِيهِمْ ثُمَّ
 يَقُولُونَ هَذَا مِنْ عِنْدِ اللَّهِ لِيُشْتَرَوْا بِهِ ثَمًّا قَلِيلًا فَوَيْلٌ لَهُمْ مِمَّا كَتَبَتْ أَيْدِيهِمْ
 وَ وََيْلٌ لَهُمْ مِمَّا يَكْسِبُونَ (۷۹) وَقَالُوا لَنْ تَمْسَنَا نَارًا لَا آيَاتُا مَعْدُودَةً قُلْ اتَّخَذْتُمْ
 عِندَ اللَّهِ عَهْدًا فَلَنْ يُخْلِفَ اللَّهُ عَهْدَهُ إِنْ تَقُولُونَ عَنِ اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ (۸۰)

پیغمبر خیال میکند که ما ایمان آورده ایم اسرار خود را ما اطلاع داده و دشمنان
 ایشان را شناخته و ما آنها متحد شده و از برای اریس مردن مسلمانان همگام میشویم
 با این افکار و خیالات معجزات پیغمبر را بیهودیهای دیگر نمیگفتند خداوند پیغمبرش
 را از قصد سوء و افکار آنها مطلع و آگاه ساخت که یهودی ها میکرد که آن حضرت
 پیغمبر خدا هست و این آیه را نازل فرمود و گفت ای پیغمبر گری می آید طامع داری
 خود و اصحابات این یهودیها را مسلمند نموده و ایمان بیاورند و حال آنکه بعضی از ایشان
 کلمات خدا را در طور سیما می شنیدند و از هر و نوهی از او را گوش میدادند سپس
 کلمات آنها را حذف نموده و چون میخواستند بعدة دیگر بگویند احکام را تمییز میدادند
 یا اینکه بخوبی فهمیده و دانسته بودند و پیشینیان آنها میگفتند خداوند ما امر دهنی
 نموده لکن اگر آن امور دشوار و صنعت باشد نباید بر آنها عمل نمود و اهمیت
 ندارد و بر ما بآسی نیست و خود آنها میدانستند که این اظهارات دروغ بوده و صحیح
 ندارد.

هر گاه بمؤمنان رو برو شوند گویند ما نیز ایمان آوردیم و چون با یکدیگر خلوت کند میگوید چر دریکه خداوند از دانش بر شما گشوده بردی مسلمانان باز میکنید تا بکمک همان دانش باشما معاجه کنند نزد پروردگارتان، چرا راه عقل و اندیشه نمی بیناید؟ (۷۶) آیا نمیدانید که خداوند بر آنچه پنهان داشته با آشکار کند آگاه است (۷۷) بعضی از عوام یهود که خواندن و نوشتن میدانند تورات را جز آرزوی باطل خود پندارند و تنها پای بند آرزو و خیالات خالص خود و پنداره های یهوده خویشند (۷۸) پس دای بر آن کسیکه از پیش خود چیزی نوشته و بعدا نسبت دهد تا سهای بده و متاع ناچیز دنیا بفروشد پس دای بر آنها و نوشته های آنان و آنچه از آن نامه ها کسب نموده و بدست آرند (۷۹) و یهودیها میگفتند هیچوقت خداوند ما را در آتش عذاب نکند مگر چند روزی که گوساله پرست بودیم، بآنان بگو آیا بر آنچه ادعا مینمایید عهدی از خدا گرفته اید که هرگز تخلف نمیفراید؟ یا از روی نادانی خود چنین چیزی بخدا نسبت میدهید؟ (۸۰)

و روایت کرده طبرسی در مجمع سند خود از حضرت باقر علیه السلام در آیه «و اذا لقوا الذین» تا آخر فرمود بعضی از معاندین نبودند و هر گاه ملاقات با مسلمانان مینمودند حدیث میکردند برای آنها آنچه را در تورات از صفت محمد صلی الله علیه و آله بود بزرگان ایشان آنان را از این عمل منع مینمودند و میگفتند شما اخباری تعلیم مسلمانان میکنید که ایشان حجت بیارند آنرا بر زبان شما، خداوند پاسخ آنها را بآیه بعد داد و فرمود اولاً بایست که تا آخر آیه.

نکوهش عوام
یهودیان
حضرت عسکری علیه السلام در آیه و منهم امیون لایعلمون الكتاب
فرمود خداوند پیغمبرش میفرماید ای محمد صلی الله علیه و آله بعضی از یهودیها خواندن و نوشتن را نمیدانند و راست و دروغ کتاب را تمیز نمیدهند و اگر کسی کتابی برای آنها بخواند و بگوید این کتاب خداست اگرچه برخلاف هم باشد نمی فهمند، و اگر تکذیب نبوت شما و امامت علی علیه السلام را مینمایند صرفاً تقلید بزرگان خود را نموده و خودشان هم میدانند که این تقلید حرام است.

آنحضرت فرمود شخصی حضور حضرت صادق علیه السلام عرض نمود خداوند عوام یهود را مدمت فرموده که از علمای خود تقلید می نمودند، اگر تقلید عالمی از عالم جایز باشد آیا فرقی بین عوام یهود و مسلمانان عوام در مورد تقلید نمودن از علما هست یا خیر؟
حضرت صادق علیه السلام فرمود میان علمای ما و عوام مسلمین و علمای عوام یهود از جهتی فرق است و از جهت دیگر مساوی می باشند اما از جهت مساوی بودن، خداوند عوام مسلمین را بواسطه تقلید نمودن از علما مدمت نموده همانطور که عوام یهود را ذم فرموده است اما از جهتی که فرق دارند آنست که عوام یهود میدانستند و می شناختند که علمایشان دروغگو هستند دروغ میگویند مال حرام میخورند و رشوه میگیرند و احکام خدا را تغییر داده تعصب زیادی دارند و هرگاه عصیت بخرج دهند حکم ناحق داده و ستم میکند.

پس آنها فاسقند و شایسته نیست شخص فاسق واسطه بین خدا و خلق او باشد از این جهت آنها را مدمت نموده که وفی دانستند و شناختند عالمی فاسق است حایر نیست گفتار او را تصدیق نموده و دستورها و حکم او را قبول نمایند و عمل کنند بلکه واجب است در امر رسالت خودشان نظر کنند، زیرا دلیل و حجت آن هویداست همینطور که عوام ما مسلمانان هرگاه فقیهی را شناسند که فسق و فجور میکند و عصیت بخرج داده و مال حرام میگیرد و مال دنیا و جمع آوری آن علاقند است معذرت از چنین فقیه و عالمی تقلید نمایند مباد یهودیها هستند که مورد مدمت واقع شده از لحاظ تقلید از عالم فاسق

و اما هر کدام از علماء و فقهاء که حافظ دین بوده و نفس خود را از حرام و چیزهای مدموم دیگر بازدارد و مطیع و فرمانبردار امر مولای خود ائمه صاهرین بوده باشد، بر عوام ما مسلمانان است که از چنین عالمی تقلید کنند.

والله تمام علماء متصف بچنین اوصافی نیستند و عدۀ قلیلی از علمای شیعه از این قبیل میباشند

پس کسانی که مانند علماء یهود مرتکب بعضی از اعمال بازو شده و با فاسق و دارای

کردارهای قبیح هستند نباید مورد تقلید واقع شوند و سخنانشان را قبول ننمایند چه آنان مفاطه و حلقه معصیت میسمایند و جماعتی از علمای فسق غالباً حبازی را که بدعت میآوردند چون نمی فهمند، معصی آنها را تغیر میدهند و يك موضوع را در معانی غیر خودشان تاویل میسازند و بعلمت آنکه معرفتشان در حق الله بسیار ناچیز و کم است ندانسته امور خلافی را اجماع می دهند و عالم و عامداً دروغ گویند تا اصل دنیا برسد که عاقبت وحیم و جهنم در پی آنهاست، و بعضی از علما با صبی هستند معرفت در حق ما پیدا نکرده اند و چون نمیتوانند در باره ما سخنی گفته و اعتراف کنند از ترس دوستان ما بعضی از علوم ما را عندکر شده و آنها را کسر و باقی بر شیعیان جلوه داده و خرده گیری میکنند از دوستان و یاری کنندگان ما و گاهی دروغ های چند بر علوم ما خورده از ما افروخته و بعضی از مسلمانان و شیعیان که بصیرت کافی در علوم و اخبار ندارند بتصور آنکه آن علوم و اخبار صحیح و از طریق ائمه است قبول نموده و سبب گمراهی آن علمای فاسق عده گمراه میشوند

و ضرر این قبل از علماء برای شیعیان بدتر است از لشکر پرید که بچک حضرت سیدالشهدا، رفته و اقدام بغل آن حبیب نموده اند چه آنها اموال و ارواح شهداء را سلب نموده و در عوض برای اصحاب آنحضرت نزد خداوند مالاترین اجر است وای این علماء سودپرست برای جلب نفع خود تظاهر بدوستی و ولایت آل محمد علیهم السلام نموده و میگویند ما دشمن دشمنان آل محمدیم و بدینوسیله برای مردم صبیغ و شیعیان عوام ایجاد شك و شبهه میکنند و منکر حدیث ما میشوند و نیست های ما را ایراد میآورند اخبار ما میدهند و شیعیان را گمراه کرده و آب را از راه حق و درستی باز میدارند . اگر این مردم عوام دارای قصد حالم بوده و بطری حرق خط دین خود نداشته باشند و الله ظاهرین را تکریم و تعظیم نمایند حد وند آنها را از کید و تدلیس بین عالم نمایان کافر حفظ خواهد فرمود و خداوند ایشان را توفیق دهنمایی عنایت میفرماید که احکام را از راه صحیح و حق بدست آورده و عمل کنند و خیر دنیا و آخرت با آنها عطا شود .

و در همین معنی پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله فرموده شروع ترین علمای امت من گمراه

بَلَىٰ مَنْ كَسَبَ سَيِّئَةً وَأَحَاطَتْ بِهِ خَطِيئَتُهُ فَأُولَٰئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ (۸۱) وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ أُولَٰئِكَ أَصْحَابُ الْجَنَّةِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ (۸۲) وَإِذْ أَخَذْنَا مِيثَاقَ بَنِي إِسْرَءِيلَ لَا تَعْبُدُونَ إِلَّا اللَّهَ ۚ وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا وَبِذِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينِ وَقُولُوا لِلنَّاسِ حُسْنًا ۚ وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ ثُمَّ تَوَلَّيْتُمْ إِلَّا قَلِيلًا مِّنْكُمْ وَ أَنْتُمْ مُّعْرِضُونَ (۸۳) وَإِذْ أَخَذْنَا مِيثَاقَكُمْ لَا تَسْفِكُونَ دِمَآكُم وَلَا تُخْرِجُونَ أَنْفُسَكُمْ مِن دِيَآرِكُمْ ثُمَّ أَقْرَرْتُمْ وَأَنْتُمْ

تَشْهَدُونَ (۸۴)

شونده گان از راه ما میباشند که راه مستقیم را بر مردم سد نموده و کسانی را که دشمن ما و دریه ما هستند بالقاب و اسامی ما نامیده بآن درود و رحمت میفرستند و حال آنکه مستحق لعن و طعن میباشند و ما را لعنت میکنند در صورتی که خداوند و فرشتگان بر ما صلوات و درود فرستاده و ما مشمول کرامات حضرت ذوالجلال میباشیم از امر المؤمنین الَّذِينَ آمَنُوا سؤال کردند بعد از ائمه هدی بهترین مخلوق خدا چه اشخاصی هستند؟ فرمود علماء و دانشمندان هرگاه صالح باشند، عرصه کردند بدترین مخلوقات بعد از شیطان و فرعون و مرود کیانند، فرمود علماء و دانشمندان وقتی که فاسد بوده و کتمان حق کرده و اظهار باطل نمایند و خداوند در حق ایشان فرموده «أُولَٰئِكَ يَأْتِيهِمُ اللَّهُ وَيُلْهِمُهُمُ اللَّعْنُونَ» آیه ۱۵۴ سوره بقره

علی بن برهیم سند خود از حضرت صادق (ع) روایت کرده که فرمود آیه در حق ابی در حدیقه ده و عثمان نازل شده است هنگامیکه میخواست عثمان ابی در را تبعید کند برهنه وارد شد ابی در عثمان در حاشیکه مریم بود و رعصا تکیه کرده مشاهده نمود در مقابل عثمان چهارصد هزار درهم زوجه بیت المال مدینه که از نو حی مغتلمه رستاده بودند چیده شده بود، واهوان واهوان عثمان چشم طمع بآن پولها دوخته و انتظار تقسیم آن وجوه را داشتند، ابی در پرسید آنها چه مقدار پول است؟ عثمان گفت چهارصد هزار درهم

آری هر کس اعمالی زشت نموده و بکارهای بد احاطه شود چنین کسی اهل دوزخ بوده و در آتش پیوسته معذب خواهد بود (۸۱) و کسانی که ایمان آورده و کارهای نیک نمودند آنها اهل بهشت بوده و همیشه جاوید و در آن متمتع خواهند بود (۸۲) و یاد آورید وقتی را که از بنی اسرائیل عهد گرفتیم که جز خدای را پرستند و یکی کنند در باره بند و مادر و خویشان و یتیمان و فقیران و بزبان خوش با مردم سخن گویند و نماز را بپا دارند و زکوة بدهند و شما یهودیها آن عهد را شکسته و رو گردانیدید و جز اندکی از حکم و عهد خدا برگشتید (۸۳) و یاد آورید هنگامی را که از شما عهد گرفتیم که خون یکدیگر را نریزید و یکدیگر را از خانه و دیار خود نرانید پس بر آن پیمان و عهد اقرار کرده و گردن بپادید و خود شما بر آن گواه میباشید (۸۴)

و حضرت عسکری در تفسیر آیه: فویل للذین یکتبون الکتاب باید یهم فرمود قومی از یهودیان بودند که در تورات صفاتی برای پیغمبر می نوشتند برخلاف آنچه که خداوند در تورات نازل فرموده بود و به جهال و ضعیفان یهود میگفتند پیغمبر آخر زمان دارای چنین مشخصات صفات است مرد بلند بالا و بزرگ جثه و شکم گنده و صاحب موهای بور میباشد و پس از پانصد سال دیگر مبعوث خواهند شد در سورتی که مشخصات بدن و چهره پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله برخلاف آن اوصاف بود و نظر رؤسای یهود این بود که ریاست خود را حط نموده و از زیر سیمره نبوت پیغمبر بیرون بردند و اموال ضعیفان را بحیله و تزویر بگیرند خداوند این آیه را در باره آنها نازل نموده و فرمود که چون آنها بر کفر و صدد خود باقی و منکر نبوت پیغمبر و ولایت علی علیه السلام ولی خدا میباشند

است از اطراف فرستاده اند میخواستیم تا دو برابر بشود بعد بینم دلم چیه مایل است که من صرف کنم، ای ذرگفت ای عثمان چهارصد هزار درهم بیشتر است یا چهار درهم؟ گفت مضموم است چهارصد هزار، ای ذرگفت آیا به خاطر دوری یکشب باتفاق هم خدمت پیغمبر شریفاب هدیم دیدیم که آن بزرگوار مضموم و مضموم است سلام کردیم جواب فرمود و ابداً با ما تکلم ننمود چون صبح شد آنحضرت را خندان و بشاش دیدیم گفتیم پدر و مادرمان هدایت داد ای رسول گرامی دیشب که شرفیاب حضورتان شدیم التماسی بها نفرمودید و

برای آنها عذاب سخت و دردناکی میباشد.

روایت کرده عیاشی بسند خود از ابی بصیر که گفت حضرت صادق علیه السلام فرمود که بیرون آمد عبدالله بن عمرو بن العاص از منزل عثمان در دین راهملاق کرد، امیر المؤمنین عرصه کرد با علی دیشب بیتوبه و شب زنده داری نمودیم و مشغول بکاری بودیم امیدواریم که خداوند ثواب و مقرر بدارد آن کار را برای این امت. فرمود امیر المؤمنین علیه السلام در خواب سحال و در من پوشیده بیست شب زنده داری دیشب شما بیسوته گردید و بسر و تنهین و تحریف دادید به صد حرف از قرآن و کتب خدا را سیصد حرف را تعبیر دادید و سیصد حرف دیگر را مندر و عوض کردید و سیصد حرف را تحریف و اسقاط نمودید و تلاوت فرمود این آیه را «فويل للذين يكتبون الكتاب بأيديهم ثم يقولون هذا من عند الله تعالى آخر آیه

امام حسن عسکری علیه السلام در تفسیر آیه وقالوا لن نقسم بالله فرمود یهودی بودند در طاهر ادعای مسلمانی می نمودند ولی در باطن مذهب آنها خود بوده و نفی میورزیدند و برای هلاک پیغمبر تدبیر و توطئه ها داشتند و بین مسلمانان بسکمی از آنها وجود داشت که ایشان را ملامت نموده می گفتند چرا شما بنیاد در حق میماند در حق میماند که میدید این عمل شما مستوجب کیفر است و خداوند شما را عذاب خواهد فرمود خواب میدادند عذاب بر ما زود گذر بوده و چند روزی پیش بیست و پس از عذاب کمی وارد بهشت خواهیم شد

از برای عذاب کوتاه و تمام شدنی نباید در دنیا دچار ملامت شده و بر بار حکم محمد صلی الله علیه و آله و سلم برویم و آرزوی خود را از دست ندهیم خداوند فرمودای پیغمبر با آنها بگو آیا ما خدا عهد بسته ایم که شما را عذاب نکند بدانید انکار نموب پیغمبر و

سرده و غمناک بودید امروز بعد از شش و خوشحال میشدید سبب آن ملال چه بود؟ فرمودند دیشب چهار درهم از بیت المال مسلمانان بخدمت ما قیام کرده بود و رسیدیم که مرگم را رسد و این پول نزد من باشد امروز بعد از فوت نمودم آن را و از این فکر رحت شدم سپس عثمان رو کرد بکعب الاحبار و گفت ای ابا اسحق چه میگوئی در حق کسیکه در کوه واجه و رد کرده آیا مراو چیز دیگری واجب است؟ گفت خیر اگر چه خانه ای بنا کند که يك حشت از نمره و يك حشت دجالا باشد این در عیاشی رسد کرده و بر سر کعب زدو گفت

ولایت و امامت علی علیه السلام باعث عذاب جاوید و همیشگی است.

پس شما حرام بر مخالفت با ایشان نموده و سب اعوا و فریب مردم نشوید و ندانید که بر این دعوی شما دروغ میگوئید.

و در تفسیر آیه بلی من کسب سینه فرمود گناهی که امیر احاطه میکند چیری است که یا باعث خروج شخص از دین خدا شود چون مخالفت با ولایت امیر المؤمنین علیه السلام و یا مورد سخط و عصب الهی واقع گردد چون کفر بخدا و رسول و ائمه و چنین شخصی داخل در جهنم میشود.

و در کافی بسند خود از حضرت صادق علیه السلام روایت نموده که آنحضرت فرمود هر کس امامت امیر المؤمنین علیه السلام را نکار نماید آن شخص در آتش جهنم جاوید بماند و ابن بابویه بسند خود در کتب امالی از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله در ذیل همین آیه روایت کرده از آنحضرت سؤال نمودند اصحاب جهنم کیاست فرمود هر کس بعد از من با علی جنگ کند کافر است و اهل جهنم میشود آگاه باشید ای مردم علی پاره تن من است هر کس با علی دشمنی کند دشمنی با من کرده و خدا را بخصم در آورده بعد علی خطاب کرده فرمود یا علی دشمنی با تو دشمنی با منست و دوستی با تو دوستی با منست و تو در میان امت من حجت خدائی

حضرت عسکری علیه السلام در تفسیر آیه و اذا اخذنا میثاق بنی اسرائیل لا تعبدون تا آخر آنحضرت میفرماید خداوند یهودیه فرمود بید آورید زمانی که از شما پیمان محکم گرفتیم که هر خدا را بر سرش نمائید و برای خدا شیه و شریکی از مخلوقاتش قائل نباشید و از حکم خدا تجاوز ننموده و غیر از خدا در عبادت نمائید و با پدر و مادر و اقربا خویش احسان کنید و از یتیمان دجوئی و دستگیری کرده و با مردم خوش رفتاری نمائید

ای کافر یهودی راده بورا چه رسده که برای خود حکام اسلام را بیان نمایی خداوند در آیه ۳۴ سوره توبه میفرماید والذین یکنزون الذهب والفضة ولا ینفقونها فی سبیل الله فبشرهم بعذاب الیم یوم یحیی علیها فی نار جهنم فتکوی بها حیاهم و جدوبهم و ظهورهم، هذا ما کنزتم لانفسکم فذوقوا ما کنتم تکنزون. عثمان گفت ای ای در تو پیر و حرف شده ای و عقلت زایل گشته گر از اصحاب پیغمبر بودی حشمترا بقتل میرسانیدم ای در گفت ای عثمان تو بسترایی مرا بقتل برسانی پیغمبر فرمود

و نماز را پاداشته و بر محمد و آل او صلوات بفرستید و شما بر عکس از تهنیدی که پیشین
 شما نموده بودند رو برگردانیده و اعراض از آن عهد و پیمان نموده و عاقل شده اید
 حضرت عسکری علیه السلام میفرماید امیر المؤمنین علیه السلام فرموده خداوند از بالای عرش
 کبریائی خود میفرماید ایندگان من مرا بر ستش نمایند بآن چیزی که شما دستور داده
 و امر نموده ام و چیزی که نمیدانید اصلاح شماست یا تصلاح شماست از من تجاوز کنید
 چه من بمصلحت شما دانایم و در چیزی که صلاح شماست حد نمیورم
 حضرت موسی بن جعفر علیه السلام فرموده بهترین اعمال آنست که شخص بوسیله عبادات
 بخداوند تقرب بجوید.

حضرت باقر علیه السلام فرموده بهترین عبادات حلالی عباد است

تاویل والدین پیغمبر و
 امیر المؤمنین میباشند
 و فرمود حضرت عسکری علیه السلام پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله فرموده
 خداوند در قرآن کریم تأکید در احسان نسبت پدر و مادر
 نموده (در قولش که میفرماید) و نالوا لدین احساناً بدانید
 بهترین والدین شما محمد صلی الله علیه و آله و علی علیه السلام است حق ایشان را ادا نموده و شکر و
 سپاسگزاری کنید

حضرت امام حسن مجتبی علیه السلام میفرماید محمد و علی علیه السلام این امت هستند
 خوشا بعد کسیکه عارف بحق آنها باشد و مطیع و فرمانبردار و باو امر بخواهی ایشان
 تمکین کند

حضرت امام حسن علیه السلام فرموده هر کس حق بهترین والدین خود یعنی
 محمد صلی الله علیه و آله و علی علیه السلام را شناخته و اطاعت ایشان کند در روز قیامت باز گشته میشود
 و درود تو بهشت حلال شد از هر دری که میل داری داخل شو

ترا بخواهد کشت و بدان که عظم زایل شده چقدر حدیث پیغمبر شنیده و آثار پیغمبر
 کردم در باره تو و در باره خویشان و یاران من گفت مکی از احادیسی که در باره من و
 خویشا من شنیده بیان کن، ابودر گفت از پیغمبر شنیدم که فرمود وقتی ولادت من و من
 رسید من خدا را ثروت و دولت خود دانسته و قرآن خدا را سقریه میکنند و بتدکین
 خدا را خادم و بنده خود میگیرند و باساقین را در حزب و جماعت خویش داخل میکنند و
 مردم نیکوکار را دشمن میدارند، دشمن بیاران خود توجه نموده و پرسید آ یا شما این حدیث را

حضرت امام زین العابدین علیه السلام فرمود هر که بخواهد بداند در پیشگاه پروردگار چه منزلت و مقامی دارد، نظر کند و ببیند قدر و منزلت بهترین والدینش یعنی محمد صلی الله علیه و آله و علی علیه السلام در نزد او تا چه حد و پایه است.

حضرت باقر علیه السلام فرموده هر کس رعایت حقوق برترین والدین خود محمد صلی الله علیه و آله و علی علیه السلام را سمید تصبیح حق اوین خود را مکرده است زیرا پدر و مادرش بوسیله محمد و علی از آن فرزند رضی خواهند شد.

حضرت موسی بن جعفر علیه السلام فرموده عظمت ثواب صلوات بر بهترین والدین محمد و علی برابر قدر و منزلت صلوات فرستنده است.

و آنحضرت فرموده آیا می پسندید از شما نفی سمت فرزندی والدین شده و بگوید مثلاً شما فرزند فلان و فلانه نیستید؟ عرض کردند خیر، پس فرمود سعی و کوشش نمائید که شما را از بهترین والدین خود محمد و علی نفی و سلب نکنند.

حضرت حواد علیه السلام فرمود هر کس والدین روحانی و حقیقی خود محمد و علی را گرامی تر از پدر و مادر بداند حنیف شخصی در حلال و حرام و زبده و کم احکام خدا وارد نموده و چیزی نمیمهد.

حضرت عسکری علیه السلام میفرمود ای مسلمانان بر شما باد باحسان باقریه و والدین خود محمد و علی اگر چه پست نموده باشید اگر به سببی خود را و بر شما باد که از تصبیح حق اقر با محمد و علی دوری و احترام کنید چه اگر ایشان را صبی بودند و نزد پدر دینی و روحانی شما محمد و علی سپاسگراری و اظهار رحمت نماید آب هم موجب رضایت پدر و مادر صلی شما را فراهم میسازند (مراد ز اقرب محمد، سادات هستند)

حضرت امام زین العابدین علیه السلام فرموده حق قرابت و خویشی پدری دینی و روحانی

او پیغمبر اکرم شیده اید؟ گفته خبر ای در گهت بگوئید علی امیر المؤمنین تشریف باورید همیشه آنحضرت وارد شد عثمان عرض کرد یا ابوالحسن نگاه کن و بین این مرد درویش و عفو چه میگوید؟ حضرت فرمود ای عثمان ساکت شو او پیغمبر اکرم شیدم فرمود آفتاب بتاییده و ابر سایه پیداخته بر سر کسی که از ای در راستگوتر باشد، همه اصحاب پیغمبر که حضور داشتند گفتند علی راست میگوید ما این حدیث را از پیغمبر شیدیم ای در گریه کرد و گهت وای بر شما گردهای خود را بسوی این مال دراد کرده و چشمانش را بر آن دوخته اید

ما آل محمد علیهم السلام اولین است از حق قرابت پدر و مادر صلی ریرا والدین روحانی و دینی پدر و مادر سنی را راضی میفرماید ولی پدر و مادر نمیتوانند حلب رصابت ابوین دینی را بکنند

حضرت باقر علیه السلام فرمود هر کس اقربای والدین دینی خود محمد و علی را برتری دهد بر اقربای نسبی و نسبی خود خداوند باو میفرماید چون برتری دادی اوصال را مسمی تو را بر سایر مخلوقات برتری خواهیم داد

حضرت حواد علیه السلام فرمود هر که اختیار کند ر نصیبت بدهد اختیار خویشان پیغمبر بر خویشان خود قرابت را بدین دینی خود، محمد و علی را بر قرابت پدر و مادری خود، خداوند او را در روز قیامت برگزیند و در حضور تمام مردم جلالت و کرامتی که باو عطا شده بنمایاند.

و امام علی علیه السلام میفرماید احتیاج نمودن و برتری دادن اقربای دینی خود محمد و علی موجب تعظیم حضرت حق میشود و هر که اقربای نسبی خود را بر اقربای محمد علیه السلام و علی علیه السلام مقدم ندارد سبب مقام شامع خداوندی اهانت روا خواهد داشت.

حضرت عسکری علیه السلام فرمود مرد فقیری بود که با عائله اش در کمال عسرت و بددگی میکرد روزی برای تلاش معاش و تهیه نان و غذائی از منزلش خارج و بهر طرف سرگردان میگردد و با کوشش زیادی که بعد آورد فقط یک درهم فراهم نمود و خواست با آن وجه اندک مختصر قوتی تهیه نموده بمنزل برگردد درین راه ناگاه نزن و مردی از خاندان آل عصمت برخورد و آثار ناتوانی بر چهره ایشان دید ما خود اندیشید که اقربای محمد علیه السلام بر عائله ام برتری دارند گرچه عیال و اولادم گرسنه بوده و چشم

و تصور کرده اید که من سست دروغ به پیغمبر میدهم تا آب گشت بهترین اصحاب کیست گفتند بعید خودت شما بهترین را میشناسی گفت آری شما مخالفت پیغمبر را در صاحب اسب چه نمودید و اشاره کرد با میرالمؤمنین علی و مدتها در دین ایجاد کردید خداوند از شما بازخواست میفرماید به از من زیرا مخالفت امر پیغمبر نمودم همان را میگویند گفت بعضی رسول است میدهم اگر سئوالی از تو میکنم جواب راست بگو بی درگفت رسول آنکه قسم بدهی از من جز راستی نخواهی شنید پرسید کدام یک از شهرها را بیشتر دوست میداری گفت

براه دارند که برای آنها نان سرم ولی آنها سر او را تر از عیالاتم میباشد و آنچه از نان و غذا تهیه نموده بود ما آنها تقدیم کرده و آهسته آهسته بطرف حبه رهسپار شد مگر آن بود که برن و آنچه خود چه گوید، همبصور که مشغول نمکر بود و راه میرفت تا که چشمش بصحیفی افتاد که در جستجوی او بوده و بطلب او می آمدند و محض ملاقات، بعه و پانصد درهم بدست او دادند و گفتند این بای مال دنیا است که در بین مکه و مدینه دشتی بغلاوه قسمتی از در آمد تو را هم در مصر نگاهداشته اند که بعداً برایت خواهند فرستاد

آن مرد از آن جوه زندگی عائله خود را سرو صورتی داده و بصرف مایحتاج آنها رسانید و در همان شب پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و علی علیه السلام را در خواب دید که باو فرمودند دیدی چگونه بر اثر مقدم داشتن اقربای ما بر میل و اولادت تو را غنی و مالدار نمودیم و دید آن دو بزرگوار باشخاصی که آن مرد مطالباتی از آنها داشته و ارتأیه خود داری نموده بودند امر فرمودند که باید تا فردا طلب این شخص را بپردازید و گرنه هلاک خواهید شد صبح روز بعد همه مدیونین بدهی خود را پرداختند حتی سهم الارثی که سالها در برد بسر عمویش داشته و نمی پرداخت آن روز آورد و باو پرداخت و در حدود صد هزار دینار مال برایش جمع شده بود

باز شب بعد پیغمبر و علی علیه السلام را در خواب دید که باو فرمودند ما مدیونین ترا تهدید و امر نمودیم که اموالت را بشو برساند و بحاکم مصر هم دستور دادیم املاکت را فروخته و بهای آنرا برایت فرستد

و چند روز بعد سیصد هزار درهم پول اموالی که بحاکم مصر فروخته بود رسید و آن مرد از غنی ترین افراد مدینه شد از شب دیگری پیغمبر را در خواب دید و فرمود

مکه را که حرم خدا و بیعمرش میباشد بیشتر دوست دارم که در آنجا باشم و تا موقع مکه عادت پروردگار کنم عثمان گفت مکه بر تو مبارک مبارک گفت پس از مکه مدینه را دوست دارم عثمان گفت آری هم بر تو مبارک مبارک گفت پس از مدینه سوال کس کرد کدام شهر را بیشتر دشن داری جواب داد رینه را که در آن محل در غیر دین خدا و دین اسلام بودم عثمان گفت پس مرا بریده میفرستم و باید برنده بروی ای درگفت زمین خواستی که جواب ستوات را راستی بگویم اینک من از تو سوال میکنم که جوانی مرا راستی بگویی

ای بنده خدا این جزای دیبائی بود که نست بفرزدان من محبت و نیکی نموده و آنها را بر بستگان خودت تقدم و برتری دادی البته در آخرت چندین هزار برابر پاداش این نیکی را خداوند بتو عطا میفرماید.

و نیز حضرت عسکری علیه السلام فرمود بیچاره ترین یتیمها کسی است که دسترسی به امام زمان خود نداشته و از احکام دین خود بی اطلاع باشد هر کس از شیعیان داناتر معلوم ما، این قبیل یتیمهای جاهل را هدایت نماید، در بهشت همشین ما خواهد بود.

حضرت عسکری علیه السلام فرمود پدرم از پیغمبر ابراهیم را نقل نموده اند که امیر المؤمنین علیه السلام فرمود هر يك از شیعیان ما که بشریعت ما دانا و آگاه بوده و شیعیان ضعیف و جاهل را از تدریکی جهل و نادانی سوی نور علم و دانشی که ما باو عطا کرده ایم رهبری و هدایت نماید، روز قیامت میآید در حالتیکه تاجی از نور بر سر او میدرخشد و اهل محشر را روشنی میدهد.

پس از جانب پروردگار منادی ندا میکند این عالم از شاگردان مکتب آل محمد صلی الله علیه و آله است ای مردم هر که در دنیا بواسطه علم او از رادی جهالت و نادانی نجات یافته شود او چنانک بزند تا از حیرانی و تاریکی محشر بیرون آید.

تاگاه کلیه کسانی که از آن عالم چیری یاد گرفته و مشکلی از مسائل خود را روشن نموده و قلش شود معروف آل محمد صلی الله علیه و آله مورد و روح اشتیاء ز او شده است بسوی بهشت رهبری میشود.

و آن حضرت فرمود عالمی که بسور علم خویش متکفل ایام مسلمانان شده و شیعیان آل محمد را از رادی جهالت و نادانی، مشهرا علم و دانش هدایت مینماید فضیلتش بمراتب بالاتر از کسی است که تکفل یتیمی را بعهده گرفته و باو لباس و خوراك بدهد.

عنان قبول کرد ای درگفت اگر من با اصحاب سوی مشرکین بمرستی و آنها مرا اسیر کرده و بگویند برای آزادی من سه يك اموالت را بده چه خواهی کرد؟ گفت میدهم گفتم ای ذر اگر نصف مال را مطالبه نمایند؟ گفت میدهم ای ذر گفت حدارا پس گذارم که خبر داد من دو شتم پیغمبر که چگونه است حال تو و منی برسند کدام شهر را دوست داری بگوئی مکه پس بگویند بعد از مکه جواب دهی مدینه را سپس برسند از کدام محل بدت

و روایت کرده در کافی پسند خود از صدیر صیرفی گفت عرض کردم حضور
حضرت صادق علیه السلام آیا بسائلیکه نمیدانیم مسلمان است یا خیر چیزی عصا کنیم؟ فرمود بلی
عطا و احسان نما بینوایانیکه نمیدانی و نمی شناسی آنان دارای ولایت امیرالمؤمنین
هستند یا خیر خداوند میفرماید «قولوا للناس حسنا» لکن بدشمنان ما البته اگر چه
ناتوان و بینوا باشند چیزی بدهید و همچنین کسانیکه منکر حق باشند بآنان نیز
احسان نمائید.

حسرت عسکری در تفسیر آیه و اذ اخذنا میثاقکم لا تسفکون دماکم
فرمود خداوند میفرماید ای طایفه یهود بیاد آورید زمانی که از پیشینیان شما عهد گرفتیم
که خون یکدیگر را نریخته و هیچیک از افراد را از خانه و دیار خویش بیرون نکنید
بالیوسف عذرا از وطن آواره ساخته و گروهی را کشتید و کسانی را که اخراج مینمودید
اگر بدست دشمنان شما اسیر میشدند با پرداختن ایشا را نجات میدادید در صورتی
که اخراج و تبعید آنها بر شما حرام بود آیا بقسمتی از احکام کتاب ایمان آورده و بعضی
دیگر از احکام کافر میشوید.

اخراج و تبعید بموجب نص تورات بر شما حرام گردیده ولی شما آنرا عمل کردید و
از طرفی اگر از افراد بنی اسرائیل بدست دشمن اسیر شود بر شما لازم و واجب بود از
مال خود فدا دهید و آنها را نجات بخشید، این عمل شما یعنی ایمان ببعضی از احکام
و کافر ببعضی دیگر از اوامر موجب میشود که شما در دنیا دچار خواری و ذلت شده
و در روز قیامت هم مبتلا به عذاب سخت شوید و شما دنیا را با حرت می فروشید
و حال آن که در آخرت عذاب شما کوچک و ناچیز سوده و کسی بدادتان نخواهد
رسید

پس آید گوئی رنده آ، وقت را بر رنده نعبه کسد عرض کردم ای رسول خدا این امر صورت
پذیر میشود مروده؟ بآن حدالیکه چنانم در دست قدرت اوست واقع شود عرض کردم پر رسول
خدا آیا ششیر بر ندارم و ما یکی یکی آنها جهاد کنیم؟ فرمود خیر بشو و ساکت باش اگر چه
حرف بک سده جیشی باشد و فرمود خداوند در باره تو و عثمان این دو آیه را تارک کرده
گفتم کدام است؟ فرمود و اذ احدا تا آخر آیه و ما لله ناعل هما تمسبون

ثُمَّ اَنْتُمْ هَؤُلَاءِ تَقْتُلُوْنَ اَنْفُسَكُمْ وَتُخْرَجُوْنَ مِنْ دِيَارِهِمْ تُطَاهَرُوْنَ
 عَلَيْهِمُ بِالْاِثْمِ وَالْعُدْوَانِ وَاِنْ يَأْتُوْكُمْ اُسَارٰى فَادُوْهُمْ وَهُوَ مُحْرَمٌ عَلَيْكُمْ
 اِخْرَاجُهُمْ اَفْتُوْا مَنْ بَعْضُ الْكِتَابِ وَتَكْفُرُوْنَ بِبَعْضِ مَا جَاءَ مِنْ يَفْعَلُ ذٰلِكَ
 مِنْكُمْ اِلَّا حِزْبٌ فِي الْحَيٰوةِ الدُّنْيَا وَ يَوْمَ الْقِيَمَةِ يَرْجُوْنَ اِلَى اَشْدَّ الْعَذَابِ وَمَا لَئِيْهِ
 يَذَابِلُ عَمَّا تَعْمَلُوْنَ (۸۵) اُولٰٓئِكَ الَّذِيْنَ اشْتَرَوْا الْحَيٰوةَ الدُّنْيَا بِالْآخِرَةِ فَلَا يَحْتَفِ
 عَنْهُمْ الْعَذَابُ وَلَا هُمْ يَنْصُرُوْنَ (۸۶) وَلَقَدْ اَتَيْنَا مُوسٰى الْكِتَابَ وَقَفَّيْنَا مِنْ بَيْنِ
 يَدَيْهِ بِالرُّسُلِ وَاٰتَيْنَا عِيسٰى ابْنَ مَرْيَمَ الْبَيِّنٰتِ وَاَيَّدَيْنَاهُ بِرُوحِ الْقُدُسِ اَلَا كُنْتُمْ رَاٰى
 بِمَا لَا تَهْوٰى اَنْفُسُكُمْ اَسْتَكْبَرْتُمْ فَفَرِقَا كُدِّبْتُمْ وَفُرِقَا تَقْتُلُوْنَ (۸۷)

مسلمانانیکه شهادت
 یهود دارند

پیغمبر اکرم ﷺ فرمود وقتی که بن آیه دربارۀ یهودیان مآول
 شد آنها نقض عهد کرده پیغمبر بن خدا را تکذیب و آماج را
 قتل میرساندند ی مسلمانان آماج را حرم بندهم شما کسانی که در

امت من شهادت یهودی ها دارند؛ عرصه کردند هر مانند آنها چه اشخاصی هستند
 فرمود عده از امت من ادعا میکنند که مذهب اسلام دارند ولی بهترین فردیدار مرا
 قتل میرسانند و شریعت مرا تغییر میدهند آنها دو فرزندم حسن و حسین را میکشند
 همانطور که پدران این یهودیه را کربا و یحیی را کشیدند باید خداوند آنها را لعنت
 کند و پیش از آنکه هامت و ارسد قائم آن محمد را میرستند تا باقیمانده فرزند
 آنها را قتل برساند و آن قائم از اولاد فرزندان حسین مساند و آنها را به شمشیر
 دوستان خدا بجهنم میفرستد

خداوند لعنت کند کشنده حسین را و آنکه یاری نکند کشنده حسین را یا ساک
 مانند تا حسین را بکشند بداید خداوند برگریه کند گاه حسین از روی رحمت و

پس با این همه اقرار و عهد باز شما باخلاق زشت سابق خود باقی هستید و خون یکدیگر را می‌ریزید و ناتوانان و بی‌نویسان را از دیار خود می‌رانید و در بد کرداری و مسم بر ضعیفان همدست و پشتیبان یکدیگرید چون اسیرانی بگیرید برای آرادای آنها و دیه می‌نهدید در صورتیکه بیرون کردن آنان محققاً بر شما حرام شده است چرا بعضی از احکام که بسود شماست ایمان آورده و بعضی دیگر کافر هستید آیا کیفر چنین مردم بدرفتن جز دلت و خواری در این دنیا و عذاب سخت دردناک در روز قیامت چه دیگریست بدانید که خداوند از کردار و رفتار شما عاقل نیست (۸۵) ایشان کسانی هستند که با خریداری متاع در روزه دنیا ملک همیشه‌گی آخرت را فروخته‌اند و در قیامت عذاب آنها هیچ‌وقت تخفیف ندارد و کسی هم آنان را یاری ننماید (۸۶) و ما موسی کذاب تورات را عطا کردیم و آری او پیغمبرایی فرستادیم و عیسی فرزند مریم را بمعجزات و ادله حجت‌ها داده و او را حکمت روح اقتدار و توانائی بخشیدیم و شما را هر پیغمبری که حکمی برخلاف میلان آورد از راه حسد و دشمنی بعضی را تکذیب و بعضی دیگر را قتل غیر کنید (۸۷)

مهربانی درود فرستد و بر کسانی که بر کشته‌گان حسین لعنت کنند بی‌رحمت می‌فرستد و هر کس راضی نقل حسین باشد شریک در خون اوست و اوقاتین محسوب میشود و آنان و یاری کنندگان آنها از دین خدا بی‌اراد و خداهم از آنها بی‌اراد است و خداوند برشتگان امر میکند که اشک چشم گریه‌کننده‌گان بر حسین را گرفته و بخازن بهشت بسپارد تا آنها را آب زندگانی مخلوط کند و عطر و لذت آن چند هزار برابر زیاد شود و فرشتگانی را مأمور فرماید تا اشک شوق کسانی که از قتل حسین سرور میشوند گرفته و بمالک جهنم بدهند تا بحمیم و عساق مخلوط کنند تا حرارت و عذوبت آن برای دشمنان آل محمد چند هزار برابر زیاد شود

حضرت عسکری علیه السلام در تفسیر آیه و لقد آتینا موسی الکتاب فرمود خداوند بیهودیان خطاب نموده و می‌فرماید آیا مشاهده نمودید که از معجزه محمد صلی الله علیه و آله کوه بسجین در آمد و با آن حضرت سخن گفت و بعد دو بیم شد و سپس آنها را توبیح و سرزنش مینماید و متذکر میشود که ما موسی تورات را که مشتمل بر ذکر محمد صلی الله علیه و آله

وامامت علی علیه السلام و ائمه طاهرین بود عطا کردیم و حال مسلمانان را در آن بیان
نموده و عاقبت مخالفین و منکرین را هم بخوبی شرح دادیم و بعد از موسی انبیائی
از بی هم فرستادیم و عیسی بن مریم معجزاتی عطا نمودیم که مرده را زنده میکرد
و کرها و گنک را شفا میداد و هر چه در خانه های خود خورده و یا ذخیره می نمودید
بشما اطلاع میداد و خبر میکرد و او را بوسیده خیرتیل تعزیت کردیم وقتی که قصد
کشتن او را داشتند از گوشه خانه او را با آسمان برده و امر را بر آنها هشته نمودیم و
بجای عیسی شخص دیگری به نظر آنها جلوه گر ساختیم

معجزاتی که پیغمبران
دارا بودند همه را
پیغمبر ما دارا بود
حضرت مسکری فرمود هیچ معجزه برای پیغمبران پیشین
نبوده که بزرگتر و کاملتر آن در حضرت رسول صلی الله علیه و آله ظاهر
گردیده است بآن حضرت عرص کردند معجزاتی که از پیغمبر
اکرم شبیه معجزه عیسی سرزده کدام بوده؟ فرمود روزی پیغمبر
و امیرالمومنین در مکه راه میرفتند عمرو بن ابولهب از عقب سر آنها حضرت سنک میبنداحت
و فریاد میکرد ای طایفه قریش محمد ساحر و دروغگو است او را بگیرید او با شما قریش
هم جمع شده و با ابولهب همکاری نموده شروع بسنک پرانی نمودند ولی میدیدند که
هیچکدام از سنکها به محمد و به علی نمی رسد بعضی از آنها با امیرالمومنین میگفتند
ای علی مگر تو نسبت بمحمد متعصب نیستی و با من کم در شجاعت بی نظیر نمی باشی
چرا محمد را باری نمی نمائی؟ فرمود اگر امر و اجازه میفرمود میدیدید که چگونه او
را حمایت و یاری میکردم.

گفتند هم اکنون با ضربات سنک او را هلاک خواهیم نمود و پیرتاب نمودن سنک عبادت
کردند اما سنکها نزد آنحضرت آمده و بایشان و امیرالمومنین علیه السلام کردند بطوری
که صدای آنها بگوش همه رسید عده از آنها گفتند محمد کسی را در زیر زمین فرستاد
و او حرف میزند به سنکها ناگاه سنکها از جا بلند شده سرده نمر از آنها اصابت نموده
و آنان را هلاک ساختند کسان و بستگن کشته شده گان آمدند و گفتند محمد اینها را
کشته و می گوید بآیتی برآیان خود وید هلاک شده اند و این مصیبت و ادعای معجزه
محمد برای ما بالاترین مصیبت است.

خداوند آن مرده ها را بسجس در آورد و گفتند ما بر اثر تکذیب محمد صلی الله علیه و آله بفصیح خداوند مثلاً و هلاک شدیم ابو جهل گفت محمد در جنازه این اشخاص هم سحر کرده همانطور که سگها را سحر کرده بود و باعث هلاکت این عده شده است و این حدیث مفصل است و مختصری از آن بیان شد هر که تفصیل آن را بخواهد تفسیر منسوب به حضرت عسکری مراجعه و تمام حدیث را ملاحظه نماید

اما تقویت رسول اکرم صلی الله علیه و آله بوسیله جبرئیل

روزی پیغمبر و علی و فاطمه و حسن و حسین زیر عای قطاوی استراحت نموده بودند پیغمبر اکرم بصاحت و دعا پرداخته فرمود خداوند ایها اهل بیت مندا ما دوستان اینها دوست و با دشمنان شما دشمن میباشم پروردگاران و هم ما دوستان ایشان دوست و با دشمنان آنها دشمن باش

حصاب رسید ای محمد صلی الله علیه و آله احاطت نمودم دعای تو را، در اینموقع ام سلمه زوجه پیغمبر سمت آنها رفت و خواست داخل عبا شود، پیغمبر باو فرمود اینجا جای تو نیست و تو بر آه خیر و بیکو میباشی، حرمی نازل شد از پیغمبر اجازه خواست که بر بر عبا رفته و ششمی آنها باشد پیغمبر اجازه فرمود جبرئیل داخل شده و پس از خروج از زیر عبا بآسمان عروج نمود اما چنان بر حسن و نهاله او از رده شده بود که تمام فرشتگان تعجب نموده از علت آن سؤال کردند؛ گفت این شرافت از آن بدست آوردم که مرا از هل بیت محمد قرار دادند، فرشتگان باو گفتند دید باین شرافت افتخار نمایی، در کافی روایت نموده از حضرت باقر علیه السلام که فرمود این آیه اینطور نازل شده افکاما جائکم محمد بما لانهوی انفسکم بولایة علی فاستکبرتم ففریقاً من آل محمد کدلتهم و فریقاً قتلون.

و آنحضرت در موردین آیه جابر فرمود ای جابر خداوند مثل موسی و یسرا را بعد از ادراجون عیسی برای من محمد مثل آورده و آنها میفرماید اگر محمد صلی الله علیه و آله برخلاف میل شما دوستی و ولایت علی امیر المؤمنین علیه السلام را بر شما مهر و اعلام داشته عده ای از شما از روی تکبر اعراض نموده و تکذیب پیغمبر کرده و بعضی رذریه آنحضرت را قتل میسرسانید

وَقَالُوا قُلُوبُنَا غُلْفٌ ۚ بَلْ لَعَنَهُمُ اللَّهُ بِكُفْرِهِمْ فَقَلِيلًا مَّا يُؤْمِنُونَ (۸۸) وَلَمَّا جَاءَهُمْ كِتَابٌ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ مُصَدِّقٌ لِمَا مَعَهُمْ وَكَانُوا مِنْ قَبْلُ يَسْتَفْتِحُونَ عَلَى الَّذِينَ كَفَرُوا فَلَمَّا جَاءَهُمْ مَا عَرَفُوا كَفَرُوا بِهِ فَلَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى الْكَافِرِينَ (۸۹) بَشِّرْهُم بِأَنَّهُمْ يَوْمَئِذٍ عَلَيْهِمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ ۚ إِنَّ يَرْزُقُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ عَلَى مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ فَمَا أَغْنَىٰ عَنْهُمْ عَصَابُ الْكَافِرِينَ عَذَابٌ مُهِينٌ (۹۰) وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ آمِنُوا بِمَا أُنزِلَ اللَّهُ قَالُوا نَفِمْ بِمَا أُنزِلَ عَلَيْنَا وَنَكْفُرُ بِمَا وَرَاءَهُ وَهُوَ الْحَقُّ مُصَدِّقًا لِمَا مَعَهُمْ قُلْ فَلِمَ تَقْتُلُونَ أَنْبِيَاءَ اللَّهِ مِنْ قَبْلِ أَنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ (۹۱) وَلَقَدْ جَاءَكُمْ مُوسَىٰ بِالْبَيِّنَاتِ ثُمَّ اتَّخَذْتُمُ الْعِجْلَ مِنْ بَعْدِهِ وَأَنْتُمْ ظَالِمُونَ (۹۲)

و این روایت را نیز عیاشی نقل نموده و گفته که حضرت باقر علیه السلام فرموده این بیابانیکه سوره ام باطل آیه است (و این روایت بطور صریح و روشن دلالت میکند که احقر مربوط به تحریر آیه است فقط در شان برول و تاویل و باطل آیه است چه آنکه اول حضرت باقر علیه السلام جابر فرمود این آیه چنین بدل شده سپس فرموده باطل آیه را میگویم و این حدیث را در مقدمات مفصلاً بیان نموده ایم.

دلهای یهودیان
حضرت عسکری علیه السلام در تفسیر آیه و قالوا قلوبنا غلف
فرمود یهودیان چون معمرات پیغمبر اکرم را مشاهده کرده
در پرده است
دیدند که با آنها میفرماید قلوبشان چون سنک سخت میباشد
گفتند دل های ما مرکز خیرات و مسع داشت است فرمود با آنکه این ادعایا میباشد
باز او را نمیشناسید و فصول اهل بیت مرا که در کتب پیغمبران و بزبان آنها بیان شده
باز هم مسکرید اما بدانید خداوند شما را از خیر و دانش دور ساخته است و اندکی از شما
ایمان مختصری آورده و قسمتی از آیات تورات کافر میشوید اگر تصدیق نوبت من نکنید

آن کرده گمراه بنمیزد پیغمبران گفتند دل‌های مادر پرده غفلت است و چیزی از سخنان شما درك نمیکنیم چنین نیست بلکه چون اتمام حجت شده فهمیده و پذیرفته‌اند خدا بر آنها لعن و غضب فرمود زیرا اکثر کافر شدند و اندکی از ایشان اهل ایمان بودند (۸۸) و چون کتب آسمانی قرآن از نزد خدا برای هدایت آنها آمد و با اینکه تورات مصدق و مؤید قرآن بود و پیش از بعثت رسول انتظار قیام و عیسه پیغمبر حاتم را بر کافران داشتند و از خدا برای آن پیغمبر طلب نصرت بر کفار را می‌نمودند همینکه ظهور فرمود و با علام و مشحولات دانستند همان پیغمبر موعود است باز کافر شدند و بر نعمت وجودش ناسپاسی کردند لعنت و خشم خداوند بر گروه کافران باد (۸۹) بد معامله با خود کردند که بمعنت خدا کافر شدند و از دردی کبر و حسد راه ستم‌گری پیش گرفتند که چرا خدا فصل خود را مخصوص بمسی از بندگان خود گردانید و برای کافران از طرف خدا عذاب و خواری فراهم است (۹۰) و چون یهودیان گفته شد بقرآن اینکه خدا برای هدایت بشر فرستاده ایمان بیاورید گفتند فقط تورات چون برای ما نازل شده ایمان آوردیم و بغیر تورات کافر شدیم و حال آنکه قرآن حق است و تورات آنها را تصدیق میکند ای پیغمبر بگو اگر شما در دعوی ایمان راستگو هستید بکدام حکم تورات پیغمبران را کشتید (۹۱) و با آن همه معجزات روشن که موسی برای شما آشکار نمود باز گوساله بر او اختیار کردید شما مردم ستمکاری هستید (۹۲)

و ایمان و تصدیق محضی از آیات تورات برای شما سودمند نمیباشد
این معنی در صورتی است که علف را سکون لام قرائت کنند که جمع غلای و معمای ظریف و وعده است و اگر بضم لام قرائت شود که جمع اعلف شود چون حمرا و احمر و صمر و اصمر و خضر و احضر که بمعنای غلای و جلد است و باقی هم نوشته میشود آنحضرت فرمود معنایش آنست که یهودیان گفتند دل‌های مادر پرده و محاسبت حدیث و کلام تو را ای محمد نمی‌فهمیم مانند آیه دیگری که خداوند بیان میفرماید در باره آنها و میگوید: **و قالوا قلوبنا فی اكنة مما تدعونا اليه** تا آخر آیه آنحضرت فرمود هم سخنان اول را گفته‌اند که مفهوم علف سکون لام است و همین گفتار را که بمعنی علف بضم لام است و هر دو قرائت جایز است.

انتظار یهودیان
 و در کافی از حضرت صادق علیه السلام در تفسیر آیه و کانوا من قبل
 يستفتحون علی الذین کفروا روایت کرده که آنحضرت فرمود
 بظاهر محمد (ص)
 یهودیان در توران تلاوت کرده بودند که هجرت محمد ﷺ
 در میان غیر و اُحد می‌باشد و در آنجا سکونت اختیار فرماید یهودیان از منازل و دیار
 خودشان بیرون آمدند در جستجوی غیر و اُحد بودند و تصور کردند از طرف کوهی که نامیده
 شده بود بعداد گفتند حداد واحد یکی است لذا در آن اطراف متفرق شدند بعضی
 از آنها در تیماد بعضی دیگر در فدک طایفه ای در خیبر ساکن شدند آنها بیکه تیما
 قرار گرفته بودند مشتاق شدند بدیدار بعضی دیگر بروند، مرکوباتی از عربهای سی
 قیس اجاره نمودند، عربها یهودیان گفتند آیا از طرف غیر (کوهی بود در اطراف مدینه)
 یا اُحد عبور کنیم؟ یهودیان هر ما گفتند از هر دو مکان عبور نمائیم و هر وقت رسیدیم
 بعرب ما را خبر بدهید وقتی رسیدند بر زمین مدینه گفتند اینجا غیر است و یکفرسخ بعد
 از آن اُحد باشد یهودیان از شران پیاده شدند گفتند رسیدیم به مصود خود و دیگر
 احتیاج بسیر و رفتن نداریم بلکه ای نوشتند سران خودشان که در خیبر و فدک جای
 گرفته بودند می‌باید طرف ما که زمین غیر را پیدا نمودیم یهودیان فدک و خیبر در پاسخ نامه
 آنها نوشتند ما در اینجا آب و خاک تحصیل کردیم و مال و ثروت بهم زده ایم و چندان دور از
 شما نیستیم هر وقت آفتاب بروت محمد ﷺ و کوکب اختر ولایت علی طالع و در حاش
 شد بزودی شریف حضورشان می‌شویم آن طایفه بیکه در مدینه ساکن شدند اموال فراوانی
 بدست آوردند خبر آنها شمع که یکی از پادشاهان خیبر بود رسید در مدینه حدیث ما آن
 برآمد و معاصره کرد ایشان را چون نزدیکی شب آنها را فرا گرفت یهودیان حرما و آورد
 جو بهانو بان لشکر تسع رسانیدند وقتی تبع از این واقعه اطلاع یافت حرم و خوشحال شد و
 امان داد یهودیان را و گفت من از دیار شما دلشادم میخواهم در آنجا سکونت کنم
 پادشاه گفتند روا نباشد اینجا را معن سکونت خود قرار بدهی ما هم بقصد اقامت در
 اینجا توفیق نکردیم بلکه برای پلری پیمبر آخر زمان که دارای این صفات است هجرت
 نمودیم و وقتی ظهور نمود در خدمتش مشرف خواهیم شد، پادشاه گفت پس من هم بمشی
 از با ران خود را نزد شما می‌گذارم تا برای کسب پیغمبر را بعضی از طایفه اوس و خزرج

را در آنجا گذاشت این در طایفه وقتی جمعیتشان زیاد شد در صدد ادب و آزار یهودیان برآمدند و مال ثروتمندان را می ربودند یهودیها گفتند وقتی محمد صلی الله علیه و آله و علی علیه السلام ظهور کردند شما را از شهر و دیار خود خارج خواهیم نمود و چون پیغمبر مبعوث شد و محاسب مدینه هجرت فرمود یهودیان آنحضرت را مانند فرزندان خود شناختند و با ترحم و کاهل شدند با آنکه هجرت نموده بودند از دیار خود برای یاری پیغمبر و اشخاصیکه کافر بودند به پیغمبر ایمان آورده و انصار او شدند اینست معنای فلما جاءهم ماعرفوا کمروا به و این حدیث را عیاشی نیز عینه نقل نموده

و نیز عیاشی بسند خود از جابر روایت نموده که گفت تفسیر آیه را از حضرت باقر علیه السلام سؤال کردم فرمود: بحار باطن آیه اینست و وقتی پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله آیاتی از طرق خداوند در باره ولایت و امامت علی علیه السلام آورد منافقین و سیامیه فهمیدند و شناختند علی را به امامت و ولایت و باینکه آنحضرت امیر المؤمنین است، و پس از شناختن و اقرار نمودن کافر شدند با امامت و ولایت علی علیه السلام و مراد از کافری که خداوند در این آیه با آنها لعنت نموده سیامیه و هر که منکر و مخالف امیر مؤمنین است میباشد

حضرت عسکری علیه السلام در تفسیر آیه و فلما جاءهم کتاب من عند الله توسل جنت یهودیان فرمود: مذمت یهود یهودیان را که چون قرآن از نزد خداوند نازل شد و آن تصدیق کننده تورات بود و در تورات هم بیان شده بود که محمد صلی الله علیه و آله امی از سل اسماعیل است و تقویت میشود بهترین خلائق علی ولی خدا علیه السلام و آنها قبل از ظهور آنحضرت از خداوند مسئلت می نمودند که محمد را بر کمال فتح و نصرت عطا کند.

همینکه حضرتش مبعوث شد و بر کمال علمه نمود یهودیها آنچه که از اوصاف پیغمبر در تورات جویده و میشناختند انکار نموده و از راه بغض و حسد بر محمد و علی ستم نمودند.

امیر المؤمنین فرمود خداوند پیغمبرش خبر داد که چگونه یهودیها قبل از مبعوث شدن او را داشته و از خداوند نصرت حضرتش را بردشمنان و کفار میخواستند و محمد و آل او متوسل میشدند و در زمان حضرت موسی و بعد از آن یهودیها امر شده بود

در شداید و مهمانی که بر آنها روی آور شود خداوند را بجهاد محمد و آلش قسم دهد تا تا رفع شداید و طغیان را از آنها بنماید و یهودیان این کار را می نمودند و حتی یهودیان هقیم یثرب و مدینه پیش از ظهور پیغمبر حاتم در هر کاری خدا را بمقام و منزلت محمد و آل محمد علیهم السلام میخواندند و خداوند مهمان آنها را مرقع میفرمود.

ده سال قبل از بعثت پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله دو طایفه اسد و غطفان که از مشرکین بودند با مرد یهودی دشمن بوده و قصد آزار او را داشتند، آن مرد با توسل بمحمد و آل محمد دفع شر دشمنان خود را نمود و با آنکه عدد مشرکین سه هزار سوار بوده و در ستان مرد یهودی فقط سیصد نفر سوار بودند، همینکه رو بروی هم رسیدند یهودیان با دگر بام محمد و آل محمد بر آنها حمله نموده مشرکین را شکست دادند کفار از سایر طوایف عرب مدد طلبیده و سی هزار نفر شدند و بدبیل آل سبصد مهر یهودی رفتند و قریه آنها را محاصره کرده و جریان آب مشروب ایشانرا قطع و بگداختند آذوقه بآنها برسد، یهودی ها از مشرکین ایمن خواستند کفار بآنها ایمن نداده و گفتند چاره جز جنگ با شما نداریم مردانستان را فصل در ساییده و زبان و فرودمانتان را با سیری میبریم

یهود با یکدیگر مشورت نموده و چاره اندیشی میکردند، غفاری قوم بآنها گفتند آیا موسی پیشینیان شما امر نموده است که در موقع سختی و اضطراب از محمد و آل محمد برای بجوئید؟ گفتند آری، گفتند پس همه با هم متوسل شده و از پروردگار بجهاد محمد صلی الله علیه و آله و آل محمد مسئلت نموده تا شر ستمکاران را از شما برگردانند پس گفتند خداوند ستمکاران آب را بروی ما بسته اند حیوانات ما ناتوان و اطفال ما نزدیک است از شدت عطش هلاک شوند، خداوند برایشان ترحم فرموده ما را ای بر آنها سازید که حوضها و منارف آنها برگشت گفتند این احسانی است که خداوند از یرکت محمد و آل محمد بر ما نموده است و برای مشاهده وضع مشرکین بالای حصارها و پشت بام ها رفته دیدید چنان بلان باعث اذیت و آزار کفار شده که اطعمه آنها را اسیر اسلحه ایشان از کار افتاده و آن بلان بموقع سبب شده که عده زیادی از آنها دست از محاصره برداشته و عقب کار خود رفتند

عده که باقیمانده بودند یهودی ها گفتند اگر چه از آب باران سیراب شده و
دفع همیشه شما شد اما غذا و طعام از کجا می آورید اگر چه عده از ما رفته اند ولی ما
هرگز بر نمی گردیم تا شما را هلاک و اهل و عیالتان را اسیر و اموالتان را بنیابت بریم
تا تشفی دلمان بشود. یهودی ها گفتند خدائی که ما را با توسل بمحمد و آل او از خطر
سنگی رها نیده و سیراب فرمود قادر است که خوراک ما را هم تعیین نماید و آن خداوند
توانائی که وسیله فرار عده ای از شما را فراهم ساخت میتواند بقیه شما را هم متواری
و دچار هزیمت کند آنوقت از پروردگار قادر متعال درخواست نمودند که بحق محمد
و آل محمد آنها را اطعام نموده و گرسنگی را از میانشان بردارد ناگاه قافله دادو
هزار شتر آذوقه، بطرف قریه آمده و هیچ اطلاعی از موضوع محاصره و جدال مشرکین
با مردم آن قریه نداشتند مشرکین هم در خواب بودند، خداوند خواب را بر آنها غلبه
داده و سنگین نمود قافله وارد قریه شدند حواریان و متاع خود را فروخته و برگشتند
بدون آنکه سربازان مهاجم اطلاع پیدا کنند و صبح که از خواب گران برخاستند در صدد
حک با یهود بر آمده بیکدیگر گفتند باید هر چه زودتر و شدیدتر بحمله پرداخت
چون آنها بر اثر گرسنگی کاملاً ناتوان شده اند و بروی از بین خواهند رفت.

یهودی ها بایشان گفتند چس سب که پنداشه اید شما خواب بودید که خداوند
از کرم خود طعام بم عطا فرمود و اگر ما میخواستیم میتوانستیم تمام شمار در حال خواب
مثل برساییم و لکن دیدیم از جوانمردی دور است که بر شما چنین ستم روا داریم و
اکنون از پیشگاه پروردگار توانا میخواستیم بحرمت و حلال آنکسانی که با توسل بدی
عبادت آنها ما را سیراب نموده و از گرسنگی و خطر مرگ رها نیده یاری فرماید تا
شر شما مشرکین از سر ما دور و ما را با عده کم بر شما غلبه دهد و بیکاره آن سبند
یهودی طلب لشکر مشرکین حمله نموده و آنها را شکست دادند و جمعی را هم با سیری
گرفتند و از طرف که از هیچگونه آسیبی یهودی های مهاجم برسید

و همین یهودی ها چون محمد صلی الله علیه و آله پیغمبر خاتم ظهور فرمود از روی حسد و کینه

تکذیب او نمودند

توسل جستن بآل محمد (ص)

فرمود آنحضرت ای امت محمد فهمیدید خداوند یهود را با تمسک و توسل بنام محمد صلی الله علیه و آله چگونه یاری نمود و بر عثر کین غالب شدند، شما هم در تمام شدائد و سختی ها با توسل بمحمد و آل محمد از خداوند بخواهید که مدد و یاریتان فرماید و بوسیله فرشتگان شیاطین که در صدد آزار و ادیت شما هستند معلوم سازد زیرا بر هر یک از شما دو فرشته رقیب و عتید موکل بوده فرشته سمت راست عمل یت و فرشته طری چپ بدی و را میسوسد و دو شیطان هم هستند که پوسته شخص را وسوسه نموده و او را وادار باحراف مینمایند و باید در هنگام وسوسه آنها متذکر بدکر «لا حول ولا قوة الا بالله العلی العظیم و صلی الله علی محمد و آله اطیبین» شده که شیاطین دور شده و زنها نمایند شما را.

حضرت عسکری علیه السلام در آیه بنما اشر و نه انفسهم فرمود خداوند قوم یهود را مدمت نموده که تکذیب محمد صلی الله علیه و آله کرده و کافر شدند و کفر را بر ایمان برای حط ریست و نگاهداری اموال خود ترجیح داده تا از زیر بار احکام اسلام خارج و بسحر مات رسیدند و مثل خود را در گمراهی و ضلالت و مطابق هوی و هوس خود باطل صرف کنند خداوند میفرماید یهودی ها کافر شدید، آنچه بر موسی نازل نموده بودیم در ناره عهد و پیمان بر سوت محمد صلی الله علیه و آله و امامت علی علیه السلام و کفر ایشان برای ظلم و حسد آنهاست بر قرآنی که خداوند بر پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله نازل فرموده و معجزات و آیاتی که اردست آنحضرت ظاهر گردیده و با این کفر خود از خدا برگشتند و عصب بر آنها مستولی گردید عصب اول که دچار شدید همان تکذیب سوت عیسی بود و عصب دوم ایمان بیاوردن و تکذیب محمد صلی الله علیه و آله حاتم الانبیاء بود و خداوند ملط گردانید شمشیر پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله را بر آنها که با اسلام را اختیار کرده و با کمال مدلب و خولای حزیه پردازند

امیر المؤمنین علیه السلام فرمود از رسول خدا شنیدم که میفرمود هر کس از عالمی مسئله پرسد، و آن شخص در حائنی که واجب است اظهار آن علم و مسئله نماید، و تنبیه و وجود نداشته باشد گنمان نموده و از جواب خودداری کند، روز قیامت بمحض حاضر

میشود درحالی که برنجیرهای آتشی بسته شده است

قوام دیا بچهار
حصرت عسکری علیه السلام فرمود روزی جابر بن عبد الله اصاری
حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام شرفیاب شده و آنحضرت فرمودند
چیر باشد

ای جابر، بدان قوام این دیا بچهار چیر است اول عالمی که
بعلمش عمل کند درم، چندی که از تعلم آنچه میداند شرم ننماید سوم بنی و نروتمندی
که سخاوت داشته و در درجه پنجم فقیری که آخرت خود را بدنیای دیگری نفروشد
و هر کس بیشتر از نعمت‌های خدا بهره‌مند است حاجت‌های مردم سوی او زیادتر می‌باشد
اگر منعم با آنچه خداوند با او واجب نموده، عمل کند خداوند نعمتهای او را پایدار
نماید و همیشه در آن نعمتها باقی باشد و اگر در واجب کوتاهی کند خداوند
آن نعمت را زایل خواهد نمود و فرمود هر گاه عالم علم خود را بکار بندد و بدسترس
طالبین علوم بگذارد و جاهل برای کسب علم اقدام نکند و غنی بخل و زرد و فقیر
دش را ببرد و در عفو و شفقت شدید گشته و بر آن مردم بلا و عذاب نازل خواهد شد
حصرت عسکری علیه السلام در مسیر آیه و اذا قيل لهم آمنوا بما انزل الله

فرمود هر گاه ما را یهودیان بگویند بقرآنی که بر محمد صلی الله علیه و آله و سلم نازل شده و عیین حلال
و حرام و احکام و واجبات است ایمان بیاورید بگویند چگونه ایمان بیاوریم بقرآنی
که بعد از تورات نازل شده و حال آنکه قرآن بر حق است و یهودی ها بتورات نیز قائل
بستند چه قرآن باسح تورات می‌باشد و خداوند می‌فرماید اگر شما بتورات ایمان دارید
چرا نیاید سابق را بقتل رسانیدید؟ و در تورات حارة قتل یعمری داده شده بود
پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمود خداوند صمن این آیه بخرداده هر يك از یهودیان که بقرآن
ایمان بیاورد محققاً بتورات نیز ایمان نداشته است زیرا خداوند از پیشانیان آنها بر ایمان
بقرآن عهد گرفته است و حد و دایمان بولایت علی علیه السلام را و حب نموده چنانچه ایمان
محمد صلی الله علیه و آله و سلم را واجب کرده است و هر کس با ایمان آورده و مسکرولات علی علیه السلام
باشد محمد صلی الله علیه و آله و سلم ایمان بیاورده است

و پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمود و ما نیکه خلایق عرصه محشر حاضر گردند منادی
از طرف پروردگار با صدای بلند بگوید الله اکبر منادی دیگر فریاد زند ای اهل محشر

وَإِذَا أَخَذْنَا مِيثَاقَكُمْ وَرَفَعْنَا فَوْقَكُمُ الطُّورَ خُذُوا مَا آتَيْنَاكُمْ بِقُوَّةٍ
وَاذْكُرُوا مَا فِيهَا وَاصْبِرُوا وَأَنْصِرُوا فِي أَنْوَالِهِمُ الْعَجَلُ يُتْلَاهُمْ أَنْ يَسْمَعُوا
بِأَمْرِكُمْ ۚ إِيْمَانُكُمْ أَنْتُمْ هَؤُلَاءِ (۹۳) قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُوا
حَالَصَةَ مِنْ دُونِ النَّاسِ فَتَقَمُّوا الْمَوْتِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ (۹۴) وَلَنْ يَتَمَنَّوهُ أَهْلُ
بِمَا قَدَّمَتْ أَيْدِيهِمْ وَاللَّهُ عَلِيمٌ بِالظَّالِمِينَ (۹۵) وَلَتَجِدَنَّهُمْ أَحْرَصَ النَّاسِ عَلَى
حَيَاتِهِ وَمِنْ الَّذِينَ أُشْرِكُوا يَوْمَ أَحَدِهِمْ لَوْ يَعْلَمُ الْفَسَادُ مَا هُوَ بِمُحْزَنٍ لَهُ
مِنَ الْعَذَابِ أَنْ يَعْمُرُوا اللَّهَ بِمَا يَفْعَلُونَ (۹۶) قُلْ مَنْ كَانَ عَدُوًّا لِجِبْرِئِيلَ فَإِنَّهُ
نَزَّلَهُ عَلَى قَلْبِكَ بِإِذْنِ اللَّهِ مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ وَهُدًى وَبُشْرَى لِلْمُؤْمِنِينَ (۹۷)

متابعت کنید این گفتار را هر کس قائل بخداوند است بگوید و آنها که بیست و هشت
طبیعیین و معطله رباشان لال شود و برای کس نداشته باشند پس جدا پرستان از
کافران جدا شود و شاخته کردند منادی دوم گوید اشهد لا اله الا الله موحدين
همه بگویند این شهادت را و مشرکین لال شوند مانند پرستان و محوس و بعضی
از یهود و نصاری و در اینجا مشرکین از موحدين امتار پیدا کند عبادی سوم گوید
اشهد ان محمداً رسول الله مسلمانان همه متابعت کنند در گفتار زلی یهود و نصاری لال شوند
صدائی دیگر از عقب محشر بلند شود ای اقرار کنندگان محمد ﷺ روانه بهشت
شوید همینکه حواسند روانه شود از مصددر جلال پروردگار خطاب رسد و قهوه
انهم مسئولون نگاه دارید آبان را برای پرسش و سؤال فرشتگان گویند
پروردگارا برای چه آنها را بار داریم و از چه بازپرسی و سؤال نمائیم خطاب رسد از
ولایت علی و اولاد او پرسش کنید من امر نمودم بنام گال خود هر کجا و در هر
موضع که شهادت بسوی محمد ﷺ دادید بید بولایت علی و اولاد او سرشهادت بدهد

و بیدار آوردید و قتی که از شما پیمان گرفتیم و کوه طور را بالای سر شما گذاشتیم تا بآنچه فرستادیم با ایمان محکم پذیرفته و سخن حق بشنود گفتند خواهیم شنید ولی در دل خود اندیشه عصیان داشتید و از آن روز دلهای شما فریخته گوساله شد که بعد از کافر بودید مگو ای پیغمبر این طریق ایمان داشتن شما را بکارهای بد و کردار زشت و دادار مینماید اگر ایمان داشته باشید (۹۳) مگو ای پیغمبر اگر آخرت و نعمت های آن فقط مختص شما یهودیان است و دیگران از آن بی بهره هستند پس اگر راست میگوئید همیشه باید مشتاق و آرزومند مَرَك باشید (۹۴) و هرگز آرزوی مَرَك نخواهید کرد زیرا بواسطه اعمال زشت خودنان عدسخت برای خویش فراهم کرده اید و خداوند از همه ستمکاران آگاهست (۹۵) و بر همه آشکار است که قوم یهود بزرگانی مدعی حریصتر از همه مردم حتی مشرکین بوده و هر یهودی آرزوی عمر هزار ساله را میسپاید و اگر در ضا آرزوی خود برسد هزار سال هم او را از عذاب خدا نرساند و خداوند بکردار ناپسند آنها آگاهست (۹۵) ای پیغمبر یهودیان بگوهر که با حزقیل دشمن است دشمن خدا است زیرا او فرمان خدا قرآن را بقلب پاک تو رسانید تا که تصدیق سایر کتب آسمانی نموده و برای اهل ایمان هدایت و مشارف آورد (۹۷)

ایمروست که بندگان بدادید هر کس شهادت بولایت بناد شهادت دادن او بر بوییت من و نبوت محمد سودی برایش ندارد و نجاتش بدهد در آنوقت سعی بدروغ اظهار ولایت نماید خطاب رسد بدون شاهد از آنها نپذیریم.

پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود یا علی تو را شهادت طلبند هر آنکه اعتقاد بولایت و محبت داشته نسیمی از بهشت باو میوزد و بوی بهشتی از آنها است شمام گردد اما آنها بیکه اعتقاد نداشته یا بدروع ادعا کردند نسیم جهنم با آن وزیده و بوی دوزخ بر آنها شیده شود و تو یا علی قسمت کننده مردم باشی بهشت و دوزخ و جهنم گویی این مرد برای تو و دیگری برای من.

و ز این حدیث بطور صریح روشن ظاهر شد که هر کجا شهادت بر پیغمبر وارد شده شهادت بولایت نیز وارد است.

پس آنچه بعضی ارد بشنند نمایان میگویند که در اذان و اقامه شهادت بولایت

امیر المؤمنین علیه السلام بدعت است یا نبشی از بی اطلاعی آنهاست باحدث آل عصمت یا
 جدای معاوضه طهارت مولد ندارند و شاید منتهی اشتباه ایشان محصور دانستن دلیل و
 مدرک اذان و اقامه را حدث معراج باشد و حال آنکه دلیل اذان و اقامه بسیار است
 علاوه بر آن وقت هنوز پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله مأمور شده بود باطلاع و رسانیدن ولایت
 امیر المؤمنین مردم

عیاشی بسند خود از جابر روایت کرده که حضرت باقر علیه السلام فرموده بخدا قسم
 حرنیل این آیه را ایستور نازل نموده و ادا قیل لهم ما امرلکم فی علی و حمیر
 لهم اشاره بمنکرین ولایت و بی ائمه میباشد که آنها در حضور پیغمبر اکرم بصاهر
 ایمان بولایت امیر المؤمنین پیدا کردند، لکن در عیب پیغمبر ولایت و او امریکه
 خداوند در این خصوص امر فرموده بود کافر شدند

حضرت عسکری علیه السلام در تفسیر آیه و لقد جاتکم موسی بالبینات فرمود چنانکه
 یهودی های سابق الذکر میفرماید موسی برای شما آیات و دلایلی بر شناسائی سوب
 محمد صلی الله علیه و آله و فضیلت او بیان نمود و ولایت علی علیه السلام و ولادتش را بر شما نام برد
 و شناساید پس از آنکه هر دو را بجای خود گذاشت و بیعت رفت شما گوساله پرست
 شده و باین عمل بنفس خود قسم کردید و کافر شدید

حضرت عسکری علیه السلام در تفسیر آیه و اد اخذنا میثاقکم و رفعا فرمود چنانکه
 یهودیان میفرمایند یسار آورید زمانی که کوه طور را بالای سر شما بلند نمودم چون
 آنچه را که موسی از احکام و فضائل محمد و علی برای شما آورده بود قبول نمیکردید
 و بدان وسیله تهدید بمراء شده بودید موسی از روی ترس و اکراه گفت او امر را
 را اطاعت میمائیم و بعد از آن در باطن معصیت نموده و مخالفت با موسی کرده و
 از آبی که براده گوساله را در آن ریخته بودید با آرمایش کسب کدام گوساله پرست
 شده اید، آشنایید و این حکایت و مصححان پیشینان یهود است که خداوند برای یهودیان
 زمان محمد صلی الله علیه و آله بیان میفرماید.

عیاشی بسند خود از حضرت باقر علیه السلام روایت کرده در تفسیر «و اشر بوا فی
 قلوبهم المجل مکفرهم» که آن حضرت فرمود زمانی که موسی با پروردگار مشمول مباحث

بود و حی رسید بسوی او که ایموسی ما قومت را آزمایش نمودیم، عرض کرد خدایا بچه
 امتحان فرمودی؟ خطاب رسید بسامری که بز طلا و زیور، گوساله‌ای برای آنها ساخت
 که صدا می‌مود، موسی عرضه داشت کی صدا در آورد او؟ خطاب رسید ما موسی
 گفت: «ان هی الا فتنتک فصل بها من تشاء و تهدی من تشاء» موسی برگشت بجانب قوم
 خود دید آنان گوساله‌ها بعدانی می‌پرستند (لواح را از دست خود انداخت و شکست سپس
 آن گوساله را براده نمود و سوراخید و انداخت در دریا و هر کس بکنار دریا میرفت برای
 حاجتی، از آن آب می‌آشامید بخاطر آن براده‌های طلا.

حضرت عسکری علیه السلام در تفسیر آیه قل ان کانت لکم الدار الاخره
 تو بیخ و سرزنش فرمود خداوند وقتی که «زمان پیغمبرش یهودیان را تو بیخ و
 یهودیان سرزنش نمود و عذر آنها را بر طرف نمود و برای آنها حجتها
 و دلایل واضح بیان کرد که محمد صلی الله علیه و آله بزرگ پیغمبر و علی سید امامان و پاکان
 از اولاد اقوام دین و پیشوای مسلمین هستند و آنها نتوانستند هیچگونه ایراد و دلیلی
 بر رد و تکذیب پیغمبر بیارند شروع به بجاج و مکاره و زورگویی نموده گفتند ای
 محمد ما نمیدانیم چه می‌گوئید بهشت تنهایی و محصوراً از برای ماست نه ترا در آن
 نصیبی هست و نه اهلیت و امت، از بهشت بهره و نصیب دارند دوست حاکم و بندگان
 نیکو کار خدای ما ایم که دعا‌های ما مستجاب میشود و هیچیک از درخواست‌های ما از پیشگاه
 خداوند رد نمی‌گردد چون این سخنان را گفتند خطاب رسید ای محمد صلی الله علیه و آله باین
 یهودیه بگو اگر بهشت و نعم اخروی منحصر بشماست و شما بمحمد و دریه او متلا
 شده اید و از طرفی مدعی هستید که بقول خودتان دعای شما مستجاب شده و رد نمی
 شود پس آرزو بکنید و از خداوند مرکه دو دعگویان را مسئلت کنید

و پیغمبر کرم صلی الله علیه و آله فرمود کسی از آنها آرزوی مرکه را نمیکند و درخواست از خدا
 نمیباید مگر آنکه فوراً و در همان‌جائی که هست مرکه او را در یابد و خود یهودیه‌ها
 میدانستند که خودشان دروغ می‌گفتند و پیغمبر و علی راستگو بودند خداوند فرمود
 ای پیغمبر یهودیه‌ها حریص ترین مردم بزندگانی دنیا هستند، زیرا آنها از آخرت مأیوس
 می‌باشند و حتی حرم آنها از شرکین هم زیاده‌تر است چون غیر از مالد دنیا برای خود

عمتی تصور نمیکند و هر يك از آنها آرزو دارد که هر از سال عمر کند و هر کس از عذاب خدا خلاصی پیدا نمایند اگر چه آن مدت را در دنیا زندگانی کنند و خداوند بهر چه مردم میکنند آگاه است و چون یهودیان از محاحه با رسول اکرم صلی الله علیه و آله عاجز شدند گفتند ای محمد آیا شما و علی ادعا دارید که خداوند دعایتان را اجابت میماند؟ فرمود بلی گفتند فرزند ربموس ما مبتلا بمرض جذام و برص شده و همیشه تب میماید دعا کنید که خداوند او را شفا دهد.

فرمود بروید او را بیاورید، رفتند و آن جوان را آوردند، فرمود یا علی تو دعا کن چون خداوند دعای تو را رد نمیماید.

امیر المؤمنین دعا نمود و آن جوان فوراً شفا یافت و از اول بهتر شد پیغمبر اکرم باو فرمود ایمان بیاور بآن خدائی که ترا شفا بخشید و جوان ایمان آورد و مسلمان نیکو کاری شد، پدر آن جوان گفت ای محمد بر من ستم کردی که پسر من را مؤمن نموده از من جدا ساختی ای کاش بهمان مرض جذام و برص باقی بود و بدین شما داخل میشد، پیغمبر باو فرمود از خدا بترس و از خداوند طلب عافیت بنما و متعرض بلا و چیری که طاقت آن را نداری نشو و بر نعمهای خداوند شکر گدار باش چه هر کس کفران نعمتها نماید خداوند سلب نعمت از او کند و هر کس شکر باشد بر کنت و حیر و رحمت بیشتری نصیبش میشود.

یهودی گفت شمای مرض فرزدم اتفاقی بود اگر براسنی علی مستجاب الدعوه است دعا کند و از خداوند بخواهد همان بیماری پسر من را بمن مسئولی نماید.

پیغمبر فرمود یا علی کفر این یهودی سرحد طعنان رسیده و از خدا بخواه که خداوند او را بهمان مرض مبتلا فرماید.

امیر المؤمنین دعا فرمود و فوراً آن مرد مبتلا بجذام و برص گردید و فریاد و زاری کرد و گفت ای پیغمبر خدا، دانستم که راست میگوئی هر شما ده فرمود اگر آنچه میگوئی ایمان و یقین داری که خداوند یقین تو عالم است و البته ترا شفا خواهد داد اما چون یقین نداری و دروغ میگوئی انتظار شفا نداشته باش.

آن یهودی تا چهار سال با همان بیماری رنجه بود و پسرش تا هشتاد سالگی

صحیح و سالم زندگی کرد تا عبرت مردم و علامت و حجت بر پیغمبر باشد
سپس پیغمبر اکرم توحی باصحاب خود نمود و فرمود ای بنده گان خدا بر شما
باد بدوری از کفران نعمت زیر شوم و بدعاقبت میباشد رز دیکه جوئید پیروردگار
بصابت و اطاعت ادا امر او باخذ و بد هم پادش زبادی بشما عطا فرماید و کوتاه کنید
عمرهای خود را بجهاد و کارزار بادشمنان خدا تا برسید بمعنتهای همیشگی آخرت
و بهشت کنند باموال خودتان تا غنی گردید در بهشت

جمعی از اصحاب عرض کردند ای رسول خدا ما بدنهیمان صعب است و اموالی
نداریم چه عملی بها آوریم در عوض جهاد رفتن و احسان نمودن ؟

فرمود راستی و صداقت شما باید با زبان و هم از روی خلوص و پاکی دل باشد
عرض کردند چگونه باشیم ؟ فرمود دلهای خود را از تعلق و پیوندهای دنیوی آزاد ساخته
و محصوراً دوستی و محبت خدا و پیغمبر و عی و فرزندان را در دد خود جای
دهید و از دشمنی و بغض و کینه توی با آل محمد پرهیز کنید و زبان را بذكر
خدا و صلوات بر محمد و آلش مشغول بدارید تا خداوند شما را بپقام ارجمند و توان
بر درك نائل فرماید

حضرت عسکری علیه السلام در تفسیر آیه ۱۰ قل من کان عدواً لجبریل فرموده که خداوند
مدد مت یهودیان میکند بعلت نصی که آنها بجبرئیل یعنی فرشته ای که قضای خدا را
باود میسایدد رند و نیز دم منماید ناصبی ها را که بجبرئیل و میکائیل دشمنی میورزند
که برای یاری و نصرت کردن امیرالمؤمنین بر کفار بازل میشوند که آن حضرت با
شمشیر و مدد فرشتگان کفار را ذلیل نماید .

خداوند به پیغمبرش فرمود ما آنها را گویوده با جبرئیل دشمنی دارید چه جبرئیل
همان فرشته رحمت هاست که دا یال نبی را از آسیب بغت النصر حفظ نمود و آن فرشته
بود که بغت النصر را تقویت نمود تا بر شما مسلط گردیده و هر چه خواست بر شما
و رد کرد و سبب دیگر دشمنی یهود با جبرئیل آنست که جبرئیل علی را مدد و یاری
نمود تا بر دشمنان غالب سار و جبرئیل امین وحی ها است که قرآن را باذن ما بقلب تو
جاری و بازل ساخت که آن قرآن تصدیق کننده تورات و انجیل و ربود و صحف ابراهیم

مَنْ كَانَ عَدُوًّا لِلَّهِ وَمَلَائِكَتِهِ وَرُسُلِهِ وَجِبْرِيلَ وَمِيكَالَ فَإِنَّ اللَّهَ عَدُوٌّ
 لِلْكَافِرِينَ (۹۸) وَ لَقَدْ أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ آيَاتٍ بَيِّنَاتٍ وَمَا يَكْفُرُ بِهَا إِلَّا الْفَاسِقُونَ (۹۹)
 أَوْ كَلِمَاتٍ عَاهَدُوا آمَنَهُ فَرِيقٌ مِنْهُمْ آلُ أَكْثَرِهِمْ لَا يُؤْمِنُونَ (۱۰۰) وَلَمَّا جَاءَهُمْ
 رَسُولٌ مِنْ عِندِ اللَّهِ مُصَدِّقٌ لِمَا مَعَهُمْ نَبَذَ فَرِيقٌ مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ كِتَابَ اللَّهِ
 وَرَاءَ ظُهُورِهِمْ كَانَهُمْ لَا يَعْلَمُونَ (۱۰۱)

و سایر کتب پیغمبران سلف میباشد و با آن کتب موافق است

حضرت عسکری علیه السلام در تفسیر آیه و لَقَدْ أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ آيَاتٍ فرمود خداوند
 به محمد صلی الله علیه و آله میفرماید ای پیغمبر من علام و دلائل سورت تو و امامت علی علیه السلام را بیان
 نمودم تا کسی در نبوت شما و امامت برادران علی شک نماید یا کسی را بپذیرد و دیگری
 را قبول نداشته باشد و کسی منکر و کافر بین آیات که دلائل بر پیغمبری شما و امامت
 علی دارد نمیشود مگر دسته‌ای از ریائکاران و جمعی از یهودیهای دروغگو و ناصبی‌هایی
 که خود را بعلمت مسلمانان قلمداد مینمایند

و نیز آنحضرت در مورد آیه أَوْ كَلِمَاتٍ عَاهَدُوا فرمود خداوند میفرماید
 یهودیان و ناصبیانی که ذکرشان بعمل آمد بر عهدی که در ایمن محمد صلی الله علیه و آله و علی
 سینه بودند پایدار نمانده نقص عهد کرده و بیعت شکنی و محاربت امر خدا را سودید
 و با آنچه معجزه که از پیغمبر مشاهده نمودند باز بر عهد خود باقی و باقرهائی کردند
 بیشتر آن‌ها در آینده هم توبه نکند و ایمان بیاورند

و در تفسیر آیه وَلَمَّا جَاءَهُمْ رَسُولٌ فرمود وقتی خداوند پیغمبر را بفرآنی
 که تصدیق کننده تورات بود برای هدایت و ارشاد یهود فرستاد، گروهی از یهودان
 کتاب تورات را که شرح فضائل آل محمد در آن بود پشت سر انداخته و گویا اصولاً
 از تورات و سدر حاشایش بی اطلاع بوده و هیچ نمیدانند

هر کس با خدا و فرشتگان و رسولان و میکائیل و جبرئیل دشمن است چنین شخصی محققاً کافر بوده و خدا هم دشمن کافران است (۹۸) و ما برای اثبات نبوت آیات و دلایل روشن فرستادیم و جز کفار و اهل عباد کسی مکر آن نخواهد شد (۹۹) چرا هر عهد و پیماییکه بستند عده از ایشان عهد شکنی مینمایند و بیشتر آنها ایمان نخواهد آورد (۱۰۰) و چون پیغمبری از جانب خدا بر آنان فرستاده می شد که برستی کتابهای آسمانی ایشان گواهی میداد، بعضی از اهل کتاب، کتاب خدا را پشت سر انداخته و گویا ز آن کتاب هیچ نمیدادند (۱۰۱)

قوله تعالى . واتبعوا ما تاتوا الشياطين مفسرين در بیان این آیه اختلافات دارند بعضی مرجع صمیر اتباعوا را یهودیان معاصر سلیمان داند و بعضی یهودیان زمان پیغمبر اکرم گویند، و جمعی هر دو را میدانند، و در معنای تاتوا نیز اختلاف کردند عده ای بمعنای قرائت گفته اند و عده دیگر بمعنای متابعت و پیروی و بعضی هم بمعنای دروغ میدادند و در شیاطین هم اختلاف دارند بعضی شیاطین انسی و بعضی دیگر شیاطین جنی، دسته ای هر دو را گویند مراد است و کلمه ما، در ما انزل یا نافیة است یا موصولة و چون روش ما در تفسیر آیات بیان احادیث اهل عصمت است، چنانچه از جانب خدا ما موریم و در مقدمات نیز بیان شد که تفسیر برئی حرام است لذا ز بیانات آنل که همه تفسیر برای میباشد صرف نظر نمودیم

حضرت عسکری علیه السلام در تفسیر این آیه فرمود آن یهودی ها پیروی کردن یهود و ناصبی ها از سحر و شعبده که شیاطین مینخواستند پیروی از سحر و شعبده کرده و گمان میکردند این امور از سلیمان پیغمبر بوده که با استفاده از آن مقام سلطنت و پادشاهی رسید و بواسطه آنها راه کتاب حصار بر مردم بستند و چون از پیغمبر فضائل علی را شنیده و از هر دو بزرگوار معجزاتی و خارق عاداتی که خداوند بدست ایشان ظاهر فرموده دیده بودند، بعضی ها بیکدیگر میگفتند محمد صلی الله علیه و آله میخواست با سحر و شعبده باشد سلیمان بن داود دنیا را سخر کند، مهم اگر

وَاتَّبِعُوا مَا تَتْلُوا الشَّيَاطِينُ عَلَىٰ مُلْكٍ سَلِيمٍ ۖ وَمَا كَفَرَ سُلَيْمَانُ وَلَٰكِنَّ الشَّيَاطِينَ
كَفَرُوا يَعْلَمُونَ النَّاسَ السَّحَرُ وَمَا نَزَّلَ عَلَىٰ الْمَلَائِكِينَ بِإِبْلِ هَارُوتَ وَمَارُوتَ ۖ وَ
مَا يَعْصِيَانِ مِنْ أَحَدٍ حَتَّىٰ يَقُولَا إِنَّمَا نَحْنُ فِتْنَةٌ ۖ وَلَا تَكْفُرُ فَيَتَعَلَّمُونَ مِنْهُمَا مَا يُفَرِّقُونَ
بِهِ بَيْنَ الْمَرْءِ وَرَوْجِهِ ۖ وَمَاهُمْ بِضَارِينَ بِهِ مِنْ أَحَدٍ إِلَّا بَذَنَ إِلَهُ ۖ وَ يَتَعَلَّمُونَ مَا
يُصَرِّهٖمْ وَلَا يَشْعُرُهُمْ ۖ وَلَقَدْ عَلِمُوا لَمَنِ اشْتَرَاهُ مَا لَهُ فِي الْآخِرَةِ مِنْ خَلَقٍ وَلَئِنَّهُمْ
شَرُّوا بِهِ أَنْفُسَهُمْ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ (۱۰۲) وَلَوْ أَنَّهُمْ آمَنُوا وَاتَّقَوْا لَمَثُوبَةٌ مِنْ
عِنْدِ اللَّهِ خَيْرٌ لَّو كَانُوا يَعْلَمُونَ (۱۰۳) يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَقُولُوا رَاعُوا وَفُوتُوا
نَظْرَنَا وَاسْمِعُوا وَلِلْكَافِرِينَ عَذَابٌ أَلِيمٌ (۱۰۴)

سحر و شعوذه و جادوگری بیاموزیم میتوانیم مانند محمد ادعای معجزه نموده و از
پیروی کردن محمد و علی آسوده شویم، خداوند ایشان را با این آیه مورد سرزنش
قرار داده مذمت میکند و میفرماید قرآن کتاب آسمانی، و محمد و علی را پشت سر
گذاشته، و بدنبال آلات کفرهای شیاطین از قبیل سحر و جادو و شعوذه و بی رحمت
رفته و مدعی بودند سلیمان کافر و سحر ماهری بود و اگر سلطنت رسید و قدرت
و توانائی بدست آورد بواسطه سحری بود که میدادند

خداوند در این آیه میفرماید سلیمان کافر شد و سحر نمیکرد چه این
کافران میگویند، لکن شیاطین کافر شده و سحری را که سلیمان نسبت میدادند بمردم

ای مصیر از حضرت صادق (ع) روایت کرده فرمود سلیمان بن داود نعمها مر نموده
بود که قصری از آبگینه بنا کنند و روزی بعضا تکیه نموده و شایای کار کردن آنها مشغول
بود ناگاه مردی را دید که در بر برش ایستاده و باو نظاره میکند فریاد زد تو کیستی اجواب
داد من مرشته موکل بر قفس ارواحم در هیچ پادشاهی نترسیده و از کسی رشوه قبول نمیکنم
و در همین حالی که سلیمان بعضا تکیه نموده بود قفس روح کرد او را و جنها مدت یکسال

و بر وی کردند سحر بر که شیاطین در مالت سلیمان ناسون و جادوگری می
 خواندند و هرگز سلیمان کافر نشد بلکه شیاطین همه کافر شدند و سحر مردم می
 آموختند و آنچه که بدو فرشته هاروت و ماروت نازل شده بود یاد میدادند و بسکی چیزی
 را یاد نمیدادند مگر آنکه هرگاه کسی که کارها آردایش است خدا را کافر شوی و مردم چیزهایی
 یاد میدادند که میان زن و شوهر حدائی میافکندند و جز عوانست خدا بکسی زبان نمیزنید
 و سحر و افسون آنها مؤثر نمیشد و یقین میدادستند که هر کس از این کارها نماید
 در عالم آخرت بهره ای نخواهد داشت و اگر دانا بودند میفهمیدند که برای وجود خویش
 مساع رشتنی خریداری کرده بودند (۱۰۲) و اگر آنان ایمان بیارند و پرهیز کار شوند
 همانا بهره ای که خداوند نصیب ایشان نماید بهتر از هر چیزیست اگر ندانند (۱۰۳)
 ای اهل ایمان بر رسول خدا بگوئید ما را رعایت کن بلکه بگوئید ناظر احوال ما باشی
 و سخن خدا را بشنوی و بدانی برای کافران عذاب دردناکی میباشد (۱۰۴)

یاد داده و هر چه مهارت و هاروت و ماروت دو فرشته که در بام بودند نازل شده باشند خاص
 تعلیم میکردند

حضرت صادق علیه السلام فرمود پس از نوح پیغمبر سحر و عقیده و موهومات ریاض شده
 بود خداوند دو فرشته هاروت و ماروت را بر پیغمبر آن زمان فرستاد که عملیات ساحران
 را برای او بیان نموده و صفت مری ابطال سحر و رد کردن حیل و بیرک آنها اطلاعاتی
 داد بدهد پیغمبر مزبور از آندو فرشته تعلیماتی فراگرفت و بامر خدا بدردم یاد داد که
 سحر خدا و گران را شاخته و برای دامن نمودن آنها از دستهای که بدست آورده
 بودند استفاده کند و بایشان تأکید و امر شد که خودشان سحر نکند و این تعلیم سحر

ساحتمان قصر اشتغال داشته و سبیل را بپایان حال که آنها بطاوع میکردند مشاهده نمیشود
 تا آنکه خداوند موریانه را مأمور نمود بخوردن چوب عصای سلیمان فرمود همینکه موریانه
 عصا را خورد سلیمان بر زمین افتاد چنانچه میپایید که مرده است یا خود گفته اگر ما علم
 غیب میدادستیم مدت یکسال رنج و رنجت بخود میدادیم و شکرگذاری از موریانه نمیداد
 که عصای سلیمان را خورد و در نتیجه در مشقت کار آزاد شد و موریانه هیچ جانی نیست

از طرف آن پیغمبر بمنزل آنست که بعضی از مواد سمی را بکسی یاد داده و تریاق و
 فلا زهری که دفع سموم را بکند نیز نشان داده و بگوید اگر کسی را دیدید مسموم
 است با خوراندن فلان دارو دفع مسمومیت او را بنمایید ولی متذکر کسی را مسموم
 بنمایید و بکشید و پیغمبر آن زمان تأیید فرشته امر نمود که بصورت دوشتر جلوه نموده
 و آنچه را که خدا با آنها عطا فرموده بمردم یاد بدهند و آنها متعلمین خود میگفتند
 ما وسیله امتحانندگان خدا هستیم تا معلوم شود از این یاد گرفتن سحر و شاحتی
 متصدیه و بیرنگ کدام يك ارشما مطیع و فرمانبردار خدا بوده و با استفاده از این علوم
 عملیات ساحران را خنثی نموده و حقایق را آشکار نمایند یا چه اشخاصی کافر شده و
 با انجام این بیرنگ ها و سحر و جادو مردم بگویند که بدانید ما مرده رنده میکنیم
 و میمیراییم و کارهایی که فقط بدست قدرت خداوند امکان پذیر است مینماییم

و خداوند میفرماید مردمان از آن در فرشته و از کتابی که شیطان در بر نفث
 سلیمان پنهان کرده بود چیرهای یاد می گرفتند که پس زن و شوهر حدائی میبایکند
 از قیل سخن چینی ها و دهن طلسمات و حبله های گوناگون تا مردان را مضطرب در
 آورند و دل زن را بر علیه شوهرش بشوراند و سب حدائی مرد و زن که ضرر رسانیدن
 بغير و حرام است، اقدام کند و خداوند فرمود آنها باین چیرها بکسی ضرر نمیرسانند
 مگر بدان ها و با اعمال بیرنگ و سحر کلری بنمایند که بدین خود ضرر رسانده و سودی
 برای خویش نیست بپیاوردند و مردم را از دین خدا خارج میسازند و میدانند آن
 هایی که سحر یاد گرفته و با نکار بردن سحر بمردم ضرر میرساند دین خود را بدینا
 فروخته و در آخرت نواب و احری ندارد و اگر بفهمند و بدانند که با این خویش چه
 معامله زیان بخش انجام داده اند افسوس خواهد خورد و الله پشیمانی و افسوس
 آنها سودی ندارد چه ساحرین معتقد شده اند که نه پیغمبری وجود دارد و نه خدا و
 نه قیامت خلاصه آنکه قیمت تأمین دنیائی خود، زندگانی جلالت اخروی خویش را

مگر آنکه چها برای او آب و گل تهیه میسازند چون سلیمان اودار دنیا رفت شیطان سحر
 را ترتیب داد و در کتابی نوشت و پیچید و در روی آن نوشت این دهنریست که آصف بن
 برخیا برای سلیمان پادشاه گذاشت که از گنجهای علم و دانش است هر که بخواهد فلان
 عمل را انجام بدهد ایستور نکند و حد آن کتاب را در تحت سلیمان پنهان بود و آنها

از دست داده و معامله و خرید و فروش عجیبی کرده اند که نتیجه آن فقط و فقط خسران و زیان است

ابو یقوب و ابوالحسن گفتند ما خدمت حضرت عسکری علیه السلام عرض کردیم بین ما کسانی هستند که عقیده دارند هاروت و ماروت دو فرشته از فرشتگان بر گریده بودند و زمانی که معصیت و گناه بتی آدم زیاد شد خداوند آن دو فرشته را با شخص سومی بزمین فرستاد و آنها عاشق زنی بام زهره شده و اراده زنا با او داشتند و برای رسیدن باین آرزو شرب خمر نموده و قتل نفس کرده و مورد عصب خدا واقع و آندو را در شهر نابل در قمر چاهی معدن فرموده و سحره از آندو فرشته سحر را یاد گرفتند و آن زن را خداوند مسح و بصورت ستاره زهره تبدیل فرموده و آنحضرت فرمودار این سخنان بخدا پناه میسریم فرشتگان معصوم و از ارتکاب قبايح و کفر بطف خداوند محفوظ میباشند و در مورد تصریح قرآن کریم است «لایعصون الله ما امرهم» هرگز خدا را معصیت نکنند و اگر بفرض آنها خداوند آن دو فرشته را بزمین فرستاده تا خلیفه خدا باشد پس مانند پیغمبران بوده و چون پیغمبران در دنیا مرتکب معصیت نخواهند شد و باید دانست که هیچوقت خداوند دنیا را خالی از حیثت که آنها از حس بشر است نگذارد و میفرماید «وما ارسلنا قبلك الا رجالا نوحی الیهم» و خداوند خبر میدهد که فرشتگارا فرستاده است که در روی زمین پیغمبر و امام باشند، آن دو راوی حضورش عرض کردند مگر شیطان از فرشتگان نبود؟ فرمود خیر از جنس جن بوده و در قرآن میفرماید «فجدوا الا ابلیس کان من الجن» که ثابت میشود شیطان از جنیان بوده و باز میفرماید «والجن خلفاء من قبل من نار السموم» آن راویان حضور آنحضرت عرض کردند برای ما روایت نموده اند وقتی که خداوند و رسول او ولایت علی بن ابیطالب را بساکنین آسمانها و زمین عرصه داشتند جمعی از فرشتگان از قبول ولایت علی علیه السلام استنکاف نموده و قبول نکردند و خداوند آنها را

اشاره کرد تا آن را در آورده و خوانده و گفتند اگر سلیمان این کتاب را در دسترس داشت میتواند بر ما غالب شود، مؤمنین گفتند سلیمان سده و بیست و سه سال عمر میکرد و کار خدا نبوده است چنانچه مضمون آیه میباشد.

بصورت لاک پشت فرمود: حضرت میفرمایند از این امراها و دروغ های مردم باید
بخدا پناه برد، فرشتگان رسولان خدا هستند مانند پیغمبران، آیا پیغمبران گناه می
کنند؟ گفتند خیر، فرمود پس فرشتگان نیز گناه نکنند و شأن آنها بسیار بالاتر از آنست
که بین نسبتهای ناروا را بآنها بدهند

این بابویه بسند خود از حضرت رضا علیه السلام روایت نموده که مأمون را آنحضرت
پرسید که میگویند ستاره زهره رمی بود که هاروت و ماروت عاشق او شدند و ستاره
سهیل مردی بود عشار در یمن؟ آنحضرت فرمود آنها دروغ میگویند زهره و سهیل
هر دو ستاره هستند و لاک پشت و خرچنگ هم در حیوان دریائی هستند و ستاره ننوده اند
و هیچوقت جداوند دشمنان خود را نور دهنده مردم قرار نمیدهند و مسح شده گان
اندالهر باقی نمیشوند و در دنیا پیش از سه روز باقی نماند هلاک میشوند و این
حیواناتی که می پسند به شکل مسح شده گان میباشند و از سل مسوحات اندا در روی
زمین وجود ندارد اما هاروت و ماروت دو فرشته بودند که مردم سحر یاد میدادند تا
عملیات سحره را دانسته و سحر آنها را باطل و حیل و ببرک ایشان را شخیص دهد
و هر کسی که تعلیم میدادند میگفتند ما برای آرمایش میران عهد شما آمده ایم تا
معلوم شود تاجه انداره پیروی از فرمان خدا مینمائید، و با بکار بردن سحر کافر شده
و دین حق را از دست میدهید و با وجود این تا کید و آینه که امر شده بود ماسد
حدوگران باشد معذالت جماعت بیشمار از آنها کافر شدند

و از بعضی روایات ظاهر میشود که ملکی ساره روح و اب است و فی ارقام
روحانی عالم جسمانی فرود آمدند برای اقامه حق پس در یمنه و معنون رجاری دین
شدید و در شهوات فرود آمد و از شراب عملت نوشیدند و پرستش کردند هوی و
را و عمل بد دهنده خویش را کشته و رها نمودند، دنیا هم از آنها مفارقت نمود و
بآنرا در گردانید، ایشان برای وصالش تدبیرات ساخرانه ای دست زدند عاقبت مایوس
برگشتند چون چاره ای جز خلاصی نداشتند معیر کردند آنها را بدو عذاب رسانید که
بهوش آمدند بر گردیدند سگترین کبیر را که در عالم برزخ معذب میباشد تا روز قیامت

حقیقت سحر چیست؟ سحر لغتاً بمعنی پوشیدگی و وامودن خلای حقیقت باشد و این معنی مصداق بسیاری دارد و هر يك از آنها باسم خاصی

نامیده شده اند مثلاً عامل گاهی بوسیله قدرت نفسانی خود که در نتیجه ریاضت بدست آورده در خیال معمول تصرف میسازد و اشیائی را که واقعیت و وجود خارجی ندارند بصورت واقعی در نظر معمول جلوه میدهد و این عمل را سحر العیون نامند و قدره متین مصداق حقیقی سحر همین است

و نوعی دیگر عامل آمیخته میگردد قوای آسمانی را بقوای زمینی، منظور اثر خاصی، و این فن را طلسمات نامیده اند.

قسم سوم سحر ارواح قویه که موکل بر کواکب و حوادث عالمند اموراتی انجام می دهند و این عمل را لیبب گویند

بخش چهارم عامل بواسطه استخدام قوای مادی در حس و خیال معمول اثراتی ظاهر گرداند و این کار را شعله نامند که بزبان عبرانی سیمب گویند و مسلماً این قسم نیز داخل در سحر میباشد.

و عامل عملیاتی بعد آورد سبب خواندن عزایم و استعراج اسمی خاصی برای فرشتگان و شیاطین از نکسیر حروف مطلوب و این عمل را حصار نامند.

حاصله هیچ شك و تردیدی نیست که عملیاتی از هر تاضیی و بعضی اشخاص بروز میکند که در مادی نظر انسان تصور میسازد آنها برخلاف عادت و طبیعت میباشد، لکن با نظر دقیق معلوم میشود هستند آنها با سبب طبیعی بوده از قیود تمرین و عادت مانند خوردن سموم کشنده که در وجود بعضی تاثیر میکند و یا پنهان بودن اسباب آنها مثل کسایکه در آتش میروند و میسوزند و نسوختن آنان برای هیعانی از قیود محلول کافور و شادرو در طلق است که بدیشان طلایه میکند و مانند عملیات سحره در عون که عصائی مار پیکر و میانه تنی ساخته بودند و از ریبیق پر کرده و زیر خاک پنهان نمودند و از زیر آتش افروخته، همینکه حرارت از ریبیق رسید به پیش در آمد مردم خیال نمودند میخواهد زه برود چنانچه خداوند میفرماید: «یحیی الیه من سحرهم انها تسعی» و بعضی از کارها باشد که حرکات سریعه انجام گیرد و تصور شود

بدون سبب و آلتی صورت گرفته ، ماسد اعمال شده بلزاق و رمای سبب آن حیل و تزویر باشد ، چنانچه گویند بانوی شوهرش عیال دیگری اختیار کرده بود نزد عجزه ای که مدعی سحر بود رفت و سخن میان آورد عجزه گفت ندیری کنم برای همیشه تا راحت باشی عجزه رفت نزد بانوی جدید ، بلا گفت میخواهی عملی کنم تا شوهرت ساعتی از نو جدا شود ؟ گفت آری عجزه تیغ بریده ای داد و گفت هر ساعت که شوهرت بخواب رود ارموهای زیر گلوش با این تیغ جدا ساز تا من جادویی بلا کنم هرگز از تو جدا نشود از اجای بیرون آمد و بطرف شوهرش شتافت پس از لحظه ای بطاهر کنان بپای گریه اگدا داشت آمد گفت ای عجزه ترا چه میشود گفت ایعوان گریه ام برای تست که بیش از چند روزی در عمرت باقی نمانده حوان گفت از کج دای ؟ عجزه گفت عیالی داری طاهر ما تو اظهار دوستی مینماید و لکن قصد حاسد دارد یعنی باین صفت فراهم کرده تا ترا بقتل برساند و این را در آن من گفته ، وقتی آمد حوان در وقت زن بیچاره بدستور عجزه محاسن او را بالا گرفت تا با تیغ مرمرموهائی از زیر گلوی شوهرش بچیند آمد یقین نمود که قصد حاسد دارد از جای خود بلند شد تیغ را از آن زن گرو و او را بقتل رسانید فوراً عجزه بسوی بانوی اولی رفت و گفت تدبیری نمودم که شوهرت بدست خود او را بقتل رسانید و مبلی از او نگرفت

و گاهی عامل از اشخاص با اراده ای است که بلااده قویه کارهای انجام میدهد مانند احصار ارواح و تسویم مغانطیسی (مانتیرم) و غیر آنها از امورات غریبه که هر يك علمی است جدا گانه و کتابهای در بیان آنها نوشته شده و اگر نخواهیم در چگونگی هر يك وارد شویم از موضوع تفسیر خارج میشویم .

و از بیانات گذشته فرق میان سحر و معجزه واضح شد که معجزه تبدیل و تغییر حقیقت است مانند تبدیل انسان به حیوان و سخن آوردن جمادات و برگرداندن خورشید از مسیر طبیعی خود و در بعضی نمودن ماه که نست توانائی هیچ ساحر و حیل گری ندانم امورات مزبوره نرسد ، و معجزه قدرت الهی است که بدست پیغمبر و امام ظاهر میشود و ابتدا دبطی بموضوع سحر ندارد و اثر نمکند سحر یکی مگر بدان خداوند چنانکه میفرماید : و ما هم مضارین به من احد پس سحر از قدر است و هرگز فاسد نکند

امورات نکوینی را و پیشی نگیرد مر قدرت خداوند و اعمال او حرام و خون ساحر مباح است و امیرالمؤمنین فرمود در خطبه ۷۸ بیج البلاغه الساحر کالکافر و الکافر فی النار قوله تعالی یا ایها الذین آمنوا اولین آیه است که خطاب باین امة است و در قرآن هشتاد و بیج موضع بیوهن اینگونه خطاب شده

حضرت عسکری علیه السلام در تفسیر این آیه فرمود حضرت موسی بن جعفر علیه السلام بیان فرموده وقتی که رسول اکرم صلی الله علیه و آله مدینه تشریف آورده بودند مهاجرین و انصار در اطراف آن حصرت بودند و سؤالات زیادی مینمودند و با کمال ادب و احترام بآحضرت خطاب میکردند زیرا خداوند ابلاغ فرموده بود «یا ایها الذین آمنوا لا ترفعوا اصواتکم فوق صوت النبی» و آخر آیه و پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله هم بآنها بسیار مهربان بود و کوشش فراوان مینمود که آب برای عدم رعایت ابلاغ خداوند گاهی مرتکب نشوند اگر کسی با صدای بلند آحضرت را مخاطب قرار میداد عمداً صدای خود را رساتر و بلندتر از صدای آن شخص مینمود که عمل آنها ضایع بشود بر اثر آنکه خداوند فرموده بود که اگر در مکالمات خود صدایتان را بلندتر از صدای پیغمبر کنید حسرت خود را ضایع خواهید کرد

روزی يك عرب بیابانی از پشت در خانه پیغمبر با فریاد بلند صدا زد ای محمد حصرت صدای مبارک را بلند تر از او فرمود و قصدش این بود که صدای عرب آهسته تر شده و ندانسته مرتکب گاهی نشود عرب سؤال نمود ای پیغمبر خدا بفرمائید مدت قبول توبه تا چه وقت است رسول اکرم فرمود ای برادر عرب در توبه باز است و بسته میشود تا زمانی که آفتاب از مغرب طلوع کند چنانچه خداوند میفرماید

هل ينظرون الا ان تأتیهم الملائكة او یأتی ربك او یاتی بعض آیات ربك مراد از آیات طلوع کردن آفتاب از مغرب است لا یبلغ قسماً ایمانها لم تکن آمنتم من قبل او کسبت فی ایمانها خیراً

حصر بن موسی بن جعفر علیه السلام فرمود کاهه را از الفاظ متداوله بین مسلمانان صدر اسلام بود که پیغمبر خطاب مینمودند یعنی ای رسول خدا مراعات احوال ما بفرما و در ما بشو چنانچه ما از شما میشویم و در لغت و اصطلاح یهودیها معنایش اینست که بشو تا بشویم و سخنان ما گوش بده تا به سخنان گوش دهیم و چون یهودیها شنیدند

مَا يُودُّ الدِّينَ كُفَرُوا مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ وَلَا الْمُشْرِكِينَ أَنْ يُزَلَ عَلَيْكُمْ مِنْ
 خَيْرٍ مِنْ رَبِّكُمْ وَلَهُ يَخْتَصُّ بِرَحْمَتِهِ مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ (۱۰۵)
 مَا نَنْسَخْ مِنْ آيَةٍ أَوْ نُنسِهَا نَأْتِ بِخَيْرٍ مِنْهَا أَوْ مِثْلَهَا أَلَمْ تَعْلَمْ أَنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ
 قَدِيرٌ (۱۰۶) أَلَمْ تَعْلَمْ أَنَّ اللَّهَ لَهُ مَلَكُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَنْ فِي دُونِ اللَّهِ
 مِنْ وَلِيٍّ وَلَا نَصِيرٍ (۱۰۷) أَمْ تَرِيدُونَ أَنْ تَسْأَلُوا رَسُولَكُمْ كَمَا سَأَلَ مُوسَى
 قُلُوبُ مَنْ يَتَمَدَّلُ الْكُفْرَ بِالْإِيمَانِ فَقَدْ ضَلَّ سَوَاءَ السَّبِيلِ (۱۰۸) وَذَكَرَ مِنْ أَهْلِ
 الْكِتَابِ لَوْ يَرُدُّونَكُمْ مِنْ بَعْدِ إِيمَانِكُمْ كُفَرًا حَسَدًا مِنْ عَدُوِّ انْفُسِهِمْ مِنْ بَعْدِ
 مَا تَبَيَّنَ لَهُمُ الْحَقُّ فَاعْتَصُوا وَاصْفَحُوا حَتَّى يَأْتِيَ اللَّهَ بِأَمْرِهِ إِنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ

قَدِيرٌ (۱۰۹)

مسلمانان پیغمبر یا بن کلمه خطاب می نمایند گفتند ما تا بحال در پنهانی پیغمبر دشنام
 میدادیم الان با سکالر دین این کلمه آشکار دشنام می دهیم و به پیغمبر می گفتند راعما و
 شروع به هتاک و یاده سرائی می نمودند

سعد بن معاذ اصاری موجه بن سکه شده گفت ای دشمنان خدا عصب و لعنت
 خدا بر شما باد می بینم رسول خدا را دشنام می دهید و مانند مسلمانان با گفتن
 کلمه راعما قصد توهین او را دارند خدا قسم اگر بعد از این سکی از شما را قسم
 دشنام دهد گردش را میرم و اگر کراهت داشتم که پیش از دل و احاره پیغمبر و
 عالی که نائب مدد اوست در حال در این قیام امور کم همین الان گردش را خدا
 می کردم که دیگر ایگونه سخن بگوئید پس خداوند بازل فرمود این آیه را ای محمد
 مِنَ الدِّينِ مَا دُوا يَحْرِفُونَ الْكُفْرَ عَنْ مَوَاضِعِهِ وَ يَقُولُونَ سَمِعْنَا وَعَصَيْنَا وَاسْمِعْ
 عِبْرَتَهُمْ وَرَاعُوا لِيَا أَلَمْ تَعْلَمُوا وَلَوْ أَنَّهُمْ قَالُوا سَمِعْنَا وَأَطَعْنَا وَاسْمِعْ

کافران اهل کتاب و مشرکین هرگز دوست ندارند که خبری از جانب خداوند برای شما مسلمانان نازل شود و هر که را خدا بخواهد بفضل خود مخصوص میگردانند و صاحب قصر مژدک است (۱۰۵) نسخ نکنیم آیه ای از آیات قرآن را مگر آنکه بهتر از آن یا مانند آن بیآوریم آیا میدانی که خداوند بر هر چیز قادر و تواناست (۱۰۶) آب میدانی که ملک آسمانها و زمین مختص خداست و جز خداوند برای شما بار و باروری نخواهد بود (۱۰۷) آیا میخواهید از پیغمبر خود همان تقاضاهای بی جاییکه ننی سر ایل رموسی در زمان گذشته میمودند درخواست کنید آگاه باشید هر کس ایمان را مکفر تبدیل کند بی شک راه راست را گم کرده است (۱۰۸) بسیاری از اهل کتاب دوست دارند شما را از ایمان مکفر برگردانند برای حسدیکه بایمان شما می ورزند و با آنکه حق بر آنان آشکار شده پس اگر از آنها بشماستمی رسید در گذرید و مقرر کنید تا وفیکه فرمان خدا در پاره ایشان فرا رسد و خداوند بر همه چیز توانائی دارد (۱۰۹)

و انظرنا لكان حير آ لهم واقوم و لكن لهم الله بكفرهم فلا يؤمنون الا قليلا و آيه فوق نازل شد يا ايها الذين آمنوا لا تقولوا راعنا ريرا يهوديان دشمنان شده و معك باين كلمه شده و پیغمبر را دشمنان میدهند و مگوئید سمع و اطعنا از برای کافرها که پیغمبر را دشمنان میدهند عداوبی در دياك فراهم باشد

دشمنی یهود با نزل آیات در شان آل محمد

حضرت عسکری علیه السلام در تفسیر آیه : ما یؤذون الدین میفرماید حضرت رضا علیه السلام فرمود خداوند در این آیه یهودیها و مشرکین را مذمت میفرماید که آنها دوست ندارند و میل نیستند از جانب پروردگار خبری بر شما نازل شود از آیتان داله بر

فصیلت آل محمد و علی علیه السلام و آنها دوست ندارند معجزاتی از دست محمد و علی سر بزنند و بیم آن دارند که همکشان آنها باشند آن معجزات و کرامات تأمین اسلام نگردند و با مقام رؤسای ایشان متزلزل گردد و از این رو ملاقات با پیغمبر را

مصنوع میکردند و در خارج شهرت میدادند که محمد ﷺ ساحر است و خداوند
میرماید ما هر که را بخواهیم مشمول رحمت خود نموده و توفیق درك ولايت امير
المؤمنين ﷺ باو عطايت مينمائيم

و ديلمي در كتب ارشاد بسند خود از حضرت موسی بن جعفر ﷺ روايت کرده
که آنحضرت فرمود مختصين بر رحمت خداوند پيغمبر و علي و عترت او ميشوند و
خداوند بکصد رحمت خلق و ايجاد فرموده که بود و نه رحمت آن محمد و آل او
اختصاص داشته و در يك رحمت ديگرنيز با تمام مردم شريك و سهيم ميشانند.

حضرت عسکری ﷺ در آيه . ما نسخ من آيه فرمود حضرت حواد ﷺ فرموده
خداوند حکم چيزی را برداشته و يارسم و قرائت آيه را تعبير نداده و آيه را نسخ
نفرموده مگر بهتر از آن يا مانند آنرا نازل کرده است و پيغمبر خود خطاب فرمود
آيا نمی بينی خداوند بر هر کاری تو را و بمصالح امور دانا و ياری کننده همه ميشد
سپس خطاب فرمود يهوديان معاصر پيغمبر که تکذيب ثواب رسول اکرم را
موده اند ميرماید . ای يهوديان شما را چه رسد که نکار کنید و پيروي از دين حق
سمائيد ، غير از خدا کيست که شريعتی را نسخ و يا بمصالح امور دانا باشد ؟ و اگر
خداوند ياور و مدد کار شما باشد ، کيست که شما را ياری نموده و از شما دفع
عداوت مکنند ؟

عباسی بسند خود از عمر بن يزيد روايت نموده که گفت از حضرت صادق ﷺ
معناي اين آيه را سؤاا نمودم . فرمود مردم دروغ می گویند و در 'س آيه حری الم
و و او نيست و اينطور است :

ما نسخ من آيه اوشهائات بخير منها مثلها يعنى ميراييم امانی را که
ذکرش فراموش شود ، مگر آنکه از صلب آن امام ، شخص نيکویی باشد آن امام
سابق امانی بياوريم

حضرت عسکری ﷺ در تفسير آيه ۴۱ نريدون ان تسئلوا
رسولکم فرمود بدم امام علي اسقى ﷺ فرموده خداوند در
این آيه ميرماید ای کفار فرشت و يهود شما قصد و اراده
نهی کردن مسلمانان از
سؤال پيچاار پيغمبر ص

کرده اید که از پیغمبرتان چیزی که صلاح و فسادانرا نمیدانید پرسید همانطور که
 بنی اسرائیل بموسی گفتند ما بتو ایمان میآوردیم مگر آنکه خدا را بچشم خود مشاهده
 کنیم و بر اثر این گستاخی صاعقه آنها را هلاک نمود هر کس ایمان را بکفر تبدیل
 نماید و یا مشاهده معجزات، ایمان پیغمبر بیاورد گمراه میشود و ایمان ندارد کسی مگر
 آنکه بداند سؤالاتی بمورد نیاید میکند و بآنچه خداوند از آیات و معجزات بدست
 پیغمبرش جاری فرموده اکتفا نماید و عباد سکند که از راه راست دور افتد و گمراه
 شده و راه جهنم را در پیش بگیرد

شان نزول این آیه آن بود که ده نفر از یهودیان قصد نمودند که از پیغمبر
 سؤالاتی نموده و مجادله و عداکتند در آن هنگام که آنها بحصور پیغمبر آمدند و
 میخواهند پرستش های خود را سکند عرب بیابانی که سوسماری در عیای خود پنهان
 کرده بود رسیده و حضور پیغمبر اظهار داشت که ای محمد ﷺ سؤالی دارم جواب
 آنرا من بزرگوئی آنحضرت فرمود این یهودی ها قبل از تو آمده و سؤالاتی دارند
 و بر تو مقدم هستند، عرب عرض کرد من غریبم و میگرددستم در آنها هل شهر میباشند
 فرمود پس تو چون غریب هستی مقدم میشی اعرابی گفت این یهودی ها کتانی دارند
 که مدعی هستند بر حق است ولی من بآن ایمان ندارم و میدانم آنها چیزی موافق
 گفتار شما نمیگویند و تصدیق گفتار شما را نمی نمایند مردم را از دین خود معترف
 سازند و من باین سخنان قانع نمیشوم مگر آنکه دلیل روشنی برای من بیآورید
 پیغمبر فرمود علی بن ابیطالب علیه السلام کجاست همینکه علی علیه السلام شریف شد عرب گفت
 ای محمد من با علی کاری ندارم و سؤالی از شخص شما داشتم فرمود سؤالت را بکن
 بین من و علی جدائی نیست و علی دارای بیان کافی است و من شهر علم و علیم درانست
 هر که بخواهد بشهری وارد شود باید از دروازه آن داخل گردد آنگاه با صدای رسا
 فرمود ای بنده خدا هر کس بخواهد بطر کند در جلالت آدم و بحکمت خیت و
 هیبت ادريس و بشکر گذاری نوح و بدوستی و وفای ابراهیم و در رضای موسی بدشمنان
 خدا و به محبت و دوستی و حسن معاشرت عیسی و معجزاتش بطر کند به علی بن ابیطالب
 این فرمایش پیغمبر باعث افزایش ایمان مؤمنین و بعضی منافقین شد.

شهادت دادن سوسمار

سوت محمد و

ولایت علی

اعرابی گفت با این مدح که شما برای علی فرمودید معلوم
میشود شرف او شرف شما و عرب و غیر شماست من این
بیانات شما را تصدیق میکنم مگر شهادت چیریکه نفی کنم
شهادت او از روی غرض و فساد نیست و آن شهادت سوسماری

است که میان عبیدی من پنهان است، فرمود آرا بیرون بیاور تا شهادت دهد بر سوت من
و ولایت و فصیلت علی، عرب گفت با تلاش سید آرا عید کرده ام اگر از عیاحارج
شود عیترسم قرار نموده از دستم برود پیغمبر فرمود اگر قرار کند و لا تو مرا بکند
نموده و در نانی من عوس بهتر و آب شو خواهم داد، اعرابی سوسمار از میان عا بیرون
آورد و بر زمین نهاد سوسمار در برابر پیغمبر بوقع نموده صورت خود را بخانه مالید
سپس سرش را بلند کرد خداوند او را بسخن در آورده گفت شهادت میدهم بر آنکه
بیست حدائی جز حدای یکتا و گواهی میدهم که محمد صلی الله علیه و آله سده از پیغمبر برگرفته
حداست، و بهترین خلائق و برتر است و حاتم پیغمبر است و گواهی میدهم علی را مطایب
امام است و همانطور است که پیغمبر او را توصف فرموده و دوستان علی در بهشت و
و دشمنانش در جهنم خواهند بود، اعرابی سگریه در آمد و گفت منم شهادت میدهم
بآن چیریکه این سوسمار شهادت داد من شنیدم و دیدم چیری را که دیگر عدری را
نیست که ایمان بیاورم و قبول کنم، پس آن عرب دونه نمودن نموده و گفت وای
بر شما چه معجزه بالاتر از این میخواهید یا باید ایمان بیاورید و یا تن بهلاک دهید،
آورده بر پودی ایمان آورده و قول اسلام نموده گفتد ایمان من از برکت سوسمار بود

پیغمبر اعرابی فرمود ای برادر عرب سوسمار را آزاد کن من صمیم میشوم که
حدایت دعوس آرا مو بدهد، زیرا این سوسمار ایمان بخدا و رسول و علی داد و شهادت
بحق داد همانطور که شایسته و سراوار بود، خوب نیست این سوسمار اسیر باشد و
چون خداوند بلا تغفل فرموده و نعمت ایمان بخشیده امیر سوسمارها است، سوسمار
سخن آمده گفت ای رسول خدا فرمائید مرا رها و آزاد سازد تا من عوس خود را
داد بدهم، عرب سوسمار گفت تو را کجا میتوانی من عوس بدهی، باز جواب داد
نظرف سگی که مرا از آنجا گرفتی برو بر آن سگ ده هزار دینار و هشتصد هزار درهم

میشد بیرون بیار، گفت چگونه ممکن است این مال نصیب من شود جمعی که اینجا حاضر و بموضوع پی برده بد پیش از من با نجا رفته و آنرا بر میدارند؛ سوسمار گفت آن تقدینه را خداوند عوس من برای تو معرور و مخصوص فرموده و کسی نمیتواند آنرا تصاحب نماید و اگر کسی سبقت گرفته و بخواهد آن درهم و دینار را بردارد خداوند او را هلاک مینماید؛ منافقین که از چگونگی آگاه شده بودند بسرعت هر چه تمامتر بجانب آن سبک روانه شده و همیشه خواستند آب را بردارند افمی بر رگی نمایی شده ایشانرا هلاک نمود و همانجا ایستاد تا عرب آمد و ماو گفت ای برادر عرب بگاه کن سوی اینها که قصد ربودن این مال را داشتند چگونه خداوند مرا مأمور قتل آنها نمود، و این وجوه متعلق تنو می باشد که خداوند در عوس آن سوسمار متو عطا فرمود، من بکنای میروم و نو آنها را بردار، عرب مشغول جمع آوری آب شد ولی متوجه گردید که نمیتواند آنها را حمل نموده و با خود برد، افمی گفت درهم و دینار را بکیسه بربر و طبایی بآن کیسه محکم ببند و آمر بمن بسته تا برایت حمل کنم و سلامت منزل تو برسانم، عرب هم مطابق آن دستور رفتار نموده و افمی کیسه و رجه را حمل و به منزل او رسانید و بر گشت و عرب بآن پول ها ملک و باعی فراهم و زبید گایی مرفه و با سعادت را از بر تو ایمان بر رسول خدا و ولایت علی علیه السلام و ائمه اطهار شروع نمود. (و سیاق این آیه دلالت میکند که بعضی از مسلمانان سئوالاتی بی جایی ماسد سئوالان یهود از پیغمبر کرم نمودند لذا خداوند مکتوبش میفرماید آنها را در ضمن سرورش یهود تا مسلمانان مثل یهود نباشند.)

یهود و نصاری
میخواهند مسلمین را
از اسلام منحرف سازند
حضرت عسکری علیه السلام در تفسیر آیه و ذکر کثیر فرمود مراد از اهل کتاب یهود و نصاری میباشد که میخواهند بالقاء شبهات از روی حسد و بغضی که نسبت به پیغمبر اکرم و علی و آل او داشتند و پس از آنکه معجزات بسیاری مشاهده کرده بودند مؤمنین و مسلمین را از ایمان منحرف و مکفر برگردانند خداوند خطاب به رسول خود میفرماید از ظلم و ستمی که شما وارد مینمایید در گذرید و مدارا و همانست نموده با حاجت های خدا دفع باطل آنها را سمایید تا فرمان الهی در باره جنگ با صلح

برسد و البته خداوند همه چیزی توانست.

و نیز آنحضرت در مورد آیه: **و اقيموا الصلوة و آتوا الزکوة** فرمود بیدارید نماز را با مراعات مقدمات صحیح از وضو و تکبیر و صحت قیام و رکوع و سجود و سایر حدود و زکوة را به مستحق بدهید و وقت کنید به مسافری و کار داده شود چه پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود هر کس بدشمن ما صدقه بدهد ماسد کسی است که در حقه خدا دردی کرده و هر مالیکه در راه اطاعت او امر خداوند اتفاق شود برای شما مفید و قانع بوده و موجب بلند شدن حسن و درجبت شود و بسته خداوند تا آنچه میباید آگاه است و پاداش و جزای شما را میدهد پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود کلید نماز طهارت و وضو است و تحریم آن تکبیرة الاحرام و تعذبات سلام است نماز شخص بی طهارت و صدقه مردم خیانت کار قبول نمیشود و بزرگترین طهارت که نماز و سایر طاعات بدون آن مقبول درگاه ربوبی نیست موالات محمد صلی الله علیه و آله و ولایت علی و اولاد او است و دشمنی کردن با دشمنان خداوند رسالت میباشد

قوله تعالی **وقالوا لن یدخل الجنة** از این آیه شروع فرمود و در تفسیر نمودن نصاری را به یهود از جهة گفتار کذب و پنهان کردن حق و غیر آنها و حضرت عسکری علیه السلام در تفسیر این آیه فرمود **امیر المؤمنین علی** فرموده یهودیها میگفتند خزیهودی کسی داخل بهشت نمیشود و نصاری هم مدعی بودند بهشت فقط به نصاری اختصاص دارد غیر از اینها هم همین طهارات را مینمودند طبعی مسلکان عقیده داشتند موجودات و هستی ما همیشه بوده و هست و هر کس برخلاف این گفتاری بگوید گمراه است و خطارفته آن میگوید مردار و اهریمن یا نور و ظلمت هر دو مدر این عالم هستند و هر کس برخلاف این عقیده باشد گمراه است و خداوند در این آیه میفرماید اگر این آرزوهای شما صحیح است و راست میگوئید برهان آورید و ثابت کنید حضور حضرت صادق علیه السلام عرس کردند آب پیغمبر و نامه جدال را بهی فرمودند آنحضرت فرمود هر جدالی بهی و منع نشده بلکه از جدال به غیر احسن نهی شده است، زیرا خداوند میفرماید **ولا تجادلوا اهل الکتاب الا بالحق احسن و جدال به غیر احسن را خداوند بر شیعیان حرام نموده و چطور تمام انواع جدال ممکن است حرام**

باشد! و حال آنکه خداوند در آیه فوق الذکر در جواب آنها بیکه گفتند **لن یدخل الجنة الا من کان هوداً او نصاری** فرمود **تلك امانتهم قل هاتوا برهانکم ان کنتم صادقین** پس برای راستی راستی و امان برهان را مقرر داشته و البته برهان غیر از حدال با حسن چیز دیگری نیست

رسول اکرم ﷺ باصحاب خود فرمود: **ایاک نعبد و ینی خدای بکتا را** پرستش کنیم و بگفتار طبعیون که میگویند عالم همیشه بوده و هست سخن نمیگوئیم و چون مشرکین هم ببنیم که شریک برای خدا قائل هستند و یا مانند زردشتی ها که عقیده ظلمت و نور داشته و بخدایان متعدد ایمان دارند غیر تو را بخدائی نمیخوانیم و با آنچه یهودیها و نصاری میگویند که از برای تو فرزندی هست معتقد نبوده و بیای نمیمائیم و خداوند از تمام اینها منزّه است و مصی آیه **و قالوا لن یدخل الجنة تا آخر همین بود که فوقاً درج گردید** و یهودیها بدون دلیل و برهان ادعاهای بیجا میورد میکنند، و خداوند فرمود بلی اگر آنها پس از شنیدن دلیل و برهان رسول خدا چنانچه مثل سایر مؤمنین ایمان بیاورند و عمل نیکو بجا آورند برای ایشان نزد پروردگار نواب زیادی بوده و در آن روزیکه کفار از مشاهده عذاب پروردگار محزون هستند آنها هیچ ترس و وحشتی نداشته و در هنگام **مرک بشارت** بهشت بآنها میدهند و این حدیث بسیار طولانی و مفصل است مختصری بزآن ذکر شد هر کس تمام حدیث را بخواند به تفسیر مسوب بمولای ما حصرت عسکری روحی نداده مراجعه نماید.

حصرت عسکری **علیه السلام** در آیه **و قالت اليهود لیت النصرانی علی شی** فرمود این آیه وقتی نازل شده که حمی از یهود و نصاری حضور پیغمبر اکرم ﷺ شرفیاب شده گفتند ای محمد ﷺ میان ما قصاصت و حکم فرماید، پیغمبر فرمود قصه متنازعیه را بیان کنید تا پس از استماع و وقوف بر چگونگی موضوع حکم کنم میان شما، یهودیها گفتند ما بخدای بگانه ایمان داشته و دوستن خدا را دوست داریم و نصاری بر دین حق نیستند، نصاری نیز گفتند ما بخدا ایمان داریم و یهودیان دین ندارند، رسول اکرم ﷺ فرمود هر دوی شما فاسق و دارای عقیده باطل بوده و از دین خدا منحرف و خطا کار هستید، یهودیان گفتند چگونه ما کافریم و حال آنکه کتب تورات در

وَأَقِمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ وَمَا تُقَدِّمُوا لِأَنفُسِكُمْ مِنْ خَيْرٍ
تُقَدِّمُوهُ عِنْدَ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ (۱۱۰) وَقَالُوا لَنْ يَدْخُلَ الْجَنَّةَ
إِلَّا مَنْ كَانَ هُودًا أَوْ نَصَارَى تِلْكَ أَمَانِيُّهُمْ قُلْ هَاتُوا بُرْهَانَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ
(۱۱۱) بَلَى مَنْ أَسْلَمَ وَجْهَهُ لِلَّهِ وَهُوَ مُحْسِنٌ فَلَهُ أَجْرُهُ عِنْدَ رَبِّهِ وَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ
وَلَهُمْ يَحْزَنُونَ (۱۱۲) وَقَالَتِ الْيَهُودُ لَيْسَتِ النَّصَارَى عَلَى شَيْئٍ وَقَالَتِ
النَّصَارَى لَيْسَتِ الْيَهُودُ عَلَى شَيْئٍ وَهُمْ يَتْلُونَ الْكِتَابَ كَذَلِكَ قَالَ الَّذِينَ
لَا يَعْلَمُونَ مِثْلَ قَوْلِهِمْ فَاللَّهُ يَحْكُمُ بَيْنَهُمْ يَوْمَ الْقِيَمَةِ فِيمَا كَانُوا فِيهِ يَخْتَلِفُونَ
(۱۱۳) وَ مَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ مَنَعَ مَسَاجِدَ اللَّهِ أَنْ يُذْكَرَ فِيهَا اسْمُهُ وَسَعَى فِي خَرَابِهَا
أُولَئِكَ مَا كَانَ لَهُمْ أَنْ يَدْخُلُوهَا إِلَّا خَائِفِينَ لَهُمْ فِي الدُّنْيَا خِزْيٌ لَهُمْ فِي
الْآخِرَةِ عَذَابٌ عَظِيمٌ (۱۱۴)

دست مالست و بر طبق آن عمل مینمائیم، و نصاری هم گفتند چطور ماکفریم که اسبیل
کتاب خدا در میان ما بوده و آنرا قرائت میکنیم، آنکه رسول اکرم ﷺ فرمود ای
یهود و نصاری همه شما مخالفت با کتاب خدا نموده و بر خلاف آن عمل میکنید اگر
بکتاب خدا عمل میکردید یکدیگر را تکفیر نمی نمودید، زیرا خداوند کتب آسمانی
را برای هدایت مردم و علاج نایسانی آنها و بیان احکام نازل فرمود و هر ملت که به کتاب
آسمانی پشت پا زده و بر خلاف احکام و موازین و حجت خدا رفتار نماید معصیت کار و
مستوجب سخط و غضب پروردگار خواهد بود

سپس پیغمبر به یهودیان توجه و خطاب فرمود از مخالفت ما اوامر خداوند

نماز بپا دارید و زکوة بدهید و هر چه برای آخرت خود پیش بفرستید در نزد خدا خواهید یافت و خداوند تمام کارهای شما آگاهست (۱۱۰) یهودیها گفتند کسی جز یهود و نصاری داحل بهشت نمیشود ای پیغمبر بگو این آرزوی است که شما دارید اگر راست میگوئید برهانی بر صدق آن بیاورید (۱۱۱) آری کسیکه تسبیح حکم خدا شد و شکوکار را پیشه خود فرار داد پاداش او نزد خداست و چنین کسی ترس و اندوهی نخواهد داشت (۱۱۲) یهود ادعا کنند که نصاری بر حق نیستند و نصاری نیز به یهود چنین گویند، و حال آنکه هر دو در تلاوت و خواندن کتب آسمانی یکسانند و کفار بکه صاحب کتب نیستند نیز ایدعوی را بنمایند نسبت تا آن خداوند روز قیامت حکم فرماید میان آنها (۱۱۳) کیست ستمکارتر از آنها بیکه مردم را از یاد خدا در مساجد منع میداد و در خرابی مساجد کوشش کنند؟ چنین اشخاص باید داخل مساجد بشوند مگر آنکه از آنها ترساک باشید در دنیا برای آنان دلت و خواری است و در آخرت برای آنها سخت ترین عذاب خواهد بود (۱۱۴)

به پرهیزد و چون پیشینیان خود بر خلاف کتاب رفتار بنمایند که در حق آنها فرمود **فبدل الذین ظلموا قولا غیر الذی قیل لهم** و گرفتار عذابی شدند که خداوندی فرماید **فانزلنا علی الذین ظلموا رجلاً من السماء** یعنی بیماری طاعون را بر آنها فرستادیم که یکصد و بیست هر د نفر آنها هلاک شدند و بیکار دیگر عذابی تا آنها مارل نمودیم که یکصد و بیست هر د نفر دیگر آنها بعلت مخالفت امر پروردگار تا بود شدند و زمانی که نزدیک آن شهر که قبلاً بیان آن گذشت رسیدند و دروازه بسیر یافت آن را دیده گفتند ما را رکوع و خضوع نمیکنیم و تصور میکردند که باید موقع ورود بشهر و گذشتن از دروازه باید حم شوند میگفتند ما محتاج بر رکوع نیستیم و چرا موسی

وَلِلَّهِ الْمَشْرِقُ وَالْمَغْرِبُ فَأَيُّمَا تَوَلَّوْا فَمِنْ وَجْهِ إِلَهِهِ إِنَّ إِلَهَهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ (۱۱۵)
وَقَالُوا اتَّخَذَ اللَّهُ وَلَدًا سُبْحَانَهُ بَلْ لَّهُ مَا فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ كُلُّ لُهُ قَانُونٌ
(۱۱۶) بِدْيُحِ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَإِذَا قُضِيَ أَمْرٌ فَإِنَّمَا يَقُولُ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ (۱۱۷)
وَقَالَ الَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ لَوْلَا يُكَاثِبُنَا اللَّهُ أَوْ تَأْتِينَا آيَةٌ كَذَلِكَ قَالَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ
مِنْ قَوْلِهِمْ تَشَابَهَتْ قُلُوبُهُمْ قَدْ بَيَّنَّا الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يُوقِنُونَ (۱۱۸) أَنَا أَرْسَلْنَاكَ
بِالْحَقِّ بَشِيرًا وَنَذِيرًا وَلَا تُسْأَلُ عَنْ أَصْحَابِ الْجَحِيمِ (۱۱۹) وَلَنْ تَرْضَى عَنْكَ
الْيَهُودُ وَلَا النَّصَارَى حَتَّى تَتَّبِعَ مِلَّتَهُمْ قُلْ إِنْ هَدَى اللَّهُ إِلَهُهُ هُوَ الْهُدَى وَ إِنْ
أَتَتْ أَهْوَاءَهُمْ بَعْدَ الَّذِي جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ مَا لَكَ مِنَ اللَّهِ مِنْ وَلِيٍّ وَلَا نَصِيرٍ (۱۲۰)

رومی از یوشع بن نون ما را در کارهای باطل تمسخر میسازد و سعی آنکه امر شده
بود در موقع عبور از دروازه کلمه حطه را بگوید ما آن اشاره نموده و میگویند
هطاً سمعنا یعنی گندم سرخ و تبدیل نمودند کلامی را بکلمه دیگر و امیرالمؤمنین علیه السلام
فرمود برای بنی اسرائیل باب حطه مقرر و نصب گردیده و برای شما امت محمد صلی الله علیه و آله
باب حطه از آل محمد صلی الله علیه و آله نصب و مقرر شد که از آنها پیروی نموده و ملازم راه آنها
شوید تا هدایت یافته و سبب اطاعت از ائمه معصومین گداهان شما آمرزیده و حسمت
شما زیاد گردد و باید بدانند باب حطه شما از باب حطه یهودیان افضل است زیرا باب
حطه آنها از چوب بود و ما از جنس شماییم و برامتی سخن گفته و رهبر مؤمنین و
برترین مردم عالم هستیم و هم در این معنی رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرموده ای مردم اگر کسی
بخواند در دنیا ماسد من رندگی کند و مثل من بمیرد و در آخرت در بهشتی که
عمرمان پروردگار خلق و ایجاد شده جایگزین شود باید ولایت علی بن ابیطالب علیه السلام را

مشرق و مغرب ملک خداست بهر طرف روی کنید بسوی خدا متوجه شده ید و خداوند
 بهر جا محیط و همه چیز را باست (۱۱۵) گفتند از برای خدا فرزندیست خداوند مره
 است از آنکه فرزند داشته باشد آسمان و زمین ملک خداست و همه موجودات فرمانبردار
 او میباشند (۱۱۶) خداوند ایجاد کننده آسمانها و زمین است و چون موجودی
 میافرید گوید موجود باش فوراً بوجود آید (۱۱۷) مردمان نادان گویند چرا خدا
 نماند سخن نمیکوید یا معجزه و کتابی برای ما نفرستد سابقین نیز مانند اینها سخنانی
 میگفتند و دلایشان در نادانی و جهالت بهم شهادت دارد و ما آیات خود را برای اهل
 یقین بیان نموده و روش گردیم (۱۱۸) ای پیغمبر تو را بحق فرستادیم که بشارت دهی
 مردم را به بهشت و از عذاب دوزخ شترسانی و از تو پرسش نشود که چرا کافران براه
 جهنم رفتند (۱۱۹) و هرگز پیود و نصاری از تو حشود نخواهد شد مگر از آئین
 آب یودی نمایی و اگر چنین طهارتی شوای پیغمبر نباید مگو بآنان راهی را که خدا
 راهنمایی فرماید البته راه حق است و اگر بعد از یافتن راه حق بمیل و خواهش ایشان
 پیروی کنی دیگر خدا یار و یاور تو نخواهد بود (۱۲۰)

داشته و دوستان او را دوست و دشمنانش را دشمن ندارد و ذریه علی را دوست ندارد
 چه آنکه از خمیره من خلق شده اند و وارث علم و دانش من هستند و وای بحال کسی
 از امت من که تکذیب قضاائل آنرا را بنماید -

حضر عسکری علیه السلام در تفسیر آیه و من اعظم ممن منع مساجد الله فرمود
 همیشه خداوند پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله را مبعوث به پیغمبری نمود و امر فرمود دعوتش
 را صاهر و کلمه همه توحید را منتشر کند و بت پرستی قریش را سرزنش و مورد ملامت
 قرار دهد، احبار شیعیان در خانه کعبه نغمه هائی داشتند که در آنجا نماز میخواندند
 مشرکین آنرا را شدت مانع شده و آنقدر سختگیری و فشار وارد ساختند که پیغمبر
 اکرم تا گریز از محزون بمدینه گردید و برای آنکه با پرستش خدی یگانه مکه آباد
 بشود مساجد شیعیان را خراب نمودند خداوند رسول اکرم صلی الله علیه و آله و حتی فرمود از
 دور شدن مکه و مهاجرت غمگین مایش برودی تو را با نصرت و فیروزی بمکه برگردانیم

الَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ يَتْلُونَهُ حَقَّ تِلَاوَتِهِ أُولَئِكَ يُؤْمِنُونَ بِهِ وَمَنْ يَكْفُرْ بِهِ
 قَاوِلُكَ هُمْ الْخَاسِرُونَ (۱۲۱) يَا بَنِي إِسْرَءِيلَ اذْكُرُوا نِعْمَتِيَ الَّتِي أَنْعَمْتُ عَلَيْكُمْ
 وَأَلَيْ قُضَيْتُمْ عَلَى الْعَالَمِينَ (۱۲۲) وَاتَّقُوا يَوْمًا لَا تَجْزِي نَفْسٌ عَنْ نَفْسٍ شَيْئًا
 وَلَا يُقْبَلُ مِنْهَا عَدْلٌ وَلَا تَنفَعُهَا شَفَاعَةٌ وَلَا هُمْ يُنصَرُونَ (۱۲۳) وَإِذْ ابْتَلَى إِبْرَاهِيمَ
 رَبُّهُ بِكَلِمَاتٍ فَأَتَمَّهُنَّ قَالَ إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا قَالَ وَمِنْ ذُرِّيَّتِي قَالَ لَا يَبَالُ
 عَهْدِي الظَّالِمِينَ (۱۲۴) وَاجْعَلْنَا آيَةً لِلنَّاسِ وَآمَّا وَاتَّخِذُوا مِنْ
 مَقَامِ إِبْرَاهِيمَ مُصَلًّى وَعَهِدْنَا إِلَى إِبْرَاهِيمَ وَإِسْمَاعِيلَ أَنَّ طَهِّرَا بَيْتِيَ لِلطَّائِفِينَ
 وَالْقَائِمِينَ وَالرُّكَّعِ السُّجُودِ (۱۲۵)

و از مشرکین که مانع دخول شما بمکه و خانه کعبه شده اند جلوگیری کنیم ، و آنها
 نباید بمسجد الحرام داخل شوند مگر با ترس و خواری و برای آنها در دنیا کمال دلت
 خواهد بود که نتوانند وارد کعبه شوند، و در آخرت هم گرفتار عذاب سخت خواهند شد
 و طبرسی بسند خود از حضرت صادق علیه السلام در معنای این آیه روایت نموده است
 که فرمود قریش رسول کرم صلی الله علیه و آله را از ورود بحرم و خانه کعبه منع نمودند
 و شیخ طوسی در کتب تهذیب بسند خود از محمد بن حسین روایت نموده گفت

علی بن ابراهیم از حضرت صادق (ع) روایت کرده فرمود آنچه را که بآن ابراهیم
 را مورد آزمایش قرار داد همان بود که در خواب دید باید فرزندش را بدفع برساند و
 در مقام اجرای امر پروردگار بر آمد خداوند در عرض او ابراهیم را پیشوای خلق قرار
 داد و فرمود: **إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا** ابراهیم عرض کرد که من ذریئتی، خطاب رسیده لایزال
 عهدهی الظالمین یعنی همه من پیشوای شما قرار نرسد سپس بر آنحضرت خنجره نازل شد
 و آورده چیز بود پنج چیز او در سر باشد: گرفتن شارب، میانه گذاشتن محاسن، کوتاه
 کردن موی سر، مسواک، و حلال نمودن، و پنج چیز دیگر در بدن است: بر طرف کردن مو

کسانی که برای آنها کتب فرستادیم و آنها را تلاوت نموده و حقش را بجا آوردند
 آنان اهل ایمانند و آنها را بکتاب کافر شدند و نسبت بآن کتاب قدردانی نکردند
 از زبان کاران بوده باشد (۱۲۱) ای بنی اسرائیل متذکر شوید نعمتهایی که بر شما
 ارزانی داشتیم و شما را بر مردمان زمان خود برتری دادیم (۱۲۲) بترسید از روزی که
 پدایش اعمال خود را در آن روز مشاهده مینماید و کسی را بجای دیگری مجازات
 میکند و هدایی هم پذیرند و شفاعت کسی سودی نبخشند و کسی را یاری و کمک نباشد
 (۱۲۳) ییلا آر و قتی که خداوند ابراهیم را بلعری آزمایش فرمود و او بجا آورد
 خداوند فرمود ای ابراهیم تو را به پیشوائی خلق برگزیدیم، ابراهیم عرض کرد پروردگرا
 این پیشوائی را هر زندانم نیز ارزانی میداری مخاطب رسید اگر شایستگی آن را داشته
 باشد عطا کنم و هر گز عهد من بمردم ستمکار نخواهد رسید (۱۲۴) ییلا آر و زمانی که
 خانه کعبه را مقام امن و مرجع دین خلق قرار دادیم و گفتیم مقام ابراهیم را جایگاه
 پرستش خود قرار دهید و از ابراهیم واسمعیل عهد گرفتیم که خانه ما را از هر نجاست
 و پلبیدی پاکیزه دارند برای آنکه اهل ایمان بطواف و اعتکاف حرم یابند و در آنجا
 بنماز و اطاعت حق بپردازند (۱۲۵)

نامه حضور حضرت موسی بن جعفر علیه السلام نوشته شخصی در بیان امت و هوادارانش و ابر
 است بکطرف ایل بجا آورد، پس از اتمام نماز خورشید نمایان شد و معلوم گردید مبار
 او بطرف قله سوده آبا ساز را باید اعاده نماید یا حیرت مرقوم داشته بودند اگر وقت
 باقی است اعاده باید نمود والا اعاده لازم نیست خداوند میفرماید: فاینما تولوا فثم
 وجه الله

و این بابویه مستند خود از حلی روایت نموده گفت سؤال نمودم از حضرت

او بدن خفته نمودن، گرفتن ناخن، غسل جنابت، طهارت گرفتن با آب، اینها حنیفه پاکیزه بود
 که حضرت ابراهیم عطا شد و باقی است میان مردم و هرگز نسخ نشود تا قیامت و بهین
 منظور میفرماید که پیروی کنید از ملت حنیف ابراهیم و فرمود آنحضرت هنگامیکه حضرت
 ابراهیم خانه کعبه را بنا کرد و مراسم حج بجا آورد کعبه سوی پروردگار شکایت نمود
 از ملاقات مادست و مصیبت شرکی، بوحی رسید بکعبه آرام باش در آخر زمان طایفه ای
 را میبرستیم تا تو را پاکیزه کند از لوث وجود مشرکین و آنها را مانند درخت قطع
 نموده و تو را از منافقین و مشرکین حالی نمایند

صادق علیه السلام مردی سواره است و میخواهد سجده نماز بجا آورد چطور متوجه قله شود فرمود سجده کند بهر طرف که حیوان سواری او راه می رود ، پیغمبر اکرم نماز بجا آورد در حالی که سوار شتر بود ، و آن باقه طرف مدینه سیر می نمود خداوند مفرماید
اینما تولوا فثم وجه الله

و نیز روایت کرده از زراره گفت حضور حضرت صادق علیه السلام عرص نمودن نماز مسافر در کشتی و محمل مساری میباشد فرمود نماز نقله مسایست اشاره میکند سجده بهر طرف که حیوان سواری و کشتی سیر می نمایند لیکن در نماز واجب از محمل و حیوان سواری پیاده میشود برای نماز مگر آنکه ترسد از دزد یا دزدانده گان در این صورت با اشاره سجده میکند اما در کشتی نماز را استاده بجا آورد و متوجه قله باشد و حضرت یوح نماز را در کشتی بجا آورد و نقله زراره گفت حضورش عرص کردم چگونه است قله بکدام جهت میباشد و حال آنکه کشتی دوره میراند در سیرش فرمود حزقیل محادی او می ایستاد گفتم مهیم باید متوجه قله بایستم در حالت تکبیرات فرمود در نماز مستحب لازم نیست خداوند مفرماید اینما تولوا فثم وجه الله

و عیاشی بسند خود از حضرت باقر علیه السلام روایت کرده فرمود آنحضرت این آیه در خصوص نماز نافله وارد شده است و این حدیث را در کافی از حضرت موسی بن جعفر علیه السلام نیز روایت نموده

و در کافی از هشام جوالبقی روایت نموده گفت از حضرت صادق معانی آیه و قالوا اتخذ الله ولداً سبحانه را پرسش کردم فرمود سره است از اینکه برای خداوند فرزندی باشد

و در کافی بسند خود از حماد بن اعین روایت کرده گفت از حضرت باقر علیه السلام معنی آیه تدبیر السموات و الارض را سؤال نمودم فرمود خداوند موجودات را به علم خود ایجاد نمود بدون نمونه ای پیش از این آسمان و زمینی بود آیا نمی شنوی که خداوند مفرماید و کان عرشه علی الماء

و میر بسند خود ریحی روایت کند که گفت از حضرت صادق علیه السلام سؤال کردم چگونه تنگی اراده خداوند و اراده مردم را فرمود اراده مخلوقات بعد از عزم آنهاست

در دل بهاست که با عمل و انجام خواسته های خود فعلیت و وجود پیدا مینماید .
و اما اراده خداوند ایجاد اوست زیرا در خداوند فکر و قصد و خیل نیست و اینگونه
صفات از ذات کبریائی خدا برداشته شده و اراده خداوند فعلیت موجودات است که
بمجرد صدور امر کن (یاقت و موجود شو) بوجود میآید بدون سخن و لعل و تفکری و
چگونگی برای او نیست .

در کافی سمد خود از ابی ولاد روایت کرده گفت از حضرت صادق علیه السلام معنی آیه
الذین آتیناهم الكتاب را سؤل نمودم، فرمودید مراد ائمه میباشد .

و دینی بسند خود روایت نموده که آنحضرت در معنای همین آیه فرمود با تانی
قرآن را قرائت نموده و معنای آنرا یاد گرفته و با حکام آن عمل مینمایند و بوعده های
خداوند امید وار شده و از عذابهای او ترسان و خائف باشند و از قصص و حکایات آن
عبرت گرفته و از امر الهی را اطاعت و از نواهی او نفس خود را باز میدارند ، بنحوا قسم
مستور از این آیه آن بیست که قرآن را تدریس نموده و آیات و سوره ها را حفظ
کنند و حدود آنرا ضایع و باحکامش عمل ننمایند بلکه مراد تفکر نمودن بآیات و
عمل نمودن باحکام قرآنست و در تأیید این بیان خداوند میفرماید . کتاب انزلناه
الیك مبارك ليدبروا آياته ،

عیاشی بسند خود از حمرب صادق علیه السلام روایت نموده در آیه و اتقوا يوماً
لا تجزى نفس عن نفس شيئاً فرمود عدل واجب است و در روایت دیگر از حضرت
باقر علیه السلام روایت کرده که فرمود عدل فدا و بدل است .

آزمایش حضرت
ابراهیم
قوله تعالى و اذ ابتلى ابراهيم ربه بکلمات از این آیه
بطور اجمال شروع میشود خصه حضرت ابراهیم . این بابویه
بسند خود از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که در تفسیر همین

آیه فرمود مراد از کلمات همان چیری است که خداوند بآدم تعلیم فرمود که باخواندش
توبه او قبول شد و آن عبارت است از .

واللهم انى استلک بحق محمد و على وفاطمة و الحسن و الحسين الا ثبت على پس
توبه او قبول شد و خداوند توبه پذیر و مهربانست .

وَإِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ رَبِّ اجْعَلْ هَذَا بَلَدًا آمِنًا وَارْزُقْ أَهْلَهُ مِنَ الثَّمَرَاتِ مَنْ آمَنَ مِنْهُمْ يَأْتِيهِ وَالْيَوْمَ الْآخِرِ قُلُوبُهُمْ مِمَّا قَدْ قَامَتْهُ قَبِيلًا ثُمَّ أَصْطَفَاهُ إِلَىٰ عَذَابِ النَّارِ
وَرَبَّنَا الْمَقْدِيرَ (١٢٦) وَإِذْ يَرْفَعُ إِبْرَاهِيمُ الْقَوَاعِدَ مِنَ الْبَيْتِ وَإِسْمَاعِيلُ رَبَّنَا
تَقَبَّلْ مِنَّا إِنَّكَ أَنْتَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ (١٢٧) رَبَّنَا وَاجْعَلْنَا مُسْلِمَيْنِ لَكَ وَمِنْ ذُرِّيَّتِنَا
أُمَّةً مُسْلِمَةً لَكَ وَإِنَّا مُسْلِمُونَ وَتَبَّ عَلَيَا إِنَّكَ أَنْتَ الدَّوَّابُّ الرَّحِيمُ (١٢٨)
رَبَّنَا وَابْعَثْ فِيهِمْ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِكَ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ
وَيُزَكِّيهِمْ إِنَّكَ أَنْتَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ (١٢٩) وَمَنْ يَرْغَبُ عَنْ مِلَّةِ إِبْرَاهِيمَ
مَنْ سِوَهُ نَفْسُهُ وَلَقَدْ اصْطَفَيْنَاهُ فِي الدُّنْيَا وَإِنَّهُ فِي الْآخِرَةِ لَمِنَ الصَّالِحِينَ (١٣٠)
إِذْ قَالَ لِأَبْنَيْهِ اسْلِمَا قَالَ اسْلِمَا رَبُّ الْعَالَمِينَ (١٣١)

مفصل بن عمر که راوی خبر است گفت حضورش عرس کردم ای سر رسول خدا
مراد از «فانهم» چیست؟ آنحضرت فرمود یعنی تمام نمودن آن کلمات را تا حضرت
حجت قائم علیه السلام که نهمین فرزند امام حسین علیه السلام است و گوید باز حضورش عرس کردم
جمله جملناها کلمه باقیه فی عقبه یعنی چه؟ فرمود امامت را در دربه و سل حسین علیه السلام
تا روز قیامت مستقر میدانیم گفتیم چرا امامت فقط معصومین است و در به امام حسین علیه السلام
شد و از فرزندان امام حسن علیه السلام امام نشدند و حال آنکه هر دو فرزند رسول خدا بودند
فرمود موسی و هارون هم هر دو برادر و پیغمبر بودند ولی خداوند از سل هارون ایسانی
قرار داد و از اولاد موسی پیغمبری معصوم نشد، والله شایسته و جایز نباشد که علت را
تحقیق و بگوید چرا از ذریه یکی خداوند پیغمبری قرار داد و از دیگری قرار نداده
است، همینطور امامت منصبی است که خداوند حکیم و دانای مصالح دنیا و عقبای

و چون ابراهیم عرش کرد پروردگارا خانه کعبه را محل امن و آسایش قرار بده و روزی ساکنی او را که بخدا و روز قیمت ایمان آورده اند فراوان نما، خداوند دعایش را بانجابت رسانید و فرمود هر کس ناسپاسی کند اگرچه در دنیا او را اندکی بهره مند کنیم لکن در آخرت بآتش دوزخ که بدترین جایگاهی است محبوس باداریم (۱۲۶) وقتی ابراهیم و اسمعیل دیوار خانه را بنا کردند عرش نمودند پروردگارا این عمل ما را قبول بفرما، ای خدا یکباره شنوا و دانا هستی (۱۲۷) پروردگارا قلب ما را تسلیم فرمان خود بگردان و فرزند ایمان را نیز به تسلیم و رضای خود را بدار و راه اطاعت پرستش را بمانش بده توبه و عذر ما را به پذیر زیرانو بخشیده و مهربانی (۱۲۸) پروردگارا از فرزندان ما شخصی را برسالت فرست تا پر مردم تلاوت آیات تو را بخواند و آنها را علم کتاب و حکمت بیاموزد و رواشتن را از جهل و پلیدی پاک و منزّه گرداند و تو بهر کاری توانا و دانی (۱۲۹) کسی از آئین پاک ابراهیم رو برگرداند بجز مردم بی خبر، چه ما ابراهیم را در دنیا بشرف رسالت اختیار نمودیم و در آخرت هم از شایستگان است (۱۳۰) زمانی ابراهیم عزیز و محترم شد که خداوند بلا فرمود سر بهرمان من فرود آر، عرس کرد مطیع و فرمانبردارم (۱۳۱)

در ذریه امام حسین علیه السلام مقرر داشته و کسی حق آن ندارد که از خداوند استوالی نماید و خداوند افعال بندگان را استوال خواهد فرمود.

و در کافی از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود حضرت ابراهیم پیغمبر بود لکن امام نبود تا آنکه خداوند فرمود: **انی جاعلک للناس اماماً** و در روایت دیگر از آنحضرت نقل کرده که فرمود خداوند ابراهیم را قبل از آنکه پیغمبری منصوب فرماید بنده مخصوص خود گردانید و بعد او را پیغمبر نمود پیش از آنکه بمقام رسالت برساند و پس از آن قبل از ترفیع بمقام حلت رسولی کرد و پیش از آنکه به امامت برسد رتبه خلیلی باو عنایت کرده و پس از آنکه عطیای مشروحه را باو مرحمت نمود با بیان: **انی جاعلک للناس اماماً** منصب امامت باو کرامت فرمود. و نیز از حریر روایت کرده که گفت حضی از اصحاب حضرت باقر علیه السلام در قول

وَوَصَّىٰ بِهَا إِبْرَاهِيمُ بَنِيهِ وَيَعْقُوبُ يَا بَنِيَّ إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَىٰ لَكُمُ الدِّينَ فَلَا تَمُوتُنَّ إِلَّا وَالَهُ مُسْلِمُونَ (۱۳۲) أَمْ كُنتُمْ شُرَكَاءَ إِذْ حَضَرَ يَعْقُوبَ الْمَوْتَ إِذْ قَالَ لِبَنِيهِ مَا تَعْبُدُونَ مِن بَعْدِي قَالُوا نَعْبُدُ إِلَهَكَ وَإِلَهَ آبَائِكَ إِبْرَاهِيمَ وَإِسْمَاعِيلَ وَإِسْحَاقَ إِلَهُاً وَاحِداً وَنَحْنُ لَهُ مُسْلِمُونَ (۱۳۳) تِلْكَ أُمَّةٌ قَدْ خَلَتْ لَهَا مَا كَسَبَتْ وَرَكُمْ مَا كَسَبْتُمْ وَلَا تُسْأَلُونَ عَمَّا كَانُوا يَعْمَلُونَ (۱۳۴) وَقَالُوا كُونُوا هُوداً أَوْ نَصَارَىٰ تَهْتَدُوا قُلْ بَلْ مِلَّةَ إِبْرَاهِيمَ حَنِيفاً وَمَا كَانَ مِنَ الْمُشْرِكِينَ (۱۳۵) قُولُوا آمَنَّا بِاللَّهِ وَمَا أُنزِلَ إِلَيْنَا وَمَا أُنزِلَ إِلَىٰ إِبْرَاهِيمَ وَإِسْمَاعِيلَ وَإِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ وَالْأَسْبَاطِ وَمَا أُوتِيَ مُوسَىٰ وَعِيسَىٰ وَمَا أُوتِيَ النَّبِيُّونَ مِن رَّبِّهِمْ لَا نُفَرِّقُ بَيْنَ أَحَدٍ مِنْهُمْ وَنَحْنُ لَهُ مُسْلِمُونَ (۱۳۶)

خداوند که مبعر مبدء الایمان عهدی الصالحین را روایت نموده اند که آن حضرت فرمود امام از مردم بستمکار و اشخاص ظالم نمیباشد.

هشام بن حکم از حضرت صادق علیه السلام در تفسیر اینی جاءک للناس اماماً روایت کرده که فرمود اگر اسمی بالاتر و اصل تر از امام بود خداوند ما را بآن اسم میامید. و در روایت سعد بن عبدالله است که حضرت صادق علیه السلام فرمود آبا این مرد همسر اطاعت امام هستند و نمیدانند که خداوند اطاعت امام را واجب فرموده است بخدا قسم در روی زمین مقام و منزلتی بالاتر از مقام و منزلت امام نیست زمانی حضرت ابراهیم یغمبر بود و از طرف پروردگار باز وحی میرسید خداوند خواست (او را گرامی بدارد و بزرگ بشمارد خطاب فرمود که ترا امام مردم نمودم و همینکه ابراهیم فضیلت و اهمیت امامت را دانست از خداوند درخواست نمود که امامت را در ذریه من هم قرار بدهد

ایبراهیم و یعقوب مردمان خود سفارش نمودند که ای فرزندان، خداوند برگزید از برای شما دینی، همیشه از آن دین پیروی نموده و تا هنگام مرگ تسلیم رضای خدا باشید (۱۳۲) آیه بودید حاضر هنگام مرگ یعقوب که فرزندان خود گفت شما پس از مرگ من که را پرستش میمائید گفتند خدای تو و پدرات ابراهیم و اسمعیل و اسحق را که معبود یکتاست پرستش نمائیم و مطیع و فرمانبردار او باشیم (۱۳۳) کسانی که در گذشته اند هر بد و نیکی که بجا آوردند بری خود بوده و شما هم هر چه کنید برای خوش خود کرد و مسئول کار دیگران نبخواهید بود (۱۳۴) یهود و نصاری بمسلمانان گفتند ما این مادر آئید تا راهنمایی شوید، مگر ای پیغمبر ما بها ما دین اسلام را که آئین ستوده ابراهیم است پیروی میمائیم، و نبوده هرگز آئین ابراهیم از مشرکین (۱۳۵) بگوئید ما مسلمانان ایمان بخدا آوردیم و یقرآنیکه بر رسول اکرم نازل شده و آنچه به پیغمبران گذشته چون ابراهیم و اسمعیل و اسحق و یعقوب و فرزندان او و موسی و عیسی و آنچه همه پیغمبران از جانب پروردگار نازل شده ایمان داریم و میان هیچکدام از پیغمبران فرقی نگذاریم و تسلیم فرمان خدا هستیم (۱۳۶)

خطاب رسید ای ابراهیم عهد من بستمکاران برسد و حضرت صادق علیه السلام فرمود امامت در نسل و ذریه است و در غیر ما نمیباشد

این بابویه بسند خود از عبدالعزیز بن مسلم روایت کرده که گفت ما در طوس خدمت حضرت رضا علیه السلام بودیم در یکروز جمعه بری نماز جمعه در مسجد جامع جمع شدیم و بین ما گفتگو از امر امامت شد و هر کسی برای خود اظهاراتی مینمود از آنجا بیرون آمده خدمت حضرت شریف و چگونگی را عرض کردیم، حضرت تسمی فرموده و گفتند ای عبدالعزیز جماعتی از مردم نادان فریب و گول خورده اند، خداوند پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله را قرض روح فرمود مگر آنکه دین را برای مردم کامل فرمود، قرآن را که کتاب آسمانی و حدود و احکام و بیان حلال و حرام است و تمام چیزهایی که مردم بآن احتیاج دارند نازل کرده، و فرموده است «ما فرطک فی الکتاب من شئی» یعنی هیچ چیزی را

در قرآن فرد گذار نکردیم مگر آنکه آنرا بیان نمودیم و در سال حجة الوداع که بایان
 عمر پیمبر اکرم بود آیه «الیوم اکملت لکم دینکم و اتممت علیکم نعمتی و رضیت لکم
 الاسلام دیناً» نازل شد که تمام دین را با ابلاغ امر امامت مدلل میسازد و میفهماند که
 با اتممت کمال دین حاصل گردید و پیمبر اکرم برحمت ایزدی نبیوست مگر آنکه تمام
 دین را برای امت خود بیان فرمود و راه دین را روشن ساخت و آثار را بر راه حق و
 راستی رهبری کرده و علی امیر المؤمنین علیه السلام را به امامت منصوب و شانه مردم قرار داد
 و چیزی که مورد احتیاج مردم بود فرد گذار نمود و بیان کرد برای آنها، و هر کس بگوید
 خداوند دین را کامل و تمام نموده، رد بر قرآن نموده و هر که رد بر قرآن کند کفر است،
 آیا این مردم قدر و منزلت امام را می شناسند؟ و موقعیت امام را در میان مردم تشخیص
 میدهند؟ تا بتوانند خودشان امامی انتخاب کنند؛ ای عبدالعزیز بدان شأن امام اجل و
 متفلس بالا تراز است که مردم با غفلت از سای خود امام معین نمایند، امامت را خداوند پس
 از مقام پیمبری و خلیایی و در مرتبه سوم شرف و فضیلت بپدر ابراهیم عطا فرموده و خداوند
 در قول خود «ای جاعلتک للناس اماماً» اشاره به همین فضیلت نموده و میفرماید: شخص
 من که پروردگار جهانیان میباشم ترا ای ابراهیم امام مردم میسازم و ابراهیم از این منصب
 خود خوشحال شد و از خداوند تقاضا نمود که آن منصب را به فرزندانش هم عطا کند
 خداوند فرمود عهد من که منصب امامت است بشخص ظالم و مستکبر نمیرسد ای
 عبدالعزیز این آیه باطل میکند امامت هر مدعی را و ثابت و مدلل میدارد امامت
 برگزیدگان خداوند را. و عیاشی همین روایت را بسندهای بسیاری ارائه نقل نموده است
 در امالی بسند خود روایت کرده که رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمود من دعوت پدرم ابراهیم
 حلیل هستم اصحاب عرض کردند چطور و ای رسول خدا؟ فرمود با ابراهیم از جانب خداوند
 وحی رسید که من ترا برای مردم امام قرار دادم، ابراهیم را فرح و خوشحالی فرا گرفت از
 پروردگار درخواست نمود که بدیه من هم منصب امامت عطا فرما، خطاب رسید که من
 عهدی که وفا نمیکم تو عطا ننمایم، عرض کرد حد یا آن چه عهدیست که وفا نمینمایم؟
 فرمود عهد من امامت است و آنرا به فرزندان متمکلات تفویض نخواهم کرد عرض کرد
 فرزندان متمکلات من کیستند؟ فرمود هر کس غیر از من است و با چیزهای دیگری سجده

کرده باشد هر گرا و یا ذریه او را امام مردم ننمایم، پیغمبر اکرم فرمود آن تقاضای ابراهیم منتهی شد من و علی که هیچیک از ما هرگز بغیر خدا سجده نکرده ایم، لذا خدا مرا پیغمبری مبعوث و علی را امام و وصی من فرمود و عجب این است که این روایت را عامه هم نقل نموده اند.

این معارفی شافعی در کتاب مناقب سند خود از عبدالله بن مسعود روایت کرده که گفت پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود من دعوت پدرم ابراهیم هشتم تا آخر روایت عیناً ذکر نموده که فرمود من و علی هرگز سجده برای غیر خدا نکردیم و خداوند مرا پیغمبری و علی را امامت و ولایت و وصایت من برگزید (و از این آیه هفت چیز استفاده میشود اول معصوم بودن امام علیه السلام، دوم امام را خداوند باید معین فرماید و معمول است جعل الهی سوم زمین هرگز خالی از حجت خدا نیست چهارم امام مؤید است از جانب خداوند پنجم اعمال بدگمان بر امام پوشیده نیست، ششم امام واجب است دانایان باشد با آنچه مردم محتاج هستند از امور دین و دنیا، هفتم محل است کسی از جهت فضیلت نفسانی بر امام برتری داشته باشد و دلیل هر یک بجای خود بیان خواهد شد).

در کافی سعد خود از ابی النضر کنانی روایت کرده در ذیل آیه: **وَإِذْ جَعَلْنَا الْبَيْتَ مَثَابَةً لِّلنَّاسِ** گفت از حضرت صادق علیه السلام سؤال نمودم که تکلیف شخصی که نماز صواف حج و عمره را فراموش کرده در مقام ابراهیم بجا یلارد چیست؟ فرمود اگر در شهر مکه است بآبجا رفته و دو رکعت نماز طواف فراموش شده را بجا یلارد و اگر از مکه بیرون رفته امر نمیکند که مراجعت نماید و در همان مقام بجا آورد خداوند میفرماید: **وَ اتَّخَذُوا مِن مَّقَامِ اِبْرَاهِيمَ مُصَلًّی**

و نیز ابی بصیر بسند خود از آن حضرت عین همین روایت را بیان نموده بزیادتی ایست که (هر جا متذکر شد بجا یلارد آن نماز را) و در تہذیب روایت کرده بسند خود از حضرت صادق علیه السلام که فرمود حایز نیست که مردم نماز طواف را غیر از مقام ابراهیم در جای دیگر بجا یلارند، و اگر در جای دیگر خواندند باید آن نماز را اعاده نمود و در مقام بجا آوردند و در این مسئله روایات زیادی بهمین مصون وارد است.

در کافی از حضرت صادق علیه السلام در معنای آیه **طَهَّرْنَا بَيْتَنَا لِّلْعَالَمِينَ**

قَدْ آمَنُوا بِمِثْلِ مَا آمَنْتُمْ بِهِ فَقَدْ اهْتَدَوْا وَإِنْ تَوَلَّوْا فَإِنَّمَا هُمْ فِي شِقَاقٍ
 فَيُكَفِّرُ عَنْهُمْ اللَّهُ وَهُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ (۱۳۷) صِبْغَةَ اللَّهِ وَ مَنْ أَحْسَنُ مِنَ اللَّهِ
 صِبْغَةً وَ نَحْنُ لَهُ عَابِدُونَ (۱۳۸) قُلْ اتَّحَاجُّونَنَا فِي اللَّهِ وَهُوَ رَبُّكُمْ وَ رَبُّكُمْ
 وَنَا أَعْمَالُنَا وَلكُمْ أَعْمَالُكُمْ وَ نَحْنُ لَهُ مُخْلِصُونَ (۱۳۹) أَمْ تَوَلَّوْنَ إِنْ إِبْرَاهِيمَ
 وَ إِسْمَاعِيلَ وَ إِسْحَاقَ وَ يَعْقُوبَ وَ الْإِسْرَاطَ كَانُوا هُودًا أَوْ نَصَارَى قُلْ إِنَّمَا أَعْلِمُ
 أَنَّ اللَّهَ وَ مَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ كَتَمَ شَهَادَةَ عِنْدَهُ مِنَ اللَّهِ وَ مَا اللَّهُ بِغَافِلٍ عَمَّا تَعْمَلُونَ
 (۱۴۰) تِلْكَ أُمَّةٌ قَدْ خَلَتْ لَهَا مَا كَسَبَتْ وَ لَكُمْ مَا كَسَبْتُمْ وَ لَا يَسْأَلُونَ عَمَّا كَانُوا
 يَعْمَلُونَ (۱۴۱) يَقُولُ السُّفَهَاءُ مِنَ النَّاسِ مَا وَلِيَهُمْ عَنِ قِبَلِهِمُ النَّارُ كَانُوا
 عَلَيْهَا قُلُوبًا لَّيْلَةً أَلْمِشْرِقَ وَ الْمَغْرِبَ يَهْدِي مِنَ إِبْرَاهِيمَ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ (۱۴۲)

روایت کرده که فرمود شایسته نیست کسی قبل از آنکه شستشو و نظافت نموده و خود را پاک و پاکیزه نماید وارد حکه شود

ابن بابویه در فقیه بسند خود از عبدالله بن علی حلبی روایت نموده که گفت از حضرت صادق علیه السلام سؤال نمودم آیا زنها هم موقع ورود مکه باید غسل کنند؟ فرمود بلی سزاوار نیست کسی داخل مکه بشود مگر آنکه غسل کند و خود را از عرق و کفایت پاک نماید و این روایت را عیناً شیخ در تهذیب نقل نموده .

عی بن ابراهیم بسند خود از حضرت صادق (ع) روایت کرده که آنحضرت فرمود یهودیان پیغمبر اکرم را سخریه میسودند و آنحضرت میگفتند شما میگوئید دین من ناسخ دینهای دیگر است اکنون خودت به تبعیت از دین ما بجانب قبله مدار میگذاری؟ پیغمبر از این گفتار یهودیان سخت آزرده شد، در دل شب با آسمان مگام مینمود و انتظار وحی پروردگار را در مورد قبله میکشید، چون روز بعد وقت نماز ظهر رسید پیغمبر در مسجد

و اگر یهود و نصاری با آنچه شما مسلمین ایمان آورده اید ایمان بیاورید راه حق را بیابید و اگر از حق روگردانیده جدا شوید پروردی شما را ز شر ایستاده فرماید و کفایت کند و خدا شوا و بحول مردم آگاهست (۱۳۷) رنگ آمیزی حد است که مسلمانان رنگ صورت ایمان و توحید بخشیده و هیچ رنگی بهتر از ایمان بخدا نیست و ما او را از روی خلوص پرستش میکنیم (۱۳۸) ای پیغمبر باهل کتب بگو ما را و شما درباره خدا پرستی چه حای محنت و جدال است او پروردگار ما و شماست مأمول کار خود و شما مسئول کردار خویش هستید ما مسلمانان تب کسانی هستیم که خدا را از روی خلوص ستایش مینمائیم (۱۳۹) آیا میگوئید شما هل کتاب که ابراهیم و اسحق و یعقوب و فرزندان و برآئین یهود یا نصاری بودند خدا بهتر میداند یا شما و کیست ستمکار تر از آنکه شهادت حد را کتمان کند و خدا بر آنچه عمل میکنید عاقل بیست (۱۴۰) گذشتگان هر چه کردند بری خود کردند و شما هم هر چه کنید سود خویش کنید و مسئول کار آنها نخواهید بود (۱۴۱) مردم سفیه بی حرد خواهند گفت سب چه شد که مسلمانان ز قبله ی که بر آن بودند (بیت المقدس) را بر گردانیدند بکعبه ، بگو ای پیغمبر مشرق و مغرب ملك خداست و هر که را او بخواهد براه راست راهنمایی فرماید (۱۴۲)

در مجمع البیان سب برول آیه را چنین روایت نموده است که چون ابراهیم اسمعیل و هاجر را در مکه گذاشت و بسوی شام برگشت جمعی از اهالی یمن نزد آنها سکونت نمودند، همینکه اسمعیل بزرگ شد عیالی از آب گرفت مادرش هاجر هم پس از چندی وفات کرد، ابراهیم از ساره احازه گرفت که برای دیدار فرزندان بکعبه بیاید ساره موافقت نمود مشروطی که بر د اسمعیل توقف نکند، ابراهیم بکعبه آمد و فهمید که هاجر فوب

می سامم ساز را بجماعت شروع نمود و دو رکعت آراجه آورده ، ن کاه جبرئیل نازل شد و ناروی پیغمبر را گرفت و او را بطرف کعبه برگردانید و آیه ۱۴۴ نازل شد باین ترتیب سار طهر آن رود را دو رکعت بطرف بیت المقدس و دو رکعت دیگر از رابط طرف کعبه بجا آورد ، و روی این موضوع یهود بها گفتند مضمون آیه ۱۴۲ را از معلوم میشود که آیه اول قبل از بار شده و پس از آنکه پیغمبر اکرم سیده من در مکه و هفت ماه هم در مدینه ساز را بطرف بیت المقدس بجا می آورد قبله سوی حرم مکه مظهر برگشت

نموده طرف خانه اسمعیل رفت از عیال او پرسید که شوهرت کجاست؟ گفت بشکارد رفته
 محدد. سؤال نمود که آیا مهمان میخواهی؟ زن جواب داد من چیزی ندارم و کسی هم
 نزد من نیست ابراهیم گفت هر وقت شوهرت آمد سلام مرا باز برسان و بگو عتبه خانه
 خود را تعمیر ده، و بدون توقف مراجعت نمود، اسمعیل وقتی بنخانه آمد راجحه پدر
 استشمام نمود از عیالش پرسید در غیبت من کسی بابجا آمده؟ گفت پیر مردی باین صفت
 آمد و ابراهیم را تحقیر نمود، سؤال کرد آیا چیزی نگفت؟ زن جواب داد آن مرد سلام
 رسانید و سفارش نمود که عتبه و آستانه در خانه اسدا تعمیر ده اسمعیل مضطرب پدر را
 درک کرده و فوراً عیالش را طلاق داده و عیال دیگری اختیار کرد، ابراهیم هرگاه دیگر
 قصد دیدار فرزند نمیکند اتفاقاً این دفعه هم اسماعیل در خانه نبود او عیالش پرسید
 شوهر تو کجاست؟ عرض کرد برای صید از منزل بیرون رفته امشاء الله برودی خواهد آمد
 شما فعلاً پیاده شده و رفع خستگی کنید خدا شما را رحمت فرماید، ابراهیم باز گفت
 آیا مهمان میخواهی؟ عرض کرد بلی و برای او شیرد گوشت حاضر نمود و ابراهیم دعا
 کرد و برکت آنها را از خداوند مسئلت نمود، و اگر آن روز عیال اسمعیل برای پذیرائی
 و مهمانی ابراهیم خرما و یا گندم و جو آورده بود از برکت دعای ابراهیم بیشتر محصولات
 روی زمین از آن سه چیز میشد عیال اسمعیل تمام نمود که اجازه دهد آب آورده و
 سر و صورت ابراهیم را بشوید ولی چون سلاطه شرط کرده بود توقف نماید پیاده شد
 اما آن زن در نزدیکی مقام ابراهیم طرف راست سر ابراهیم را شست و برگشت طرف
 چپ او را هم شست و داد، ولی اثر قدم ابراهیم باقی ماند حضرت ابراهیم در آنجا
 عیال اسمعیل گفت هر وقت شوهرت آمد از طرف من باز سلام برسان و بگو پیاده دارد
 آستانه در منزل خود را مراجعت نمود، اسمعیل بنخانه آمد راجحه پدر خود را استشمام
 نمود از عیالش پرسید آیا کسی نزد تو آمده است؟ عرض کرد مرد پرخوش صورت و
 خوش بوی آمد و سلام نمود رسانید گفت عتبه در خانه خود را پیاده دارد این محل قدم اوست
 (در مقام اسمعیل) اسمعیل بطرف مقام رفت و جای قدم پدر را بوسید

این بابویه بسند خود از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که در آیه ۱۰ و من یرغب
 عن ملة ابراهیم فرمود در اینجا مراد از صالحین پیغمبر و ائمه است که امر و الهی خدا را عمل

مینمایند و مردم از حضور آنها صلاح امور خود را مشورت و درخواست مینمایند و آنان از چهار طرف و رأی و قیاس در دین خدا دوری میجویند و همیگه خداوند امر فرمود که پردی از من فرمان بردارید، گفتند مطیع و فرمانبرداریم و پیغمبران دیگر بایشان اقتدا نموده اند چنانچه خداوند در آیه های بعد از این میفرماید: **ووصی بها ابراهیم بیه و یعقوب یابسی ان الله اصطفی لکم الدین فلا تمون الا واثم مسلمون** یعنی ولایت امر المؤمنین را خدای و تسلیم شوید

کلیبی بسند خود از حضرت امام زین العابدین علیه السلام روایت کرده در تفسیر آیه و اذ قال ابراهیم رب اجعل هذا نبأً آمناً فرمود مراد از اهل ما ائمه و شیعیان ما میباشیم و منظور از من کفر کسی هستد که منکر ولایت ما میباشد و نیز از آنحضرت روایت کرده فرمود وقتی حضرت ابراهیم دعا نمود و از خدا خواست و گفت: **وارزق اهلک من الثمرات قصبه ی** از زمین اردن خدا شد و آمد و بدور خانه کعبه هفت شوی صواب نمود و بعد بمحل خود مستقر گردید و احوال این جهت آن محل را طائف نام نهاده اند

و نیز بسند خود از حلبی روایت کرده گفت از حضرت صادق علیه السلام سؤالی نمودند: **یا قتل ازبخت پیغمبر خاتم کسی از پیغمبران در خانه کعبه حج بعمل آورده است** فرمود: **بلی مگر حکایت شعیب را در فرآن میداننی که موسی گفت من دخترم را شو ترویج مینمایم علی ان تا جرنی ثمانی حجج بشرط آنکه هشت حج از جانب من بجا آوری و مراد از احیر شدن موسی فقط هشت سال بود، زیرا اگر مضمود آن بود میفرمود ثمانی سین و آدم و نوح حج کردند و سایمان بن داود با تمام لشکر جن و انس و طیور حج بجا آورد و موسی با شتر قرمری حج خانه کعبه نمود و آن خانه همانست که خداوند میفرماید: **ان اول بیت وضع للناس تا آخر آیه و نیز میفرماید: و اذ یرفع ابراهیم الفواعل من البیت تا آخر آیه و خداوند صبر الاسود را برای آدم وقتی بارل کرد که خانه موحود بود****

هشام از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که حضرت ابراهیم

حرکت ابراهیم از

در وادی شام بود که از عیالش هاجر اسمعیل مولود شد و

شام بسوی مکه

عیال دیگرش ساره چون فرزند داشت از وجود آن مولود

وَكَذَلِكَ جَعَلْنَاكُمْ أُمَّةً وَسَطًا لِتَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ وَيَكُونَ الرَّسُولُ عَلَيْكُمْ شَهِيدًا (۱۴۳) وَ مَا جَعَلْنَا الْقِبْلَةَ الَّتِي كُنْتَ عَلَيْهَا إِلَّا لِنَعْلَمَ مَنْ يَتَّبِعِ الرَّسُولَ مِمَّنْ يَنْقَلِبُ عَلَيَّ عَاقِبَةً وَإِنْ كَانَتْ لَكَبِيرَةً إِلَّا عَلَى الَّذِينَ هَدَى اللَّهُ وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُضِلَّ إِيْمَانَكُمْ إِنَّ اللَّهَ بِالنَّاسِ لَرَؤُوفٌ رَحِيمٌ (۱۴۴)

معموم و متأثر بود و پیوسته ابراهیم را ادیت میکرد و از هاجر برد او شکایت میمود
 بچهر ابراهیم از خداوند درخواست نمود که وسیله فراهم آورد تا رفع مراجعت شود
 خداوند وحی فرستاد که زن در حکم استخوان بهلو است که کج باشد اگر رها کنی او
 را لذت ببری و اگر بغواهی آ را راست کنی می شکند و فرمود اسمعیل و مادرش را از
 شام بیرون بر عرض کرد پرورد گارا بکدام مکان برم؟ فرمود سوی حرم و زمین امن
 و امان و آن زمین قطعه زمینی است که آنرا بدهام یعنی مکه پس خبرئیل با براتی از آسمان
 بزمین فرود آمد و ابراهیم و اسمعیل و هاجر را حمل نمود بهر زمین خوش آب و هوا
 و پر درخت که میرسیدند ابراهیم از خبرئیل می پرسید اینجا آن زمین است خبرئیل
 میفرمود خیر تا آنکه بزمین مکه رسیدند و در محل حبه کمه فرود آمدند حصر
 ابراهیم با ساره عهد کرده بود که هاجر و پسرش را برساند و برگردد در همانجایی که
 فرود آمده بودند درختی بود در آنجا آن درخت انداخت و سایه آنی ترتیب داد چون
 حصرت ابراهیم آنها را حای داد خواست بسوی ساره مراجعت کند هاجر گف چگونه
 ما را در این وادی غیر مسکون که آب و زراعت و هیچ ایسی وجود ندارد می
 گذاری؟ فرمود من با خداوند شما را باینجا آورده ام و خداوند خودش کفیل و روری
 دهنده و نگهبان شماست و همیشه خواست حرکت کند و حالت عیل و فرزند خود
 را مشاهده کرد گفت: رَبَّنَا إِنِّي أَصْكَنْتُ مِنْ ذُرِّيَّتِي بُوَادٍ غَيْرُ ذِي رِزْقٍ عِنْدِيكَ
 الْمُحْرَمِ رَبَّنَا لِيَتِمُّوا الصَّلَاةَ فَاجْعَلْ الْفِتْنَةَ مِنَ النَّاسِ تَهْوِي إِلَيْهِمْ وَ ارْقِهِمْ
 مِنَ الثَّمَرَاتِ لَعَلَّهُمْ يَشْكُرُونَ (آیه ۴۰ سوره ابرهیم) هنگام ظهر اسمعیل تشنه شده

و ما شما را امة معتدل قرار دادیم تا شما گواه بر مردم باشید و پیغمبر گواه بر شما امة بوده باشد (۱۴۳) ای پیغمبر ما قله ای که بر آن بودی تعبیر بدادیم مگر آنکه بیا از عائب طامعه ای را که پیروی تو را مینمایند از آنها بیکه مخالفت میکنند و این تعبیر قله بسیار بزرگ نمود مگر در نظر هدایت یافتگان بخدا و خداوند ضایع نگرداند احقر پایداری شما را در راه دین و ایمان و او نسبت بخلق مهربانست (۱۴۴)

و از مادر طلب آب نمود هاجر بجستجوی آب شکوای افتاد در محل سعی فریاد بر آورد یاد در این مکان انسانی هست و اسمعیل از نظرش پنهان شد بالای کوه سعی روت از آنجا آنبنامی بطرش رسید گمان کرد که آبست از آنجا رفت و جدیت کرد تا بمحل سعی رسید و اسمعیل از بطرش عائب گردید باز در طرف سعی آنبنامی پیدا شد چون بدانجا رفت دید آب نیست تا هفت مرتبه این منظره و رفت و آمد تکرار شد بار هفتم که هاجر بکوه مرده رسیده بود دید از زیر پای فرزندش اسمعیل آبی هویدا شده و فوراً آن مینماید دور آب را بوسیله ریگها محکم نمود و بر مزم نامیده شد و اگر جلو آب رانسته بود تا عرفات حرمان پیدا میکرد و بر اثر پیدایش آب حیوانات و پرندگان در آن مکان جمع شده و مردم آن حوالی بوحود آب پی برده و در تعقیب پرندگان بآن محل رسیدند که هاجر و فرزندش در زیر ساسان و در پناه درختی نشسته و چشمه آبی برای آنها جاری شده از هاجر پرسیدند تو کیستی و سرگذشت تو چیست؟ گفت من مدد فرزند ابراهیم خلیل لر حمن میباشم، و این پسر هم فرزند اوست که بموجب امر خداوند ما را باین مکان آورده و منزل داده، بهاجر گفتند آیا اجازه میدهی که ما هم باینجا بیاییم و در نزدیکی شما سکونت اختیار کنیم؟ جواب داد بدون اجازه ابراهیم نمیشود درخواست شما موکول بآمدن ابراهیم و موافقت و اجازه و میباشد، روز سوم ابراهیم آمد، هاجر قصیه را با اطلاع داده عرض کرد اینجا مردمی هستند و اجازه میخواهد که در نزدیکی ما سکونت نمایند آیا اجازه میفرمائی؟ فرمود بلی هاجر بآنها اجازه داد که در همان نزدیکی چادر زده و منزل نمودند و هاجر و آنها انس گرفت مرتبه دوم که ابراهیم آمد

قَدْ نَرَى تَقَلُّبَ وَجْهِكَ فِي السَّمَاءِ فَلَنُوَلِّيَنَّكَ قَلْبًا تَرْضَاهَا قَوْلٌ وَجْهِكَ شَطْرَ
 الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ وَحَيْثُ مَا كُنْتُمْ فَوَلُّوا وُجُوهَكُمْ شَطْرَهُ وَإِنَّ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ
 لِيُعْلَمُونَ أَنَّهُ الْحَقُّ مِنْ رَبِّهِمْ وَمَا اللَّهُ بِعَاقِلٍ عَمَّا يَعْمَلُونَ (۱۴۵) وَلَشْنِ آيَاتِ
 الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ بِكُلِّ آيَةٍ مَا تَبِعُوا قِبَتَكَ وَمَا أَنْتَ بِتَابِعٍ قِبَتَهُمْ وَمَا
 بَعْضُهُمْ بِتَابِعٍ قِبَةَ بَعْضٍ وَلَئِنْ اتَّبَعْتَ أَهْوَاءَهُمْ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ
 إِنَّكَ إِدَا لَمَنِ الظَّالِمِينَ (۱۴۶) الَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ يَعْرِفُونَهُ كَمَا يَعْرِفُونَ
 آبْنَاءَهُمْ وَإِنْ فَرِيقًا مِنْهُمْ لَيَكْتُمُونَ الْحَقَّ وَهُمْ يَعْلَمُونَ (۱۴۷)

و دیدند عده ای آنجا آمده اند حوشحال شد مردم ، بطایفه هریک گوسفندی یا سمعیل بحشدند
 و هاجر و اسمعیل با آن گوسفندان امرار معاش منمودند چون اسمعیل بعد رشد و
 بلوغ رسید جداوند با ابراهیم امر کرد خانه کعبه را ساکنند عرض کرد جدا ، در کدام
 مکان ؟ خطاب رسید در آنجائی که آدم فرود آمد و رقی رد و حرم را در بود ، رقی
 تشخیص داد و این محل بقعه بود که برای فرود آمدن آدم ایجاد شده و همیشه بر پا بود
 حتی در زمان طوفان نوح هم که دنیا را آب عرق کرد آن خانه باقی بود و از این جهت
 بیت عتیق نامیده شده که از غرق شدن محفوظ مانده بود و چون خواست ساری
 را بگذارد حرم را با حافروند آمد و خطی کشید و پس رآن حد و بند ستونهای سنگی
 از بهشت جدا فرود آورد و همان سنگی که در زمان آدم فرود آورده بود که از
 براف سبیدتر بوده و چون دست کنار آن خورد سیه شد ، پس ابراهیم شروع با حصار
 بنا نمود و اسمعیل از کوه دی طوی سنگ حمل میکرد و همینکه بنا را تمام نهاد زراع
 رسید جداوند محل حجر الاسود را با ابراهیم نشان داد و آن سنگ را از زمین بیرون
 آورد و در جائی که از ازل قرار داشت نصب نموده و همبکه با پایین باب در در
 یکی در طرف مغرب که آنرا باب مستنجد نامند و دیگری در طرف مشرق احداث کرد

ما توجه تو را با آسمان مانند انتظار وحی و تغییر قبله منکریم و ایسته روی تو را بآن قبله
 آنکه خوشود شوی بگردانیم پس روی کن طرف مسجد الحرام و شما مسلمانان بر
 هر کجا هستید در سائر آن طرف روی کنید و اهل کتاب بخوبی میداند که این تعبیر
 قلمه بر راستی از جانب خداست و خدا از کردار مردم عاقل نیست (۱۴۵) ای پیغمبر
 هر معجزه‌ای برای اهل کتاب بیاوری پیرو قبله تو شوند و تو نیز از قبله آنان تبعیت
 نخواهی کرد و ملتی تابع ملت دیگر نشود و اگر شما پس از آنکه هدایت یافتید از
 راه دلتا تابع آنها بشوید از ستمکاران خواهید بود (۱۴۶) یهود و نصاری که برای
 آنان کتاب فرستادیم محمد را بخوبی میشناختند چنانکه فرزندان خود را میشناسند
 لکن بعضی از آنها کتمان حق مینمایند و خودشان نیز میدادند (۱۴۷)

و هاجر عائی که با خود داشت و در زیر آن بیتوته مینمود بر در شرقی حبه ابداخت
 و چون از کار ما بکلی فرائت یافتند جرئیل روز هشتم که روز ترویه نامند بازل شد
 و گفت ای ابراهیم با خود آب بردار زیرا در منا و عرفات آب نمود و آن روز را
 از آن جهت ترویه خواهد که برای منا و عرفات آب بر میداشتند پس جرئیل ابراهیم
 و اسمعیل را بسوی منا برد شب را در آنجا بیتوته کرده صبح عرفات رفتند و آنچه را
 که با آدم بجای آورده بود جرئیل با ابراهیم و اسمعیل از اعمال حج که در قصه آدم
 مشروح است بیان گردیده بعد آورد و بعد از آن گفت «رب اجعل هذا بلدا آمنا» و آخر
 آنکه که گذشت.

و طبرسی در کتاب مجمع البیان بسند خود از حضرت باقر علیه السلام روایت کرده که
 آنحضرت فرمود مراد حضرت ابراهیم از «و اوردق اهلله من الثمرات» این بود که از
 اطراف دنیا حمل نماید مردم همه گونه اطعمه و کالاهائی بجانب مکه
 و بسند دیگر از حضرت صادق علیه السلام روایت نموده فرمود مراد بثمرات ثمرات
 قلوب میباشد یعنی مردم دوست داشته باشند دلهائی را که در مکه میاشند و بواسطه
 آن دوستی خداوند ثواب بآنها عطا فرماید چنانچه در مقدمت ذیل آیه **تهوی الیهم**

بیر فرست این حدیث حدیثی بیان نمودیم

و عیاشی بسند خود از حضرت باقر علیه السلام روایت نموده که فرمود سه سنگ از بهشت نازل شده یکی سنگ حمر الاسود، و او بسیار سفید بود و در اثر تماس با دستهای کفار سیاه گردید دیگر سنگی است که در مقام حضرت ابراهیم است سنگ سوم همان سنگی بود که موسی عصا باو زد و دوازده چشمه آب جاری شد و شی اسرائیل از آن آبها نوشیدند.

و بیر روایت کرده از جابر جمعی گفت که حضرت باقر علیه السلام فرمود ای جابر چه قدر اهل شام دروغ میگویند آنها خیال کرده اند خداوند جسم است وقتی خواست تا آسمان بالا رود قدمهای خود را بر سنگ بیابا المقدس گذاشت آمده ای از سدگان خدا قدم خود را بر سنگی نهاده است و خداوند ما را امر نموده که آن مکان را محل عبادت و پرستش خود گردانیم و او مقام حضرت ابراهیم است، ای جابر از برای خداوند مهش و هاشم و شیعی باشد خداوند مقدس است از آنچه وصف کنند او را مردمان و از او همام مردم دور است هرگز داخل در اشیاء بسبب و همدان او چیزی نشد و خداوند دان و شواست و عیاشی بسند خود در آیه و من ذریئتنا امة مسلمة از ابی عمر زبیری روایت کرده گفت عرص کرد؟ حضور حضرت صادق علیه السلام خبر دهید من از امة محمد صلی الله علیه و آله چه اشخاصی میباشند؟ فرمود بی هشتم سبائی حضورش عرص کردم بچه دلیل آنان محصور میباشند فرمود من آیه «و ادبر فاعبر ابرهیم القواعد من النیت و اسمعیل رب نقل ما با آخر انك انت النواب الرحیم» پس وقتی اجاب فرمود خداوند دعای ابراهیم را و قرار داد از من در به او امة مسلمة ی و فرستاد رسولی تا بلاوت نماید کسب خدا را متصل نمود ابراهیم دعای دیگری بدعای اول و در خواست کرد از خداوند برای آن امة طهارت از شرك و بلیدی را تا امر خدا میان آنها رود و برقرار باشد و آنها پیروی نکند غیر او را پس گفت ابراهیم «واحسی و منی ان بعد الاصنام و در آخر گفت من نمعی و انعمی» پس این آیه صریح است و دلالت دارد بر اینکه میباشند ائمه و امة مسلمة ای که خداوند فرستاده میان آنها محمد صلی الله علیه و آله را مگر از در به ابراهیم و آنها بی هشتم سبائی باشد بجهة سخنان ابراهیم که فرمود «و منی ان بعد الاصنام»

و ما حکام و و حجاب حج را در سوره حج اشاء الله مفصلاً با احادیث وارده بیان خواهیم کرد)

عیاشی بسند خود از حضرت باقر علیه السلام در آیه ۱۴۵ گفتیم شهداء روایت نموده که آن حضرت فرمود این آیه در حق امام زمان علیه السلام جاریست و از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده در آیه وقالوا کونوا هوداً او نصاری تهتدوا که آن حضرت فرمود مراد از حنفیه مذهب اسلام است.

و نیز روایت کرده در آیه قولوا آمنوا بالله ارحمان بن سدید که گفت از حضرت باقر علیه السلام سؤال نمودم آیا فرزندان یعقوب تماماً پیغمبر بودند؟ فرمود خیر اصراط بودند و اولاد آنها پیغمبران بوده و از دنیا نرفته اند مگر آنکه همه آنها توبه نهوده و از آنچه یوسف بجا آوردند در پیشگاه خداوند عرض بدامت کرده و پوزش طلبیدند و آمرزش خواستند

و نیز در کافی روایت کرده در آیه فان آمنوا بمثل ما آمنتم به که حضرت باقر فرمود مراد از آن ایمان بعلی و فاطمه و حسن و حسین علیهم السلام و ائمه میباشد که اگر ایمان بیاورند هدایت میشوند و اگر از آنها دوری بجویند بر ماطل خواهند بود و این روایت را نیز عیاشی عیناً از آن حضرت نقل نموده است

روایت کرده در کافی از حضرت صادق علیه السلام در آیه صبغة الله مؤمنین در عالم ذر و رنك ایمان بولایت بحود گرفتند فرمود مؤمنین رنك حضرت ایمان و سیرت بولایت گرفتند در عالم ذر پس خداوند فرمود اگر ایمان به محمد و علی و حسن و حسین و ائمه بیاورید هدایت خواهید شد و در روایت دیگر آن حضرت فرمود رنك و طرقت اسلام گرفتید.

در کافی از برید عجلای روایت کرده گفت از حضرت صادق علیه السلام از آیه و کذالك جعلناکم املاً وسطاً سؤال نمودم؟ فرمود ما امت وسطی هستیم و خداوند ما را ائمه را گواه بر محالوفان خود گرفته و ما حجت او در روی زمین میباشیم

و عیاشی بسند خود از ابو عمر زبیری روایت کرده گفت که حضرت صادق علیه السلام من فرمود اگر تو بی عمر و گمان کنی این آیه مراد تمام اهل قبله است بر خدا افترا

الْحَقُّ مِنْ رَبِّكَ فَلَا تَكُونُوا مِنَ الْمُمْتَرِينَ (۱۴۸) وَلِكُلِّ وُجْهَةٍ هُوَ مَوْلَاهَا
فَاتَّبِعُوا الْخَيْرَاتِ أَيْدِمَا تَكُونُوا يَأْتِ بِكُمْ اللَّهُ جَمِيعًا إِنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ
قَدِيرٌ (۱۴۹) وَ مِنْ حَيْثُ خَرَجْتَ فَوَلِّ وَجْهَكَ شَطْرَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ وَ إِنْ
تَلَحُّقْ مِنْ رَبِّكَ وَ مَا لِلَّهِ بِغَاوِلُ عَمَّا تَعْمَلُونَ (۱۵۰) وَ مِنْ حَيْثُ خَرَجْتَ
فَوَلِّ وَجْهَكَ شَطْرَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ وَ حَيْثُ مَا كُنْتُمْ فَوَلُّوا وُجُوهَكُمْ شَطْرَهُ
لِيَلَا يَكُونَ لِلنَّاسِ عَلَيْكُمْ حُجَّةٌ إِلَّا الَّذِينَ ظَلَمُوا مِنْهُمْ فَلَا تَخْشَوْهُمْ وَ
اخْشَوْنِي وَ لَأَتِمَّ نِعْمَتِي عَلَيْكُمْ وَ لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ (۱۵۱) كَمَا أَرْسَلْنَا فِيكُمْ
رُسُلًا مِنْكُمْ يَتْلُوا عَلَيْكُمْ آيَاتِنَا وَ بَزَكِيَّكُمْ وَ يُعَلِّمُكُمُ الْكِتَابَ وَ الْحِكْمَةَ
وَ يُعَلِّمُكُم مَّا لَمْ تَكُونُوا تَعْلَمُونَ (۱۵۲) فَذَكِّرُوا نِي اذْكُرْكُمْ وَ اذْكُرُوا
لِي وَ لِي تَكْفُرُونَ (۱۵۳)

و دروغ سته‌ای آ یا کسانی که در دنیا شهادت آنها مست بیست صاع از خرمای پذیرفته نیست
چگونه خداوند روز قیامت آنها را برای شهادت طلب می‌ماند و قبول می‌فرماید گواهی
آنها را در حضور تمام امتهای پیغمبران گذشته و مراد از ائمه ما ائمه می‌باشیم
و در کافی بسند خود از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده فرمود زمانی که هر گرد آمد
خداوند قبله را بطرف مکه این آیه را نازل فرمود و ما کان الله لیصیع ایمانکم
ان الله بالناس لرفوف رحیم

و عباسی بسند خود از ابو عمر زبیری روایت کرده گفت عرض کردم حضور حضرت
صادق علیه السلام آیا ایمان عمل است یا قول مدد عمل؟ فرمود ایمان عمل است و قول بعضی
از عمل است خداوند واجب بوده او را در قرآن و روشن است دلیل و برهان او

حق همانست که از طرف پروردگار بسوی تو آمد و نبوده باشی از شك و شبهه کسندگان (۱۴۸) هر کسی را بسوی حق راهیست که باید بآنطرف روی آورد پس مشتاید بکارهای خیر و بسکو و هر کجا باشید خداوند شما را بهر صه معسر خواهد آورد و او همه چیز توانائی دارد (۱۴۹) در هر دیار و هر کجا باشی بطرف مسجد الحرام رو کن و این تعیین قبله از طرف خداست و او از کار شما غافل نیست (۱۵۰) ای پیغمبر هر کجا رفتی رو بمسجد الحرام کن و شما مسلمانان هر کجا بودید بآنطرف رو کنید تا مردم بمجادله زبان نگشایند بر شما مگر متمکاران که از آنان نباید بیم و هراسی بخود راه دهید، از ما فرمائی من بفرماید همانا نعمتم را بشما تمام کنم تا براه راست هدایت یابید (۱۵۱) و چنانچه فرستادیم رسولی بسوی شما تا آیات ما را تلاوت کند و نفوس شما را از پلیدی و ندامتی پاکیزه گرداند و بشما شریعت و حکمت یاد دهد تا هر چه را بمیدانید از او بیاموزید (۱۵۲) پس مرا یاد کنید تا شما را یاد کنم و سپاس گذار نعمت من باشید و کفران نعمت نکنید (۱۵۳)

و زمانی که پروردگار برگردانید قبله را از طرف بیت المقدس بحاجب کعبه، مسلمین حضور پیغمبر عرض کردند پس نمازیکه بحاجب بیت المقدس بجا آوردیم و همچنین حال مردگن ها که بآنطرف نماز خواندند چطور میشود؟ خداوند این آیه را نازل فرمود و در کافی روایت نموده از حضرت باقر علیه السلام در آیه: **فَوَلِّ وَجْهَكَ شَطْرَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ** که فرمود هر گاه برای نماز رو بقبله ایستادی روی خود را از حاجب قبله برگردان که نمازت قسود و باطل میشود و چشمهای خود را بزمین افکن و سر خود را بحاجب آسمان بلند نما و نگاهت بطرف محل سجده بپاید باشد و این حدیث در تفسیر عیاشی روایت کرده است و کلینی بسند خود از اصحاب روایت کرده اند و آنها از امیر المؤمنین علیه السلام در آیه: **الَّذِينَ آمَنُوا هُمْ** الکتاب فرمود مراد از کسانی

که خداوند بآنان کتب عطا فرموده اصحاب مشامه از یهود و نصاری میباشند که هم بطور که فرزندان خود را می شناسد بر طبق مندرجات و خبر تورات و انجیل می شناسند نبوت محمد صلی الله علیه و آله و ولایت مراد اولی عده ای از آنها کتمان حق نموده بآنکه میدانند محمد صلی الله علیه و آله پیغمبری است که از جانب پروردگار بسوی آنها فرستاده شده است و خداوند میفرماید ای محمد صلی الله علیه و آله از اسکار آنها غمی بدل راه مده چون آنها مشکر پیغمبری تو شدند، لذا روح ایمان از آنها سلب و گرفته شده و فقط برای آنان روح قوه و روح شهوت و روح بدن باقی مانده و مانند چهارپایان شدند که آنها هم بار میرد بتوسط روح قوه و علوفه میخورند بروح شهوت و راه میروند بروح بدن در کافی از حضرت امام زین العابدین علیه السلام و حضرت باقر علیه السلام روایت کرده ذیل آیه **هَاتِبِقُوا الْخَيْرَاتِ اِنَّمَا تَكُونُوا يَاتِ بَكْمِ الْاِلَهْ** جمیعاً فرمود مراد قوی باشد که از فرائض خود دور شده و همینکه شب را بر وزرساند خود را در مکه مشاهده کند و آنها اصحاب حضرت حجة علیه السلام میباشند و عین این حدیث را ابن بابویه بسند خود از حضرت باقر علیه السلام روایت کرده است

و نیز در روایت دیگر از حضرت صادق علیه السلام بیان نموده که فرمود شب از فرائض و ستر خواب خود معذور شده و همیشه صبح کسد در مکه معطبه باشد و بعضی از آنها را در روز ابر بلند نموده و در مکه فرود آورد، معصل بن عمر که راوی حدیث است میگوید حضورش عرص کردم کدام يك از این دو دسته افضل و بهترند، فرمود آنها را که بر حرکت میدهند و من می شناسم آنها را امام خود و پدر و مادر و سب ایشان و شیخ عقید در کتاب اختصاص بسند خود از جابر جعفی روایت کرده گفت حضرت باقر علیه السلام بمن فرمود ای جابر ناست حضرت حجة (ع)

ناش و حرکت نکن تا علانی که برای تو بیان میکنم مهمی و بخاطر بسیاری اولین علامت اختلاف پسران است گرچه تو آن زمان را درک نمی کنی ولی این حدیث را باشغول برسان که پس از تو ندیگران حدیث نمایند و دیگر آنکه منادی از آسمان ندا کند و صدائی از طرف دمشق بلند شود و قریه ای از قرای شام را بگیرد که نامش خالعه میباشد و قسمت راست مسجد دمشق ساقط و خرب

شود و شخص خارج از دین، از ناحیه ترکستان خروج کند و طایفه‌ای از رومیان در معین او بر آیند و از برادران ترك بیاری آن شخص هجوم آورند و برونند تا به جزیره برسند و طایفه دیگر از رومیان که خارج از دین میباشند نیز خروج کنند و بیینند تا بزمین رمله (مکانی است در مصر) برسند.

ای حار در آن سال اختلاف در روی زمین زیاد شود و اول شهر معرب حراب گردد و در شام سه پرچم بلند شود يك پرچم سیه و قرمز دوم پرچم برنگ های مختلف سوم پرچم سفیدی که با صاحب پرچم مختلف ملاقات نماید و میان آنها کشتار و قتل زیاد واقع شود سپس با پرچم اولی رو برو شوند سفیدی خود را عراق عرب برساند و لشکرش از شهر قریسا که شهری است در کنار شط فرات، عبور نماید و ده هزار از مردان ستمکار کشته میشود از آنجا بطرف کوفه روانه شده و عده لشکریان سفیانی که همدا هرار نفر است در کوفه قتل و عارت نمایند در آن هنگام پرچمی از ناحیه حراسان افراشته شده و سرعت پیش آید در زیر نوای پرچم مزبور جمعی از اصحاب حضرت حجة عليه السلام باشد و شخص بزرگی از کوفه خروج کند که فرمانده لشکر سفیانی او را بقتل میرساند در بین حیره و کوفه، از آنجا سفیانی بطرف مدینه حرکت کند و حضرت حجة عليه السلام از مدینه خارج و در مکه ظاهر شود و لشکر سفیانی بزمین بیداء رسد صدای از آسمان صدا زند ای زمین این لشکر را گرفته و فرو ببر، تمام آنها حر سه نفر هلاک شود جداوند صورت آن سه نفر را بعقب برگرداند و در این قصه این آیه نازل شده است:

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا آمِنُوا بِنُورِنَا مُصَدِّقًا لِمَا مَعَكُمْ مِنْ قُلْ إِنَّ نُطُفُسًا
وَجُوهًا فَرَدَهَا عَلَيَّ أَدْبَارُهَا

آن حضرت فرمود در آن روز حضرت حجة عليه السلام در مکه بخانه کعبه تکیه نموده و دعای میفرمود پروردگارا مرا یاری فرما بکسانی که دعوتم را احیات و قبول نمایند ای مردم من از اهلیت محمد صلی الله علیه و آله و من اولی میباشم بخدا و محمد صلی الله علیه و آله و هر کس با من محاجه کند در آدم من اولی هستم بآدم و هر کس با من در حق محمد صلی الله علیه و آله محاجه کند من اولی هستم بمحمد صلی الله علیه و آله و هر کس با من در حق پیغمبران محاجه کند

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَالصَّلَاةِ إِنَّ اللَّهَ مَعَ الصَّابِرِينَ (۱۵۴)
وَلَا تَقُولُوا لِمَنْ يُقْتَلُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتٌ بَلْ أحيَاءٌ وَلَكِنْ لَا تَشْعُرُونَ (۱۵۵)
وَلَنَبْلُوَنَّكُمْ بِشَيْءٍ مِنَ الْخَوْفِ وَالْجُوعِ وَنَقْصٍ مِنَ الْأَمْوَالِ وَالْأَنْفُسِ
وَالْأَثْمَارِ وَبَشِّرِ الصَّابِرِينَ (۱۵۶) الَّذِينَ إِذَا أَصَابَتْهُمُ مُصِيبَةٌ قَالُوا إِنَّا لِلَّهِ وَ
إِنَّا إِلَيْهِ رَاغِبُونَ (۱۵۷) أُولَئِكَ عَلَيْهِمْ صَلَوَاتٌ مِنْ رَبِّهِمْ وَرَحْمَةٌ وَأُولَئِكَ
هُمُ الْمُهْتَدُونَ (۱۵۸) إِنَّ الصَّافَا وَالْمَرْوَةَ مِنْ شَعَارِ اللَّهِ فَمَنْ حُجَّ الْبَيْتَ أَوْ اعْتَمَرَ
فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِ أَنْ يَطُوفَ بِهِمَا وَمَنْ تَطَوَّعَ خَيْرًا فَإِنَّ اللَّهَ شَاكِرٌ عَلِيمٌ
(۱۵۹) إِنَّ الَّذِينَ يَكْتُمُونَ مَا أَنْزَلْنَا مِنَ الْآيَاتِ وَالْهَدَى مِنْ بَعْدِ مَا بَيَّنَّاهُ
لِلنَّاسِ فِي الْكِتَابِ أُولَئِكَ يَلْعَنُهُمُ اللَّهُ وَيَلْعَنُهُمُ اللَّاعِنُونَ (۱۶۰) إِلَّا الَّذِينَ
تَابُوا وَاصْلَحُوا وَبَيَّنَّا لَكَ آيَاتِ تَوْبِهِمْ وَأَنَا التَّوَّابُ الرَّحِيمُ (۱۶۱)

من اولی هستم به پیغمبران یا تمییز کنید خداوند در قرآن میفرماید

ان الله اصطفى آدم و نوحاً و آل ابراهيم و آل عمران على العالمين
ذرية بعضها من بعض و الله سميع عليم

من باقی از آدم برگزیده شده از نوح و ابراهیم و از آل پیغمبر حاتم محمد ص
هستم هر کس با من در قرآن معاجه نماید من اولی بقرآن هستم و هر که معاجه کند

علی بن ابراهیم سعد خود را حضرت صادق (ع) روایت کرده فرمود که عمار فریض
بنهای خود در میان صفا و مروه قرار داده بودند و در اساء سعی آنها را من میسودند
در جنت حدیبیه و صدقه پیغمبر اکرم تأنها شرط کرده بود که سال دیگر بت های خود
را از حابه و حرم تا سه روز که پیغمبر مشغول احداث حج است خارج کنند چون موسم حج
ساز شد که سال هفتم هجری بود پیغمبر وارد مکه شد تأنها فرمود بنها را و میان صفا

ایه و همین استعانت بخواهید. شمار و روزه که خداوند یاور روزه داران است (۱۵۴)
 کسیکه در راه خدا کشته شده مرده بیدارید بلکه زنده چایندای است و شهادت
 این حقیقه را بکنید (۱۵۵) همه با شما را بوسیله برس و گرسنگی و کم کردن مال و
 نفس و آفات در میان و در است آزمایش کنیم و عذره باد بر بردباران (۱۵۶) آنها بیکه
 ساگواریها دجار میشوند و میگویند ما فرمان خدا آمده و بسوی او یار میگردیم
 (۱۵۷) رحمت و لطف خدا بر آنها باد که آنان را هتاشد گانند (۱۵۸) سعی صفا و
 مروه از شوائر دین خداست هر کس حج یا عمره بجا آورد بید سعی میان صفا و مروه
 کند و هر که بره بکوهی قدم بگذارد خداوند او پاداش عایت فرماید و او بهر چیز
 دست (۱۵۹) آنها بیکه آیات روشن ما را که برای راهنمایی مردم نازل نمودیم پنهان
 میکند خداوند و تمام جن و انس بر آنها لعنت کند (۱۶۰) جز کسانی که توبه نموده
 و کارهای خود را اصلاح کردند و آنچه کتمان کرده بودند اظهار نمودند توبه آنها را
 بپذیریم و من توبه پذیر و بخلاق مهربانم (۱۶۱)

باین نسبت به پیغمبر و سیرت او من و بی سیرت و سبب پیغمبر هسم ای مردم سخنان مرا بشنوید
 و حاضرین به غائبین برساند شما را بحق خدا و رسول او و بحق خودم که در گردن
 شما درم و آن حق دوی القربی و امامت است چرا ما را مغموم نمودید و چرا حق ما
 را از ما منع کردید و چرا بما ظلم و ستم نموده و ما را از خانه های خود بیرون کردید و
 صلح نموده غصب حق ما کردید و اشخاص باطل و فاسق را بجای ما برگزیده و تعانت
 و مروه بردارید تا ما سبیه سعی بجا آورید آنان پنهانی خود را برداشتند پیغمبر ما صاحب
 سعی بجا آورد و حضور یکسر از اصحاب باقی بود که مشرکین پنهانی خود را برگردانیدند
 آن شخص قصیه را حضور پیغمبر کرم عرضه داشت که فریش پنهانی خود را آوردند و من
 هنوز سعی بجا نیاوردم این آیه «ان لصفا و اسروه» نازل شد که مصونش است تا کی نیست
 که شما سعی بجا آورید و پنهانی آنها هم در میان صفا و مروه باشد

کردند و ای محال شما ای مردم دیگر ما را خوار نکنید و مرا یاری کنید تا خداوند شما را یاری فرماید در آن هنگام سبید و سیرده نفر اصحاب مخصوص آنحضرت حضورش جمع شوند، ای جابر این است معنی ایما تکنونوا یاات بکم الله جمیعاً که در آن حضرت میان رکن و مقام بیعت کند و ما او عهد نامه است از طرف پیغمبر که پسر از پدر بلائ برده اند و ای جابر قائم از پس امام حسین علیه السلام است و در یکشب خداوند امور او را اصلاح نماید و چند از مردم آن روز را سخت و دشوار می پندارند اکنون مشکلی نبوده بر آنها ولادت و وراثت از او پیغمبر و اگر همه آنها را مردم بقید و مشکل بدانند صدای آسمانی که آنحضرت را باسم خود و پدر و مادرش صدا زد رفع اشکال کند و صبحه آسمانی را همه بشنوند

و طبری در احتجاج بسند خود از حضرت عبدالعظیم حسنی روایت نموده گفت حضور حضرت جواد علیه السلام عرض کردم من امید دارم که شما قائم آل محمد صلی الله علیه و آله باشید که در میان ما بعد از آنکه بر او طام و خور شد بر او عدل و داد کنید، فرمود ما ائمه همگی قائم با مردم هستیم ولی آن قائم که ظهور و خروج نمود کسی است که ولادتش پنهان و از نظر مردم غائب است و حرام است مردم او را باسم ذکر کنند بهش نام پیغمبر و کینه اش کینه پیغمبر است و در میان برایش پیچیده میشود و باسم سحسی ها برای او آسان گردد و جمع میشود بر او اصحابش که عده آب دهند اصحاب بند سبید و سیرده نفر میباشد و از اکناف جهان شریف خدمتش میشود چنانچه خداوند می فرماید ایما تکنونوا یاات بکم الله جمیعاً و همیشه ده نفر در رکاب آن حضرت جمع و حاضر شوند بعد از خدا ظهور و خروج کند و دشمنان خدا را میکشد تا حد وید راضی شود حضرت عبدالعظیم میگوید حضورش عرص کردم چگونه میباشد حد وید راضی شده، فرمود در قلب مبارکش رحمت بیاندرد و وقتی که داخل مدینه شد لات و عری را بیرون آورد و بسوزاند

تسبیح حضرت فاطمه
دگر خداست
این سویه بسند خود از محمد بن مسلم روایت کرده گفت در
فاد کروی اذ کر کم حضرت صادق علیه السلام فرمود تسبیح و طمعه
الرهاء رد کر کنیز خداست و عیاشی بسند خود از حضرت
ناظر علیه السلام روایت کرده فرمود در آبغز بود که پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله حاضر فرمود فرشته است

که نازل میشود اول روز و اول شب و اعمال مردم را نت می نماید پس شما در اول و آخر روز عمل نیکوئی انجام بدهید تا خداوند اعمال مایین آنها را پیامرود اشهد الله و نیز روایت کرده از سماعة بن مهران که گفت حضور حضرت صادق علیه السلام عرس کردم آیا از برای شکر حدیست؟ فرمود بلی گفتش الحمد لله علی کل نعمه انعمها علی عباشی بسند خود از فصل روایت کرده در آیه یا ایها الذین آمنوا استعینوا بالصبر و الصلوة گفت حضرت باقر علیه السلام بمن فرمود هرگاه مادرستان ماملاقت نمودی از جناب من بآنها بگو من از شما بی نیاز میشوم برای خدا مگر پیارسائی و تقوی ربانهای خود را حفظ کنید و دست های خود را نگاهدارید و بر شمع باد بصر و نماز که خداوند بار صابرین است و در صحیفه حضرت رضا علیه السلام است که فرمود بیست آیه در قرآن بلفظ یا ایها الذین آمنوا مگر آنکه در حق ما الهه نازل شده است و از طریق علامه موقی بن احمد که از بزرگان علمای آنهست بسند خود از ابن عباس روایت کرده که گفت رسول خدا فرموده نیست در قرآن آیه یا ایها الذین آمنوا مگر آنکه علی امیر المؤمنین علیه السلام رئیس دامیر و شریف آناست و نیز عباشی بسند خود از حضرت صادق علیه السلام روایت نموده فرمود صبر زوژه است

و ابن بابویه بسند خود از محمد بن مسلم روایت کرده در
 آزمایش مؤمنین
 پیش از ظهور قائم
 آیه و لنبلونکم بشی من الخوف و الجوع گفت حضرت
 صادق علیه السلام فرمود پیش از قیام قائم ما برای مؤمنین علامانی
 میباشد عرس کردم علام مر بور چیست؟ فرمود خداوند میفرماید ما آزمایش میکنیم
 مؤمنین را بچیزی یا ترس از پادشاهان یا بالا بردن قیمت اجناس یا بکادی تجارت آنها
 یا بمرک متصل بهم و بی دربی و کمی ميوحات و زراعات و بشارت بده صبر کنندگان در
 آن هنگام که برودی فرج قائم ما حاصل شود ای محمد ایها الذین آمنوا بود که بیان
 کردم و خداوند فرمود تلایل آیات را نمیداند مگر راسخون در علم و نیز روایت
 کرده از ابی حماد مرفوعا گفت امیر المؤمنین علیه السلام برای تعزیت و تسلیت اشعث بن قیس که
 بر ادرش فوت شده بود تشریف برد فرمود ای اشعث اگر زاری دبی تایی نعمانی حق رحم را ادا
 نمودی و اگر صبر کنی حق خدا را ادا کنی چه بر تو قصه خداوند جاری است و تو بیکو

ان الذين كفروا و ماتوا و هم كفار اولئك عليهم لعنة الله و الملائكة
 و الناس اجمعين (۱۶۲) خالدين فيها لا يخفف عنهم العذاب و لا هم يظفرون
 (۱۶۳) و الهكم الله واحد لا اله الا هو الرحمن الرحيم (۱۶۴) ان في خلق
 السموات و الارض و اختلاف الليل و النهار و الفلك التي تجري في البحر
 بما ينفع الناس و ما انزل الله من السماء من ماء فاحيي به الارض بعد موتها
 و بث فيها من كل دابة و تصريف الرياح و السحاب المسخر بين السماء و
 الارض لآيات لنوم يعقلون (۱۶۵)

میشی اگر سر بر مصیبت معانی و اگر زاری کردی باز قصه خداوند جاری است و
 تو مدمومی اشعت گشت انالله و انا اليه راجعون امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود تاویل این
 جمله را میدانی؟ عرض کرد حضرت درمتهای علم و کمال داش میشاید، فرمود ای که
 کفیی الله اقرری است که به پادشاهی خداوند و عید و بنده بودن خود کردی و انا اليه
 راجعون اعتراف تو است به مرگ و هلاکت

در کفیی بسند خود از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده فرمود رسول اکرم صلی الله علیه و آله
 فرموده خداوند میفرماید من قرار دادم دنیا را میان بدگاران قرصی پس هر يك از بدنگام
 و امی من دهند عطا کنم بعوض هر يك ده برابر تا هصدد برابر و آنچه زیادت بر بخو هم
 و هر کس طیب خاطر بمن فرص بدهد میگیرم از او بطور کراهت و عصا میکم در
 عوض سه خصلت باد که اگر یکی از آنها را فرشته گان خود بدهم همانا خوشنود گردید
 سپس فرمود حضرت صادق علیه السلام آن سه خصلت جمع است در این آیه «الذين اذا
 أصابهم مصيبة قالوا ان الله و انا اليه راجعون اولئك عليهم صلوات من ربهم و رحمة»
 اولئك هم المهتدون و فرمود این سه خصلت را خداوند عطا کند تا کسی که چیزی

کسانی که کافر شده و در آن حال مردند خدا و فرشتگان و مردمان بر آنها لعن میفرستند (۱۶۲) همیشه در دوزخ معذب بوده و تخمینی در عذاب آهاده شود و بطور رحمت بآنان تنگید (۱۶۳) خدای شما یکنواست و بیست حدایی جز او که بحشایند و مهربان است (۱۶۴) همانا در آفرینش آسمان ها و زمین و روز آمد شب و روز و کشتیهایی که برای سود رسانیدن مردم روی آب در حرکت میباشد و بارانی که از آسمان بر زمین فرود میآید تا زمین مردم را زنده و سبز و خرم گرداند و در برابر گیختن حیوانات در روی زمین و دزدیدن باد ها و هترق شدن ابر ها که میان آسمان و زمین مسخرند برای مردم هوشیار دلایل روشنی است بر وجود خلق توانا (۱۶۵)

در او گرفته از جهت بی میلی و کراهت آن شخص و بر روایت کرده از آن حضرت فرمود هر کرا مصیبتی پیش آید هر وقت من ذکر آن مصیبت بشود بگوید «انالله و انا الیه راجعون» میباشد برای او اجر بسیاری.

و عیاشی بسند خود از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده فرمود پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله فرموده چهار فرقه هستند که خداوند برای آنان بهشت را نوشته است اول کسی که راه خلوص شهادت بدهد «بلا اله الا الله» دوم آنکه بمعنی خداوند ناو عطا فرماید بگوید «الحمد لله» سوم هر که گناهی کند بگوید «استغفر الله» چهارم کسی که مصیبت زده باشد بگوید «انالله و انا الیه راجعون» و بر بسند خود از آن حضرت روایت کرده فرمود قول خداوند که میفرماید بشر الصابرين یعنی شارب ده برد باران را با مررش و داخل شدن بهشت.

و در کاهی از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده فرمود مسلمانان حیال کرده بودند که سعی میان صفا و مروء چیری است که مشرکین قرار داده اند لذا خداوند این آیه را نازل نمود ان الصفا و المروء من شعائر الله با آخر آیه

وَمِنَ النَّاسِ مَن يَتَّخِذُ مِنْ دُونِ اللَّهِ أَندَادًا يُحِبُّونَهُمْ كَحُبِّ اللَّهِ وَالَّذِينَ آمَنُوا أَشَدُّ حُبًّا لِلَّهِ وَلَوْ يَرَى الَّذِينَ ظَلَمُوا أَنَّهُ عَذَابُ اللَّهِ قُوَّةٌ لَّهُ جَمِيعًا
وَأَنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعَذَابِ (۱۶۶) إِذْ تَبَرَّءَ الَّذِينَ اتَّبَعُوا مِنَ الَّذِينَ اتَّبَعُوا
وَرَأَوْا الْعَذَابَ وَتَقَطَّعَتْ بِهِمُ الْأَسْبَابُ (۱۶۷) وَقَالَ الَّذِينَ اتَّبَعُوا لَوْ أَن لَنَا
كُرَّةٌ قُتْبِرَ مِنْهُمْ كَمَا تَبَرَّءُوا مَا كُنَّا بِلَدِّ اللَّهِ أَعْمَالَهُمْ حَسِرَاتٍ عَلَيْهِمْ وَمَا هُمْ
بِخَارِجِينَ مِنَ النَّارِ (۱۶۸)

و بسند دیگر از آنحضرت روایت کرده که سؤال نمودند بعضی از صحاب آیا سعی میان صفا و مروه واجب است یا مستحب؟ فرمود واجب است عرض کردند حضورش پس چرا خداوند میفرماید فلا جناح؟ فرمود پیغمبر کرم سعی نمود میان صفا و مروه و شرط کرده بود با کفار که بردارند تنهای خود را از آنجا سه روز تا مسلمین طواف و سعی خودشان را بجا آورند مردی حضورش عرض کرد من نتوانستم در آن مدت سعی بجا آورم الحال مشرکین تنهای خود را برگرد بیدند، خداوند این آیه را نازل فرمود و عیاشی بسند خود از حلی روایت کرده گفت سؤال نمودم از حضرت صادق علیه السلام بچه علت سعی میان صفا و مروه واجب شد؟ فرمود چون ابراهیم در آن وادی شیبان را مشاهده نمود بشتاب رفت تا آنکه سخنی با شیطان گوید و نیز آنجا مرکز تنهای کفر بوده از اینصفت شریع شده (و ما روایتی دیگر در قصه حضرت ابراهیم دیل آیه ملهرا یتى للصائعين ذکر نمودیم)

عیاشی بسند خود روایت نموده از حضرت صادق علیه السلام در آیه ان الذین یکتفون ما افرلنا فرمود مراد از هدی و یمنات امیر المؤمنین علیه السلام است و نیز در روایت دیگر از حضرت باقر علیه السلام نقل نموده که فرمود در این آیه قصد کرده ما ائمه را و حضرت عسکری علیه السلام فرمود حضور امیر المؤمنین عرض کردند بهترین مردم

بعضی از مردم غیر خدا را مانند خدا گیرند و مثل خداوند آنها را دوست می دارند و آنها را بیکه ایمان دارند بیشتر دوست دارند خدا را و اگر ستمکاران بدانند وقتیکه عذاب خدا را مشاهده میکنند که قدرت و توانایی مخصوص خداست و عذاب او برای مشرکان و کافران بسیار سخت است (۱۶۶) زمانیکه یزازی جویند پیشوایان باطل و ستمکار از پیروان خود و مشاهده کنند عذاب خدا را و هر وسیله و اسباب از آنها قطع شود (۱۶۷) پیروان آن پیشوایان باطل از روی پشیمانی گویند ای کاش مجدداً بدینا بر میگشتیم و از پیروی آنها یزازی می جستیم همانطوریکه آنان از ما یزازی جستند و خداوند در آنحال کردار و اعمال ایشان را مایه پشیمانی آنها کرده و از عذاب جهنم هرگز خلاص نشوند (۱۶۸)

بعد از ائمه چه کسانی میباشد؟ فرمود علماء هر گاه صالح باشند باز حضورش عری نمودند بعد از شیطان چه اشخاصی بدتر هستند؟ فرمود علماء و دانشمندان هر گاه فاسد شوند و آنها میباشد که باطل را رواج میدهند و حق را کتمان و پوشیده میدارند خداوند در باره آنان فرموده «اولئك یلعنهم الله و یلعنهم اللاعنون»

و طبری بسند خود در معنای آیه از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله روایت کرده فرمود هر گاه دانشمندی مسئله ای سؤال نماید و بداند آن مسئله را و کتمان کند و اظهار نماید خداوند در روز قیامت با گردن بند آتش او را به جهنم بفرستد

و در کافی بسند خود از هشتم روایت کرده گفت حضرت موسی بن جعفر علیه السلام بمن فرمود در آیه : و الهکم الله واحد لا اله الا هو خداوند حجت های خود را برای مردم تمام نموده بسبب عقولشان و پیغمبران را به بیعت خود نصرت داده و با دلیل و برهان آنها را به پروردگار خود دلالت نموده و فرموده است و الهکم الله واحد تا آخر آیه ۱۵۹ که میفرماید لایات لقوم یعقلون

و این بابویه بسند خود از ابی هشتم حنفی روایت کرده معنای واحد

گفت از حضرت باقر علیه السلام سؤال نمودم معنای واحد چیست؟ فرمود

چیزی است که همه مردم به یک زبان آنرا خوانند و نیز این روایت را در کافی از آن

يَا أَيُّهَا النَّاسُ كُلُوا مِمَّا فِي الْأَرْضِ حَلَالًا طَيِّبًا وَلَا تَتَّبِعُوا خُطُوَاتِ الشَّيْطَانِ
 إِنَّهُ لَكُمْ شَدِيدٌ عُذْرٌ (۱۶۹) إِنَّمَا يَأْمُرُكُمْ بِالْعَمْرِ وَالْإِفْحَاشِ وَإِنْ تَوَلَّوْا عَلَى اللَّهِ عَالًا
 تَعْلَمُونَ (۱۷۰) وَإِنْ لَمْ يَأْمُرْكُمْ أَنْ تَتَّبِعُوا مَا نَزَّلَ اللَّهُ قَالُوا بَلِ تَتَّبِعُ مَا الْفِيسَا عَلَيْهِ
 آتَيْنَا أَوْ لَوْ كُنَّا أَنَا لَهُمْ لَا يَعْلَمُونَ شَيْئًا وَلَا يَهْتَدُونَ (۱۷۱) وَمَثَلُ الَّذِينَ كَفَرُوا
 كَمَثَلِ الَّذِي يَتَّبِعُ بِمَالًا يَسْمَعُ الْإِدْعَاءَ وَإِدْعَاءَ صَمٍّ نَكَمَ عَمَى لَهُمْ لَا يَعْقِلُونَ (۱۷۲)

حضرت بعل نموده و فرمود آنحضرت اگر مردم به پرسند، کی شما را خلق نموده همه
 بیست زبان و متفق انمول میگویند خدا و میر این مابویه پسند خود از شریع بن های
 روایت نموده گفت در وحی جمل شخص عربی از حای خود بلند شد خدمت امیر المؤمنین
 شریف و عرس نمود یا امیر المؤمنین شما میفرمائید خداوند واحد است، حاضر بن
 همگی تا مردم سادسی حمده و اعتراض نمودند امیر المؤمنین فرمود او را راحت نگذارید
 و سپس شعرایی فرمود گفتن خدا واحد است بر چهار قسم تصور میشود دو قسم آن
 حاکم بیست بر خدا گفتن و دو نوع دیگر آن را برای خداوند باید ثابت نمود اما آن
 دو قسم که حایز نیست یکی آنکه مگوئی خدا واحد است و قصد کنی یکی را که از
 عدد است چه هر چری که دومی نداشته باشد داخل در عدد نیست آیا نمی بینی اگر
 کسی بگوید ثلاث ثلثه خداوند یکی از سه است کفر است یا آنکه بگوید خدا
 واحد است و نوعی از حس را اراده نمائید ایسم کفر است مانند کسیکه بگوید یکی
 از مردم، تشبیه نموده خداوند را و اما آن دو قسم که باید برای خداوند ثابت کنی واحد
 مگوئی و اراده کنی که در موجودات برای خدا شیبی نیست و یا واحد مگوئی و قصد
 کنی که خداوند در وجود و عقل و وهم معمم میشود و همبسطور است پروردگار ما
 در کافی از جابر روایت کرده که گفت از حضرت باقر علیه السلام معای آنکه

ای مردم از آنچه در زمین حلال و پاکیزه است تناول کنید و متابعت از وحوشهای شیطان بنمائید شیطان دشمن آشکار شما است (۱۶۹) همانا امر میکند شما را بزشتی و بدکاری و واپس دارد شما را که از روی نادانی مسخنتانی بخدا است بدهید (۱۷۰) و زمانی که بکفار گوید پیروی کنید از آن احکامی که خدا فرستاده است، گوید در جواب که ما پیر و کیش پدران خود خواهیم بود آن مایه عقلی و راه نیافتن پدر نشان باز هم باید پیروی از آنها بنمایند (۱۷۱) مثل کفار در شستن شخص پیغمبران مانند حیوانی است که آوازش دهد و از آن آواز و صدا چیزی درک نکند آنها کر و گنگ و کورند چه عقل خود را بکار نمی بندند (۱۷۲)

وَمِنَ الدَّاسِ مَنْ يَشْخِذُ فِي دُونِ اللَّهِ رَا سُوْلًا مَّوْدُومًا؟ فَرْمُوْدُ مَرَادِ اَزْ نَاسِ دَر اَيِّجِه سَعْدًا قَسَمِ دُوسْتَانِ مَنَافِقِيْنَ اَسْتَ كِه اَنَب رَا پِشْوَايِ حُودِ قَرَارِ دَاوَدَ اِنْدَ غَيْرِ اَز اِمَامِ وَ پِشْوَايِ كِه خُداوَنْدَ بَرَايِ مَرْدَمِ مَقْرَرِ دَاشْتَه وَ اَر اَيِّجِهْتِ مِغْرَمَند وَ لَوِيْرِي الَّذِيْنَ ظَلَمُوْا تَا اَآخِرِ اَبِه پَس اَز اَن فَرْمُوْد اَيِّجِهْر سَعْد قَسَمِ مَرَادِ پِشْوَا هَايِ طَالَمِ مِيبَلَشْدَ كِه رُوْرِ قِيَامَتِ مَأْمُوْمِيْنَ اَن اَلَمَه اَر بِشَانِ بِيْرَايِ مِيجُوِيْنْدَ وَ شَيْخِ مَقِيْدِ اَيْنِ حَدِيْثِ رَ بَعِيْهَ دَر كِتَابِ حَتِّصَاصِ رُوَايَتِ كُردَه وَ عِيَاشِي نِيْر اَمْرَا رُوَايَتِ مَوْدَه

خليفة خداوند در روی زمین امیر المؤمنین روز قیامت صدای صدا میزند از وسط عرش که است خليفة خداوند در روی زمین داود پیغمبر از جای بلند شود خطاب می باشد

رسد گرچه بوهم خليفة خدائی ولی مقصود تو نبودى برای مرتبه دوم صدای صد میزند که است خليفة خداوند در روی زمین ، امیر المؤمنین عليه السلام بایستد صدائی از جانب پروردگار بیاید که ای مردم حاضر در محشر این علی بن ابیطالب خليفة خدا بود در روی زمین و حجت او برسد گان بود هر کس در دنیا با تو تسلسل هسته امروز بداهن او چنان بزند و رنور او استفاده کرده و تا درجهان عالی بهشت ر و پیروی نماید و بر اثر این ندا مردمی که در دنیا با تو تسلسل هسته بودند بدسال آن حضرت به بهشت روند در

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُلُوا مِن طَيِّبَاتِ مَا رَزَقْنَاكُمْ وَاشْكُرُوا لِلَّهِ إِن كُنتُمْ إِيَّاهُ تَعْبُدُونَ (۱۷۳) إِنَّمَا حَرَّمَ عَلَيْكُمُ الْمَيْتَةَ وَالدَّمَ وَلَحْمَ الْخِنْزِيرِ وَمَا أُهْلَ بِهِ لِغَيْرِ اللَّهِ فَمَن اضْطُرَّ غَيْرَ بَاغٍ وَلَا عَادٍ فَلَا إِثْمَ عَلَيْهِ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَّحِيمٌ (۱۷۴) إِن الَّذِينَ يَكْتُمُونَ مَا أَنزَلَ اللَّهُ مِنَ الْكِتَابِ وَيَشْتَرُونَ بِهِ ثَمًّا قَلِيلًا أُولَٰئِكَ مَا يَأْكُلُونَ فِي بُطُونِهِمْ إِلَّا النَّارَ وَلَا يُكَلِّمُهُمُ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَمَةِ وَلَا يُزَكِّيهِمْ وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ (۱۷۵)

مادی حق نداده ایم مردم آگاه باشید هر کس در دنیا از امام و پیشوایی تمیت و پیروی نموده است هم باید بداند او رفته و هر کجا او میرود شما هم بروید آنوقت مردم از پیشوایان و امعان خود بیزار می‌جویند و عذاب خدا را دیده و هرگز از عذاب خلاصی نخواهند یافت و این حدیث را عیاشی هم روایت نموده است.

علی ابن ابراهیم بسند خود از پیغمبر اکرم روایت نموده فرمود آنحضرت در وقت قیامت که میشود هر امام و پیشوای ستمکاری از مریدان و پیروان خود بیزار می‌جویند و هر مرید و تابعی از مراد و متبوع خود بیزار می‌شود.

و شیخ معید روایت کرده در امالی از صادقین علیهم السلام ذیل آیه: كَذَلِكَ يَرْيَهُمُ اللَّهُ أَعْمَالَهُمْ فرمود شخصی مالی نیست می‌آورد و قبل از آنکه بهره از آن مال برد میگیرد و مال بورته منتقل گشته ورنه از مال مر بور استفاده نموده و باعمال خیر میبرد دارند متوفی می‌یابد از مالی که او بدست آورده و کسب نموده دیگری بهره مند شده و حسناش در میزان عمل دیگری است و حسرت می‌خورد بر آن مال و این روایت را عیاشی و کلینی هر دو نقل نموده‌اند و نیز روایت نموده از منصور بن حازم گفت عرض نمودم حضور حضرت صادق علیه السلام که «وَمَنْ حَارَجَ مِنْ النَّارِ» چه اشعاعی هستند فرمود دشمنان علی علیه السلام می‌باشند که همیشه در آتش خاوندان می‌باشند.

ایمؤمنین از روزی پاکیزه که نصیب شما کردیم بخورید و شکر خدا بجا آورید
اگر خدا را پرستش میکنید (۱۷۲) حرام شد بر شما مردار و خون و گوشت خوک و
هرچه بدون نام خدا ذبح شود ولی اگر مضطر شدید بدون بافرمانی و ستم از آنها
بخورید بر شما گناهی نیست خداوند آمرزنده و مهربان است (۱۷۴) کسانی که پنهان
میکند آیاتی از کتب آسمانی را که خداوند در باره پیغمبر نازل فرموده و آنها را
به بهای اندکی میفروشند جز آتش جهنم در شکم ایشان چیز دیگری نیست و در قیامت
خداوند ر حشم با آنها سخن میگوید و از پلیدی گناه پاک نگرداند و از برای آنان
عذاب دردناکی خواهد بود. (۱۷۵)

طلب نمودن شیخ در تهدید بیل آیه یا ایها الناس کلوا مما فی الارض
روزی حلال بهترین از حضرت باقر علیه السلام روایت کرده که فرمود رسول اکرم صلی الله علیه و آله
عبادت است فرموده عبادت هفتاد جزء است و افضل آنها طلب کردن مال
ورزق حلال است. و نیز سعد خود از عبدالرحمن روایت کرده گفت خدمت حضرت
صادق علیه السلام عرض کردم شخصی قسم خورده که فرزندی خود را ذبح کند؛ فرمود این کار
از وسوسه شیطان است. و نیز از آن حضرت روایت کرده که مردی حضورش عرض کرد
من قسم خورده‌ام، که عیال خود را طلاق داده و خود را از قید او خلاص نمایم و قسم
به نذر خورده‌ام؛ فرمود اسپ از وسوسه شیطان است. مرد دیگری حضور آن حضرت
عرض کرد شخصی قسم یاد نموده به ترك چیزی که فعلش بهتر است از ترك آن؛ فرمود
آنچه را خیر است بعمل بیاورد و برای آن قسم کفاره‌ای نیست و این از وسوسه
شیطان است. و نیز از محمد بن مسلم روایت نموده که گفت حضرت باقر علیه السلام فرمودند از
وسوسه های شیطان پیروی نکنید، و فرمود هر قسمی که بپیر خدا باشد از وسوسه
شیطان است.

و کینی روایت کرده زهشام در آیه ادا قیل لهم اتبعوا گفت حضرت موسی
بن جعفر علیه السلام بن فرمود ای هشام خداوند در قرآن صاحبان عقل و فهم را بآیه و هشتر

أُولَئِكَ الَّذِينَ اشْتَرُوا الضَّلَالَةَ بِالْهَدَىٰ وَالْعَذَابُ بِالْمَغْضَةِ فَمَا أَصْبَرَهُمْ
 عَلَىٰ آلِئِ (۱۷۶) ذَلِكَ بَانَ اللَّهُ لَزَلِ الْكِتَابِ بِالْحَقِّ وَإِنَّ الَّذِينَ اخْتَفَوْا فِي
 الْكِتَابِ لَنِي شِقَاقٍ بَعِيدٍ (۱۷۷) لَيْسَ الْبِرُّ أَنْ تُولُوا وَجُوهَكُمْ قِبَلَ الْمَشْرِقِ
 وَالْمَغْرِبِ وَلَكِنَّ الْبِرَّ مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَالْمَلَائِكَةِ وَالْكِتَابِ وَالنَّبِيِّينَ
 وَآتَى الْمَالَ عَلَىٰ حُبِّهِ ذَوِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينَ وَابْنَ السَّبِيلِ وَ
 السَّائِلِينَ وَفِي الرِّقَابِ وَأَقَامَ الصَّلَاةَ وَآتَى الزَّكَاةَ وَالْمُوفُونَ بِعَهْدِهِمْ
 إِذَا عَاهَدُوا وَالصَّابِرِينَ فِي الْبَأْسَاءِ وَالضَّرَّاءِ وَحِينَ الْبَأْسِ أُولَئِكَ الَّذِينَ
 صَدَقُوا وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُتَّقُونَ (۱۷۸)

عبیدی الذین یستمعون القول « تا آخر آیه شارح داده و کسانی که نادان و بی عقل هستند
 بآیه « و اذاقیل » و بآیه و مثل الذین کفروا ذم نموده است
 و علی ابن ابراهیم سند خود از حضرت صادق در ذیل آیه و مثل الذین کفروا
 کمثل الذی بنق « روایت کرده فرمود آنحضرت بهائم را رقتی صاحبان شدن دگر و
 شکجه میدهند صدالی میشوند ولی نمیفهمند که چه میگویند کماهم مانند چهارپایان
 و قتیکه برای آنها آینه قرآن قرائت میشود و ایمان بخدا را بآنان عرضه میدارند نمیفهمند
 و ابن بابویه از حضرت صادق علیه السلام در تفسیر آیه: فمن اضطر غیر باغ و لاعاد
 روایت کرده فرمود باغی کسی است که خروج نموده با تمام زمان خود و عادی دزد و
 صادق است که راه را بر مردم قطع میکند و بر آنها گوشت مردار حلال نیست در موقع
 اضطرار مانند سایر مسلمین دیگر و نماز را باید تمام بخواند و در روایت دیگر از
 آنحضرت نقل نموده که فرمود باغی کسی است که به حید ستم کند و ابن بابویه از بعضی
 از اصحاب امامیه روایت کرده که رنی برد عمر آمد و گفت من زما کلام حدود خدا

آنها کسانی هستند که گمراهی و ضلالت را بجای نطف و هدایت خریده اند و عذاب خدا را بجای رحمت، چطور جرئت پیدا میکنند با آتش جهنم (۱۷۶) خدا کتب آسمانی را بحق و راستی فرستاد و آنها یکی که در آن خلاف میکنند دور زحق خواهند بود (۱۷۷) نیکوکاری باین بیست که رو بجناب مشرق و مغرب کنید بلکه آستکه بخدا و روز قیامت و فرشتگان و کتب آسمانی و پیغمبران ایمان آورده و از دارائی خود به خاطر دوستی او بحویشان و یتیمان و فقیران و رهگذران و کدایان بدهید و در آزاد کردن بندگان صرف نمائید و ساز را بپا دارید و زکوة را بدهید و با هر که عهد و پیمان بسته باشید بموقع خود وفا کنید و در سختیها بردبار باشید و بوقت رج و رحمت استعانت نمائید و صبر پیشه نمائید اگر این صفات را دارا باشید از راستگویان و پرهیزکارانید (۱۷۸)

را درباره من جاری کن، عمر خواست او را سبکسار کند امیر المؤمنین علیه السلام بعمر فرمود از آن زن سؤا کن چگونه مرتکب زن شده است؟ پس از پرسش گفت از پیدایی می گذشتم عطش بر من مسئولی شد و از شدت تشنگی طاقت حرکت نداشتم از دور خیمه منظره رسید بجانب آن رفته عربی در آن منزل داشت از او تقاضای جرعه آب نمودم گفتم آب بدهم مگر آنکه تا تو در آمیزم از کلام عرب متغیر شده مأیوس برگشتم چون گاهی چند ملی طریق نمودم قدرت بر من سلب گردید و مرا در پیش چشم خود دیدم و نزدیک بود چشمانم از حذقه خارج شود مجدداً بطرف خیمه برگشته و با آشامیدن آب ناچار تسلیم مرد اعرابی شدم، امیر المؤمنین فرمود این زن مصداق آیه «فمن اضطر غیر باع و لا عاد» میباشد ای عمر او را رها کن و حدی بر او نیست عمر گفت اگر علی ایضا نمود من هلاک میشدم

در کافی از حضرت صادق علیه السلام در ذیل آیه: «فما اصبرهم علی النار» روایت نموده که فرمود آن مردم چگونه متحمل اموری میشوند که آب را بطرف جهنم میکشاند

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُتِبَ عَلَيْكُمُ الْقِصَاصُ فِي الْقَتْلَى الْحَرُّ بِالْحَرِّ وَالْعَدْوُ
 بِالْعَدْوِ وَالْأُتَى بِالْأُتَى فَمَنْ عَفَى عَنْهُ مِنْ أَخِيهِ شَيْئًا فَاتَّبَاعْ بِالْمَعْرُوفِ وَأَدَاءُ
 إِلَيْهِ بِإِحْسَانٍ ذَلِكَ تَخْفِيفٌ مِنْ رَبِّكُمْ وَرَحْمَةٌ فَمَنْ أَعْتَدَى بِعَدْوِكَ فَلَهُ عَذَابٌ
 أَلِيمٌ (۱۷۹) وَ لَكُمْ فِي الْقِصَاصِ حِكْمَةٌ يَا أُولِي الْأَلْبَابِ لَعَنَكُمْ تَقْفُونَ (۱۸۰)

و این حدیث را عیاشی نیز روایت کرده از آنحضرت و در روایت طبرسی است که فرمود
 چطور مردم جرئت دارند کاری بکنند که عاقبت آن کار آتش جهنم باشد
 طبرسی بسند خود از صدیقین علیه السلام در آیه «لَسَ الرِّانُ تُولُوا» روایت کرده
 فرمود مراد از ذوی القربی خویشان و اقربا پیغمبر است که سادات باشند

قصاص چیست قوله تعالى يا ايها الذين آمنوا كتب عليكم القصاص في
 و احكام آن چه القتلی تا آخر آیه قصاص مجازات کردن جانی است بمثل
 میباشد حیثیکه وارد آورده و جدیت یا نفسی است مانند آنکه
 یکی را عمد گشته باشد یا اجزائی است مثل آنکه یکی از اجزاء بدن اسلحه را قطع
 یا حراحت وارد بیاورد و این نوع جنایت را قتل قصاص طرف گویند و در هر دو صورت
 حامی یکی است یا متعدد و یا بخودی خود جنایتی نموده یا معرکی داشته و ما حکم
 قصاص احزله و اعصا را ذیل آیه ۴۹ سوره مائده انشاء الله بیان خواهیم نمود و در اینجا
 فقط حکم قصاص نفس را ذکر مینماییم اولاً بداید آدم کشی و قتل نفس از گناهان
 کبیره است بنص آیه ۶۹ سوره نساء قاتل در آتش جهنم جاوید بماند و بموجب آیه
 فوق اعدام گشوده واجب و لازم است.

فرمود رسول اکرم صلی الله علیه و آله سال حجة الوداع در منی ای مردم مال و خون مسلمانان
 بر کسی حلال نیست و در کافی بسند خود از حضرت باقر علیه السلام روایت کرده فرمود پیغمبر
 خانه فرموده اول سؤالی که میشود در قیامت از خلائق، ریختن خون مردمان است

ایمؤمنین حکم قصاص گشته شدگان بر شما واجب شد مرد آزاد در مقابل مرد آزاد و بنده را بجای بنده زن را بزن میتوانید قصاص کنید و اگر صاحب خون از قاتل که برادر دینی اوست صرف نظر کند بدون دیه یا بادیه کاریست نیکو و قاتل باید در کمال خوشبودی دیه را ادا کند در این حکم تخفیف و رحمتی است از جانب خدا و هر کس از این قانون و حکم سرکشی کند از برای او عذاب دردناکی خواهد بود (۱۷۹) ای عافان حکم قصاص برای حفظ زندگی شماست تا از کشتن یکدیگر پرهیز نمایید (۱۸۰)

و نخست حکمی که میفرماید خداوند در باره قاتلین باشد و این حدیث را صاحب کتب فقیه و محاسن نیز ذکر نمودند.

و نیز بسند دیگر از آنحضرت روایت نموده که فرمود هر کس مسلمانی را از روی عمد بقتل برساند خداوند تمام گناهان مقتول را بگردن قاتل بار کند و شخص کشته شده بکلی از گناه خلاص میشود.

و این پیروی بسند خود در کتب فقیه از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده فرمود اگر جماعت بسیاری با هم اتفاق کنند برای کشتن یک نفر مسلمان اگر چه کمک آنها بکلمه و گفتاری باشد روز قیامت که محصور شود در جبین همه آنها نوشته باشد که اینها اهل دوزخ هستند و از رحمت خداوند مأیوس میباشند

و در تہذیب و فقیه بسند خود از ابن مسکان روایت کردند گفت حضور حضرت صادق علیه السلام عرض نمود هر گاه دو نفر شریک شوند در ریختن خون یک نفر حکم آید و نفر چه باشد؟ فرمود اولیاء مقتول اختیار دارند یک دیه بدهد و هر دو را بقتل برسانند و آن دیه قسمت میشود میان ورثه آن دو نفر و اگر اولیاء مقتول بخواهد هریک از آنها را بقتل رسانند و دیگری را آزاد نمایند میتواند و آن آزاد شده نصف دیه را بورثه دیگری میدهد.

و در کافی بسند خود از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده فرمود هر مسلمانی که مسلمان دیگری را بکشد باید او را بصواب قصاص کشت و در قتل عمد دیه نمیباشد مگر

آنکه صاحبین خود را ضعیف بشوند از قاتل چیزی بگیرند، و او را آزاد کنند اعم از آنکه آن چیز بمقدار دینه معین باشد یا زیاده و کم و دینه معین یا ده هزار مثقال نقره یا هزار مثقال طلا یا صد شتر میباشد.

اما حکم قاتلین که معرکه داشته و با امر دیگری مسلمانی را بقتل رسانند دو طریق میباشد اول آنکه حانی احتیاری از خود نداشته است مانند بنده و طفلی که بامر پدر و مولای خود یکی را بقتل رسانند در ایفرص آمر و تحریر کشته را بعنوان قصاص میکشند و مباشر را حبس ابد میکند تا بمیرد

روایت کرده در کافی و فقیه بسند خود از حضرت صادق علیه السلام فرمود در زمان امیر المؤمنین علیه السلام آقای دستور داد به بنده خود مسلمانی را بکشد آن بنده او را بقتل رسانید امیر المؤمنین حکم فرمود آقا را بکشد و بنده را حبس ابد نماید تا بمیرد و فرمود عبد آلت بوده مانند شمشیر و تازیانه.

مرض دوم آنستکه حانی از خود هم احتیال داشته و مرتکب جنایت گردیده در اینصورت جانی را میکشد و تحریر کننده را حبس همیشگی مینماید تا بمیرد این بابویه در کتاب فقیه بسند خود از زراره روایت کرده گفت سوال نمودم از حضرت باقر علیه السلام شخصی امر کرده دیگری که مسلمانی را بکشد او را بقتل رسانید آن مسلمان را، حکم تحریر کننده و مباشر چیست؟ فرمود قاتل را میکشند و آن مرد تحریر کننده را حبس ابد مینمایند تا بمیرد.

و باید دانست که در این چند مورد طلق دستور شرع قاتل را قصاص نمینماید اول هرگاه آزادی بنده ای را بکشد آن مرد آزاد را برای خاطر بنده قصاص نکند، در کافی بسند خود از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده فرمود مرد آزاد را برای قصاص بنده میکشند بلکه او را بشدت تمام میزنند و قیمت آن را از قاتل گرفته و مولای آن بنده میدهند.

دوم پدر را بجهت کشتن فرزند قصاص نکند

شیخ طوسی در تهذیب بسند خود از حضرت باقر علیه السلام روایت کرده فرمود قصاص نمیکند پدر را برای کشتن پسر اما اگر پسر پدر خود را بقتل رسانید او را میکشد

و این حدیث را در کافی نیز روایت نهوده.

سوم عاقل را بجهت کشتن دیوانه‌ای قصاص بخواهند کرد

این بابویه بسند خود را بی نصیر روایت کرده گفت عرس بمودم حضور حصر بباقر علیه السلام اگر عاقل دیوانه‌ای را بکشد چه باید کرد؟ باو فرمود اگر دیوانه است، در صدد کشتن او برآمده و عاقل در مقام دفاع او را کشته چیری بر او نیست نه از حیث قصاص و نه از جهت دیه، بلکه دیه آن دیوانه را از دست اهل مسلمانان بپورنه او میرسد و اگر اصول دفاع بوده دیه را از قاتل اخذ میکنند و بپورنه او میدهند و عاقل را بقتل از برای دیوانه نمیکشند.

چهارم هرگاه مردی اراده زنا کرد با زنی و آن زن برای دفع، آن مرد را کشت زن را قصاص نکند و خون آن مرد بپدر رفته است.

در کافی بسند خود از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده فرمود اگر مردی اراده زنا بدارد و آن زن مرد را بقتل رساند در نزد خدا گناهی بر آن زن نباشد و خون مرد بپدر رفته و این حدیث را در تهذیب و فقیه نیز نقل نموده.

و در تهذیب و فقیه بسند خود از حضرت باقر علیه السلام روایت کردید فرمود هرگاه یهود و نصاری مسلمانان را بکشند یهود یا نصاری را گرفته با هر چه ثروت و دارائی دارد تحویل ورثه مقتول میدهند اگر بخواهند ورثه او را قصاص میکنند و اگر میل دارند او را به بندگی بگیرند و در کافی نیز این حدیث را نقل نموده است و ظاهر این حدیث بسیار است که اهل کتاب تمام اموال آنها مانند خودشان تعلق دارد بپورنه مقتول و آنان مثل مسلمانان نمی باشند که اکتفا شود بقصاص یا دیه.

و فرق میان قتل عمد و خطا آنست هرگاه جانی کسی را زد بهر چیز که باشد و کشته شد این قتل قتل عمدیست و اگر چه بزدن قصد کشتن او را نداشته باشد و قتل خطا آنست که بشانه‌ای را هدف خود قرار بدهد و آن هدف بخطا رود در کافی بسند خود از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده فرمود قتل عمد آن بود که یکی با آهن یا تبر و شمشیر یا چوب و عصا یا شبند دیگری بزنند و او بمیرد و کشته شود و خطا آنست که قصد هدفی را داشته و بخطا بشخصی برخورد و کشته شود.

و در تہذیب بسند خود از حضرت باقر علیہ السلام روایت کرده فرمود قتل عمد چیری است کہ قصد زدن کسی را داشته باشی و بزنی او را کشته شود، باید قصاص کنند فاتن را و خطا آنست کہ اراده کند حیوانی یا چیز دیگر را و بر شخصی برسد و احادیث در این موضوع بسیار است.

و در کافی از حضرت صادق علیہ السلام روایت کرده در معنای آیه . فمن عفی له من احویه فرمود سزاوار است برای کسی کہ دیحق است بر ادرش را بزرگوار بیدارد هر گاه قصاص را بر دین مصلحه نماید و باید آنکہ حق برگردن دوست طول ندهد و مسامحه نکند در آداء دین و بطریق بیگو به پردازد و حال المصلحه را .

و نیز در معای فمن اعتدی بعد ذالک فرمود مراد کسی است کہ دین را قبول نموده یا عفو و مصلحه نموده سپس طرف را بقتل میرساند از برای چنین کسی عذاب درد ناکی باشد روز قیامت و این آیه ناسخ آیه (۴۹) سوره مائده است چنانچه در مقدمات بیان شد .

در احتجاج از حضرت امام زین العابدین علیہ السلام در تفسیر آیه . ولکم فی القصاص حیوة روایت کرده فرمود هر گاه کسی قصد کشتن دیگری را نماید و بداند سر اثر این قتل خودش را بقصاص خواهند کشت محققاً از کشتن صرف نظر خواهد کرد لذا قصاص سبب حیوة قاتل و مقتول فرضی میشود، و هم باعث حیوة و زندگانی اجتماع مردم است، زیرا میدانند کہ قصاص واجب است و از ترس آنکہ مبادا مرتکب بقتل را بکشند مبادرت بکشتن نمینمایند سپس فرمود آنحضرت بمردم آیا خبر بدهم شما را چیزی کہ برگرد و بالاتر از قتل نفس است و نا قصاص هم حیران نمیشود ؟ اصحاب عرض کردند بفرمائید آنحضرت فرمود هر کس دیگری را گمراه کند و سوق بدهد مردم را از راه نبوت پیغمبر اکرم و ولایت علی مراد دشمنان ایشان یا حتی از حقوق علی و آل او را پایمال کند و مکر فضیلتی از فساد ائمه طاهرین علیہم السلام باشد چنین شخصی برای همیشه محلد در آتش جهنم خواهد بود

قوله تعالى كتب عليكم ان احضروا احدكم الموت

احکام وصیت

و فروعات آن

وصیت رسانیدن چیزیست بغیر آن زیرا وصیت کننده تصرف

بعد از مرگ خود را میرساند پیش از فوت راجعاً قرار دادن

وصیتی که در حقیقت بیب مایل موصی است در تصرف اموال

او بعد از مرگش و در شرع عبارت از تمذیک نمودن عین یا منفعتی است بفر بعد از وفات

خود، یا قرار دادن عین و منفعت است در جهت مشروع و مباحی و وصیت کردن لازم است

در کافی بسند خود ز ابوالصاح روایت کرده گفت سؤال نمودم از حضرت

صادق علیه السلام وصیت کردن چه حکمی دارد؟ فرمود لازم است بر هر مسلمانی.

و این بابویه بسند خود از حضرت باقر علیه السلام روایت کرده که فرمود وصیت کردن حق

است بر هر مسلمان و سزاوار نیست که بخواند جز آنکه وصیت او زیر سرش باشد و

هر که بدون وصیت بمیرد مانند مردم زمان جاهلیت مرده است.

و در تهذیب و خصال از حضرت باقر علیه السلام روایت کردند فرمود خداوند به پندگانش

میرماید ای پسران آدم عطا کردم شما سه چیز اول آنکه گناهان و عیوبتان را

پوشایدم گر آنهار اهلان بدانند همانا شمار بعد از مرگ دهن بکنند دوم آنکه وسعت

دادم و قرض خواستم از شما ندادید و اقدام بر خیر نمودید سوم مهلت دادم شما را تا وقت

مرگ که در ثلث مواتان بیکوئی کنید و شما اقدام بعمل بیکوی در ثلث مواتان نکردید

در کافی بسند خود از ابن صبیح روایت کرده گفت من با علام حضرت صادق علیه السلام

همسر بودم و او در سفر بمرص سحری دچار شد پس از چند روزی مرص از سبک گردید

پس وقت کرد آنچه داشت همراه خود برداشته و به حضور آنحضرت تقدیم نمودم و

شرح حال علام را عرض کردم، فرمود بیست از مؤمنین کسیکه بمیرد مگر آنکه خداوند

هنگام ودنش باز گرداند گوش و چشم و عقل او را بری آنکه وصیت نماید چه او

وصیت کند یا خیر.

حاضر نیست جور در وصیت و زیان رسانیدن مودنه

در کافی و تهذیب و فیه بسند خود روایت کردند از حضرت صادق علیه السلام فرمود

امیر المؤمنین علیه السلام فرموده هر که در وصیت خود جور و ستم نکند مانند کسی است که

كُتِبَ عَلَيْكُمْ إِذَا حَضَرَ أَحَدَكُمُ الْمَوْتُ أَنْ تَرَكَ خَيْرًا لَوَصِيَّةٍ لِمَنْ تَرَكْتُمْ
وَالْأَقْرَبِينَ بِالْمَعْرُوفِ حَقًّا عَلَى الْمُتَّقِينَ (۱۸۱) فَمَنْ بَدَّلَهُ بَعْدَ مَا سَمِعَهُ فَأَمَّا إِمَّتُهُ
عَلَى الَّذِينَ يَبْدُلُونَهُ إِنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ عَلِيمٌ (۱۸۲) فَمَنْ خَافَ مِنْ مَوْصٍ جَنَمًا أَوْ
إِنَّمَا فَاسَلَخَ بَيْنَهُمْ فَلَا إِثْمَ عَلَيْهِ إِنَّ اللَّهَ عَفُورٌ رَحِيمٌ (۱۸۳)

اموال خود را در راه خدا صدق داده است و نیست فرقی میان آنکه زیان بورده رساند
یا دزدی از آنها نکند

و در تهدیب بسند خود از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده فرمود از برای شخص
هنگام مرگ طلب اموالش میباشد وصیت میکند او هر چه که بخواهد و اگر وصیت نمود
لازم نیست بر ورثه صرف نمودن ثلث او و احادیث در این موضوع متواتر است
و در کافی بسند خود از اسمعیل بن جابر روایت کرده گفت سؤال نمودم از
حضرت صادق علیه السلام ، شخصی در مرض موت تصرفاتی نموده و اقرار بدین کرده چه صورت
دارد تصرف او؟ فرمود اقرار و تصرفاتش در کمتر از ثلث حایر است (و روایات زیاد
است در اینکه منجران هر یک از ثلث او خارج میشود به اصل ترک که اگر بخواهیم
همه را بیان کنیم بطول انجامد)

و در همین بسند خود از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده فرمود صاحب وصیت
حایر است از وصیتی که نموده بر گردد چه در حال صحت و یا مرض و آنچه من حرام است

عی بن ابراهیم بسند خود از حضرت صادق (ع) روایت کرده فرمود هر گاه
شخصی وصیت نمود چیزی از مالش جایز است بروضی تغییر در آن وصیت بدهد مگر
آنکه وصیتش برخلاف دستور خداوند بوده و در آن وصیت نافرمانی خدا شده باشد در
این صورت وصی میتواند آن وصیت را تغییر بدهد و بر مازین شرع آنرا اصلاح نماید مانند
آنکه وصیت کند تمام مال را به بعضی از ورثه بدهد و حصی دیگر کلی معلوم باشد
یا وصیت نماید تمام دارائی یا قسمتی از آنرا به صرف بیت پرستی و یا کایسا یا عمل غیر مشروع
صرف نماید بروضی جایز است عمل باین وصیت نموده و مال را در عمل مشروع
صرف کند .

دستور داده شد وقتی مرك يكی از شما برسد اگر مالی دارد وصیت کند برای پدر و مادر و خویشان خود بگیری و این کار سزاوار مردمان پرهیزکار است (۱۸۱) هر گاه کسی پس از شنیدن وصیت اور تغییر بدهد گناه او بر کردن تبدیل کننده است و خداوند شوال همه چیز دانا میباشد (۱۸۲) و هر کس بترسد از وصیتیکه ستمی از آن بوارث شده و در صدد اصلاح آن بر آید چنین کسی گناهی بر او نیست که وصیت را تغییر بدهد همانا خداوند آمرزنده و مهربان است (۱۸۳)

مضمی و نافذ میباشد.

در کافی از محمد بن مسلم روایت کرده گفت سؤال نمودم از حضرت باقر علیه السلام از آیه: کتب علیکم اذا حضر احدکم الموت آیا وصیت برای وارث جایز است؟ فرمود بلی و این آیه را تلاوت فرمود و این حدیث را در تهذیب هم روایت کرده است. و عیاشی از عماد بن مروان روایت کرده که گفت از حضرت صادق علیه السلام درباره این آیه سؤال نمودم؟ فرمود خداوند برای صاحب مال حق میفرماید حضورش عرص کردم این حق محدود و مشخص است، فرمود بلی حد اقل شش يك و حد اکثر آن ثلث مال است که شخص میتواند برای خود وصیت نماید.

در کافی ذیل آیه: فمن بدله بعد ما سمعه از محمد بن مسلم روایت کرده گفت به حضرت صادق علیه السلام عرص کردم شخصی وصیت میکند که مال او را در راه خدا بکسی بدهد، فرمود باید بدهد اگر چه آن شخص یهودی یا نصرانی باشد چه خداوند میفرماید: «فمن بدله بعد ما سمعه» تا آخر آیه و نیز از علی بن مهزیار روایت نموده گفت حضرت باقر علیه السلام نهادهای به جعفر و موسی نوشت که آنچه بشما میسر یسم و امر میکنم نجات و حیر دیا و آخرت شماست وصیت پدر خود را اجرا نموده و از تبدیل و تغییر آن دوری بجوئید پدر شما بر رحمت ایزدی پیوسته و وصیت او برده و عهده شما باقی است همان وضعی که وصیت نموده عیناً عمل کنید که خداوند فرموده: «فمن بدله بعد ما سمعه» تا آخر آیه و بر ارایی سعید روایت کرده گفت از حضرت صادق علیه السلام سؤال شد که شخصی وصیت صحیح نموده وصی او از آن مال بنده آزاد نموده است فرمود

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُتِبَ عَلَيْكُمُ الصِّيَامُ كَمَا كُتِبَ عَلَى الَّذِينَ مِن قَبْلِكُمْ
 لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ (۱۸۴) أَيَّاماً مَّعْدُودَاتٍ فَمَن كَانَ مِنكُم مَّرِيضاً أَوْ عَلَى سَفَرٍ فَعِدَّةٌ
 مِّنْ أَيَّامٍ أُخَرَ وَعَلَى الَّذِينَ يُطِيقُونَهُ فِدْيَةٌ طَعَامُ مِسْكِينٍ فَمَن تَطَوَّعَ خَيْراً فَهُوَ
 خَيْرٌ لَهُ وَإِن تَصُومُوا خَيْرٌ لَّكُمْ إِن كُنتُمْ تَعْلَمُونَ (۱۸۵) شَهْرُ رَمَضَانَ الَّذِي أُنزِلَ
 فِيهِ الْقُرْآنُ هُدًى لِّلنَّاسِ وَبَيِّنَاتٍ مِّنَ الْهُدَى وَالْفُرْقَانِ فَمَن شَهِدَ مِنكُمُ الشَّهْرَ
 فَلْيُصِمْهُ وَمَن كَانَ مَرِيضاً أَوْ عَلَى سَفَرٍ فَعِدَّةٌ مِّنْ أَيَّامٍ أُخَرَ يُرِيدُ اللَّهُ بِكُمُ الْيُسْرَ
 وَلا يُرِيدُ بِكُمُ الْعُسْرَ وَلِتُكْمِلُوا الْعِدَّةَ وَلِتُكَبِّرُوا اللَّهَ عَلَى مَا هَدَيْكُم وَلَعَلَّكُمْ
 تَشْكُرُونَ (۱۸۶)

وصی باید غرامت آسمان را بدهد و صرف حج کند بطوریکه در وصیت تصریح شده
 زیرا خداوند فرموده: هر که تمیر بدهد آنچه را باو وصیت شده گناه نگردد تمیر
 دهنده است

ابن بابویه از حضرت صادق علیه السلام در معنای آیه. فَمَن خَافَ مِنْ مَوْصٍ جَمِئاً رَوَّابِ
 کرده که فرمود هرگاه کسی حفا کند در وصیت و زیادت از ثلث وصیت کند و وصی
 آنرا اصلاح کند گناهی بر او نیست

چرا روزه واجب شد بر مردم
 قوله تعالی: «كُتِبَ عَلَيْكُمُ الصِّيَامُ كَمَا كُتِبَ عَلَى الَّذِينَ مِن قَبْلِكُمْ»
 روزه امساك و باز داشتن نفس میلشد از چیزهای معینی
 ابن بابویه در کتاب عدل از حضرت رضا علیه السلام روایت کرده
 فرمود خداوند روزمرا بر مردم واجب نمود تا بداند و مهمند درد تشنگی و گرسنگی
 را و عبرت بگیرند بر تشنگی و گرسنگی قیامت و در مقام خضوع و خشوع پروردگار
 برآیند و مستحق پاداش بشوند.

و در فقیه سند خود از هشام بن حکم روایت کرده گفت سؤال نمودم از حضرت

ایمؤمنین بری شما روزه واجب شد همانطور که بر امتان گذشته واجب بود تا پرهیز کار باشید (۱۸۴) روزهایی بشماره معین روزه نداشتید پس هر کس از شما مریض یا مسافر باشد بتعداد یام بیماری یا مسافرتش از روزهای غیر رمضان روزه بگیرد و آنانی که روزه بر ایشان دشوار و زحمت است (مانند عطشان و پیر مردان و زنان شیردهنده) بجای هر يك از روزها در عوض فدا بدهد و فقیری را سیر گرداند و هر که بیکس کسب بهتر است برای او و روزه گرفتن بهتر است برای شما مردم اگر بدانید (۱۸۵) ماه رمضان ماهی است که قرآن در آن نازل شده برای راهنمایی مردم و تمیز دادن حق از باطل و هر کس از شما در حصر است باید روزه بدارد آن ماه را و آنکه مریض یا مسافر است باید بهمان شماره از ماههای دیگر روزه بدرد خداوند تکلف را برای شما مردم آسان قرار داده و حکام مشکل و دشوار را از میان شما بر داشته و تمام کنید تعداد روزه را و حد را بر رگی یاد کنید تا شمار راهنمایی نموده و بر این نعمت شگوار باشید (۱۸۶)

صالح عليه السلام چه علت خداوند روزه را واجب کرده فرمود تا مردم مساوی و برابر باشند و اعیان و ثروتمندان رحمت و درد گرسنگی را بچشند و در مقام ترحم بر فقرا و بی توانان بر آیند چه اعیان هر وقت اراده چیری از خوردنیها بمایند فوراً برای آنان مهیا میشود.

و در کافی بسند خود از حمزه بن محمد روایت کرده گفت نامه ای به حضور حضرت عسکری عليه السلام ارسال داشتم در آن نامه پرسش کردم چرا خداوند روزه ماه رمضان را واجب فرموده پاسخ او مرقوم داشته بودید خداوند واجب فرموده تا آنکه غنی و ثروتمند درد و تالم گرسنگی را بچشند و بی توانان و فقرا و بی توانان بمایند و بر آنها ترحم کنند و در تفسیر از حضرت صادق عليه السلام روایت کرده فرمود آنحضرت بری هر چیزی رکوتی است و زکوة بدن انسان روزه گرفتن ماه رمضان باشد.

و نیز از آنحضرت روایت کرده فرمود برای روزه دار دو فرح و خوشحالی باشد یکی وقت افطار کردن و دیگری موقعی که در مقام حساب حضور پروردگار او را حاضر کنند برای حساب.

وَ إِذْ اسْتَسْلَمْتَ عِبَادِي عَنِّي فَإِنِّي قَرِيبٌ أُجِيبُ دَعْوَةَ الدَّاعِ إِذَا دَعَانِ
 فَلْيَسْتَجِيبُوا لِي وَلْيُؤْمِنُوا بِلِقَائِي لَعَلَّهُمْ يَرْشُدُونَ (۱۸۷) أَجَلٌ لَّكُمْ لَيْلَةُ الْقِيَامِ الْفَرُثِ
 إِلَىٰ نِسَاءِ كُم مِّن لِّبَاسٍ لَّكُمْ وَ انْتُم لِبَاسٌ لَّهِنَّ عَلِمَ اللَّهُ أَنَّكُمْ كُنتُمْ تَخْتَابُونَ
 أَنفُسَكُمْ فَتَابَ عَلَيْكُمْ وَ عَفَىٰ عَنْكُمْ فَاَلآنَ بَاشِرُوهُنَّ وَ ابْتَغُوا مَا كَتَبَ اللَّهُ لَكُمْ وَ
 كُلُوا وَ اشْرَبُوا حَتَّىٰ يَبَيِّنَ لَكُمُ الْخَيْطُ الْأَبْيَضُ مِنَ الْخَيْطِ الْأَسْوَدِ مِنَ الْفَجْرِ
 ثُمَّ أَتَمُوا الصِّيَامَ إِلَى اللَّيْلِ وَلَا تُبَاشِرُوهُنَّ وَ انْتُم عَاكِفُونَ فِي الْمَسَاجِدِ فَذَلِكَ
 حُدُودُ اللَّهِ فَلَا تَقْرَبُوهَا كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ آيَاتِهِ لِلنَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَتَّقُونَ (۱۸۸)

و در کلمی بنده خود از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله روایت کرده فرمود خداوند فرموده
 روزه برای خاطر منست و پاداش او را خودم عطا کنم (و شاید مراد آن باشد چون
 روزه سبب تصفیه قلب و معاد درونی عقل و فکر میشود از جهت ضعف قوای شهوانی
 در اثر گرسنگی بوهنگامیکه عقل مصداقاً مسموم میشود پیدایش معارف حقه بشود و آن حالت
 بهترین و شریفترین حالات نفس انسانی است چنانچه فرمود حضرت صادق علیه السلام هرگز
 داخل نشود حکمت بدلیکه پر از طعام باشد لذا روزه برای خاطر خداست والا چه
 فرقی باشد میان روزه و سایر عبادات چه همه برای رضا و خاطر خداست

علی ابن ابراهیم بنده خود از حضرت صادق (ع) روایت کرده فرمود در استثناء اسلام در ماه
 رمضان خوردن و زردبکی با زبان بعد از خواب حرام بود یعنی هر کس سار هفتار را
 جدا میآورد و افطار نکرد و خوابید پس از بیدار شدن افطار و مقاربت با زنان چه در
 روز و چه در شب حرام بود و آن را روزه وصال میگفتند که روز و شب را بهم متصل میسود
 و در اول اسلام بصورت روزه واجب بود یکی از اصحاب پیغمبر (ص) که نامش حوالت
 بود روزه بود و با پیغمبر مشغول حجر خندق بود شب که منزلش آمد از عیالش پرسید
 طعام حاضر داری گفت خیر جواب ناآماده کنم ابعاداً نهیه عدا بطول اجامید و خواست
 پیش از آنکه افطار کند خراش برد چون بیدار شد گفت خوردن طعام بر من حرام شد
 و بهمان حالت روزه باقی ماند و صبح خدمت پیغمبر شریاب شده و مشغول کندن خندق
 گردید در بین روز از شدت ضعف و گرسنگی عیش کرد پیغمبر بر حال آن رفت فرمود

و چون بندگان از من سؤال کنند بدانند که من با آنها نزدیک هستم و هر که مرا بخواند دعایش را حاجت رسام پس باید دعوت مرا پذیرفته و بمن ایمان آرند تلاوه هدایت پیشه گیرند (۱۸۷) برای شما در شبهای ماه رمضان نزدیکی با زنان خود حلال شد و آنها لباس عفت شما و شما هم لباس سترو عفت آنها هستید و خداوند دانست که شما در مباشرت با زنان در اثر نافرمانی بگناه می افتید لذا از حکم حرمت نزدیکی با زنان در شبهای ماه رمضان در گذشت و شما را بخشید اکنون میتوانید با حلال خود مباشرت کنید و از آنچه خداوند برای شما معین نموده بخورید و بیاشامید تا وقتی که خط سفیدی روز از سیاهی شب آشکار گردد سپس آن روزه را تا شب بیابان رساید و در زمان اعتکاف در مساجد با زنان مباشرت نکنید این احکام حدود دین خداست با آن مخالفت نکنید و این آیات را برای مردم بیان میفرماید تا پرهیزگار شوند (۱۸۸)

و این بابویه بسند خود از حضرت امام حسن مجتبی علیه السلام در تفسیر این آیات روایت کرده فرمود آنحضرت مرد یهودی حضور پیغمبر اکرم ﷺ رسید و مسائلی چند پرسید از آنجمله این بود گفت ای محمد ﷺ منی خبر بده برای چه بر امت روزه واجب شده سی روز و بر سایر ملل و امتهای گذشته این مدت واجب نشده ؟ فرمود وقتی آدم از درخت ممنوعه تناول نمود مدت سی روز در شکم او باقی ماند، خداوند بر دریه او سی روز گرسنگی و تشنگی واجب فرمود و آنچه در شب میخوردند تفصیلی است از طرف خداوند است با آنها و چون این مدت بر آدم واجب بود روزه بر امت

و بر در همان زمان جمعی از جوانان هم در اثر شهوت نمیتوانستند کف نفس نموده و از هم ستیری باریان خود داری کنند و در پهنای نارهای خود مقاومت نمیشودند خداوند برای خاطر آن مرد و جوانهای مزبور تفصیل فرموده و روزه در شب را برداشت و بر طبق آیه فوق حلال فرمود که در شبها بخورند و نزدیکی با حلال خود نمایند تا طلوع فجر که رفته سعید روز از غیظ سیاه شب ظاهر و هویها گردد و نیز روایت کرده از حضرت موسی ابن جعفر (ع) در آیه ولاتاکلو اموالکم فرمود خداوند میدانست که فساد و حکامی پدید در آخر زمان که حکم باطل و غیر حق میکنند در اثر رشوه گرفتن و اعتقاد نداشتن با احکام اسلام لذا مراجه با آنها را نهی فرمود و مرا آن باطل حکم نموده و اموال مردم را ضایع نمیشایند .

مهم واجب فرمود و آیه را تلاوت نمودند، یهودی گفت ای محمد صلی الله علیه و آله راست می گویی پس سؤال کرد پاداش روزه گیران چیست؟ فرمود هر کس روزی از روزهای ماه رمضان را روزه بگیرد خداوند هفت خصلت و فصیلت بآن روزه دار کرامت فرماید اول آنکه حرام را در بدن آن شخص آب نماید دوم برحمت خود نزدیک گردد و او را سوم گناه بگذرد و پاداشش آدم میباشد چهارم سختی مردن بر آن آسان شود پنجم روزه امان از تشنگی و گرمی روز قیامت باشد ششم روزه گیر از آتش جهنم معاف و به بهشت داخل شود هفتم سبب بهره مندی از عواید های بهشتی میشود یهودی گفت راست گفتی ای محمد صلی الله علیه و آله و نیز آنکه حضرت فرمود روزه گرفتن سبب صحت و تدبیرتی بدن میشود.

و در فقه از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده فرمود خداوند روزه ماه رمضان را بر امتهای پیغمبران گذشته واجب مکرده لکن بر خود پیغمبران واجب بود و بر این ائمه تفضلاً واجب فرمود و احادیث در بیان فلسفه روزه و علت وجوب او بسیار است و هیچکدام مخالف باینکه نباشد زیرا منافاتی نیست که جهت و غایتی بسیاری سبب تشریع حکمی بشود و ما باین چند حدیث اکتفا نمودیم اما معطرات روزه و چیزهایی که باید از آنها امساک نمود پس احادیث معتبره و اخبار صحیحه به چیزهای اول و دوم خوردن و آشامیدن، سوم جماع کردن اگرچه انزال نشود، چهارم استمناء و برهمنه کیفیت که باشد، پنجم دروغ گفتن بخدا و رسول و ائمه دوازده گانه، ششم سرفرو بردن در آب، هفتم باقی ماندن بر جنابت تا طلوع فجر، هشتم عمدأ قی کردن، نهم تنقیه کردن بمایعات نه جمادات و مدرك و احادیث وارده در این نه چیز بیان میشود.

این بابویه در کتاب خصال از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده فرمود پنج چیز است که روزه را باطل میکند خوردن و آشامیدن و جماع کردن و سرفرو بردن در آب و دروغ گفتن بخدا و رسول و ائمه طاهرین.

و در کافی بسند خود و ابن حجاج روایت کرده گفت سؤال نمودم از حضرت صادق علیه السلام چه میفرماید در حق آنکه با عیال خود بازی کند در حال احرام یا روزه ماه رمضان و منی از او خارج شود بدون جماع؟ فرمود بر آن کراهه واجب است مانند کسی که

جماع کرده و این حدیث را در تہذیب نیز نقل نموده .

و در تہذیب بسند خود از ابوبصر روایت کرده گفت سؤال نمودم از حضرت صادق علیہ السلام شخصی در شب ماه رمضان جنب شد و عمداً غسل را بتأخیر انداخت تا طلوع فجر حکم او چه میباشد؟ فرمود بیدیکی از سه کفاره را بدهد یا بندہ آزاد کند یا شصت نفر فقیر را سیر کند یا دو ماه پی در پی و متصل روزه بگیرد و هر چند کفاره هم بدهد باز فضیلت ماه رمضان را درک نخواهد نمود و نظیر این را مروزی از حضرت موسی بن جعفر علیہ السلام سؤال نمود و آن حضرت جواب فرمود باقی بودن در جنت عمداً تا طلوع فجر از مبطلات روزه میباشد

و در کافی از حضرت صادق علیہ السلام روایت کرده فرمود هر کس در روز ماه رمضان عمداً قی کند او افطار نموده اگر بدون اختیار قی بر او عارض شود روزه را تمام نماید و این حدیث را در تہذیب با اندک زیادتیی از آن حضرت نیز نقل نموده (و فرمود هر که در حال عمد قی کند افطار نموده و بر او ست اعاده روزه و اگر خداوند بخواهد او را عذاب میکند یا می آمرزد) و از این حدیث بطور صریح طاهر میشود قی کردن در حالت عمد قصاص دارد نه کفاره

و در فقیہ و تہذیب بسند خود از احمد بن محمد بن ابی نصر روایت کردند گفت سؤال نمودم از حضرت موسی بن جعفر علیہ السلام چه میفرمائید در حق کسی که علتی با روح داده و تنقیہ کرده در روز ماه رمضان؟ فرمود از برای روزه دار حایر نیست در حالت روزه تنقیہ کند .

اما مدبرك آنکہ تنقیہ بجامد حائز است و عیب ندارد .

در تہذیب بسند خود از علی بن حسن روایت کرده گفت ماہم حضور حضرت موسی بن جعفر علیہ السلام ارسال داشتیم در آن ماہم سؤال نمودم چه میفرمائید در حق کسی کہ روزه است و چیز های اطیعی را شاف میکند و بجوف خود داخل میساید؟ فرمود داشته بودند باکی نیست بجامدات کہ بخود بردارند .

اما وقت امساك و وقت افطار

در کافی بسند خود از حاشی رحمہ اللہ نقل کرده گفت سؤال کردم از وقت امساك و افطار

و معنای خیط سفید از سیاه که در آیه است؛ فرمود وقت امساك و رشته سفید آشکار شدن سفیدی روز است از سیاهی شب پس در آنوقت خوردن حرام میشود و نماز صبح حلال میشود و بلال و ابن مکتوم در آنوقت اذان میگفتند برای رسول اکرم ﷺ و فرمود وقت عروب و افطار از روزه آنستکه دو بعله بایستی و نظر کنی بر سرخیکه از طرف مشرق بلند میشود و زمانیکه از بالای سرت بطرف مغرب گذشت پس غروب شده و افطار کن در آنوقت

و روزه بر چند نفر واجب نیست مانند پیر، مرد و مریض و مسافر و در کافی از حضرت امام ربیع العابدین علیه السلام در آیه «من كان مريضا او على سفر فعدة من ايام اخر» روایت کرده که آنحضرت فرمود عامه اختلاف کردند در اینکه مریض و مسافر باید روزه بگیرد یا خیر، طایفه گفته اند مضیر است در گرفتن و نگرفتن و ما ائمه میگوئیم باید مریض و مسافر حتماً افطار کند و اگر در حال مرض با سفر روزه بگیرد باید قصای آنرا بجا بیاورد پس آیه شریفه

وعیاشی از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده فرمود رسول اکرم در سفر روزه گرفت نه روزه واجب و نه روزه مستحب و مردمی که گفته اند پیغمبر در سفر روزه نگرفته دروغ میگویند و این آیه و تفسیر آنحضرت در وادی کراع بود بابل شد (و آن مکانی است مابین مکه و مدینه و یکصد و هفتاد میل از مدینه دور است) و نماز صبح را پیغمبر اکرم ﷺ خواند و طرف آبی طلبید و آشامید و بمردم هم امر فرمود که افطار کنند عده ای قول نموده گفتند ما روزه خود را امروز خواهیم گرفت و افطار نکردند و پیغمبر آنها را عصمت نامید یعنی معصیت کلان و از آن بعد ما و تفسیر آن حضرت از دیار حجاز فرمود همیشه در سفر ها افطار می نمود و روزه نمی گرفت

و در فقیه و تهذیب از حضرت صادق علیه السلام روایت کردند فرمود زمانیکه نماز را بقصر خوانندی افطار مینمائی و وقتی افطار نمودی نماز را بقصر ادا نما

و نیز روایت کرده از صاحب بن سیاه گفت حضور حضرت صادق علیه السلام عرس کردم ابن ابی یعفور از من درخواست نموده که مسائلی از حضرتت پرسم، فرمود بگو عرس کردم من در موطن و منزل خودم میباشم که ماه رمضان میرسد ولی قصد مسافرت ندارم.

آیا اقدام سفر چه صورت دارد ؟ فرمود خداوند میفرماید : « من شهد منكم الشهر فليصمه . هر کس در منزل و محل و موطن خود باشد و ماه رمضان داخل شود حایز نیست مسافرت نماید مگر برای حج و یا عمره یا تجارتی که بترسد اگر دسال آن برود از دستش برود و تلف شود (این روایت صریح است که در ماه رمضان سفر برای غیر از آن سه موضوع حایز نیست) و از ابی بصیر روایت نموده گفت حضور حضرت صادق علیه السلام عرض کردم میزان بیماری و مرضی که شخص واجب است در آن حال افطار کند همانطور که در سفر واجب میشود چیست و چه اندازه میباشد ؟ فرمود هر کس محل خود بیشتر واقف و مطلع است و این موضوع بخود شخص واگذار شده است اگر بر اثر روزه دچار ضعف فوق العاده شد باید افطار کند .

و نیز روایت کرده از محمد بن مسلم گفت حضور حضرت باقر علیه السلام عرض کردم معنای « و علی الدین بطیقونه فدیة طعام مسکین » چیست ؟ فرمود مراد پیرمرد است و آنکه مرض عطش (استسقا) دارد و مراد از « لم یستطع فاطعام ستین مسکین » مریض است یا بعطش یا غیر آن و این حدیث را در تهذیب نیز روایت نموده

و عیاشی بسند خود از ابی بصیر روایت نموده گفت از حضرت صادق علیه السلام سؤال نمودم شخصی مریض است و بیماری او از ماه رمضان تا ماه رمضان سال بعد ادامه یافته و در بین این مدت سحت بیافته و طاققت روزه گرفتن هم ندارد تکلیف او چیست ؟ فرمود برای هر روزیکه افطار نموده يك مد طعام صدقه باید بدهد اگر نداشته باشد گندم بدهد و اگر گندم هم نداشته حرما بدهد و اگر تا رمضان دیگر خوب نشد قضا آن را بها آورد و چنانچه تا رمضان سوم خوب نشد باز صدقه بدهد و اگر خوب شد و مسامحه کرد در قضا آن باید هم قضا آن را بگیرد و هم صدقه بدهد بجهت آنکه روزه را ضایع نموده است و بر روایت نموده از رفاعة که حضرت صادق علیه السلام در معنای « والذین بطیقونه » فرمود مراد مرد و زن پیر و یارزن شیر دهنده است که بر چه خود بترسد که اگر روزه بگیرد شرش که شود و نیز از محمد بن مسلم روایت کرده که گفت حضرت باقر علیه السلام فرمود بر پیر مرد و کسی که مرض عصب دارد باسی بیست در ماه رمضان افطار کند و برای هر روز دو مد طعام بدهد و قضا بر آنها واجب نیست

و اگر توانایی و قدرت بر صدقه هم نداشته باشند چیری بر آنها واجب نیست
و نیز از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده فرمود کسانی که در ماه رمضان مرخص
شدند و روزه را افطار نمودند بعد بهبودی یافته ولی تا ماه رمضان آینده قضا را
بجا نیاروند پس بر آنهاست که قضا را بجا آورند و برای هر روز که افطار کرده‌اند
بیک مد از طعام که بخواهند بدهند.

و کسانی که بدون عذر روزه می‌خورند حکم آنها این است
در تہذیب پسند خود از سماعه روایت کرده گفت سؤال نمودم از حضرت صادق
شخصی سه مرتبه در ماه رمضان افطار نموده و در هر دفعه او را نزد حاکم شرع بردند
حکم او چه می‌شد؟ فرمود مرتبه سوم او را بقبل می‌برساند.

و در فقیه از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده فرمود هر که یکروز از ماه رمضان
را افطار کند روح ایمان از او خارج می‌شود (و از این قیید حدیث بسیار است و
روزی یکی از پنج ستون اسلام است و هر که یکی از این ستونهای پنجگانه را نداشته
باشد پس ایمان و اسلام او ناقص است و شرط صحت روزه ولایت داشتن امیرالمؤمنین
است چنانچه در مقدمات بیان نمودیم که شرط تمام عبادات ولایت است) و از برای
روزی آدابی است که باید روزه دار مراعات آن آداب را بنماید

در کافی و فقیه و تہذیب روایت کرده‌اند از محمد بن مسلم گفت فرمود من حضرت
امام جعفر صادق علیه السلام زمانیکه روزه هستی پس باید گوش و چشم و زبان و دست و پا
و پوست بدن تو روزه دار باشد و باید روزه داشتن تو مثل روزی فطار تو باشد و
اینگونه احادیث نیز بسیار است

در کافی روایت کرده از حضرت صادق علیه السلام در معای آیه «شهر رمضان لسی
امراً فیہ القرآن» فرمود ماههای سال در نزد خداوند دوازده می‌باشد برگزین ماهها
ماه رمضان است و قلب رمضان شب قدر است که در آن شب قرآن نازل شده

و نیز از سعد روایت کرده گفت ما هشت نفر بودیم حضور حضرت باقر علیه السلام
مد کرده رمضان شد، فرمود بگویند رمضان آمد با رفعت چه رمضان یکی از اسماء خداوند
است که به می‌آید و به می‌رود لکن بگویند شهر رمضان و آنرا نیست ماه بدهید

که در آن ماه خداوند قرآن را نازل فرمود و بپسند خود از عبدالله بن حسن روایت
 نموده که گفت پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود ماه رمضان نسخ کرده هر روزه ای را و
 عید اضحی نسخ نموده هر قربانی را و رکوع نسخ نموده هر صدقه را و غسل جنابت
 نسخ نموده هر غسلی را یعنی هیچ روزه کفایت نکند از روزه مادر رمضان و هیچ قربانی
 جایگزین قربانی عید اضحی نمیشود و هیچ صدقه و غسلی کفایت نکند از رکوع و
 غسل جنابت. و بپسند روایت کرده از حضرت صادق علیه السلام که فرمود زمانی که ماه رمضان داخل
 شد این دعا را بخوانید « اللهم قد حصر شهر رمضان و قد افترس علینا صیامه و ارباب
 فیه القران هدی للناس و یمات من الهدی و الفرقان اللهم اعنا علی صیامه و تقیة مناه
 سلمه منا و سلمنا له فی یسر منك و عافیة انت علی کل شیئی قدیر یا ارحم الراحمین »
 در مجلسین پسند خود از حضرت باقر علیه السلام روایت کرده در تفسیر « یرید الله بکم
 الیسر » فرمود یسر ولایت امیر المؤمنین علیه السلام است و یسر دوست داشتن دشمنان آن
 حضرت است و مراد از تکبیر در آیه تعظیم و رهنمایی ولایت علی علیه السلام است و در
 کافی از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده فرمود آ که باشید در شب فطر بگیری است
 لکن مستحب است راوی عرض کرد درجه وقت و بجه ترتب فرمود بعد از نماز مغرب
 و عشاء و نماز صبح و نماز عید میگویند الله اکبر - الله اکبر - لا اله الا الله و الله اکبر
 و الله الحمد لله اکبر عنی ما هداانا و مراد آیه که فرمود و لتکملوا المدة همین است
 علی بن ابراهیم از حماد روایت کرده در آیه « و اد استک عدی عنی » گفت
 از حضرت صادق علیه السلام سؤال نمودم من مشمول دعا برای برادران و دوستانم و همچنین
 امیر المؤمنین هسَم این دعا چه صورت دارد، فرمود خداوند مستجاب میکند دعا عایت
 را از برای غایب و هر کس دعا کند از برای مؤمنین و مؤمنات از دوستان و خداوند
 بر میگردداند تا از زمان آدم تا روز قیامت برای هر مؤمنی که دعا نموده یک حسنه
 پس فرمود خداوند نمازهای پنجگانه را در بهترین اوقات و ساعات بر شما واجب
 نموده بر شما باد بدی کردن در عجب هر نذر و آنحضرت حماد و هر که حضور داشت
 دعا فرمود و بررسی پسند خود از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله روایت نموده که فرمود عاجزترین

وَلَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُمْ بَيْنَكُمْ بِالْهَاطِلِ وَتَدْلُوا بِهَا إِلَى الْحُكَّامِ لِتَأْكُلُوا فَرِيقًا
 مِنْ أَمْوَالِ النَّاسِ بِالْإِثْمِ وَأَنْتُمْ تَعْلَمُونَ (۱۸۹) يَسْأَلُونَكَ عَنِ الْإِهْلَةِ قُلْ هِيَ
 مَوَاقِيتُ النَّاسِ وَالْحَجِّ وَلَيْسَ الْبِرَّانَ تَأْتُوا الْبُيُوتَ مِنْ ظُهُورِهَا وَلَكِنَّ الْبِرَّ مَنِ
 اتَّقَى وَأَتَى الْبُيُوتَ مِنْ أَبْوَابِهَا وَأَقْوَا إِلَهُ لَعَلَّكُمْ تُفْهِمُونَ (۱۹۰) وَقَالُوا فِي
 سَبِيلِ اللَّهِ الَّذِينَ يَقَاتِلُونَكُمْ وَلَا تَعْتَدُوا إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْمُعْتَدِينَ (۱۹۱) وَاقْتُلُوهُمْ
 حَيْثُ تَقْتُلُوهُمْ وَآخِرُ جَوْهَرٍ مِنْ حَيْثُ أَخْرَجُوكُمْ وَالْفِتْنَةُ أَشَدُّ مِنَ الْقَتْلِ وَلَا
 تَقَاتِلُوهُمْ عِنْدَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ حَتَّى يَقَاتِلُوكُمْ فِيهِ فَإِنْ قَاتَلُوكُمْ فَاقْتُلُوهُمْ كَذَلِكَ
 جَزَاءُ الْكَافِرِينَ (۱۹۲) فَإِنْ أَنْتَهُوا فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ (۱۹۳)

مردم کسی است که عاجز باشد از دعا و تمییز ترین آنها کسی است که بسلام بخل بورزد
 در کافی بسد خود از احمد بن محمد بن ابی نصر روایت کرده گفت حضور
 حضرت موسی بن جعفر علیه السلام عرس کردم من دعایمیکم تا یکسال برای حاجتی که دارم
 و از خداوند طلب میسایم آن حاجت را و در دل من شکمی داخل میشود در اثر تأخیر
 احابت! فرمود ای احمد در درکن و سوسه شیطان را از خودت که مایوس مینماید تو را
 از رحمت خداوند همانا مؤمن دعا میکند و از خدا درخواست مینماید پس خداوند
 بتأخیر اندازد احابت او را برای آنکه دوست دارد صدای آن مؤمن را بشنود خدا

علی بن ابراهیم ذیل آیه یسألونک عن الاهة میگوید موافقت دو قسم است یکی
 معروف و مشهور است و از آنکه میباشد چهار ماه حرام که خداوند در سوره توبه آیه
 (۲۷) میفرماید ان هذه الشهور عندنا اشهر شهرها فی کتاب الله يوم خلق السموات و
 الارض منها اربعة حرم واول هر ماه بهلال آن شاخته میشود و آن چهار ماه عبارت از
 ماه رجب و دی القعدة و دی الحجة و معرم است و در این ماهها پاداش اعمال بیکو و
 کثیر اعمال زهت زیاد میشود و دیگر ماههای حج است که عبارت از شوال و دی القعدة

مال یکدیگر را بناحق نخورید تا محاکمه پروید نزد قاضیان خود و باین سبب
مال را بنخورید برور و ناحق با آنکه بطلان دعوی خود را میدانید (۱۸۹) ای بیهوش
از تو سؤال کسب طلوع ماه از برای چه میباشد؟ بگو آن اوفای است برای مردم در
عبادت حق، و نیکوکاری آن نیست که از پشت دیوار مخفی روید بلکه آنست که
پارسا باشید و در هر کاری از راه آن داخل شوید و پرهیز کار باشید تا رسنگار شوید
(۱۹۰) کارزار کنید با آنها بیکه بچنان شما برخیزید و ستمکار نمائید که خدا ستمکاران
را دوست نمیدارد (۱۹۱) هر حاکم شرکی را بیا بید بقتل رسانید و آنها را از شهر ها
بیرون کنید همانطور که آنان شما را از وطن خود نمان آواره کردند و فتنه ای که آنان
میکند فسادش از جنگ بیشتر است، در مسجد الحرام با آنها جهاد نکنید مگر آنکه
آنان پیشی گیرند در اینصورت آنها را در حرم بقتل برسانید ایست کفران (۱۹۲)
اگر دست از شر دوستم بردارید از آنها در گذرید و خداوند آمرزنده و مهربانست (۱۹۳)

قسم هر چه تأخیر اندازد خداوند دعای مؤمنین را در آنچه طلب مینمایند در این دنیا
بهر است از برای آنان از اینکه بزودی دعای آنها را با حاجت برساند حضرت باقر علیه السلام
فرمود سزاوار است که شخصی مؤمن دعای او در حالت وسعت مال و دعایش در
حالت شدة و اضطرار باشد پس شما مردم ملول نشوید از دعا کردن و بر شما باد
سردباری و طلب نمودن روزی حلال و صله نمودن با خویشان خود و دوری جستن از
دشمنی کردن با مردم، ما اهل بیت پیغمبر صله میکنیم با کسیکه قطع مراوده با ما نماید
و احسان می نمائیم در حق کسیکه ما بدی کند بخدا قسم در اینگونه احسان ها عاقبت

و دی الحجه میباشد و این سه ماه را ماه حج گویند بر دی آنستکه هر که در حلال این
ماهها عمره بجا آورد و بیت یکسد که ساند برای حج، حج تمتع بجا آورد و از عمره سوی
حج آمده و ماه رمضان است که او هم معروف است و قسم دیگر از موافقت مهم است
ماه عده طلاق و وراثت و عده زن حائمه و همچنین مدت دینهایکه مهلت دلد و روزه
کفاره که بام اینها ماههای مخصوصی می باشد و جمله لباس البرتا آخر آیه در باره
امیر المؤمنین (ع) نازل شده زیرا پیغمبر اکرم فرمود که من شهر علم هستم علی درو ده شهر
است و داخل شهر شود مگر در آن شهر

بیکومی باشد همانا صاحبان نعمت هر گاه طلبی کند از مردم اجابت کنند او را بخلاف آنهاییکه بی بضاعت و ثروتی ندارند که در نظر مردم بسیار کوچک میباشد، بدایید هر گاه ثروت و نعمت شما فراوان شد تکلیف و واجبات بر شما زیاد شود و حقوق بسیاری بگردن شما بار کند ای احمد اگر شخصی برای تو بگویم تصدیق ادرا مینمائی؟ عرض کردم حضورش فدایت کردم چگونه تصدیق فرمایشات شما را نمایم و حال آنکه امام و رحمت خدا میباشد بر خلائق! فرمود پس تو تصدیق کن و یقین نما فرموده خداوند که میفرماید «و اذا سئلت عبادی عنی فانی قریب اجیب دعوة الداع اذا دعان» و فرمود مایوس از رحمت خداوند نشوید و در دل خودتان جرحی، چیری را راه ندهید خداوند وعده آمرزش و رحمت بشما داده است.

در کافی از ابی بصیر روایت کرده دیل آیه: «احل لکم لیلة الصیام» گفت از حضرت صادق علیه السلام سؤال نمودم که مردی هستند ماه رمضان روزه گرفته اند هوا ابراست و اواخر روز تاریک شده یقین کردند که آفتاب غروب کرده و شب است و افطار نمودند ناگاه هوا صاف شد و آفتاب نمایان گردید روزه بین اشخاص چه صورت دارد؟ فرمود هر کس افطار نموده باید قصه آن روز را بگیرد چه خداوند میفرماید «ثم اتموا الصیام الی اللیل» و آنها عمداً افطار نموده اند.

در کافی از ابی بصیر روایت کرده ذیل آیه: «ولا تأکلوا اموالکم بینکم بالباطل» گفت از حضرت صادق علیه السلام این آیه را سؤال نمودم، فرمود خداوند میداست در این امت حکامی و خود دارد که ظلم و جور میکند اگر کسی حتی داشته باشد و طرف خود را در محضر حاکم عادل دعوت نماید آن طرف قبول نکند و برای محاکمه پیش حاکم ظالم برود چنین شخصی مثل آنست که نرد طاعت و محاکمه کرده است.

عباشی از زید بن ابی اسامه روایت کرده گفت از حضرت صادق علیه السلام معنای آیه: «یستلویک عن الالهة» را سؤال نمودم، فرمود مراد ماه ها میباشد هر گاه هلال ماه رمضان را مشاهده کردی روزه بگیر و اگر هلال شوال را دیدی افطار نما حضورش عرض نمود اگر بیست و نه روز روزه گرفته ام بعد يك روز را قصا نمایم، فرمود مگر آنکه سه عادل شهادت بدهد که ماه را پیش از آن روز دیدند در اینصورت باید آن

روز را قضا کنی - بدانکه سید بن طاووس از حضرت عسکری علیه السلام برای شاحت اول
رمضان در کتاب اقبال قائمه ای نقل نموده است که ذیلا بیان میشود

شخصی گفت وارد شدم در روز اول ماه رمضان خدمت حضرت امام حسن
عسکری علیه السلام و مردم در آن روز شك داشتند که آیا روز اول ماه است یا حیر ، چون
حضرت بمن نظر فرمود گفتند آیا دوست داری بتو چیزی یاد بدهم که هرگز شك در
ماه رمضان نکنی و روز اول ماه را شناسی ؟ عرض کردم فدایت شوم خیلی مایلم بدانم
منت بر من گذارده بفرمایید ، فرمود باید بدانی روز اول محرم چه روزی از ایام هفته
بوده اگر روز یکشنبه بوده يك اگر دوشنبه بوده دو تا پنجشنبه پنج جمعه شش شنبه
هفت حساب کن هر عددی که باشد در دوازده عدد ائمه ضرب کن حاصل ضرب را هفت
هفت طرح کن هر عددی که باقی ماند همان را بگیر اگر باقی مانده هفت بود شنبه شش
بود جمعه پنج بود پنج شنبه چهار بود چهارشنبه سه بود سه شنبه دو بود دوشنبه يك یکشنبه و
آن را اول ماه رمضان قرار بده و این قائمه ترا کفایت کند و خداوند ترا توفیق
عطا فرماید .

احمد بن محمد برفی در محاسن بسند خود از حضرت باقر علیه السلام روایت کرده
در آیه «واتوا لیوت من ابواب» فرمود کارها را از راه های خود انجام بدهید .

و در کافی بسند خود از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده فرمود ائمه و اوصیه
پیغمبر صلی الله علیه و آله درهای خداوند که باید از آنها داخل شد چه اگر ایشان نبودند خداوند
شاخه نمیشد و خداوند بوحود ائمه اتمام حجت فرموده بر خلایق

محمد بن حسن صمد در کتاب مصائر الدخات بسند خود از حضرت باقر علیه السلام
روایت کرده که فرمود ما ائمه حجت و رب خدا هستیم ما زبان خدا و چشم خدا و راه
خدا و از طرف خدا بر مخلوقات ولایت داریم .

در احتجاج بسند خود از اصح ابن ناته روایت کرده گفت حضور امیرالمؤمنین
نشسته بودم این گوا بر آنحضرت وارد شد گفت یا امیرالمؤمنین معای این آیه که
میفرماید « لیس البر بان تاوتوا لیوت من ظهورها » تا آخر آیه چیست ؟ فرمود ما ایم
خانه هایی که خداوند امر فرموده از درهای خانه ها داخل شوید درهای قرب

وَقَاتِلُوهُمْ حَتَّى لَا تَكُونَ فِتْنَةٌ وَيَكُونَ الدِّينُ لِلَّهِ فَإِنْ أَنتَهُوا فَلَا عُدْوَانَ
 إِلَّا عَنِ الظَّالِمِينَ (۱۹۴) الشَّهْرُ الْحَرَامُ بِالشَّهْرِ الْحَرَامِ وَالْحُرُمَاتُ قِصَاصُ
 فَمَنْ عَاصَى عَنِّي فَاَعْتَدُوا عَلَيْهِ بِمِثْلِ مَا عَاصَى عَلَيْكُمْ وَاَتُوا اللَّهَ وَاَعْلَمُوا
 أَنَّ اللَّهَ مَعَ الْمُتَّقِينَ (۱۹۵) وَانْفِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلَا تُلْقُوا بِأَيْدِيكُمْ إِلَى
 التَّهْلُكَةِ وَاحْسِنُوا إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ (۱۹۶)

حدا و خانه های او که بسوی آن خانه می رود کسی که با ما بیعت کند و بولایت و
 امامت ما اقرار نماید مثل آنست که چنان شخصی داخل خانه خدا شده باشد از در
 آن و هر کسی با ما مخالفت کند و دیگری را بر ما مقدم ندارد مثل آنست که میخواهد
 از عقب خانه داخل شود

سعد بن عبد الله قمی بسند خود از حضرت باقر علیه السلام روایت کرده فرمود هر کس
 برود در خانه آل محمد علیهم السلام و علم دانی از آنها یاد بگیرد و حد نماید، از چشمه
 صافی آن داش را گرفته است که یست برای آن چشمه انقطعی و خدود قرار
 داده آل محمد را راهبانی که می رسانند مردم را بسوی خدا و اینست معنی قول خداوند
 که میفرماید «وَأَتُوا الْبُيُوتَ مِنْ أَبْوَابِهَا» .

طبرسی در آیه «وَقَاتِلُوهُمْ حَتَّى لَا تَكُونَ فِتْنَةٌ» از حضرت باقر علیه السلام روایت کرده
 فرمود فتنه بمعنی شرک است

عیاشی از حضرت صادق علیه السلام در معنی «لَا عُدْوَانَ إِلَّا عَنِ الظَّالِمِينَ» روایت کرده
 که آنحضرت فرمود خداوند حد و تدبیری بکسی نمیکند مگر بر نسل قتیلین امام حسین علیه السلام
 رضامندی بکاری این بابویه بسند خود از عبد السلام بن صالح همدانی روایت
 ماسد انجام دادن کرده که گفت حضور امام رضا علیه السلام عرص کردم ای پسر رسول
 او باشد

خدا چه میفرماید در این حدیثی که از حضرت صادق علیه السلام
 روایت میکند که آنحضرت فرموده زمانی که قائم آل محمد علیه السلام ظهور نماید آنچه

و با کفار جهاد کنید تا فتنه و فساد از روی زمین برطرف بشود و جزاء دادن کافران برای خداست اگر از فتنه و جنگ دست کشیدید با آنها ستم نکنید چه ستم جز بر ظالمین روا باشد (۱۹۴) ماههای حرام را در مقابل ماههای حرام قرار بدهید اگر کفار حرمت آنها را نگاه نداشتند و با شما جنگ کنند شما نیز مجازات کنید آنان را و هر که ستمی شما بنماید بعد آن ستم کنید باز از خدا بترسید و بدانید که خداوند با پرهیزکاران است (۱۹۵) و اتفاق کنید در راه خدا از مال خود نه بعد اسراف تا از بی چیری بنخطر و مشقت نیافتید و نیکوئی کنید، خداوند پیکوکاران را دوست میدارد (۱۹۶)

از نسل قاتلین حضرت امام حسین می باشد خواهد کشت بواسطه کارهای پدرانشان فرمود این حدیث صحیح و درست است حضورش عرص کردم خداوند میفرماید «ولا تزروا دارة وزر اخرى» خداوند گنه کسی را بر دیگری بار نمیکند، پس مقصود و مراد این آیه چیست؟ فرمود خداوند در تمام گفتارش راست فرموده لکن دو دعای قتله امام حسین علیه السلام از کارهای پدرانشان راضی و خوشنود بوده و با آنها افتخار میکند و هر که نکار دیگری راضی باشد مسدود همان کسی است که آن کار را انجام داده است اگر مردی را در مشرق زمین بقتل برسانند و شخصی در مغرب زمین بآن قتل راضی باشد این شخص شریک با قاتل محسوب میشود و حضرت قائم علیه السلام آنها را از آن جهت میکشد که راضی به قتل امام حسین علیه السلام بودند حضورش عرص کردم وقتی حضرت قائم علیه السلام ظهور کند ابتداء امر چه خواهد کرد؟ فرمودند شروع میکند از طایفه یی شیه و دست های آنها را قطع میسازد، زیرا آنان دزدان خانه کعبه میباشند در تهدیب از حضرت صادق علیه السلام روایت کرد در آیه «الشهر الحرام بالشهر الحرام والحرمات قصاص» که آیات مسلمانان در ماههای حرام با مشرکین جهاد میکنند؟ فرمود هر که کفار بدو یا مسلمانان شروع بجنگ کند مسلمانان نیز در صدد دفاع بر میآیند و ایست معنی «لشهر الحرام بالشهر الحرام» و فرمود در میبایمانند مشرکین می باشند و برای ماههای حرام احترامی قابل نیستند در کاتبی مسند خود از معاویه بن عمار روایت کرده گفت از حضرت صادق علیه السلام

وَ اَتَمُّوا الْحَجَّ وَ الْعُمْرَةَ لِيَهٗ فَاِنْ اُخْصِرْتُمْ فَمَا اسْتَيْسَرَ مِنَ الْهَدْيِ وَلَا تَحْلِقُوا رُؤُوسَكُمْ حَتَّىٰ يَبَازِغَ الْهَدْيُ مَحَلَّةً فَمَنْ كَانَ مِنْكُمْ مَّرِيضًا اَوْ بِهٖ اَدًى مِنْ رَاسِهٖ فَهَدْيٌ مِّنْ صِيَامٍ اَوْ صَدَقَةٍ اَوْ نُسُكٍ فَاِذَا اَمْتُمْ فَمَنْ تَمَتَّعَ بِالْعُمْرَةِ اِلَى الْحَجِّ فَمَا اسْتَيْسَرَ مِنَ الْهَدْيِ فَمَنْ لَّمْ يَجِدْ فَصِيَامٌ ثَلَاثَةَ اَيَّامٍ فِى الْحَجِّ وَ سَعَةً اِذَا رَجَعْتُمْ تِلْكَ عَشْرَةٌ كَامِلَةٌ ذٰلِكَ لِمَنْ لَّمْ يَكُنْ اَهْلًا حَاضِرًا الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ وَ اتَّقُوا اللَّهَ وَ اعْلَمُوْا اَنَّ اللَّهَ شَدِيْدُ الْعِقَابِ (۱۹۷)

سؤال نمودن شخصی در خارج حرم مرتکب قتل شده و بعد داخل حرم میشود آیا حد بر او جاری میکنند یا خیر؟ فرمود تا در حرم است کشته میشود لکن با آب و طعام نمیدهند و خرید و فروش با او نمیکند و مجبور شود از حرم خارج گردد بعد از آن حد بر او جاری نماید، حضورش عرص نمودم اگر در حرم کسی را بقتل رسانید و یا در حرم دردی نمود چطور است؟ فرمود در حرم حد جاریکنند چه آن شخص احترام حرم را نگاه نداشته است و خداوند میفرماید «فَمَنْ اَعْتَدَىٰ عَلٰىكُمْ فَاعْتَدُوا عَلَيْهِ بِمِثْلِ مَا اَعْتَدَىٰ عَلَيْكُمْ» و نیز میفرماید «لَا عُدْوَانَ عَلٰى الْظَالِمِ» در کافی پسند خود از حضرت صادق علیه السلام در تفسیر آیه «وَالْعَاقِبَةُ سَبِيلُ اللَّهِ» روایت کرده فرمود آنحضرت اگر شخصی تمام مالش را در راه خدا افاق کند کار خوبی انجام نداده است چه خداوند میفرماید «وَلَا تُلَاقُوا بِاَيْدِيكُمْ اِیَّ التَّهْلُكَةِ» و باید در افاق حد ابدال و اقتصاد را مراعات کند

علی بن ابراهیم پسند خود از صدیقین روایت کرده فرمود هرگاه
 شطری از
 احکام حج
 کسی احرام عمره تمتع بست برای حج، و بعد مریض شد پیش از آنکه بمکه برسد نتوانست خود را بمکه برساند همانجا توقف میکند و قربانی خود را اگر نتواند امت شتری و اگر متوسط الحال است گاوی و اگر فقیر باشد گوسفندی بسوی مکه میفرستد و در احرام خود باقی میماند ولی

با تمام رسیدن اعمال حج و عمره را برای خدا و اگر ممنوع شدید در اثناء عمل بواسطه ترس از دشمن یا مرض فرستید قربانی خود را بمحل و این کار آسان است لکن سر تراشید و از احرام خارج شوید تا قربانی شما بمحل برسد و کسیکه بیمار است یا درد سردارد سر تراشد یا فدا دادن پروزه گرفتن یا صدقه دادن یا گشتن گوسفند و پس از آنکه ترس یا مرض بر طرف شد هر کس از عمره تمتع بحج باز آید قربانی که مقذورش باشد ذبح کند و اگر استطاعت و تمکن قربانی ندارد سه روز در مکه و هفت روز هکام مراجعت از مکه که ده روز کامل است دوره بدارد، و این عمل برای کسانی میباشد که از اهل مکه باشند و ترسید از خدا و ندانید عذاب خداوند بسیار سخت است (۱۹۷)

اگر درد سر و عارضه داشته باشد سر را تراشیده و لباس می پوشد و از احرام بیرون می آید و فدیة می دهد یعنی یا گوسفندی ذبح میکند یا ده نفر فقیر را طعام میدهد و با شش روز روزه میگیرد و هر که خواست احرام برای عمره تمتع حج به بندد بر اوست که این شرط را بپذیرد و بگوید خداوند من را رزاده کرده ام بر طبق دستور قرآن و طبق پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله تمتع حج بجا آورم اگر مرضی بر من عارض شد یا مانعی رسید پس حلال کن مرا چنانچه محرم بودم، بتوانانی خودت که توانایی را خودت بمن عطا کردی، و شروع میسازد به لبیک گفتن از محل میقاتی که پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله برای هر یک از راههایی که مکه منتهی میشود معین و مقرر فرموده و این تلبیه را میگوید.

لبیک اللهم لبیک لبیک لا شریک لک لبیک ان الحمد والنعمة لک والملك لا شریک لک لبیک بحجة بعمره تمامها و بالاعها علیک و زما بیکه داخل مکه شد و خانه های شهر را دید دیگر تلبیه نگوید و همت دور اطراف خانه کعبه طواف نموده دو رکعت نماز در مقام ابراهیم بجا آورد و همت دهم بین صفا و مروه سعی نمایند سپس از احرام بیرون آید لباس پوشیدن و عطریات بکار بردن و نزدیکی بازسان نمودن حلال میشود و برای حج باروز ترویبه که روز هشتم دی الحجه است در مکه توقف نماید روز هشتم ظهر از مقام حصرت ابراهیم دو باره احرام به بندد و تلبیه گویند از مکه بسوی

الْحَجُّ أَشْهُرٌ مَّعْلُومَاتٌ فَمَنْ فَرَضَ فِيهِنَّ الْحَجَّ فَلَا رَفَثَ وَلَا فُسُوقَ وَلَا جِدَالَ فِي
 الْحَجِّ وَمَا تَفْعَلُوا مِنْ خَيْرٍ يَعْلَمْهُ اللَّهُ وَتَزِدُّوا قَانَ حَيْرَ الزَّادِ التَّقْوَى وَاتَّقُوا
 نَا أُولَى الْأَلْبَابِ (۱۹۸) لَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ أَنْ تَتَّعُوا أَفْضَالَ مِنْ رَبِّكُمْ فَإِذَا أَفْضَيْتُمْ مِنْ
 بَرِّهَا فَادْكُرُوا اللَّهَ عِنْدَ الْمَشْعَرِ الْحَرَامِ وَادْكُرُوهُ كَمَا هَدَيْكُمْ وَإِنْ كُنْتُمْ مِنْ
 قِبَلِهِ فَأَمِّنُوا الدَّالِينَ (۱۹۹) ثُمَّ أَفِضُوا مِنْ حَيْثُ أَفَاضَ النَّاسُ وَاسْتَغْفِرُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ
 غَفُورٌ رَحِيمٌ (۲۰۰) فَإِذَا قُضِيَتْ مِنْ أَنْبَاءِكُمْ فَادْكُرُوا اللَّهَ كَذِكْرِكُمْ آبَاءَكُمْ أَوْ
 أَشْدَّ ذِكْرًا فَمَنْ النَّاسِ مَنْ يَقُولُ رَبَّنَا آتِنَا فِي الدُّنْيَا وَمَا لَهُ فِي الْآخِرَةِ مِنْ
 خَلَقٍ (۲۰۱) وَ مِنْهُمْ مَنْ يَقُولُ رَبَّنَا آتِنَا فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً وَفِي الْآخِرَةِ حَسَنَةً
 وَقِنَا عَذَابَ النَّارِ (۲۰۲) أُولَئِكَ لَهُمْ نَصِيبٌ مِمَّا كَسَبُوا وَاللَّهُ سَرِيعُ الْحِسَابِ (۲۰۳)

منی حرکت کند و تلبیه را تا طهر روز مهم که روز عرفه است بگوید وقتی طهر گذشت
 دیگر تلبیه بگوید و در عرفات توقف نموده مشغول ذکر و دعا شود تا آفتاب غروب
 کند آنوقت برگردد سوی مشعر و شب دهم را آنجا بیتوته نماید صبح که شد دعا و
 ذکر را که خواهد برگردد بنی آنجا می حمره نموده و قربانی را ذبح و سر را تراشیده
 و ز احرام خارج میشود هر کس استمداد قربانی کردن را نداشته باشد سه روز در مکه
 روزه میگیرد و هفت روز پس از مراجعت بوطن در عزارش لکن این اعمال برای
 کسی است که اهل خود مکه نباشند اما اهالی مکه و اطرافش تا چهل و هشت میل

عی بن ابراهیم سند خود از سعید بن عینه روایت کرده گفت هنگام مراجعت از
 عرفات شخصی حضور حضرت صادق (ع) عرس کرد آبا خداوند جواب دعا های بام مردم را بیکه
 در موقف اجتماع میدهد مبرمود بلی وقت رسید کسی در موقف خواست مؤمن
 باشد یا کافر جز آنکه خداوند گماشت را بپا مرزد و ای آمر دین سه طریق است یکی

حج در ماههای معینی است و بر هر که حج واجب شود باید با زبانی نزدیک
 نماید و دروغ نگوید و نزاع با کسی نکند و هر گاه کاریک کند خداوند میداند او
 را وتوشه برگیرد و بهترین توشه آخرت پرهیزکاری است و از مخالفت من پرهیزد
 ای مردمان بهوش (۱۹۸) بآسی نیست بر شما که در هنگام حج تحصیل معاش کنید و
 از فضل خدا روزی طلبید و رمایکه از عرفات بر کشتید در مشعر الحرام ذکر خدا
 گوئید و یاد آورید او را چنانچه شما را بعد از گمراهی برای هدایت راهنمایی کرد
 (۱۹۹) و کوچ کنید از همان مکایکه مردم کوچ مینمودند و از خداوند طلب آمرزش
 نمائید که او آمرزنده و مهربانست (۲۰۰) و هر گاه اعمال حج را بجا آوردید مانند
 آنکه پدرانتان را یاد میکنید خدا را یاد کنید بلکه یاد نمودن شما خدا را بیشتر از
 یاد پدرانتان باشد بعضی از مردم فقط آرزوی متاع دنیا را از خدا مینمایند و ایشانرا
 از نعمت آخرت بهره و نصیبی نباشد (۲۰۱) و بعضی دیگر گویند خدا یا نعمت دین
 و آخرت را نصیب ما گردان و ما را از آتش جهنم نگاه بدار (۲۰۲) برای هر یک از
 آن در طایفه نتیجه و نصیب اعمالشان خواهد بود و خداوند برودی بحساب بندگان
 رسیدگی میفرماید (۲۰۳)

دور تر برای آنها عمره تمتع نیست، فقط حج را بدون عمره بجا میآورند بموجب مفاد
 همین آیه شریفه که فوق ذکر شد.

ابن بابویه بسند خود از حضرت باقر علیه السلام در آیه . و اتموا الحج و العمره لله
 روایت کرده فرمود معنی اینکه حج را حج گفته اند برای آنست که درستکار میشوند،
 رفتی میگویند فلان حج کرده بمی رسکار شده

در کافی از عمر بن ادبیه روایت کرده گفت نامه هائی حضور صلی الله علیه و آله صادق علیه السلام
 نوشته و مسائلی را استوال نمودم و بوسیله ابن بکیر و ابی العباس تمذیم داشته بودم

آنکه میآمرزد تمام گناه مؤمن را و آزاد میکند او را از آتش دوزخ دیگر آنکه گناهش
 را میآمرزد و بنو میآمرزد که بعد از این بیکوئی کن سوم آمرزیدن گناه کافر است
 که اگر اسلام آورده و توبه کند گناهان گذشته او را میآمرزد و اگر اسلام نیآورد داجر
 او را در دنیا خواهد داد پس این ترتیب کافر هم از توبه موقوف محروم نخواهد شد

وَاذْكُرُوا اللَّهَ فِي أَيَّامٍ مَّعْدُودَاتٍ فَمَنْ تَعَجَّلَ فِي يَوْمَيْنِ فَلَا إِثْمَ عَلَيْهِ وَمَنْ تَأَخَّرَ
 فَلَا إِثْمَ عَلَيْهِ أَمِنْ أَقْبَىٰ وَاتَّقُوا اللَّهَ وَاعْلَمُوا أَنَّكُمْ تُحْشَرُونَ (۲۰۴) وَمِنْ
 النَّاسِ مَنْ يُعْجِلُ قَوْلَهُ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَيُشْهَدُ اللَّهُ عَلَيْهِ مَا فِي قَلْبِهِ وَهُوَ أَلَدُّ
 الْخِصَامِ (۲۰۵) وَإِذَا تَوَلَّى سَعَىٰ فِي الْأَرْضِ لِيُفْسِدَ فِيهَا وَيُهْلِكَ الْحَرْثَ وَالنَّسْلَ
 وَاللَّهُ لَا يُحِبُّ الْفُسَادَ (۲۰۶) وَإِذَا قِيلَ لَهُ اتَّقِ اللَّهَ أَخَذَتْهُ الْعِزَّةُ بِالْإِثْمِ
 فَحَسْبُ جَهَنَّمَ وَلِبَاسُ الْمُهَادِ (۲۰۷) وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَشْرِي نَفْسَهُ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ
 اللَّهِ وَاللَّهُ رَؤُوفٌ بِالْعِبَادِ (۲۰۸) يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ادْخُلُوا فِي السِّلْمِ كَافَّةً وَلَا
 تَتَّبِعُوا خُطُوَاتِ الشَّيْطَانِ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُّبِينٌ (۲۰۹) فَإِنْ زَلَلْتُمْ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَتْكُمْ
 الْبَيِّنَاتُ فَعَلِمُوا أَنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ (۲۱۰)

حواصی مرقوم داشته بودند : اما سؤال نموده بودی از آیه « وَاتَّقُوا اللَّهَ وَالْعِمْرَةَ » مراد آنستکه حج و عمره را هر دو با تمام برسانی و ترك كنى در آنها چیز هاى كه نباید محرم بجا بیآورد .

ابن بابویه از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود عمره بر مردم مانند حج واجب است برای کسی که استطاعت دارد زیرا بخداوند مروده « وَاتَّقُوا اللَّهَ وَالْعِمْرَةَ » و نازل شده آیه عمره در مدینه و افضل اوقات عمره در ماه رجب است .

در تهذیب از معاویه بن عمارة روایت کرده گفت از حضرت صادق علیه السلام شنیدم میفرمود محصور، غیر از مصدود است محصور مریض است و مصدود کسی است که مشرکین راه را بر او سد کرده و بسته باشد چنانکه راه را بر رسول اکرم صلی الله علیه و آله بستند و حال آنکه آنحضرت مریض نبودند و بر شخصی مصدود حلال و جایز است نزدیکی نمودن با زن لکن محصور که مریض است زن بر او حلال نیست

یاد کنید خدا را در روزهای معین و پاکی نیست که دو روز مقدم یا مؤخر نماید آن کسیکه پرهیز کار است، و از خدا بترسید و بدانید که باز گشت شما بسوی او خواهد بود (۲۰۴) ای پیغمبر گفتار دلفریب بعضی از مردم تو را بشگفت آورد و بدین وسیله میخواهد بمتاع دیاب برسد و برای گفتار نادرست خود خدا را گواه گیرد چنین شخصی بدترین دشمن اسلام است (۲۰۵) و چون از حضورت برگردد کوشش کند برای فتنه و فساد انگیزی تا حاصل خلق را بباد فساد دهد و نسل انسانی را قطع کند خداوند دوست نداشته که فساد کنند و مفسدان را دوست نمیدارد (۲۰۶) چون بآن بعضی گویند از خدا بترسید و فساد نکنید غرور و خود پسندی آنها را بیدکاری بر انگیزد جهنم او را کفایت کند که بسیار جایگاه بدست (۲۰۷) بعضی مردانند که جان خود را در راه خدا بفروشد و از خود بگذرد خداوند مهربان و دوستدار چنین بندگان است (۲۰۸) ای اهل ایمان تماماً در مقام تسبیح او امر خدا در آید و از وسوسهای ممرقه آور شیطان پیروی نکنید که شیطان دشمن آشکار شماست (۲۰۹) و اگر راه خطا را پیمودید بعد از آمدن ادله روشن برای راهنمایی شما پس بدانید که خدا بر انتقام خطا کاران توانا و آگاه میباشد (۲۱۰)

و نیز از حضرت باقر علیه السلام روایت کرده فرمود، مرد محصور در حج قربانی خود را بوسیله کسان و اصحاب خود بمحلش که منی باشد میفرستد که در روز عید قربان ذبح کنند و اگر در عمره محصور بود قربانی خود را در مکه ذبح میکند و روزی را برای ذبح معین مینماید روز موعود که رسید و ذبح نمود وفا کرده به تکلیف خود اگر چه مردم اختلاف کردند در تعیین روز لکن هر روز را معین کند ضرر ندارد ان شاء الله.

و نیز بسند خود از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده فرمود رسول اکرم صلی الله علیه و آله بر کعب این عجزه گذشت دید در سر او جامورانی است سوال نمود اینها تو را اذیت میکنند عرض کرد بلی این آیه نازل شد «فمن كان منكم مریضاً او به اذى من راسه» تا آخر پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود سر خود را بتراش و سه روز روزه بگیر یا آنکه بهشش نفر فقیر هر يك دو مد طعام بده یا گوسفندی ذبح کن و حضرت صادق فرمود هر چیزی در قرآن مانند این آیه بود صاحب او مغیر است هر کدام را که بخواهد انتخاب کند.

هَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا أَنْ يَأْتِيَهُمُ اللَّهُ فِي ظُلَلٍ مِنَ الْغَمَامِ وَالْمَلَائِكَةُ وَقُضِيَ الْأَمْرُ
وَالْيَ الْإِلَهِ تُرْجَعُ الْأُمُورُ (۲۱۱) مَلِ بْنِ إِسْرَافِيلَ كَمْ آتَيْنَاهُم مِّنْ آيَةٍ بَيْنَةٍ وَمَنْ يُدُلِّ
نِعْمَةً اللَّهُ مِنْ أَمْدِهِمَا جَاءَتْهُ وَإِنَّ اللَّهَ لَشَدِيدُ الْعَذَابِ (۲۱۲) زُتِ لِلَّذِينَ كَفَرُوا الْحَيَاةُ
الدُّنْيَا وَيَسْحَرُونَ مِنَ الَّذِينَ آمَنُوا وَالَّذِينَ اتَّقَوْا فَوْقَهُمْ يَوْمَ الْقِيَمَةِ وَاللَّهُ يَرْزُقُ مَنْ
يَشَاءُ بِغَيْرِ حِسَابٍ (۲۱۳) كَانَ النَّاسُ أُمَّةً وَاحِدَةً فَعُثِّلَهُمُ اللَّهُ النَّبِيِّينَ مُشْرِكِينَ وَمُنْذِرِينَ
وَأَنْزَلَ مِنْهُمْ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ لِيَحْكُمَ بَيْنَ النَّاسِ فِي مَا اخْتَلَفُوا فِيهِ وَمَا اخْتَلَفَ فِيهِ
إِلَّا الَّذِينَ أُوتُوهُ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَتْهُمْ الْبَيِّنَاتُ بَغْيًا يَبِغُهُمُ فَهَدَى اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا
لِمَا اخْتَلَفُوا فِيهِ مِنَ الْحَقِّ بِإِذْنِهِ وَاللَّهُ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ (۲۱۴)

و نیز از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده هر کس برایش عارضه از دیت و درد
سر روی نماید چیزهایی که بر محرم حرام است بجا میآورد و همینکه سالم شد باید
باسه روز روزه بگیرد یا ده فحیر را اطعام نماید تا سیر شوند و با کوفتگی را دبح
نموده و اطعام کند و نیز از حضرت اقر علیه السلام روایت کرده تمامی عمره و حج یا سنت که
با کسی نزاع نکند و فسق و فجور انجام ندهد.

و در کافی از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده در آیه فَاذا اَمْتَمْتُمْ فَمَنْ تَمَتَّعَ بِالْعُمْرَةِ
إِلَى الْحَجِّ تا آخر هر مود کسانی که مرل و مسکن آنها تا مکه هیجده میل مسافت
باشد ماسد اهالی مر و صرف که مکاتی است نزدیک حج تمتع بجهانمیا و رند زیر اخداوند
میفرماید: «دالت لمن لم یکن اهله حاضری المسجد الحرام» و نیز از حضرت صادق
علیه السلام روایت کرده که هر کس خانه و منزلش پائین میقاتها است داخل اهل مکه است و حج
تمتع را او نیست و بسد خود از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که فرموده مایه که پیغمبر اکرم
ار سعی میان صفه و مرو و غرغ شد جبرمیل نازل گردید و گفت خداوند اهر میفرماید که مردم

آیا کافر باین همه دلایل روشن انتظار آن دارند که خدا یا فرشتگان در پرده‌های
 ابر بر آنها نازل شود و حکم دین پایان رسد و کارها همه سوی خدا باز گردد (۲۱۱)
 ای پیغمبر از منی اسرائیل سؤال کن ما چقدر آیات و دلایل روشن برای آنها آوردیم
 هر کس پس از نعمت هدایت که خدا باوداد آرا کافر مدلل کند بداند که عذاب خداوند
 بر کافران بسیار سخت خواهد بود (۲۱۲) جلوه کرد زندگانی دنیا در نظر کافران
 بطوریکه اهل ایمان را مسخره کردند ولی مقام پرہر کاری آنها روز قیامت بالاتر از
 مقام کافران است و خداوند هر که بخواهد روزی بی حساب می‌بخشد (۲۱۳) مردم يك
 طایفه بودند خداوند فرستاد رسولانی که بشارت دهند بیکو کافران و بد کاران را
 به ترسانند و با آن رسولان کنایه فرستاد بر راستی و حقیقت تا در مورد نزاع و اختلاف
 مردم بعدالت حکم کند سپس آن مردم برای تعدی و تجاوز بیکدیگر در آنکتف شك و
 شبه نمودند آنگاه خداوند بطلع خود اهل ایمان را از آن شبهات بتور خود راهنمایی
 فرمود و خداوند هر کرا بخواهد براه راست رهبری فرماید (۲۱۴)

امر کنید محل شوند و از احرام خارج گردید مگر آنهاییکه قربانی های خود را قلا
 یعنی فرستاده اند پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله بمردم امر فرمود که محل شوند و فرمود اینک
 حبرئیل حاضر و این حکم را آورده است مردی از جا بلند شد و گفت ای رسول خدا
 چگونه ما سمت منی برویم و حال آنکه سرهای ما از قطرات آب غسل جنابت تر میباشد
 مرد دیگری گفت ما را بچیزی امر میکند که خودش غیر آن رفتار نموده پیغمبر متعیر
 شده فرمود ای مردم اگر شما مطیع و پیرو امر من بودید این بیابان را نمیکردید که
 سبب مخالفت و سرپیچی از حکم خدا باشد هر کس هر چه میخواهد میکند من قربانی
 خود را قلا فرستادم و حلال نیست برای کسیکه قربانی خود را منی سوق داده محل
 بشود مردم از احرام بیرون آمده محل شدند و قرار دادند این اعمال را عمره تمتع
 سراقه بن مالک عرض کرد ای رسول خدا این حکم برای امسال است یا هر سال فرمود
 این حکم تا روز قیامت همیشگی است و خداوند این آید را نازل فرموده فمن تمتع بالعمرة
الى الحج فما استيسر من الهدي

اَمْ حَسِبْتُمْ اَنْ تَدْخُلُوا الْجَنَّةَ وَلَمَّا يَأْتِكُمْ مَثَلُ الَّذِيْنَ خَلَوْا مِنْ قَبْلِكُمْ مِنْهُمْ الْيَاسَاءُ
 وَالضَّرَاءُ وَرَأَوْا حَتَّى يَقُولَ الرَّسُوْلُ وَ الَّذِيْنَ آمَنُوا مَعَهُ نَحْنُ نَحْكُمُ الْاِنَّ
 نَحْكُمُ اللّٰهَ قَرِيبٌ (۲۱۵) يَسْأَلُوْكَ مَاذَا يُنْفِقُوْنَ قُلْ مَا اَنْفَقْتُ مِنْ خَيْرٍ فَلِلّٰهِ الدِّيْنُ وَ
 الْاَقْرَبِيْنَ وَالْيَتَامٰى وَ الْمَسٰكِيْنَ وَابْنِ السَّبِيْلِ وَمَا اَنْفَقُوْا مِنْ خَيْرٍ فَاِنَّ اللّٰهَ بِهِ عَلِيْمٌ
 (۲۱۶) كَتَبَ عَلَيْكُمُ الْقِتَالَ وَهُوَ كَرِهَ لَكُمْ وَ عَسٰى اَنْ تَكْرَهُوْا شَيْئًا وَهُوَ خَيْرٌ لَّكُمْ
 وَ عَسٰى اَنْ تُحِبُّوْا شَيْئًا وَهُوَ شَرٌّ لَّكُمْ وَاللّٰهُ يَعْلَمُ وَ اَنْتُمْ لَا تَعْلَمُوْنَ (۲۱۷)

و نیز روایت کرده از حضرت موسی بن جعفر علیه السلام فرمود سه روز روزه گرفتن
 ایام حج روز پیش از ترویبه که هفتم است و روز ترویبه که هشتم و روز نهم که عرفه
 است مراد از آیه میباشد و کسیکه این سه روز از او فوت شد باید در باقی ماه ای الحجه
 بجای آورد؛ زیرا خداوند میفرماید: «لحج أشهر معلوم»
 در کافی از حضرت باقر علیه السلام روایت نموده فرمود در آیه «الحج أشهر معلوم»
 مراد ماههای شوال و ذوالقعدة و ذوالحجه است و کسی باید اعمال حج را در غیر این
 سه ماه بجای آورد و نیز بسند خود از علی بن جعفر علیه السلام روایت کرده گفت او بر در
 خود حضرت موسی بن جعفر علیه السلام سؤال نمود از رفت و فسوق و حدال که در آیه
 بیان شده، فرمود رفت بر دیگری بودن یا زبان است و فسوق دروغ گفتن است و فحر
 نمودن، و حدال، گفتن نه بخدا و بی و اقامت، و هر کس با زن خود نزدیکی کند در حالی
 که معرم باشد بر دمه، و ست که شتری دبیج کند و اگر نداشت با بیعت گوسفندی دبیج
 کند و كفارة فسوق در حال معرم بودن دادن سدفه است

عیاشی بسند خود از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده در آیه «لین علیکم
 جناح ان تبتغوا فرمود هرگاه شخص اعمال حج را بجای آورد و از احرام خارج شد
 دیگر بر او کیست از حرمت و فروش در بقیه اوقات حج و این حدیث را طبرسی

آیا گمان کردید بهشت داخل می‌شوید پیش از آنکه مساعد پیشینان خود مورد آرمیش قرار بگیرید؛ بر آنان روح و عشقت رسید و پیوسته بریشان احوال بود تا آنکه رسول و پیردش از خدا نصرت خواسته و عرض کردند پروردگار، ما را یاری کن و از این سختیها جان ده خداوند فرمود که همانا یاری خدای نزدیک خواهد شد (۲۱۵) ای پیغمبر از تو سؤال کنند که چه اتفاق کسب؛ بگو هر چه افعال خود درباره پدر و مادر و خویشان و فقراء و در عاید کان اتفاق کسب رواست و هر کار خوبی نمائید خداوند بر آن آگاه است (۲۱۶) حکم جهاد برای شما معین شد و آن بر شما ناگوار است چه بسا چیزی که ناگوار است ولی خیر و صلاح شما آن باشد و چه بسیار چیزی که دوست دارید و در واقع شر و فساد شما در آنست و خداوند بمصالح مورد امان شما مباداید (۲۱۷)

بیز از حضرت باقر علیه السلام روایت کرده. و در کافی از حضرت صادق علیه السلام روایت نموده در آیه «ثم افيضوا من حيث فاض الي» فرمود رسول اکرم صلی الله علیه و آله حج کرد و قریش از مزدلعه کوچ می‌کردند و مردم را از آنجا منع می‌کردند پیغمبر اکرم پیش آمد آنها میل داشتند که آنحضرت از جایی که ایشان میل بودند کوچ نماید و خداوند این آیه را نازل فرمود یعنی کوح کعبه از آنجائی که ابراهیم و اسماعیل و اسحق از آنجا کوچ می‌کردند.

و عیاشی سند خود روایت کرده از زید شحام گفت از حضرت صادق علیه السلام سؤال نمودم معنای این آیه را فرمود قریش می‌گفتند ما اولی هستیم به خانه کعبه و کوچ نمی‌کردند مگر از مزدلعه خداوند ما را امر فرمود که از عرفات کوچ کنند.

و در کافی از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده در تفسیر آیه «فادا قصینم مناسککم فادکروا لله» فرمودید وقتی قریش در می بعد از قربانی توقف می‌نمودند و هر و مذهب نموده بیکدیگر می‌گفتند بدان ما چنین و چنان کردند در این آیه خداوند میفرماید خدا را یاد نمائید چنانکه یاد پدرانتان می‌کنید و آنها را بزرگ شمرده و مهم جلوه می‌دهید

و بر از آن حضرت روایت کرده در معنای «ربا آتانی الدنیا حسنة و فی الاخرة

يَسْأَلُونَكَ عَنِ الشَّهْرِ الْحَرَامِ قِتَالٍ فِيهِ قُلْ قِتَالٌ فِيهِ كَبِيرٌ وَصَدٌّ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ وَ
 كُفْرٌ بِهِ وَالْمَسْجِدِ الْحَرَامِ وَإِخْرَاجُ أَهْلِهِ مِنْهُ أَكْبَرُ عِنْدَ اللَّهِ وَالْفِتْنَةُ أَكْبَرُ مِنَ
 الْقَتْلِ وَلَا يَزَالُونَ يَقَالُونَ لَكُمْ حَتَّى يَرُدُّوكُمْ عَنْ دِينِكُمْ إِنِ اسْتَطَاعُوا وَمَنْ
 يَرْتَدِدْ مِنْكُمْ عَنْ دِينِهِ فَيَمُتْ وَهُوَ كَافِرٌ فَأُولَئِكَ حَبِطَتْ أَعْمَالُهُمْ فِي الدُّنْيَا وَ
 الْآخِرَةِ وَأُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ (۲۱۸) إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَ
 الَّذِينَ هَاجَرُوا وَجَاهَدُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أُولَئِكَ يَرْجُونَ رَحْمَةَ اللَّهِ وَاللَّهُ
 غَفُورٌ رَحِيمٌ (۲۱۹)

حسنة « فرمودند یعنی در دنیا بیکسوئی خلق در رزق و معاش نیکو بما عطا کن و در
 آخرت خوشنودی خویش و بهشت ای پروردگار ما
 طبرسی از امیرالمؤمنین علیه السلام در معنای آیه «سریع لحساب» روایت کرده که
 فرمود خداوند هم‌طور که روزی خلاق را یکدفعه میدهد حساب مردم را هم دفعتاً
 میرسد.

در کافی از حضرت صادق علیه السلام در معنای آیه «و اذکروا لله فی ایام معدودات»
 روایت کرده فرمود مراد تکبیر گفتن در ایام تشریق است از نماز ظهر روز عید قربان
 تا نماز صبح روز سوم.

و عیاشی بسد خود از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده فرموده ایام معدودات
 و معدودات یکی است و آن ایام ایام تشریق است که یازدهم و دوازدهم و سیزدهم باشد.
 و معاویه بن عمار از حضرت صادق علیه السلام در معنای «فمن تعجل فی یومین» روایت
 کرده فرموده آمرزیده بر میگردد و بر او گناهی نیست و ابی حمزه ثمالی روایت نموده
 از حضرت باقر علیه السلام که بار فرمود بخدا قسم شماید ای ابی حمزه که گاهاتن آمرزیده
 شده است، چه فرموده رسول اکرم صلی الله علیه و آله بر ولایت علی امیرالمؤمنین علیه السلام کسی باقی

مردم از جنگ در راه حرام از تو سؤال کنند مگو گناهی است بزرگ ولی باز داشتن مردم از راه خدا و کفر با او و هتک حرمت مسجد الحرام و بیرون کردن اهل حرم گناه بسیار بزرگتر است، و فتنه گری بزرگتر از کشتن است، و کفار پیوسته باشما مسلمانان مبارزه میکند تا اگر بتواند شما را از دین خود برگرداند هر کس از شما از دین خود برگردد و محال کفر نمیرد چنین کسی اعمالش در دنیا و آخرت باطل گردیده و اهل دوزخ بوده و در آن همیشه معذب خواهد بود (۲۱۸) آیه آنکه ایمان آورده و از وطن خود مهاجرت نمودند و در راه خدا جهاد کردند میدوار رحمت خدا باشند و جداوند آمرزنده و مهربان است (۲۱۹)

نمیبانند مگر اشخاص پرهیز کار.

در کافی از امیر المؤمنین علیه السلام روایت نموده در معای آیه: **وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَعْجَبُ قَوْلَهُ** تا آخر **يَسْمَعُ قَوْلَهُ وَيَهْلِكُ** بحرث **»** فرمود که منافقین بسنم و حث باطن خود نسل و تخم را خراب میکند.

و عیاشی بسند خود از رزاه روایت کرده گفت سؤال نمودم از حضرت باقر و حضرت صادق علیه السلام معای **وَيَهْلِكُ** الحرث والنسل را **»** فرمود نسل فرزندان است و حرث در به است.

طبرسی از اس عباس روایت کرده که رسول اکرم فرمود این آیه درباره ری کلان نازل شده، زیرا آنان بر خلاف آنچه که در باطن دارند تطاهر مینماید و از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که در اینجا حرث بمعنی دین و سبب مردم است که دومی و معاویه هر دو را باطل و ضایع نمودند.

و در کتاب اعلی از حضرت امام زین العابدین علیه السلام روایت نموده نزول آیه **وَمِنَ النَّاسِ** در شان امیر المؤمنین که فرمود این آیه **»** **وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَشْرِي نَفْسَهُ** در حق امیر المؤمنین علیه السلام نازل شده است هنگامیکه در رختخواب پیغمبر اکرم خوابید و از این عباس روایت کرده گشت شبی که پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله از ترس

کفار و مشرکین از مکه معظمه بیرون رفت علی علیه السلام در فراش آنحضرت خوابید تا قریش را از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله محروم کند و این آیه در حق علی علیه السلام نازل شد و این روایست در بیشتر مخالفین نقل نموده و قصه آن از این قرار است که قریش هم قسم شد که از هر قبیله یک نفر جمع شده و شبانه منزل پیغمبر ریخته و هر یک از آنها يك ضربه بزنند و پیغمبر را بقتل برسانند و باین ترتیب خون آنحضرت میان قبیله های عرب منتشر شده بنی هاشم توانایی تقام و طلب خون او را نداشته باشند جبرئیل نازل شد و به پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله خبر داد و دستور داد علی بجای او در فراش آنحضرت بخوابد و خود بسوی مدینه هجرت فرماید همینکه کفار بخانه ریختند علی علیه السلام را بجای آنحضرت حفته دیدند و برگشتند و خداوند پیغمبرش را ارشاد مکر آنها بجات داد و احادیث متواتر است از عامه و خاصه که این آیه نازل شده در شان امیر المؤمنین در آنوقتیکه علیه السلام ریخته خواب پیغمبر خوابید.

در کافی از حضرت باقر علیه السلام روایت کرده در آیه «یا ایها الذین امنوا ادخلوا فی السلام» فرمود مراد ولایت است که باید داخل شریعت.

و عیاشی از ابی بصیر روایت کرده گفت حضرت صادق علیه السلام بمن فرمود آیا میدانی سلم چیست؟ عرض کردم شما دانا هستید فرمود مراد ولایت علی علیه السلام و امام بعد از ایشان است و فرمود خطرات شیطان بعد از قسم دوستی و پیروی از منافقین است.

ابن بابویه از حضرت رضا علیه السلام در آیه «هل ينظرون الا ان ياتيهم الله» روایت نموده که فرمود آیه اینطور نازل شده است (الا ان ياتيهم الله بالسلامة في ظلال من العمام).

عیاشی از حضرت باقر علیه السلام روایت کرده که فرمود در میشود فرشتگان در هفت قبه از نور در پشت کوفه که کسی میداند در آنها چیست.

و نیز از ابی حمزه روایت نموده گفت حضرت باقر علیه السلام بمن فرمود ای ابی حمزه مثل این است که می بینم قائم آل محمد صلی الله علیه و آله را که پرچم رسول اکرم صلی الله علیه و آله را بالای نجم بلند نموده و همینکه پرچم بر افراشته شد نازل میشوند بر آنحضرت فرشتگانی که در جنگ بدر بر پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله نازل شده بودند در قبه هاشمی از نور.

روایت کرده عیاشی بسند خود از حضرت صادق علیه السلام در آیه «س ننی اسرائیل کم آتسهم من آیه بینة» فرمود پس از آنکه آیت خدا بر ننی اسرائیل نازل شد بعضی از آنها ایمان آوردند و بعضی انکار کردند و بعضی هم نعمت های خداوند را تغییر دادند و عیاشی بسند خود از حضرت صادق در آیه «کان الناس امة واحدة» روایت کرده فرمود مردم تمام در ضلالت و گمراهی بودند خداوند پیغمبرانی فرستاد تا آنها را از گمراهی به هدایت رهنمائی کنند.

و نیز روایت کرده در آیه «ام حسبکم ان تدخاوا الجنة» زعمایکه ولید کشته شد جمعی از اصحاب حضرت صادق شریفان شدید حضورش دیدند آن حضرت این آیه را تلاوت فرمود قوله تعالی «کذب علیکم القتال وهو کره لکم» این آیه بآیه ۷۹ از سوره نساء نسخ شده است.

قوله تعالی: یستلوثک عن الشهر الحرام قتال فیہ علی بن ابراهیم بسند خود از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده فرمود سب نزول این آیه آنست که چون پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله از مکه بمدینه هجرت فرمود جمعی از اصحاب را که از آن جمله عبدالله بن جحش که پسر عمه حضرت بود بطرف راهبائی که داخل مکه میشد روانه فرمود که مراقب قافله قریش باشند که چه وقت از طایف باز میگردند. اتفاقاً قافله رادر بستانی که بین عامر و مکه فرود آمده بودند دیدند که مال التجاره آنها مویز و گندم و جو و غیره بود و در آن قافله عمرو بن عبدالله حضرمی عنوان قافله سالاری داشت چون چشمش به عبدالله جحش افتاد فریادی زد و افراد قافله را مهبای جاک نمود و گفت اینها اصحاب پیغمبر هستند، از آن طرف عبدالله جحش باصحابش امر کرد فرود آیند و سر برآشند و این حضرمی تصور نمود که آنها برای انجام عمل عمره آمده اند و باین موضوع اطمینان حاصل کرده واسلحه را بر زمین گذاشتند که عبدالله جحش با آنها حمله کرد و این حضرمی کشته شد و اصحابش فرار کردند و مال التجاره را عبدالله برداشت و نزد پیغمبر برد و این واقعه در روز عره رجب اتفاق افتاد و عبدالله حیل میگرد روز آخر جمادی الثانی است قریش بر اثر این حادثه به پیغمبر نوشتند که اصحاب شما حرمت ماههای حرام را نموده و خوریزی را حلال کرده و مالهای زیادی را اصحابت بردید و اصحاب پیغمبر

يَسْتَلُونَكَ عَنِ الْخَمْرِ وَالْمَيْسِرِ قُلْ فِيهَا إِثْمٌ كَبِيرٌ وَمَنَافِعُ لِلنَّاسِ وَإِثْمُهُمَا أَكْبَرُ
 مِن نَّفْعِهِمَا وَيَسْتَلُونَكَ مَاذَا يُنْفِقُونَ قُلِ الْغَفْوُ كَذَلِكَ يَبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ آيَاتِهِ
 لَعَلَّكُمْ تَتَفَكَّرُونَ (۲۲۰) فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَيَسْتَلُونَكَ عَنِ الْيَتَامَى قُلِ إِصْلَاحُ
 لَهُمْ خَيْرٌ وَإِنْ تُخَالِطُوهُمْ فَإِخْوَانُكُمْ وَاللَّهُ يَعْلَمُ الْمُفْسِدَ مِنَ الْمُصْلِحِ وَلَوْ
 شَاءَ اللَّهُ لَأَعْنَتَكُمْ إِنْ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ (۲۲۱) وَلَا تَتَّبِعُوا الْمُشْرِكِينَ حَتَّى يُدْعُوا
 وَآلَهُمْ مُؤْمِنَةٌ خَيْرٌ مِّنْ مُّشْرِكَةٍ وَلَوْ أَعْجَبَتْكُمْ وَلَا تَتَّبِعُوا الْمُفْرِكِينَ حَتَّى
 يُؤْمِنُوا وَلَعَدَّ الْمُؤْمِنُ خَيْرٌ مِّنْ مُّشْرِكٍ وَلَوْ أَعْجَبَكُمْ أُولَئِكَ يَدْعُونَ إِلَى النَّارِ
 وَاللَّهُ يَدْعُو إِلَى الْجَنَّةِ وَالْمَغْفِرَةِ بِإِذْنِهِ وَيُبَيِّنُ آيَاتِهِ لِلنَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ (۲۲۲)

هم حدیثش عرض کردند آیا قتل در ماههای حرام حلال شده است؟ این آیه باز شد
 که قتل در ماه حرام کار بزرگی است ولی آنچه کفار قریش در باره شما انجام داده
 و از خانه خدا خارج شدند و مانع شدند که داخل حرم کعبه شوید بزرگتر از آنست
 و بعدا کافر شدند که از قتل در ماه حرام بمراتب بزرگتر میباشد

در کافی از علی بن یقطین روایت کرده گفت مهدی عاسی
 از حضرت موسی بن جعفر علیه السلام از شراب سؤال نمود؛ آنحضرت
 فرمود حرام است عرض کرد آیا در قرآن آیه هست که دلالت
 بر حرمت آن کند چه از آیه «يَسْتَلُونَكَ عَنِ الْخَمْرِ وَالْمَيْسِرِ» مردم استنباط نمی و حرمت
 نمیکند پس در کدام موضع قرآن حرمت آن تصریح شده؟ فرمود در آیه «إِنَّمَا حَرَّمَ ذِي
 الْفَوَاحِشِ مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَ مَا بَطْنٌ وَ الْأَنَامُ وَ الْبَنَى بِعِزِّ الْحَقِّ» (آیه ۲۱ سوره عرا) ماظهر
 مراد زناى علنى است و آن علامت هاى بود که در زمان جاهليت بسر در خانه ها صبح میکردند
 که مردم بدانند آنجا فاحشه خانه است و ما بطن مکاح کردن زن بدان خود میباشد

ای پیغمبر سؤال میکنند تو را از حکم شراب و قمار بگو در این دو چیز گناه بزرگی است و سود هائی هم برای مردم دارد ولی گناه آنها بر رگتر از منفعتشان میباشد و سؤال کنند از توجیه چیز اتفاق نمایند بگو آنچه را بدید بر ضروری رسد گائی است، همیشه طور خداوند بیان میفرماید از برای شما آیات خود را تا بفکر کنید (۲۲۰) برای آسایش دیدار آخرت خود اتفاق کنید و سؤال کند از تو که ما بنیمن چطور رفتار کند جواب ده که باصلاح آنها بکوشید بهتر است تا آنان را بی سرپرست بگذارید و اگر با آنها آمیزش کنید رواست که برادران دینی شما هستند و خدا میداند محسد و نادرست را از مصلح و درستکار و اگر میخواست کار را بر شما سخت میگرفت و او بهر کاری توانا و دانا است (۲۲۱) بفرمان مشرک که ازدواج نکنید مگر ایمان آورید همان کنیز ما ایمان بهتر است از آزاد مشرک که هر چند از حسن و جمال او بشکفت آید درون مشرکان بدهید تا ایمان آورند و بنده مؤمن بهتر است از آزاد مشرک هر چند از مال و جمال او بشکفت آید مشرکان شما را با آتش در رخ خوانند و خدا به بهشت و مغفرت دعوت کند و خدا برای مردم آیات خود را بیان فرماید تا هوشیار و متذکر شوید (۲۲۲)

در زمان جاهلیت هر گاه مردی عیالی داشت و میبرد پسرش چنانچه آئین ملارش بود زن پدر خود را بعد از پدر ترویج می نمود و خداوند آنرا حرام فرمود و اما اتم شر است بعینه چه خداوند در آیه ۲۲۰ فرمود خمر و میسر هر دو انمند و در این آیه (۳۱) سوره اعراف تصریح میفرماید اتم حرام است مهدی عباسی به علی بن یقطین گفت این حرام بودن خمر فتوای هاشمی است علی ابن یقطین گفت باز گفتیم ای خلیفه صدیق میکنم و خدا را حمد مینمایم که این علم و دانش بیرون از شما اهل بیت نیست علی بن یقطین گفت بخدا قسم مهدی صبر نکرد تا کلام من تمام شود گفت بمن راست میگوئی ای داعی و نیز از آن حضرت روایت شده که فرمود اول آیه ای که در حرام بودن مسکر و شراب نازل شد همین آیه یسئلونک بود چون آن آیه نازل شد مردم حرمت شراب و قمار را حس کرده و دانستند که باید از هر چه اتم میباشد دوری جست و خداوند در این آیه زیاد و از هر جهت متحمل آنها شد زیرا فرمود منعی هم در آن هست بعداً آیه ۹۲ سوره مائده نازل شد که فرمود یا ایهاالدین آمنوا انما الخمر و المیسر و الانصب و الازلام و احسن من عمل

الشیطان فاجنبوه لعلکم تفلحون» این آیه شدید تر از آیه اولست و قوی تر در حرمت میباشد تا آنکه آیه ۹۳ سوره مائده نازل شد که از هر دو آیه پیش شدید تر است میفرماید: «ما یزید الشیطان ان یوقع بینکم العداوة و البغضاء فی الغمر و المسر و یصدکم عن ذکر الله و عن الصلوة فهل انتم متبهون» که امر فرمودند وری جستن از آنها و بیان نموده که علت حرمت آن چیست و سپس در آیه ۳۹ سوره اعراف: «انها حرم ربی ان یواحش» را بیان فرمود که «نم در هر چه باشد حرام است و این روش از حساب خداوند نوعی از تنبیذ است که بر دیگران بفهم مردم میباشد از دوری جستن از شراب و قمار

و نیز از حضرت باقر علیه السلام روایت کرده که وقتی آیه یستلواک بلال شد حضور پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله عرض کردند ای رسول خدا قمار چیست؟ فرمود هر چیزی که در آن برد و باخت میباشد حتی قاپ و گرد و بازی گفتند اصحاب چیست؟ فرمود آنچه بیکه برای شل دبح میشود و از لام قدح و طرف هائی است که با آنها قسمت میکنند و در روایت علی بن حفص رضی الله عنه از برادرش موسی بن جعفر رضی الله عنه است که فرمود تخته نرد و شطرنج بازی قمار است و در روایت عمر بن سمط از حضرت وین العابدین رضی الله عنه نقل نموده که آنحضرت فرمود حمر را از شش چیز میسازند: از خرما و از مویز و از گدیم و دیگر خو پنجم از عس و ششم از درت و همه اینها حرام است

و ماسد شرابست در حرام بودن آب انگور هر گاه بجوش آید پیش از رفتن دو نلث چنانچه در کافی بسند خود از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده فرمود هر آب انگوری که آتش باورسد حرام میشود تا دو نلث آن برچیده شود و بلك نلث باقی بماند و بر دو کشت مزبور از آنحضرت روایت نموده فرمود هنگامیکه آب انگور خود بخورد عذیب نمود یا با آتش حوشید حرام میشود و ابی سعید را در تہذیب هم نقل نموده و در اخبار و احادیث غلاب و کفر آنکه شراب بخورد بسیار است

در کافی بسند خود از حضرت باقر علیه السلام روایت کرده فرمود هر چه مستی بیافورد خمر است اندک و بسیار از حرام است و خداوند حرام نموده هر چرئی را که مست کننده باشد و خریدن و فروش مسکرات و انتفاع بردن با آنها حرام است و فرمود رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرموده هر که جرعه ای از مسکرات بنوشد بر آنکس هشتاد تازیانه بزنند اگر دو باره بخورد باز

برند و اگر مرتبه چهارم خورده او را بکشند و فرمود حق است بخداوند بخوراند بر هر که شراب آشامیده از صدید و حمیم (و او چیز است که از فروج زما کند گان از چرک و خون بیرون میآید که اهل دوزخ از حرارت و بوی بد آن در عذاب باشند) و نماز او تا چهل روز قبول نمیشود و با صورت سیاه و دیدگان ازرق وارد محشر شود و ایحدیت را این بابیه نیز روایت نموده.

و در کتاب جامع الاخبار بسند خود از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله روایت نموده فرمود بمردمان شام بخدا قسم هر که در قلب او آیه ای از آیات قرآن باشد و اندکی مسکر بنوشد روز قیامت هر حرفی از حروف قرآن با او دشمنی نمایند در محضر پروردگار و قرآن با هر که مخاصمه کند خدا نیز با او مخاصمه نماید و در آتش جهنم جای بد باشد و فرمود تمام محرمات و شرارتها را جمع نمودند در خانه ای که کلید او شراب خوردن میباشد و شراب خوار مانند شخص بت پرست میباشد.

و نیز در کتاب مزبور از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله روایت نموده فرمود بشراب خوار معاشرت نکند و اگر بیمار شد بعیادتش نروید و زمانی که مرد بجسدش نماز نخواهد چه او سنگ دوزخ باشد و هر کس لقمه ای از طعام یا ظرف آبی بشراب خوار بدهد خداوند در قبر او عقر و مارهای بسیار پدید آرد و با او منسلک گرداند.

و نیز در کتاب مزبور بسند خود از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده فرمود امیر المؤمنین علیه السلام فرموده شراب خوار تکذیب کرده قرآن را چه تصدیق کننده قرآن حرام میداند مسکر را و بیست دلی که جمع بشود در آن ایمان و شراب بهم پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله باین مسعود فرمود زما کردن با مادر عذابش سنگتر است از عذاب را خوار و عذاب را خوار آسان تر است از عذاب شراب خوار زیرا شراب کلید هر شری باشد.

و در کافی و تهذیب از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده اند فرمود رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرموده هر که مسکرات بنوشد هشتاد تازیانه باو بزنید و اگر دوباره اقدام نمود بازنیزید و در مرتبه سوم او را بکشید.

و در کافی بسند خود از حضرت آق علیه السلام روایت کرده فرمود امیر المؤمنین فرموده

هر که مسکرات بنوشد هشتاد تازیانه باو برتند خواه مسلمان باشد یا یهود و نصرانی
عرض کردند یهود و نصرانی را چرا حد میزنند؟ فرمود از برای آنها جایز نیست ظاهر
خوردن شراب

و در تہذیب پسند خود از اصبح بن نباتہ روایت کرده گفت امیر المؤمنین علیہ السلام بالای
منبر کوفہ فرمود: هر که مسکرات بنوشد باو حد بزنید و اگر تکرار نمود مرتہ سوم او
را بقتل برسانید و احادیث در عقوبت و کیفر شراب خوار بسیار است باین مقدار
کفایت باشد.

در کافی پسند خود از حضرت صادق علیہ السلام در آیه: «وَسْتَلَوْكَ مَا دَيْنُ قُلُوبِ قُلُوبِ»
فرمود عمو میانہ وحد وسط در انفاق است و عیاشی نیز این روایت را نقل نموده است
طبرسی از حضرت ماقر علیہ السلام روایت کرده که فرمود عمو آن چیزی است که زیاد
میآید از خوراک و قوت سال انسان که اضافه بر مصرف و ضرورت بوده است باید او را
در راه خدا انفاق نمایند

در کافی از حضرت صادق علیہ السلام در آیه: «وَسْتَلَوْكَ عَنِ الْيَسَامِيِّ قُلُوبِ قُلُوبِ»
آنحضرت سؤال کردند از قیم یتیم و آنچه حال است بر قیم اران شتر نی که متعلق به یتیم
است؟ فرمود اگر حط و حراست آنها را بکنند میباید از شیر آنها بدلاہ کہ سرر
به بچه شتر نژند بخورد و یز بسند دیگر از آنحضرت روایت کرده فرمود باکی نیست
و عیبی ندارد کہ طعام خود را با غدای صغیر مخلوط کسی چه آنها را مانند کبیر میخورد
و مینوشد

و عیاشی پسند خود از کاهلی روایت کرده گفت حضور حضرت صادق علیہ السلام بودم
مردی از آن حضرت سؤال نمود من وارد خانہای یتیمانی میشوم روی فرش آنها
می نشینم و از آنها میآشامم و خادم خدمت من میکند و گاهی از اوقات از طعام آنان
میخورم چه میفرمایید در این موضوع؟ فرمود اگر در رفتن شما بر حایای یتیمان سودی
برای آنها دارد بروید و الا داخل خانہایشان نشوید.

در کافی پسند خود از حسن بن حنبل در آیه: «وَلَا تَتَّبِعُوا مَن تَتَّبِعُوا حَتَّىٰ يَأْمُرَ بِ»
روایت کرده گفت فرمود من حضرت علی بن موسی الرضا علیہ السلام ای ابا محمد چه میگوئی

در حق شخصیکه عیال مسکینی دارد و بانوی نصرانی هم بازدواج خود در آورد ، خدمتش عرس کردم فدایت کردم چه بگویم حضور آن امام واجب الاطاعة، فرمود بگو هر چه میدانی تا حکم او را بدانی، گفتم طبق همین آیه روانمشد، فرمود پس چه میگویی در آیه «والمحصنات من الذین اتوا الکتب من قبلکم» عرس نمودم حضورش این آیه ناسخ آیه اول میباشد، تسمی فرمود و گفت بلی و مادر مقدمات بحش آیات ناسخ منسوخ بیان نمودیم که آیه «سوره مائده نسخ نموده قسمت اول آیه «ولاتنکحوا المشرکات» در درها نموده جمله اخیر او را که «ولاتنکحوا المشرکین» باشد و بحکم اول خود باقی است قوله تعالی : «و یسئلونک عن المحیض» تا آخر آیه

حایض چه

بانوئی را گویند و هر دوشیزه و بانویی که بمن نه سال برسد تا پایان سال پنجاه حکم او حیضت در غیر هاشمی و شصت در هاشمی و سادات قابلیت و استعداد

دارد که در هر ماه چند روزی از او خونی دفع شود باز صاف مخصوص و چون آن حالت رخ دهد آن نام و دوشیزه را حایض و مدت را یام حیض گویند و اینصورت از سه روز کمتر و از ده روز زیاده نباشد چنانچه در کافی بسند خود از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود مدت حیض از سه روز اندک تر و از ده روز بیشتر نمی باشد و بر او احکامی حرام و واجب میباشد اما حرام پنج چیز است روزه گرفتن چه در حب یا مستحب و نماز خواندن سوم قرائت سوره های سجده دار چهارم توقف کردن در مساجد پنجم مقاربت شوهر با او این بابویه در کتاب علی بسند خود از حضرت رضا علیه السلام روایت کرده فرمود زن هنگام حیض باید نماز بخواند و روزه بگیرد چه او نجس است و خدا دوست میدارد شخصی او را پرستش کند جز آنکه پاک و پاکیزه باشد.

و نیز در کتاب مربوط بسند خود از زراره روایت نموده گفتم سؤال نمودم از حضرت باقر علیه السلام آیا جنب و حیض میتواند قرائت کند قرآن را؟ فرمود بفرماز سوره ی سجده نیست بآسی مرتلاوت او دیر در هر حال نباید از یاد خدا غفلت نمود و پیوسته متذکر بدکار خدا بشوید

و در هدیه از حضرت باقر روایت کرده که فرمود آنحضرت جنب و حیض هر که خواستند الاوت کند قرآن را باید او را با یارچه ای باز کنند و قرائت نکنند

وَيَسْأَلُونَكَ عَنِ الْمَيْحِضِ قُلْ هُوَ إِذٍ فَاعْتَرِضُوا أَلْسِنَاءَ فِي الْمَحْضِ وَلَا تَقْرَبُوهُنَّ
 حَتَّى يَطْهَرْنَ فَإِذَا تَطَهَّرْنَ فَأْتُوهُنَّ مِنْ حَيْثُ أَمَرَكُمُ اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَوَاضِعِينَ
 وَيُحِبُّ الْمُتَطَهِّرِينَ (۲۲۳) نَسَاؤُكُمْ حَرْثُكُمْ فَأَتُوا حَرْثَكُمْ أَنَّى شِئْتُمْ وَقَدِّمُوا
 لَأَنْفُسِكُمْ وَاتَّقُوا اللَّهَ وَاعْمَلُوا إِنكُم مَّا لَقَوَهُ وَبَشِّرِ الْمُؤْمِنِينَ (۲۲۴) وَلَا تَجْعَلُوا
 اللَّهُ عَرَصَةً لِإِيمَانِكُمْ أَنْ تَبَرُّوا وَتَتَّقُوا وَتُصْلِحُوا بَيْنَ النَّاسِ وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ
 (۲۲۵) لَا يَأْخُذُكُمْ اللَّهُ بِاللُّغُو فِي إِيْمَانِكُمْ وَلَكِنْ يَأْخُذُكُمْ بِمَا كَسَبَتْ
 قُلُوبُكُمْ وَاللَّهُ غَفُورٌ حَلِيمٌ (۲۲۶) الَّذِينَ يَقُولُونَ مَنْ نَسَأَلِهِمْ تَرَبُّصُ أَرْبَعَةِ أَشْهُرٍ
 فَإِنْ فَاءُوا فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ (۲۲۷) وَإِنْ عَزَمُوا الطَّلَاقَ فَإِنَّ اللَّهَ
 سَمِيعٌ عَلِيمٌ (۲۲۸)

مسورهای سجده دار را

این بابویه بسند خود از محمد بن مسلم روایت کرده که گفت از حضرت باقر علیه السلام
 پرسش نمودم آیا جنب و حیض میتوانند داخل مسجد شوند؟ فرمود عبور کند ولی
 در آن ننمایند و تلاوت فرمود این آیه را «وَلَا جُنْدُ إِلَّا عَارِي سَبِيلٍ حَتَّى يَتَغَسَّلُوا»
 و در وسائل بسند خود از حضرت صادق علیه السلام روایت نموده که فرمود جنب و
 حیض در مسجد نمیتوانند جلوس کنند ولی عبورشان مانعی ندارد بجز مسجد الحرام
 و مسجد پیمبر در مدینه که راه رفتن و عبور نمودن جایز نیست.
 در کافی بسند خود از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده فرمود حرام است بر شوهر
 با اهل خود نزدیکی نماید در حال حیض چه جدا و چه مبعرا نماید «وَلَا تَقْرَبُوهُنَّ حَتَّى
 يَطْهَرْنَ»

در تهذیب بسند خود از عمر بن یزید روایت کرده گفت از حضرت صادق سؤال

ای پیغمبر سؤال میکنند ترا از عادات زنان پاک و نجی است بر آنان در آنحال از نزدیکی با ایشان دوری کنید تا پاک شوند چون پاکیره شدند مباشرت کنید با آنها بطور دستور خدا، همانا پروردگار دوست مدارد تومه کنندگان و پاکیره کاران را (۲۲۳) زنان شما گشتزارند از برایتان نزد آنان روید هر وقت بخواهید و پیش فرستید خیری را برای خود و پرهیزید از حد و ند و بدانید محققاً ملاقات خواهید کرد او را ای پیغمبر باهل ایمان مرده بده بهشت و پاداش خدا را (۲۲۴) قرار ندهید خدا را نشانه قسمهای خود تا مدیسی سبب خویشتن ر پرهیز کار اراعه داده و از حقوقیکه مردم بر شما دارند تبرئه بجوئید اصلاح کنید اختلاف میان مردم را که خداوند شنوای د باست بگفتار و کردارتان (۲۲۵) خدا مؤاخذه نکند از شما قسمهای لغو و بیهوده را ولی آنچه کرده و در دل دارید مؤاخذه خواهد نمود و او آمرزنده بردباری است (۲۲۶) مردهائیکه با زنان خود ایلاء کنند (قسم میخورند که مازهای خود هم بستر شوند) زنان چهار ماه صبر میکند اگر برگشتند مردان از ایلاء خداوند آمرزیده و مهربانست (۲۲۷) و اگر قصد طلاق کردید خداوند بگفتار و کردارشان دانا و شنواست (۲۲۸)

نمودم برای شوهر در حال حیض چه چیز از عیالش حایز و حلال است؛ فرمود همه چیز حر و مقاربت.

در کافی ذیل همین آیه از حضرت باقر علیه السلام روایت کرده فرمود هر گاه بر شوهر شهوت غلبه نمود و خون حیض قطع شده و هموز غسل نکرده مانعی ندارد نزدیکی کردن ولی امر میکند بزن که بشوید خود را سپس با او مباشرت مینماید اینعمل عیبی ندارد. و در کتب مزبور از آنحضرت روایت نموده فرمود هر شخصی در ابتداء حیض با اهلش مقاربت نموده باید كفاره بدهد و او یکمئقال طلا میباشد که بفقره صدقه باید داد و بر حاکم شرع لازم است چنین کسی را چهار يك حد زنا که بیست و پنج تازیانه است باویزد و در آخر حیض كفاره او نصف مئقال طلا است و دوازده تازیانه باو حد میرسد (و واجبات بر حایض دو چیز است اول غسل حیض کردن دوم قضاء روزه ایام حیض را باید بجا آورد ولی نماز قص ندارد) چنانچه در کافی و تهذیب بسند خود از

وَالْمُطَلَّاتُ يَتَرَبَّصْنَ بِأَنْفُسِهِنَّ ثَلَاثَةَ قُرُوءٍ وَلَا يَحِلُّ لهنَّ أَنْ يَكْتُمْنَ مَا خَلَقَ اللَّهُ
 فِي أَرْحَامِهِنَّ إِنْ كُنَّ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَلَهُنَّ أَحَقُّ بِرُدِّهِنَّ فِي ذَلِكَ
 إِنْ أَرَادُوا إِصْلَاحًا وَهُنَّ مِثْلُ الَّذِي عَلَيْهِنَّ بِالْمَعْرُوفِ وَلِلرِّجَالِ عَلَيْهِنَّ دَرَجَةٌ
 وَاللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ (۲۲۹) الطَّلَاقُ مَرَّتَانٍ فَمَا سَاءَ لِمَعْرُوفٍ أَوْ تَسْرِيحٍ بِإِحْسَانٍ
 وَلَا يَحِلُّ لَكُمْ أَنْ تَأْخُذُوا بِمَا آتَيْتُمُوهُنَّ شَيْئًا إِلَّا أَنْ يَخَافَا أَلَّا يُقِيمَا حُدُودَ اللَّهِ
 فَإِنْ خِفْتُمْ أَلَّا يُقِيمَا حُدُودَ اللَّهِ فَلَا حِجَابَ عَلَيْهِمَا فِيمَا افْتَدَتْ بِهِ ذَلِكَ حُدُودُ اللَّهِ
 فَلَا تَعْدُوا هَا وَمِنْ يَتَعَدَّ حُدُودَ اللَّهِ فَأُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ (۲۳۰)
 فَإِنْ طَلَّقَهَا فَلَا تَحِلُّ لَهُ مِنْ بَعْدِ حَتَّى تَبْتَاعَ بِرُوحٍ أُخْرَى فَإِنْ طَلَّقَهَا فَلَا جُنَاحَ
 عَلَيْهِمَا أَنْ يَتَرَاجَعَا إِنْ ظَنَّا أَنْ يُقِيمَا حُدُودَ اللَّهِ وَتِلْكَ حُدُودُ اللَّهِ
 يُبَيِّنُهَا لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ (۲۳۱)

حضرت باقر علیه السلام روایت کردند فرمود بناموی حیض قضاء روزه را بعد آورد و مارقصدی
 ندارد (و احادیث در این موضوع سیل است)
 او صاف و میراب حیض از خوشهای دیگر آن بود که خون حیض حبس خروج
 گرم و سوزندگی و چسندگی دارد و بیشتر اوقات غلیظ و سیاه است
 در کافی سند خود از حص بن یغتری روایت کرده گفت بنوئی از حضرت صادق علیه السلام
 سؤال نمود دفع خون استمرار در دوام پیدا کرده از من میدانم همه حیض است یا غیر
 او فرمود خون حیض سیاه و غلیظ و با حرارت باشد هنگام خروج چسندگی و سوزش
 دارد هر چه باین صفت است حیض میباشد و باید نماز را ترک کنی و گریبان کیست سود
 در خون است خاصه است که سرد و زرد است آن زن در خدمتش مراحت کرد و گفت بخدا

زنهاییکه طلاق داده شدید باید تاسه پاکی که بر آنان بگذرد از شوهر کردن خودداری کند و حلال نیست آنچه خداوند در رحم آنها آفریده پوشیده بدارند اگر ایمان بخدا و روز قیامت دارند و شوهران آنان در زمان عده حق دارند باز بر زن خود برگردانند ایشان را اگر نیت خیر و سزای دارند و زنان را بر شوهران حقوق مشروعی است چنانچه شوهران را بر زنان هست ولی مردان را بر زنان برتری است و خدا توانا و دانست بر هر چیز (۲۲۹) طلاقیکه شوهر میتواند در آن رجوع کند در مرتبه است پس وقتی طلاق داد یا بخوشی و سازگاری رجوع کند یا باینکی رها کند و حلال نیست که چیزی از مهر آنان بچور بگیرند مگر آنکه بترسند که حدود و احکام خدا را رعایت نکنند در چنین صورت زن هر چه از مهر خود بشوهر برای طلاق ببخشد بر آنان روا باشد این احکام و حدود خداست از آن تجاوز نکنید و هر کس تجاوز کند از حدود خدا در حقیقت برخود ستم نموده و از ستمکاران است (۲۳۰) اگر زن را طلاق سوم داد حلال نیست آن زن بشوهر رجوع کند مگر آنکه زن شوهر دیگری اختیار کند اگر شوهر دوم آن زن را طلاق داد میتواند بشوهر اول باز گردد اگر گمان کند که میتواند حدود خدا را نست بازدواج نگاه دارد اینست احکام خدا که برای مردم دانا بیان میشود (۲۳۱)

قسم از زن بهتر و زیاده تر توصیف نمود (و هرگاه بانویی تازه زائید آ به حالت را نفاس گوید و نفاس و حیض در تمام احکام معمرات و واجبات مساوی و برابر میشد بدون کم و زیاد و در حالت حیض و نفاس نمیتواند شوهر آنها را طلاق بدهد چنانچه در چند آیه دیگر این سوره مشروحاً بیان میشود انشاء الله)

در کافی ذیل آیه «نساو کم حرث لکم فأتوا حرثکم ای شتم» از حضرت باقر علیه السلام روایت کرده فرمود مراد آنستکه هر طور بخواهد از جلو یا عقب در قبل نزدیکی کند و در روایت دیگر فرمود یعنی هر ساعت که بخواهید مباشرت کنید

در تهذیب بسند خود از معمر بن خلاد روایت کرده گفت حضرت رضا علیه السلام من فرمود مردم چه میگویند در باره شخصیکه با حلال خود از عقب نزدیکی نماید عرس

کردم حضورش اهل مدینه میگویند عیبی ندارد، فرمود یهودیها اعتقاد کرده بودند هر گاه کسی از طرف عقب مباشرت با زنان بنماید طفل احوال بدی بیاید خداوند بر خلاف عقیده آنها این آیه را نازل نمود و هرگز قصد ننموده از قولش ای شتم دهر زبان را و این حدیث را نیز در کافی روایت نموده.

و علی بن ابراهیم بسند خود از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود آنحضرت عله تدایل نمودند ای شتم را بعموم مکانی یعنی هر کجا که بخواهد (از قبل و دبر) ولی عموم از زعمانی است و مراد قبل می باشد و صدر آیه شاهد بر این معنی است بفرماید نساؤکم حرث لکم چه حرث بمعنای زراعت بوده و منظور بهره برداری از زمین با استعداد است و نتیجه مقاربت نمره اولاد است که از قبل حاصل میشود

در تہذیب بسند خود از عبدالله بن ابی یعفور روایت کرده گفت سؤال نمودم از حمز بن صادق علیه السلام مردی در دبر اهل خود مقاربت نمود چه صورت دارد؟ فرمود تا کی بیست بر او اگر آن زن راضی بوده، گفتم حضورش چه میفرماید در حمله؟ فائوہ من حیث امرکم الله؟ فرمود این معنی نیست بطلب نمودن مرزند است و خداوند میفرماید «نساؤکم حرث لکم فانوا حرثکم انی شتم»

عیاشی بسند خود از ابی بصیر روایت کرده گفت سؤال نمودم از حضرت صادق علیه السلام چه میفرماید در حق شخصیکه باهل خود از راه دبر مقاربت نماید؟ فرمود من اینکار را کراہت دارم و خداوند قصد نموده از قولش ای شتم هر ساعت را که بخواهد (پس میان اختیار هیچ وجهی تعارض نیست تا بعضی را رد کنیم)

در کافی از حضرت صادق علیه السلام روایت نمود در آیه «ولا تجعلوا الله عرضة لایمانکم» فرمود هر گاه خواستید بین دو نفر را اصلاح کنید قسم بخدا نخورید بگوئید بر من است اینکه اینکار را بجا آورم یا نیاورم و در روایت دیگر نقل نموده که حضرت صادق فرموده قسم نخورید بخدا نه راست و نه دروغ.

روایت کرده طبرسی از حضرت صادق علیه السلام و حضرت باقر علیه السلام در آیه «لا یؤاخذکم الله بالظہوی ایمانکم» فرمود مراد آن چیز است که جاری شده و مردم آن عادت نموده اند که میگویند نه بخدا و یا میگویند آری بخدا و قصد قسم خوردن ندارد که مالی را از کسی بگیرد

و بکسی ستم نماید خداوند اینگونه قسم را مؤاخذه میکند.

ایلاء چیست و حکم آن چه میباشد
فوله تعالی الذین یؤلون من نسائهم تا آخر آیه هرگاه
کسی سوگند بخورد که با عیال خود نزدیکی و مباشرت
نکند این را ایلاء نامند

در کافی بسند خود از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده فرمود ایلاء آنستکه مرد
سوگند یاد نماید سه خدا که با زن خود نزدیکی نکند اگر آن زن سر و شکیانی
نمود هیچ چیزی نیست ولی اگر تاب و تحمل نیارد و با امام یا حاکم شرع شکایت کرد
باید امام و حاکم تا چهار ماه با نمردها مهلت بدهد سپس او را مجبور کند یا اقسام خود
عدول نموده و بارش هم بستر شود و یا او را طلاق بدهد و اگر اطاعت نکرد و هیچ
یت از آن دو را قبول نمود آن مرد را زندانی مینمایند تا وقتی که راضی بطلاق بشود
و هرگاه طلاق داد میتواند در اثناء عده با نرن بازگشت نماید

و نیز در کتاب مزبور از آنحضرت روایت نموده فرمود امیرالمؤمنین علیه السلام حکم
فرمود برردیکه منزلگاهی از بی برای سکونت خویش ساخته بود و با عیال خود ایلاء
کرده پس از چهار ماه مهلت باید با عیال خود هم بستر شوی و یا او را طلاق بدهی و
اگر هیچکدام را انجام ندادی این خانه بی را بستر آتش حواهم زد

در تهذیب بسند خود از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده فرمود ایلاء کننده را
حاکم پس از مرافقه زن او توقیف میکند اگر رجوع کرد خوب و اگر نکرد مجبور
مینماید آن مرد را بطلاق دادن

و در کافی و تهذیب بسند خود از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده اند فرمود ایلاء
کننده یا باید بازگشت کند بعیال خود و یا طلاق بدهد او را اگر اقدام نکند با آنها
گردن او را میزنند.

و عیالی بسند خود از آنحضرت روایت نموده فرمود ایلاء کننده را حبس می
نمایند و از خوردن و آشامیدن او را منع میکنند تا راضی بیکطرف شود یا طلاق و
یا رجوع و نیز در کتاب مزبور از آنحضرت روایت کرده فرمود هرگاه طلاق داد ایلاء
کننده عیال خود را پس زبایان عده میتواند ازدواج کند با او بعد از جدید لکن نزدیکی

وَإِذَا طَلَقْتُمُ النِّسَاءَ فَبَلَّغْنِ أَجَلَهُنَّ فَمَسْكُوهُنَّ بِمَعْرُوفٍ أَوْ سِرِّحُوهُنَّ
بِمَعْرُوفٍ وَلَا تَمْسُكُوهُنَّ ضَرَارًا لِّتَعْتَدُوا وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ فَنُذِمْ ظَالِمٌ لِّنَفْسِهِ وَلَا تَحْذَرُوا
آيَاتِ اللَّهِ هُرُوءًا وَادْكُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَمَا أُنزِلَ عَلَيْكُمْ مِنَ الْكِتَابِ
وَالْحِكْمَةِ يَعِظُكُمْ بِهِ وَاتَّقُوا اللَّهَ وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ (۲۳۲) وَ إِذَا
طَلَقْتُمُ النِّسَاءَ فَبَلَّغْنِ أَجَلَهُنَّ فَلَا تَعْضُلُوهُنَّ أَنْ يَنْكِحْنَ أَزْوَاجَهُنَّ إِذَا تَرَاضَوْا
بَيْنَهُمْ بِالْمَعْرُوفِ ذَلِكَ يُوعِظُ بِهِ مَنْ كَانَ مِنْكُمْ قَوْمٌ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ ذَلِكَ
أَرْكَى لَكُمْ وَ أَظْهَرَ لِلَّهِ يُعَالَمُ وَ انْتَهَمِ لَا تَعْمَلُونَ (۲۳۳)

نکند تا کفاره قسم را رد نماید

(و اما کفاره ایلا، و قسم خوردن بر مجامعت نکردن بزن خود سه چیز است
بطور اختیار یا يك بنده آزاد نمودن یا ده فقیر را سیر کردن یا ده نفر بی سواپن را
پوشانیدن).

در کافی بسند خود از ابن ابی حمزه روایت کرده گفت سئوال نمودم از حضرت
صادق علیه السلام کفاره قسم یاد کردن چه میباشد؛ فرمود آزاد کردن بنده و یا پوشانیدن لباس
بنده نفر بی بضاعت بر هر کدام دو پارچه و یا طعام دادن ده نفر فقیر و سیر کردن آنها
و اگر بضاعتی نداشت و بیافت آنها را پس سه روز متصل روزه بگیرد اینها کفاره هر
معمول از قسم است خواه ایلا، یا غیر آن.

و نیز در کتاب مزبور بسند خود از حضرت امیر المؤمنین علیه السلام روایت کرده فرمود
اگر در کفاره قسم بیافت ده نفر بی نوا را پس مکرر کند او را بربك نفر یا دو نفر
امروز میدهد و فردا میدهد تا ده نفر کامل شود.

و نیز از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده فرمود اگر فقیر کوچک و صغیر بودند

اگر زنان را طلاق دادید و مدت عده آنها پایان رسید پس آنان را با بخوشی و سرگرمی نگاه دارید و با بخوبی رها سازید و نباید ایشان را برنج و آزاد نگه داشت تا بر آنها ستمی شود هر کس چنین کند همانا بر نفس خود ستم نموده و آیات خدا را بسخریه بگیرد و بد آورد نعمتهایی که خداوند بشما مرحمت فرموده خصوصاً نعمت کتاب آسمانی و حکمت الهی را که بر شما نازل نموده و بآن پند میدهد شما را و از خدا بترسید و بدانید که او بهر چیز دانا می باشد (۱۳۱) و زمانی که زنان را طلاق دادید و مدت عده آنها پایان رسید نباید آنها را از شوهر کردن منع کنید هر گاه بروش مشروع باز دواج بمردی راضی شوند باین دستور هانند میگیرد کسی که از شما بخدا و روز قیامت ایمان آورده این دستور برای پاکیزگی شما بهتر است خدا میداند چیزی را که شما نمیدانید (۱۳۲)

باید هر دو نفر آنها را یکفر حساب کنند.

قوله تعالى والمطلقات يتربصن بأنفسهن تا آخر آیه طلاق

حکم طلاق
و اقسام آن

باز نمودن رشته زوجیت و رها نمودن زوجه از علاقه و قيود

زندشویی است و او بر دو نوع باشد طلاق بدعه و سنة بدعت

طلاق را گویند که بروش شرع سوده و یکی از ارکان و شرایط او معقود باشد مانند

طلاق دادن باوی طایض و نفس یا بدون حضور شاهدین انجام گرفته یا در طهر مقاربت

بوده و تمام اینها تنص آیه شرعه و اخبار باطل میباشد و طلاق سنة بر سه بخش باشد

باین و رجعی و عده، باین آنست که زوج میتواند بزوجه رجوع نماید و او در شش مورد

است اول در حائض که دخول بر وجه نموده باشد، دوم هر گاه زوجه یائسه باشد، سوم

زوجه هبوز حیض ندیده، چهارم طلاق خلع، پنجم مبارات، ششم سه طلاقه که دو دفعه

رجوع کرده در اثنا، و خلع و مبارات هر گاه زوجه رجوع نماید بزوجه در آنچه بخشیده

ارعوض طلاق، مبدل میشود از باین بر حتمی، و طلاق رجعی آنست که زوج میتواند رجوع

نماید خواه رجوع کند یا نه و عده آنست که با شرایط صحیح طلاق بدهد سپس رجوع

وَالْوَالِدَاتُ يُرْضِعْنَ أَوْلَادَهُنَّ حَوْلَيْنِ كَامِلَيْنِ لِمَنْ أَرَادَ أَنْ يُتِمَّ الرَّضَاعَةَ
وَعَلَى الْوَالِدِ لَهُ رِزْقُهُنَّ وَكِسْوَتُهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ لَا تُكَلِّفُ نَفْسٌ وَاوْسَعَهَا
لَا تَضَارُّ وَالِدَةٌ بَوْلَها وَلَا مَوْلُودٌ لَهُ بَوْلُهُ وَعَلَى الْوَارِثِ مِثْلُ ذَلِكَ
فَإِنْ أَرَادَا فِصَالًا عَنْ تَرَاضٍ مِنْهُمَا وَتَشَاوُرٍ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِمَا إِنْ أَرَدْتُمْ أَنْ
تَرْضِعُوا أَوْلَادَكُمْ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ إِذَا سَلَّمْتُمْ مَا آتَيْتُمْ بِالْمَعْرُوفِ وَاتَّقُوا اللَّهَ
وَعَلِمُوا أَنَّ اللَّهَ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ (۲۳۴) وَالَّذِينَ يَقُولُونَ مِنْكُمْ وَ يَذُرُونَ
أَزْوَاجًا يَتَرَبَّصْنَ بِأَنْفُسِهِمْ أَرْبَعَةَ أَشْهُرٍ وَعَشْرًا فَإِذَا بَلَغَ أَجْلُهُنَّ فَلَا جُنَاحَ
عَلَيْكُمْ فِيمَا فَعَلْنَ فِي أَنْفُسِهِنَّ بِالْمَعْرُوفِ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ (۲۳۵)

کند و مقاربت نماید و نیز دفعه دوم طلاق بدهد و باز رجوع نماید و مقاربت کند
مرنه سوم طلاق بدهد که دیگر حرام میشود تا شوهر خدید اختیار نماید، اینک حکم
هریک مشروح بیان میشود و طلاق دادن با سازش و توافق اخلاق کراهت دارد ولی
با عدم سازش مستحب میباشد

در کافی بسند خود از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده فرمود خداوند مبعوض
میدارد طلاق دهنده و گیرنده را و چیزی مبعوض نزد خدا نیست از طلاق با آنکه
حلال میباشد و نیز بسند خود از ابن سلیمه روایت کرده گفت عیسی داشتند بدخوی مرا
اذیت میداد حضور حضرت موسی بن جعفر علیه السلام شرفیاب شدم تا شرح حال خود را عرض
نمایم، هنوز سخنی ابرار نکرده بودم گویا دریافت حال مرا فرمود پدرم دوشیزه ای
خواستگاری نمود برایم بسیار بدخوی بود شکایت برد پدرم، فرمود خداوند اختیار
اورا نتواند اگدا رنموده چه مدتی داری از طلاق دادن او، راری میگوید دریافتم تکلیف
خود را بدون پرسش

مادران باید دو سال تمام فرزندان خود را شیر دهند اگر نخواهند شیر تمام بدهند، و بر عهده پدر است که خوراك و پوشاك مادر را بطریق معلوف بدهد، هیچ کس را تکلیف نکند، جز بمقدار طاقتش مادر در نگهداری طفل بریان نیفتد و همچنین پدر بیش از حد معمول بری فرزندان متضرر نشود و اگر کودک پدر داشت ورثه بجای پدر قیام کند و هرگاه زن و شوهر برضیت یکدیگر و مشورت با هم بجدائی سبقت کنند باکی نیست بر آنها از حقه حدائی و اگر بخواهند در این صورت مادران شیر دهند فرزندان خود را آنها را باشد اگر مادر حقوقی متعارف به پردازد و از خدا ترسید و بداید که او بکردار شما آگاهست (۲۳۴) مردانیکه بمیرند و زندیشان بمانند آن زن باید از شوهر کردن خودداری کند تا بعد از چهارماه و ده روز و پس از پایان مدت مزبور بر آن بان باکی نیست در حق خویش کاری طلق مشروع کنند و حد او بد تا آنچه کند آگاه هست (۲۳۵)

ویر از ابن عیسی روایت کرده گفت حضرت باقر علیه السلام عیالی داشت او را دوست میداشت روزی طلاق داد آنها را، اصحاب حضورش عرص کردند سب چه بوده؟ فرمود یاد نمودم نزدش امیرالمؤمنین را که هت داشت از آن حضرت و معدم نداشت آن برگوار را بر مردمان دیگر منهم دوست داشتم شخصیکه اهل دورخ است بیدم من و ملاقات کند (و از این حدیث ظاهر میشود که طلاق دادن باو نمیکه غرمو فوق در دین و اخلاق است ثواب دارد و مستحب میباشد)

احکام طلاق - در کافی بستند خود از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده فرمود هر طلاقیکه بدین دستور شرعی باشد (ما صد طلاق بدعة) باطل است و حدیث در این باب بسیار میباشد اما شرایط صحت طلاق در کتاب قرب الاسناد بسند خود از ابی بصیر روایت نموده گفت سؤال نمودم از حضرت رضا علیه السلام شخصی عیال خود را بعد از مقاربت در حضور دو شاهد عادل طلاق داد فرمود آن طلاق باطل است زیرا در طهر غیر موافقه نموده گفتم پس طلاق مشروع که طبق دستورات پیغمبر است چه کیفیت میباشد فرمود باید

وَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ فِيمَا عَرَضْتُمْ بِهِ مِنْ خِطْيَةِ النِّسَاءِ أَوْ أَكْتُمْتُمْ فِي أَنْفُسِكُمْ
 عَلِمَ اللَّهُ أَنَّكُمْ سَتَذْكُرُونَهُنَّ وَلَكِنْ لَا تَأْوِ عَنَّهُنَّ سِرًّا إِلَّا أَنْ تَقُولُوا قَوْلًا مَعْرُوفًا
 (۲۳۶) وَلَا تَعْرِمُوا عَقْدَةَ النِّكَاحِ حَتَّى يَبْلُغَ الْكِتَابُ أَجَلَهُ وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ
 مَا فِي أَنْفُسِكُمْ فَاحْذَرُوهُ وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ غَفُورٌ حَلِيمٌ (۲۳۷) لَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ
 أَنْ طَلَقْتُمُ النِّسَاءَ مَا لَمْ تَمْسُوهُنَّ أَوْ تَفْرِصُوا لَهُنَّ فَرِيضَةً وَمَتَّعُوهُنَّ عَلَى الْمَوْسِعِ
 قَدَرَهُ وَعَلَى الْإِقْتَرَارِ قَدَرَهُ مَتَاعًا بِالْمَعْرُوفِ حَقًّا عَلَى الْمُحْسِنِينَ (۲۳۸)
 وَإِنْ طَلَقْتُمُوهُنَّ مِنْ قَبْلِ أَنْ تَمْسُوهُنَّ أَوْ تَفْرِصُوا وَقَدْ فَرَضْتُمْ لَهُنَّ فَرِيضَةً فَبِصْفِ مَا قَرَضْتُمْ
 إِلَّا أَنْ يُعْفُوا أَوْ يُعْفُوا الَّذِي بَيْنَهُمَا عَقْدَةُ النِّكَاحِ وَإِنْ تَعَفَّوْا اقْرَبُوا لِلتَّوْبَةِ وَلَا تَسْأَلُوا
 أَنْ تَنْضَلَ بَيْنَكُمْ إِنْ اللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ نَصِيرٌ (۲۳۹)

بعد از پاک شدن از حیض و پیش از ردیکی نمودن باز در حضور دو شاهد عادل
 باشد و اگر عبر این باشد بر میگردد طلاق او بقرآن و کتبات خدا، عرس کردم! اگر
 در حضور یک مرد و دو زن بوده چه صورت دارد، فرمود شهادت زنان در طلاق حرام
 نیست و اینگونه احادیث نیز بسیار است.

و در کافی از عمر بن ربیع روایت نموده گفت حضور حضرت باقر علیه السلام عرس کردم
 شما میفرمائید هر که بغير شرعی طلاق دهد باطل است، فرمود من نمیکویم از خود
 بلکه خداوند برای او شرابی مقرر داشته بعد از قسم اگر ما ائمه برای خود بگوئیم
 همان ستم نمودیم، و اگر شما جاهلان مدتر باشیم چه خداوند میفرماید اولایبهاهم الربانیون
 «آخر آیه را تلاوت نمودند و سر از عبدالله بن مسکان روایت کرده گفت از حضرت
 صادق علیه السلام سؤال نمودم از طلاق سه، فرمود آن است که مرد ریش را در پاکی و قبل از

باکی نیست بر شما که بخواسته‌گاری آن زنان برائید یا قصد ازدواج آنها را در دل داشته باشید بدون آنکه اظهار کنید، جدا میداند که از دل برین خواهید آورد لکن با آنها در پهار و راز و پیمانی نگذارید چرا که گفتاری بمیراث شرع نگوئید (۲۳۶) و لکن قصد ازدواج نکند تا زمانی که عده آنها پایان رسد و بدید خداوند از زمان درونی شما آگاهست پس از او پرسید و بدانید که خداوند آمر زنده و برده‌دار است (۲۳۷) باکی نیست زبانی را که معاشرت با آنها نکرده اید طلاق دهید و اگر مهری معین نموده‌اید بهره‌مند سازید، متمکن بعدرتوانایی خود و فقیر بعدرتوانایی خویش بهره‌ای شایسته که سر از او بیگو کاران است (۲۳۸) اگر زنان را طلاق دادید پیش از آنکه با آنها نزدیکی کرده باشید و برای آنان مهری مقرر و معین نموده‌اید نصف آن مهر را با آنها بدهید مگر آنکه خودشان یا کسیکه امر نکاح بدست اوست از حق خود درگذرد، و اگر در گذرد، بهر هیز کاری نزدیکتر است و بیکوئی را فراموش نکند در میان خود مانعاً خداوند با آنچه بجا می‌آورد آگاهست (۲۳۹)

آنکه نزدیکی نماید در حضور دو شاهد عادل رها کند تا آنکه عده او بگذرد و وقتی که عده او پایان یافت آن زن آزاد شده و حلال است که شوهر دیگری اختیار کند و شوهر اول هم میتواند او را بمقتضای حدید ازدواج نماید اگر عقد نمود یک طلاق گذشته دو طلاق دیگر محل دارد و چنانچه برای بار دوم بکمیّت اول طلاق داد و در ثانی بعد حدید در آورد دو طلاق شده و یکی دیگر باقی است چنانچه دوماه سوم عقد نمود و طلاق داد دیگر نمیتواند و را گیرد تا آنکه شوهری غیر آن اختیار کند این را طلاق سنت گویند اما طلاق رجعی آنست که مرد زن خود را طلاق بدهد و در بین عده رجوع کرده و نزدیکی نماید بار در طهری که نزدیکی نکرده طلاق بدهد و مجدداً رجوع نماید تا سه مرتبه طلاق و در مرتبه رجوع و نزدیکی کردن آنوقت این هم حکم اول را پیدا میکند و دیگر حایر نیست برای آن مرد زن مطلقه موصوف، تا اینکه شوهر دیگری کند

و اما اگر طلاق داد زیرا که رجوع نکرد بطلان داد طلاق دوم میمورد بوده و جبر نیست زیرا زن مصلحه را طلاق داده که خارج از ساطعه قدرت و ملکیت مرد بوده و چنین زنی را چگونه طلاق داده هر گاه زیرا در پاکی که نزدیکی نکرده طلاق داد بعد رجوع نمود و سرکرد ناپاک شد ایکن نزدیکی نکرد و بعد طلاق داد و برای مرتبه دوم، این طلاق دوم صحیح نیست زیرا طلاق داده زیرا در طاهر اولی و شکسته نمیشود آب طهر مگر موافقه و نزدیکی نمودن بعد از رجوع پس انقسم طلاق واقع میشود دوم و نه سوم تا حرم مسماورد در مرتبه سوم، و صیغه طلاق باید بلفظ مخصوص باشد در کافی و تهذیب بسند خود از محمد بن مسلم روایت کردند گفت به حضرت باقر علیه السلام عرض کردم شخصی زن خود میگوید تو حرامی و نادرستی و یا برده شدی آیا این الفاظ طلاق است فرموده: طلاق باید بعد از پاک شدن از حیض و پیش از نزدیکی بودن باشد و میگوید است طلاق (تو از من رها شدی عده نگذار) و راده او هم از این الفاظ طلاق باشد و گفتن او در حضور دو شاهد باشد در کافی از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود سر او را بپوش آنگاه مرد خود داری کند از نزدیکی با زن حامله حوازی و در اثر نزدیکی نکردن باو ضرر یزند و میگوید نزدیکی نمیکنم زیرا مولودی که در شکم ما است میترسم که کشته شود و نیز زن مانع مرد شود از نزدیکی کردن و همین عذر را بهانه نماید و این عصرت در جماع بر مرد و زن هر دو است و حلال نیست برای ورته مردی که قوب نموده بزن حامله اش ضرر برساند و در عقبه بر او سخت گیری کند

در کافی و تهذیب بسند خود از حضرت باقر علیه السلام روایت کرده بدو فرمود هر گاه روجه را پیش از آنکه دخول نماید طلاق دهد و مهری هم معین شده باشد واجب است بر مرد اگر متمکن و ثروتمند است پول و لسی باو بدهد و اگر مرد فقیری است مقبوعه و چیز کوچک سست برن نه بخشد لکن اگر مهر معین کرده باشد و پیش از دخول طلاق بدهد باید نصف مهر را زن بدهد چنانچه در آیه بعد میفرماید

امعده زمان آنهاییکه غیر مدحوله هستند عده ندارند و هم ساعت میتون آنرا عهده کرد و همچنین است بانوان ریاضه

در کافی بسند خود از حضرت باقر علیه السلام روایت کرده فرمود عده بر چند قسم است، زن اگر حیض میشود عده او سه قراست که عبارت است از خوبی که در رحم جمع شده و خارج میگردد و اگر حیض نمی یسد سه ماه است و اگر همین در اطلاق داد و پیش از آنکه سه ماه بگذرد خون دید عده او بخون میبشد و عده زن حامله وضع حمل است که هر روز صلاقی داد و فردا وضع حمل نمود عده او تمام شده است و عده زن حامله که شوهرش فوت کرده ابعدا الحلین است یعنی اگر وضع حمل کرد ولی چهار ماه و ده روز از فوت نگذشته عده او چهار ماه و ده روز باشد

اگر آنست گذشت لکن وضع حمل نموده عده او بعد از حمل ست و طلاق زنیکه شوهرش عائب است اگر در شاهد عدل شهادت بدهند که در روز معین او را طلاق داده از همان روز طلاق عده و شروع میشود و اگر شاهی نبود و معلوم نبود چه روزی طلاق داده شده است عده از روزی است که اطلاع پیدا نموده، و روجه که شوهرش در سفر مرده از روز رسیدن خبر مرگ عده او شروع میشود و زن غیر مدخوله که شوهرش بمیرد عده او چهار ماه و ده روز است و در صورت بر مرد نیز عده هست یکی آنکه چهار زن داشته باشد و یکی را طلاق بدهد و بخواهد زن دیگری بگیرد باید صبر کند تا عده آن زن تمام شود آنوقت با دیگری ازدواج نماید، دوم هر گاه زنش را طلاق داد و خواست حواهر او را بگیرد باید صبر کند تا عده حواهر او را بگذرد بعد از حواهر دومی ازدواج نماید اما زن مطلقه و حیمه باید در خانه شوهر عده نگاه بدارد و میتواند شوهر او را ملاقات نموده و او بر شوهر را ببیند اما زن شوهر مرده و مطهره باینه هر جا بخواهد میتواند عده نگاه دارد و عده زن منقطعه چهل و پنج روز است و عده اسیر باک شدن رحم اوست و زنی که شوهرش حرام همیشگی میشود زنی است که (بنحوی که در پیش گذشت) با سه طلاق داده شود بعد شوهر دیگر کند و طلاق بگیرد و با شوهر اول ازدواج نماید باز سه مرتبه با تمام شرایط طلاق داده و شوهر نموده و باز رها شود و شوهر اول او را گرفته و سه طلاق بدهد که جمعاً به طلاق میشود آری بر آن مرد پس از به طلاق حرام اندی و همیشگی میشود و هر که طلاق بدهد زنی

حَافِظُوا عَلَى الصَّلَوَاتِ وَالصَّلَاةِ الْوُسْطَى وَقُومُوا لِلَّهِ قَانِتِينَ (۲۴۰)
 فَإِنْ حِجْتُمْ فَرَجَالًا أَوْ رُكْبَانًا فَإِذَا أَمِنْتُمْ فَأَدْكُوا لِلَّهِ كَمَا عَمَلَكُمْ مَا لَمْ تَكُونُوا
 تَعْمَلُونَ (۲۴۱) وَالَّذِينَ يَتُوفُونَ مِنْكُمْ وَ يَذُرُونَ أَرْوَاجًا وَصِيَّةً لِأَزْوَاجِهِمْ
 مَتَاعًا إِلَى الْحَوْلِ غَيْرِ إِخْرَاجٍ فَإِنْ خَرَجْتَ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ فِيمَا فَعَلْنَا فِي أَنْفُسِنَا
 مِنْ مَعْرُوفٍ وَاللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ (۲۴۲) وَ لِلْمُطَلَّاقَاتِ مَتَاعٌ بِالْمَعْرُوفِ حَقًّا عَلَى
 الْمُتَّقِينَ (۲۴۳) كَذَلِكَ يَبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ آيَاتِهِ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ (۲۴۴)

را که هنوز حیض ندیده یا در حیض و عیسی باشد پیش از آنکه پاک شود طلاق آثری
 باطل است

در کافی از ابن مسان روایت کرده که حضرت صادق علیه السلام این
 معنی نماز و مطی
 طور فرات فرمود آیه را «حافظوا علی الصلوات و الصلوة
 الوسطی و صلوة العصر و قروا لله قانتین» قانت یعنی توحه و اقبال انسان است بر نماز و
 محافظت بر وقت آن بطوریکه هیچ کاری از راه نماز اول وقت باز ندارد و فرمود
 در آیه فان حجتم تا آخر، این حکم رخصت عذر است برای کسی که از دشمن
 میرسد که هر قسم بخواهد و بتواند خواه سواره و خواه پیاده نماز را بخواند و نماز
 حوف چند قسم است یکی آنکه نماز گذاران در دسته شوند یکدسته مشغول نماز
 شده و دسته دیگر با اسلحه آنها را محافظت کنند و دو رکعت نماز بطور مخصوص
 بخوانند چنانچه در آیه ۱۰۳ سوره بقره میفرماید و اذا كنت فیهم فاقم لهم
 الصلوة فلتقم طائفة منهم معك و لیاخذوا اسلحتهم فاذا سجدوا فلیکونوا من
 ورائکم و لتات طائفة اخرى لم یصلوا فلیصلوا معک و لیاخذوا حذرهم و
 اسلحتهم این یک طریق است و قسم دوم آنست که از درد و درنده و جانوران در
 سفر بترسد متوحه بصله میشود تکبیر و لاحرام را میگوید و شروع براه رفتن میساید

محافظة کنید باوقات نماز ها خصوصاً نماز وسطی و باطاعت خدا قیام نماید
(۲۴۰) اگر از دشمن بترسید بهر حالی که ممکن است پیاده و یا سواره نماز بجا آورید
درمانیکه ایمنی یافتید خدا را یاد کنید چنانچه شمارا بآنچه نمیدانستید دانا کرد (۲۴۱)
مردانیکه بمیرند و با ایشان زنده بمانند باید وصیت کنند که تا یکسال نهمه آنها را
بدهد و از خانه شوهر بیرون نکند اگر خود زنها خارج شدند بر شما حرجی نیست
از آنچه در باره خودشان در حدود شرع انجام میدهند و خداوند بهر کار توانا و
دانا میباشد (۲۴۲) مردانیکه زنای را طلاق میدهند چیزی بهر معنی نکنند این کار شایسته
مردمان پرهیز کار است (۲۴۳) خدا آیت راهمینطور برای شما بیان میفرماید تا حردمند
باشید (۲۴۴)

و قرائت میخواند هر وقت قرائت تمام شد متوجه قبله میشود اگر توانائی دارد پیاده
رکوع و سجود میکند و الا بهر طرف شد و اگر سواره است برای رکوع و سجود
بسر اشاره مینماید.

يك قسم دیگر از نماز خوف نماز در جنگ است اگر قدرت ندارد که نماز بجا
آورد تکبیر میگوید برای هر رکعتی و سواره بهر جانب که توجه دارد نماز را بجا
میاورد زیرا امیر المؤمنین در جنگ صفین بالای اسب پنج نماز بهمین طریق بجا آورد
و یکی از نماز ها نماز شخص حیرانست که آنهم بر سه قسم است :

یکی آنکه شخص در میان نمیداند قبله بکدام طرف است نماز میگذارد به
چهار جانب

دوم آنکه نماز شخص قضا شده و میداند چه نمازی بوده این شخص باید سه
نماز بخواند یکی دو رکعت و یکی سه رکعت و یکی چهار رکعت اگر صبح باشد
دو رکعتی و اگر مغرب باشد سه رکعتی و اگر ظهر یا عصر یا عشا باشد چهار رکعتی
بجا آورده - سوم آنکه دو جامه دارد یکی از آنها نجس است و بی نمیداند کدام
است در هر دو نماز میخواند بآب که رسید هر دوی آنها را میشوید.

(قوله تعالى : حافظوا على الصلوات والصلوة الوسطى)

احکام نماز و اوقات پنجگانه
حقیقت نماز توجه و اقبال نمودن بذکر خداست با خلوص نیت از هر گونه شائبه و آرزوهای دنیائی، در فقیه بسند خود از محمد بن سنان روایت کرده گفت نامه ای حضور حضرت رضا علیه السلام ارسال و سئوال نمودم از جهة واجب شدن نماز؟ پاسخ آن مرقوم داشته بودند که نماز از برای آن واجب شده تا مردم یاد خدا نمایند و هر شبانه روز محاطر بسپارند که خالق غیر او نیست و در مقام پرستش و خضوع و خشوع بر آیند و اقرا کسند بگناهان و طلب نمایند عفو و بخشش او را تا نماز دارد نفس خود را از نافرمانی و انواع لهو لعب، و فساد نکند.

در کافی بسند خود از معویه بن وهب روایت کرده گفت سئوال نمودم از حضرت صادق علیه السلام بهترین چیزیکه بزرگواران انسل را بساحت قدس ربوبی چیست؟ فرمود بعد از شناسائی امام نماز است نمی بینی حضرت عیسی گفت و اوصائی بالصلوة و الزکوة مادمت حیا

در تهذیب بسند خود از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده فرمود پیغمبر اکرم فرموده نماز مانند ستون خیمه می باشد چنانکه خیمه بستون بریاست دین نیز نماز قائم است و بسند دیگر از امیر المؤمنین علیه السلام روایت نموده فرمود پیغمبر اکرم فرموده نماز ستون دین است و نخست چیزیکه خداوند توجه باو میسپارد نماز است در میان عبادتها اگر صحیح بود باعمال دیگر هم بصر میسپارد اگر درست بود التفاتی باعمال دیگر نکند در کافی بسند خود از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده فرمود پیوسته شیطان از انسان دور باشد تا زمانی که حفظ کند نمازهای پنجگانه را در اوقاتشان و هر گاه صایع کرد آنها را حرمت پیدا کند بر او و داخل کند بتدریج نسل را در گناهان بزرگ

در فقیه بسند خود از حضرت صادق علیه السلام روایت نموده فرمود شفاعت ما اهل بیت نمیرسد بکسی که در نماز مستی کند و سبک بشمارد او را، سوگند بخدا چنین شخصی بر حوض ما وارد نخواهد شد

این بابویه بسند خود از امیر المؤمنین روایت کرده فرمود مرد یهودی از پیغمبر اکرم

سؤال نمودی محمد برای چه بر امت نمازهای پنجگانه واجب شده؟ فرمود و تیکه طهر شد آفتاب وسط آسمان (در خط استوا) داخل میشود پس در آن وقت هر موحودی که زیر عرش قرار دارد تسبیح میکند پروردگار را و در آن وقت نماز طهر واجب شد و هر کس در آن هنگام مشغول رکوع و سجود باشد حرام میگردد اند خداوند چسب و رابا تشی دورح و زمانیکه آدم معصیت خدا نمود و از درخت ممنوعه تناول کرد خداوند هنگام عصر او را از بهشت خارج کرد از انجبه امر نمود بدریه او تا روز قیامت همان ساعت بنماز اشتغال داشته باشد و عصر بهترین اوقات است نزد پروردگار و خداوند سعادتش نموده که حفظ بدارم آن نماز را در میان نمازهای دیگر، امامان ساعنی باشد که توبه آدم قبول شد پس آدم بشکراه آن سه رکعت نماز بجا آورد يك رکعت آن برای گناه خود و دیگری برای حوا وسوم برای قبولی توبه او خداوند در آن ساعت دعاها را بحالت برساند اما نماز عشا برای آن واجب شد که قبر و قیامت تاریکی هائی دارد خداوند امر نمود در وقت تاریکی نماز بجا آورند تا سب نورانیت قبر و قیامت آسان گردد و کسی در آن وقت بپای نمی ایستد مگر آنکه بدن او را خداوند حرام گرداند بر جهنم، اما صبح برای آن واجب شد تا امتن سجده کنند خدا را پیش از آنکه آفتاب طلوع کند و کفار مصودان باطل خود را برستش کنند (اینها اخلاصی مرد در بیان علل تشریع نماز اما احادیثی که دلالت میکند بر عذاب و عقاب تارك نماز و اینکه او کافر است ذیلاً بیان میشود)

در فقیه بسند خود از مسنده بن صدقه روایت کرده گفت سؤال نمودم از حضرت صادق علیه السلام چرا از ما کنند ما کافر نمی دایم و تارك نماز را کافر میگویند دلیل او چیست؟ فرمود زنا کار مرتکب عمل قبیح میشود برای لذت و غلبه شهوت ولی در ترك نماز لذتی نیست و ترك میکند او را مگر بجهت سست و سلك شمردن امر خداوند و باین سبب او را کافر گویند که استخفاف امر خدا نموده، این بابویه بسند خود از رسول اکرم ﷺ روایت کرده فرمود نماز ستون دین است هر کس عمداً ترك کند او را دین را خراب کرده و کسیکه ضایع کند اوقات نماز را خداوند او را در زویل جای دهد (مکایست بسیار بد در جهنم) چنانچه میفرماید «قویل للمصلین الدینهم عن صلواتهم ساهون»

و نیز بسند خود از امیرالمؤمنین علیه السلام روایت کرده فرمود هر کس تأخیر ندادد نماز را از وقتش تا قضا شود بدون عذری خداوند تمام اعمال او را صایع و باطل گرداند و نیست میلان کفر و ایمان واسطه‌ای بجز ترك نماز و هر آنکه ترك کند او را و اعتقاد بشوای و بدادش از نداشته باشد و از کیفر عذاب ترکش ترسد میمیرد یهودی یا نصرانی و مجوسی

و نیز بسند خود از یحیی خاتم روایت کرده فرمود هر که احساسی بتارک نماز بکند و اگر چه بلقمه‌ای از طعام یا لباس پوشیدنی باشد مانند آنست که هفتاد پیغمبر را بقتل رسانیده باشد که یکی از آنها محمد صلی الله علیه و آله است و فرمود بدترین دزدی‌ها آنست که در نماز دزدی کند امیر المؤمنین عرض کرد ای رسول خدا چگونه شد دزدی در نماز فرمود رکوع و سجود او را با تمام نرساند و طمانینه بجای آورد احادیث در کیفر و عذاب تارک نماز بسیار است و ما باین مقدار کفایت می‌مایم

واجبات نماز بر دو قسم است بعضی از آنها شرایط نماز است و بعضی اجراء نماز میباشد اما شرایط او از این قرار است

در تهدیب بسند خود از زراره روایت کرده گفت سؤال نمودم واحسان نماز را از حضرت باقر علیه السلام فرمود وقت و طهارت و قله و توجه نمودن بخدا و رکوع و سجود و قرائت و تشهد و سلام است

اوقات نماز

در کافی بسند خود از زراره روایت کرده دین آیه «حافظوا علی الصلوات» گفتار حضرت باقر علیه السلام شماره‌های نماز واجب را سؤال نمودم فرمود خداوند در شان روز پنج نماز واجب نموده عرس کردم آیا این نمازهای پنجگانه را در قرآن بیان فرموده فرمودند بلی میفرماید «اقم الصلوات» لدلوك الشمس الی غسق اللیل (آیه ۸۰ سوره اسری) دلوك زایل شدن آفتاب است و غسق نصف شب است خداوند از ظهر تا نصف شب چهار نماز واجب فرموده است «وقرآن الفجران قرآن الفجر کان مشهود» (آیه ۸۰ سوره اسری) این هم نماز صبح است جمعاً پنج نماز میشود و نیز فرمود اقم الصلوة طرفی النهار و دو

طرف روز نماز صبح و مغرب است و در نماز نایل نماز عشا است و فرمود حافظوا علی الصلوات تا آخر آیه و نماز وسطی نماز ظهر است و آن ول نمازی است که پیغمبر اکرم در وسط روز اقامه آورد و میان ظهر و مغرب نماز عصر است و در بعضی از قراءات آیه را اینطور قرائت نموده اند: «فماوا علی الصلوات و الصلوة الوسطی و الصلوة العصر و قوموا لله قانتین» و این آیه نازل شده در روز جمعه زمانی که پیغمبر اکرم در سفر بودند پس خواند قنوت را آن حضرت در نماز و رها کرد آنرا در سفر و هم در حضر و اضافه نمود برای حاضرین دو رکعت دیگر را بجای دو حصه که امام در نماز جمعه قرائت میکند پس هر که در روز جمعه نماز ظهر را انفرادی بخواند باید چهار رکعت مانند نماز ظهر سایر روزها بجا آورد

و عیاشی بسند خود از حضرت باقر علیه السلام روایت کرده فرمود پیغمبر اکرم این آیه را بطور قرائت می فرمود و الصلوة الوسطی و الصلوة العصر و قوموا لله قانتین و بسند دیگر از زراره روایت کرده گفت حضرت باقر علیه السلام می فرمود نماز وسطی نماز ظهر است در آنوقت جداوند نماز جمعه را واجب فرمود و در آن ساعت هیچ بنده مؤمنی حضور پروردگار خود نمی ایستد مگر آنکه هر چیزی را بخواهد بخواهد عطا می فرماید و بپیر روایت کرده از آن حضرت و حضرت صادق علیه السلام فرمود هر دوازده سال پس از آنکه امیر المؤمنین و فاطمه و حسن و حسین و مراد از وسطی امیر المؤمنین علیه السلام و مطهر از قانتین ائمه معصومین می باشد

و طبرسی از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده فرمود قنوت دعا نمودن در نماز است و قنوتیکه ایستاده باشد

اوقات خصوصی

برای هر يك از نمازها وقت مخصوص است

در فقیه از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده فرمود هنگامیکه ظهر شد وقت نماز ظهر و عصر داخل شده لکن ظهر مقدم است بر عصر و بعد از آن وقت باقی است تا غروب آفتاب و همچنین است غروب که شد وقت نماز مغرب و عشا داخل شده ولی مغرب بر عشا مقدم است

در تهدیب مسد خود از حلی روایت کرده گفت سؤال نمودم از حضرت صادق علیه السلام شخصی نماز ظهر و عصر را فراموش نمود در رد بک عروب بحاطرش آمد تکلیف ارجیسب فرمود اگر وقت باقی است هر دو را بجا آورد و اگر ترسد که آفتاب عروب کند نماز عصر را اول بجا میآورد و او را تأخیر بیندازد تا هر دو نماز از او فوت شود سپس قضا ظهر را بجا میآورد (از این حدیث معلوم شد وقت اختصاصی ظهر از اول ظهر است بمقدار اداء آن بعد از ظهر و عصر مشترک هستند با مقدار اداء چهار رکعت عصر که آنوقت اختصاص بمصر دارد)

ویر فرمود آنحضرت هرگاه کسی بخوابد و نماز مغرب و عشاء را بجا نیاورد و یا فراموش کند پیش از طلوع فجر بیدار شود اگر وقت بمقدار اداء هر دو باقی است بجا آورد آن دو را اگر وقت نده است عشاء را بخواند سپس مغرب را قضا بجا آورد

و در کتاب مزبور از حلی روایت کرده گفت سؤال نمودم از حضرت صادق علیه السلام شخصی نماز ظهر را فراموش کرد و عصر را بجا آورد چه صورت دارد؟ فرمود عصر را بجای ظهر قرار بدهد و چهار رکعت بقصد عصر بخواند

در کافی مسد خود بمفصل روایت کرده گفت که حضرت باقر علیه السلام فرمود هرگاه فراموش نمودی نماز ظهر را آنکه نماز عصر را بجا آوردی یا در اثناء نماز عصر بحاطرت آمد عدول کن از عصر بظهر و اگر نماز عشاء را بجا آوردی و مغرب را فراموش نمودی بعد از عشاء مغرب را بخوان و اگر در رکعت دوم عشاء بخاطر آمد مغرب را بجای بیاوردی، پس رکعت سوم را بقصد مغرب تمام کن و بعد از آن عشاء را بجا آورده بیکبار شرایط واجب نماز است و ما تفصیل او را در آیه ۱۵۰ همین سوره بیان نمودیم تا بجا مراجعه شود دیگر از شرایط طهارت از حدث و خبث است که بعد از سوره مانده دیدن آیه ادا قمنم الی الصلوة بیان خواهیم کرد ان شاء الله و دیگر از شرایط لباس نماز گذار است، و باید از از پوست و کرک و پشم حیوان حلال گوشت باشد که آن حیوان را بروش شرعی ذبح نموده باشد و خمر و ادریشم باشد اگر نماز گذار مرد باشد

در فقیه مسد خود از محمد بن مسلم روایت کرده گفت سؤال نمودم از حضرت

بافر علیه السلام چه میفرمائید در نماز خواندن با پوست مرد از هر گاه او را دباغی کنند؟ فرمود باطل است و اگر چه هفتاد مرتبه دباغی شود و این حدیث را نیز در تهذیب بیان نموده

در کافی بسند خود از زره روایت کرده گفت سئوال نمودم از حضرت باقر علیه السلام چه میفرمائید از نماز گذاردن در پوست و موی گرگ و روباه و فک و سباج؟ آنحضرت کتبی بیرون آوردند، فرمود این کتاب رسول خداست نوشته نماز در موی هر حیوانی که حرام گوشت میباشد و همچنین در پوست و موی و فصله آن باطل است، و فرمود ای زاده این سخن را حفظ کن اگر حیوان از آنهایی باشد که خوردن گوشت او حلالست. در پوست و کُرک و موی و سایر اجزاء بدن او نماز صحیح است بشرطیکه آن حیوان طبق دستور شرعی ذبح شده باشد و در غیر اینها نماز نخوان

و نیز از حضرت صادق روایت کرده فرمود نماز در خر خالص عیب ندارد ولی اگر مخلوط شد بکُرک و روباه و امثال آن نماز در آن نخوان

و نیز از اسمعیل بن سعد روایت کرده گفت سئوال نمودم از حضرت رضا علیه السلام آیا در لباس ابریشم نماز بخوانم؟ فرمود جایز نیست مردن در لباس ابریشم نماز گذاردن

در عیبه بسند خود از حضرت باقر علیه السلام روایت کرده فرمود رسول کرم الله وجهه و امیر المومنین و فرمود باعلی او بیشتر طالا در دست بکن و لباس ابریشم بپوش که خداوند بدن پوشیده او را میسوزاند و نزدیکه ملاقات کند خدا را.

در کافی از ابو بصیر روایت کرده گفت سئوال نمودم از حضرت رضا علیه السلام چه میفرمائید نماز گذاردن در لباسی که مخلوط ابریشم و ابریشم است؟ فرمود عیب ندارد.

در تهذیب بسند خود از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده فرمود ضرری ندارد عرقچین و حوراب و سد زیر حامه از ابریشم باشد و نماز گذاردن در هر چیزیکه سائر نیست هر گاه از ابریشم باشد جایز است (مکان نماز گذاردن)

در کافی بسند خود از حضرت صادق علیه السلام روایت نموده فرمود خداوند بر رسول اکرم شریعت روح و ابراهیم و موسی و عیسی را عطا فرموده و قرار داد روی زمین را برای او پاک کنند و جایگاه نماز

و در توحید العقول بسند خود از امیر المومنین علیه السلام روایت کرده فرمود بکمین

نظر کن در آنجا سبکه نماز میگذاری و بر آن مکانیکه نماز میخوانی اگر از حلال و راه صحیح نباشد آن نماز قبول نخواهد شد.

و در فقیه رمعونه بن وهب روایت کرده گفت ستوال نمودم از حضرت صادق علیه السلام چه میفرمائید در حق مردی که در یکجا نماز میخواند، فرمود در آنجا که فاصله میان آنها شهری باشد عیب ندارد.

در تهذیب بسند خود از حمیری روایت کرده گفت نامه ای حضور امام ارسال داشتم در آن نامه پرسش نمودم آیا جایز است سجده کردن بقبر امامان اهل بیت و نماز در پشت قبر و قبر را قبله قرار دهد؟ فرمود داشته بود سجده کردن بقبر جایز نیست و همچنین مقدم شدن بر قبر امام چه در نماز واجب یا مستحب زیرا بر امام نمیتوان مقدم شد لیکن قبر را قبله خود قرار دادن و عقب قبر امام نماز خواندن عیب ندارد.

و در احتجاج بسند خود از حضرت صاحب زمان علیه السلام روایت کرده فرمود جایز نیست در طرف راست و چپ و مقابل امام نماز بخواند چه مقدم بر امام نمیتوان شد یا مساوی بر آن، و باید عقب قبر امام نماز بجا آورند و عمده شرط در نماز داشتن ولایت امیر المؤمنین و ائمه طاهرين میباشد چنانچه کبراً بیان شد.

اما اجزاء واجبه نماز

تکبیرة الاحرام

در تهذیب بسند خود از زید شحام روایت کرده گفت ستوال نمودم از حضرت صادق علیه السلام چند تکبیر در نماز میباشد فرمود کفایت کند نوره تکبیرة الاحرام گفتیم هفت تکبیر گفتن چه سورت دارد فرمود فضیلت بسیاری دارد و نیز از صفوان روایت کرده گفت دیدم که حضرت صادق علیه السلام هنگام تکبیر دستهای خود را تا ناف گوش بلند مینمود در کافی بسند خود از زید شحام روایت کرده گفت ستوال نمودم از حضرت باقر علیه السلام شخصی تکبیرة الاحرام را فراموش نمود چه باید انجام بدهد؟ فرمود باید نماز را عاده کند در کافی از ابو حمزه روایت کرده گفت ستوال نمودم از حضرت باقر علیه السلام معصای آیه «الدین لله قیاما و قعوداً و علی جنوبهم» فرمود باید شخص سالم نماز

در حال ایستاده و مریض ناتوان نشسته و آنکه بسیار ناتوان است به پهلو بجا آورد
و در کافی و محسن سند خود از حضرت صادق علیه السلام روایت کردند فرمود امیر المؤمنین علیه السلام
فرموده هر که پشت خود را در نماز راست نکند نماز او باطل است

قرائت حمد و سوره

در کافی بسند خود از محمد بن مسلم روایت کرده گفت سؤال نمودم از حضرت
ناقر علیه السلام شخصی سوره حمد را در نماز بخواند نمازش چه صورت داشت؟ فرمود نمازی
برای او بیست، گفتم حضورش هر گاه عجله دارد یا میترسد وقت بگذرد حمد را قرائت
نماید بتهنایی یا سوره را؟ فرمود فاصله را قرائت کند.

در فقیه بسند خود از ابن شاذان روایت کرده گفت حضرت رضا علیه السلام میفرمود
بر مردم واجب شد قرائت در نماز تا آنکه قرآن ترک و معطل نشود و ما بطیر این حدیث
را در تفسیر سوره حمد بیان نمودیم.

و نیز از آن حضرت روایت کرده فرمود علت آنکه در دو رکعت اول قرائت
واجب شد و در غیر آن دو تسبیحات میباشد برای آنستکه فرقی باشد میان آنچه خدا
واجب نموده یا رسولش.

در کافی از حسن صیقل روایت کرده گفت حضور حضرت صادق عرض نمود
اگر من کار داشته باشم میتوانم حمدتها اکتفا کنم فرمود بلی (و بطایر این حدیث بسیار
است که در صورت ضیق وقت با اضطرار قرائت حمد مفرداً کفایت میکند)

و نیز در کافی از ابی بصیر روایت کرده گفت سؤال نمودم از حضرت ناقر علیه السلام
شخصی فراموش نمود حمد را قرائت کند در نماز فرمود اگر برکوع برفته او را قرائت
نماید

در فقیه بسند خود از درازره روایت کرده گفت فرمود حضرت ناقر علیه السلام هر که
عمداً در نماز قرائت را ترک نماید نمازش باطل میباشد و باید اعاده کند او را و اگر
فراموش کرده بر او چیزی نیست

در کافی و تهذیب بسند خود در درازره روایت کردند گفت حضور حضرت ناقر علیه السلام عرض

کردم در دو رکعت آخر نماز چه کفایت میکند؟ فرمود کافی است برای تو که بگویی «سبحان الله و الحمد لله ولا اله الا الله والله اکبر»

در فقیه از محمد بن عمران روایت کرده گفت سؤال نمودم از حضرت صادق علیه السلام حقه چه می باشد که تسبیحات در دو رکعت آخر بهتر و فضیلتش از قرائت بیشتر است؟ فرمود چون رسول اکرم در دو رکعت آخر عطمت و بزرگی پروردگار را مشاهده نمود از دهشت گفت «سبحان الله و الحمد لله ولا اله الا الله والله اکبر»

در عیون از رحله بن ابوصحاح روایت کرده گفت حضور حضرت رضا بودم از مدینه تا خراسان آنحضرت تمام روزها در دو رکعت آخر سه مرتبه تسبیحات چهار گانه فوق را قرائت می فرمودند

در کافی و فقیه بسند خود از صفوان روایت کردند گفت مدتی عقب حضرت صادق علیه السلام نماز بجا آوردم آنحضرت در تمام نمازهای آهسته و بلند قنوت بجا می آوردند در کافی از وهب بن عبدربه روایت کرده گفت می فرمود حضرت صادق علیه السلام هر که در نماز از قنوت اعراض نماید برای او ساری بس

رکوع و سجود

در کافی بسند خود از حنیی روایت کرده گفت می فرمود حضرت صادق علیه السلام نماز از سه چیز تر کیست شده يك سوم آن طهارت می باشد و ثلث دیگر رکوع و جرسوم سجده است

و نیز از حضرت باقر علیه السلام روایت کرده فرمود خداوند رکوع و سجود را در قرآن بیان فرموده در سوره حج آیه ۲۶ می فرماید «و ارکعوا و اسجدوا» تا آخر آیه در تهذیب بسند خود زرقعه روایت کرده گفت سؤال نمودم از حضرت صادق علیه السلام شخصی فراموش کرد رکوع را وقتی بسجده رفت بخاطرش آمد که رکوع بجا نیاورده؟ فرمود باید نماز را اعاده کند و این حدیث را در کافی نیز ذکر نموده

و نیز از ابی بصیر روایت کرده گفت سؤال نمودم از حضرت صادق علیه السلام شخصی در حال قیام شک کرد آیا رکوع نموده یا نه؟ فرمود رکوع را بجا آورد سپس سجده کند در تهذیب از اسمعیل بن جابر روایت کرده گفت می فرمود حضرت باقر علیه السلام هرگاه

کسی بعد از سجده شك در رکوع کند التمامی بآن شك ننماید و در هر جزئی که داخل شد وشك در جزئی سابق نمود این شك اعتباری ندارد

در فقیه بسند خود از منصور بن حازم روایت کرده گفت سوال نمودم از حضرت صادق علیه السلام شخصی نمازش را تمام نمود و بخطرش آمد که یک سجده زیاده کرده، فرمود نماز از یک سجده عاده نمی شود ولی رد و سجده و یک رکعت اعاده لازم است

در کافی از حضرت باقر علیه السلام روایت کرده فرمود رسول اکرم داخل مسجد شد دید مردی نماز مشغول است و رکوع و سجده را مانند کلاغی که متقلش در زمین میزدند جا می آورد، فرمود اگر این شخص مایحتاجت میرسد در دین اسلام نخواهد مرد

در تهذیب بسند خود زعی بن یقظین روایت کرده گفت سوال نمودم از حضرت موسی بن جعفر علیه السلام در رکوع و سجود چند تسبیح کفایت میکند؟ فرمود سه تسبیح و هر گاه پیشانی تو بر زمین قرار گرفت یکی هم کافی باشد

و نیز از معاویه بن عمار روایت کرده گفت زمانی که حضرت صادق علیه السلام می خواست بر رکوع و سجود برود و همگویی که سر از رکوع و سجود بر میداشت دو دست خود را بلند می نمود و تکبیر می گفت

در کافی بسند خود از دراره روایت کرده گفت فرمود حضرت باقر علیه السلام هر گاه اراده نمودی رکوع و سجود کنی دو دست خود را بلند کن و تکبیر بگو سپس بر رکوع و سجود برو

و نیز از ابو بصیر روایت کرده گفت فرمود حضرت صادق علیه السلام زمانی که سر از رکوع برداشتی پشت خود را راست کن و اگر نکردی عاری برای تو نباشد و نیز از حضرت رضا علیه السلام روایت کرده فرمود شخصی از ائمه المؤمنین علیهم السلام سوال نمود تاویل سجده چیست؟ فرمود سجده اول اشاره بآنست که خدایا عار را این زمین آفریدی و برداشتن سر اشاره بآن بود که عار از آن خارج خواهی فرمود و سجده دوم اشاره است عار از زمین بر مگردانی و بلند نمودن سر از آن یعنی عار خارج می کنی پروردگار را برای حساب

و در تهذیب بسند خود از علی بن جعفر روایت کرده گفت سوال نمودم از برادرم حضرت موسی بن جعفر علیه السلام ذکر رکوع و سجود را آهسته فراموش کنم یا بلند؟

فرمود اختیار داری در هر يك از آنها

در حصال سند خود از درباره روایت کرده گفت حضرت باقر علیه السلام فرمود رسول اکرم فرموده دیدن سجده بر همت موضع واقع شود پیشانی و دو کف دست دوزانو و دو انگشتان ابهام پا و بینی گذاشتن بر زمین فضیلت دارد ولی واجب نیست .

در کافی سند خود از درباره روایت کرده گفت حضرت باقر علیه السلام میفرمود تمام پیشانی از محل روئیدن موی سر تا بروان جایگاه سجده میاشد و هر کجای او بر زمین برسد کافی است برای تو و بر تو بقدر یک درهم یا بمقدار سراسر انگشتی باشد، و در فقیه سند خود از هشام بن حکم روایت کرده گفت عرض کردم خدمت حضرت صادق علیه السلام خبر بدهد مرا بآنچه سجده بر او حایر است و آنچه جایز نیست؟ فرمود باید سجده نمودن تو بر زمین یا آنچه از آن روئیده میشود باشد بشرطیکه روئیدنیها از حسن خوردنی و پوشیدنی باشد گفتم بچه علقه بر آن دو چیز حایر نیست؟ فرمود سجود حصوع و خشوع نمودن بدرگاه خداست و اهل دنیا بدگاه خوردنیها و پوشیدنیها میباشند و سزاوار نیست در پرسش خدا سر بموردات اهل دنیا بگذاری (و نظایر این حدیث بسیار است که سجده بر خوردنی و پوشیدنی حایر نمی باشد)

در کافی از حضرت صادق روایت کرده فرمود سجده نمودن بمعادن طلا و نقره

حایر نیست

در نثر از محمد بن حسین روایت کرده گفت نامه ای حضور حضرت موسی بن جعفر علیه السلام ارسال داشتیم و سؤال نمودم از سجده کردن بزاج آیا حایر است یا نه پس بمخاطرم آمد زاج از زمین است و نباید من این سؤال را بنمایم پاسخ آن مرقوم داشته بودند جایز نیست سجده کردن بر اج هر چند تصور نمودی که او از جنس زمین میباشد زاج از نمك و ریگ ترکیب شده و از حالت زمین برگشته است و هرگز از روئیدنیهای زمین نمی باشد و نیز فرموده بود سجده نمودن در شوره راسکه نمك روی خاک را فرا گرفته حایر نیست (و از تمام روایات ظاهر میشود که سجده نباید بروی معادن باشد گرچه آنها از زمین محسوب میشوند)

و در فقیه سند خود از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده فرمود سجده نمودن

بر خاک قبر امام حسین علیه السلام بودانی میگرداند سجده کننده را و هر کس از آن خاک تسبیح بسازد و در دست بگیرد ثواب تسبیح در ماه عمده و نوشته شود بدو آنکه ذکر میگوید

و در ارشاد دیلمی سند خود روایت کرده که حضرت صادق علیه السلام سجده نمی نمود مگر بر تربت امام حسین علیه السلام.

و در تهذیب بسند خود از معاویه بن عمار روایت کرده گفت بری حضرت صادق علیه السلام دستمالی از ابریشم زرد بود که در آن تربت قبر امام حسین گذاشته بودند و در وقت نماز از روی سجاده خود باز میمودند و بر آن تربت سجده میکردند و میفرمودند سجده کردن بر تربت از همت حجاب میگردد

تشهد و سلام

در تهذیب بسند خود از عبدالملک روایت کرده گفت فرمود حضرت صادق علیه السلام تشهد بعد از دو رکعت اول آنستکه بگوئی الحمد لله اشهد ان لا اله الا الله وحده لا شریک له واشهد ان محمدا عبده ورسوله اللهم صل علی محمد و آل محمد و تقبل شفعتی و ارفع درجاتی و فرمود در رکعت چهارم وقتی شش میگوئی بگو سم الله و بالله و الحمد لله و خبر لاسماء الله و همان تشهد اول و مگو و سپس سلام بگو بین کیفیت سلام علیک ایها النبی و رحمة الله و برکاته السلام علینا و علی عبدالله الصالحین السلام علیکم ورحمة الله و برکاته و احادیث باین مضمون در بیان تشهد و سلام بسیار است

در فقیه بسند خود از ابن ابی عمیر روایت کرده گفت سؤال نمودم از حضرت صادق علیه السلام شخصی نماز واجب بجا آورد دو رکعت و تشهد را فراموش کرد در رکوع سوم بخاطرش آمد فرمود نماز را تمام میکند و سلام میدهد و پیش از تکمیل دو سجده سهو بجا آورد و اگر پیش از رکوع متذکر شد میبشید و تشهد را میخواند

و نیز از ابی بصیر روایت کرده گفت فرمود حضرت صادق علیه السلام صلوات فرستادن بر رسول اکرم صلی الله علیه و آله از تمام بودن نماز است و هر که بر آن حضرت صلوات نفرستد نمازی برایش نیست

مبطلات نماز

در تهذیب از زراره روایت کرده گفت فرمود حضرت باقر علیه السلام اعاده نکن نماز را مگر از پنج چیز طهارت از حدث، وقت و قبله و رکوع و سجده تین (یعنی یکی از پنج چیز هرگاه ترك شد عمداً یا سهواً باید نماز را اعاده نمود)

و نیز بسند خود از زراره روایت کرده گفت فرمود حضرت باقر علیه السلام بر گشتن از طرف قبله به تمام بدن نماز را باطل میکند

و در فقیه بسند خود از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده فرمود تکلم کردن در نماز و برگردانیدن صورت از طرف قبله نماز را باطل کند و باید اعاده نماید آن را و این حدیث را در تهذیب و کافی باسناد متعدد بیان نمودند

در کافی بسند خود از سماعه روایت کرده گفت سؤال نمودم از حضرت صادق علیه السلام آیا حنده کردن نماز را باطل میکند؟ فرمود حنده با صدا بمصل نماز است ولی تسبیح باطل نکند نماز را

و در خصال بسند خود از امیر المؤمنین علیه السلام روایت کرده فرمود مسلمانان دست بسته نماز بخوانند چه خود را تشبیه کرده اند باهل کفر و مجوس و این حدیث را در کافی و تهذیب نیز روایت کردند

در کافی بسند خود از زید شحام روایت کرده گفت سؤال نمودم از حضرت صادق علیه السلام معنی آیه لا تفر بوا الصلوة و انتم مسکری، فرمود مراد مسی خواب است

جواز قطع نماز

در کافی بسند خود از حریر روایت کرده گفت می فرمود حضرت صادق علیه السلام در حالت نماز اگر مشاهده نمودی که علامت می خواهد فرار کند و یا مدیون می رود یا ماری است که ادیت میکند تو را نمازت را قطع کن و آنها را بگیر و مار را مکش و نیز بسند خود از زراره روایت کرده گفت سؤال نمودم از حضرت صادق علیه السلام شخصی متاع و پول خود را در مکانی گذاشت و فراموش کرد بردارد او را، در نماز به خاطرش آمد فرمود نماز را قطع کند و اثبات خود را حفظ نماید، گفتم حضورش حیوان او فرار

میکنند و می ترسد برود مفقود شود یا زحمتی بکسی وارد آورد فرمود نماز را قطع کند و آنرا حفظ نماید

در تهذیب از اسمعیل بن ابورید روایت کرده گفت سئوال نمودم از حضرت صادق علیه السلام شخصی در نماز است و طفل او بطرف آتش میرود یا گوسفند وارد خانه می شود و چیزی را فاسد می گرداند؛ فرمود نماز را قطع کند و آب را حفظ نماید

خلل و شکیات واقع در نمازها

در کافی بستند خود از زمره روایت کرده گفت سئوال نمودم از حضرت باقر علیه السلام شخصی شك کرد و نمی داند يك رکعت نماز چه آورده یا دو رکعت چه کند؛ فرمود باید اعاده کند آن نماز را

و نیز از یونس روایت کرده گفت حضرت صادق علیه السلام می فرمود در دو رکعت اول از هر نزاری سهو نیست

و نیز از و ش روایت کرده گفت حضرت رضا علیه السلام می فرمود اعاده نماز در رکعت اول و دوم است و شك و سهو در دو رکعت آخر است

و در فقه مستند خود از حضرت باقر علیه السلام روایت کرده فرمود آنچه را خداوند واجب نموده بود برندگان از نماز در ابتدا ده رکعت بود و در آن ده رکعت قرائت است و شك و سهو نیست و بعد از یعمبر اکرم بدستور خدا هفت رکعت دیگر زیاده نمود و در آن شك و سهو واقع می شود و قرائت نیست و هر که در دو رکعت اول شك کند باید اعاده نماید نماز را تا حفظ نماید آن دو رکعت را از سهو و در آن بایمین باشد و اگر در دو رکعت آخر شك کند عمل شکیات را انجام میدهد

و نیز از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده فرمود وقتی که دو رکعت اول سالم بماند نماز صحیح میشود

در کافی از حضرت صادق روایت کرده فرمود زمانی که شك کردید در نماز سهو و صحیح باید اعاده کنید آن دو نماز و نیز از حضرت باقر علیه السلام روایت کرده فرمود در مغرب و صبح شکي نیست و باید اعاده کند

در قبه بسند خود از اسحق بن عمار روایت کرده گفت حضرت موسی بن جعفر علیه السلام فرمود وقتی شك کردید در عدد رکعت بنارا بر کمتر گذارید اسحق گوید عرض کردم حضورش این فرمایشات اصل و قاعده است (یعنی در هر شکی باید بنا را اقل گذاشت) فرمود بلی و در تهذیب بسند خود از عبدالرحمن روایت کرده گفت سؤال نمودم از حضرت موسی بن جعفر علیه السلام شکایت در نماز را، فرمود بنارا بر بقیه می گذاری (یعنی بر کمتر)

و در قبه بسند خود از عمار روایت کرده گفت حضرت صادق علیه السلام فرمود ایستاد میخواهی جمع نمایم برای تو حکم تمام شکها را در دو کلمه: عرض کردم مت بر من گذارید و بیان فرمایید، فرمود هر وقت شك کردید در عدد رکعت بنارا در طرفی بگذاری بگذاری و زمانی که سلام دادید تمام کنید آنچه را کم نمودید

در تهذیب بسند خود از عمار روایت کرده گفت از حضرت صادق علیه السلام سؤال نمودم حکم شکایت را، فرمود میخواهی بلد بدهم تو را چیزی وقتی عمل با تو نمودی سپس بضرورت آمد که نماز تمام بوده یا ناقص دیگر چیزی بر تو نباشد: عرض کردم بیان فرمایید، فرمود هنگامیکه شك کردی بنا را طری اگر میگذاری و بعد از فراغ برخیز و آنچه احتمال میدادی که ناقص است بجا آور اگر نماز تمام بوده این نماز احتیاط نافله و مستحب میشود و اگر کم بوده نماز احتیاط تمام میکند اصل را. در کتب بسند خود از جمیل روایت کرده گفت سؤال نمودم از حضرت صادق علیه السلام شخصی شك کرد میان سه و چهار تکلیف او چیست؟ فرمود بنا را بر چهار میگذارد و محرم است در نماز احتیاط بین آنکه یک رکعت ایستاده یا دو رکعت نشسته بجا آورد

و نیز از آن حضرت روایت کرده فرمود هرگاه کسی شك نماید میان دو یا سه یا چهار بنا را بر چهار میگذارد سپس دو رکعت ایستاده و دو رکعت نشسته بجا آورد و اگر شك او میان چهار و پنج بود بنا را بر چهار میگذارد بعد از سلام دو سجده سهو بجا آورد و در تهذیب بسند خود از زید شحام روایت کرده گفت سؤال نمودم از حضرت صادق علیه السلام شخصی نماز عصر را پنج یا شش رکعت بجا آورده چه کند؟ فرمود اگر بقیه دارد باید اعاده کند.

و در قیبه بسند خود از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده فرمود هرگاه انسان در سه نماز بی دربی شك نمود آن شخص را کثیر الشک گویند و باید بشک خود چنین کسی اعتنا نکند

و نیز از آن حضرت روایت کرده فرمود هر که نداند چند رکعت نماز بها آورده آن نماز را اعاده کند و زمانی که شخصی شك او زیاد بشود بآن شك اعتنا نکند (مراد آنست که شك کثیر الشک اعتباری ندارد)

در تہذیب بسند خود از زرارہ روایت کرده گفت فرمود حضرت صادق علیه السلام ای زرارہ هرگاه لوچرئی خارج شدی و بجزء بعد از آن داخل شدی اگر شك در جزء سابق کردی باین شك اعتنائی نکن (این گونه شك تجاوز از محل است که اعتباری ندارد شرعاً)

و نیز از محمد بن مسلم روایت کرده گفت فرمود حضرت باقر علیه السلام بعد از نماز هر گاه در چیزی شك نمودی التفاتی بآن نسا و چیزی بر تو نمی باشد .
در کاف بسند خود از عبدالرحمن روایت کرده دہل آیه «وان حطم فرجالا اور کباناً» گفت عرض نمودم حضور حضرت صادق علیه السلام ما چگونه نماز بها آوریم و قیبه که از دزدی و یا از درنده ای ترسیم و در وحشت باشیم ؛ فرمود تکبیر بگوئید و با سر اشاره کنید و عیثی بسند خود از حضرت باقر علیه السلام روایت کرده فرمود پیاده یا سواره نماز را بخوانید و در رکوع بگوئید : لك رکعت وانت ربي و در سجود بگوئید : لك سجدت وانت ربي در هر طریقه که مرکب سواری شما در حرکت باشد مگر آنکه هنگام تکبیر الاحرام متوجه قله بشوید .

قوله تعالى : ألم تر إلى الذين خرجوا من ديارهم

در کاف بسند خود از حضرت باقر علیه السلام ذیل همین آیه روایت کرده فرمود در ایالت شام شهری بود هفتاد هزار خانوار جمعیت داشت پیوسته در آن شهر مرض طاعون بروز میکرد و نروتمندان و اغنیاء هنگامیکه حس میکردند آن مرض را از شهر خارج میشدند و بی نوایان در اثر بی بصاحتی باقی میماندند و مراکز فراوان بآنها میرسید آنان میگفتند اگر

زنده شدن بی احوال
بدعای حزقیل قبی

الَّذِينَ حَرَجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ وَهُمْ أُلُوفٌ حَذَرِ الْمَوْتِ فَقَالَ
لَهُمُ اللَّهُ مَوْتُواهُمْ أَحْيَاهُمْ إِنَّ اللَّهَ لَذُو فَضْلٍ عَلَى النَّاسِ وَلَٰكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا
تَشْكُرُونَ (۲۴۵) وَقَاتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ عَلِيمٌ (۲۴۶) مَنْ
دَا أَلَدَىٰ يُقْرِضَ اللَّهُ قَرْضًا حَسَنًا فَيُضَاعِفَهُ لَهُ أَضْعَافًا كَثِيرَةً وَاللَّهُ يَقْضِي وَ
يُسِطُ وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ (۲۴۷)

ما هم مانند اعیان بصاعتی داشتیم از این شهر بیرون میرفتیم تا مرگ کمتر اما برسد
نزد بندگان بر میگفتند اگر ما هم مانند فقراء توقف میمودیم طفلون بیشتر ما را
هلاک میمود یکی ز سالها ما گذاشتند تمام آنها از فقراء و اغنیاء خرج و بطرف بیابان
رهسپار شوند کند آنان شهر محروبه ای افتاد که اهل آن شهر بیر حلائی وطن کرده بودند
در آنجا فرود آمدند و ائله خود را بزمین گذاشته و اطمینان حاصل کردند که دیگر در این
مکان عرص طاعون و خود ندارد در آن هنگام خداوند امر فرمود هر شته موکل بر قطن ارواح
که تمام آنها را قطن روح کرده و روزگاری طولانی جسد آنها در بیابان افتاده و استخوانهای
بدنشان پوسیده و خاک شده بود رهگذران آنها را بپا ماطراف پراکنده میمودند عبور
کرد از آنجا پیغمبری از پیغمبران بنی اسرائیل که نام او حزقیل بود وقتی مشاهده کرد
آن استخوانهای پوسیده را رقت نمود بر آنها و گریه کرد و گفت پروردگارا چه شود
اگر آنان را زنده کنی چنانچه میراییدی ایشان را تا این شهر را آباد کند و ما عباد
کنندگان مشغول پرسش ذات مقدست گردند و فرزندان بی خود آورد و حی رسید
بحزقیل بی آنها دوستداری ایشانرا زنده کنم؟ عرض کرد بلی پروردگارا، دستور فرمود
دعا کن باین کیفیت و این کلمات را بگو، فرمود حضرت باقر علیه السلام آ کلمات اسم اعظم
خدا بود که خواند او را حزقیل، خداوند دعای او را احاطت نمود استخوانهای آنها
جمع و مشکل شد و روح در آنها دمیده تمام زنده گردیدند مانند روزیکه وارد بیابان
شده بودند بکنفران آنها نابود شد و رنگی طولانی کردند و تسبیح و تقدیس خداوند

آیه ندیدی آنها را که از ترس هرك از خانهای خود بیرون رفتند و ایشان هزارها نفر بودند خدا فرمود بمیرید همه مردم سپس آیه را زنده گردانید چه خدا به بندگانش کرم و بخشش دارد ولی بیشتر مردم سپاس گزار نیستند (۲۴۵) کارزار کنید در راه خدا و بدانید که او بگفتار و کردار خلق شنوا و داناست (۲۴۶) کیست خداوند را وام بگو دهد تا خدا برای او بپسندین برابر بفراید و خداست که میگیرد و میدهد و بسوی او مست بازگشت شما (۲۴۷)

بع آوردند سپس حزقیل نبی گفت گواهی میدهم که خداوند بر هر چیز توانا و قادر بوده (و این حدیث و قصه از بزرگترین شواهد است که رجعت برحق و درست است و هر که منکر رجعت شود تکذیب نموده قرآن کریم را چه پیغمبر اکرم فرمود هر واقعه ای که در بنی اسرائیل رخ داده عیسا درون کم و زیاد در امة منهم خواهد بود و این حدیث و گمان پیغمبر از هتواترات است)

عیاشی مسند خود از حمران بن اعین روایت کرده گفت عرض نمودم حضور حضرت باقر علیه السلام خبر بدهید مرا از مفهوم همین آیه آیا خداوند آنها را زنده نمود و مردم دیدند و هماروز ایشان را میرانید یا آنکه پس از زنده شدن بمسازل خود برگشته و خوردند و آشامیدند و ازدواج نمودند و بعد مردند؟ فرمود خداوند بعد از مردنشان آیه را بدینا برگردانید و خوردند و آشامیدند و نکاح کردند و آنچه را خدا خواست در دنیا زنده گانی نموده و هرك طبیعی از دنیا رفتند و دفن شدند

ابن بابویه مسند خود از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده فرمود زمانی که آیه «من جاء بالحسنة فله عشر امثالها» بر پیغمبر اکرم نازل شد فرمود خدایا زیاد بفرما، این آیه نازل شد «من جاء بالحسنة فله عشر امثالها» باز فرمود پروردگارا زیادتر کن، این آیه نازل شد «من دأبى يقرص الله قرصاً حسناً» تا آخر آیه پیغمبر دانست که کثیر از جانب خداوند آخر ندارد و قابل شماره نیست

و نیز در آیه «والله يقبض ويبسط» از آنحضرت روایت نمود فرمود بسط بمعنای

اَلَمْ تَرَ اِلَى الْمَلَاةِ مِنْ بَنِي إِسْرَآئِيلَ مِنْ بَعْدِ مُوسَى اِذْ قَالُوا لِنَبِيِّ لَهُمْ اِمْثَلْنَا
 مَلِكًا يُقَاتِلْ فِي سَبِيلِ اللّٰهِ قَالَ هَلْ عَسَيْتُمْ اَنْ كُتِبَ عَلَيْكُمُ الْقِتَالُ الْاَلَا فَاَقُولُوا قَالُوا وَا
 مَا لَنَا اَلَا نَقَاتِلَ فِي سَبِيلِ اللّٰهِ وَقَدْ اَخْرَجْنَا مِنْ دِيَارِنَا وَاَبَاِنَا فَلَمَّا كُتِبَ عَلَيْهِمُ الْقِتَالُ
 تَوَلَّوْا اِلَّا قَلِيْلًا مِنْهُمْ وَاَلّٰهُ عَلَيْهِمُ الْبَالُغَالِمِيْنَ (۲۴۸) وَقَالَ لَهُمْ نَبِيُّهُمْ اِنَّ اللّٰهَ قَدْ بَعَثَ
 لَكُمْ طَالُوتَ مَلِكًا قَالُوا اِنَّا يَكُوْنُ لَهُ الْمَلِكُ عَلَيْنَا وَفَضْلٌ اِحْقَ بِالْمَلِكِ مِنْهُ وَلَمْ
 يُوْتِ سَعَةً مِنَ الْمَالِ قَالَ اِنَّ اللّٰهَ اَصْطَفٰى عَلَيْكُمْ وَزَادَهُ بَسْطَةً فِي الْعِلْمِ وَاَجْسَمٍ
 وَاَلّٰهُ يُوْتِي مَلِكَةً مِنْ يَشَاءُ وَاَلّٰهُ وَاَسْعَ عَلَيْهِمُ (۲۴۹) وَقَالَ لَهُمْ نَبِيُّهُمْ اِنَّ اٰيَةَ مَلِكِيْ اَنْ
 يَّاتِيَكُمْ الْكَابُوتُ فِيْهِ سَكِيْنَةٌ مِنْ رَبِّكُمْ وَبَقِيَّةٌ مِّمَّا تَرَكَ آلُ مُوسٰى وَآلُ هَارُوْنَ
 تَحْمِلُهَا الْعَالَمُ اِنَّ فِيْ ذَلِكَ لَآيَةً لِّكُمْ اِنْ كُنْتُمْ مُّؤْمِنِيْنَ (۲۵۰)

علا نمودن و قبض منع کردن است

کشته شدن جالوت
 بدست داود
 علی بن ابراهیم بسند خود از ابی بصیر روایت کرده گفت
 حضرت بقره ۲۴۸ ذیل آیه * اَلَمْ تَرَ اِلَى الْمَلَاةِ مِنْ بَنِي إِسْرَآئِيلَ *
 فرمود بنی اسرائیل بعد از فوت موسی معصیت نموده و
 دین خدا را تغییر داده و از امر پروردگار سرپیچی کردند و در میان آنها یغمری
 بود که آنها را امر واهی مینمود ولی میگفتند آن یغمر تمکین نمیکردند و در روایتی
 نام آن یغمر ارمیا بود و خداوند جالوت را که از قبلی ها بود بر آنها مسلط نمود که آنان
 را خواهر معوده و بیشتر مردانشان را کشت و از منزل ها بیرون کرده و زنانشان را اسیر
 نمود ، بر اثر فشار و بیچارگی به یغمرشان مراجعه و شکایت برده گفتند از خداوند
 درخواست کن برای ما پادشاهی معین فرماید که با امر او جهاد کنیم در راه خدا و در

آیا ندیدی طایفه ای از بنی اسرائیل پس از موسی از پیغمبر خود تقاضا نمودند که پادشاهی برای ما معین کن تا بر کردگی او در راه خدا جهاد کنیم، پیغمبر آنها گفت اگر جهاد واجب شود بمبادیقام مکرره و نافرمانی کنید، پاسخ دادند چگونه ما بمجهاد نرویم و حال آنکه دشمنان، ما را و فرزندان ما را از دیارمان بیرون کرده اند چون بر اثر درخواست آنان جهاد واجب شد بچرا کسی هم در برابر گردانیدند و خدا را کردار مستمکران آگاهست (۲۴۸) پیغمبر آنها گفت خدا طالوت را پادشاهی شما برانگیخت گفتند از کجا او را بر ما پادشاهی رواست و حال آنکه ما پادشاهی شایسته تر از آنیم و او ثروت ندارد؟ پیغمبر جواب داد که خداوند او را برگزید و دوش و توانایی او را برتری بخشید و خدا ملک خود را بهر که بخواهد می بخشد و او توانگر دانائی است (۲۴۹) پیغمبرشان گفت نشانه پادشاهی او اینست که تابوتی که در آن سنگیه خدا و الواح بقیمانده از خانواده موسی و هارونست و فرشتگان آنرا بسویش میبرند برای شما خواهد آورد که در آن برای شما حجتی روشن باشد اگر اهل ایمان باشید (۲۵۰)

آن زمان نبوت و پیغمبری در يك خانواده و ملك و سلطنت در خانواده دیگر بود و نبوت و سلطنت در يك خانواده جمع نگردیده بود از اینجهت تقاضا کردند که سلطنت هم بآنها داده شود.

نبوت در اولاد لاوی بود و سلطنت در اولاد یوسف و طالوت از فرزندان بن یامین برادر تنی (پدر و مادری) حضرت یوسف بودند نه از خاندان نبوت بود و نه از خاندان سلطنت طالوت گرچه فقیر بود و از لحاظ فقر مورد سرزنش واقع میشد لیکن مردی شجاع و قوی و دانشمندترین آنها بوده است.

خداوند تابوتی نزد مادر موسی فرستاد که موسی را در آن تابوت گذاشت و بروی آب رها نمود آن تابوت مورد احترام بنی اسرائیل بود و آن را بزرگ میدانستند و بآن تبرک می جستند، موسی در حل اختصار الواح تورات و زره و علامت های نبوت خود را در آن گذاشت و دست یوشع بن نون و میش سیرد و این تابوت قدیم آنها بود تا اینکه استغفار نمودند آنرا و کار استغفار بجای رسید که چه حادثه بین راه بآنان

فَلَمَّا قَتَلَ طَالُوتُ بِالْجُنُودِ قَالَ إِنَّ اللَّهَ مُبْتَلِيكُمْ بِنَهَرٍ فَمَنْ شَرِبَ مِنْهُ فَلَيْسَ مِنِّي
وَمَنْ لَمْ يَطْعَمْهُ فَإِنَّهُ مِنِّي إِلَّا قَلِيلًا مِّنْهُمْ فَلَمَّا جَاوَزَهُ هُوَ وَالَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ قَالُوا لَا طَاقَةَ لَنَا الْيَوْمَ بِطَالُوتَ وَجُنُودِهِ
قَالَ الَّذِينَ يَظُنُّونَ أَنَّهُم مُّلاقُوا اللَّهَ كَمِ مِّنْ ثَنَاءٍ قَلِيلَةٍ عَلَتْ فِيهِ كَثِيرَةٌ يَّذُنُ إِلَهِ
وَاللَّهُ مَعَ الصَّابِرِينَ (۲۵۱) وَلَمَّا بَرَزُوا لِجَالُوتَ وَجُنُودِهِ قَالُوا رَبَّنَا أَفْرِغْ عَلَيْنَا
صَبْرًا وَثَبِّتْ أَقْدَامَنَا وَانصُرْنَا عَلَى الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ (۲۵۲) فَهَزَمُوهُمْ بِأَذْنِ إِلَهِ وَ
قَتَلَ دَاوُدُ جَالُوتَ وَآتَاهُ اللَّهُ الْمُلْكَ وَالْحِكْمَةَ وَعَلَّمَهُ مِمَّا يَشَاءُ وَلَوْلَا دَفْعُ اللَّهِ
النَّاسَ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ لَّفَسَدَتِ الْأَرْضُ وَلَكِنَّ اللَّهَ ذُو فَضْلٍ عَلَى الْعَالَمِينَ (۲۵۳)

بازی میکردند و مادامی که آن تابوت در میان آنها بود در عزت و شرافت زندگی میکردند
و چون معصیت و نافرمانی کردند و تابوت اهانت روا داشتند خدایتابوت را در میان
آنها برداشت چون پیغمبرش درخواست کرد خداوند طابوت را پادشاهی برگزید و
تابوت موصوف را باو برگردانید هر وقت آن تابوت را بین دوست و دشمن میگذاشتند
بوی خوشی از آن خارج و منتشر میشد و برای آن صورتی شبیه صورت اسان بود
حسن بن خالد از حضرت رضا علیه السلام روایت کرده که فرمود اگر آن تابوت میان کافر و مؤمن
بهاذه میشد اگر تابوت مقدم بر شخصی میشد از میدان برنمیگشت تا آنکه شهید و یا کشته

عی بن ابراهیم بسند خود دلیل آیه و لولا دفع الله الناس از حسن روایت کرده
گفت فرمود حضرت صادق (ع) خداوند بواسطه شبیهی که باو بها میآورد دفع بلامیکند
از آنها بیکه تبار نمیتوانند و اگر همه تبار را ترك میکردند البته تمام مردم هلاک میشدند
بها بطوریکه برکت وجود کسایک در کوه بیدهد دفع شر و بلامیکند و آنانکه ز کوه بیدهد
و اگر ز کوه بین شبیه خنوک شود همگی بپلاکت خواهد افتاد و از بر کسی خاطر مردمیک
حج بها میآورد دفع میکند از آنها بیکه حج بها میآورد

پس زحایک که طالوت لشکر کشید گفت بچنود خود خداوند شما را بنهر آبی
 آرایش میکند هر که از آن آب بپاشد از من و آئین من نمی باشد و هر کس هیچ
 بپاشد و یا کمی بیش بر نگیرد از آئین من بوده باشد پس بچر عده کمی همه سپاه
 آشامیدند بدین سبب همی که طالوت و سپاهش با دشمن مواجه شدند لشکر بن یمنان گشته
 و گفتند ما را تاب مقاومت جانوت و سپاهیاش نباشد اما آنها یکی که بر حمت خداوند و
 ثواب آخرت معتقد بودند ثابت قدم مانده و گفتند چه سیر اوقات بوده که بیاری
 خدا عده اندکی بر جمعیت یشماری غالب آمده و خدا یار برد ناراض است (۲۵۱) چون
 آنها بمیدان سارزه جانوت و لشکر یاش آمدند از خدا خواستند که پروردگرا بما
 سر و پایداری بخش و ما را ثابت قدم بدار و بر کفار غالب گردان (۲۵۲) پس بیاری
 خدا کافرانرا شکست دادند و داد امیر آنها جانوت را بکشت و خدا پادشاهی باو عطا
 فرمود و آنچه میخواست باو ببخشت و اگر خدا بعضی از مردم را بتوسط بعض دیگر
 دفع بممود فساد روی زمین را فرا میگرفت ولی خدا صاحب فضل و کرم است بر
 تمام جهانیان (۲۵۳)

میشد یا معلوم میگردد و هر گاه از جانوت بر میگشت کافر میشد و بیعمر یا وصی او آن
 شخص را می کشت پس وحی رسید بآن پیغمبر که جانوت را کسی بقتل میرساند
 که زره حضرت موسی بعد و قعت او باشد و او مردی است از اولاد لاوی بن یعقوب
 و اسمش داود بن اسی است و اسی مردی بود گوسفند چران، که ده پسر داشت و
 کوچکترین آنها داود بود طالوت بی اسرائیل را برای جنگ با جانوت جمع آوری
 نمود و فرستاد سی و فرزنداناش حاضر شوند چون همگی حضور یافتند یکی یکی
 آنها را خواست و زره موسی را بآنها پوشانید اندازه هیچیک سود یابند بود یا کوتاه

و اگر تمام آنها حج را ترك میکردند هلاک میشدند

و نیز بر آن حضرت روایت کرده ذیل آیه نلت لرسول صلواتنا آخر فرمود و در جنگ
 جل مردی خدمت امیر المومنین عرض کرد یا امی بچه معوز شرعی با اصحاب پیغمبر
 جنگ میکنی و آنها شهادت بوحید بیت خدا و رسالت پیغمبر اکرم میدهند؟ فرمود بوجوب
 آیه ی که خداوند در قرآن خود جهاد بآنها را رای من حلال فرموده، عرض کرد آن آیه
 کدام است؟ فرمود نلت لرسول تا آخر آیه که ذکر شد آمد گفت یا امیر المومنین (ع) بخدا
 قسم همانطور است که فرمودی بن مردم بخدا و رسولش کافر شدند و مرتد میباشند

بود طالوت بامی گفت گمان میکنم یکی از پسرانت را با خود نیاورده ای؟ گفت کوچکترین فرزندان خود را نزد کوسفند ها گذاشته ام فرستاد او را آوردند در پس راه با فلاختی که داشت و سنگ پرانی میکرد با گاه سه سنگ صدا در آمده و گفت ای داود ما را به همراه خود ببر داد سنگها را با خود برداشت چون نزد طالوت رسید و دره موسی را با یوشاید دید زره کاملاً بعد و قامت او بود به بلند و نه کوتاه طالوت خبر داد قصه جالوت را بداد، داود گفت بخدا قسم او را بقتل خواهم رسانید گفت ای جوان آیا تجربه قدرت و توانایی خویش را نمودی؟ داود گفت بلی هر وقت شیر میخواهد حمله بکوسفتند ان بنماید او را با دست بلند میکنم و بزمین میرم هلاک میشود لشکریان طالوت با داود حرکت کردند و عزم کار را شدند طالوت گفت بچند خود خداوند شما را آزمایش خواهد فرمود نهر آبی هر کس از او بنوشد از اهل دین من نباشد رفتند تا رسیدند بنهر آب فرمود کسانی که از آب نهر آشامیدند شصت هزار نفر بودند و این امتحانی بود از طرف خداوند و او حضرت صادق علیه السلام روایت شده که عده کمی که از آن نهر نباشیدند سبب و سیزده نفر بودند چون از نهر عبور کرده و لشکر جالوت را دیدند آنهایی که از نهر آشامیده بودند گفتند که توانایی ما نیست که با جالوت و لشکرش کار زار نمائیم.

داود برای مقابله با جالوت آمد تا بلشکر گاه جالوت رسید جالوت سوار بر فیل بود و تاج مرصعی بر سر داشت که دانه های یاقوت درشتی جلوی آن بود میدرخشید و لشکریان در اطراف او گرد آمده بودند داود یکی از آن سنگ را برداشت بطرف راست جالوت پرتاب نمود در آن طرف پراکنده شدند سنگ دیگری بطرف چپ انداخت او آنجا هم لشکریان فرار نمودند سنگ سوم را بطرف خود جالوت پرتاب کرد و بآن یاقوت تاج اصابت نمود یاقوت از پیشانی جالوت بدماغش خورد و بر اثر آن بزمین افتاد و آنجا جان بداد مردم گفتند داود جالوت را بقتل رسانید و در اثر کشتن جالوت او را پادشاه کردند بطوریکه دیگر یادی از طالوت ننمودند تمام بنی اسرائیل حضور داود جمع شدند خداوند بزل فرمود بر او کتاب زبور و بداد باو ساختن آهن را و امر نمود تمام کوهها و پرندگان با داود تسبیح کنند و عطا فرمود خداوند صوت

نسکونی نداد که مانند او را بکسی عطا فرموده بود پس داود علیه السلام سی اسیر ائیل مدتی توقف نمود تا از دار دنیا رفت.

در کافی از اصح بن سائیه روایت کرده در آیه تلك الرسل فصلنا بعضهم علی بعض گفت حضور امیر المؤمنین علیه السلام عرص کردم مردم گمان میکنند که بنده مؤمن زما نمیکند و دزدی و شرب حمر و ربا خواری و خونریزی خلق بدون سبب از بنده مسلمان مؤمن سر نمیزند، این سخن بر من گران آمد و سینه من تنگ و خسته شد، زیرا اضطراب را با این مردم ما معاشرت میکنیم و با آنها وصلت میکنیم و آنها بواسطه معصیت از ایمان خارج شده اند امیر المؤمنین علیه السلام فرمود بلی هم بطور است از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله شنیدم معرود خداوند مردم را در قرآن سه دسته تقسیم فرموده است اصحاب میمنه و اصحاب مشامه و السابقون اما سابقین پیغمبران مرسل و غیر مرسل وائمه باشند و خداوند در آنها پنج روح قرار داده یکی روح القدس دوم روح الایمان سوم روح شهوة چهارم روح قوه پیغم روح بدن با روح القدس پیغمبران را فرستاده و با آن روح تمام موحودات را میداند و بروح ایمان خدا را پرستش میدانند و هرگز شرک با یاورند و بروح قوه جهاد کسد با دشمنان خود و تبه معاش کسد و بروح شهوت لذت طعام را چشیده و زبان را نکاح کنند و بروح بدن سیر و حرکت کسد این پیغمبران آفریده اند و فرمود این پیغمبران را بعضی بر بعضی دیگر برتری داده و بروح القدس هویت نمودیم و در بلاه بعضی میفرماید و ایندهم بروح منه یعنی گرامی داشتیم و برتری دادیم آنها را بر غیر خودشان و عیاشی سسد خود از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده فرمود مؤمنین برادری ایمان برتری پیدا میکنند بر حسب درجات یکدیگر در پیشگاه خداوند راوی میگوید عرض کردم مگر برای ایمان درجات و مراتب های متفاوتی است در نزد خداوند؟ فرمود بلی عرص کردم برای من بیان فرمایید، فرمود همان چیز است که خداوند اولیای خود را با برتری داده و فرموده تلك الرسل تا آخر آیه و نیز فرموده و لقد فصلنا بعض السیین علی بعض فرموده بطر کیف فصلنا بعضهم علی بعض و للآخرة اکبر درجات و فرمود هم درجات عدله این بیان حد است که درجات ایمان را بیان فرمود

تِلْكَ آيَاتُ اللَّهِ تَلَوْهَا عَلَيْكَ بِالْحَقِّ وَإِنَّكَ لَمِنَ الْمُرْسَلِينَ (۲۵۴) تِلْكَ
الرُّسُلُ فَضَّلْنَا بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ مِنْهُمْ مَنْ كَلَّمَ اللَّهُ وَرَفَعَ بَعْضَهُمْ دَرَجَاتٍ وَ
آتَيْنَا عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ الْبَيِّنَاتِ وَإِذْنًا مِنْ رُوحِ الْقُدُسِ وَلَوْشَاءَ اللَّهُ مَا اقْتُلَ
الَّذِينَ مِنْ بَعْدِهِمْ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَتْهُمْ الْبَيِّنَاتُ وَلَكِنْ اخْتَلَفُوا فَمِنْهُمْ مَنْ آمَنَ وَ
مِنْهُمْ مَنْ كَفَرَ وَلَوْشَاءَ اللَّهُ مَا اقْتُلُوا وَلَكِنَّ اللَّهَ يَفْعَلُ مَا يُرِيدُ (۲۵۵)
يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا مِمَّا رَزَقْنَاكُمْ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَأْتِيَ يَوْمٌ لَا يَنْفَعُ فِيهِ
وَلَا خَلَّةٌ وَلَا شَفَاعَةٌ وَالْكَافِرُونَ هُمُ الظَّالِمُونَ (۲۵۶)

عرش و کرسی چیست

ابن بابویه از مفصل ابن عمر در دین آیه الکرسی روایت
کرده گفت از حضرت صادق علیه السلام سؤال کردم عرش و کرسی
چیست؟ فرمود عرش بنا بر یک کوحه حامله مخلوقان و کرسی
طرف اوست و وجه دیگری عرش علم و دانشی است که خداوند پیمبران و امامان
را بر آن علم مطمح فرموده و کرسی علمی است که هیچکس از پیغمبران را بر آن علم
واقف نکرده است و در روایت دیگر فرمود معنای وسیع کرسیه السموات و الارض
مراد از کرسی علم اوست و در روایت دیگر فرمود آسمان و زمین و آنچه میان آنهاست
در کرسی جای گرفته و عرش علمی است که کسی قادر نیست مقدار آنرا بداند
ابن بابویه از محمد بن مسان روایت کرده گفت از حضرت رضا علیه السلام سؤال

عسی بن ابراهیم سید خود را در این روایت کرده گفت سؤال نمودم از حضرت
صادق (ع) آیا کرسی و معنایش زیادتر است یا آسمان و زمین؟ فرمود کرسی و هر چه خداوند
آفریده کرسی بآن حامله دارد و نمونه آن چیز در آن هست و بیرسند خود از اسمع بن سانه
روایت کرده گفت فرمود امیر المؤمنین آسمان و زمین و آنچه در آنهاست در جوف کرسی
قرار گرفته و کرسی بر آنها احاطه دارد و چهار فرشته از طرف خداوند بآنها و آنرا
نگاهداشته اند فرشته اول صورت آدمی است و او بزرگترین و گرامیترین صورتها در نزد

این آیه خداست که بر اوستی بر تو میخوانیم و تو از پیغمبران مرسل هستی (۲۵۴)
 این پیغمبران را بعضی بر بعض دیگر برتری دادیم بعضی از آنها با خدا سخن گفته و
 بعضی مقام بلندی یافته و عیسی پسر مریم را معجزات آشکار دادیم و او را بروح القدس
 نازل نمودیم و اگر خدا میخواست مردم با یکدیگر در مقام قتال بر نمیآمدند بعد از
 فرستادن پیغمبران پس از آن همه معجزات روشن، لکن برخلاف و دشمنی با هم برخاستند
 بعضی ایمان آورده و بعضی کافر شدند و اگر خدا میخواست با هم جنگ نمیکردند ولی
 به مصلحتی که داند هر چه اراده اش تعلق گیرد خواهد شد (۲۵۵) ای اهل ایمان اتفاق
 کنید از آنچه روزی شما کردیم پیش از آنکه روزی بیاید که نه چیزی توانید خرید و
 نه دوستی و شفقت کسی بکار آید و کافران در آن روز جزا کار
 بنفس خود خواهد بود (۲۵۶)

نمودم آیا خداوند پیش از آنکه خلق کند مخلوقاتی را به نفس خویش عارف بود؟
 فرمود بلی گفتم آیا آنها را میدید و می شنید؟ فرمود محتاج بدیدن و شنیدن نبود، زیرا
 از آنها ستوانی نمیکرد و طلبی از آنها نمی نمود خداوند نفس خویش است و نفس
 او قدرت نافذ اوست پس محتاج نیست که نام گذارد برای خود لیکن از برای نفس خود
 اسمائی اختیار فرموده برای غیر خود که او را بآن اسماء بخوانند زیرا اگر او را نخوانند
 بآن اسماء شناخته نشود و اول اسمی که برای خود اختیار کرد اسم العلی العظیم است
 زیرا آن اسم بالاترین چیز است و معنایش خداوند بزرگ است و این اولین اسم است
 که میرساند خداوند بر هر چیز توانائی دارد
 عیسی از معاویه بن عمار روایت کرده گفت بحضورت صادق علیه السلام عرض کردم

خداوند است دعا میکند و گریه زاری و در خواست و طلب شفاعت میکند و از خداوند
 برای آدمیان روزی میطلبد فرشته دوم بصورت گاو است و او بزرگ حیوانات است و در
 خواست شفاعت و روزی برای حیوانات میباشد بومین فرشته بصورت پرده است که بزرگ
 پرده گانست و او نیز در خواست شفاعت و روزی جهت پرندگان میکند فرشته چهارم
 بصورت شیری است که بزرگ درندگان میباشد و او نیز در خواست شفاعت و روزی جهت
 درندگان میکند و در این صورتهای سه گانه نیکوتر از گاو نبود پس اسرائیل گاو را

اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ لَا تَأْخُذُهُ سِنَةٌ وَلَا نَوْمٌ لَهُ مَا فِي السَّمَوَاتِ
 وَمَا فِي الْأَرْضِ مَنْ ذَا الَّذِي يَشْفَعُ عِنْدَهُ إِلَّا بِإِذْنِهِ يَعْلَمُ مَا بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَمَا خَلْفَهُمْ
 وَلَا يُحِيطُونَ بِشَيْءٍ مِنْ عِلْمِهِ إِلَّا بِمَا شَاءَ وَسِعَ كُرْسِيُّهُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ
 وَلَا يَئُودُهُ حِفْظُهُمَا وَهُوَ الْعَلِيُّ الْعَظِيمُ (۲۵۷)

مراد از من ذالذی یشفع عنده الا باذنه چه اشخاصی میباشند فرمود ما ائمه هستیم که شفاعت میکنیم

و روایت کرده طبرسی در احتجاج مردی از حضرت صادق علیه السلام سؤال کرد کرسی بزرگتر است یا عرش؟ فرمود هرچه خداوند خلق فرموده در جوی کرسی است مگر عرش که آن بزرگتر از آنست که کرسی آنرا فرا گیرد و فرمود خلق کرد شب و آفتاب را پیش از ماه و زمین را پیش از آسمان و زمین را در آب بهاد پیش از گذاشتن ماهی و آب را در سنگ محکمی قرار داد و آن سنگ را بر دوش فرشته بهاد و فرشته را بر ثری قرار داد و ثری را بر باد عظیم و باد را بر هوا و هوا را قدرت پروردگار نگاهداشته است و زیر باد عظیم چرخ هوا و ظلمات چیزی نیست و عقب آنها وسعت و تنگی و هرچه توهم شود نمیباشد سپس کرسی را خلق فرمود و زمین و آسمان را فرا گرفت و کرسی بزرگتر است از هر موجودی بعد از آن عرش را آفرید و آن را بزرگتر از کرسی قرار داد

پرستش نمودند بجای خدا چون اینها کار را کردند فرشته ای که بصورت گاو بود سر بر انداخت و از خداوند حیا کرد از پرستش آن چیزیکه باو شباهت داشت و ترسید بوج او عذاب نازل شود پس فرمود آنحضرت درخت کمر همیشه میوه بیار آورد که آنرا میخورند تا آنکه برای خداوند قائل بمرید شدن منزه است خدا ادا اینکه برایش مریدانی باشد نزدیک است آسمان فرود آید و زمین اهلیش را فرو برد و کوهها از هم متلاشی شوند آن درخت بلرزه آمد و از ترس آنکه عذاب نازل شود برگهایش ریخت این بود حدیث

خدایکتاست و جز او خدایی نیست زنده و پاینده است و هرگز او را کسالت خواب فرا نگیرد تا چه برسد بخواب، از برای خداست آنچه در آسمانها و زمین است کیست که در پیشگاه او بشناعت برخیزد جز فرمان او میداند آنچه پیش نظر مردم آفریده شده و آنچه خواهد آفرید و هیچ کسی بمرتبه دانش او احاطه نتواند کرد مگر آنچه بخوهد، کرسی او احاطه دارد بر آسمانها و زمین و نگهبانی زمین و آسمان بر او دشوار نمیشد و او دانای بسیار بزرگی است (۲۵۷) -

عروة الوثقی
امیر المؤمنین و
فرزندانش میباشد
ابن بابویه از عبدالله بن عباس روایت کرده گفت پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود هر کسی دوست داشته باشد که بر پیمان محکم خدا تمسک جوید که هرگز بریده نشود باید توسل جوید بولایت برادرم و وصم علی بن ابیطالب علیه السلام زیرا هلاک نشود کسی که دوست داشته باشد او را و نجات نیابد هر که علی علیه السلام را دشمن بدارد

و نیز بسند دیگر روایت کرده فرمود رسول خدا، عروة الوثقی علی و حسن و حسین و ائمه از فرزندان حسین میباشد هر کس اطاعت آنها کند خدا را اطاعت کرده و هر کس معصیت و نافرمانی آنها را بساید معصیت خدا را نموده است و آنها وسیله معرفت خدا میباشد.

و نیز بسند خود از حذیفه بن اسید روایت کرده گفت فرمود پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله بمن ای حذیفه حجة خدا بر شما مسلمانان بعد از من علی بن ابیطالب است کافر باو کافر به خدا است شریک قرار دادن برای علی شریک قرار دادن برای خداست ایمان

پیشیمان پس چگونه است حال کسانی که طریقه و سنت پیغمبر اکرم را تغییر داده و از وصیت آن بزرگوار که در حق امیر المؤمنین و اولادش نموده برگشته اینها میترسند که بر آنها عذاب نازل شود، آنگاه این آیه را تلاوت فرمود **الهم اقر الی الذین بدلوا نعمة الله کفرآ و اخلوا قومهم دارالبوار جهنم یصلونها و یسئرون** (سوره ابراهیم آیه ۳۳ و ۳۴) و فرمود بعد از قسم ما هستیم آن نمیشکند خداوند به بندگانش عطا فرموده بوسیله ما دستگیر خواهند شد

لَا أَكْرَاهُ فِي الدِّينِ قَدَاتِيسَ الرُّشْدِ مِنَ الْغِيِّ فَمَنْ يَكْفُرْ بِالطَّاغُوتِ وَيُؤْمِنْ
 بِاللَّهِ فَقَدْ اسْتَمْسَكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَىٰ لَا انْقِصَامَ لَهَا وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ (۲۵۸)
 اللَّهُ وَلِيُّ الَّذِينَ آمَنُوا يُخْرِجُهُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ وَالَّذِينَ كَفَرُوا أَوْلِيَانَهُمُ
 الطَّاغُوتُ يُخْرِجُونَهُم مِّنَ النُّورِ إِلَى الظُّلُمَاتِ أُولَٰئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ
 فِيهَا خَالِدُونَ (۲۵۹)

علی ایمان بخداست شك نمودن علی شك نمودن بخداست و انکار علی مانند انکار
 خداست چه علی برادر رسول خدا و وصی او و امام امة است علی رشته محکم خداست
 و عروة الوثقی میباشد که هر کرکستنی برای او بیست زود است که هلاک بشوند دو
 طایفه در باره علی طایفه اول آنهاست که علو کنند در باره او (یعنی خدا بخواند علی
 را) طایفه دوم کسانی باشند که تقصیر در باره علی کردند اینجندیه خدا بشو از علی که
 از من جدا شده ای مخالفت با او مکن که مخالفت با من نمودی علی از من و من از علی
 میباشم هر کس او را بغضب آورد مرا بغضب آورده و آنکه علی را خوشنود گرداند
 مرا خوشنود نموده است

و از طرق عامه روایت زیادی است که از آن جمله روایت کرده موفق بن احمد
 مسند خود از ابن ابی لیلی گفت فرمود یعمر اکرم عليه السلام علی بن ابی طالب عروة
 الوثقی و رشته محکم خدا شما میباشید این بابویه بسند خود از ابن شاذان روایت
 کرده گفت فرمود حضرت عليه السلام یعمر اکرم فرموده رود باشد که بعد از من فتنه
 و فساد بر پا شود و عالم را تاریک گرداند هر که بخواهد از آن فتنه و فساد سالم و

علی بن ابراهیم بسند خود از حضرت صدق (ع) روایت کرده فرمود هنگامیکه
 فرمود حضرت ابراهیم را در آتش انداختند او را بر او سرد و مایه رحمت قرار
 داد فرمود گفت ای ابراهیم خدای تو کیست فرمود آنکه زنده میکند و میبیراند، فرمود
 گفت منم زنده میکنم و میبیرانم، گفت چگونه اینکار کنی؟ پاسخ داد دو نفر که مستحق
 کشته شدن هستند بر یکی من گذارده و دیگری را بقتل برسانم پس باین ترتیب

اجباری در دین نیست راه هدایت از راه گمراهی روشن گردیده و هر کس بیزاری بجوید از طاعت و سرکشی و براه خدا پرستی ایمان آورد پس برشته محکم خدا چنگ زده و هرگز گسستنی برای او نیست و خداوند مکنف خالق شنوا و داناست (۲۵۸) خدا یار مؤمنین است آنها را از تاریکی حقیقی و کفر بیرون آورد و به عالم نور هدایت فرمود و آنانکه راه کفر در پیش گرفتند بار بشارت شیطان است که آنها را از نور هدایت تاریکی گمراهی درافکند این طایفه اهل دوزخند و در آن همیشه خواهند بود (۲۵۹)

محموط معاند باید چنگ زند برشته محکم خدا گفتم ایچرند رسول خدا عروۃ الوثقی چه باشد هرمود ولایت سید الوصیین و امیر المؤمنین و مولای مسلمین فرموده پیغمبر: امام بعد از من در میان امة علی بن ابیطالب است و او میباشد عروۃ الوثقی.

در کافی از عبدالله بن ابی یعقوب روایت شده گفت حضور حضرت صادق علیه السلام عرس کردم من با مردم معاشرت و آمیزش دارم و سیر متعجب هستم از کسانی که شما اهلیت عصمت و خاندان نبوت را دوست نداشته و بمنحالفین شما اراحت میورزند و آنها دروغ و دوستی خود بمنافقین پایدار و استوار تر از دوستی و وفاداری دوستان شما میباشد. گفت تا این سخن را گفتم دیدم مثل آنکه آنحضرت متغیر شده و عصمتك بمن نگاه نمود و فرمود کسیکه اعتقاد بولایت ما ندارد دین ندارد و بیرون امام و پیشوای ستمکاری است که از جانب خدا نیست و اگر کسی متدین باشد بولایت امام عادل که از جانب خداست بر او باسی نیست. گفتم میفرمائید آنها دین ندارند فرمود آ یا می شنوی قول خداوند را که در قرآن میفرماید الله ولی الدین امنوا بخرجه من الظلمات الى النور یعنی خداوند ایسگونه اشخاص را از تاریکی گناه سوی نور توبه و معرفت بر اثر ولایت ما و قبول پیشوائی امامین عادل و منصوب از طرف پروردگار رهبری و هدایت فرموده

هم زنده بودم و هم میرا دیدم اراهم فرمود اگر راست میگوئی و قدرت داری آنها را که کشته ی زنده کن، سپس گفت این کار را کنار میگذازم پروردگار من آنها را از مشرق طالع میسازد آنها را از مغرب بیاورد، سرود مهوت گردید و حاجه و نراغ تمام شد چه میداست که آفتاب بیش از آن بود و چنین کاری از او ساخته نیست

الَّذِي قَالَ لِأَبْرَاهِيمَ لَبِثَ أَنْ آتِيَهُ اللَّهُ الْمَلَكُ إِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ
رَبِّیَ الَّذِي يُحْيِي وَيُمِيتُ قَالَ أَنَا أَحْيِي وَأُمِيتُ قَالَ إِبْرَاهِيمُ فَإِنَّ اللَّهَ يَأْتِي بِالنَّاسِ
مِنْ الْمَشْرِقِ فَأَبَتْ لَهُمْ مِنْ الْمَغْرِبِ فَبُهِتَ الَّذِي كَفَرَ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ
الظَّالِمِينَ (۲۶۰) أَوْ كَالَّذِي مَرَّ عَلَى قَرْيَةٍ وَهِيَ خَاوِيَةٌ عَلَى عُرُوشِهَا قَالَ أَنَّى
يُحْيِي هَذِهِ اللَّهُ بَعْدَ مَوْتِهَا فَأَمَاتَهُ اللَّهُ مِائَةَ عَامٍ ثُمَّ بَعَثَهُ قَالَ كَمْ لَبِثْتَ قَالَ
لَبِثْتُ يَوْمًا أَوْ بَعْضَ يَوْمٍ قَالَ نَبِّئْهُمْ فَأَمَاتَهُ اللَّهُ مِائَةَ عَامٍ فَانْظُرْ إِلَى طَعَامِكَ وَشَرَابِكَ
لَمْ يَسْنُوهَا وَانْظُرْ إِلَى حِمَارِكَ وَلِنَجْعَلَكَ آيَةً لِلنَّاسِ وَانْظُرْ إِلَى الْعِظَامِ كَيْفَ
نُنْشُرُهَا ثُمَّ نَكْسُوهَا لَحْمًا فَلَمَّا نَبِّئْنَاهُ قَالَ أَعْلَمْتُ أَنَّ اللَّهَ عَلَى

كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ (۲۶۱)

و الذين كفروا اوليا زهم الطاعوت يخرجونهم من النور الى الظلمات
بعد فرمود آيا ميدانی برای کفار چه نوری است که خداوند آنها را از آن نور
خارج و ظلمت و تاریکی سوق میدهد؟ همان خداوند قصد کرده از آن نور به آنکه
آن بر نور اسلام بودند همیشه دوستی و ولایت پیشوایان ستمکار را دارا شد خداوند
آنها را برای آن ولایت خط و غلط از نور اسلام خارج و بسوی ظلمات کفرها ساخت
پس بر آنان واجب گردید آتش همانطور که آتش بر مشرکین و کفار واجب بود «اولئك
اصحاب النار هم فيها خالدون» اینها اصحاب آتشند و در دوزخ جاوید بمانند و در روایت
دیگر آنحضرت فرمود خداوند آنها را از نور آل محمد علیهم السلام بیرون کرد و بسوی ظلمت
و تاریکی که از برای دشمنان آل محمد میباشد داخل نمود - و فرمود مراد کسانی
هستند که ولایت علی کافر شدند و دوست داران آنها کسانی هستند که اولی و دومی
و سومی را پیشوایان خود میدادند

آیا ندیدی که نمرود با ابراهیم در باره یگانه‌ی خدا، جدال و احتجاج برخاست و هنگامیکه ابراهیم گفت خدای من کسی است که زنده کند و بمیراند ابراهیم گفت من زنده کنم و بمیرانم (دو زندانی را یکی را کشته و دیگری را رها کنم) ابراهیم گفت خدای من خورشید را از جانب مشرق بر آورد تو اگر راست می‌گویی از مغرب بیرون آور، نکابر مهبوب و منحیر ماند و خدا راهنمای ستمکاران نخواهد بود (۲۶۰) یا مانند آنکه بدیاری گذر کرد که ویرانه و خراب بود گفت محیر تم که خدا چگونه اهل این دیار را زنده کند آمد از مردن آنها پس خدا او را صد سال میرانید سپس زنده کرد و باز گفت چه مدت درنگ کردی؟ جواب داد یکروز یا اندکی خداوند فرمود بلکه صدسال بود که بخواب مرگ رفتی به طعام و شراب خود نظر کن هنوز تغییر نکرده والاغ خود را نیز بنگر تا حال بر تو هویدا شود و مانو را صحت برای خلق قرار دادیم بستمخواهای متلاشی شده الاغ بطرکن که چگونه بهم پیوسته و بر آن گوشت می‌پوشانیم و چون آشکار بر او آشکار شد گفت همانا بحقیقت یقین دارم که خداوند بر هر چیز قادر و تواناست (۲۶۱)

عیاشی از حضرت صادق علیه السلام در آیه «الم ترالی الذی حاج ابراهیم فی ربه روایت کرده فرمود حضرت ابراهیم با قوم خود مخالفت نمود و آنها را از جهت ست پرستیدن سرزنش کرد تا آنکه با سرود رو برو شد و با او محاجه نمود گفت پروردگار من آن خدائی است که زنده میکند و بمیراند نمرود گفت منهم زنده میکنم و بمیرانم ابراهیم گفت خدای من آفتاب را از مشرق بر آورد تو آنرا از مغرب بیاور، اگر راستگو هستی نمرود بهتش برد و از جواب باز ماند و باز باز گفت اگر توانایی داری آن کسی را که کشته زنده نما.

طبرسی بسند خود از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود بعد از آنکه ابراهیم را در آتش اساختند و خداوند آتش را بر او گلستان نمود با نمرود بمحاجه پرداخت و نیز رویت کرده از آن حضرت روایت قیامت سخت ترین مردم از جهت عذاب نمودن همت نفر میباشد که یکی از آنها نمرود بن کعبان است

قوله تعالی : او کالذی مر علی قریة تا آخر آیه

خروج بخت النصر
و قتل عام بنی اسرائیل

علی بن ابراهیم سعد خود از هارو بن خارجه روایت کرده
گفت فرمود حضرت صلی الله علیه و آله چون بنی اسرائیل معصیت
خدا را بها آورده و نافرمانی و طغیان نمودند خداوند اراده

فرمود که مسلط کند بر آنها شخصیکه ذلیل و خوار گرداند و آنها را بقتل برساند پس
نارمیه بن یغمه روحی رسید که ای ارمیا از بنی اسرائیل پرس که کدام است آن شهری که من
از سایر شهرها برگزیده و در آن بهترین درخت هارو یابیدم و چون نافرمانی و معصیت نمودند
و مخالفت امر من کردند بجای آن لشعار نامر مفید، درخت یسبانی که میوه اش حرنوب
و جیر سیار تلخی است رویابیده شد ارمیا این خبر را به نیکوکاران بنی اسرائیل گفت آپ
گفتند از خداوند درخواست نما که این فرموده خود را بیشتر و مشروح تر بیان فرماید
که بطور معلوم شود ارمیا هفت روز و روزه گرفت و از خداوند مسئول بزرگان بنی اسرائیل
را درخواست نمود و حی رسید ای ارمیا آن شهر که برگزیده بودم شهر بیت المقدس
است و آنچه رویابیده شده در آن بنی اسرائیل بودند که سکوت دادیم آنها را در
آن شهر سپس آنان عصیان کرده و دین مرا تغییر داده و نعمت های مرا کفران نمودند
قسم یاد نمودم که آرمایش کم آنها را و بقتل مبتلا سازم که دانشمندان در آن حیرت
نموده و گمراه شوند و هر آینه مسلط کنم یکی از پست ترین طغیان جامعه را که
دارای مولد بد و طعام و خوراک بد باشد که خودشان را بکشند و خانه ها را خراب
و درهایشان را اسیر و شهر را ویران و سنگهای را که در مدت مسلسل میوه افشارسان
بوده بیدارد مایه گفتند از خداوند سؤال کن اگر اغنیاء و بزرگان قوم مستوحش چنین
عدایی هستند گناه قرا چیست که آنها را هم گرفتار بلیه عظیم میفرماید ؟ ارمیا در هفت
روز روزه گرفت و روز هشتم چون ابطار کرده بود باز و حی رسید برای مرتبه دوم هفت
روز دیگر روزه گرفت و با پروردگار خود مساجات پرداخت و حی رسید که آنها
نیکو شما معصیت و کفر رشت آنان را میدیدید و ممانعت ننموده و بنی ارمیا که نمیکردید
و از اعمال زشت جلوگیری بعمل نمیآوردید این است که هر دو دسته استحقاق کبیر
و عذاب را دارید ارمیا گفت پروردگارا آن شخص را من شناسان تا او را پیام و برای

خود و اهلیم امان نامه بگیرم و حی رسید بفلان مکان برو پسر بچه می بینی که در
 بهایت فلاکت و سختی زندگی میکند و او از خبیث ترین بچه هست از نظر خلق و
 خلق و بینواترین آنها است از لحاظ زندگی و عدای روزانه ارمی محل موعود و رف
 در کار و اسرای خرابی بچه دید که سوار و زمین گیر است و نادری دارد که از او
 پرستاری میماید بان های ریره را در طرف شکسته خورد نموده و شیر حوکه روی آن
 بانها دوشیده و بان بچه میخورند ارمی نامه آثار و علائمی که شنیده بود در آن طفل
 جمع دید نزدیک باو شده استی را پرسید: جواب داد بخت النصر رمیا از آن من
 مراقبت نمود تا شعی یاب و اریماری برخواست روری که ارمیا او را در حال سلامتی دید
 پرسید آیا مرا میشناسی؟ جواب داد البته تو مرد صالح و نیکوکار را میشناسم که من
 محبت و مهربانی نمودی ارمی گفتم من پیغمبر سی اسرائیل هستم خداوند من خیر
 داده که تو پروردی بر منی اسرائیل مسلط خواهی شد آنها را قتل میرسانی و هر چه
 دلخواهت باشد بینمائی بخت النصر آه حسرتی از دل بر آورد و قیافه مسکری نمود
 گرفت ارمیا از او خواهش کرد که نوشته باو بدهم که در امان باشد او هم نوشت و
 تقدیم ارمی نمود بخت النصر مدتها با جمع آوری هیزم از بیابان و حمل شهر و فروش
 آنها امرار معاش مینمود و سختی روزگار میکشید و روری عده از مردم را برای
 جنگ ب نی اسرائیل دعوت نمود و جمعیتی را هم آورد و با آب سوی بیت المقدس
 که محل سکونت سی اسرائیل بود حرکت نمود وقتی ارمی دید بخت النصر با جمعیت
 کثیری بطرف بیت المقدس پیش میآید با امان نامه که از او گرفته بود سواره باستقلال
 شتافت و باو نزدیک شد ولی از کثرت جمعیتی که دور او را گرفته بودند نتوانست باز
 برسد امان نامه را بر سر چوبی بست و بسمت او برد بخت النصر متوجه ارمی شد پرسید
 تو کیستی و چه میخواهی؟ گفت من ارمیای پیغمبرم که تو را بشدت دادم بر آنکه بر
 سی اسرائیل مسلط خواهی شد و این امان نامه است که من دادم به رمیا گفت
 حدوث در امانی گفت پس اهل بیت من چه میشود

بخت النصر گفت من بیری بطرف شهر بریان میکنم اگر تیر به بروی شهر
 برسد برای آنها هم مانع هست و گرنه بانها امان داده نخواهد شد و چون تیر را بر تاب

نمود به بازوی شهر اصامت کرد و گفت امانی برای آنها نیست و از هماغجا بطرف شهر
 یورش و حمله نمودند چشم بخت النصر به تپه و کوهی در وسط شهر افتاد که خون از
 آن میجوشید هرچه حاك بالای آن میریختند مؤثر نموده باز خون میجوشید و جریان
 داشت از قصه آن جواب داد، گفتند پادشاه بنی اسرائیل یکی از انبیاء را بقتل رسانده
 است و این که مشاهده میکنید خون اوست و هرچه حاك بر آن میافشانند نمی استند
 بخت النصر گفت آنقدر از بنی اسرائیل بکشم تا این خون متوقف شود و آن خون
 یغمری بود که برای خاطر يك زن زایه که مورد علاقه پادشاه وقت بود بقتل رسیده
 و جریان آن از اینقرار بود: روزی آن یغمر درین راه پادشاه زمان خود بر خورد میکند
 رواندروز و نصیحت مینماید که ای پادشاه به پرهیز از زنا کردن با زنان بنی اسرائیل از خدا
 بترس و از این عمل دست بکش و توبه کن زن زایه که مورد توجه شاه بود و موقع
 مستی میخواست از او تمتع بگیرد گفت ای پادشاه کام دل از من بخواهی گرفت مگر
 سر آن یغمر را برایم حاضر سازی فوراً امر نمود سر آن یغمر را بریده در طشت طلا
 نهاده بحضورش بردند ولی آن سر بریده سخن میگفت و با صدای فصیح اظهار میکرد
 ای پادشاه زنا کردن حلال نیست و از خدا به ترس و از کار زشت پرهیز کن و از آن
 طشت که سر بریده در آن بود خون حوشیدن گرفت و با آنکه سالیان دراز از واقعه
 میگذرد هنوز خون در جریان است و قطع نشده بخت النصر دستور قتل عام داد در هر
 قریه و دیاری که میرسید مردان و زنان و اطفال و حیوانات را بدم تیغ میکشیدند که
 دیگر یک نفر باقی نماند بعد از آن خون ساکت نشد و کما کن جاری بود پرسید در این
 شهر باز کسی هست پس از تجسی بسیار فقط پیر رنی را یافتند که در یعموله خزیده
 بود همینکه دستور داد آ مر احم گشتند خون از حریان باستان بخت النصر از آنها
 به بابل رفت و در آنجا شهری بنا نمود و چاهی در آن شهر حفر کرد و دابلیسی را
 در آن جله انداخت و دستور داد بز ماده ای هم در آن چاه بینکنند اتفاقاً بز ماده در
 بن چاه از گل و لای چاه میخورد و دابلی از شیرش تغذیه میکرد و سالها در آن چاه
 سر برده و ستایش پروردگار مشغول بود تا اینکه خداوند یکی از انبیاء بنی اسرائیل
 که در بیت المقدس بود وحی رسانید که طرف شهر بابل و چاهی که دانیل در آنجا

بسر میبرد برود خوردنی و آشامیدنی برایش برده سلام پروردگار را برساند پیغمبر
 موصوف بر اثر وحی حرکت نمود و چاه را پیدا کرده و از فراز چاه صدا نمود ای
 دانیال جواب داد بیک آن پیغمبر گفت خدایت بنو سلام میرساند و دستور فرموده که
 برای تو خوردنی و آشامیدنی بیاورم در امتثل امر حق باین مکان آمده ام دانیال
 گفت شکر و سپاس میکنم پروردگاری را که هر کس را توکل نموده او را کمالات فرماید
 ستایش میکنم خدائی را که فراموش ننماید هر که را که ید او باشد حمد میکنم خدائی
 را که هرگز رد نکند و ضایع ننماید اجر کسی را که او را بخواند ستایش میکنم
 صانعی را که هر کس را توکیه کند او را بدیگری وا نگذارد حمد و ثنا شایسته خدائی
 است که پاداش میدهد عمل نیکو را به نیکوئی و جزای سر و برداری را به نجات
 و خلاص از گرفتاری و شکر و ستایش مینماید خدائی را که حزن و اندوه را بر طرف
 میکند و پناهگاه بیچارگانست و امیدوار مینماید ما را هر وقت از اعمال خود بدگمان
 و متزلزل هستیم و از طاعت های ناقص خویش ناامید میشویم شیی از شب ها
 بخت النصر در خواب دید که سرش از آهن و پاهایش از مس و سینه اش از طلاست
 فرستاد ممبرین و منجمین را حاضر نموده از آنها سؤال کرد من در خواب چه دیده ام
 گفتند ما نمیدانیم مگر آنکه شرح رؤیای خود را برای ما نقل کنید بخت النصر در
 عصب شد گفت در هر ماه مصالح هنگفتی از مال من بمصرف شما میرسد و نمی فهمید
 و نمیدانید که من در خواب چه دیده ام پس وجود شما منشاء اتري نیست امر کرد تا
 آنها را کشتند یکی از محارم که حضور داشت گفت اگر کسی باشد که علمی داشته
 باشد فقط آن کسی است که فرمودی در چاهش یسدازند و تا کنون زنده است و از
 شیر بری که در چاه گر ولای میخورد آن مرد استعاده نموده و سلامت میباشد فوراً
 فرستاد دانیال را از چاه بیرون آورده محصورش بردند او پرسید من در خواب چه
 دیدم؟ دانیال گفت در خواب دیدی سرت از آهن و پاهایت از مس و سینه ات از طلاست
 تصدیق کرد و گفت همینطور است که گفתי ایک تعبیر این خواب را بیان نما، دانیال
 گفت تا سه روز دیگر سلطنت از دست میرود و بدست مردی از اهالی فلان کشته
 میشود، بخت النصر گفت در این منطقه هفت شهر است که دارای نگهبانهای است که شب

و روز به پاسی مشغول هست ایست دستور میدهم برای هر شهری دروازه آهنی تعبیه و نصب نمایند که احدی نتواند مخفیانه وارد شهر بشود و دستور داد هر غریبی که اردو در آن داخل شهر شود توقیف و بازداشت نمایند و از ارباب گفت هر چه در قدرت داری انجام بده و ای سر و شست تو هستی که گفتم، سخت انصر لشکریان خود را برای نگهبانی و حفاظت شهرها نمود و دایمل را نزد خود نگهداشت و گفت سید من جدا شوی تا اگر بعد از سه روز پیشگویی تو صورت وقوع بیاف و من زنده بمانم ترا خواهم کشت. روز سوم بهشت انصر فوق العاده پریشان خاطر و نگران بود و از انصر خود بیرون آمد یکی از علامانش که اهل فارس بود و نمیدانست ملاقات نمود گفت ای غلام هر که را دیدی بکش ولو آنکه خود من باشم همینکه این سخن را گفت آن غلام شمشیر کشید و بیک ضربت سر بهشت انصر را از تن جدا نمود

ارمیای نسی سوار بر الاغی بود با علامش که مختصری اسب و خوراک و دیگری همراه داشت در آن شهر و بر آن میگذاشتند همینکه چشمش به استخوان های درهم ریخته افتاد و دید پرندگان و درندگان بآن استخوانها حمله ور شده و از آنها تغذیه میکنند با خود فکر میکرد خداوند چطور این استخوانی را که طعمه حیوانات و بدان و پرندگان شده و از زمین میریزد دوباره زنده خواهد کرد؟ در اندیشه بود که هر گز در رسید و صد سال در عذاب احوال بود چون خداوند بر بنی اسرائیل ترحم کرد صاحب انصر را هلاک نمود و بنی اسرائیل را حیوة تازه بخشید و دنیا بر گردانید موعی که خداوند بهشت انصر را بر بنی اسرائیل مسلط فرمود غریب فرار کرده و درمن چاهی پنهان شده بود ارمیا هم صد سال بود که مرده و اردیبا رفته بود خداوند ارمیا را زنده نمود و او را عضوی که حاکم گرفت و بر تو حیوة بآن رسید چشم او بود که همد پرده باریک پوست تخم مرغ صورت وجود پیدا کرد آنگاه ارمیا وحی رسید که چقدر اینها در بک نموده گفت بگرد چون چشمش گشوده شد و آفتاب را دید گفت قدری از روز خداوند فرمود تو صد سالست که بخواب مرگ رفته بودی بنگاه کن دید که استخوانهای پوسیده و متلاشی شده جمع میشدند گوشت هایی که حیوانات خورده بودند از اینها و آنجا میمانند و استخوانها می چسبیدند تا اینکه ساختمان بدش تمام شد خود و الاغش با مر جاستند گفت بدین

نمودم که خداوند قادر بر هر چیزی توانائی دارد.

زنده شدن پرنده‌ها
پس از دبیح شدن خدا

این نابویه بسند خود از علی بن محمد بن جهم روایت کرده
گفت در مجلس مأمون بودم و حضرت رضا علیه السلام تشریف
داشتند مأمون از آیه «و اذ قل ابراهیم رب انی کیف معی الموتی»

از آن حضرت سؤال نمود گفت ای فرزند رسول خدا مگر شما نمیگوئید پیغمبران معصومند؟
فرمود بلی، گفت در مورد این آیه و بیان حضرت ابراهیم چه میفرمائید؟ حضرت رضا علیه السلام
فرمود خداوند بابراهیم وحی رسانید من مایلم که از میان صدگان خود خلیلی انتخاب
کنم که هر وقت ارمن بخواهد مرده زنده کنم مسئولش را اجابت نمایم ابراهیم گفت شاید
آن خلیل من باشم که خداوند بخواهد انتخاب نماید لذا از خداوند سؤال کرد
که مرد گلن را چطور زنده میگردانی؟ خطاب رسید مگر یقین نداری؟ عرض کرد بلی
لکن میخواهم یقین قلبی پیدا نمایم که من خلیل تو هستم یاو خطاب شد چهار مرغ بگیر
و آنها را قطعه قطعه کن و در ده موضع کوه پراکنده نما آنگاه آنها را سحران تا زنده
شده و سویت آید حضرت ابراهیم طایس و حروس و مرغ آبی و کبوتر و برداشتی
دیگر بجای مرغابی کلاعی را انتخاب نمود و سر آنها را بریده پس از قطعه قطعه نمودن
در ده نقطه کوه آنها را دور زهم پراکنده نمود سر آنها را در دست گرفت و هر يك را
بنام خودشان صدا زد و در کنار خود آب و دانه گذارد اجزای بدن آن مرغ ها بسرعت
از اطراف حرکت کرده و با سر خود اتصال یافته و بدن خدا زنده شده به پرواز در
آمدند و از آب و دانه خوردند و گفتند ای پیغمبر خدا ما را بدن خدا زنده کردی
خداوند شما را زنده بدارد ابراهیم با آنها گفت خداوند زنده میکند و میبرد مأمون
بحضرت رضا علیه السلام گفت ای ابوالحسن مبارك و سر اقرار باشی

و در روایت معاصرین است که صفوان بن یحیی از آن حضرت سؤال نمود آیا
در رد حضرت ابراهیم شکي بود که خداوند او فرمود اولم تؤمن آیا ایمان نیلارده ای
و گفت میخواهم اطمینان حاصل کنم فرمود ابراهیم بر یقین ناشی بود لکن از خدا
میخواست که یقین او را زیاد کند

عیاشی بسند خود از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده فرمود ابراهیم در ملکوت

وَإِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ رَبِّ ارْنِي كَيْفَ تُحْيِي الْمَوْتَىٰ قَالَ أُولَٰئِمُ تَوَمِّنُونَ قَالِ بَلَىٰ وَلَٰكِنْ
لِّيُظْمِنُنَّ قُلُوبِي قَالَ فَخُذْ أَرْبَعَةً مِنَ الطَّيْرِ فَصُرْهُنَّ إِلَيْكَ ثُمَّ أَجْعَلْ عَلَىٰ كُلِّ جَبَلٍ
مِّنْهُنَّ جُزْءًا ثُمَّ ادْعُهُنَّ يَأْتِينَكَ سَعْيًا وَاعْلَمْ أَنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ (۲۶۲) مَثَلُ الَّذِينَ يُنْفِقُونَ
أَمْوَالَهُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ كَمَثَلِ حَبَّةٍ أَنْبَتَتْ سَبْعَ سَنَابِلٍ فِي كُلِّ سَبِيلَةٍ مِائَةٌ حَبَّةٌ وَاللَّهُ
يُضَاعِفُ لِمَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ (۲۶۳) الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ
ثُمَّ لَا يَتَّبِعُونَ مَا أَنْفَقُوا مَنًّا وَلَا أَذَىٰ لَهُمْ أَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ
يَحْزَنُونَ قَوْلٌ مَّعْرُوفٌ وَمَغْفِرَةٌ خَيْرٌ مِّنْ صَدَقَةٍ يَتَّبِعُهَا أَذَىٰ وَاللَّهُ غَنِيٌّ حَلِيمٌ (۲۶۴)

آسمان بطر میگرد مردی را دید زنا میکند مر آن مرد تعزین نمود آن مرد مرد شخصی
دیگری را دید که مرتکب همان عمل است براو هم تعزین کرد و مرد سومی را دید دعا کرد
او هم مرد ملو وحی رسید ای ابراهیم ما دعای تورا حاجت کردیم لکن اگر ما
میخواستیم آنها را خلق نمیکردیم بندگان که آفریده ایم سه دسته هستند گروهی مرا
پرستش نموده و شریکی برایم قائل نیستند من آنها را پاداش خیر دهم حملتی غیر مرا
میرستند و احوال آنها بر من پوشیده نیست و دسته سوم مرا پرستش نمایند
لکن در صلب آنها فرزندی میباشد که مرا پرستش خواهند کرد پس از آن ابراهیم
در کنار دریا مرداری را دید که درندگان او را خورده و ازین میبردند ابراهیم به تعجب

علی بن ابراهیم بستد خود از ابی نصر روایت کرده گفت فرمود حضرت عباس (ع)
ابراهیم در کنار دریا مرداری را دید که درندگان بیامانی و حیوانات دریائی آنها را میخورند
سپس درندگان بجان هم افتاده و یکدیگر را دریده و بعضی از آنها طعمه بعض دیگر
شدند ابراهیم تعجب نموده گفت پروردگار بر من سا چگونه مرده ها را دیده بمسانی ؟
خطاب رسید مگر ایمان نداری که من مرده ها را زنده خواهم کرد ؟ عرض سود پیرا ولی
برای اطمینان خاطر و آرام دلم این استدعا را نمودم، فرمود چهار پرده بگیر ابراهیم

و چون ابراهیم گفت پروردگارا بمن بنما که چگونه مرد گانرا زنده خواهم کرد گفت مگر یقین نداری؟ گفت چرا ولی میگووام دلم آرام گیرد، خداوند هر مود چه در مرغ بگیرد گوشت آنها را درهم بکوبد و پیامیز و مقدارهای آنها را در دست خود نگاهدارد آنگوشتهای درهم کوبیده را بالای چند نقطه از کوه بگذارد سپس مرغان را بخوان تا بشتاب نزد تو پرواز کنند، آنوقت بدان که خداوند بر هر چیز توانا و به حقایق امور داناست (۱۶۲) مثل آنها یکی که مالشان را در راه خدا افق میکند مانند دانه است که از او هفت خوشه برآید و در هر خوشه صد دانه باشد و خداوند بهر که خواهد بیفزاید و او وسعت دهنده دامانی است (۱۶۳) کسانی که مالشان را در راه خدا افق کند و بعد از آن متنی سپاده و آزادی نرساند آنان در نزد پروردگار پاداش نیکی خواهند داشت و از چیری نمیترسند و هر گراندها که نموانند بود سائل را بزیان خوش و طلب آمرزش رد کردن بهتر است تا صدقه بدهند و از بی آن آزار نمایند خداوند از اطاعت خلق بی نیاز و بر عصیان آنان برادر است (۱۶۴)

آمد و به تفکر پرداخت و سخنان پیش گفته را عرض کرد خطاب رسید مگر ایمان نداری که ما مردگان را زنده مینمائیم؟ عرض کرد چرا اما میگووام مشاهده کنم ماسد چیزهایی که چشم دیده ام و تنم روایت عین حدیث پیش میباشد.

و نیز روایت کرده از ابو جعفر بن سائمان خراسانی گفت مردی از سفر حج بر میگشت بر ما وارد شد و ما مشغول مذاکره احادیث بودیم آن مرد گفت من در مرد برادری داشتم که صد هزار درهم ثروت داشت و بمن وصیت نمود که چیزی از اعمال را با بوحیفه بدهم و بداستم مرادش از جزء اعمال چقدر است، چون بکوفه رسیدم از ابو حیفه سؤال کردم گفت جزء چهار يك مال است در دل این بیان را قبول ننموده

طایوس و خروس و کبوتر و کلاغی گرفت و سر برید سرهای آنها را کسر گذارد و اجزاء بدنشان را از پر و گوشت و استخوان درهم کوبید و آنها را در چند نقطه کوه گذارد پس از آن سر آنها را بدست گرفت و هر يك را صد زده دوات وجود پرندگان باین خدا از جای که بودند جدا شده بشتاب هر چه تمام تر بیکدیگر متصل گشته و بصورت و هیئت اولیه خود درآمده و باین خداوند زنده شده پرواز نمودند ابراهیم گفت دانستم پروردگار من خدای توانای ماداشی است

گفتم برای فریضه حج میروم و از دیگران هم سؤال میکنم بعد بوصیت برادر عمل خواهم کرد ضمناً از تمام علمای کوفه هم پرسیدم همه گفتند مراد از جزء چهار يك است بابوحنیفه گفتم مائمی ندارد پس از برگشتن از حج طبق وصیت برادرم مل را بتو میدهم ابوحنیفه گفت من هم اراده حج دارم و نمکه رهسپار شدیم ضمن طواف ناگاه متوجه مرد بزرگوارى شدیم که از طواف فارغ شده و مشغول دعا و تسبیح بود ابوحنیفه اشاره بآن شخص نموده گفت اگر حقیقت مسئله را میخواهی بدانی از این مرد سؤال کن که در عالم کسی دانا تر از او نیست گفتم او کیست؟ جواب داد حضرت صادق علیه السلام میباشد حضورش رفته نشستیم و مردم حلقه وار دور آنحضرت را گرفتند دیدم مردم چنان تعظیم و احترام بآن بزرگوار مینمایند که قابل وصف نیست ابوحنیفه با چشم بمن اشاره نمود که مسئله را سؤال کنم، ماو گفتم فدایت شوم مردی از اهل خراسانم برادری داشتم که فوت کرده و وصیت نموده جرئی از مالش را بکسی بدهم جزء چقدر میباشد؟ آنحضرت رو بابوحنیفه کرد و فرمود آن شخص وصیت کرده که جزء مالش را بتو بدهند ای ابوحنیفه جواب مسئله او را بگو، ابوحنیفه گفت باید چهار يك بدهد رو کرد بمن ابی لیلی فرمود تو بگو، آن هم گفت باید چهار يك بدهد فرمود از روی چه مدرکی میگوئید؟ ابوحنیفه و ابن ابی لیلی گفتند بدلیل آیه «فخذ اربعة من الطیر ثم اجعل علی کل جیل منهم جرأ» حضرت فرمود من میدانم که مرغها چهار عدد بودند بگوئید کوه ها چند عدد بوده است چه جره مربوط بکوه ها است نه برای طیور گفتند گمان میکنیم کوه ها هم چهار بودند، فرمود گمان شما بیجا است کوه ها ده بودند و مراد از جزء ده يك میباشد

این بابویه بسند خود از معضل بن عمر روایت کرده گفت فرمود حضرت صادق علیه السلام خداوند دعای حضرت ابراهیم را باجاستدساید هنگامیکه گفت پروردگار من سعاد من چکوبه مرده گان را زنده مینمائی، و فرمود این آیه از متشابهات قرآن است معنای او آنستکه ابراهیم سؤال نمود از کیفیت و کیفیت از کلامهای خداست هرگاه نداند او را عالمی عیبی باورسد و در توحید و اعتقادش نقصی حاصل نمیشود پس فرمود خداوند بپا آ یا ایمان نداری؟ عرض کرد چرا ایمان دارم و فرمود این معنی شرطی است که عمومیت

دارد بست تمام مردم که هر زمان سوالی از آنها میشود آیا ایمان ندارید فوراً لازم است پاسخ او گفته شود بلی چنانچه خداوند بدو روح بنی آدم فرمود است برنگم گفتند بلی و اول کسانی که بلی گفتند محمد و آل او بودند و با توجه اهل از تمام پیغمبران شد پس هر کس جواب نداد مانند ابراهیم و اعراض نموده از ملة ابراهیم چنانچه میفرماید *ومن يرغب عن ملة ابراهیم الا من سفه نفسه بعد از آن برگرد آل محمد و آل الله* را خداوند در دنیا بر تمام مردم

در محاسن بسد خود از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده در تفسیر آیه «*لذین ینفقون اموالهم*» فرمود اگر مده مؤمنی عمل نیکی بجا آورد خداوند در مقابل هر عمل نیکی هفتصد اجر و ثواب عطا فرماید پس برای کسب ثواب خداوند اعمال خود را نیکی بجا آورد اگر نماز میکنید در رکوع و سجود دقت کنید که نیکی باشد و وقتی که روزه میگیرید مواظبت کنید در چیزهایی که روزه را فاسد مینماید و هر وقت حج نمودید به پرهیزد از چیزهایی که در حال احرام بر شما حرام است و هر عملی که بری خدا انجام میدهند باید از بدی و کثافت دور باشد

علی بن ابراهیم بسد خود از حضرت صادق روایت کرده دیل آیه «*بالها لذین آمنو*» تا آخر آیه فرمود هر که منت گذارد و با صدمه و آزار برساند کسی که باو تصدق داده مانند آنست که روی تخته سنگ بر دگی در میان، مختصر حاکی افشاندن باشد و باران خاکها را از روی سنگ شسته و از پی ببرد، و آنحضرت فرمود چیزی از آن محبوب تر نیست نزد من که کسی عطائی و احسانی کرده باشم که در پی آن نعمت و احسانی مانند اول یا بهتر از آن باو برسانم چه برساندن و قطع احسان دوم باعث از بین بردن اجر و ثواب احسان و نطف اول است فرمود اما آنکه اعیان کد و مفقودش از اعیان جلب خوشنودی و رضای خداست مانند کسی است که باغی در بلندی داشته باشد و بر اثر باریدن باران های باغ ثمر و میوه آن در چندان گردد و حضرت صادق فرمود نهائیکه در راه خدا اعیان نمودند خداوند پاداش بیشیری عنایت خواهد فرمود عیاشی بسد خود از حضرت باقر علیه السلام روایت کرده که فرمود آیه «*ومثل الذین ینفقون اموالهم*» پناه مرضات الله در شأن ابرار المؤمنین علیهم السلام بارل شده است

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَطْلُبُوا صَدَقَاتِكُمْ بِالْمَنِّ وَالْأَذَى كَالَّذِي يُنْفِقُ مَالَهُ رِثَاءَ
النَّاسِ وَلَا يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ فَمَثَلُهُ كَمَثَلِ صَفْوَانَ عَلَيْهِ ثَرَابٌ فَأَصَابَهُ
وَابِلٌ فَتَرَكَهُ صَلْدًا لَا يَقْدِرُونَ عَلَى شَيْءٍ مَّا كَسَبُوا وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْكَافِرِينَ
(۲۶۵) وَ مَثَلُ الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ وَ تَقْبِيتًا مِّنْ أَنفُسِهِمْ
كَمَثَلِ حَبَّةٍ بِرَبْوَةٍ أَصَابَهَا وَابِلٌ فَاتَتْ أَكْطَاهَا صَعْفِينَ فَإِن لَّمْ يُمْسِكْهَا وَابِلٌ فَطُلَّ
وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ (۲۶۶) أَيُّوْدًا أَحَدُكُمْ أَن تَكُونَ لَهُ حَبَّةٌ مِّنْ نَّحِيلٍ وَأَعَابٍ
أَجْرَى مِّنْ أَسْفَلِهَا أَلَّا تَهَارَ لَهَا فِيهَا مِن كُلِّ الثَّمَرَاتِ وَأَصَابَهُ الْكَمَرُ وَلَهُ ذُرِّيَّةٌ ضُعَفَاءُ
فَأَصَابَهَا أَعْيَافُهَا فَهِيَ تَارِقَاتٌ لِّنَارٍ فَتُحَرِّقُ كَذَلِكَ يَبْيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ الْآيَاتِ لَعَلَّكُمْ تَتَفَكَّرُونَ (۲۶۷)

و نیز بسند خود در آیه «یا ایها الذین آمنوا لا تطلبوا» از حضرت باقر علیه السلام
روایت کرده فرمود این آیه نازل شده درباره عثمان و حکم او جاریست نسبت به عماره
و پیران عثمان و معاویه.

عابی بن ابراهیم بسند خود از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده فرمود هر کسی که
منب گذارد بآنکه اتفاق نموده است مانند شخصی است که پیر و ناتوان شده
و اطفال ناتوانی هم دارد و باقی داشته باشد که دارای عیوه های فراوان باشد با گاه
کرد مادی سخت بوزد و آتشی در آن باغ یفکند و تمام باغ را سوزاند
و نیز فرمود آنحضرت سب بر او این آیه است که طایفه از مردم هر وقت حرماهای
خود را می چیدند انواع پست و نامرغوب آنها را جدا میکردند که صدقه را اتفاق کنند لذا
جداوند آنها را از این عمل نهی نموده و فرمود اگر ماسد آنها بشودتان بدهد قبول
نخواهید کرد

و فرمود شیعیان میگوید اگر اتفاق کنید محتاج میشوید ولی جداوند میفرماید

ای اهل ایمان صدق خود را بعت و آراز باصل نکنید مانند کسیکه مال خود را از روی ریا اتفاق بینماید تا مردم را بخود موجه سازد و ایمان خدا و روز قیامت ندارد، مثل چنین کسیکه ریاکار است بدان مانند که حال را روی نخته سگی بربرد پس بدانند آنرا بشوید و اثری از آن باقی نگذارد که حاصلی بدست آورد خداوند طائفه کافران را راهمائی نخواهد کرد (۲۶۵) مثل آناسکه اتفاق میکند اموال خود را برای خوشبودی خدا ماسد دانه ایست که در زمین شایسته بریزد و بر آن باران بموقعی بارد و ثمره آن دو چندان شود و اگر باران بسیار نیاید باران کمتر دهد بار نمری بدست آید و خداوند با آنچه مردم میکنند آگاهست (۲۶۶) آیا دوست دارد یکی از شما برایش باغی از درختان خرما و انگور باشد و در زیر آن درختان آبی جاری بوده و در آن باغ انواع میوه ها موجود بوده و پیری و ناتوانی در رسد و فرودندان کوچک ناتوان هم داشته ناگاه بر اثر و رش باد آتشی بآن باغ درافند و همه آنها را بسوزاند همین طور خداوند میان فرماید بعت خود را برای شما تا فکر کنید و دانایان باشید (۲۶۷)

اتفاق کنید تا عوض آنرا شما بدهم و شما را هم پیامرزم در کافی از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده در آیه «بؤنی الحکمة من بشد ومن بؤنی الحکمة فقد اوتی خیراً» که فرمود مراد از حکمت در این آیه اطاعت خداوند و معرفت و شناختن امام است و این روایت را عیسی در تفسیر خود و برقی در معاسن ذکر نموده اند.

و نیز بسند دیگر از آنحضرت روایت کرده فرمود حکمه روشنی و جرع معرفت است و سبب پرهیز کاریست و نتیجه درستی است و اگر بگویم خداوند نعمتی بر دیگر و بهتر و بالاتر از نعمت حکمة به بندگانش عطا فرموده همانا راست گفتم علی بن ابراهیم بسند خود از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده فرمود فقرا کسانی هستند که قدرت بر سفر کردن و سرمایه تجارت نمودن ندارند و با اصرار و التماس از مردم چیزی در خواست نکنند و مردم بدان تصور میکنند که آنها متمکن بوده و از تر و تمندان میباشند چه اگر نداشته از مردم چیزی در خواست و تقاضائی مینمودند لکن نمیدانند

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا مِنْ طَيِّبَاتِ مَا كَسَبْتُمْ وَمِمَّا أَخْرَجَا لَكُمْ مِنَ الْأَرْضِ
وَلَا تَيْمَمُوا الْخُبِيثَ مِنْهُ تُنْفِقُونَ (۲۶۸) وَلَسْتُمْ بِأَخِيهِ إِلَّا أَنْ تَقْضُوا فِيهِ وَاعْلَمُوا
أَنَّ اللَّهَ عَسَىٰ حَمِيدٌ (۲۶۹) الشَّيْطَانُ يُعِدُّ لَكُمْ الْفَقْرَ وَيَأْمُرُكُمْ بِالْفَحْشَاءِ وَاللَّهُ يَعِدُكُمْ
مَغْفِرَةً مِنْهُ وَفَضْلًا وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ (۲۷۰) يُؤْتِي الْحِكْمَةَ مَنْ يَشَاءُ وَمَنْ يُؤْتَ
الْحِكْمَةَ فَقَدْ أُوتِيَ خَيْرًا كَثِيرًا وَمَا يَذَّكَّرُ إِلَّا أُولُو الْأَلْبَابِ (۲۷۱) وَمَا أَنْفَقْتُمْ
مِنْ نَفَقَةٍ أَوْ نَذَرْتُمْ مِنْ نَذْرٍ فَإِنَّ اللَّهَ يَعْلَمُهَا وَمَا لِلظَّالِمِينَ مِنَ النَّصْرِ (۲۷۲) إِنْ
تَدُّوا الصَّدَقَاتِ فَنِعِمَّا هِيَ وَإِنْ تُخْفُوهَا وَتُؤْتُوهَا الْفُقَرَاءَ فَهُوَ خَيْرٌ لَكُمْ وَ
يُكَفِّرُ عَنْكُمْ مِنْ سَيِّئَاتِكُمْ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ (۲۷۳) لَيْسَ عَلَيْكُمْ هُدُيُهُمْ وَ
لَكِنَّ اللَّهَ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ وَمَا تُفْقُوا مِنْ خَيْرٍ فَلَا تُفْسِكُمْ وَمَا تُفْقُونَ إِلَّا ابْتِغَاءَ
وَجْهِ اللَّهِ وَمَا تُفْقُوا مِنْ خَيْرٍ يُوَفِّ إِلَيْكُمْ وَأَنْتُمْ لَا تُظْلَمُونَ (۲۷۴)

کف نفس و خودداری از در خواست کردن آنها از جهت مناعت و عفت نفس میباشد
در کافی بسند خود از حصص باقر علیه السلام روایت کرده در تفسیر آیه «ان تبدوا
الصدقات فنعما هی» فرمود رکوة واجب را که صدقه است باید اشکار و علانیه داد ولی
صدقات مستحبه و احسان را پنهانی باید به مستحقین رسانید
طبرسی از حصص باقر علیه السلام در بیان آیه «للفقره الذین احصروا» روایت کرده
فرمود این آیه در حق اصحاب سعه نازل شده که عند آمل قریب چهار صد نفر بوده
و مسکین و مأوائی نداشته و در مدینه طایفه و عشیره ای هم نداشتند که بآنها پناه میاورید
و در مسجد سکونت داشتند و در هر جنگ و غزوه آنها قبل از دیگران به همراهی
پیغمبر صلی الله علیه و آله برای جهاد حرکت میمودند

ای اهل ایمان از بهرین چیزها که بدست میآوردید اتفاق کنید و بیاراز آنچه از زمین حاصل آید شما را، و دوری بجوئید از اتفاق چیزهای بد (۲۰۸) هرگز چیزهای بدی را اگر شما ندهد نمیگیرید مگر آنکه چشم بیوشید از آنها و قصد اتفاق نکنید بدانید که خداوند بی نیاز و ستوده صفت است (۲۰۹) شیطان وعده فقر بشما میدهد اگر اتفاق کنید، و امر مینماید شما را برشتی، ولی خداوند وعده آمرزش و وسعت دهد و او دارای رحمت و همه چیز دانا میباشد (۲۱۰) دانش و حکمت را بهر که بخواهد خدا عطا کند و کسی را که حکمت و دانش عطا نمود خیر زیادی بآورد و رحمت فرموده و بیاد بیاورد این حقیقت را جز خردمندان (۲۱۱) هر چه را اتفاق کنید یا بپندار دهید، البته خدا میداند او را و ستمکاران را نیست یار و معینی (۲۱۲) اگر آشکارا اتفاق کنید خواست و اگر در پنهانی فقر اصدقه دهید بهتر است از برای شما که او کفره گناهانتان میشود و خدا با آنچه میکنید آگاهست (۲۱۳) ای پیغمبر نیست بر تو هدایت مردم (بلکه دعوت کن آنها را) هر کرا خدا بخواهد هدایت فرماید و آنچه اتفاق کنید درباره خود نموده آید مبادا حر در راه خدا اتفاق کنید و آنچه اتفاق کنید پاداش کامل بشما میرسد و هر کس ستمی بشما بخواهد شد (۲۱۴)

بن بابویه بسند خود از حضرت رضا علیه السلام روایت کرده فرمود رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرموده آیه «انذین یفقهون اموالهم باللیل والنهار سرأوعلاویه» در حق امیرالمؤمنین علیه السلام نازل شده و شیخ مفید در کتب اختصاص بسند خود از رسول اکرم صلی الله علیه و آله روایت کرده که بامیرالمؤمنین علیه السلام فرمود یا علی آیا دیشب عمل نیکویی از شما سر زده؟ گفت یا رسول الله از چه رو میفرمائید؟ فرمود خداوند در حق آیه نازل فرموده به چهار معنی علی علیه السلام گفت ای پیغمبر کرامی از ثروت موجود چهار درهم داشتم یکدرهم در شب و یکی در روز یکدرهم از آنها به پنهانی و دیگر را آشکارا در راه خدا صدقه داده ام، فرمود پیغمبر که این آیه در شان تو، ای علی نازل شده و این رویت را عیناً موفق بن احمد در کتاب مناقب ذکر نموده و نیز ابن معاذلی، ترا از ابن عباس روایت کرده

لِلْفُرَّاءِ الَّذِينَ أَحْصَرُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ لَا يَسْتَطِيعُونَ صَرْبًا فِي الْأَرْضِ يَحْتَسِبُهُمُ
 الْجَاهِلُ اغْنِيَاءُ مِنَ التَّعَفُّفِ تَعْرِفُهُمْ بِسَمِيِّهِمْ لَا يُسْئَلُونَ النَّاسَ الْحَقَاقِ وَأَمَّا تَتَّبِعُوا
 مِنْ خَيْرٍ فَإِنَّ اللَّهَ بِهِ عَلِيمٌ (۲۷۵) الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ بِاللَّيْلِ وَالنَّهَارِ سِرًّا
 وَعَلَانِيَةً فَلَهُمْ أَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ (۲۷۶) الَّذِينَ
 يَأْكُلُونَ الرِّبَا لَا يَقُومُونَ إِلَّا كَمَا يَقُومُ الَّذِي يَتَخَبَّطُهُ الشَّيْطَانُ مِنَ الْمَسِّ ذَلِكَ
 بِأَنَّهُمْ قَالُوا إِنَّمَا الْبَيْعُ مِثْلُ الرِّبَا وَأَحَلَّ اللَّهُ الْبَيْعَ وَحَرَّمَ الرِّبَا فَمَنْ جَاءَهُ مَوْعِظَةٌ
 مِنْ رَبِّهِ فَاتَّقِ اللَّهَ مَا سَلَتْ وَامْرُؤٌ إِلَى اللَّهِ وَمَنْ عَادَ فَأُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ
 فِيهَا خَالِدُونَ (۲۷۷) يَمْحَقُ اللَّهُ الرِّبَا وَيُزِيلُ الصَّدَقَاتِ وَاللَّهُ لَا يُحِبُّ كُلَّ

کفار انیم (۲۷۸)

و این دو نفر از علمای بزرگ مخالفین امامیه هستند
 و ابن شهر آشوب بسند خود از سدی و مجاهد و کلینی و ابی صالح و واحدی و طوسی
 و تعلبی و طبری و ماوردی و قشیری و ثمالی و عیاض و قتال و علی بن الحسین و علی بن حرب الطائی
 و آپ از ابن عباس روایت کرده اند که ابن عباس گفت بودم نزد علی ابن ابیطالب که چهار
 درهم نقره تصدق داد یکی را در شش و دیگری را در روز سومی را در پنهانی چهارمی را آشکارا
 پس از آن این آیه نازل شد در حق آن بزرگوار و نامیده شد هر درهمی نعل و خداوند

علی بن ابراهیم بسند خود از هشام روایت کرده گفت حضرت صادق (ع) میفرمود
 پیغمبر اکرم (ص) فرموده شیکه بهراج رفتم جمعی را مشاهده کردم که میخواستند بیا
 یابند از جهت بزرگی شکمشان توانائی ایستادن نداشتند از چیرگی پرسیدم که ایها چه
 اشخاصی هستند گفتند حواری میباشند که راه آل فرعون قدم گذارده اند و هر صبح و
 شام آتش دوزخ را با آنها عرضه میدارند و آنها میگویند پروردگارا چه وقت قیامت بر
 پا خواهد شد؟ به حضرت عرض نمودم ما می شنیم کسانی که ربا حواری ثروت زیاد بدست

صدقات مخصوص بی تو بیستگه در ره خدا در مانده شد داند و نمیتواند ناری
 بشی گیرند و از شرط عفت حائش مردم مشتبه شده با داناں خیال نکند که ایمان سپارند
 شما از چهره و سیمپشان به فقر آنها بی سرید که هرگز آن چتری طلب نکند و
 هر چه از حیرت اتفاق کسید هم با خدا بر آن گزشت (۲۷۵) آناسکه مان خود را در شب
 و روز و در پنهان و آشکار اتفاق میکند نزد پروردگارشان پاداش خوبی خواهد داشت
 و هرگز بیمانه و اندوهگین نخواهد بود (۲۷۶) آناتیکه ربا خوارند بر تخیل دیگر
 میند آنکه به ربیب شیطان دیوانه شده، و گویند بین ربا و خرید و فروش فرقی نیست و
 حال آنکه خداوند داد و ستد را حلال و ربا را حرام نموده هر کس پس از بصیحتیکه
 رطری خدا باو مبرسم از دست میکشد، خداوند او را گذشته او در گذرد و عاقبت کارش
 با خدا باشد و آنهائیکه دست بر میدارند اهل دورخ و در آجا جارید بماسد (۲۷۷)
 خداوند سود ربا را بود گردند و صدقات را فردی بخشد و خدا دوست ندارد هیچ
 گه پیشه ربا خوار را (۲۷۸)

بشارت قبول مال فرمود و تمام اینهائیکه ذکر شد از علماء مخالفین میباشد

فوله تعالی: الذین یا کلون الربوا لایقومون نا آخر آیه

ربا چیست و کفر ربا
 سود اخذ نماید خواه آن زیادی عین باشد یا صنعت یا عملی
 خوار چه میباشد؟
 مانند آنکه و حو می بشخصی وام دهند و شرط کنند با او

بسی و از برای ایشان بدوزخ یا متاعی از مکانی بمکان دیگر برد و غیر اسوا از عملی

آورده اند فرمود، گر چه مال آنان رسد است ولی با این عمل خود دین خدا را از دست
 داده اند

و فرمود حضرت صادق (ع) سبب رسول آیه دو درو مانقی من الربو « این است که
 چون آیه من در مورد ربا بدل شد حال من ولید از جای خود برخواست و گفت یا رسول خدا
 پرسم ربه چه قسم مال ربوی دارد که موقع مرگ وصیت بود آنرا را به من بدهم کم این
 من آیه باز شد و بلاغ شد که صرف نظر کند از برای معاملات من از هریم و فرمود
 حضرت کسکه ربا بگیرد قتل او واجب است و آنکه ربا بدهد نیز باید او را کشت

که احترت باو تعلق میگيرد و نیز ریادتی را گویند که خریدار با فروشنده از سکن دیگر بگیرند در معامله يك جنس یا در فروعات آن جنس چنانچه معامله کنند یکم کنند بست را به بیم من گندم مرغوب با انگور و هویر را معاوضه نمایند با شیر و امثال این و در بعض آیات شریفه و احادیث متواتره حرام میباشد

این بابویه بسند خود از حضرت صادق علیه السلام دین همین آیه روایت کرده فرمود آنحضرت ربا در کیل و وزن و صرف پول است

و شیخ در تهذیب بسند خود از محمد بن مسلم روایت کرده گفت سؤال نمودم از حضرت باقر علیه السلام شخصی برده او دیسی میباشد تا عدت معینی طلب کار باو میگوید اگر طلب مرا الحال پیردازی مقداری از او کم میکنم این عمل چه صورت دارد؟ فرمود عیبی ندارد چه از رأس مال ریاد نشده و خداوند میفرماید «فلکم رؤس اموالکم»

و نیز مسند دیگر از محمد بن مسلم روایت کرده گفت مردی خراسانی حضور حضرت صادق علیه السلام شرفیاب شد عرض کرد مردی معاملات ربوی میکرده و بر اثر آن پولها و نردت ریادی جمع نموده برای اصلاح حال خود به بعضی از علماء مراجعه کرده باز گفته اند اعمالت قبول نیست مگر آنکه تمام مالهاییکه از ربا تحصیل نموده ای بصاحبانش برگردانی آنحضرت فرمود چاره آن شخص را قرآن بیان فرموده «من حاته موعظة من ربه فانتهی فله ماله و امره الی الله» و فرمود مراد از موعظه توبه نمودن است بعی اگر ربا خور منتهی شود و از عمل خود توبه کند خداوند از گناهان گذشته او در گذرد.

عیاشی بسند خود از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده فرمود خداوند میفرماید هر عملی که از مردم سربرد فرشته ای موکل است که قصص مسامید آنها را مگر صدقه را که خودم دست قدرت خود آنرا از صدقه دهنده در یفت میدارم حتی اگر زن یا مردی حرامی تصدق دهند تربیت میکنم آن خرما را همانطور که فردیدان خود را تربیت مینمایند و روز قیامت آنرا بصاحبش رد میکنیم در حالی که فوق العاده ترقی و عظمت یافته باشد چون کوه احد و یا بزرگتر از آن

در تهذیب بسند خود از حضرت باقر علیه السلام روایت کرده که محمد بن مسلم عرض کرد

بردمه مردی دنی است و باید در تاریخ معینی تأدیه نماید طلبکار را میگوید اگر امروز بدهی خود را پردازی فلان مبلغ آنرا تخفیف داده و کم میکنم و یا میگوید نصف بدهی خود را امروز بده و بقیه را مدتی پس از مدت معین تأدیه نما یا این عمل حایر است یا خیر؟ فرمود که اشکالی ندارد مادامی که در مبلغ مورد دین اضافه نکند چه خداوند میفرماید: **فَلَكُمْ رُؤُسُ اَمْوَالِكُمْ لَا تَظْلُمُونَ وَاَنْتُمْ مَظْلُومُونَ**

و نیز از حضرت باقر علیه السلام روایت نموده که فرمود اگر مرده از روی جهالت و نادانی ربائی خورده باشد و پس از آنکه متوجه شده و توبه کردید خداوند توبه آنها را قبول میساید و فرمود اگر کسی مالی از پدر یا ثمرت مرده و بداند که در آن مال دین یا مملو شده است اگر مقدار آنرا بداند و اشخاص را هم بشناسد باید آن وجوه را مصححانیش رد کند و اگر نمیداند برای او حلال است چه چهل درم موضوع مورد نظر بوده و خداوند وسعت به نادان جاهل داده تا حرام را از حلال بشناسد بعینه.

اما کبیر و یا خوار در فقیه سند خود از حضرت رضا علیه السلام روایت کرده فرمود دینا خواری از کاهان کبیره است و از هر کبیره ای بدتر میباشد (و شاید حبه او این باشد هر تاجر و پیشه ور در کسب و پیشه توکل کند خدا دارد چه ابدك باشد یا رید، اما ربا خوار از توکل دور است و تمام توحشش سود ربا میباشد)

و این بابونه سند خود از یحیی اکرم روایت کرده فرمود کبیر و یا خوار هفتاد گونه عذاب میباشد که کمترین عذاب مانند عذاب شخصی است که با مادر خود در خانه کمره و مسجد الحرام زنا کرده باشد و فرمود خداوند لعنت نموده خورنده ربا و دهنده او و کاتب نویسنده سد و گواهان برادر و دلال واسطه او و حلال کننده ربا را

و نیز روایت کرده سند خود از امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود هر کس ربا بخورد خداوند بر کند شکم او را از آتش جهنم قدر آنچه خورده و اگر بدست بیآورد از مال دنیا تروتنی خداوند قبول نفرماید چیزی از عیادات او را و همیشه در لعنت خداوند و فرشتگان او باشد و ربا خوار در حالت جنگ با خدا و رسول اوست چنانچه آیه شریفه میفرماید

در کافی سند خود از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده فرمود خوردن یکدرهم

اِنَّ الَّذِيْنَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَاقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ لَهُمْ
 اَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ (۲۷۹) يَا أَيُّهَا الَّذِيْنَ آمَنُوا
 اتَّقُوا اللَّهَ وَذَرُوا مَا بَلَىٰ مِنْ أَلْفِ نَفْسٍ مَنْ أَلْفِ نَفْسٍ مِّنْ أَلْفِ نَفْسٍ مِّنْ أَلْفِ نَفْسٍ مِّنْ أَلْفِ نَفْسٍ
 يَحْزَنُ مِنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ وَإِنْ تُبْتُمْ فَلَكُمْ رُءُوسُ أَمْوَالِكُمْ لَا تَظْلُمُونَ وَلَا تُظْلَمُونَ
 (۲۸۱) وَإِنْ كَانَ دُوْعُسِرَةً فَانظُرْ إِلَىٰ مُسْرِرَةٍ وَإِنْ تَصَدَّقُوا خَيْرٌ لَّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ
 تَعْلَمُونَ (۲۸۲) وَاتَّقُوا يَوْمًا تُرْجَعُونَ فِيهِ إِلَى اللَّهِ ثُمَّ تُوَفَّىٰ كُلُّ نَفْسٍ مَا كَسَبَتْ
 وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ (۲۸۳)

در مساحت ترو شدید تراست در برد خداوند از هفتاد مرتبه ربا کردن یا محارم خود
 و غیر فرمود آنحضرت ربا خوردن دین را محو و نابود کند و عاقبت ربا خوار دین
 و بی هوا گردد اگرچه توبه هم نماید خلاصه احضار در عقوبت و کیمر و ربا خوار بسیار
 است باین مقدار اکتفا میسازیم (در حاشیه تذکر داده میشود که ربا نسبت باس چند
 صاعده حرام بیست بلکه حلال و جایز است پس احادیث صحیحیه معتبره اول میان
 پدر و فرزندان میان مولا و سده سوم میان زوج و زوج چهارم میان مسلمان و کافر اعم از
 آنکه هر کتاب باشد مانند یهود و نصاری یا دارای کتاب باشد مثل فرق دیگر از
 کفار.

در کافی بسند خود در حصص صادق علیه السلام روایت کرده فرمود امیر المؤمنین فرموده

غمی بی این نیست که سود خود را به سبب و رویت کرده گفت در پیغمبر اکرم شنیدم
 میفرمود هر شایکاری بدهکار را سودی و مالی مستحق ندارد و آن باری و بی معصوم
 بودن بدهکار را توبه و مجرمانه است که قدر دادند دین خود بیست همانا آن بدهکار از دین
 خود خلاص شود و روالی است که دین را از دست مال مستحق داد باید و اگر کسی
 بدهکار باشد از شخصیکه در باری دین باشد و در راه خلاف و معصیت هم مال خود را
 صرف نموده بر طلب کار واجب است که او را مهلت دهد تا تمکین برداشت دهدی را پیدا

کسانی که اهل ایمان و پیکو کار بوده و نماز را پادارند و زکوة بدهند بری آنها
برد پروردگار پاداش بیگونی خواهد بود و اندأ ترس و اندوهی ندارند (۲۷۹) ای
اهل ایمان از خدا ترسید و آنچه از ربانای مانده صرف نظر نموده اگر بحقیقت ایمان
دارید (۲۸۰) پس اگر ترك ربا نكردید همه در مقام جنك با خدا و رسول برآمده اید
و اگر توبه کنید اصل سرمایه برای شماست نكسی ستمی نكرده و ستمی هم نكشیده اید
(۲۸۱) اگر طلبکار هستید از کسی که تنگدست است باز مهلت دهید تا توانگر شود و
اگر بر رسم صدقه طلب خود را به بخشید بهتر است اگر دانا باشید (۲۸۲) ترسید از
آن روزی که در آن روز بسوی خدا باز میگردد پس پاداش عمل خود را هر شخصی
خواهد یافت و کسی بآنها ستم نخواهد کرد (۲۸۳)

بیست میان مرد و فرزندانش ربانی و نه میان آقا و بنده اش و این حدیث در فقیه نیز
ذکر نموده است.

و در تهذیب و بهیه سند خود از حضرت صادق روایت کرده فرمود میان مسلمان
و ذمی (یهود و نصاری) ورن و شوهر ربانی باشد و این حدیث را در کافی سند خود
از حضرت باقر علیه السلام روایت کرده.

و در کافی سند خود از محمد بن مسلم و رزاده روایت کرده گفتند میفرمود
حضرت باقر علیه السلام نمیباشد میان شخص و فرزندان خود و نه میان او و ممسوکش و نه
بین او و اهلیش ربانی و ربا میان کسانی است که مالك آنها باشد چه فرزند و زوجه
و عند در حقیقة ملك اسنان است

ندید و چنانچه امام عادل ظاهر باشد بر اوست که این قبیل دیون را ادا نماید چه بدمر
کرم (من) فرمود اگر شخصی مالی را از خود جاکند رد متعلق بمرتبه و میباشد و اگر کسی
دیسی بجا بگذارد و ورته نداشته باشد اداء دین بر عهده امام است و اگر ستانکاری غنی و
مالدار باشد بهتر است از دین خود صرف نظر کند و گذشت نماید و آنرا صدقه
محسوب ندارد چنانچه آیه شریفه بیان میفرماید

و در کافی روایت کرده از حضرت صادق علیه السلام در آیه «و ان كان ذر عسره
فقطرة الى مسرة» فرمود روزی پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله بالای منبر فرمود حاضرین به عالین
برسانند هر کس بمدیونگی که در عسرت و تمکدستی بوده و قادر بتأدیه دین خود نباشد
مبایست بدهد هر روز مهلتی که میدهد مانند آنستکه بمقدار طلبی که دارد صدقه داده
است و فرمود اگر بآن شخص بدهکار مال مورد مطالبه را به بخشید و صدقه حساب
کنید بهتر است برای شما چه در آیه میفرماید «و ان تصدقوا خیر لکم ان کتم تعلمون»
این شهر آشوب بسند خود از انس عباسی روایت کرده در سبب نزول آیه «واتقوا
یوماً ترحمون فیهِ الی الله» تا آخر آیه گمت وقتی که پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله از حرکت
حیی بر گشت سوره فتح نازل شد سپس این آیه نازل شد شش ماه بعد بسوی مکه
حرکت فرمود آیه «قل الله یمیکم فی الکلاله» نازل شد و آیه «السیف یمیده شد و در
عرفات آیه «الیوم اکملت لکم دینکم» نازل شد و پس از آن آیه رها و این آیه نازل
شده است.

در تفسیر منسوب بعصرت عسکری علیه السلام در آیه «و استشهدوا شهیدین من رجالکم
فرمود امیر المؤمنین علیه السلام فرموده از رسول خدا شنیدم که دعای سه نفر مستجاب
نمیشود یکی مردی که گرفتار عیال بد رفتار و زشت کردار شود و او را ضرر برساند
و آزار دهد و آن مرد دعا کند خدا با او را از دست ین زن خلاص کن خداوند میفرماید
ای نادان من خلاصی تو را از آن رهائی که اختیار طلاق نتوان دادام در اختیار خودت
گذاردهام خلاصی و نجات در طلاق دادن اوست

دوم شخصی که در شهری متوقف شده هر چه بخواهد در آن شهر نیست
خداوند گوید راه نجات تو معین است و خلاصی تو در بیرون رفتن و خارج شدن از
آن شهر است

سوم کسی که مالی را بغير امین بدون سند و شاهد بدهد و او آن مال را اسکار
کند و دعا کند خدا یا مال مرا بمن برگردان خداوند میفرماید من بتو تعلیم داده بودم که
سند و شاهد و گروگان برای مال خودت بگیری تا از تلف شدن محفوظ بماند و بجا
بیاوردی و دستور مرا اجرا نکردی و خودت باعث اتلاف مال شده‌ای

ابن بابویه در قیبه بسند خود از جابر ذیل آیه «ولا تكتبوا الشهادة» تا آخر آیه روایت کرده گفت حضرت باقر علیه السلام میفرمود در سؤالا کرم علیه السلام فرموده هر کس کتمان شهادت کند یا شهادت بدهد بچیزیکه در اثر آن خون مسلمانی ریخته یا مثل آن از بس برود روز قیامت معشور میشود میشود در حالتیکه صورت از خراشیده و سیاه باشد و تمام اهل معشر به اسم و نسب او را شناسند و هر که گواهی بدهد بحق تمام مسلمانی احیا شود و در قیامت معشور میشود بصورتی که از جبین او بوری هویداست و اهل معشر با اسم و نسب او را بشناسند.

علی ابن ابرهیم بسند خود از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده فرمود در سوره بقره بآنص حکم شرعی می باشد و در آیه یا ایهاالدین آمنوا یا نزلده حکم است بترتیب دین یا ایهاالدین آمنوا اذا تدایتم بدین الی احد مسمی فاکتبه ولیکتب بینکم کاتب بالعدل ولا یأب کاتب ان یکتب کما علمه الله سه حکم فلیکتب حکم چهارم است و لیمل الذی علیه الحق بنعم ولینق الله ربه ولا یقسم من شئت حکم ششم فان کان الذی علیه الحق سفیها ارضیها ولا یستطیع ان یمل هو فلیمل ربه بالعدل حکم هفتم و استشهدوا شہدین من رجالکم حکم هشتم وان لم یكونا رجلین ف رجل واحد و انان ممن ترصون من الشهداء ان تصل احدهما فتدکر احدهما الاخری حکم نهم ولایأب الشهداء اذا ما دعوا حکم دهم ولا تسأموا ان تکتبه صغیراً او کبیراً الی اجله حکم یازدهم دالکم اقسط عند الله و اقوم للشهادة و ادنی الا ترئبوا لا ان تكون تجارة حاضرة تدیر و بها یسکم فلیس علیکم جناح الا تکتبوا حکم دوازدهم و استشهدوا اذا تبايعتم حکم سیزدهم ولا یضار کاتب ولا شهید حکم چهاردهم وان فعلوا فانه فسون بکم و انقوا الله و یعلمکم الله و الله بکل شیء علیم حکم یازدهم میباید و اشحذت را عیاشی و غیر او نیز روایت کرده اند،

عیاشی بسند خود از حضرت موسی بن جعفر علیه السلام روایت کرده در تفسیر آیه «آمن الرسول بما ارسل الیه من ربه» تا آخر آیه «فانصرنا علی القوم الکافرین» فرمود شخصی یهودی خدمت امیر المؤمنین علیه السلام فضائل پیغمبران سلف، و آنچه از معجزات و حوالق عادات اسبیه شی اسرائیل میدانست بیان داشت، آنحضرت فرمود آنچه از

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا تَدَايَعْتُمْ بَيْنَ أَلٍ أَحِلَّ مَسْمًى فَارْتَبُوا وَلِيَكْتَبَ بَيْنَكُمْ
 كَاتِبٌ بِالْعَدْلِ وَلَا يَأْبَ كَاتِبٌ أَنْ يَكْتُبَ كَمَا عَلَّمَهُ اللَّهُ فَلْيَكْتُبْ وَلْيَمْلَأِ الَّذِي عَلَيْهِ
 الْحَقُّ وَلْيَتَّقِ اللَّهَ رَبَّهُ وَلَا يَبْخَسْ مِنْهُ شَيْئًا فَإِنْ كَانَ الَّذِي عَلَيْهِ الْحَقُّ مَفْهِمًا أَوْ ضَعِيفًا
 أَوْ لَا يَسْتَطِيعُ أَنْ يَمْلَأَ هُوَ فَيَمْلَأْ وَلِيَهُ بِالْعَدْلِ وَاسْتَشْهِدُوا شَهِيدَيْنِ مِنْ رِجَالِكُمْ
 فَإِنْ لَمْ يَكُونَا رَجُلَيْنِ فَرَجُلٌ وَامْرَأَتَانِ مِمَّنْ تَرْضَوْنَ مِنَ الشُّهَدَاءِ أَنْ تَصِلَ
 أَحَدُهُمَا فَتَذَكَّرَ أَحَدُهُمَا الْآخَرَى وَلَا يَأْبَ الشُّهَدَاءُ إِذَا مَا دُعُوا وَلَا تَسْمَعُوا أَنْ
 تَكْتُمُوهُ صَغِيرًا أَوْ كَبِيرًا إِلَى أَجْبِهِ ذَلِكَمْ أَقْضَى عِنْدَ اللَّهِ وَاقُومُوا لِلشَّهَادَةِ وَأَدْنَى
 أَلَّا تَرْتَابُوا إِلَّا أَنْ تَكُونَ تِجَارَةً حَاصِرَةٌ تُدِيرُونَهَا بَيْنَكُمْ فَلَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ
 أَلَّا تَكْتُبُوهَا وَأَشْهَدُوا إِذَا تَبَايَعْتُمْ وَلَا يُضَارُ كَاتِبٌ وَلَا شَهِيدٌ وَإِنْ تَعَلَّوْا فَإِنَّهُ
 فَوْقَ بَيْنِكُمْ وَأَتَقُوا اللَّهَ وَيَعْمَلْكُمْ اللَّهُ وَاللَّهُ يَكْلِفُ شَيْئًا عَلَيْهِ (۲۸۴)

معمرات و حلاق عادات که تمام پیدمیران گذشته داشته اند پیمیرا کرم محمد عليه السلام و من که وصی او میباشم بیشتر و بالاتر از آنها را دارا هستیم یهودی گفت حضرت سلیمان نداده خداوند داد را مسخر کرده بود که صبحگاه او را در یک شهر و پشین در شهر دیگر با تختش میر میداد و نظیر این معمرات کجا برای محمد عليه السلام بوده امیر المؤمنین عليه السلام فرمود برای پیمیرما از این معجزه بالاتر بود و زدن بمرج و آسمانها است که از مکه بمسجد اقصی که مسافت یکماه راه است تشریف برد و از آنجا تا سمنان که مسافت پنجاه هزار سال راه میباشد عروج فرمود و در یک ناکه از شب به انتهای عرش پروردگار رسید و معام عالم بردید شد و سوی بهشت رفت و چشم مبارکش را بود بر عظمت پروردگار و گرام و بزرگی و حالات خدا را چشم دل مشاهده کرد

ای اهل ایمان هر گاه قرض دادید برای مدت معینی پس بنویسید او را و سند بگیرید و باید نویسمده با درستکاری بنویسد و از تحریر اعتناع نورزد چه خداوند نوشتن را باو آموخته و باید بنویسد و مدیون آنرا امضاء کند و از خدا شرسد و از آنچه مقرر شده چیزی کم نکند و اگر مدیون سفیه یا صغیر است و صلاحیت امضاء ندارد قیم او سند را با درستستی امضاء نموده و دو نفر از مردن را گواه بگیرد اگر یافت نشود یک نفر و دو زن هر که را طرفین رسمی باشد گواه و شاهد بگیرد و اگر یکی از آنها فراموش کند دیگری بخاطر آورد و اگر کسی را برای شهادت بخواند از قبول شهادت امتناع نکند و در نوشتن آن مسامحه نکند چه کم باشد یا زیاد این نوشتن صحیح تر است نزد خدا برای شهادت و نزدیکتر است در آنکه شکی پیش آید که سبب اختلاف شود مگر آنکه معاملاتی انجام دهید نقدی و حصوری که نوشتن ضرورت ندارد و گواه بگیرید هنگام معامله و نباید بنویسمده و شاهد ضروری برسد اگر چنین کنید نافرمانی کرده اید و از خدا شرسید او شما مصالح امور را یاد میدهد و خدا بهر چیز

دانا میباشد (۲۸۴)

و از حیث نزدیکی مانند دو سر زه کمان بلکه نزدیکتر شد و باو وحی رسید آنچه را باید وحی شود از آن جمله همین آیه «فما فی السموات» تا آخر «فاصرنا علی القوم الکافرین» و آیات الهی بر تمام پیغمبران از زمان آدم بعد عرصه شده بود و هیچکدام قبول نکردند و از نظر سنگینی بار تکلیف امت هدی آنها هم قبول ننمودند ولی چون بر پیغمبر حاتم عليه السلام عرصه شد قبول نمود و باعث خود هم عرصه داشت آنان نیز قبول نمودند و چون خداوند قبولی آنها را مشاهده فرمود دانست که آنها هم ناب و توانائی آنها ندارند همیشه پیغمبر بعرض رسید آیات هر بود تکرار شد بر آنحضرت تا بهمد و از مصدر جلالت خطاب رسید «آمن الرسول بما امر الله من ربه» و پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله از طرف خود و امت خوب فرمود «والله يؤمنون کل امن بالله و ملائکته و کتبه و رساله لا یرق بین احد من رسله» خداوند تبارک و تعالی فرمود برای

امت اگر تکالیف خود را بجا بیاورند بهشت و مغفرت است پیغمبر جواب داد اما امت
 هبیکه او امر صادره حضرت را شنیدند از جاان و دل اطاعت نموده و امید برحمت و
 بخشایش و آمرزیدن پروردگار داشته و میدادند که بازگشت آنها همه در آخرت
 سویت میباشد خداوند فرمود من امت را بیامرزم و داخل بهشت گردانم
 سپس فرمود چون تو ای پیغمبر گرامی امت آیات مرا با همه عظمت و سحر
 و بزرگی که داشت قبول نمودید و حال آنکه بر تمام پیغمبران و امتهای گذشته عرضه
 شده و بعلت دشواری متاع از پذیرش آن کردند شایسته و سزاوار آنست که به تکالیف
 مفروض تخفیف داده و بر امت بیشتر از طاقت و توانائی آنها تکلیفی تحصیل نمایم برای
 آنهاست هر عمل خیر که انجام دهند پاداش بیست و هر عمل بد که مرتکب شوند
 بر زبان آنهاست و کفر آن عمل را آنها برسد پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله درخواست نمود که
 پروردگارا احساسات یفر ، خطاب رسید بحواء هر چه میخواهی از پروردگار خواست
 که باز تکلیف گران و طاقت فرسا که بر امت های پیشین نهاده از این امت بردار ، خداوند
 فرمود بخاطر گرامیت و شرافتی که تو داری از خطاها و فراموشی های امت مؤاخذه
 نمیکم و حال آنکه امت های گذشته اگر اوامر و تکالیف خود را فراموش می نمودند و
 یا بر اثر سهو و خط مرتکب اعمال خلافی میشدند مشمول عذاب و مستوجب کیفر میشدند
 و این دو امر را از امت برداشتم پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله مجدداً عرض کرد یا احسان
 خود را بر امت زیاد کن ، خطاب شد سوال کن پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله عرض کرد پروردگارا
 بار سخت و مشقّی که بر امت های پیشین بود بر ما تحمل نفرما که ما تاب تحمل سختی
 ها را نداریم ، فرمود سختی ها را از امت برداشتم من نماز های امم های گذشته را
 قبول نمی کردم مگر در جای معین ولو آنکه از آن مکان دور بودند ولی تمام روی زمین
 را برای امت مسجد و محل نماز قرار دادم و خاک را از مطهرات قرار دادم همانطور
 که آب را مطهر نجسان نمودم و یکی از سختی های امم سافه بود که اگر موضعی از
 بدن آنها نجس میشد باید آن موضع را مقراض کند و حکم مقراض کردن را از امت
 برداشتم ، یکی دیگر از مشقت و سختی حمل قربانی بود که باید آنرا پشت گردن خود
 تا بین المقدس برده و دبح نمایند و قربانی هر کس که قبول میشد آتش فرستاده را آنرا

میسوزاند و صاحبش خوشحال میشد و قربانی آنکس که قبول نمیشد بر میگشت
 اندوهناک ولی قربانی امت تو را صرف قهراء امت نمودیم که بپزدل آنها شکم قهرا سیر
 شود و قربانی هر کس که قبول شود پادش و ثواب باو عطا شود و کسی را که قربانی او
 قبول نشده عقوبت دین را از او برداریم که این هم خود نوعی از اصرار و سستی ها بود
 که از امت برداشتیم دیگر آنکه آنها صهار را در نیمه شب و تاریکی بجا آوردند و بر
 آنها پنجاه نماز و در پنجاه موقع قرار دادیم که رامت تو بر داشته و فقط پنج نماز و
 در پنج وقت واجب نمودیم و نه امت های گذشته در مقابل هر عمل خوب یک پاداش
 میدادیم ولی بامت در برابر یک کار خیر ده اجر عطا کنیم و آنها را پاداش میدادیم مگر
 بعمل لکن بامت تو نیت خیر هم پاداش دهیم آنها اگر نیت کار بدی میکردند و انجام
 نمیدادند چیزی بر آنها نبود ولی اگر امت نیت عمل بدی کردند و بعد منصرف شده
 و مرتکب آن عمل بد نشوند ثواب و پاداش با آنها میدهیم و امت های سابقه اگر گاهی
 میکردند گناه را بر در حاکم آنها منوشتیم و توبه آنها قبول نمیشد مگر یکی از اندیدترین
 عصام ها را ترك و بر خود حرام میکردند این را هم اراعت برداشته دین آنها و گناهانشان
 برده پوشی کرده و توبه آنها را بدون شرطی پذیرفته و عفویشان را مآخرت بیکس
 توبه امت های گذشته قبول نمیشد مگر بعد از صد و یا هشتاد و یا پنجاه سال ولی اگر
 بامت بیست یا سی و یا چهل سال گناه کند سپس پشیمان شده توبه کند بیک چشم بمردن
 توبه آنها را بپذیریم و تمام این سختیها را از امت تو ای محمد صلی الله علیه و آله برداشتیم پیغمبر گفت
 پروردگارا بار هم احسان خود را نسبت به ما زیادتر بفرما خطای رسید مطلوب خود را
 بخواه عرص نمود ما را خدا یا آنچه را ما طاقت آن را نداریم بما تکلیف نفرما فرمود تمام
 خواهشیت را بجا آوردم و از امت تلاها را برداشتم و تکلیف ما فوق توانایی آنها ننهدیم
 پیغمبر گفت پروردگارا ما را عموکی و بر ما سخشای و بیمار و ما را بر کفای نصرت
 و پیروزی ده ما بر آنها اعل شویم خداوند فرمود ای محمد صلی الله علیه و آله امت تو در روی
 زمین مانند موهای سمیدی است که بر پیشانی گاو سیاهی باشد امت تو غالب بوده و بر
 تمام امم دیگر سلط خواهد یافت و آنان را ستخدام میکند و کسی آنها را مستخدم
 خود نکند مگر از امت تو خارج گردند بری بر دگی و شرافتی که بر تمام مخلوقات

وَأَن كُنتُمْ عَلَىٰ سَهْوٍ فَلْيُؤَدِّ الْأَقْرَبُونَ بِمَالِكٍ مَّا تَلَوْتُمْ وَأَن كُنتُمْ تَعْلَمُونَ (٢٨٥) وَلْيُؤَدِّ الْعِبَادُ مَا أَخَذُوا مِنْ يَدَيْكُمْ وَيَصِلُوا لَدُنَّ الْمَوْلَىٰ. أُولَٰئِكَ الَّذِينَ هُمْ يُرْجَوْنَ الْغُرَّةَ الْأُولَىٰ. وَأَن كُنتُمْ تَعْلَمُونَ (٢٨٦) وَلْيُؤَدِّ الْعِبَادُ مَا أَخَذُوا مِنْ يَدَيْكُمْ وَيَصِلُوا لَدُنَّ الْمَوْلَىٰ. أُولَٰئِكَ الَّذِينَ هُمْ يُرْجَوْنَ الْغُرَّةَ الْأُولَىٰ. وَأَن كُنتُمْ تَعْلَمُونَ (٢٨٧)

عالم داری و بر من حتم و لازم است که ظاهر گردانم دین تو را که دین اسلام است و
باسم تمام ادیان عالم میباشد و در مغرب و مشرق دینی باقی نمیماند مگر دین تو
و سایر امتها و صاحبان ادیان دیگر خریه دهنده باشند یا نه تو (و البته این امر
در زمان ظهور ولای ما حضرت حجت عصر و روحی و ارواح العالمین له افداء و وقع خواهد
شد و از خداوند تمجیل ظهور آن بزرگوار را خواستاریم بحضرت محمد مصطفی و آل او
صلوات الله علیه و علیهم اجمعین)

شیخ مفید بسند خود از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود پس از رحلت
پی اکرم صلی الله علیه و آله مردی یهودی وارد مدینه شد مسائلی چند از امیر المؤمنین علیه السلام پرسید
از آن جمله این بود زمانی که پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله از معراج مراجعت کرد آیا فرموده اند
که اولین سخن او در حضور پروردگارش چه بوده است امیر المؤمنین جواب داد اول
سخن حضرت در محضر خداوندی تلاوت آیه «آمن الرسول بما أنزل الیه من ربه» بود
یهودی گفت مقصود و منظور من عبر از اینست، فرمود امریست پنهان و مستور یهودی
گفت آیا شما یسینی که در باره تو سخن گفته شده اگر چنین است مرا از آن سر پنهان

و اگر در سفر باشید و نیابید نویسنده پس برای دین خود گروگان بگريد و اگر بعضی را امین داید امانت را باز پساريد و باید اواز خدا ترسد (که خیامت در امانت ننماید) و کتمان نکند شهادت را هر که پنهان کند گواهی را بدل خود گناه کرده و خداوند بآنچه می‌کنید آگاهست (۲۸۵) آنچه در آسمان و زمین است ملك خداست و هر چه شما در درون خود نهان یا آشکار ندارید خداوند به حساب آنها خواهد رسید و هر کرا بخواند می بخشد یا عذاب میکند و او بهر چیز توانائی دارد (۲۸۶) رسول بآنچه بر او نازل شد ایمان آورد و مؤمنین نیز بخدا و فرشتگان و کتب آسمانی و پیغمبران ایمان آوردند و گفتند میان هیچیک از پیغمبران خدا فرقی نگذاریم و همه يك زبان و يكدل اقرار نمودند که فرمان خدا را شنیده و اطاعت خواهیم کرد و گویند پروردگارا بخشایش تو را میطلبیم و بازگشت ما بسوی تو خواهد بود (۲۸۷)

مطالع گردان فرمود چون تو جد نموده ای و اراده فهمیدن این موضوع را داری اینک بیان نمایم ، بدن ای یهودی همیشه پیغمبر ساحت و پیشگاه قرب خداوندی رسید و حجاب و پرده بر داشته شد و منادی صدا زد ای احمد عرض کرد لیك منادی نداده که پروردگارت سلام می‌رساند و می‌فرماید سلام مرا بر ولی و سید ما برسان رسول اکرم ﷺ پرسید که سید ولی کیست ؟ خطاب رسید علی بن ابیطالب علیه السلام است یهودی گفت ای علی صدا راست گفتی و من این معنی را در کتاب پدرم یافتم و آن یهودی از فرزندان حضرت داود بود

ویر از هشام روایت کرده گفت فرمود حضرت صادق علیه السلام بن آیه را در شب معراج خداوند مشافهت بر پیغمبر اکرم سائل فرمود پیغمبر خاتم فرمود شب معراج رسیدم سدره المنتهی و نزدیک شدم به پروردگارم مانند نزدیک شدن دو قوس کمان بهمدیگر بلکه نزدیکتر ز آن سپس صدا کرد مرا پروردگارم و فرمود « آمن الرسول » تا آخر آیه و فرمود خداوند که از تو مواخذه نمی‌کنم عرض کردم گرانبارهم نفرما ، فرمود بر تو تحمیلی ننمایم سپس گفتم ربا و لا تحملنا فرمود آنچه را که تقاضا نمودی بخودت و

لَا يَكْفِيكَ اللَّهُ نَفْسًا أَلَوْسَعَهَا لَهَا مَا كَسَبَتْ وَ عَلَيْهَا مَا اكْتَسَبَتْ رَبِّهَا لَا تَأْخُذُهَا
 أَنْ نَسِيْنَا أَوْ أَخْطَأْنَا رَبَّنَا وَلَا تَحْمِلُ عَلَيْنَا أَصْرًا كَمَا حَمَلْتَهُ عَلَى الَّذِينَ مِنْ
 قَبْلِنَا رَبَّنَا وَلَا تُغْلِبْنَا مَا لَا طَاقَةَ لَنَا بِهِ وَاعْبُ عَمَّا وَعَانَا رَبَّنَا إِنَّكَ أَنْتَ مُوَلِّينَا
 فَانصُرْنَا عَلَى الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ (۲۸۷)

امنت عطا کردم آنکه فرمود حضرت صادق علیه السلام بساحت عذر بومی و قرب محضر حق
 نرسیده کسی که گرامتر از پیغمبر خاتم باشد چه آنکه از پیشگاه معصی پروردگار برای
 خود و امت مسئلت و درخواست نمود که بر آنچه خطا کند یا فراموش نمیدارد مؤخذه
 نشوند و با احکام صحت و دشوار ایشارا اگر اسرار فرماید آنطوریکه بهمنهای پیشین کرده
 بود همچنین تعمیل فرماید بر آنچه طاقت نداشته باشند نیز در خواست نمود آمرزیدن
 و بخشیدن و غلبه دادن ایشان را بر کفار و تمام اینها مورد قبول و اجابت گردید.

و ما شخصانی که میان پروردگار و پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله در معراج شده در سوره
 اسری و آیه معراج بیان خواهیم کرد بسم الله، گرچه در ذیل این آیه روایات بسیار است
 زیرا که این آیه بدون واسطه حرمیل در شب معراج در ساق عرش بآن حضرت وحی
 و نازل شده است معذالک بهمین مقدار اکتفا شد.

حضرت صادق علیه السلام فرمود بخدا قسم ولایت امیر المؤمنین در شب معراج مشاهده
 به پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله وحی و نازل گردیده و پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود هر کس این
 دو آیه را که سوره بقره بآن ختم میشود در منزل فرات کند شیطان داخل آن منزل نخواهد شد.

خدا بکسی تکلیفی نکند جز بقدر توانایی، نیکوئی اعمال هر کسی بسود خودش
و مدیها نیز بزیان او خواهد بود پروردگار آنچه را فراموش یا سهو یا غلط نمودیم از
ما مؤاحده فرما و تکلیف شاق و طاقت فرسا بر ما روا ندر چنانچه بر امتهای گذشته
رواداشتی پروردگار! بیش از توانایی ما تکلیف بدوش ما مگذار و بخش ما را و گناهان
ما را بپامرد و بر ما رحم فرما توئی آقا و بزرگ ما را بر معلوب
نمودن کافران یاری بفرما

پایان تفسیر

سوره بقره

سوره آل عمران

در مدینه نازل شده

و نزول آن بعد از انفال بوده

سوره آل عمران در مدینه نازل شده و دویست آیه میباشد و سه هزار و چهار صد و هشتاد کلمه و چهارده هزار و پانصد و بیست و پنج حرف است در ثواب قرائت آن عیاشی و ابن بابویه بسند خود از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده اند که فرمود هر کس سوره بقره و آل عمران را قرائت کند روز قیامت آن دو سوره بر سر او میسازند و در خواص قرآن از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله روایت کرده فرمود هر کس سوره آل عمران را تلاوت نماید خداوند بهر حرفی از آن شصت هزار عطا فرماید اگر این سوره بر عترت نوشته شود و زنی که حمل بر میدارد با خود همراه کند بادن خداوند حامله گردد و اگر آنرا بر درخت یا بخی به سدید میوه آنداخت بسیار شود و اگر شخصی که معیشت او بسختی میگردد باز عمران بخواند و همراه خود کند خداوند او را کتایشی دهد و روزی او را بزرگسازد

ابن بابویه بسند خود از سفیان ابن سعید ثوری روایت کرده گفت سننای نمودم از حضرت صادق علیه السلام معنای آنم را فرمود معنای او در سوره بقره آنست که خداوند پادشاه است و ملک تمام عالم از برای اوست و اما در سوره آل عمران معنایش آنست که میفرماید منم خداوند قادر عزیز و توانا

در کافی بسند خود از عبداللّٰه بن سنن روایت کرده گفت سننای نمودم معنای فرقان را از حضرت صادق علیه السلام فرمود فرقان هر چیز محکمی را گویند و کتب تمام قرآن میباشد که گواهی داده اند تا آن پیغمبران گذشته پیش از نزول او، و نیز بسند دیگر از آنحضرت روایت کرده فرمود قرآن تمام کتاب است و فرقان محکماست که واجب است عمل با او نماید و این حدیث را قمی و عیاشی نیز نقل نمودند

قوله تعالی هو الذی انزل علیک الکتاب منه آیات محکمات تا آخر آیه
محکمات قرآن عبارت از آیاتیست که تاویلش به تنزیل باشد و انتظار دیگر
داشته باشد که شارع مقدس مراد او را بیان نماید مانند آیات وضوء و محرمات نسبی
و غیر اینها چنانچه در مقدمات بیان شد: و متشابهات قرآن عبارت از آیاتی هستند
که الفاظ آنها یکی و معانی آنها متعدد است بعبارت دیگر الفاظ مشترک را گویند
که محتاج بقرینه است تا متکلم بیان کند مرادش را و بفهماند مقصود خود را مانند
لفظ کفر و فتنه و ضلال که در مقدمات مشروح گفته شد و در اینجا دلیل هر یک از آیات
نیز بمناسبت بیان خواهد شد

عیاشی بسند خود از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده فرمود آیت قرآن
بر دو بخش است محکم و متشابه اما آیات محکمات را ایمان باو داریم و عمل بر
صفتش مینمایم و متدین بآن احکام هستیم و آیات متشابهات عمل نکیم ولی ایمان
باو داریم که از جانب خدا نازل شده تا بیان فرماید مقصود و مراد از آنها را، و نیز
بسند دیگر فرمود آنحضرت محکمات آیاتی هستند که باید عمل باها نمود و متشابهات
آیاتی باشند که مشتبّه است فهم او بر نادانان

و در کافی بسند خود از سلیم بن قیس هلالی روایت کرده گفت فرمود امیر
المؤمنین علیه السلام در حدیث مفصلی بمعویه بنی معویه قرآن بر حق است و نورست برای
راهمائی مردمان و شفاء است برای مؤمنان، و آنهایکه ایمان ندارند گردو گوشهای
آنان صدی قرآن را نمیشنود و قرآن بر ایشان سبب ضلالت و گمراهی است (یعنی
هرچه از آیات قرآن بشنوند بیشتر طغیان و سرکشی و تمرد میکنند) بمعویه خداوند
و هانکرده هیچ طایفه ای از گمراهان و خواستگان بسوی جهنم را مگر آنکه رد نموده
گفتار و سخنان ماطل آنها را و حجت آورده قرآن را برای آنان و پی نموده مردمان
را از پیروی کردن ایشان و مارل فرموده آیه ی از آیات قرآن را در حقشان میداند
اورا هر که باید بداند و بداند و فهمد اورا کسی که باید بداند و بفهمد من شنیدم از
پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله میفرمود بیست آیه ای را آیات قرآن حز آنکه برای او ظاهر

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

اَلَمْ يَلِهْ لَا اِلَهَ اِلَّا هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ (۲) نَزَّلَ عَلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ مُصَدِّقًا
 لِّمَا بَيْنَ يَدَيْهِ وَاَنْزَلَ التَّوْرَةَ وَالْاِنْجِيلَ (۳) مِنْ قَبْلُ هَدَى النَّاسَ وَاَنْزَلَ الْفُرْقَانَ
 اِنَّ الَّذِيْنَ كَفَرُوا بِآيَاتِ اللَّهِ لَهُمْ عَذَابٌ شَدِيدٌ وَاللَّهُ عَزِيزٌ ذُو انتِقَامٍ (۴) اِنَّ اللَّهَ لَا
 يَهْدِي عَنِّي شَيْءٌ فِي الْاَرْضِ وَلَا فِي السَّمَاءِ (۵) هُوَ الَّذِي يَصُوِّرُكُمْ فِي الْاَرْحَامِ
 كَيْفَ يَشَاءُ لَا اِلَهَ اِلَّا هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ (۶) هُوَ الَّذِي اَنْزَلَ عَلَيْكَ الْكِتَابَ مِنْهُ
 آيَاتٌ مُحْكَمَاتٌ هُنَّ اُمُّ الْكِتَابِ وَاُخَرُ مُتَشَابِهَاتٌ فَأَمَّا الَّذِيْنَ فِي قُلُوبِهِمْ زَيْجٌ
 فَيَتَّبِعُونَ مَا تَشَابَهَ مِنْهُ ابْتِغَاءَ التَّفْتَةِ وَابْتِغَاءَ تَأْوِيلِهِ وَمَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ اِلَّا اللَّهُ وَ
 الرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ يَقُولُونَ آمَنَّا بِهِ كُلٌّ مِنْ عِنْدِ رَبِّنَا وَمَا يَذَّكَّرُ

اَلَا اُولَئِكَ اِلَّا بَابُ (۷)

و باطنی است و نباشد حرفی از حروف قرآن مگر آنکه بر آیش حدی و مطلعی است
 ظاهر قرآن حد اوست و مصدق قرآن باطن او است و نمیداند تاویل و باطن قرآن را
 مگر خداوند و راسخون در علم که ما ائمه میباشیم و امر فرموده خداوند بامت که
 ایمان بیا آورید و بگویند هر يك ايمان آوردیم ما چه از جانب پروردگار مازل شده
 و نیز امر نموده خداوند بامت که تسلیم امر ما ائمه باشند و بیکه رجوع کنند در
 آنچه اختلاف کردند و در فهم قرآن بسوی من و دریه من و فرموده (و لوردوه الی
 الرسول و الی اولى الامر منهم لعلمه الدین مستطوعه منهم) و باید از ما ائمه طلب کنند
 فهم قرآن را

و عیسیٰ سعد خود از فضیل بن سار و او از حضرت باقر علیه السلام و سعد دیگر از

بسم الله الرحمن الرحيم

بنام خداوند بخشنده مهربان

نیست خدای مگر آفریدای زنده و پاینده (۱) بر تو باد فرمود قرآن را راستی و حقیقت در حایکه گواه کتب پیشینیان می باشد و نازل کرد کتب توریة و انجیل را (۲) پیش از قرآن برای راهمائی خلق و نازل کرد کتابی که جدا کننده حق از باطل است همانا آنیکه بآیات خدا کافر شدند بر ایشان عذاب سختی خواهد بود و خدای مقتدر کبیر دهنده ستمکاران است (۳) هیچ چیزی در آسمان و زمین از خدا پنهان نیست (۴) اوست که در رحم مادران نقش میکند هر طور که خواهد نیست خدای جز آفریدای توانا و دانا (۵) خدا قرآن را بر تو فرستاد که بعضی از آیات آن محکم و آنها اصل کتابند و بعضی دیگر از آیات متشابه است پس آنطایفه ای که در دل شک دارند در دنبال متشابه رفته و بتاویل کردن ادور دین شبهه و فتنه پدید آرند و حال آنکه تاویل متشابهات را نداند کسی جز خدا و راسخون در دانش (که ائمه باشند) و گویند ما بآنچه از نزد پروردگار آمده ایمان داریم و پند بگیرند باین آیات مگر خردمندان (۶)

امیر بصیر و او از حضرت صادق علیه السلام روایت کردند و فرمودند بخدا قسم ما ائمه هستیم راسخون در علم و ما میداییم تاویلات متشابهات قرآن را و در کافی از حضرت باقر علیه السلام در معنای آیه «هو الذي انزل عليك الكتاب» آیات محکمات روایت کرده که فرمود مردمانی هستند که درباره قرآن اظهار عقیده می نمایند بدون آنکه علم و دانش قرآن را دریافته باشند تاویل قرآن را جز راسخون در علم که ائمه میباشند نمیدانند و نیز از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده سند خود که مراد از ام الكتاب امیر المؤمنین علیه السلام و ائمه طاهرین بوده و مسطور از متشابهات مفاقیق و غرض از «وَأَمَّا الْيَهُودُ فَاَقْلُوبُهُمْ ذَبَحَ اصْحَابُ دُوسْتَانِ مَافَقِينَ» می باشد و نیز فرمود راسخون در علم امیر المؤمنین علیه السلام و ائمه هستند

رَبَّنَا لَا تُزِغْ قُلُوبَنَا بَعْدَ إِذْ هَدَيْتَنَا وَهَبْ لَنَا مِنْ لَدُنْكَ رَحْمَةً إِنَّكَ أَنْتَ
 الْوَهَّابُ (۸) رَبَّنَا إِنَّكَ جَامِعُ النَّاسِ يَوْمَ يُرِيبُ فِيهِ أَنْ إِلَهًا لَا يُخْلِفُ الْمِعَادَ (۹)
 إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا لَنْ تُغْنِيَ عَنْهُمْ أَمْوَالُهُمْ وَلَا أَوْلَادُهُمْ مِنَ اللَّهِ شَيْئًا وَأُولَئِكَ
 هُمْ وَقُودُ النَّارِ (۱۰) كَذَّابِ آلِ فِرْعَوْنَ وَالَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا فَآخَرُهُمْ
 اللَّهُ بِذُنُوبِهِمْ وَاللَّهُ شَدِيدُ الْعِقَابِ (۱۱) قُلْ لِلَّذِينَ كَفَرُوا سَتُغْلَبُونَ وَ تُخْشَرُونَ إِلَى
 جَهَنَّمَ وَبِئْسَ الْمِهَادُ (۱۲) قَدْ كَانَ لَكُمْ آيَةٌ فِي فِتْنَتِ الثَّلَاثَةِ تُقَالُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ
 وَأُخْرَى كَافِرَةٌ يَرَوْنَهُمْ مِثْلَهُمْ رَأَى الْعَيْنِ وَاللَّهُ يُؤَيِّدُ بِنَصَرِهِ مَنْ يَشَاءُ إِنَّ فِي
 ذَلِكَ لَعِبْرَةً لَأُولِي الْأَبْصَارِ (۱۳) زَيْنَ النَّاسِ حُبُّ الشَّهَوَاتِ مِنَ النِّسَاءِ وَالْبَنِينَ وَ
 النَّطَائِرِ الْمُنْتَاعَةِ مِنَ الذَّهَبِ وَالْفِضَّةِ وَالْخَيْلِ الْمُسَوَّمَةِ وَالْأَنْعَامِ وَالْحَرْثِ
 ذَلِكَ مَتَاعُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَاللَّهُ عِنْدَهُ حُسْنُ الْمَآبِ (۱۴)

در کافی سند خود از حضرت موسی بن جعفر علیه السلام روایت کرده در آیه «رَبَّنَا لَا
 تُزِغْ قُلُوبَنَا» که آنحضرت به هشام فرمود خداوند در این آیه نیکوکاران را وصفی
 فرماید که مراقب و متذکر این آیه می باشد چونکه مبادا دل انسان میسر ساطل پیدا
 می کند و کسی که تعقل نکند از خدا نمیترسد و دانش ثابت و مستمر نمیگردد بر معرفت
 خداوند و در دل خود نور ایمان نمی یابد و کسی بی اعتقاد قلبی بعدا حاصل می نماید که
 کردار و گفتارشان مطابق هم باشد و ظاهر و باطن آنها یکی بوده و در عقاید خود

علی بن ابراهیم سند خود از صادقین (ع) روایت کرده ذیل آیه قل للذین کفروا
 سَتُغْلَبُونَ تا آخر آیه فرمودند این آیه بعد از جنگ بدر نازل شده هنگامیکه پسر اکرم از
 از قروه بدر مراجعت بودند یهودیها در بازاری که معروف بسوق السط بود جمع شده
 بودند پیغمبر بطرف آنها رفت و فرمود میدادید چه سر کمار فریش آمده بیشتر آنها کشته

پروردگرا دل ما را ساطع متوجه نگردان پس از آنکه راهنمایی فرمودی و بخشش ما از رحمت خودت همانا بخشنده و رحم کننده تویی (۸) پروردگرا تو آخدائیکه جمع کنی تمام مردم را در آن روزیکه هیچ شك و شبهه نیست و هرگز خلف وعده پیغمبر مائی (۹) همانا کافران اهل اولادشان هرگز بی نیاز نگردانند از خدا و آنها آتش جهنم میباشند (۱۰) آنها هم مثل فرعون بیان و پیشیشان ایشان تکذیب کردند آیات خدا را و خدا هم به کیفر گناهانشان سخت مجازات فرماید (۱۱) ای پیغمبر بکافران بگو شما هم برودی مغلوب شوید و بجهنم که جایگاه بدیست فرستاده خواهید شد (۱۲) خدا بشاهای شما مؤمنین لطف فرمود هرگاه مقابل با کافران در مبارزه روبرو شوید طایفه مؤمن دو برابر بچشم کفار جلوه گر شود و خداوند هر که را بخواهد پیروزی بخشد و یاری فرماید در این آیت و نشانه عبرتی است برای اهل بصیرت (۱۳) جلوه گر شد در نظر مردم شهوت رانی دنیا از زن و فرزند و طلا و نقره و اسبهای پیشانی سفید و چهار بابان و زراعات و تمام اینها متاع زندگانی دنیاست و بهترین چیز نزد خدا عاقبت نیکو خواهد بود (۱۴)

استوار و ثابت قدم بمانند عیاشی سندی خود از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده فرمود بسیار بگوئید و مکرر بخوائید آیه «ربنا لا تزغ قلوبنا» را تا آخر آیه و اطمینان نداشته باشید به آنکه دل شما ساطع میل نخواهد کرد و از خداوند بخواهید که قلب شما را متزلزل نسازد پس از آنکه به نعمت هدایت بهره مند فرموده است

در کافی بسند خود از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده در آیه «زین للناس حب الشهوات» تا آخر آیه فرمود برای مردم در دنیا و آخرت لدتی بهتر از لذت و تمتع با

شدید و جمعی اسیر و از بین رفته و آنها را لحاظ افراد و اسبحة و چسبجولی از شما بیشتر و مهتر بودند پس بپایید بدین سلام بگروید تا سعادتمند شوید یهودیها گستاخانه گفتند ای محمد (ع) مغرور شو و گمان مبر که ما مثل آنها هستیم آنان چنگ بند بودند و گریه چنگ کنی خواهی دید چه نداره دجاج هستیم چیرمیل درل شد و این آیه را آورد که یکی از معجزات پیغمبر است که مطلوب شدن یهودیها را پیش از وقوع چنگ حس داده است

زنانه نیست و اهل بهشت اندی سرند بهتر از این و این روایت را عیاشی بر
سند خود از آنحضرت روایت کرده است و بر آنحضرت باقر علیه السلام روایت کرده
فرمود قطار پوست کایستکه بر آن طالاکسد و حیل مسمومه چهارپایان و کارد چشم است
و حرث باغت و ذراعت میباشد

ملاقات حضرت باقر علیه السلام علی بن ابرهیم دلیل آیه وَالْمُسْتَضَرِّينَ بِالسَّيِّئَاتِ مِنْ عَمَلِهِمْ
«ع» ۱۰۱. قه نصاری روایت کرده گفت هشتم بن عبدالملک حضرت باقر علیه السلام را
از هدیه پشام تمعید نموده و آنحضرت مدت اقامت در شام
با مردم آنجا رفت و آمد داشت روزی نظر حضرت به جمعیتی از نصاری افتاد که
سوی کوهیکه در شام بود روان بودند حضرت از همراهان سؤال فرمود آیا نصاری
امروز عیدی دارند که اسطور اردحام نموده و محراب آنکوه میروند؟ عرض کردند
ای فرزند رسول خدا حیر امروز عید نصاری نیست لکن یکی از علمای نصاری در آنکوه
مرل دارد که زمان حواریین حضرت عیسی را در آن نموده مسیحیان هر سال در چنین
روزی بیدار آن عالم رفته و مسائل خود را از او میپرسند حضرت با صاحب خود فرمود
بیاید ما هم برد او برویم، عرض کردند اطاعت داریم حضرت با بارچه صورت را پوشانید
و بهمراهی اصحاب همراه گاه و مرل آن عالم رفتند نصاری فرشی با خود درون
علی که مرل آن عالم بود برده او را بیرون آورده روی آن فرش نشانیدند و حضرت
و اصحابش هم در حلقه آن نصاری بودند آن شخص چشم خود را گشود گویا چشم
افعی بود اول توجه آن مرد سوی حضرت معطوف گردیده پرسید شما از ما نصاری
هستید یا از امت مرحومه؟ فرمود از امت مرحومه گفت آیا از دانشمندان آنها هستی
یا از نادانان؟ فرمود از نادانان بیستم عالم نصرانی گفت شما سؤال مسکی یا من از
شما سؤال کنم؟ حضرت فرمود هر چه میخواهی پرس گفت ای صاحب نصاری این مرد
از امت محمد صلی الله علیه و آله است من میگویم از هر چه بخواهی سؤال کن و ادعای دانش
دارد، نصرانی گفت خرابه مرا از ساعتی که به خرابه مشغول میشوید به درو
آن چه ساعتی است؟ فرمود آن ساعت بین الطلوعین است که فجر طلوع میشود گفت
آن ساعت که به شب و به روز است پس از چه ساعت ها است؟ فرمود آن از ساعاتی

بهشت است و در آنوقت مرضی بهبودی حاصل کند و آلام بیماران تسکین یابد
 نصرانی گفت درست گفתי آیا بار من سؤال کنم یا سؤال میکنی؟ فرمود سؤال
 کن نصرانی گفت ای صاری این مرد واقف است بر مسائل بسیار پرسید حیر
 بده مرا از ساکنین و اهل بهشت که چگونه غذا میخورند لکن محتاج به تحلیه
 نمیشوند و مستراح لمیرود نظیر آنها در دنیا هست یا حیر؟ فرمود آنها مانند بچه
 در شکم مادر هستند که میخورند از آنچه مادرش میخورد لکن بول و عایط ندارد گفت
 برآستی سخن گفתי ولی نگفתי من اوقاتمندان نیستم حضرت فرمود گفتم که اربابانان
 نیستم، نصرانی گفت سؤال میکنی یا سؤال کنم؟ فرمود سؤال کن گفت ای علامه صاری اینک
 پرسشی کنم که از جواب فرموده و بکلی درمانده و شرمسار گردد حضرت فرمود هر چه
 دلت میخواهد پرس، پرسید خبر بده مرا از مردی که با عیال خود هم ستر شد و زش
 باردار و حامله شد بدو سر که هر دو را بهم در یک ساعت زاید و در یک ساعت اردیبا رفتند
 و در یک ساعت دوش شدند اما یکی از آنها یکصد و پنجاه سال و دیگری پنجاه سال عمر
 کرد قصه آنها چیست و آمد و فر کیستند؟ حضرت فرمود آن دو نفر عرب و عزره (یارمیا)
 میباشد همانطور که گفתי آن دو در یک ساعت متولد شده و در یک ساعت از دنیا رفتند لکن
 هر دوی سال یاهم زندگی کردند آنگاه خداوند از میان آنها که عزیر باشد قبض روح فرمود
 و یکصد سال مرده بود و عزره در دنیا مانده بود پس از صد سال خداوند عزیر را مبعوث
 گردانیده و عمر در باره بعثت و دنیا برگردانید و با برادرش عزره بیست سال دیگر
 زندگی نمود و بعد وقتی که او پنجاه سال و عزره یکصد و پنجاه سال عمر کرده بودند
 باهم وفات کردند عالم نصرانی بطایفه صاری گفت هر گر مردی داشتند تر از این مرد
 ندیده ام تا وقتی که ایشان در شام هستند از من چیزی سؤال نکنید و مرا تسکین
 برگردانید صاری او را بمنزلش بردند و مسائلی که داشتند از حضرت باقر علیه السلام سؤال
 نموده و جواب کافی شنیدند.

شیخ طوسی بسند خود از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده در آیه «والمستغفرین
 بالاسحار» آنحضرت فرمود پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله در بکر گفت نماز و تر هفتاد مرتبه استغفار
 میمورد و این بابویه بسند خود از آنحضرت روایت کرده که فرمود هر کس در نماز و تر

قُلْ الْوَسْطُكُمْ بِخَيْرٍ مِنْ ذَٰلِكُمْ لِلَّذِينَ اتَّقَوْا عِنْدَ رَبِّهِمْ جَنَّاتٌ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا
 الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا وَأَزْوَاجٌ مُطَهَّرَةٌ وَرِضْوَانٌ مِنَ اللَّهِ وَاللَّهُ بَصِيرٌ بِالْعِبَادِ
 (۱۵) الَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا إِنَّا أَمَّا فَاغْفِرْ لَنَا ذُنُوبَنَا وَقَبَا عَذَابِ النَّارِ (۱۶) الصَّابِرِينَ
 وَالصَّادِقِينَ وَالْعَانِتِينَ وَالْمُتَصِفِينَ وَالْمُسْتَغْفِرِينَ بِالْأَسْحَارِ (۱۷) شَهِدَ اللَّهُ أَنَّهُ لَا إِلَهَ
 إِلَّا هُوَ وَالْمَلَائِكَةُ وَأُولُو الْعِلْمِ قَالِمَا بِالْقِسْطِ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ (۱۸) إِنَّ
 الَّذِينَ عَدَدُوا لَهُ الْإِسْلَامَ وَمَا اخْتَفَى الَّذِينَ أَوْتُوا الْكِتَابَ الْأَمِنْ بَعْدَ مَا جَاءَهُمُ الْعِلْمُ
 بِنُفْيِ بَيْنِهِمْ وَمَنْ يَكْفُرْ بآيَاتِ اللَّهِ فَإِنَّ اللَّهَ سَرِيعُ الْحِسَابِ (۱۹)

هفتاد مرتبه بگوید «استغفر الله و اتوب اليه» و توبیکسال بر ایند کرد نماز و ترمداومت
 و مواظبت بنماید خداوند در نامه اعمال او بنویسد که از جمله استغفار کنندگان در سحر
 میباشد و در روایت دیگر فرمود واجب میشود بر از آفرش و مغفرت و نیز از مفصل بن
 عمر روایت کرده گفت حضور حضرت صادق علیه السلام عرض کردم نمازش از من فوت شده نماز
 صبح را که بجا آوردم آیا می توانم پیش از طلوع آفتاب نماز شبی که فوت شده بود بجا
 بیاورم؟ فرمود بلی ولیکن کسی از اهل خانه خود مگو که آنرا مست فراداده و از
 مستغفرین سحرها محروم می شود و مایل میکند قول خداوند را که فرمود «والمستغفرین
 بالاسحار»

محمد بن حسن صغار بسند خود در کتاب «صائر الدرجات» از حضرت موسی بن
 جعفر علیه السلام روایت کرده در آیه «شهاد الله» فرمود واجبانی برائمه هست که بر شیعیان آید

عسی بن ابراهیم دبل آیه ان الذین عند الله الاسلام بسند خود از عمران بن اعین
 روایت کرده گفت فرمود حضرت باقر (ع) خداوند ایمان را بر اسلام برتری داده بمقداریکه
 کعبه را بر مسجد الحرام برتری بخشیده و نیز بسند خود از امیر المؤمنین روایت کرده
 فرمود همانا یه ن کنم نسبت سلام را بطوریکه نسبت نداده کسی پیش از من و نه بعد از
 من کسی میتواند باین قسم نسبت بدهد و آن اینستکه اسلام عبارتست از تسلیم و مراد از

مگو ای پیغمبر آیا بشما خبر بدهم بهترین از اینها که برای پرهیزکاران نزد خدا آماده است همان باغهای بهشتی باشد که زیر درختانش بهرها جاریست و در آنها جاوید با ژنان و هم حفت یا کبره متمم بماسد و از همه بهتر خوشنودی خداست از آنها و از بهل بدگان خود آگاهست (۱۵) آیا بیکه بددگاه خدا عرضه میدارند پروردگارا ما ایمان آوردیم گناهانمان را بخش و بپامرد و ما را از آتش جهنم نگاهدار (۱۶) آنها همان بردباران و راستگوین و فرمانبرداران و اتفاق کسندگان و استعلا گویان در سحرگاه (۱۷) گواهی دهد خدا بیکتانی خود که جز ذات مقدسش خدائی نیست و فرشتگان و دانشمندان نیز بیکتانی او گواهی دهند قائم عدل و درستی است نیست جز او خدائی تو اما و دانا (۱۸) همانا دین پسندیده نزد خدا آیین اسلام است و مخالفت نمودن یهود و نصاری در آن مگر آنکه بحقانیت اسلام آگاه بودند و خلای نکرديد مگر از حقه نفل و حسد و هر کسی مآین خدا کافر شود همانا بداید که خدا نزدی بحسب او خواهد رسید (۱۹).

واجب نیست در شیعیان او امری است که برائمه واجب نیست مثلاً بر شیعیان واجب است که ازها سؤال کنند و اولو العلم ما هستیم که قائم عدل میباشیم عیاشی بسند خود از حضرت باقر علیه السلام روایت کرده فرمود خداوند گواهی داده به من خویش فرموده «شهادته لا اله الا هو» و فرشتگان نیز بیگانهگی او شهادت دادند همانطور که خداوند بذات خود شهادت داد و مراد از «ولو العلم» پیغمبران و امامان میباشد که عدل ظاهری و باطنی قیام نموده اند و نیز از آن حضرت روایت کرده فرمود، صاحبان ذکر و صاحبان علم ما هستیم و علم حرام و حلال خدا بر دمانی باشد و نیز عیاشی روایت کرده از حضرت موسی بن جعفر علیه السلام فرمود در خانه کعبه سید و شصت ست به تعداد طوایع قریش از طرف مشرکین گذاشته بودند همینکه آیه شهادت نازل شد تمام آن بتها بر زمین افتادند. عیاشی از حضرت باقر علیه السلام روایت کرده در ذیل حمله «سالدین عدا الله الاسلام» که

آن یقین است و یقین ممالی تصدیق و تصدیق عدالت او اقرار و او معنای اداء است و اداء بمعنای عمل است و مؤمن کسی باشد که دین خود را او پروردگارش بکیرد و از غیران و مؤمن از کردارش شایسته شود چه بچه کار از انکارش معلوم گردد ای مردم دین خود را بگناه دارید همانا گناه کردن شخص دیندار بهتر است از عمل بیکوی بی دین چه گناه دیندار آزر زنده شود و عمل بیکوی بی دین قبول نشود.

فَإِنْ حَاجُّوكُمْ فَقُلْ أَسْلَمْتُ وَجْهِيَ لِلَّهِ وَمَنِ اتَّعَنَ وَقُلْ لِلَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ
وَالْأُمِّيِّينَ أَسْلَمْتُمْ فَإِنْ أَسْلَمُوا فَقَدِ اهْتَدَوْا وَإِنْ تَوَلَّوْا فَإِنَّمَا عَلَيْكَ الْبَلَاغُ وَاللَّهُ
بَصِيرٌ بِالْعِبَادِ (۲۰) إِنَّ الَّذِينَ يَتَكَبَّرُونَ بِآيَاتِ اللَّهِ وَيَقْتُلُونَ النَّبِيِّينَ بِغَيْرِ حَقٍّ وَيَقْتُلُونَ
الَّذِينَ يَأْمُرُونَ بِالْقِسْطِ مِنَ النَّاسِ فَبَشِّرْهُمْ بِعَذَابٍ أَلِيمٍ (۲۱) أُولَئِكَ الَّذِينَ خَسِرَتِ
أَعْمَالُهُمْ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَمَا لَهُمْ مِنْ نَاصِرِينَ (۲۲) أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ أُوتُوا
نَصِيبًا مِنَ الْكِتَابِ يُدْعَوْنَ إِلَى كِتَابِ اللَّهِ لِيَحْكُمَ بَيْنَهُمْ ثُمَّ يَتَوَلَّى فُرْقَانُ مِهِمْ وَ
هُمْ مُعْرِضُونَ (۲۳) أَذَلِكَ بَأْسُهُمْ قَالُوا لَنْ تَمْسَنَا السَّارُ إِلَّا نِيَامًا مَعْدُودَاتٍ وَعَرَّهَمُ
فِي دِينِهِمْ مَا كَانُوا يَفْعِلُونَ (۲۴)

مراد باسلام امام است و ابن شهر آشوب بسند خود از آنحضرت روایت نموده که اسلام یعنی
تسلیم شدن مولایت امیر المؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام صریحی بسند خود را ابو سعید بن حریح
روایت کرده گفت به عمر اکرم رضی الله عنه در آیه وَالَّذِينَ يَتَكَبَّرُونَ بِآيَاتِ اللَّهِ فرمود سخت ترین
مردم از جهت عذاب روز قیامت کسانی هستند که به عمران یا آنهایی که امر معروف
و نهی از منکر می نمودند قتل رسانیده اند سپس فرمود ای ابو سعید کسی اسرائیل در
یک ساعت از روز جهل و سه نفر از اسبای خود را قتل رسانیدند و یکصد و دوازده نفر را که
قیام نمودند با امر معروف و نهی از منکر در ساعت آخر همه را قتل رسانیدند.

در کافی بسند خود از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده فرمود رسول اکرم صلی الله علیه و آله
فرموده ای بحال کسانی که دنیا را با آخرت آمیخته و به بهانه دین مبادرت بفساد و
اختلال در امور می نمایند و وی بحال آنهایی که امر معروف و نهی از منکر کنند گرا
می کشند و وی بحال کسانی که رعیتای فراهم می سازند که مسلمانان با چار و مجبور
شوند که در دین تقیه کنند یا بعد از قتل و دروغ می بندند یا آنکه حرمت ارتکاب
معصیت پیدا کردند حد و حد می فرمایند بدات مقدس خودم قسم یاد نمودم که آنها را

اگر ای پیغمبر با تو اهل کتاب احتیاج ساطل کنند بگو من و پیروانم تسلیم امر خدا خدا هستیم و بامین امر کتاب بگو يك كه حق هویداست آیا ایمان میآوردید؟ اگر ایمان آورند هدایت یافته بد و اگر از حق دور گرداند بر تو جز رسانیدن دین خدا چیزی نیست و خدا بهال شدگاش آگاهست (۲۰) آنها بیکه مآبیت خدا کافر شدند و پیغمبران را بدون گناه بناحق میکشید و بیرقتل میرسانند مردمانیکه امر بعقل و درستی مینماید، شارب بد آنها را ای پیغمبر مذهب سحت درودك (۲۱) ایمان هستند که اعمالشان در دین و آخره صایع و باطل گردید و کسی باری آنان نخواهد کرد (۲۲) آیامعی بید کسیکه از کتاب بهره مند شدند میخواست ایشان را سوی کتاب خدا تا بر آنها حکم کند سپس جمعی از ایشان «حکم خدا روی گردانیده و دور شدند» (۲۳) باین حقه دوری هستند که گفتند ما را جز بداه زمانی که گوساله پرست شدیم عذاب نمکند و این گفتار دروغ معروف کرده آنها را در دین (۲۴)

به فتنه ای مبتلا کنم که عقلا و دانشمندان آنها حیران شوند

عیاشی از داود بن فرقد روایت کرده دبل آیه «قل اللهم مالك الملك» تا آخر آیه گفت حضور صادق علیه السلام عرض کردم آیا خداوند سلطنت را به سی امیه عطا فرموده است فرمود خیر بطور که شما خیل نموده اید بیست حد و بد ملك و سلطنت را بآل محمد و آل عطا فرمود سی امیه عصب حق کرده و از ما برور گرفتند مانند کسی که جامعه او را دیگری از تنش درآورد و این روایت را بعینه در کافی ذکر نموده است. این مایه بسند خود از حضرت صادق علیه السلام در آیه «تخرج الحي من الميت و تخرج الميت من الحي» روایت کرده فرمود مؤمن هرگاه بمرد مرده است ولی کافر همیشه و شاعر فارسی زبان در این باره اشاره باین خبر گفته است.

مرده آنست که نامش بشکونی نبرد.

و طبرسی بسند خود از حضرت باقر علیه السلام روایت کرده فرمود مراد آیه آنست که خداوند از صلب کافر مومن بیرون میآورد و کافر را از صلب مومن.

عیاشی بسند خود از حضرت صادق علیه السلام در آیه «لا يتحد المؤمن مع الكافرين»

روایت کرده که فرمود ایمان ندارد کسی که در محل تقیه حفظ ظاهر سموده و تقیه نکند
 و در کافی پسند خود از حضرت امام زین العابدین علیه السلام در آیه « یوم تبعث کل نفس
 ما عملت » روایت کرده فرمود مردم را موعظه کنید و آنها را با آخرت متمایل سازید باین
 آیه در هر روز جمعه بعد از نماز جمعه و بیعمر اکرم در مسجد خودش هر روز جمعه
 مردم را باین آیه موعظه می نمود و می فرمود ای فرزندان آدم که غافل و بی خدا و فرشتگان
 از تو عاقل نیستند و مرکب سرعت و شتاب پیش می آید و نزدیک است ترا در یابد و فرشته
 موکل بر ارواح قضا و حجت کند و ترا بکه در نهاد در قبر نگذارد بحد روح را
 بحکم برگرداند و فرشتگان بکبر و شکر از اعمال ستوان کنند، بد بید و آگاه باشید
 اول پرسشی که میکند از پروردگار است که دینی برای تو مقرر فرموده و از قرآنی
 که تلاوت کرده و از امامی که دوست داشته اید و از عمر و مالی که فنا و نابود کرده اید
 از هم اکنون آحاد جواب شوید پس از آنکه از شما ستوال کند اگر مؤمن باشی
 شو امامت خدا نایب نموده و ربانیت بر استگویی جاری شود آنگاه ترا به بهشت مشارت
 دهند و فرشتگان از تو استقبال نمایند ولی، اگر ایمان نداشته باشی زیارت لکنت
 پیدا کند و از جواب عاجز بمانی و مشارت حتم بتوداده و فرشتگان عذاب ترا استقبال کند
 تا دورخ و از عقب ستوان فر، کاری بسیار سخت تر باشد و آبرور قیمت است و هر کس
 در دین بانداری حردلی عمل نیکو کرده باشد در آخرت پاداش او را بدهد و اگر عمل بد
 نموده باشد کیفر آنرا نیز بدهند

عباشی پسند خود از ابی عیبه روایت کرده در آیه « قل ان

دین دوستی آل

کنتم تحبون الله فاتبعونی يحبکم الله » گفت خدمت حضرت

محمد است

باقر علیه السلام شریفان شده با عصرت عرض کردم پدر و مادر و عذایت

بعضی اوقات در مقام خلوت شیطان ما را دسوسه میکند و نفس ما آلودگی پیدا میسازد

و همینکه متذکر وجود مقدس شما میشویم و بدوستی شما توجه مینماییم از خود بیخبر

شده و آرامش خاطری بپا دست میدهد فرمود ای ابی عیبه دین حر دوستی و محبت ما

ببست آیا نمیبینی حد و رسد در قرآن میفرماید « قل ان کنتم تحبون الله » تا آخر آیه را

قرائت نمود و فرمود دوستی خداوند برای سادگان فرستادن رحمت است و ادا

فیض با بهاست و دوستی بندگان نسبت بخدا عبارت از فرمانبرداری و اطاعت از او امر خداست، و نیز از برید بن معاویه عجلای رویت کرده گفت حضور حضرت باقر علیه السلام بودم دیدم مردی از اهالی خراسان با پای پیاده وارد حضور آنحضرت شد پاهای او را مشاهده کردیم و دیدیم پینه بسته بود گفت بخدا قسم از خراسان بمدینه نیامدم مگر بخاطر دوستی شما آل محمد و آل حضرت با محمد خراسانی فرمود بخدا قسم اگر سبکی ما را دوست بدارد خداوند آن سنگ را با آل محمد و آل محشور گرداند بخدا قسم دین نیست مگر دوستی با آل محمد و آل

و نیز از رمی بن عبدالله روایت کرده گفت حضور حضرت صادق علیه السلام عرض کردم ما نام فرزندان خود را از نام شما و پدران شما اقتباس نموده و نام گذاری میکنیم آیا از این رویه سودی عاید ما میشود، فرمود آری بخدا قسم نیست دین مگر محبت ما آل محمد و آل و آیه را قرائت فرموده در کتاب اعلیٰ بسد خود از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده در آیه «ان الله اصطفى آدم و نوح و آل محمد علی العالمین» را مافین از آیه ساقط نموده اند و طبرسی در مجمع البیان نیز روایت نموده که در قرائت اهل بیت و آل محمد علی العالمین میباشد این با رویه بسند خود از اباصلت روایت کرده گفت روزی حضرت رضا علیه السلام در مجلسی مأمون تشریف داشت مأمون از آن حضرت مشوال نمود آیا خداوند عزت پیغمبر اکرم را بر سایر مردم فضیلت داده است؟ حضرت فرمود خداوند در آیات محکمات قرآن فضل عزت پیغمبرش را بیان فرموده، مأمون گفت در کجاست؟ حضرت آیه را تلاوت فرموده و سپس اضافه کردند عزت پیغمبر داخل در آل ابراهیم میشود زیرا پیغمبر از فرزندان ابراهیم است و مراد از دعای حضرت ابراهیم چنانکه در سوره بقره بیان شد پیغمبر اکرم و آل است و از طریق عامه ثعلبی از ابی وائل رویت کرده گفت در قرآن این مسعود قرائت کردم «ان الله اصطفى آدم و نوح و آل ابراهیم و آل عمران و آل محمد علی العالمین» و بر طبق روایات عامه و خاصه مسلم است که در موقع جمع آوری قرآن زمان حطای اولی و دومی و سومی آل محمد حذف شده

فَكَيْفَ إِذَا جُمِعْتَهُمْ يَوْمَ لَا رَيْبَ فِيهِ وَ وُفِّيَتْ كُلُّ نَفْسٍ مَا كَسَبَتْ وَ هُمْ لَا يُظْلَمُونَ (۲۵) قُلِ اللَّهُمَّ مَا لَكَ الْمَلِكُ نُوْنِي الْمَلِكُ مِنْ شَاءَ وَ تُخْرِجُ الْمَلِكَ مِنْ شَاءَ وَ تُعِزُّ مَنْ تَشَاءُ وَ تُدِلُّ مَنْ تَشَاءُ بِدَكَ لِحَيَاتِكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ (۲۶) تُولِجُ اللَّيْلَ فِي النَّهَارِ وَ تُولِجُ النَّهَارَ فِي اللَّيْلِ وَ تُخْرِجُ الْمَيِّتَ مِنَ الْحَيِّ وَ تُرْزِقُ مَنْ تَشَاءُ بِغَيْرِ حِسَابٍ (۲۷) لَا يَتَّخِذُ الْمُؤْمِنُونَ الْكَافِرِينَ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنِينَ وَ مَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ فَإِنَّهُ مِنَ الْإِلَهِ فِي شَيْءٍ إِلَّا أَنْ تَتَّقُوا مِنْهُمْ تُقْيَهُ وَ يُحَذِّرُكُمْ اللَّهُ نَفْسَهُ وَ إِلَى اللَّهِ أَلْتُمُوا (۲۸) قُلْ أَنْ تَخْشَوْا مَا فِي صُدُورِكُمْ أَوْ أَبْهَدُوا يَعْلَمَهُ اللَّهُ وَ يَعْلَمُ مَا فِي السَّمَوَاتِ وَ مَا فِي الْأَرْضِ وَ اللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ (۲۹) يَوْمَ تَجِدُ كُلُّ نَفْسٍ مَا عَمِلَتْ مِنْ خَيْرٍ مُحْصَرًا وَ مَا عَمِلَتْ مِنْ سُوءٍ تَوَدُّ لَوْ أَنَّ بَيْنَهَا وَ بَيْنَهُ أَمَدًا بَعِيدًا وَ يُحَذِّرُكُمْ اللَّهُ نَفْسَهُ وَ اللَّهُ رَؤُوفٌ الرَّحِيمُ (۳۰)

موله تعالیٰ اذ قالت امرأة عمران رب انی نذرت لك ما فی بطنی
 در کافی ذیل این آیه هستند خود از حضرت صادق علیه السلام روایت
 چگونگی ولادت یحیی و مریم و تربیت آن
 کرده فرموده خداوند بعمران وحشی نمود فرزندش شوعطه
 خواهم کرد که کوران و بیماران را شفا دهد و رسولی باشد
 برای بنی اسرائیل عمران این بشدت را بعبال خود حسد داد و او بدر کرد هرگاه سلامت
 متولد شود آن فرزند و وقف مسجد اقصیٰ باشد وقتی بار خود را زمین گذاشت دید فرزند
 دختری میباشد و برای حضرت مسجد نشاند عرض کرد پرورد گسارا مولود من دختر
 است خطاب رسید ما او را قبول داریم و بجای پسر می پذیریم نام او را مریم گذاشت
 مصدق کردارش چه مریم بمعنای عبادت کننده باشد فرمود آنحضرت هنگامیکه عیسی

پس چگونه خواهد بود حال آنها زمانی که جمع نمایم ایشانرا در روزی که
 شکی در او نیست و هر کسی آنروز تمام کبیر عمل خود خواهد رسید و کسی سعی
 نخواهد شد (۲۵) بگو ای پیغمبر خدایا پادشاه ملک هستی توئی، هر گرا بخواهی سلطنت
 هستی و از هر که بخواهی بگیری و هر کس را خواهی عزت و قدرت هستی و هر گرا
 بخواهی خوار کنی هر خیر بکنی بدست تو است فقط تو بر هر چیز توانائی داری (۲۶)
 شب را در روز پنهان سازی و روز را در شب باید گردانی و مرده را زنده کنی و
 و یرون آری مرده را از زنده و بهر که خواهی روزی بی حساب عطا کنی (۲۷) باید
 مؤمنین کافرانرا دوست گرفته و مؤمنین را راه کند و هر که چنین کند رابطه او با خدا
 بریده است جز آنکه برای محفوظ بودن از شر آنها دوستی کنید و خدا شما را از
 عذاب خود میترساند و بسوی او بلا گشت خواهید کرد (۲۸) بگو ای پیغمبر با آنها
 هر چه در دل پنهان داشته و یا آشکار کنند میداند همه آنها را خداوند و هر چه در
 آسمان و زمین است آگاه هست و بر هر چیز توانائی دارد (۲۹) در برابر باید هر که
 کاریکی کرده پیش روی خود حاضر یسد و آنچه بدی کرده آرزو کند ایکاش میان او
 و کارهایش مسافت بسیاری جدائی افتد و خدا شما را از عقاب خود میترساند و او در حق
 ننگ گش مهر ناست (۳۰)

از هر سه متولد شد و حی خداوند راست آمد و هر گاه گوئیم مردی دارای وصفی است
 و آن صفت در فرزنداش باشد پس کلام ما صحیح باشد و تحصیل او از اینقرار است
 شخصی بود از فرزند زادگان سلیمان بن داود نام عمران بن هانان که در سال پنجاه هزار
 با صد هفتاد و دو سال بعد از هبوط آدم در فلسطین میزیست برای او عیالی بود بنام حبه
 (زبان عبرانی انائی خوانند) که او نیز از پیغمبر زادگان بود و او فرزندی بجز ایشاع
 که همسر زکریای پیغمبر بود نداشت روزی در سایه درختی استراحت نموده بود
 مرغی را مشاهده کرد که ب مقارش تخمی را شکند و حوچه از آن خارج شد از دیدن
 آن مطربه معطرش گشت که چه خوب بود پروردگار مرا پسری عطا میفرمود
 و دست بدعا بردارد گفت خدایا مرا فرزند دگور صبحی مرحمت فرما تا عبادت قیام

قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ وَيَغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ وَاللَّهُ
 غَفُورٌ رَحِيمٌ (۳۱) قُلْ أَطِيعُوا اللَّهَ وَالرَّسُولَ فَإِنْ تَوَلَّوْا فَإِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْكَافِرِينَ
 (۳۲) إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَىٰ آدَمَ وَنُوحًا وَآلَ إِبْرَاهِيمَ وَآلَ عِمْرَانَ عَلَى الْعَالَمِينَ (۳۳)
 ذُرِّيَّةً بَعْضُهَا مِنْ بَعْضٍ وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ (۳۴) إِذْ قَالَتِ امْرَأَتُ عِمْرَانَ رَبِّ إِنِّي نَذَرْتُ
 لَكَ مَا فِي بَطْنِي مُحَرَّرًا فَتَقَبَّلْ مِنِّي إِنَّكَ أَنْتَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ (۳۵) فَلَمَّا وَضَعَتْهَا
 قَالَتْ رَبِّ إِنِّي وَضَعْتُهَا أُنْثَىٰ وَاللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا وَضَعْتَ وَ أَيْسَ الذَّكَرُ كَالْأُنْثَىٰ وَ
 إِنِّي سَمَّيْتُهَا مَرْيَمَ وَإِنِّي عُيِّدُهَا بِكَ وَ ذُرِّيَّتُهَا مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ (۳۶) فَتَقَبَّلَهَا
 رَبُّهَا بِبُحُولٍ حَسَنٍ وَ انْتَبَهَا نَبَاتًا حَسَنًا وَ كَتَبْنَا زَكْرِيَّا عَلَيْهَا وَ كَرَّمَا
 الْمَحْرَبَ وَ جَدَّ عِنْدَهَا رِيقًا قَالَ يَا مَرْيَمُ إِنِّي لَكَ هَذَا هُوَ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ إِنَّ
 اللَّهَ يَرْزُقُ مَنْ يَشَاءُ بِغَيْرِ حِسَابٍ (۳۷)

نماید در حال مسؤل او باجابت مقرون شد و فرشتگان بعمران مرزده فرزند را دادند
 طولی نکشید که حبه از عمران باز گرفت و بدر کرد هر گاه ایحمل را سلامت فسود
 گذارد او وقف و محرر مسجد اقصی باشد و آن زمان رسم بود در میان اجبار و نیکان
 که برای تعرب سد گاه دهبویی یکی از فرزندان خود را اختصاص میدادند بمسجد تگاه
 مسجد اقصی تا آنجا مشمول عبادت شود (و این عمل را محرر نام گذاشته بودند)
 ولی دختران را مجهانی محرر نمیشدند یکی برای حفظ آنان از مردان و دیگر برای
 عند آنها از قبیل حیض و استعاضه لما خداوند مریم را امتیازی به عید و بمحرری
 قبول فرمود او را ماسد پسر چنانچه میفرماید « فتقبلها ربها بقبول حسن » وقتی خبر
 قبولی نذر را حبه شنید شد و خرم شد مریم را در خرقة پیچید و بمسجد اقصی برد

مگو ای پیغمبر اگر خدا را دوست دارید از من پیروی کنید تا شما را خدا دوست بدارد و گناهانتان را ببخشد و خدا آمرزندهٔ مهربانی است (۳۰) مگو اطاعت کنید امر خدا و رسول را و اگر رو برگردانید و کافر شوید همان خدا کافر نرا دوست نخواهد داشت (۳۱) خداوند برگزید آدم و نوح و حانان ابراهیم و خاندان عمران را بر جهانیان (۳۲) فرزندان هستند بعضی از نسل بعضی دیگر و خداوند شنوا و داناست بهر اموری (۳۳) بید آور هنگامیکه زن عمران گفت پروردگارا من نذر کردم فرزندی که در رحم دارم در راه خدمت تو آزاد کنم این نذر مرا قبول بفرما که تو دعای خانی را شنوی و باحوال بندگان آگاهی (۳۴) و چون فرزند برآید گفت خدایا فرزندی دختر است و خدا بر آنچه بزاید نام بود و پسر و دختر یکسان نیست و من نسایدم آن دختر را مریم و او و فرزندان را از شر شیطان در پناه تو آوردم (۳۵) و پذیرفت او را خداوند به سبکویی و او را به تربیت سبکو پرورش داد تکفل نمود او را زکریا و هر وقت زکریا بموضع و عبادتگاه مریم وارد میشد میبافت نرد او رزقی میگفت ای مریم این روزی از کجاست جواب میداد از جانب خداست که بهر کس خواهد روزی بی حساب دهد (۳۶)

نرد خدمه آنها در پرستاری مریم ما هم اختلاف کردیم و هر يك میخواستند که شرافت پرستاری را بخود اختصاص بدهند چه مریم از نژاد یسعیبران و سلاطین بنی اسرائیل بود زکریا گفت من سراوار به پرستاری او میباشم زیرا خواهرش بحاله من میباشد ایشان گفتند اگر ابطور است ملازش ما از همه نردیکتر است عاقبة کار بقرعه قرار گرفت و هر کدام اینها قلمهایی تراشیده و نام خود را بر او نقش کردند و بنا گذاشتند قدم هر يك که مآب فرو رفت تربیت مریم با او باشد بکنار بهر اردن رفتند و نشان های خود را در آن انداختند تمام فرو رفت جز نشان زکریا چنانچه میفرماید خداوند «و ما کنت لدیهم اذ یلقون اقلامهم ایهم یکفل مریم و ما کنت لدیهم اذ یختصمون و یزعمون» میفرماید و کفنها زکریا «حضرت مریم را در یکی از غرفهای مسجد خلاد و تربیتش اقدام نمود وقتی بیرون میآمد درها را برایش می بست چون مراجعت مینمود بهمان حال باقی بود مریم چنان رشد و کمالاتی پیدا کرد که بر تمام عباد و زهاد پیشی گرفت

هَٰذَاكَ دَعَا رَكْرَبًا رَبُّهُ قَالَ رَبِّ هَبْ لِي مِنْ لَدُنْكَ ذُرِّيَّةً طَيِّبَةً إِنَّكَ سَمِيعُ

الدُّعَاءِ (۳۸) فَنَادَتْهُ الْمَلَائِكَةُ وَهُوَ قَائِمٌ يُصَلِّي فِي الْمِحْرَابِ أَنَّ اللَّهَ يُبَشِّرُكِ بِنَجْوَى

مُصَدِّقًا بِكَلِمَةٍ مِنَ اللَّهِ وَ سَيِّدًا وَحَصُورًا وَنَبِيًّا مِنْ الْأَصَالِحِينَ (۳۹) قَالَ رَبِّ انِّي

يَكُونُ لِي غُلَامٌ وَقَدْ بَلَغَنِي الْكِبَرُ وَامْرَأَتِي عَاقِرٌ قَالَ كَذَٰلِكَ اللَّهُ يَفْعَلُ مَا يَشَاءُ

(۴۰) قَالَ رَبِّ اجْعَلْ لِي آيَةً قَالَ آيَتُكَ الْأْتِكَمُ النَّاسُ ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ الْآزْمَرَاءُ وَ أَذْكَرُ

رَبِّكَ كَثِيرًا وَ سَمِجٌ بِالْعَشِيِّ وَ الْأَبْكَارُ (۴۱) وَ إِذْ قَالَتِ الْمَلَائِكَةُ يَا مَرْيَمُ إِنَّ اللَّهَ

أَصْطَفَاكِ وَ طَهَّرَكِ وَ اصْطَفَاكِ عَلَى سَاءِ الْعَالَمِينَ (۴۲) يَا مَرْيَمُ اقْنُتِي لِرَبِّكِ وَ

أَسْجُدِي وَ ارْكَعِي مَعَ الرَّاكِعِينَ (۴۳)

و کرامات بسیاری از او ظاهر میشد فرشتگان حدیث میکردند با او و هر گاه رکوب
نبرد او میرفت میدید میوه های زمستانی در تاستان و تبستانی در فصل حضورش
موجود است سوال می نمود ای مریم از کجا این میوه ها را یافتی؟ پاسخ میداد خداوند
مرحمت فرموده چنانچه میفرماید: کَلِمًا دَخَلَ عَلَيْهَا زَكَرِيَّا الْمِحْرَابَ وَ وَجَدَ عِنْدَ ذُرِّيَّتِهِ قُلَّةً
يَا مَرْيَمُ إِنَّ لَكَ هَذَا قَوْلَ هُوَ مِنَ عِنْدِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ بَرِّزَقُ مِنْ يَشَاءُ بَعِيرٌ حَسْبُكَ وَ كَوَيْدُ
مَرْيَمَ از هیچ پستانای شیر نخورد و از میوه های بهشتی پرورده شد و چون رکوب این
واقعه را مشاهده کرد به خود گفت خدایکے بی موقع میوه ها و معنای گوناگون سرزمین
عطی میفرماید، البته قادر است فرزندی در حال پیری بمن مرحمت فرماید مشغول مساجات
شد و بدرگه خدا را رویداد کرد و گفت «رب هب لی من لدنک ذریة طيبة» پروردگار
من هم فرزندی نیکو و پاکیزه عطا فرما در آن هنگام فرشتگان او را صدا زدند «ان الله

در آن هنگام که ذکر، کرامت خدا را نسبت به مردم مشاهده کرد، عرض نمود
 پروردگار مرا از لطاف خود فرزدی پاکیزه عطا فرما همدا شونده دعا توئی (۳۸)
 ذکر ما را فرشتگان و قتی که در همراهی بهما ایستاده بود ندا کردند که خداوند تو را
 مولادت فرزندی بنام یحیی میبخشد که او مکلمه ای که از طرف خداست گواهی
 دهد او برک و بار و پیغمبری از شایستگان است (۳۹) ذکر یا عرس کرد پروردگار را
 چگونه مرا پسری خواهد بود و حال آنکه پری مرا فر رسیده و اهل من عجز و
 ناز باشد گفت چنین است کار خدا هر چه خواهد بجا میآورد (۴۰) عرض کرد پروردگار را
 برای من علامتی مقرر فرما فرمود آیه این باشد که تا سه روز با مردم سخن نگوئی جز
 بر مر و پیوسته بید خدا باش و را شمسکه و صبح تسبیح گو (۴۱) و آنگاه فرشتگان
 گفتند بمر بم خدا ترا برگزید و پاکیزه گردانید و بر زنان زمان خود برتری بخشید
 (۵۱) ای مریم فرمانبردار خدا باش و نماز و رکوع و سجود را با اهل طاعت و رکوع
 کنندگان بجا آور (۵۲)

یٰسَیْرُکَ یَحْیٰی مَصْدَقٌ بِکَلِمَةٍ مِّنْ لّٰهِ ۖ اِیْرَکْرِیْخُذْ شَارَتْ مِیْیَیْدُ اُوْرَ ۖ فِرْزِیْدِیْ کَیْ
 یامش یحیی میباشد و پیش از این کسی را باین نام نخوانده اند و او تصدیق کننده
 کلمه خداست که عیسی میبندد (و عیسی را در اینجمله کلمه الله گویند چون خداوند او
 را مکلمه کن بدون پدر آفرید) چون این خطاب را شنید گفت (رب انی یکون لی
 علام و قد اعمی لکبر و امرتی عاقر ۖ پروردگارا پیر نابوایی هستم و عیلم نارا
 و یائسه است چون در آنوقت زکریا بود و هشت سال و عیالش نیز همان مقدار بود
 لذا بشکفت آمدند حزقیل گفت کار خدا چنین است هر چه اراده فرماید بوجود آید
 گفت ای حزقیل خدا ما را حوا کرد بد یا ایسحاحات عطا فرماید سپس تقاضا نمود از
 پروردگار علامتی برایش قرار بدهد تا وقت حمد را بداند و در شکر و عبادت بفرماید
 خطاب رسید علامت آن باشد که سه روز تو بی با کسی سخن نگوئی جز با رمز و

ذَلِكَ مِنْ أَنْبَاءِ الْغَيْبِ نُوحِيهِ إِلَيْكَ وَمَا كُنْتَ لَدَيْهِمْ إِذْ يَقُولُونَ أَفَلَا مَعَهُمْ
 آيُهُمْ يَكْفُلُ مَرْيَمَ وَمَا كُنْتَ لَدَيْهِمْ إِذْ يَخْتَصِمُونَ (۴۴) إِذْ قَالَتِ الْمَلَائِكَةُ يَا مَرْيَمُ
 إِنَّ اللَّهَ يُبَشِّرُكِ بَكَامَةٍ مِنْهُ إِنَّهُ الْمُسِيحُ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ وَجِيهًا فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ
 وَ مِنَ الْمُقَرَّرِينَ (۴۵) وَيَكَلِّمُ آدَمَ فِي الْمَهْدِ وَكَهَلًا وَمَنْ الصَّالِحِينَ (۴۶) قَالَتْ
 رَبِّ أَنْتَنِي يَكُونُ لِي وَلَدٌ وَلَمْ يَمْسَسْنِي بَشَرٌ قَالَ كَذَلِكَ اللَّهُ يَخْلُقُ مَا يَشَاءُ إِذَا قَضَى
 أَمْرًا فَإِنَّمَا يَقُولُ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ (۴۷) وَيُعَلِّمُهُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَالتَّوْرَةَ وَ
 الْإِنْجِيلَ (۴۸) وَرَسُولًا إِلَى بَنِي إِسْرَائِيلَ أَنِّي قَدْ جِئْتُكُمْ بَآيَةٍ مِنْ رَبِّكُمْ أَنِّي
 أَخْلَقُ لَكُمْ مِنَ الطِّينِ كَهَيْئَةِ الطَّيْرِ فَأَنْفُخُ فِيهِ فَيَكُونُ طَيْرًا بِإِذْنِ اللَّهِ وَابْرَأُ
 الْأَكْمَامَ وَالْأَبْرَصَ وَأُحْيِي الْمَوْتَى لَأَذِنَ اللَّهُ وَابْتَخُمُ بَعَا تَأْكُلُونَ وَ مَا تَدْخُرُونَ
 فِي بُيُوتِكُمْ إِنْ فِي ذَلِكَ لَآيَةٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ (۴۹)

و اشاره با آنکه صحیح و تندرست میباشی ای شمع یحیی حامله شد و بعد از شش ماه او را
 بزمین نهاد و یحیی از یغمراں سی اسرائیل بود ماسد پدرش زکریا و زکریای یغممر
 سه نفر بودند یکی زکریا بن اذن دوم زکریا بن یهودا سوم زکریا بن برحاکه رئیس
 خدام بیت المقدس و یزرك اخبار و پدر حضرت یحیی بود

طرسي بسد خود ر حضرت رضا علیه السلام روایت کرده فرمود روزی در حال
 طعوبیت اطفال ملاقات نمودند یحیی را بلا گفتند یا ما بازی کن، فرمود ما بها خدا
 ما را برای بازی کردن خلق نفرموده

و در کافی بسد خود از حضرت باقر علیه السلام روایت کرده فرمود وفات نمود
 زکریا وارث برد از او یحیی کتب و حکمة را در حالیکه طفل حورده سال بود حایچه

این قصه مریم و زکریا از احاطه غیب است که متو وحی نمودیم و نبودی آن زمان که برای نگهبانی مریم قرعه بردند و بر سر آن به نزاع میکشید (۴۴) چون فرشتگان مریم گفتند خدا ترا بشارت میدهد کلامه که پادشاه مسیح است و او در دنیا و آخرت آبرومند و او مقرران درگاه است (۴۵) سخن میگوید در گهواره با مردم و او از بردگان و نیکوکاران است (۴۶) مریم گفت پروردگارا چگونه مرا فرزندی بوجود آید و حال آنکه هیچ مردی با من تماس نگرفته گفت کار خدا چنین است مباد فریبند هر چه بخواهد همینکه اراده و تعاقب گرفت به چیزی گوید موجود شو همانوقت موجود شود (۴۷) و یاد میدهد او را کتاب و حکمت و نوران و انجیل (۴۸) و او را به پیغمبری بسوی بنی اسرائیل میفرستند تا آنها بگویند من آمده ام بپای شما از طرف پروردگار و از گل صورت پرندهای میسازم و بر آن میدهم تا بدان خدا پرندهای گردد و کور مندر راد و متلای به برص و پستی و شعامی بخشم و مردگان بدان خدا زنده کنم و خبر میدهم تا آنچه در خدای خود خورده اید و آنچه ذخیره میکنید همانا در این معجزات برای شما حاجتی باشد اگر اهل ایمان هستید (۴۹)

میفرماید «و آتیناه الیکم صیاً» و شرح زهد و عبادت آن حضرت محتاج بیان نباشد و هرگز با زنان مباشرت ننمود و خداوند در قرآن میفرماید در حق او «وسیداً و حصوراً و بیامن الصالحین» در زمان آن حضرت هر دوش (در انجیل هیرودس نامیده شده) پادشاه بیت المقدس بود از طرف قیصر روم و برای او برادری بود بنام فیلیپوس همسری داشت که در حسن و جمال و زیبائی سر آمد زبان زمان خود بود بنام هیرودیا پادشاه دل به عشق او بسته او نیز پادشاه را شیفته و محو جمال خود گردانیده و هر لحظه بروی جلوه گری و دلربائی مینموده روزی پادشاه حضرت یحیی را در بیت المقدس حاضر نمود و از او اجازه میخواست که همسر برادر خویش را بمنزل مرد و کامی اراو بگیرد آن حضرت فرمود باو ایستاد و نکند و زبانی معصمه هرگز بر تو حلال نباشد هر دوش عصناک شد لکن چون حضرت یحیی پیغمبر بر درگاه و محترمی بود از شورش مردم ترسناک

وَمُصَدِّقًا لِّمَا بَيْنَ يَدَيْهِ مِنَ التَّوْرَةِ وَلَا حِلَّ لَكُمْ بَعْضَ الَّذِي حُرِّمَ عَلَيْكُمْ
وَجِئْتَكُمْ بِآيَةٍ مِنْ رَبِّكُمْ فَاتَّقُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا (۵۰) إِنَّ اللَّهَ رَبِّي وَرَبُّكُمْ فَاعْبُدُوهُ
هَذَا صِرَاطٌ مُسْتَقِيمٌ (۵۱) فَلَمَّا أَحَسَّ عِيسَى مِنْهُمُ الْكُفْرَ قَالَ مَنْ أَنْتُمْ إِيَّايَ اللَّهُ
قَالَ الْيَهُودِيُّونَ نَحْنُ أَنْتَارُ اللَّهَ آمَنَّا بِاللَّهِ وَآتَيْنَاهُ بَنَاتًا مُسْلِمُونَ (۵۲) رَبَّنَا آمَنَّا
بِمَا أَنْزَلْتَ وَاتَّبَعْنَا الرَّسُولَ فَاكْتُبْنَا مَعَ الشَّاهِدِينَ (۵۳) وَكَرَرُوا وَكَرَّرَ اللَّهُ
وَأَخْبَرَ الْمَكَرِينَ (۵۴) إِذْ قَالَ اللَّهُ يَا عِيسَى ابْنِي مَرْيَمَ هُتِفْتُكَ وَرَأَيْتَكَ إِلَيَّ وَ
مُطَهِّرُكَ مِنَ الَّذِينَ كَفَرُوا وَجَاعِلُ الَّذِينَ اتَّبَعُوكَ فَوْقَ الَّذِينَ كَفَرُوا إِلَى يَوْمِ
الْقِيَمَةِ ثُمَّ إِلَى مَرْجِعِكُمْ فَأَحْكُم بَيْنَكُمْ فِيمَا كُنْتُمْ فِيهِ تَخْتَلِفُونَ (۵۵) فَلَمَّا أُلْقِيَ
كَفَرُوا فَأُعَذِّبُهُمْ عَذَابًا شَدِيدًا فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَمَا لَهُمْ مِنْ نَاصِرِينَ (۵۶)

شد که او را بقتل رساند و رسم هردوشین بود که هر ساله روز میلاد خوش را
حش میگردمت و نزد گن سی اسرائیل را دعوت می نمود اتفاقاً چند روز دیگر همان
حشن پیا شد و نزدیکان و شرای را دعوت نمود و عیش و طرب مشغول شدند و سابقان
سیمین اندام داده می آوردند و مجلسیان سر گرم در مست شادی شدند در آن هنگام
هیرودیا بانواع حلی و حواهرات خود را آراسته و در آن محفل وارد شد چنان
حلوه گری کرد که حاضرین هوش در سرشان رفت پادشاه طری نو افکند و گفت ای
آفت دین و دنیای من هر چه می خواهی درخواست کن شو از رای دارم اگر چه ملک و
سلطنت باشد هیرودیا از آنجا خارج شد نزد مادر خود رفت و صورت حال را بمادر
گفت مادرش نو گفت چیزی برای تو بهتر از سر حصر و بعضی نیست چه از ترا از
همستری پادشاه باز میدرد و مرا بمجلس بازگشت دو مرتبه پادشاه حواش کرد

و گواهی دهم کتاب نوران شما را و بعضی چیزها را که حرام بود حلال گردانم و آورده‌ام معجزاتی از طرف پروردگارتان ای بنی اسرائیل از خدا بترسید و مرا اطاعت و پیروی کنید (۵۰) هم ما خداوند پروردگار من و شماست او را پرستش کنید که راه راست همین است (۵۱) چون عیسی در بافت که ایشان کافرند و ایمان نخواهد آورد گفت کیست که ما من دین خدا را یاری کند حواریون گفتند ما یاری‌کنندگان دین خدائیم و یار ایمان داریم گواه باش که ما تسلیم فرمان خدا هستیم (۵۲) پروردگارا ایمان آورده با آنچه نازل نمودی و از پیغمبر تو پیروی کنیم نام ما را در صحیفه اهل یقین ثبت فرما (۵۳) یهود مکر و خدعه نمودند «خدا و خدا هم ما آنها مکر کرد و خدا بهتر از هر کسی میتواند مکر نماید» (۵۴) یار یاد بدار هنگامیکه فرمود خداوند ای عیسی من تو را قتل نموده با آسمان بالا برم و از معاشرت کافران پاک و مشره گردانم و پیروان تو را تاقیامت برتری دهم بر کفار سپس باز گشت شما بسوی من خواهد بود و هر آنچه اختلاف کرده بودید بحق حکم کنم (۵۵) پس آنانی که کافر شدند در دنیا و آخرت عذاب سخت کیفر دهیم و کسی یاری نخواهد کرد آنها را (۵۶)

و سوگند یاد نمود هر چه درخواست کنی از من انجام دهم و هر دیا گفت خواهش من آنست که همین ساعت سر حضرت یحیی را برای من آوری، فوراً فرمان داد چند تن از حرام زادگان رفتند و سر مقدس حضرت یحیی را از بی خدا کردند و در طشت طلا گذاشتند و به شاه آوردند سر بریده سخن میگفت و میفرمود ایشاه زنا کردن حرام است و عاقبت بدی خواهد داشت و خون آنحضرت تا صد سال میجوشید هر چه حاکم مروی او میرساند باز جستن میکرد تا طیطوس خروج نمود و برای مرتبه دوم اعالی بیت المقدس را قتل عم کرد و هر چه میکشت خون ساکت تمیشت تا آنکه پیر مری را یافتند که در گوشه حزیده او را سر بریدند خون ساکت شد و او هیرودیا بود و ینواقعه قریب هشتصد سال بعد از بعثت النضر بود که از پیر بیت المقدس را قتل عام نمود و تمام این اتفاقات در اثر کشتن و قتل رسانیدن پیغمبران بود که بر بنی اسرائیل رخ داد

در کافی از اسماعیل جعفری روایت کرده در آیه اذ قالت امرأۃ عمران گفت
حضور حضرت باقر علیه السلام عرص نمود معیرۃ بن شعبه از قول شما میگوید که زن حبیب
باید نعلانش را قصا نکند؛ فرمود دروغ میگوید خداوند او را توفیق ندهد عیال عمران
بدر کرد طفلی که در شکم دارد معرود باشد یعنی خدمت مسجد را عهده دار باشد
برای همیشه و چون وضع حمل نمود گفت این طفل دختر است و ذکر ما سر پرستی
طین را عهده دار شد و نامریم پس رشد که شروع قاعدگی زبان است رسید از مسجد
بیرون نیامد آیا ممکن است مریم قصای نماز ایامی که بعثت قاعدگی از مسجد خارج
شده بجا بیاورد؟ یمنی باید همیشه مشغول نماز قضا باشد و این صحیح نیست

اس بابونه در آیه و اذ قالت الملائکة یا مریم یا آحر آیه در مصلح بن عمر روایت
کرده که گفت حضور حضرت صادق علیه السلام عرض کردم هر ارور مایشات پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله
که فرمود فاطمه سیده زبان دو جهان است آگاه فرمائید، دادم یا او سیده زبان
زبان خود بوده است؟ حضرت فرمود مریم سیده زبانی زبان خود بود اما فاطمه سیده
زبان دو جهان از اولین و آخرین است

شیخ طوسی بسند خود از حدیقه یمانی روایت کرده گفت زمانی که حمزه بن
ایطالب از حشه وارد مدینه شد پیغمبر صلی الله علیه و آله حشر بود طرفی پر از غایه (که عطر
منصوصی است) و قطیفه ای برای پیغمبر اکرم بوقت آورد پیغمبر فرمود من این
قطیفه را بکسی میدهم که خدا و رسول او را دوست دارند و او بر خدا و رسولش
را دوست دارد اصحاب پیغمبر همه کردن کشیدند پیغمبر فرمود علی کجاست عمار
بسر سرعت دنبال امیرالمومنین علیه السلام رفت و او را حضور پیغمبر آورد پیغمبر قطیفه را
بوداد حضرت گرفت و طرفی بقیع که بازار مدینه بود رفت و آنرا به همراه قتال طلال
فروخت و تمام آنرا جدا عیال برای مهاجر و انصار قسمت کرد و چیری با خود به سربرد
و ردای آنروز پیغمبر با جمعی از اصحاب با امیرالمؤمنین رسید فرمود یعلی در همراه مقتل
طالابی که گرفتی امروز عدلی برای من و بن اصحاب فرهم کن و امیرالمؤمنین در آنروز
چیری از طلال و نقره نداشت و از راه شرم و حیا عرص کرد اطاعت می کنم بمهرمایدای
رسول خدا منزلت علق بشما دارد حدیقه گفت ما پنج نفر از اصحاب سلمان و اباد

و ممداد و عمار با آنحضرت وارد خانه علی شدیم امیرالمومنین وارد حجره حضرت فاطمه شد تا ببیند طعمی فراهم میشود در وسط حجره ظرفی پر از طعام مشاهده نمود که بخار از آن بلند شده و بوی مطبوعی از آن بمشام میرسید که تمام حجره را پر کرده بود آن ظرف طعام را حضور پیغمبر آوردند با آنحضرت تناول کرده همه سیر شدیم به کم بود و نه زیاد آمد، پیغمبر از جای خود برخاست و بصحبه دخترش فاطمه داخل شد باو فرمود این دختر عزیزم این طعام را از کجا آوردی به پیغمبر اکرم گفت و ما همه صدایش را شنیدیم ای پدر مهربان این طعام از جانب پروردگار رسیده بود خدا هر کس بخواهد روزی بیحساب میدهد پیغمبر اکرم فرمود سپس خدای را که من مردم تا از دخترم دیدم آنچه را که زکریا در مورد مریم مشاهده کرد و آن ماده بهشتی است و از این قیید روایت در فضیلت حضرت فاطمه علیهاالسلام زیاد است

فوله تعالی **اد قالت الملائكة يا مريم ان الله يبشرك بكلمة منه اسمه**

چهارنگی ولادت حضرت عیسی ۴

یاد کن ای پیغمبر وقتی را که فرشتگان مریم گفتند خداوند بشارت میدهد تو را فرزندی که نامش عیسی مسیح است مریم گفت چگونه مرا فرزند باشد و حال آنکه هیچ بشری بامن در تماس سوده فرشتگان گفت چنین باشد که تو هستی ولی خداوند بیافریند آنچه را که بخواهد (بامرد و بدون او برایش در خلقت مساوی باشد) و شرح این قصه چنانست چون مریم بعد بلوغ رسید حالت حیض باو رخ داد از مسجد اقصی خارج شد و بنحاه خواهر خود رفت چند روز در آنجا توقف نمود پس از آنکه طاهر شد مکثی رفت تا غسل کند لباس خود را از تن بیرون آورد در همان حال جبرئیل بصورت بشری پدیدار شد و در پیراهن مریم دمید وقتی او را در بر کرد همان وقت حامله شد در کافی **منه** خود از حضرت صادق **علیه السلام** روایت کرده فرمود جبرئیل دمید در پیرهن مریم و او حامله شد یعنی در همان شب و صبح او را در روز و تمام مدت حمل مریم به ساعت بود خداوند هر ساعت او را بجای مدهی قرار داد

وقتی مریم را درد زاییدن گرفت بمکانی دور از قوم خود رفت تا حمل خود را بسد خطاب شد باو کنار درخت خشکیده خرما برو آن درخت سبز و خرم میگردد

و بار می آورد حرکت بده آن درخت در طاب تاره از آن ساقط شده تناول کن چون بدرخت رسید فوراً سبز و بار آور گشت.

در تہذیب سند خود از ابو حمزہ ثمالی روایت کرده گفت فرمود حضرت امام ربیع علیہ السلام مکان دوریکہ مریم رفت کہ بلا بود از دمشق حرکت کرد و بکر بلا رسید و عیسی را در موضع قبر امام حسین علیہ السلام برانید سپس در شب بار گشت مدمشق در طرف بیت اللحم.

در کافی سند خود از میر المومنین علیہ السلام روایت کرده آنحضرت فرمود پیغمبر اکرم دستور دید اول چیریکہ زبان تارہ را باید داد رطب است (خرمای تارہ) چه خداوند فرمودہ مریم «وہری ایک بعد الخلة تساقط الیک رطب حیاً» عرض کردند حضورش اگر وقت رطب نداشتہ چه باید داد؟ فرمود ہ دانه خرمای مدینہ و اگر خرمای مدینہ موجود نبود ہفت دانه از ہر خرماییکہ یافت میشود.

و فتیکہ مریم عیسی را سہد گاہی دو نمود و در اندیشہ فرو رفت کہ نفوس خود چه بگوید و عداوتہ بیاورد و پیش خود گفت این حدیث از من کہ قبول کند از نہایت افسردگی و دل تنگی گفت انکاش مرده بودم و مردم مرا فراموش میکردند گاہ صدائی شنید ایمریم معجزوں گشتی خداوند زیر دست ہر آبی جاری ساختہ از آن بیاشام و از رطب این درخت تناول کن و دیدہ بہ عیسی روشن ہزار و ہر گاہ آدھیان کسی را مشاہدہ نمودی بگو تا من روزی را خداوند بدردارم و با آدھیان امروز سخن نگویم.

در کافی سند خود از حراح مدائنی روایت کردہ گفت فرمود حضرت صادق علیہ السلام در زمان سابق روزہ فقط منحصر «مساک» نمودن از خوردن و آشامیدن نبود و مکھم از روزہ آنها روزہ سکوت بود (در اسلام روزہ سکوت حرام است) و روزہ مریم بر روزہ سکوت بود و تکلم نمود «کسی بموجب امر پروردگار» داخل محراب گردید رکعت و منی اسرئیل سوی محراب مریم رفتند و زبان طاعت و ملامت گشودند و گفتند ای مریم حواہر ہارون پندرت شخص فسقی نبود و عذرت نیز بدکارہ بود کہ تو بن کار را انجام دادی فرمود حضرت صادق علیہ السلام ہارون مردی بود فسق و را کار و مشہور

بندی در آن زمان مریم را تشبیه کردند باو

مریم اشاره مود عیسی که از او قصه را جویا شوید گفتند چگونه ما با کودکی که در گهواره است سخن بگوئیم زکریا مکار گهواره عیسی رفت باو گفت اطفال اگر دستوری از حجاب خدا داری که سخن بگوئی تکلم کن تا بدانیم تو کیستی؟ عیسی بزبان آمد فرمود من بنده خدا (اول اقرار بپندگی نمود تا نصاری نگویند عیسی پسر خداست با اینحال اعتنائی بگفتار عیسی ننمودند و او را پسر خدا خواندند) و پیغمبر او میباشم، کتاب انجیل بمن عطا فرمود و ملاک گرداید مرا در هر کجا که باشم (یعنی برکت) و نماز و زکوة مرا سفارش نموده تا پایان عمرم و بنادم نیکوئی کنم و خوشنودی او را بجویم و قرار بناد مرا متکبر و متمکار بر من نادر و حمت خداوند در آن روزیکه متولد شدم و روزیکه سیرم و روزیکه محشور شوم برای حساب ولادت آنحضرت در سال پنجهزار و پانصد و هشتاد و پنج بعد از هبوط آدم واقع شد و از غلبه اسکندر بر بابل شصت و پنجسال و از سلطنت اشکانیان پنجاه و یکسال میگذشت در کافی سند خود از یزید کلسی روایت کرده گفت سؤال نمودم از حضرت باقر علیه السلام عیسی بن مریم هنگامیکه در گهواره سخن گفت آیا حجت خدا بر مردمان زمان خود بود یا نه؟ فرمود حجت بود ولی هنوز پیغمبر مرسل نبود آیا منی میفرماید «قل انی عبدالله اتنی الکتاب و جعلنی نبیاً عرض کردم پس در آنوقت حجت بر زکریا هم بود فرمود عیسی پس از آنکه سخن گفت ساکت بود تا دو سال و زکریا در آنوقت حجت خدا بود بر مردم سپس وفات نمود و یحیی حجت خدا گردید و وارت زکریا آیا نمیشنوی قون خداوند را که میفرماید «یا یحیی خذ الکتاب بقوة و اتیناه الحکم صبیاً» و عیسی وقتی بهفت سال رسید پیغمبر مرسل شد و حجت خدا بر یحیی و تمام مردم و از زمانیکه آدم را خلق فرمود و بر زمین وارد آمد هیچوقت زمین خالی از حجت نبود عرض کردم آیا امیرالمومنین علیه السلام در زمان حیوة پیغمبر اکرم حجت بر این امة بود؟ فرمود بلی حجة صامت بود، از آنروزیکه نصب فرمود آنحضرت را و امر کرد مردم را اطاعت او کنند گفتم پس اطاعت امیرالمومنین علیه السلام در حال حیوة و معات رسول اکرم بر تمام مردم واجب بود؟ فرمود بلی اما در زمان حضور پیغمبر اکرم آنحضرت حجت صامت

بود و بعد از وفات آنحضرت حجت ناطق شد و خدا صغوث فرمود عیسی را بسوی منی اسرائیل با معجزات و آیات بسیار و خود آنحضرت فرمود ایطایفه بنی اسرائیل مرا خدا بسوی شما فرستاده با معجزات آشکار تا کوران را بینا و پیمانان را شما دهم و پریزده از گن درست کنم و در آن بدمم باذن خدا و بد زنده گردد و پروار نماید هر چه آنها را دعوت براه حق نمود اثر ننخستید و گفتند اینها که ما مشاهده میکنیم جز سحری بیش نیست اگر راست می گوئی بما علامتی نشانی بده تا ثابت شود بر ما صدق گفتارت؟ فرمود اگر من بشما حر دهم در خانه های خود چه دجیره کرده و میخورید بلام تردیدی دارید؟ گفتند خیر آنگاه یکایک آنها که حضور داشتند فرمود چه خورده و چه آشامیده و چه مقدار دجیره دارید بعضی ایمان آورده و قبول نمودند و بعضی دیگر در عناد و لجاج خود باقی مانده و کافر شدند

در کافی بسند خود از بعض اصحاب حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که بر آن حضرت سؤال نمودند عیسی بن مریم آیا زنده نمود کسی را که پس از زنده شدن باقی مانده و ازدواج کرده و فرزندی برایش متولد شده باشد؟ فرمود بلی برای عیسی دوستی بوده مدتی از او غایب شد سپس گذارش بمنزل آن دوست افتاد مادر آن از آنحضرت استقیال نمود عیسی از فرزندش پرسش کرد عرضه داشت وفات کرده فرمود میخواهی او را ببینی؟ گفت بلی فرمود صبح مرا کنار قبر او ببر تا دعا کنم زنده شود عیسی را بکنار قبر برد آنحضرت دعا نمود قبر شکافته شد و جوان بیرون آمد وقتی چشمش بمادر افتاد گریه و زاری نمود عیسی به حالت آنفرزند و مادر رقت کرد و از خدا و بد در خواست نمود تا او را باقی بدارد خداوند دعایش را مقرون باجابت فرمود و بیست سال عمر یاد عطا نمود آنجوان ازدواج کرد و فرزندی برایش متولد شد و نیز فرمود آنحضرت اصحاب حضرت عیسی در خواست کردند که مرده ای زنده کند تا آنان مشاهده کنند آنحضرت را کنار قبر سام بن نوح بردند دعا کرد قبر شکافته و سام بیرون آمد عیسی مادر فرمود آیا میخواهی زنده بمانی عرض کرد ای پیغمبر خدا من از سختی جان دادن میترسم و هنوز مشقت ادا بیدم برفته فرمود چرا موها بت سفید شده عرض کرد از ترس اینکه خیال نمودم قیامت پیا شده فرمود پس برگرد بآرامگاه خود برگشت و قبر هم آمد

و چون سی اسرائیل و پادشاه آنها هیرودس (همان هردوش میباشد که قاتل حضرت عیسی بود) مشاهده کردند در اثر معجزات آن حضرت مردم همدروزه عیسی ایستادند و در صدد قتل آن حضرت برآمدند ناچار با مادرش از شهر بیت المقدس بیرون آمده و ظرف مصر روانه شدند مدتی در آنجا توقف نمودند تا پادشاه تلف شد از آنجا حرکت کرده و طرف بیت المقدس رهسپار شدند در بین راه شنیدند که اغریسی فرزند پادشاه بجای پدر جلوس کرده و ماسد پدرش قصد جان او را دارد از ورود به بیت المقدس مصرف شده و در قریه ناصریه نزول نمودند بر منزل شخصی از اهالی آنجا روزی مریم مشاهده کرد صاحب خانه وارد منزل شد و با عیال خود سری گفت فوراً آن زن افسرده و دلشک شد مریم فرمود چرا محزون و شوهرت با تو چه گفت که پریشان احوال گشتی؟ عرض کرد آفت و بلائی است که توان بزین آورد مریم فرمود بمن بگو شاید بتوانم علاجی بنمایم؟ گفت چگونه توانی علاج نمود؟ فرمود فرزند مستجاب الدعوه میباشد دعا میکند خداوند کفایت کند، عرض کرد در ولایت ما پادشاهی است هر چند گاهی مزه خود و لشکرش را بکسی تحمیل کند و بخانه او فرود آید و او را بیچاره کند اکنون فرستاده که بدینجا فرود آیم و ما بضاعتی نداریم مریم وقتی عیسی بمنزل آمد واقعه را باو عرض کرد، فرمود من دعا میکنم ولی قته و فساد پدیدار شود، مریم گفت این مرد حقی بر ما دارد، فرمود عیسی ما آن مرد چندانکه توانی آب بسیار و این دیگها را بر کن تا من دعا کنم خدای تعالی آنها را با انواع مطوحات مبدل بگرداند آن مرد آب آورد و عیسی دعا کرد خداوند اجابت فرمود و آنها را به بهترین غذاها مبدل کرد پادشاه با لشکر خود وارد شدند و از آن طعامها تناول نمودند و هرگز از آن لذیذتر غذایی نخورده بودند پادشاه ما سرد گفت این طعامها را از کجا مییاوردی گفت داشتم پادشاه گفت دروغ میگوئی هر چه آن مرد عذر آورد قبول نشد عاقبت حقیقت را بیان کرد و گفت بانوی معلی وارد خانه ما شده فرزندی دارد دعا نمود خدای تعالی آنها را باین طعامها مبدل ساخت پادشاه بگری داشت که مورد علاقه و ولیمه خود قرار داده مدتی بود که دار دنیا را وداع کرده و پادشاه از مرگ فرزند بسیار افسرده شده بود، با خود گفت کسیکه دعای او در تبدیل کردن آب بطعام مستجاب گردد قطعاً

در زنده کردن مردگان هم مستجاب شود فرستاد عیسی را آوردند در خواست نمود که دعا کند، فرزندش را خدا زنده گرداند، فرمود من دعا میکنم ولی فتنه و فساد و خود آید، پادشاه گفت ما کی ندارم عیسی فرمود بشرط آنکه من که دعا کردم با ندارم از اینجا بروم و کسی جماعت از رفتن ما میکند قبول کرد حضرت عیسی دعا نمود خداوند فرزندش را زنده گردانید عیسی و مریم از آنجا حرکت نمودند اهالی آن شهر وقتی مشاهده کردند که فرزند شاه زنده شده خروج کردند بر پادشاه و مشغول کارزار شدند و میگفتند ما امیدوار بودیم که بعد از این پادشاه از جور و ستم خلاص میشویم چون او را عیسی نبود اکنون که جا شین برایش پیدا شده بیگداریم که بر ما سلطنت کند و خود و ستم نماید و چون عیسی از آنجا بیرون رفت بکنار دریای رسید دید جماعتی مشغول صید ماهی هستند فرمود صید نمودن چه کار کوچکی است بیایید تا صید بهشت و رصای خدا کنیم، گفتند چگونه باشد، فرمود من پیغمبر خدا هستم و آنها را دعوت کرد و معجزه آورد آنان ایمان آوردند و ملازم آنحضرت شدند هر وقت گرسنه میشدند میگفتند ای پیغمبر خدا گرسنه هستیم آنحضرت از زمین بان بیرون میآورد و نان میداد و هر زمان تشنه میگردد آب از زمین برای آنان بیرون میآورد میآشامیدند و سیراب میگشتند روزی آنحضرت عرس کردند در جهان کسی بهتر از ما هست هر وقت تشنه و گرسنه شویم ما را طعام و آب دهی و در خدمت باشیم و عجایب مشاهده میکنیم فرمود بهتر از شما آنها باشد که از دست رنج خود خوردند چون این سخن شنیدند در صدد شغلی برآمدند و اختیار نمودند قصای را (لای شومی) حمام مردان می شستند و آخرتی میکردند و بهمان مقدار قناعت می نمودند از اینجهت ناامیده شدند بحواریون حضرت عیسی هر چه دعوت کرد منی اسرائیل را ایمان نیاوردند فرمود کیست که باریکد دین خدا را بحواریون گفتند ما یاران خداییم و بلا ایمان آوردیم و پیغمبرش را باری میمائیم ای عیسی گواه بر ما باش که تسلیم امر خدا هستیم پروردگرا ما بچه از کتاب آسمانی فرستادی ایمان داریم و از او پیروی کنیم و اطاعت پیغمبر تو عیسی را بنمائیم نام ما را در دفتر گواهان ثبت فرما

در کافی مسند خود از حضرت باقر علیه السلام روایت کرده فرمود عصر شیکه عیسی را

خداوند با آسمان بالا برد و از دار دنیا بملکوت بالا صعود کرد اصحاب خود را احضار نمود که دور او جمع شوند عصر همان شب دوازده نفر حواریون و اصحاب آنحضرت در خانه او حضور یافتند و حضرت عیسی از چشمه آبی که در زاویه خانه بود غسل کرده و خارج شد بدن خود را حشاک کرد و حواریون فرمود از جانب خدا بمن وحی رسیده که همین ساعت مرا بطرف آسمان بالا ببرد و از شر یهودیان نجات بخشد هر يك از شما که بشکل من در آید از طرف یهود مصلوب و کشته شده و دریشگاه پروردگار بدرجه و مرتبه خواهد رسید یکی از دوازده نفر که جوابی بود گفت ای پیغمبر خدا من حاضرم که در راه تو قربانی شوم عیسی بنو فرمود آری تو هستی سپس با آنها گفت یکی از شما پیش از آنکه امشب سج شود کافر شده و از دین من خارج خواهد شد یکی از آنها گفت آیا آن یک نفر من هستم عیسی فرمود اگر در نفس خود حس میکنی که تو هستی پس قطعاً تو خواهی بود و آن مرد دوازده مرتبه این موضوع را تکرار نمود آنگاه عیسی بنها فرمود نزدی شما سه دسته میشوید دو فرقه شما برای باطل رفته و بعدا دروغ می‌بندید و جایگاه آن در فرقه آتش دوزخ باشد و يك فرقه از شمعون صفا رومی من پیروی نموده و راستگو هستند و جایگاهشان بهشت باشد پس از آن خداوند عیسی را از زاویه خانه بسوی آسمان بالا برد و آنها همه نگاه مینمودند فرمود حضرت باقر علیه السلام همان شب یهودیها برای گرفتن حضرت عیسی آمده وارد آن خانه شدند جوابی را که شکل و شمائل عیسی در آمده بود گرفته و بدار کشیده و بقتل رسانیدند و آن شخص که عیسی باو گفت «من کافر میشوی کافر شد و در رده مرتبه اربعی پیرای حسرت و خال آنکه هور صبح شده بود و ما نشاء الله بعضی از حالات دیگر عیسی را با شطری از دستورات و اندرزها بیکه حواریون داد در سوره مریم بیان خواهیم نمود و اینجا بهمین مقدار اکتفا نمایم

عیاشی از حضرت صدق علیه السلام روایت کرده در آیه «ولا حل لکم بعض الدی حرم علیکم» فرمود از زمان داود تا عیسی بن مریم چهار صد سال فاصله بود و شریعت حضرت عیسی بر اساس توحید و اخلاص احدا و آنچه را که نوح و ابرهیم و موسی سفارش کرده بودند قرار داشت و بر آنحضرت انجیل نازل گردید و عهد و میثاقی که خداوند

وَأَمَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ فُوقَهُمْ أَجُورُهُمْ وَاللَّهُ لَا يُحِبُّ
 الظَّالِمِينَ (۵۷) ذَلِكَ تِلَاوَةُ عَلَيْكَ مِنَ الْآيَاتِ وَالذِّكْرِ الْحَكِيمِ (۵۸) إِنَّ مَثَلَ
 عِيسَى عِنْدَ اللَّهِ كَمَثَلِ آدَمَ خَلَقَهُ مِنْ تُرَابٍ ثُمَّ قَالَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ (۵۹) الْحَقُّ مِنْ
 رَبِّكَ فَلَا تَكُنْ مِنَ الْمُفْضَرِّينَ (۶۰) فَمَنْ حَاجَّكَ فِيهِ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ
 فَقُلْ تَعَالَوْا نَدْعُ أَبْنَاءَنَا وَأَبْنَاءَكُمْ وَنِسَاءَنَا وَنِسَاءَكُمْ وَأَنْفُسَنَا وَأَنْفُسَكُمْ ثُمَّ نَبْتَهِلْ
 فَنَجْعَلْ لَعْنَةَ اللَّهِ عَلَى الْكَاذِبِينَ (۶۱) إِنَّ هَذَا لَهُوَ الْفَصْلُ الْحَقُّ وَمَا مِنْ إِلَهٍ إِلَّا
 اللَّهُ وَإِنَّ اللَّهَ لَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ (۶۲) فَإِنْ تَوَلَّوْا فَإِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ بِالْمُفْسِدِينَ (۶۳)

از پیغمبران گرفته بود از عیسی میر گرفت و در انجیل دستور مبارک امر معروف و
 نهی از مکر و حلال و حرام و موعظه و نصیحت و حکایات و قصص و امثال بود لکن در
 انجیل حکم قصاص و حدود و ارث نبود و بعضی از احکام که در تورات سخت و طاف
 فرسا بود در انجیل تخفیف داده شده چنانچه میفرماید «وَأَحْلَلْنَا لَكُمْ بَعْضَ الَّذِي حَرَّمَ عَلَيْكُمْ»
 و عیسی به پیروان خود امر نموده بود که ایمان بیاورند بشریعت حضرت موسی و
 توریة و انجیل هر دو و بعضی از محرمات را که حلال نمود مانند صید ماهی در روز
 شنبه که بر بنی اسرائیل حرام بود و پیه و گوشت پرندگان

بن یاسویه از علی بن حسن بن فضل روایت کرده در آیه «قَالَ الْحَوَارِيُّونَ سَمِعْنَا
 أَصْلَ اللَّهِ» که گفت حضور حضرت رسالت علیه عرض کردم چرا اصحاب عیسی را حواریون
 نامیدند؟ فرمود مردم آنها را حواریون میخواندند برای آنکه قصار بودند یعنی بوسیله
 شستشو لباس را از چرک و کثافت پاک میکردند و آن از حواد بمعنی قصار مشتق شده
 و اما ما آنها را حواریون میگوئیم زیرا آنرا بر اثر ترکیب نفس از پلیدیها پاک شده و خلص
 شده و دیگران را هم از کثافات و پلیدیهای گناه بسبب پند و موعظه خلص میکردند

اما کسانی که ایمان آورده و عمل نیکو بجا آورند اجر و پاداش تمام با آنها عطا کنیم و خداوند دوست میدارد مستمکاران را (۵۷) این آیات که بر تو تلاوت میکنیم از آیات و ذکر خدای داناست (۵۸) مثل آفرینش عیسی مانند خلقت آدم است که او را از خاک آفرید سپس فرمود بلا موجود باش هماندم آنچه اراده فرمود بوجود آمد (۵۹) حق همانست که از حجاب پروردگار تو رسیده نبادا از شک کنندگان باشی (۶۰) هر کس در باره عیسی با تو به جداله بر آید بعد از آنکه باحوال او که از طرف خدا بسویت آمد آگاه شدی بگو بیاید ما و شما و فرزندان و زنان خود با هم بنفرین به یردازیم تا درغکو را بلعن و عذاب خدا گرفتار سازیم (۶۱) این قصه داستان حق است و نیست خدائی جز خدای یکتا و او بر همه چیز توانا و دانا میباشد (۶۲) اگر از حق روی بگردانند بدانند که خداوند بگردان مفسدان آگاهست (۶۳)

ابن بابویه بسند از علی بن حسن بن فضال روایت کرده گفت از حضرت رضا علیه السلام معنای آیه و مکر و او مکر الله و الله خیر الما کرین را سؤال نمودم؛ فرمود خداوند بکسی مکر نمیکند ولی جزا و کیفر مکرشان را میدهد و نیز از آن حضرت روایت میکند در آیه «و اد قل الله یا عیسی انی متوفیک و رافعک الی» تا آخر آیه فرمود امر هیچ پیغمبری بر مردم مشتبه نشد مگر موضوع حضرت عیسی زیرا خداوند او را زنده از زمین بطرف آسمان بلند فرموده و میان زمین و آسمان او را قبض روح کرد و سپس در آسمان روحش را رد نمود چنانچه در آیه میفرماید «انی متوفیک و رافعک الی»

نوله تعالی فمن حاجک فیه تا آخر آیه

در کافی بسند خود از ابن سنان روایت کرده گفت حضرت

صادق علیه السلام فرمود وقتی که نصاری نجران خدمت پیغمبر رسیدند

بزرگان آنها «اهتم وعاقب و سید بودند» برای نماز گذاردن

میخواستند ناقوس بزنند اصحاب پیغمبر خدمتش عرض کردند نصاری قصد دارند در

مباهله پیغمبر

اکرم بانصاری نجران

قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ تَعَالَوْا إِلَى كَلِمَةٍ سَوَاءٍ بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ أَلَّا نَعْبُدَ إِلَّا اللَّهَ وَلَا
 نُشْرِكَ بِهِ شَيْئًا وَلَا يَتَّخِذَ بَعْضُنَا بَعْضًا أَرْبَابًا مِنْ دُونِ اللَّهِ فَإِنْ تَوَلَّوْا فَتَوَلَّوْا
 أَشْهَدُوا يَا نَاسُ الْمَسْئُومِينَ (۶۴) يَا أَهْلَ الْكِتَابِ لِمَ تُحَاجُّونَ فِي إِبْرَاهِيمَ وَمَا
 أَفْرَقَتِ الْتَوْرَةُ وَالْإِنْجِيلُ إِلَّا مِنْ بَعْدِهِ أَفَلَا تَعْقِلُونَ (۶۵) هَآأَنْتُمْ هَؤُلَاءِ
 حَاجِّجْتُمْ فِيمَا لَكُمْ بِهِ عِلْمٌ فَلِمَ تُحَاجُّونَ فِيمَا لَيْسَ لَكُمْ بِهِ عِلْمٌ وَاللَّهُ يَعْلَمُ
 وَأَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ (۶۶) مَا كَانَ إِبْرَاهِيمُ يَهُودِيًّا وَلَا نَصْرَانِيًّا وَلَكِنْ كَانَ حَنِيفًا
 مُسْلِمًا وَمَا كَانَ مِنَ الْمُشْرِكِينَ (۶۷) إِنْ أُولَى الْإِنْسِ بِإِبْرَاهِيمَ لِلَّذِينَ اتَّعَوْهُ
 وَهَذَا النَّبِيُّ وَالَّذِينَ آمَنُوا وَاللَّهُ وَلِيُّ الْمُؤْمِنِينَ (۶۸)

مسجد شما برای اجماع مراسم مذهبی خود ناقوس بهارید فرمود آیه‌ها را بخوانید همیشه
 خدمت پیغمبر شریف شدند مشوال کردند منظور از احصاء و دعوت ما چه بود؟ فرمود
 برای آنکه شهادت بدهید بوحدانیت خدا و رسالت من و باینکه عیسی یکی از سدگان
 آفریده خداست مانند سایر افراد بشر میخورد و میآشامد و محدث میشد گفتند اگر
 او چون یکی از افراد و مخلوقات بوده پس پدرش کیست آیه «ان مثل عبد عسی عداة»
 نازل شد پیغمبر اکرم ﷺ تا آنها فرمود بطر شما در باره آدم ابوالشر چیست؟

علی بن ابراهیم سند خود دیل آیه ان اولی الناس بابراهیم در عربی یزید روایت
 کرده گفت فرمود بن حضرت صادق (ع) بشما شد از اولیاء محمد (ص) هستی عرض کردم
 عدایت شوم آیا از خودشان؟ هشتم فرمود علی بن خدا را آنها هستی سپس نگاهی بین دودو
 فرمود خداوند میفرماید والدین آمووا و مراد ما را آنها و کسانی هستند که از آنها
 پیروی مینمایند.

علی بن ابراهیم سند خود از حضرت صادق (ع) دیل آیه «و قالت طائفة من اهل
 الكتاب» روایت کرده فرمود این آیه در باره طایفه ای از یهود نازل شده که گفتند ما

بگو ای اهل کتاب بیایید بطرف کلمه ای که میان ما و شما یکسان است و او
 اینست که نپرستیم چیزی را جز خدای یکتا و برای او شریک قرار ندهیم و بعضی بعض دیگر
 را بجای پروردگار نگیریم پس اگر از حق روی بگرداند بگوئید شما گواه باشید که
 ما تسلیم امر خدائیم (۶۴) ای اهل کتاب چرا در باره ابراهیم بایکدیگر مجادله میکنید و
 حال آنکه تورات و انجیل شما بعد از او نازل شده آیا فکر نمیکنید (۶۵) غرض در آنچه
 میدادید بحق است حدال و بحث میکنید چرا در آنچه میدادید بحث و گفتگو نمیکنید
 خدا همه چیز را میداند و شد نمیدانید (۶۶) ابراهیم نه یائین یهود بود و نه نصاری و نه
 هرگز بخدا شرک آورد بلکه بدین توحید و اسلام بود (۶۷) نزد یکترین مردم بابراهیم
 کسانی هستند که از او پیروی مینمایند و بن پیغمبر و آلهائی باشند که با و ایمان آورده اند
 و خداوند یار و دوستدار مؤمنین است (۶۸)

آیا او مخلوق و بنده خدا بود و مثل سایر مردم میخورد و میآشامید و با زن
 هم بستر میشد یا خیر؟ عرض کردند بلی فرمود بگوئید پدر او که بوده؟ نصاری میبوت
 شده و سخن نگفتند سپس پیغمبر فرمود بیایید با هم مباحله کنیم اگر من در ادعای
 خود صادق و راستگو باشم لعنت خدا بر شما باد و چنانچه دروغ میگویم بر من
 باد گفتند اصناف داری و حاضریم روز بعد را برای مباحله معین نموده و بمنزل خود
 رفتند بزرگان نجران گفتند اگر فردا پیغمبر با اصحابش حضور یافت حتماً پیغمبر

ایمان آوردیم بآنچه که محمد (ص) در ظاهر ابلاغ فرموده و بآنچه در عسر و آخر روز
 امر فرموده کامر میشویم و فرمود و قتی که پیغمبر اکرم وارد مدینه شد بطرف بیت المقدس
 نماز بجا میآورد و همیشه قبله را بطرف مکه برگردانیدند یهودیها تعجب کرده گفتند مسجد
 نماز ظهر را بطرف قبله ما خواند و ما بآنچه در اول روز نازل شده بود ایمان آوردیم و کامر
 شدیم آخر روز آن وقتی که قبله بطرف مسجد الحرام و کعبه برگشت گفتند شاید آنها دو
 مرتبه برگردند بسوی قبله ما

وَدَّتْ طَائِفَةٌ مِّنْ أَهْلِ الْكِتَابِ لَوْ يُضِلُّوكُمْ وَمَا يُضِلُّونَ إِلَّا أَنفُسَهُمْ وَمَا يَشْعُرُونَ (۶۹) يَا أَهْلَ الْكِتَابِ لِمَ تَكْفُرُونَ بِآيَاتِ اللَّهِ وَأَنْتُمْ تَشْهَدُونَ (۷۰) يَا أَهْلَ الْكِتَابِ لِمَ تَلْبِسُونَ الْحَقَّ بِالْبَاطِلِ وَتَكْفُرُونَ بِالْحَقِّ وَ أَنْتُمْ تَعْلَمُونَ (۷۱) وَقَالَتْ طَائِفَةٌ مِّنْ أَهْلِ الْكِتَابِ آمَسُوا بِالَّذِي أُنْزِلَ عَلَيَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَجَهَ الْفِتْنَةِ وَانْكُرُوا آيَاتِ اللَّهِ لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ (۷۲) وَلَا تُؤْمِنُوا إِلَّا لِمَن تَبِعَ دِينَكُمْ قُلْ إِنَّمَا أُهْدِيَ هُدَى اللَّهِ أَن يُؤْتَىٰ أَحَدٌ مِّثْلَ مَا أُوتِيتُمْ أَوْ يُحَاجُّوكُمْ عِنْدَ رَبِّكُمْ قُلْ إِنَّمَا الْفَضْلُ بِيَدِ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَن يَشَاءُ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ (۷۳) يَرْحَمُهُ مَن يَشَاءُ وَاللَّهُ دُوَّ الْفَضْلِ الْعَظِيمِ (۷۴)

نیست و مباحله نمیکیم و چنانچه با اهلیت خود حاضر شد مباحله نخواهیم کرد زیرا اهلیت خودش را مقدم میدارد مگر آنکه راستگو باشد چون صبح شد برای مباحله آمدند دیدند پیغمبر است و با او امیر المؤمنین علیه السلام و حضرت فاطمه و حسن و حسین صلوات الله علیهم هستند صاری از مسلمین سؤال کردند همراهان پیغمبر چه اشخاصی هستند؛ بآنها گفته شد این علی پسر عم و داماد و وصی اوست و آن زن دخترش و آن دو طفل فرزندان دخترش میباشند همینکه داستند آنها پیغمبر و خاندان گرامی او هستند به پیغمبر عرض کردند ما مباحله نمیکیم ولی حاضر به پرداخت جزیه میباشیم بقدری که راضی شوید پیغمبر اکرم جزیه برای آنها مقرر فرمود و آنها مراجعت کردند شیخ مفید در کتاب اختصاص از حضرت موسی بن جعفر علیه السلام در آیه «تعالوا ندع ابنائنا و ابنائکم» روایت کرده فرمود تمام فرق اسلامی از عامه و خاصه عادل و منافق اتفاق دارند که در قضیه مباحله پیغمبر اکرم با صاری نهران غیر از پیغمبر و علی و فاطمه و حسن و حسین کسی نبود و مراد از ابنائنا حسن و حسین و نسانا فاطمه و

دوست دارند بعضی از اهل کتاب که شما را گمراه کنند و گمراه میکنند مگر خود را و این مسمی را نمی فهمند (۶۹) اما اهل کتاب چرا بآیات خدا کافر میشوند و حال آنکه بهمانیت او گواهی میدهند (۷۰) ای اهل کتاب چرا حق را باطل میپوشید و پنهان مینمایید حق را و حال آنکه میدادید و آگاهید (۷۱) طایفه ای از اهل کتاب گفتند به دین و قرآنیکه برای مسلمانان نازل شده اول روز ایمان آورید و آخر روز کافر شوید شاید باین حيله آنها پیر از اسلام بازگردید (۷۲) و گفتند ایمان نیاورید مگر مکیکه پیر و آئین شما باشد بگو ای پیغمبر ما آنها راه سعادت راهی است که خدا نمایاند با ما آنیکه مانند شما کتاب و شریعتی عطا فرمود تا با شما نزد پروردگار احتجاج کنند بکوفضل و رحمت بدست خداست بهر که بخواهد عطا فرماید و خدا را رحمت بی پایان است (۷۳) هر کرا اراده او تعلق گیرد مخصوص بر رحمت خود گرداند و خداوند صاحب فضل و رحمت بزرگی است (۷۴)

انفسا علی بن ایطاب علیهم صلوات الله بوده و متفق علیه تمام مسلمین است و نیز در همان کتاب در حدیث مفصلی روایت کرده که سید و اتم و عاقب بزرگان نصاری نجران پس از آنکه حفاظت پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله را درك کردند گفتند ما تمام اوصی و اعلام این پیغمبر را در کتاب ارجیل دیده ایم با آنها گفته شد پس چرا ایمان نیاورید؟ گفتند آیا نمی بینید نصاری چگونه ما را تعظیم و تکریم مینمایند برای ما کلیسا بنا نموده و با صدای بلند نام ما را بر زبان جاری میکنند چطور ممکن است از این ریاست و مقام دل برکنیم و صرف نظر از بزرگی و نعم کرده داخل در دین اسلام شویم که بزرگ و کوچک و شریف و پست همه یکسان باشند وقتی که پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله پیشنهاد مباحله داد فرمود بیایید مباحله کنیم که با وجه ترین افراد خانواده ام علی و فاطمه و حسن و حسین در درگاه خداوند که در روی زمین بی مانند هستند دست بدعا و قرین برادریم تاحق آشکار شود و لعنت خداوند بر دروغگوی باشد بزرگ نصاری از شنیدن این سخن چنان اندامش بلرزه افتاد که فوراً گفت ای رسول گرامی با ما مباحله ممکن مباحله

وَمَنْ أَهْلَ الْكِتَابِ مِنْ أَنْ تَأْمَنَهُ بِنِظَارِ يُؤَدُّهُ إِلَيْكَ وَهُمْ مِنْ أَنْ تَأْمَنَهُ
بِنِظَارِ لَا يُؤَدُّهُ إِلَيْكَ إِلَّا مَا دُمْتَ عَلَيْهِ قَائِمًا ذَلِكَ نَبَأُ الَّذِي قَالُوا لَيْسَ عَلَيْنَا فِي
الْأُمِّيِّينَ سَبِيلٌ وَيَقُولُونَ عَلَى اللَّهِ الْكِبْرُ وَهُمْ يَعْلَمُونَ (۷۵) بَلَى مَنْ أَوْفَى
بِعَهْدِهِ وَاتَّقَى فَإِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَّقِينَ (۷۶) إِنَّ الَّذِينَ يَشْرُونَ بِعَهْدِ اللَّهِ وَ
إِيمَانِهِمْ ثَمَنًا قَلِيلًا أُولَئِكَ لَا خَلَاقَ لَهُمْ فِي الْآخِرَةِ وَلَا يَكَامِلُهُمُ اللَّهُ وَلَا يَنْظُرُ
إِلَيْهِمْ يَوْمَ الْقِيَمَةِ وَلَا يَرْكَبُهُمْ وَلَهُمْ عَذَابُ أَلِيمٌ (۷۷) وَإِنْ مِنْهُمْ لَفَرِيقٌ يَلْعَنُونَ
الَّذِينَ بَالِغَتِ لَهُمُ الْبُحُورُ مِنَ الْكِتَابِ وَمَا هُمْ بِأَعْمَارٌ إِلَّا قَلِيلٌ وَيَقُولُونَ هُوَ
عِبْدُ اللَّهِ وَمَا هُوَ مِنْ عِبْدِ اللَّهِ وَيَقُولُونَ عَلَى اللَّهِ الْكِبْرُ وَهُمْ يَعْلَمُونَ (۷۸)

سأله هر از شمشیر و هر از زره و هر از دیوار شما حربه می‌دهیم پیغمبر گفت قبول کردم
اما آگاه باشید بآن حدائی که مرا پیغمبری برگزیده است اگر من ناهمین اهلیتیم که
در زیر این عنا هستند یا شما مباحثه می‌مودم خداوند تمام این بیابان را آتش نموده و
سر شما فرود می‌آورد و در مدت چشم بهم زدن همه می‌سوزانید در همین موقع حزقیل
بر پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله نازل شد و گفت ای محمد پروردگار سلام می‌رساند و می‌فرماید
عرب و جلال خودم اگر توسط علی و فاطمه و حسن و حسین و تمام اهل رزم و
آسمان مباحثه کنی همانا آسمانها را فرود رزم و زمین و قصه طعه چون پشم زده شده
گردانم که بدو موجودی روی آن قرار نگیرد آنگاه پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله سر مبارک
را بلند نمود بسوی آسمان و دودسته‌های شریفش را چنان بلند کرد که سفیدی زیر بغل او
نمایان شد و فرمود خدایا امنت و نفیس بنماد بر آن که در صلی الله علیه و آله فاطمه و حسن
و حسین ظلم و ستم کند و حق و اجر آنها را از آنست و حب و نرم و مهر فرموده
کم و یا عصب نماید تا روز قیامت

بعضی از هر کتاب بعدی دستکارند که هرگاه مال فرادانی بآنها سپاری رد کند او را و جمعی دیگر آن اداره و درستند که اگر دیناری امامت نزد آنان گداری رد نکنند او را مگر آنکه در مطالبه آن سخت گیری کنی و گویند بما گفته اند بهر وسیله خوردن مال غیر اهل تورات و اهل مکه گناهی ندارد و این گفتار را بدروغ بخدا نسبت دهند و حل آنکه میدانند که دروغ میگویند (۷۵) آری هر که وفا بپهد کند و خدا ترس باشد خداوند دوست میدارد پرهیز کاران را (۷۶) آنها بیکه ایمان بخدا و عهد او را به بهای اندکی میفروختند در آخرت نصیب و بهره ای نداشته و خداوند از خشم بآنها سخن نگوید و بنصر رحمت ما آنان شگردد و از پلیدی گناه پاکیزه نگرداند و برای ایشان عذاب دردناکی خواهد بود (۷۷) همانا طایفه ای از اهل کتاب قرائت کتاب آسمانی را تمیز دهند و از پیش خود خوانده و میگویند اینگونه است از طرف خدا و هرگز آنچه تبدیل شده از کتاب خدا نخواهد بود و بخدا نسبت دروغ داده اند و آنها میدانند که دروغ میگویند و بخدا نسبت میدهند (۷۸)

خلاصه آنکه اخبار عامه و خاصه در موضوع صاهله زیاد است که تمام آنها باتفاق شأن و جلالت انوار خمس طبعه را بصورت مفصل بیان نموده اند و ما بهمین مقدار اکتفا کردیم عیاشی بسند خود از حضرت صادق علیه السلام در تفسیر آیه «ما کلن ابراهیم یهودیا ولا نصرانیا» روایت کرده که آنحضرت فرمود ابراهیم یهودی بود که بطرف مغرب نماز کند و نصرانی نبود که بسمت مشرق نماز بگذارد و او بر طریق محمد صلی الله علیه و آله بود. عیاشی از حضرت صادق روایت کرده دلیل آیه «بن الدین یشترون عهد الله و میماهم تمنا قایلا» فرمود سه صایفه هستند که در روز قیامت خداوند بآنها نظر میکند و عذاب دردناکی برای آنها مهیاست یکی آنکه از طرف خداوند امامت منصوب نشده و مدعی امامت شود دوم کسانی که مکر امامت ائمه باشند سوم آنها بیکه بگویند منافقین در اسلام نصیبی دارند و عین این حدیث را در کافی از حضرت باقر علیه السلام روایت کرده و پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود هر کس بخدا قسم بخورد بر آنکه مالی را بصاحبش ندهد آن شخص ملاقات کند خدا را در حالتی که از او غضبناک باشد و این آیه را

مَا كَانَ لِشَيْءٍ أَنْ يُلْقِيَهُ اللَّهُ الْكِتَابَ وَالْحُكْمَ وَالنَّبِيَّةَ ثُمَّ يَقُولَ لِلنَّاسِ
 كُونُوا عِبَادًا لِي مِنْ دُونِ اللَّهِ وَلَكِنْ كُونُوا رَبَّائِينَ بِمَا كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ الْكِتَابَ
 وَبِمَا كُنْتُمْ تَدْرُسُونَ (۷۹) وَلَا يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُتَّخَذُوا الْمَلَائِكَةَ وَالنَّبِيِّينَ أَرْبَابًا
 أَيَأْمُرُكُمْ بِالْكُفْرِ بَعْدَ إِذْ أَنْتُمْ مُسْلِمُونَ (۸۰) وَإِذَا خَذَ اللَّهُ مِيثَاقَ النَّبِيِّينَ لَمَا
 آتَيْنَهُمْ مِنْ كِتَابٍ وَحِكْمَةٍ ثُمَّ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مُصَدِّقٌ لِمَا مَعَكُمْ لَتَقُولُنَّ بِهِ وَ
 لَتَنْصُرُنَّهُ قَالَ أَأَقْرَرْتُمْ وَأَخَذْتُمْ عَلَىٰ ذَٰلِكُمْ إِصْرِي قَالُوا أَقْرَرْنَا قَالَ فَاشْهَدُوا
 وَ أَنَا مَعَكُمْ مِنَ الشَّاهِدِينَ (۸۱) فَمَنْ تَوَلَّىٰ بَعْدَ ذَٰلِكَ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ
 (۸۲) الْغَيْرِ دِينَ اللَّهِ يَبْغُونَ وَلَهُ أَسْلَمَ مِنْ فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ طَوْعًا
 وَكَرْهًا وَإِلَيْهِ يُرْجَعُونَ (۸۳)

تلاوت فرمود

و شیخ در امالی بسند خود از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده فرمود منعامه
 کرد امر القیس با مردی در حضور پیغمبر اکرم در قطعه زمینی فرمود پیغمبر اکرم
 با امر القیس آیا از برای تو شاهد دینت میباشد عرض کرد نه فرمود بطروش قسم یاد
 کن، امر القیس گمت بخدا قسم زمین از دستم پسوگند یاد کردن طرف رفت، فرمود
 پیغمبر اکرم اگر سوگند بدروغ یاد کند میباشد از کسانیکه خداوند روز قیامت باو نظر
 رحمت ننماید عذاب سختی برایش باشد آن مرد فوراً زمین را رد کرد و این آیه باز شد

علی بن ابراهیم بسند خود از حضرت صادق (ع) روایت کرده دیل آیه ولایاً مرکم
 ان تتخذوا الملائکة تا آخر آیه فرمود طایفه مرشکان و پرستش میکردند و بعضی از
 یهودی گمان میکردند عیسی خداست و یهود میگفتند عزیر پسر خداست، این آیه بازل شد
 علی بن ابراهیم ذیل آیه و اذا خذ الله ميثاق النبيين از حضرت صادق (ع) روایت کرده

و بهیچ بشری که خدا او را به پیغمبری برگزیده و بلا کتب و حکمت نازل کرده نرسد که بمردم بگوید مرا بجای خدا پرستید بلکه بمردم میگویند خداشناس و خداپرست باشید و آنچه از کتاب او میخواهید بدیگران بیاموزید (۷۹) و امر نمیکند خدا شما که فرشتگان و پیغمبران را خدای خود بگیرید چگونه ممکن است شما را بکنفرانس کدپس از آنکه بخدای یکتا تسلیم و ایمان آورده اید (۸۰) هنگامی که خداوند از پیغمبران پیمان تبلیغ رسالت گرفت آنکه شما کتب حکمت عطا فرمود پس رسولی از جانب خدا آمد که برآستی کتاب شما گواهی میداد تا به ایمان آورده و از او یاری کنید خداوند فرمود آیا بر رسول من و آنچه در قرآن فرستادم اقرار داشته و از پیمان من پیروی میکنید؟ همه گفتند اقرار داریم خدا فرمود پس گواه باشید من هم باشم بر آنان گواه خواهم بود (۸۱) پس آنایکه از حق روی برگرداند بعد از آمدن چنین پیغمبری محققاً آنها فاسق خواهند بود (۸۲) آیا کافران بغیر دین خدا دینی طلب میکنند و حل آنکه هر که در آسمان و زمین است بطور رسالت یا نارضایتی مطیع و فرمان بردار خداست و همه سوی او بازگشت خواهند کرد (۸۳)

قوله تعالى: واذ اخذ الله ميثاق النبين

چگونگی عالم در و عیاشی بسند خود روایت کرده از حضرت باقر علیه السلام در معنای پیمان گرفتن خداوند آیه فرمود خداوند از شیعیان عهد گرفته برای ولایت ماموقعی از مردم که در عالم در حاضر فرمود و بعد از آنکه عهد گرفت از آنها بر عودت خود و نجات محمد صلی الله علیه و آله پیغمبر خاتم و خداوند ارواح شیعیان ما را در هزار سال قبل از احسانشان خلق فرموده و ما آنها را می شناسیم و نیز روایت کرده از زراره بسند خود گفت حضور حضرت باقر علیه السلام عرض کردم

فرمود خداوند از پیغمبران سلف عهد و پیمان کرده و پیمان آوردن به پیغمبر اکرم و باری نبودن آن حضرت و آن پیغمبران امتهای خود را خبر داده و تا کید و توطئه نمودند که باو ایمان آورند و نیز فرمود آن حضرت از زمان آدم تا خاتم پیغمبری نفرستاد مگر آنکه عهد گرفت از آنها که برگردند بسوی دین و باری کنند امیر المؤمنین را و مراد از کلمه شریفه و لیسر به معنی ایمان بمحمد میاورند و امیر المؤمنین را باری کنند.

قُلْ آمَنَّا بِاللَّهِ وَمَا أُنْزِلَ عَلَيْنَا وَمَا أُنْزِلَ عَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ وَإِسْمَاعِيلَ وَإِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ وَالْأَسْبَاطِ وَمَا أُوتِيَ مُوسَىٰ وَعِيسَىٰ وَالسَّيُّونَ مِنْ رَبِّهِمْ لَا نَفَرُّ بَيْنَ أَحَدٍ مِنْهُمْ وَنَحْنُ لَهُ مُسْلِمُونَ (۸۴) وَمَنْ يَتَّبِعْ عِزَّ الْأَلَامِ دِينًا قُلٌّ يَقْبَلْ مِنْهُ وَهُوَ فِي الْآخِرَةِ مِنَ الْخَاسِرِينَ (۸۵) كَيْفَ يَهْدِي اللَّهُ قَوْمًا كَفَرُوا بَعْدَ إِيمَانِهِمْ وَشَهِدُوا أَنَّ الرُّسُولَ حَقٌّ وَجَاءَهُمُ الْبَيِّنَاتُ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْغَاطِلِينَ (۸۶) أُولَٰئِكَ جِزَآؤُهُمْ أَنَّ عَلَيْهِمْ لَعْنَةُ اللَّهِ وَالْمَلَائِكَةِ وَالنَّاسِ أَجْمَعِينَ (۸۷) خَالِدِينَ فِيهَا لَا يُخَفَّفُ عَنْهُمْ الْعَذَابُ وَلَا هُمْ يُنظَرُونَ (۸۸) إِلَّا الَّذِينَ تَابُوا مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ وَاصْلَحُوا فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ (۸۹)

آیا زمایی که خداوند در عالم ذر از مردم عهد و میثاق گرفت مشافهه بود، فرمود بلی ای رداره تمام آنها در حضور خداوند قرار گرفته بودند که از آنها اقرار بوحدایت و خدائی خود و نوت محمد ﷺ و ولایت ما لئمه گرفت آنگاه صمانت روری آنها را فرمود و این حلوه و شهود را از خاطر آنها محو نمود و معرفت و شناسائی خویش را در دل آنها ثابت و مستقر گردانید پس باید خداوند آنها را سوی دنیا بیاورد و هر کس انکار کند اقرار خود را در عالم ذر به نوت محمد ﷺ اقرار نمودن او در این دنیا به پروردگار سودی ندارد و هر کس آنکار نکند اقرارش بخدا سودمند باشد عیاشی در آیه «و له اسلم من فی السموات و الارض طوعاً و کرهاً» از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده فرمود خداوند در اول دو دریا ایجاد فرمود یکی آتش شیرین و گوارا و دیگری تلخ و شور سپس خاک آدم را از آب شیرین حمیر کرد و بعد از آن آب تلخ و شور بر آن حلوی ساخت و طیبت آدم سرشته شد پس از آن قصه از طرف راست آدم گرفت و ذراتی از آنرا در پشت آدم قرار داد و فرمود این دراب صاحب راست

سگواى پیغمبر بخدا و شریعت و کتابیکه بها نازل شده و آنچه بابراهیم و اسمعیل و اسحق و یعقوب و فرزنداناش نازل شده و آنچه بموسى و عیسی و پیغمبران دیگر از جانب خدا آمد همه ایمان آوردیم و فرقى میان هیچکدام از پیغمبران نگذاذیم چه ما مطیع و فرمانبردار خدا هستیم (۸۴) هر کس بهجز اسلام دینی اختیار کند هرگز از او قبول نشود و در آخرت از ربه سزااست (۸۵) چگونه خداوند را همنامی کند آنطایفه ای که پس از ایمان آوردن بخدا و گواهی دادن براستى پیغمبرش بعد از آمدن آیات روشن کفر شدند و خدا هدایت و راهنمایی نکند ستمکاران را (۸۶) کفر مردمان کافر آنست که خدا و فرشتگان و مردم همه بر آنها لعنت کند (۸۷) پیوسته جایگاه آنان جهنم است و در عذابشان تخفیف ندهد و بطرحمت بر آنها ننگند (۷۸) جز آنکه بعد از گناه و سرکشی توبه کنند و باصلاح امورات خود بپردازند همانا خداوند آمرزنده و مهربانست (۸۹)

و مردمان اهل بهشت میباشدند و ذراتی از طرف چپ آدم برداشت و در صلب او گذارد و فرمود ایها اصحاب شمال و اهل جهنم هستید اصحاب شمال در عالم ذر با خداوند محاحه نموده گفتند پروردگارا برای چه آتش جهنم را بر ما واجب فرمودی و حال آنکه دانا و توانا و عادل و هنوز بر ما تمام حجت نفرموده و پیغمبری بسوی ما نفرستاده و ما را امتحان نموده تا معلوم شود که ما فرمانبردار و یا معصیت کاریم خداوند فرمود اکنون شما را مطلع سازم و بعد از آنکه حجت بر شما تمام کنم خودتان میدادید معصیت کارید و در طاعت و معصیت عدوی نداشته باشید، از جانب خداوند به مالک حازن جهنم وحی رسید که قطعه از آتش جهنم بیرون بیاورد بر روی این مردم مالک شعله ای از آتش جهنم را بیرون آورد خداوند بآن مردم امر نمود که بمید و رعیت خود داخل آن آتش شوید آنها گفتند ما میل خود داخل آتش نمیشویم خطاب رسید اگر با اختیار داخل نشوید با کراه شما را باین آتش عذاب میکنم گفتند پروردگارا ما برای تمام حجت آماده هستیم تا بداییم چرا ما اصحاب شمال و اهل آتش بید باشیم

اِنَّ الَّذِيْنَ كَفَرُوْا بَعْدَ اِيْمَانِهِمْ ثُمَّ اِزْدَادُوْا كُفْرًا لَّنْ تَقْبَلَ تَوْبَتُهُمْ وَاُولٰٓئِكَ
 هُمُ الضَّالُّوْنَ (۹۰) اِنَّ الَّذِيْنَ كَفَرُوْا وَاْمَنُوْا وَهُمْ كُفَّارٌ فَلَن يَّؤْتِيَ مِنْ اَحَدِهِمْ
 مِلَّةٌ اِلَّا اَرْضٌ ذَهَبًا وَّلَوْ اَفْتَدٰى بِهٖ اُولٰٓئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ اَلِيْمٌ وَّسَالَهُمْ مِنْ
 صٰحِرِيْنَ (۹۱) اَلْ تَبٰلُوْا الْبِرَّ حَتّٰى تُنْفِقُوْا مِمَّا تُحِبُّوْنَ وَا مَا تُنْفِقُوْا مِنْ شَيْءٍ
 فَاِنَّ اللّٰهَ بِهٖ عَلِيْمٌ (۹۲) كُلُّ الطَّعَامِ كَانَ حَلٰلًا لِّبَنِيْ اِسْرٰٓئِيْلَ اِلَّا مَا حَرَّمَ اِسْرٰٓئِيْلُ عَلٰى
 نَفْسِهٖ مِنْ قَبْلِ اَنْ تُنْزَلَ التَّوْرَةُ قُلْ فَاَتُوْا بِالتَّوْرَةِ فَاتَّبِعُوْهَا اِنْ كُنْتُمْ صٰدِقِيْنَ
 (۹۳) فَمَنْ اَفْتَرٰى عَلٰى اللّٰهِ الْكِذْبَ مِنْ بَعْدِ ذٰلِكَ فَاُولٰٓئِكَ هُمُ الظَّٰلِمُوْنَ (۹۴)
 قُلْ صَدَقَ اللّٰهُ فَاتَّبِعُوْا مِلَّةَ اِبْرٰهِيْمَ حَنِيفًا وَّمَا كَانَ مِنَ الْمُشْرِكِيْنَ (۹۵)

و ما چگونه باختیار خود داخل آتش شویم ابتدا اصحاب یمن را با آتش داخل گردان
 تا بین ما و آنها عدالت احرا شده باشد، حضرت صادق علیه السلام فرمود خداوند با صاحب یمن
 امر نمود که باختیار داخل آتش شوند، بعضی آنکه امر صادر شد آنها از یکدیگر
 پیشی میکردند و داخل آتش میشدند خداوند هم آتش را بر آنان سرد و رحمت قرار
 داد و سلامت آنها را از آتش بیرون آورد سپس خداوند با صاحب شمال و یمن فرمود
 آیا من پروردگار و آفریننده شما نیستم؟ اصحاب یمن عرض کردند بلی ای پروردگار
 ما مخلوق و آفریده تو میباشیم و با کمال میل و رغبت اقرار و اعتراف میکنیم که مخلوقات
 مطیع و فرمانبردار تو هستیم اصحاب شمال هم گفتند بلی شما پروردگار ما هستید و ما
 را آفریده اید ما مخلوق تو هستیم و با کراه و بی میلی اطاعت او امر تو را میکنیم
 این است «منای آیه» و به اسلم من فی السموات و الارض طوعاً و کرهاً و الیه ترجعون
 یعنی اقرار نمودن به یگانگی خداوند خواه باختیار و خواه با کراه و اجبار
 و سند دیگر از حضرت موسی بن جعفر روایت کرده که فرمود زمانی که حضرت

کسی که بعد از ایمان کفر شدند و مکر خود افزودند هرگز توبه آنان پذیرفته
 نشود و آنها از جمله گمراهانند (۹۰) آنها که کافر شدند و در حالت کفر مردند اگر
 برای رهایی از عذاب خدا مقابل تمام زمین طلا بدهند هرگز پذیرفته نشود و برای
 آنان عذاب دردناکی خواهد بود و هیچ یار و یاروری نخواهند داشت (۹۱) شما هرگز
 نیکوکار نشوید تا از آنچه دوست میدانید در راه خدا انفاق کنید و هر چه انفاق نمائید
 خداوند بر آن آگاه است (۹۲) همه طعمها بر بنی اسرائیل حلال بود جز آنچه یعقوب
 پیش از نزول تورات بر خود حرم کرد ای پیغمبر بگو اگر راست میگوئید تورات را
 بیاورید و او را نالوت کنید (۹۳) کسی که بعد از یمن حجت بر خدا دروغ شنید آنان
 ستمکاران می باشند (۹۴) ای پیغمبر بگو خدا راست میگوید پس از آمین ابراهیم
 پیروی کنید و ابراهیم هرگز نبوده از زمره آنانکه شرك بخدا آوردند (۹۵)

حجة الاسلام ظاهر شد دین اسلام را به تمام مردم روی زمین یهود و نصاری و زنادقه و اهل
 کفر عرضه میدارد هر کس که با اختیار قبول اسلام کند امر میفرماید احکام اسلام را
 بجا بیاورد و هر که قبول نکند گردش را میزند بطوریکه در مشرق و مغرب زمین
 احدی باقی نماند مگر آنکه همه موحد و خدا پرست و مسلمان باشند

طبرسی از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده در آیه «کیف یهدی الله قوما کفرا بعد
 ایمانهم» فرمود در حق مردی از انصار نازل شده نام حرث بن سوبید بن صامت که
 محدث بن زیاد بلوی را از روی مکر و خدعه گشته و مرتد شده و بمکه فرار کرده بود
 سپس پشیمان شد و سنگان خود را نزد پیغمبر اکرم فرستاده پرسیده بود که آیا توبه اش
 قبول میشود این آیه تا آیه «الا الدین تبوا من بعد ذلك» بارن گردید او را حدیث
 پیغمبر آورده توبه نمود و اسلام او نیکو شد و فرمود آیه ان الذین کفروا تا آخر و ما لهم
 من ناصرین در حق دشمنان آل محمد و آل علی (علیه السلام) نازل شده است

عیاشی مسند خود از معصل بن عمر روایت کرده در آیه «لن نسلوا البر حتی تنفقوا عما

تعبون « گفت خدمت حضرت صادق علیه السلام شرفیاب شده و چیزی همراه داشته حضورش تقدیم نمودم فرمود این چیست؟ عرض کردم صله و هدیه باقابلی است از طرف بنده خودت ای مولای من! آنحضرت فرمود ای معضل قبول نمیکنم این صله را از تو و بآن احتیاج ندارم مگر آنکه شنیدم از پدرم که با قبول این هدایا پاکیزه کنم شما را و تزکیه شوید و فرمود هر کس سال بر او بگذرد و از مال خود کم یا زیاد ما را صله برساند خدا روز قیامت مسوی او نظر نکند سپس فرمود ای مفضل این صله واجب است بر شیعیان ما خداوند آنرا واجب فرموده و در قرآن میفرماید «لن نالوا البر» تا آخر آیه مراد از «بر» ما ایم، و راه هدایت و تقوی و در برهیز کاری ما هستیم و دعای ما از جانب خداوند بر نمیگردد و باحسان خواهد رسید، بمال حلال اکتفا کنید و همیشه از خدا بخواهید و از مردم سؤال نکنید چیزی که شما را بی نیاز خواهد نمود و چیزی که خداوند بر شما پوشیده از مردم نخواهد.

و در کافی ذیل آیه کل الطعام از حضرت صادق روایت کرده فرمود حضرت محبوب مبتلا بمرض عرق النساء گردید گوشت شتر را بر خود حرام نمود سپس بنی اسرائیل گفتند گوشت شتر در تورات بر بنی اسرائیل حرام گردیده این آیه در مقام ذم یهودین و حکایت از سخنان آنها میگردد.

قوله حالی ان اول بیت وضع للناس للذي بكة مبارک

کعبه در زمین اولین
عبادتگاه بشر است
خانه کعبه اولین جزای است از زمین که در عالم خلق خداوند
بیسافرید چنانچه در کافی بسند خود ذیل همین آیه از حضرت
باقر علیه السلام روایت کرده فرمود هنگامیکه اراده فرمود
خداوند زمین را ایجاد نماید امر فرمود بناد بر آب موزد (ورید بر آب) موحی پدیدار
شد و کفی از آن تولید گردید آن کف را در محل کعبه جمع نمود و بصورت کوهی در
آورد و از آن کوه زمین را بگسترانید

و در فقیه بسند خود از زراره روایت کرده گفت حضور حضرت صادق علیه السلام عرص
نمودم چهل سال است مسائل و فصول حج را سؤال میمایم و پاسخ او را میفرمائید
فرمود ای زراره خانه ای که دو هزار سال پیش از خلقت آدم او را پرستگان صواف

و زیارت کردند میخواستی مسائل آنرا در چهل سال با تمام برسانی.

ابن بابویه در کتب علل بسند خود از احمد بن محمد روایت کرده گفت ستوال نمودم حرم و علامات او را از حضرت موسی بن جعفر علیه السلام فرمود هنگامیکه آدم فرود آمد بر زمین در جاسب کوه ابی قیس بخداوند از وحشت و از شنیدن تسبیحات فرشتگان شکایت نمود برای او صندوقی از یاقوت سرخ نازل کرد در مکان کعبه روشنائی او تا هر جا تایید حرم گردید و خداوند آنجا را حرم قرار داد.

در کافی بسند خود از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده فرمود امر نمود خداوند ما را ابراهیم خدای کعبه را بنا کند عرض کرد پروردگارا در کدام محل بنا کنیم؟ خطاب رسید همان مکانیکه قبلاً برای آدم فرود آورده پس در آنجا روشنائی هویدا شد و فرمود آنحضرت قبه بود تا زمان طوفان نوح خداوند پس از آن او را بالا برد و تمام زمین را آب فرا گرفت جز محل کعبه و از اینجهت نامیده شده بیت عتیق چه آن مکان آزاد ماند از عرق و جابگه قدیم او میباشد و خداوند فرستاد جبرئیل را بر زمین تا حطی بکشد برای حضرت ابراهیم و همان مقدار بنا کرد آنحضرت (و از روایات بسیاری ظاهر میشود که بنا اصلی کعبه در زمان آدم واقع شد و چون در عصر نوح خراب شد حضرت ابراهیم اساساً آنغده را بنا نمود مرتبه دوم عمالقه او را ساختند پس قریش در آنرا سیل آمدن او را خراب و مجدداً بنا نمودند و بعد از آن حجاج خراب کرد و بنا نمود.)

در کافی بسند خود از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده فرمود سیل از بالای کوهها داخل کعبه میشد و دیوار او کوتاه بود لذا قریش سی سال پیش از بعثت پیغمبر اکرم تصمیم گرفتند او را خراب کنند و مجدداً بنا نمایند بطوریکه دیگر سیل داخل آن نشود ولی مخالف بودند که عقوبتی بر آنها نازل بشود.

ولید بن مغیره گفت من ابتداء مشغول بخراب کردن میشوم اگر خدا راضی نباشد مرا عقوبت خواهد نمود ببالای کعبه رفت همینکه سنگی از او برداشت ماری ظاهر شد و آفتاب گرفت بدرگاه خدا گریه و زاری نمودند و گفتند پروردگارا تو دانایی که ما قصد اصلاح داریم آنمار نا پدید شد شروع بخراب کردن نمودند وقتی بقواعد و ستونهای کعبه حضرت ابراهیم بکار گذاشته بود رسیدند خواستند آنها را از جایگاهشان

اِنْ اَوَّلَ يَتٍ وُضِعَ لِلنَّاسِ لَلَّذِي بِبَيْتِكَ مَبَارَكًا وَ هُدًى لِّلْعَالَمِينَ (۹۶)
 فِيهِ آيَاتٌ بَيِّنَاتٌ مِّمَّا اِبْرَاهِيمَ وَ مَنْ دَخَلَهُ كَانَ آمِنًا وَلِلّٰهِ عَلَى النَّاسِ حُجُّ
 الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ اِلَيْهِ سَبِيلًا وَ مَنْ كَفَرَ فَاِنَّ اللّٰهَ غَنِيٌّ عَنِ الْعَالَمِينَ (۹۷) قُلْ يَا
 اَهْلَ الْكِتَابِ لَمْ يَكْفُرُوا بِآيَاتِ اللّٰهِ وَ اِلّٰهِ شَهِيدٌ عَلَىٰ مَا تَعْمَلُونَ (۹۸) قُلْ يَا
 الْكِتَابِ لَمْ تَصُدُّوا عَنْ سَبِيلِ اللّٰهِ مِنْ اَمَنْ تَبِغُونَهَا عِوَجًا وَ اَنْتُمْ شُهَدَاءُ وَ مَا
 اللّٰهُ بِغَافِلٍ عَمَّا تَعْمَلُونَ (۹۹) يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اِنْ تَطِبَعُوا فَرِيقًا مِنَ الَّذِينَ
 اَوْتُوا الْكِتَابَ بِرُدُّوْكُمْ بَعْدَ اِيْمَانِكُمْ كَافِرِينَ (۱۰۰)

حرکت دهند و مقداری بر من او بیفزایند زلزله شدیدی آمد و تاریکی عالم را در
 گرفت منصرف شدند از نذر دادن او و سائیکه حضرت ابراهیم ساخته بود طواشیسی
 ذرع و عرض او بیست دو درع و ارتفاعش به ذرع بود قریش بدلتفایش افزودند وقتی
 بنای او رسید بمحل حجر الاسود اختلاص نمودند و هر طایفه ای میخواست حجر الاسود
 را آن طایفه نصب نماید عاقبت قرار گذاشتند اول شخصیکه از در مسجد الحرام داخل
 شد او نصب کند حجر را ناگاه جمال مقدس پیغمبر اکرم طلوع نمود و از در وارد شد
 همه خوشحال شدند و گفتند محمد ﷺ شخص امینی است متوجه آنحضرت شدند
 آنحضرت فرمود عبا می بگسترانید و حجر الاسود را میان او بگذارید هر طایفه از شما
 یکطرف عبا را بگیرد و بلند نمایند تا من او را نصب کنم این کار را انجام دادند پیغمبر
 با دست مبارک حجر الاسود را بمحل خود قرار داد و در آن اوقات پادشاه روم مقداری
 اثاث و آلات باکشتی برای اهل حشه فرستاده بود تا آنها کلیسا و معبد بسازند طوفان
 شدیدی در گرفته بود کشتی عرق شده و چوبها و اثاثیه را باد بساحل دریا افکنده بود
 قریش از این واقعه خبر دار شدند رفتند کنار دریا آنچه لازم داشتند خریداری کردند

خدا اولین پادشاهی که برای مردم قرار داد مکه بود که سیار مبارك و نشانه راهنمایی
 جهانیان میباشد (۹۶) در او آیات خدا و مقام حضرت ابراهیم هودید است و هر کس
 داخل آن شود در امان باشد و زیارت خانه خدا بر مردم واجب شد همان کسانی که
 قدرت و توانایی رسیدن را داشته باشند و هر آنکه ترك کند زیارت حج را کافر است
 و خداوند بینای است از جهانیان (۹۷) بگو ای اهل کتاب چگونه بآیت خدا کافر
 میشوید همانا از آگاه است آنچه عمل میکنید (۹۸) ای اهل کتاب چرا می بندید راه
 خدا را و چرا کسانی که ایمان بخدا دارند میخواهید آنان را براه باطل ببرید آگاه باشید
 خداوند از کردار زشت شما بندگان غافل نیست (۹۹) ای اهل ایمان اگر پیروی کنید از
 اهل کتاب همانا بر میگرددانند شما را پس از ایمان بسوی کفر (۱۰۰)

و آوردند بکعبه اتفاقاً چوبها باندازه کعبه بود (و این بنا باقی ماند تا عصر حجاج ملعون
 چون این زیر بنا پناهنده شد نتوانستند بنحیل خودشان هتك حرمة کعبه را بنمایند
 و از آنجا او را بیرون بیاورند لذا حجاج دستور داد که کعبه را بر سر این زیر خراب
 کنند دستور را اجرا کردند و کعبه را خراب نمودند سپس در صدد تجدید بنا بیرون
 آمدند بدر کافی پسند خود از ابان بن ثعلب روایت کرده گفت فرمود حضرت صادق علیه السلام
 هنگامیکه حجاج کعبه را خراب نمود مردم تمام سنگها و اثاث او را بردند وقتی در
 صدد ساختن او برآمد ماری ظاهر شد و ممانعت کرد از ساختن آنها مردم از ترس فرار
 کردند بحجاج خبر دادند بالای سب رفت و صدا زد مردم را خداوند رحمت کند کسی
 را که حدیثی نسبت بکعبه شنیده باشد مرا خبر بدهد فوراً مردی از جا بلند شد گفت
 اگر خبری باشد آن شخص بهتر از همه میداند و اشاره کرد بجانب امام زین العابدین
 و معرفی کرد آنحضرت را بحجاج گفت صحیح است آل محمد صلی الله علیه و آله و سلم معدن علم می باشند
 بصورت آنحضرت رفت واقعه را عرض کرد فرمود حضرت زین العابدین علیه السلام ای حجاج
 شما ستونها و قواعد حضرت ابراهیم را از جا کنده و میان راه عبور مردم انداخته اید و خیل

کردید ایها ارب پدرانتان میباشد بر و بالای منرو صدا کن مردم را و بگو هر که ارشیه کعبه برده باید فوراً برگرداند و بجای خود گذارد آنچه مردم برده بودند همه را آوردند سپس حضرت شریف آورد امر فرمود حفر کردند تا بمحل اصلی ستونهای رسیدند بآنها فرمود بکناری بروید آنان از آن مکان دور شدند آنحضرت اساس و ستونها را احداث گذاشتند و روی او را پوشانیدند و گریه بسیاری نمودند و قدری با دست مبارك خاک بروی آنها ریخت و فرمود الحال میباید بنا کنید مشغول ساختن شدند مقدار یکصد یواز بالا آمد دستور دادند وسط او را از خاک پر سازند لذا ما نردبان داخل خانه میشوند وقتی بمحل حجر الاسود رسیدند حجاج از آنحضرت تقاضا کرد که با دست مبارك او را بجای خود بگذارند حضرت امام زین العابدین حجر الاسود را بجایگاهش نصب نمود فرمود حضرت صادق علیه السلام جهة آنکه حجاج در اثر حراب کردن کعبه عداپی بر او نازل شد مانند نازل شدن عذاب بر اصحاب قبل برای آن بود که حجاج از اول قصد خرابی خانه را داشت و فقط مقصود اصلی او این زیر بود و این دیر از معاندین و مخالفین حضرت امام زین العابدین بوده است (خداوند شرافت و با عظمت قرار داد کعبه شریف را و چگونه با شرافت و عظمت نباشد خانه ای که ابراهیم حبیل بدستور پروردگار جلیل او را بسازد و جبرئیل امین مهندسی او را میسود)

و در خصال بسند خود از حضرت صادق علیه السلام روایت نموده فرمود مکه را به پنج نام اسم گذاشتند ام القری گویند چه زمین را از دیر او گسترده اند و مکه خوانند چون مردم در آنجا گریه و زاری کنند و بساسه گفته اند که بمعنای هلاک و طرد است دیر اهر که قصد سوئی نیست بکعبه داشته باشد خداوند او را هلاک گرداند و ام رحم گویند برای آنکه محل رحمت خدا است.

نوله تعالی . فیه آیات بینات تا آخر آیه

آیات و علامات آشکاری که خداوند در کعبه قرار داده بسیار است از آن جمله حجر الاسود میباشد.

در فقیه بسند خود از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده فرمود علت آنکه مردم باید مس کنند و بپوشند حجر را آنستکه خداوند عهد و میثاق بندگان را در او ودیده

گذاشته، هنگامیکه خداوند در عالم ذر عهد و پیمان گرفت از مردم بر بویث خود و نبوت محمد ﷺ و ولایت امیرالمومنین و اولادش تمام فرشتگان و موجودات ترسیدند که نتواند وفای بعهده کنند اول موحودیکه پیشی گرفت بر اقرار نمودن سکه حجر الاسود بود لذا خداوند برگزید او را و ایشان مردم را باو سیرد روز قیامت که میشود بسخن در آید و در محضر پروردگار گواهی دهد برای آنانیکه وفای بعهده خداوند نمودند و برای این جهة آن مکان قرار داده او را که در آنجا از مردم عهد گرفته شده و خداوند آن سکه را از بهشت بیرون آورد و در کعبه سبب بود تا آدم و دریه او فراموش نکند عهد و پیمانی که از آنها گرفته شده و پیدا آورند آنچرا که فراموش کردند (و این حدیث سبب پیمانی آنهاست که خداوند آنان را هدایت فرموده و اما کسایکه در گمراهی و ضلالت باقی ماندند و چشم دل آنها ناپیدا گشته گویند حجر الاسود سنگی بیش نیست و سود و زیبائی بنسبان نرسد) چنانچه فخر رازی روایت کرده روزی عمر بن خطاب بجانب حجر رفت و گفت من میبوسم ترا و حال آنکه میدانم سنگی بیش نیستی و سود و زیبائی من نرسائی و اگر میدیدم که پیغمبر تو را میبوسید همانا من نمیبوسیدم و این حدیث را غزالی در کتاب احیاء العلوم بزرگتر نموده با زیادتى این جمله (و قتی این سخن را گفت متوجه شد که امیرالمؤمنین در آنجا تشریف دارند گفت یا اباالحسن اینجا محل گریه و زاریست و مکان استعجابت دعا میباشد امیرالمؤمنین فرمود ای عمر چنین نیست که تو گمان کردی نسبت بحجر الاسود هم سود دارد و هم زیان عمر گفت سود و زیان او چگونه باشد فرمود خداوند در عالم ذر عهد و پیمان گرفت از مردم و بوشت او را در کتابی و سیرد آن کتاب را بحجر الاسود او هم گرفت نامه را و بامید پس گواهی دهد برای مؤمنین بوفاد کردن بعهده و شهادت میدهد برای کفار بانکار و نقض عهد آنها) و دیگر از آیات کعبه اثر قدم حضرت ابراهیم است که شرح او در آیه ۱۲۵ سوره بقره بیان شد (و هر يك از اعمال و مناسك حج خود آیتى است برای اهل بصیرت و پیسندگان و فضیلت کعبه معظمه پیش از آنست که بتحریر بیان شود ولی احادیث بسیاری وارد شده در اینکه کر بلا بزرگتر و بالاتر از مکه میباشد) چنانچه در کافی بسد خود

از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده فرمود زمین کعبه فخر و مباهلت کرد و گفت کیست مانند من و حال آنکه خانه خدا در پشت من قرار گرفته مردم از اطراف عالم بجانب من آیند خطاب شد آرام بگیر شرافت و فضیلت تو سبب بر زمین کربلا هاست سوزنی است که در دنیا فرد برند و مقداری آب بخود بگیرد و اگر حاکم کربلا نمود همانا خلق نمیکردم و فضیلت نمیدادم تو را قرار بگیر و تکر نکن در جنب زمین کربلا و الا مسح گردانم و می اندازم تو را در آتش جهنم و نیز پسند دیگر از حضرت امام زین العابدین علیه السلام روایت کرده فرمود خداوند کربلا را بیست چهار هزار سال پیش از مکه حرم قرار داد و این قولویه در کتاب مزار پسند خود از صموان حمل روایت کرده گفت شنیدم میفرمود حضرت صادق علیه السلام خداوند فصیلت و برتری داده زمین و آب را بعضی بر بعضی دیگر از برای تکبر بعضی و تواضع بعضی دیگر و نیست زمین و آبی جز آنکه خداوند عقاب کند آنرا و بخاطر ترك تواضع پروردگار و مساط کرد مشرکین را بر مکه و آب شوری مخلوط گردانید چاه زمزم بطوریکه طعم او فاسد شد ولی کربلا و آب هرات اول زمین و آبی بود که خداوند مبارک و مقدس قرار داد او را و فرمود تکلم کن چگونه فصیلت و برتری داده تو را خداوند گفت من زمین خدا هستم مقدس و مبارک شفا یمازان در ترم و آب من میباشد اما فخر و مباهلت نکنم بلکه خاصخ و دلیل هستم بآنها یکی که مرا اینطور قرار داده خداوند شرافت و کرامت عطا فرمود بر زمین کربلا و مقام او را از حمند فرمود برای حضرت امام حسین و اسعایش در اثر تواضع و هروتنی آن سپس فرمود حضرت صادق علیه السلام هر که تواضع نمود برای خاطر خدا او را پروردگار بلند گرداند و هر کس تکبر نمود خداوند پست و ذلیل کند او را و احادیث باین مضمون بسیار است باین مقدار اکتفا نمودیم

عیاشی پسند خود از حضرت صادق روایت کرده فرمود هر کس داخل مکه شد و حرمت و حقها را چنانچه سزاوارد شایسته است بشناسد خداوند گناه او را میآمرزد و کفایت باشد خداوند برای مهمات دنیا و آخرت او و این است معنی «ومن دخله کل آمناء» و ما این حدیث را مضافا در مقدمات بیان نمودیم بآنجا مراجعه شود.

قوله تعالى : ولله على الناس حج البيت من استطاع اليه سبيلا

حقیقت حج و
احکام آن

حج قصد نمودن زیارت خانه کعبه است و در حقیقت اعراس از

خلق و رسیدن بمقام قرب حق باشد و این معنی شاید جز

بطهارت دل و صفای باطن و دوری از لذات دنیا و مشتهیات

نفسانی و تجرید از حیات مادی چه حج بمنزله رهبانیت است چنانچه پیغمبر اکرم

ﷺ در پاسخ اشخاصیکه از حضرتش سؤال نمودند آیا رهبانیت در اسلام هم میباشد

فرمود پروردگار بجای رهبانیت حج را برای این امت قرار داده و فرمود امیرالمومنین

در نهج البلاغه واجب نموده حق تعالی بر شما مردم حج خانه خود را که حرام است بر

مشرکین داخل شدن در آن و گردانید او را قبله گاه مردم وارد میشوند بر آن مانند

وارد شدن حیوانات بر آب هنگام تشنگی و شایقند بسوی آن مثل اشتیاق کبوتران

بآشیانه خود قرار داد آنعامه را علامت و نشانه بجهت فردتنی و تواضع خلقان بر

بزرگواری و عظمت خود و اعتراف آنها برت و سلطنت او پسندید از بندگان خود

شنوندگانی که احابت نمودند امر و دعوت او را تصدیق کردند کلمه تلمه آن را و

بایستادند ایشان بجایگاه ایستادن پیغمبران و شیه شدند بفرشتگان مقربین که طواف

کسب گاسد برش پروردگار عالمین و جمع کسب سودهایی در تجارتگاه پرستش او می

شناسد بسوی وعدگاه آمرزش او و قرار داد آنعامه را مشایه برای دین اسلام در این فرمایشات

جمع نموده آنحضرت جمله ای از اسرار حج را و احادیث در اسرار و فضیلت او بسیار

است ما اکتفا نمودیم در اسرار او بر مایشات آنحضرت در کافی پسند خود از حضرت

صادق علیه السلام روایت کرده فرمود بعضی از گناهان است که آمرزیده نشود مگر در وقوف

مرفات و نیز فرمود آنحضرت حج و عمره بجا آورید تا تندست شوید و روزی شما

فراخ گردد حاج گاهانت آمرزیده شود و بوی گویند از حال بعد متوجه اعمال خود شو

و در حج بصر آیه شریفه و احادیث متواتره قدرت و توانائی بدنی و مالی و همچنین

ایمن بودن راه شرط میباشد

در تهدیب دجل آیه الله علی الناس تا آخر آیه از حضرت صادق روایت کرده فرمود

هر کس مالی دارد و بدش سالم است باید حج برود و اگر خود را بتجارت مشغول

نمود و فراغتی حاصل نکرد و با همین حالت مرد شریعتی از اسلام را ترک نموده و اگر شخصی او را دعوت به حج کند باید برود و نمیتواند مسامحه کند و در هر دو صورت اگر ترک حج کند کافر است و در روایت دیگر آنحضرت فرمود استطاعت عبارت از صحت و قدرت در مال است.

در کافی بسند خود از حفص کسایی روایت کرده گفت سؤال نمودم از حضرت صادق علیه السلام مراد با استطاعت در آیه چیست؟ فرمود هر آنکه بدش سالم باشد و راه او خالی از خطر بوده و توشه رفتن و برگشتن داشته باشد آنکس مستطیع است و حج بر او واجب میشود و نیز بسند خود از حابی روایت کرده گفت فرمود حضرت صادق علیه السلام هرگاه کسی استطاعت مالی دارد و مرض مانع از رفتن به حج شده بر او واجب است که از جانب خود شخصی را بجهت فرستد و مانند این حدیث بسیار است که هرگاه مریض باشد واجب فوریت بر او نایب بگیرد و فرستد به حج.

در فقیه بسند خود از محمد بن مسلم روایت کرده گفت سؤال نمودم از حضرت باقر علیه السلام شخصی وقت کرده و حج بجا نیاورده و سبب هم ننموده آیا حج او قضا دارد؟ فرمود بلی و این حدیث را در کافی نیز ذکر نموده است.

کیفیت اعمال حج

حج بر سه بخش است. افراد، قرآن، تمتع، دو قسم اول مخصوص اهل مکه است چنانچه در آیه ۱۹۷ سوره بقره بیان شد اما تمتع که اختصاص بغیر اهل مکه دارد دو چیز است یکی عمره تمتع و دیگری حج تمتع و احبات عمره اول احرام است باید محرم بشود و تمام لباس خود را از تن خارج کند بعد از غسل و نماز احرام به بندد بقصد عمره تمتع بدو پارچه یکی را لنگ خود قرار بدهد و دیگری را قطیعه از محل میقات

در کافی بسند خود از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده فرمود واجب است بر حج احرام به بندد از میقات پنجگانه ای که یفیمبر اکرم تعین فرموده و سزاوار نیست مقدم داشت یا مؤخر احرام را از میقات و آنها عبارت از مسجد شجره که مخصوص اهل مدینه با کسایکه از آن طریق عبور میسایند میباشد دوم جحفه برای اهل شام سوم رادی غنق برای نجد و عراق چهارم قرن المازل برای اهل طایف پنجم یلملم برای اهل یمن است

و نباید کسی از آنها اعراض نماید (و باید دانست آنچه مطلوبست از عبادات و سبب رسیدن بقرب حق و باداش میشود روح و حقیقت عبادت باشد نه ظاهر آن خصوصاً در افعال حج پس روح و حقیقت احرام عبارت از سلب لباس حرس و طمع و وهم و خیال و پوشیدن لباس دلت و بدگی و تخلص از کبر و غرور و تجرد از ملبوسات دنیا و ستر لباس آخرت و خلع گناهان و بیاد آوردن روز محشر میباشد) سپس گفتن ذکر تلبیه بآن طریق که در آیه ۱۹۷ سوره بقره ذکر او گذشت بیان شد (و تلبیه اجلة نمودن بداء حق است و مردم در گفتن تلبیه بچند درجه میباشند بعضی میشوند و میفهمند خطاب او را و بعضی دیگر میشوند ولی نفهمند و طایفه ای بفهمند بدون خطاب و جمع بسیاری نه بشنوند و نه بفهمند اینان کسانی باشند که قوه سامعه آنها کراست جهانی هستند که هرگز بداء حق نشنوند و ندانند) و باید اسان در قبول اجابت بین خوف و رجاء باشد و امر خود را واگذار بخدا کند و بر او توکل بنماید چنانچه روایت کرده سفیل بن عیینه گفت سالی در خدمت حضرت امام زین العابدین علیه السلام به حج مشرف شدم هنگامیکه آنحضرت داخل در احرام شد رنگ چهره مبارکش زرد گردید و لرزه بر اندام مبارکش مستولی و نتوانست تلبیه گوید عرض کردم حضورش ایفرزند رسول خدا این چه حالت است که مشاهده میکنیم؟ فرمود میترسم تلبیه گویم و خطاب شود که تلبیه ای نباشد تو را و تلبیه گفت و از خوف خدا غش کرد و از روی راحله بزمین افتاد پیوسته باین حالت بود تا اعمال حج را بانعام رسانید (معصوم و امام ایستاده از خداوند ترسان است و ای بحال مردم) و بر محرم حال احرام چیزهایی حرام میباشد اول شکار کردن چنانچه در تہذیب پسند خود از حضرت صادق روایت کرده فرمود حرام است بر شخص محرم در حالت احرام صد کردن و همچنین نشان دادن شکار بدبگری و خوردن از گوشت شکار دوم نزدیکی نمودن با زنان و لذت بردن از آنها است

در کافی پسند خود از ابن عمر روایت کرده گفت سئوال نمودم از حضرت صادق علیه السلام شخصی در حالت احرام با عیال خود مباشرت نموده حکم او چیست؟ فرمود باید بکشتن کفار بکشد و اگر اهل او نیز محرم است و اطاعت او نموده بر او نیز شتردبگری واجب است و نیز پسند دیگر از آنحضرت روایت کرده فرمود هر کس در حال احرام

بدون شهوت اهل خود را ببوسد باید گوسفندی کفاره بدهد و اگر با شهوت بوده و انزال کرده کفاره او شتر است و تزویج نمودن برای خود یا غیر در حال احرام نیز حرام است و احادیث در این موضوع بسیار است

سوم استعمال عطریات میباشد در کافی بسند خود از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده فرمود حرام است بر محرم استعمال کردن عطریات مانند مشک و عنبر و زعفران و غیره
چهارم جدال و سوگند دروغ است در تهذیب بسند خود از ابن عمر روایت کرده گفت فرمود حضرت صادق علیه السلام وقتی محرم شدی حرام میشود بر تو آنچه را که خداوند میفرماید فلا رفقت و لا فسوق و لا جدال فی الحج رفت مباشرت با زنان باشد فسوق دروغ و دشنام دادن است جدال گفتن نه بخدا و ملی بخدا میباشد پنجم زینت و نظر کردن بآئینه است

در فقیه بسند خود از حریر روایت کرده گفت فرمود حضرت صادق علیه السلام در حال احرام نظر نکن بآئینه چه نظر نمودن در آن از زینت میباشد

ششم پوشیدن لباس دوخته است چنانچه در کافی بسند خود از ابن عمر روایت کرده گفت فرمود حضرت صادق علیه السلام در احرام لباس دکه دار و دوخته و زیر جامه و و کفش تپوش

هفتم سر پوشانیدن مردان و صورت مستور داشتن زنان میباشد در کافی بسند خود از عبدالله روایت کرده گفت فرمود حضرت صادق علیه السلام حرام است در حالت احرام زنان صورت خود را پوشانند و مردان سر خود را چه احرام زنان در صورت ایشانست چنانچه احرام مردان در سرشان میباشد و نیز فرمود آنحضرت بان مسلمان ای پسر سنان در احرام فرو نکن در آب سر خود را

هشتم خون گرفتن است در کافی بسند خود از حلی روایت کرده گفت بر سرش نمودم از حضرت صادق علیه السلام شخصی حال احرام حجامت میکند چه صورت دارد ، فرمود جایز نیست مگر آنکه مصطر باشد در ایصال عیبی ندارد ولی باید موی محل حجامت را بتراشد .

نهم از محرّمات سایبان قرار دادن و زیر سایه راه رفتن است در تهذیب بسند

خود از محمد بن مسلم روایت کرده گفت ستوال نمودم از حضرت باقر علیه السلام شخصی در مرکب برای خود سایبان قرار میدهد فرمود: جایز نیست

دهم ناخن گرفتن و سر تراشیدن یا بریدن موی بدن است با مقراض در کافی بسند خود از ابن عمار روایت کرده گفت ستوال نمودم از حضرت موسی بن جعفر علیه السلام شخصی احرام بست و فراموش نمود ناخن خود را بگیرد آیا در حال احرام میتواند ناخن بگیرد؟ فرمود حرام است عرض کردم بسیار بلند شده، فرمود هر طور باشد گفتم اگر گرفت چه باید انجام بدهد، فرمود باید گوشه‌ای کفاره بدهد

یازدهم کشتن و انداختن حیوانات بدن است در کافی بسند خود از حسین بن ابو اعلای روایت کرده گفت فرمود بمن حضرت صادق علیه السلام در حال احرام شپش را از بدن و لباس خود بیفکن و بکش آنها را و اگر اینکار را انجام دادی باید کفاره بدهی عرض کردم کفاره او چه میشود فرمود: يك مشت گندم است که باید صدقه بدهی

دوازدهم قطع نمودن درختان یا گیاهان حرم است در کافی بسند خود از حریر روایت کرده گفت فرمود حضرت صادق علیه السلام هر گیاهی که روئیده شده در حرم یا درختان او قطع آنها حرام است

و چون معمر مشاهده کرد ماهای مکه را باید تلبیه را تارك کند وقتی داخل مکه شد اول غسل کند سپس وارد خانه شود برای طواف و او گردیدن هفت شوط است حول خانه کعبه که ابتداء آن از حجر الاسود میباشد و انتها او نیز بحجر ختم میشود

ابن یابویه در کتاب علل بسند خود از ابو حمزه ثمالی روایت کرده گفت ستوال نمودم از حضرت امام زین العابدین علیه السلام چه علت خداوند واجب فرموده هفت شوط (دور) در طواف فرمود هنگامیکه خداوند فرمود بفرشتگان من میخواهم خلیفه‌ای برای خود در زمین قرار بدهم فرشتگان عرض کردند آیا میخواهید از کسانی خلیفه قرار دهید که فساد و خون ریزی در روی زمین میکنند خطاب رسید با آنها من دانا هستم با آنچه شما دانائی ندارید سپس آنها را از قرب جوار خود دور گردانید هفت هزار سال آنها بر سر پروردگار اشاره مینمودند و عذر خواهی میکردند خداوند بطرف لطف با آنها افکند و قرار داد برای ایشان بیت المعمور را در آسمان چهارم و امر فرمود با آنان اطراف آن طواف کنند و کعبه

را محادثات بیت المعمور قرار داد برای اهل زمین و هر شوطی را مقابل هزار سال قرار داد و باید طواف میان حبه و مقام ابراهیم بشد و مقام را داخل نکند در کافی بسند خود از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده فرمود باید طواف شما میان مقام و بیت باشد و هر کس تجاوز کند طواف او صحیح باشد و بعد از اتمام طواف باید در مقام حضرت ابراهیم دو رکعت نماز بجا آورد چنانچه بیان شد در آیه ۱۹۷ سوره بقره (اما حقیقت طواف و مطلوب از آن طواف دل باشد به تصور پروردگار و آنکه کعبه نمونه ظاهریست در این عالم برای حضور پروردگاریکه در عالم غیب است چنانکه ظاهر اسنان نمونه ظاهر است در این عالم برای باطن خود که مدیده مشاهده نشود و عالم ظاهر درجه عالم غیب و ملکوت است نسبت بکسانیکه چشم دل آنها گشوده و باز است و رحمتهای خدا را مشاهده میمانند و بعبارت دیگر طواف اطلاع یافتن بر او امر خدا و مشاهده نمودن طریقی که بهایی ندارد چه آنکه حرکت مستدیر بی نهایت باشد) و پس از نماز باید سعی میان صفا و مروه کند در کافی بسند خود از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده فرمود سعی میان صفا و مروه واجب است و بفرمود باید هفت مرتبه سعی نمود از صفا و مروه و بسند دیگر از آنحضرت روایت کرده فرمود هر که عمداً سعی را ترک کند واجب است بر او سال آمده حج بجا آورد (و حقیقت سعی عبارت از مزید بودن میان عذب و معرفت است و مثل میکند صفا را بکفه حسنات و مروه را بسیئات و متدکیر میزان اعمال میشود و در اثر تردد طلب میباید رحمت و آمرزش از خدا را چنانچه ترحم فرمود مرتبه نخست اصرار و تردد برای مرتبه بعد از آن) در اینجا عمل عمره تمتع پایان میبرد و شروع میکند بافعال حج تمتع اول احرام می زند از مقام حضرت ابراهیم با سایر نقاط مسجد الحرام و از شهر مکه خارج میشود برای وقوف بعرفات و ماندن از اول ظهر روز نهم تا غروب آفتاب در عرفات توقف نماید در کافی بسند خود از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده فرمود حد عرفات از مأزمین تا آخر موقف میباشد و اراک و نمره و ثوبه و دی المجار از عرفات میباشد و در آنها توقف نکن و فرمود عرفه روز دعا کردنست از خداوند حاجت خود را طلب نمائید در تهدیب بسند خود از یونس روایت کرده گفت سؤال نمودم از حضرت صادق علیه السلام چه وقت باید از عرفات کوچ کنیم فرمود

وقتی که سرخی از صری مشرق بر طاری شود و هر کس پیش از غروب بیرون رود باید
یک شتر نحر کند

دوم وقوف مسمی است باید شب دهم در آنجا توقف کند تا صبح در تهذیب بسند
خود از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده فرمود حد مشعر از هارمین تا حیاض و وادی
محراسب و وقوف در مشعر و حب میباشد (و حقیقه عرفه متذکر شدن به رسالت قیامت
و اردحام حلابن برای حساب است و عمر در ریسب در محضر قرب ربوبی که آیات عاقبت
از رمره رستکاران میباشد یا گمراهان و هلاک شوندگان و باید رجاء از بیشتر از خوفش
بوده باشد و دیگر اجتماع مردم است با بدن و اویاء حق و امام زمان که در اثر مجاورت
با آنها فیوض و رحمت الهی بیل میشود)

سوم وقوف در می میباشد و در آنجا چند عمل واجب است اول رمی
جمره عمی است بد هفت سنگ بر از زمین در کافی بسند خود ر عبد الإعلی
روایت کرده گفت سؤال نمودم از حضرت صادق علیه السلام شخصی شن سنگ انداخت
و رسید همی اصابت نکرد فرمود باید تکرار نماید تا اصابت کند و در تهذیب بسند
خود از حضرت رضا علیه السلام روایت کرده فرمود باید سنگها باید سه مرتبه نگشت باشد
آنها را در ابهام میگذازند و سبانه می اندازند و سنگها از آنها می باشد که مردم
انداخته اند و بر سند دیگر از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده فرمود وقت رمی حمرا
از طلوع آفتاب تا غروب میباشد.

دوم از اعمال هنی قربانی است در تهذیب بسند خود از محمد بن مسلم روایت
کرده گفت سؤال نمودم از حضرت باقر علیه السلام چند قربانی باید کرد؟ فرمود یکی (و حقیقت
دفع خدا نمودن حیوانیت از انسان و کشتن اخلاق ذمیمه میباشد)

سوم از اعمال هنی سر برآشیدن چیدن مو میباشد در کافی ز عبد الرحمن روایت
کرده گفت حضرت صادق علیه السلام میفرمود رسول اکرم در می بعد از قربانی سر خود را
میشراشید و باحن میگرفت و اطراف شارب و محاسن خود را می چید پس باید بمکه
برود بری طواف حج و طریق طواف و سعی همان نحوی است که در عمره بیان شد و
یک طواف دیگر هم باید بنام طواف ساء بجا آورد بعد از آن باید برگردد هنی و شب

یازدهم و دوازدهم باید در منی باشد روز یازدهم و دوازدهم رمی حمرات سه گانه باید نمود حمره اولی و وسطی و آخری و اگر بترتیب بجا نیلورد باید اعاده کند. در فقیه پسند خود از ابن عمر روایت کرده گفت سؤال نمودم از حضرت صادق علیه السلام شخصی رمی حمرات را بعکس انداخته است یعنی اول عقبی را سپس وسطی بعد اولی چه باید انجام بدهد فرمود اعاده میکند وسطی را پس از آن عقبی را (و رمی حمرات حقیقه عبارت از فحشاء و منکر و بقی است و مراد از آنها پیشوایان سه گانه میباشد) وقتی بعد از ظهر روز دوازدهم شد یا صبح روز سیزدهم حرکت میکند از منی بسوی مکه و از احرام خارج میشود و حج تمتع نیز پایان میرسد. در کافی پسند خود از ابو ایوب روایت کرده گفت حضور حضرت صادق عرض کردم از منی چه وقت خارج شوم و در کدام ساعت بیرون روم؟ فرمود مغیری بین بعد از ظهر روز دوازدهم یا صبح روز سیزدهم و در فقیه پسند خود از زراره روایت کرده گفت فرمود حضرت باقر علیه السلام خداوند امر فرموده بمردمان بیایند و در خانه کعبه طواف کنند سپس بحضور ما امامان اهل بیت پیغمبر صلی الله علیه و آله برسند و بجا اظهار کنند ولایت و شرف خودشان را

ابن بابویه پسند خود از ابی بصیر روایت کرده گفت از حضرت صادق علیه السلام معای آیه «اتقوا الله حق تقاته» را سؤال نمودم فرمود یعنی خدا را اطاعت کنید و معصیت او را بجا نیارید و متذکر حق بوده فراموش نکنید شکر نعمت های الهی را بجا آورده و کفران آن نعمت ها را ننمایید چون این آیه نازل شد اصحاب پیغمبر عرض کردند ما طاقت اینها را نداریم خداوند این آیه را نازل فرمود «اتقوا الله ما استطعتم» و امیر المومنین علیه السلام فرمود باین آیه غیر از ما اهلیت پیغمبر عمل نمیکند که همیشه متذکر خدا بوده و هرگز او را فراموش نکرده و شاکریم و کفران نعمت نمینماییم مطیع و فرمانبرداریم و هیچوقت معصیت خدا را بجا نمیآوریم.

سید رضی در کتاب خصائص پسند خود از موسی بن جعفر علیه السلام

حبل الله امیر المومنین

روایت کرده در آیه «واعتصموا بحبل الله جمیعاً» فرمود که پیغمبر

میباشد

اگر صلی الله علیه و آله در مرض دفاتش عبوش عیسی و امیر المومنین علیه السلام

را بخوانید و بآنها تکیه نموده و بمسجد شریف برد نماز را تا مردم شسته بجا آورد

سپس پیغمبر تشریف برده و تمام هن مدینه از مهاجر و انصار حاضر بودند بعضی گریه میکردند و عده ای سداکب بودند پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله ساعتی خطبه میخواند و ساعتی استراحت مینمود و از جمله فرمایشاتش این بود فرمود ای کسانی که در این روز و این ساعت از جن و انس و مهاجر و انصار در اینجا حاضرید حاضرین بفائزین برسائید من پس از خود در میان شما دو نعل بردم بجای میگدارم اول قرآن خدا که کتاب هدایت و بیان احکام و حب الهی که حبیب الله خدا و من است بر شما، دوم شنبه بردم و علم اکبر و مطهر و معارف و نور و همائی و چرخ هدایت و حمل الله اعظم علی بن ابیطالب علیه السلام که رشته محکم خداست «و اعتصموا بحبل الله جميعاً» تمام شما باید بدانید علی که رشته اتصال میان شما و خداست چنانکه زده و از اطرافش متفرق شوید که علی از پرتگاه آتش جهنم نجات دهیم شما را و آیات خدا را برای شما بیان کند تا هدایت یافته و درستکار شوید ای مردم هر کس امروز و بعد از این روز علی را دوست ندارد بر عهد خداوند وفا نموده و هر کس امروز یا پس از این و را دشمن ندارد در روز قیامت کور و کر محشر بید و جحتی برد پروردگار بد در کتاب منافق بسند خود اربابی المارک من مسرور از اس عاص روایت کرده گمت حضور پیغمبر بودم ششمین اعرابی وارد شد و آنحضرت عرض کرد حمل الله چیست که ماستمسک بآن شده و بدو چنانکه بزریم پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله دست علی را گرفت و فرمود بدان من این علی چنانکه بزریم که رشته محکم خداست اعرابی بدور امر المومنین میگردد و فریاد میزد خدا را شاهد باش من چنانکه بزریم بر یسمان محکم پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله هر کس میخواهد مردی از اهل بهشت را مشاهده کند سوی این اعرابی نظر نماید.

این شهر آشوب بسند خود از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و نیز از حضرت باقر علیه السلام روایت را عیناً نقل کرده است

عیشی بسند خود از ابن پریدر روایت کرده گفت سوال نمودم از حضرت موسی بن جعفر علیه السلام معنای آیه «و اعتصموا بحبل الله جميعاً» را فرمود علی بن ابیطالب امیر المومنین علیه السلام و رشته محکم خدا است

و محمد بن یحیی در کتاب عیبه بسند خود از حضرت امام زین العابدین روایت

وَكَيْفَ تَكْفُرُونَ وَأَنْتُمْ تُطِيعُونَ آيَاتِ اللَّهِ وَرَسُولَهُ وَمَنْ يُخْلَصْ بِاللَّهِ فَقَدْ هَدَى إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ (۱۰۱) يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ حَقَّ تَقَاتِهِ وَلَا تَكُونُوا مِنَ الْوَثَّاقِينَ (۱۰۲) وَأَعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا فِي الْأُمُورِ الَّتِي عَلَيْكُمْ فَإِنْ كُنْتُمْ عِدَاءَ فَلْيَكُونْ قُلُوبُكُمْ فَأَصْبَحْتُمْ بِرُحْمَةٍ إِخْوَانًا وَكُنْتُمْ عَلَى شَفَا حُفْرَةٍ مِنَ النَّارِ فَأَنْقَذَكُمْ مِنْهَا كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ آيَاتِهِ لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ (۱۰۳) وَلَقَدْ كُنْ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ أُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ (۱۰۴)

کرده فرمود زوفی پیغمبر اکرم در مسجد نشسته بود و اصحاب دور آنحضرت را گرفته بودند و فرمود الحال وارد میشود شخصی از درب مسجد که از اهل بهشت میباشد و سؤال میکند از چیزیکه لعنت میکند او را ناگه وارد شد مرد بلند قامتی شبیه بود به مردمان اهل عصر سلام کرد بر رسول اکرم و ایستاد گفت ای رسول خدا شبیدم که خداوند بفرماید در این آیه «واعتصموا بحبل الله جميعاً ولا تفرقوا» حضورت شریفی شد تا سؤال کنم در میان و رشته خدا چیست که ما را امر نموده پروردگاران توسل جسته و چنگ بزنیم و هرگز از آن جدا نشویم؟ پیغمبر سر مبارک را برپا میکند سپس باند نوری و اشاره کرد به دست مبارک جانب امیرالمومنین و فرمود حبل الله می باشد هر کس در دنیا بار توسل و تمسک جوید در دنیا سالم ماند و هرگز در آخرت گمراه

نمی باشد این را هم بهشتا بخندند ذیل آیه ولا تفرقوا از حضرت باقر (ع) روایت کرده فرمود خداوند تبارک و تعالی میداند که مسلمانان بعد از پیغمبر اکرم اختلاف پیدا میکنند آنان را از تفرقه تنبی فرموده بطوریکه امتان سابق در پی سوده بود سپس امر فرمود مسلمانان اجتماع نمایند بر دو سنی و ولایت آل محمد (ع) و متفرق شوند و هر دسته بدای خود بپوشا و اما حق فرمود که

چگونه کافر شدید و حال آنکه رسول خدا میان شماست و بر شما آیات خداوند تلاوت میشود و هر کس بخدا توسل جوید او برادر است راهنمایی یافته (۱۰۱) ای اهل ایمان خدا ترس باشید آنطور که سزاوار است تا میرد جز در دین اسلام (۱۰۲) شما عموها بر یسمان محکم حد (ولایت امیر المؤمنین) چنگ زبید و براههای مختلف نروید و متذکر شوید نعمت خدا را که بر شما ارزانی داشته ما هم دشمن بودید خداوند در دلهايتان مهربانی افکند و بر کنار بر تگه آتش در رخ بودید نجات داد خدا شما را همین طور آیات خود را بیان میفرماید تا هدایت و راهنمایی یابید (۱۰۳) و بعضی از شما مسلمانان دید دعوت کند مردم را بسوی حیر و نیکویی و امر به نیکویی و نهی از زشتی و بدی کنند اینهاست که سبب رستگاری خواهد شد (۱۰۴)

شود فوراً آمد بغل کرد امیر المؤمنین را و گفت تمسك جستم بحمل خدا و رسولش سپس از مسجد خارج شد مردی از انصار عرض کرد ای رسول خدا اجازه میفرمایید بروم بدسال آن مرد و در خواست کنم از او طلب معرفت کند برای من؟ اجازه فرمود آن مرد رفت و از او در خواست خود را نمود پاسخ او گفت مگر فهمیدی سؤال مرا از پیغمبر و جوابی که آنحضرت بمن فرمود؟ گفت چرا آن شخص گفت بآ آن مرد: اگر تمسك و متوسل بشوی بحمل خدا که امیر المؤمنین است خداوند تو را بیمارزد و اگر توسل نجوئی قطعاً پروردگار نخواهد آمرزید تو را

و در کتب اعلیٰ بسند خود از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده فرمود ما همه میباشیم حد و رشته محکم خدا و عیاشی بسند خود از جابر انصاری روایت کرده گفت فرمود حضرت اقر علیه السلام آل محمد وآل ابی طالب حبل و رشته خدا هستند که پروردگار هر نموده توسل و تمسك بآنها بجویند مردم.

در کافی بسند خود از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده در آیه «وکنتم علی شفا حفرة من النار و تقدکم منها» آنحضرت فرمود بخدا قسم آیه را جبرئیل ایستاده نازل کرده «و تقدکم منها محمد» و عیاشی نیز این روایت را ذکر نموده و در روایت دیگر

وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ تَفَرَّقُوا وَاخْتَلَفُوا مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَهُمُ الْبَيِّنَاتُ وَأُولَئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ (۱۰۵) يَوْمَ تَبْيَضُّ وُجُوهٌ وَتَسْوَدُّ وُجُوهٌ فَأَمَّا الَّذِينَ اسْوَدَّتْ وُجُوهُهُمْ أَكْفَرْتُمْ بَعْدَ إِيمَانِكُمْ فَذُوقُوا الْعَذَابَ بِمَا كُنْتُمْ تَكْفُرُونَ (۱۰۶) وَأَمَّا الَّذِينَ ابْيَضَّتْ وُجُوهُهُمْ فَهُمْ فِي رَحْمَةِ اللَّهِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ (۱۰۷) تِلْكَ آيَاتُ اللَّهِ نَتْلُوهَا عَلَيْكَ بِالْحَقِّ وَمَا اللَّهُ يُرِيدُ ظَنَمًا لِّلْعَالَمِينَ (۱۰۸) وَلِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَإِلَى اللَّهِ تُرْجَعُ الْأُمُورُ (۱۰۹) كُنْتُمْ حَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ تَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَتَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَتُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَتُؤْتُونَ مِمَّا آتَاكُمْ مِنْ خَيْرِ أُولَئِكَ لَهُمْ أَجْرٌ كَثِيرٌ (۱۱۰)

فرمود آنحضرت ای پیغمبر گرامی پدر و مادر و عترت من فدای تو شد تعجب میکنم که چرا اعراب ما را سر خودشان میگذارند در حالی که خداوند پیغمبر ما را در دستش گرفته و از آن کشیده و بجان بخشید

عیاشی از حضرت صادق علیه السلام در آیه «وَلْتَكُنْ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ» روایت کرده فرمود این آیه تکفیر نموده است اهل خانه و مسلمانان را نسبت معصیت هائی که

عی بن ابراهیم بسند خود دین آیه کنتم خیر امة از این سندن روایت کرده گشت دو حضور حضرت صادق (ع) این آیه را فرمات نمود آنحضرت فرمود چگونه بهترین امت هستند امتی که امیر المومنین و امام حسن و امام حسین علیهم السلام را قتل رسانده اند؟ عرض کردند فدایت شوم پس آیه چگونه بدل شده؟ فرمود خیر ائمة بدل گردیدند آیه ایست که در آخر آیه خداوند آنها را مدح فرموده و میفرماید تَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَتَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَتُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ

و نموده باشید مانند آنیکه تفرقه و اختلاف نمودند پس از آنکه آیات روشن برای راهنمایی آنها آمد از برای چنین مردی غذایی سخت خواهد بود (۱۰۵) روزی بیدید جمعی سفید رو و بعضی رو سیاه باشند آنیکه سیاه رو هستند گویند چرا پس از ایمان کافر شدید؟ اکنون بچشید عذابا مکفر آنکه کافر شدید (۱۰۶) اما سفید رو بان در رحمت خدا فرو رفته و مخلد در بهشت باشد (۱۰۷) اینها آیات خداست بدرستی برای تو میخوانیم و هرگز خدا اراده ستم نکسی نخواهد کرد (۱۰۸) هرچه در آسمانها و زمین است همه ملک خداست و بسوی او بازگشت میکند کارها (۱۰۹) شما بهترین ائمه هستید که قیام نمودید برای اصلاح بشر امر بنیکوکاری کنید و از کارهای بد باز دارید و ایمان بخدا آورید. گر اهر کتاب ایمان میآوردند برای آنها بهتر بود بعضی از آنان ایمان آورید و بیشتر ایشان بدکار و فاسق میباشند (۱۱۰)

از آنها سر مزد چه هر کس مردم را بکارهای خیر دعوت و ارشاد میکند و از امر بمعروف و نهی از منکر خود داری نماید از امتی که وصف آنها شده بیست شما خیل میکنید که تمام مسلمانان از امت محمد ﷺ میباشید این آیه اوصاف امت محمد را بیان نموده که آنها آمرین بمعروف و نهی کنندگان از منکر هستند و مردم را بسوی خیرات و عمل نیکو دعوت میکنند.

توله تملی. یوم تبیص وجوه و تسود وجوه تا آخر آیه

گیمیت ورود مردم علی بن ابراهیم بسد خودارایی در روایت کرده گفت وقتی این آیه در قیامت حضور نازل شد پیغمبر اکرم فرمود روز قیامت بر من وارد میشوند اتم پیغمبر اکرم با پنج پرچم یکی از آنها با پرچم مردم گوساله پرست وارد میشوند از آنها سؤال میکنم بعد از من با قرآن و عترتم چگونه رفتار نمودید؟ میگویند قرآنرا سوزیدیم و احکام آنرا پشت سر انداخته و با عترت دشمنی کرده و بایشان جور و ستم نموده بعضی آنها را در دل گرفتیم با آنان میگویم بروید بسوی آتش دوزخ

لَنْ يَضُرَّكُمْ إِلَّا دِي وَانْ يَهَاتِلُوكُمْ يُولُوكُمْ الْأَدْبَارُ ثُمَّ لَا يَنْصُرُونَ (۱۱۱)

صُرْتُ عَلَيْهِمُ الدَّلِيلُ الْإِنَّمَا تَهْتَكُوا إِلَّا بِحَبْلِ مِنْ اللَّهِ وَحَبْلِ مِنَ النَّاسِ وَنَاوُ

بَغَضِ مِنَ اللَّهِ وَصُرْتُ عَلَيْهِمُ الْمُسْكَنَةُ ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ كَانُوا يَكْفُرُونَ بِآيَاتِ اللَّهِ

وَيَقْتُلُونَ الْأَنْبِيَاءَ بِغَيْرِ حَقِّ ذَلِكَ بِمَا عَصَوْا وَكَانُوا يَعْتَدُونَ (۱۱۲) لَيْسَ أَسْوَأَ

مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ أُمَّةٌ قَائِمَةٌ يَتْلُونَ آيَاتِ اللَّهِ آنَاءَ اللَّيْلِ وَهُمْ يَسْتَخْذُونَ (۱۱۳)

يُؤْسِرُونَ بِاللَّهِ وَآلِیَوْمِ الْآخِرِ وَیَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَیَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ

وَيُسَارِعُونَ فِي الْخَيْرَاتِ وَأُولَئِكَ مِنَ الصَّالِحِينَ (۱۱۴) وَمَا يَفْعَلُوا مِنْ خَيْرٍ فَلَنْ

يُكْفَرُوهُ وَاللَّهُ عَلِيمٌ بِالْمُتَّقِينَ (۱۱۵)

«لَنْ يَضُرَّكُمْ إِلَّا دِي وَانْ يَهَاتِلُوكُمْ يُولُوكُمْ الْأَدْبَارُ ثُمَّ لَا يَنْصُرُونَ»
که با قرآن و عرب و عدل از من چطور سلوک کردید؟ گوید اما از قرآن حدیث و ساقط
نموده محبت آن کردند و ما عترت دشمنی کرده آنها را نقد رسانیدیم با آنها بر
گویم بروند سوی آتش در حالتیکه رو سیاه و تشنه باشند پرچم سوم «ساعری این
امت و ابیعتش وارد میشود با آنها میگویم شما قرآن و عترت چگونه رفتار نمودید؟
گویند ما قرآن را ترك نموده و مخالفت و سرپیچی از آن کردیم و عترت را خوار و
دلیل کرده و آنان و معاصی را پست شمردیم و با آنها روی ناهنجار و فیح نمودیم
با آنها گویم شما بر چه میروید؟ نهای سیه پرچم چهارم «صایحه ذی الشیبه»
رئیس خوارج با اولین و آخر خوارج یعنی کسانی که تابع خوارج نهری میباشند
«زمان ظهور امام عصر علیه السلام از حیث گفتار و کردار و توهین کنندگان احادیث و احادیث
و در باب اهل عصمت و طهارت و بدعت گذاران بری و احتیاج پس از آنها در باره
رفتار با قرآن و عرب بعد از رحلت پرستش کم در پاسخ گویند ما قرآن را خوانده

هرگز دشمنان شما ریان نرساند مگر آنکه سبحانه شما را آزر دهد و اگر
 بکار دار شما آید رجعت خواهد گرفت پس از آن فاتح نخواهد شد (۱۱۱) یهودان
 محکوم بخواری هستند هر کجا توبل جویند مگر آنکه توبل جویند بخدا و مؤمنین
 و آنان پیوسته اسیرند بختی و دلت شدید برای آنکه بآیات خدا کافر شده و پیغمبران
 را بناحق کشتند و بدین سبب عصیان نموده و همیشه ستمگری را پیشه خود قرار دادند
 (۱۱۲) اهل کتاب همه یکسان نیستند طایفه از آنها در دل شب بتلاوت آیات خدا و
 نماز و سجود مشغولند (۱۱۳) ایمان بخدا و روز قیامت آوردند و امر به بیکوئی و نهی
 از بدی میکنند و در کار بیکو میشتابند آنان از حمله نیکو کارانند (۱۱۴) هر کار خوبی
 بجای آورد هر کار از پادشاه او محروم نخواهد شد و خدا بهجت پرهیزکاران
 دانات (۱۱۵)

و یزادی از آن جسیم و عترت را رفتن رسانیدیم و با آنها و پرواشان جنگ و
 جدال نمودیم میگویم شما هم تا صورتهای سیاه و بدنههای خسته و لمهای نشنه بآن سه
 صایه ملحق شوید در آتش جهنم آنگاه وارد شود بر من پرچم و علامتی که با دوست
 پیشوای پرهیزکاران و بزرگ اوصیه و حبشیان خدا در روی زمین و پیشرو پیشانی
 سمیدان و وصی بلا واسطه من علی ابن ابیطالب علیه السلام و پرواش با آنها میگویم بعد از
 آنکه بر حمت ابروی پیوسته و از بین شما رفتیم با قرآن و عترتی که بجای خود گذاشتم
 و سفارش آن دو متاع سنگین را بشما نمودم چه معامله کردید؟ گویند ای پیغمبر راستگو
 از قرآن پیروی و دستوردهی آنرا صاعت و احکامش عمل نمودیم و بام عترت را
 رنده و حیدر کرده و با آنها دوستی نموده و خود و قبورشانرا زیارت مینمودیم و از
 آنها یاری میکردیم تا حائیکه خونهای خود را در راه صرب و احیای طریقه حقه آنها
 ایثار و بذل نمودیم میگویم وارد بهشت شوید و در آن جاویدان باشید با صورت و
 چهره های سفید و بار در حالیکه سیراب هستید بدون غم و اندوه سپس آیه «یوم تبیین

اِنَّ الَّذِيْنَ كَفَرُوْا لَنْ تُعْنِيَّ عَنْهُمْ اَمْوَالُهُمْ وَ لَا اَوْلَادُهُمْ مِنْ اِلٰهِ شَيْئًا وَّ
 اُولٰٓئِكَ اَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيْهَا خَالِدُوْنَ (۱۱۶) مَثَلُ مَا يُنْفِقُوْنَ فِيْ هٰذِهِ الْحَيٰوةِ
 الدُّنْيَا كَمَثَلِ رِيْحٍ فِيْهَا صُرٌّ اَصَابَتْ حَرْثَ قَوْمٍ ظَلَمُوْا اَنْفُسَهُمْ فَاَهْلَكَتْهُ وَ مَا ظَلَمَهُمْ
 اِلَّا وَّ لٰكِنْ اَنْفُسُهُمْ يَظْلِمُوْنَ (۱۱۷) يٰۤاَيُّهَا الَّذِيْنَ اٰمَنُوْا لَا تَتَّخِذُوْا بَطَانَةً مِنْ دُوْنِكُمْ
 لَا يَالُوْنَكُمْ حَبَالًا وَّ دُوًّا مَا عِنْتُمْ قَدْ نَبَذَتْ الْبِغْضَاءُ مِنْ اَفْوَاهِهِمْ وَ مَا تُحْفِي
 صُدُوْرُهُمْ اَكْبَرُ قَدْ بَيَّنَّا لَكُمُ الْاٰيٰتِ اِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُوْنَ (۱۱۸) هَآ اَنْتُمْ اَوْلَآءُ تُحِبُّوْنَهُمْ
 وَ لَا يُحِبُّوْنَكُمْ وَ تُوْمِنُوْنَ بِالْكِتٰبِ كُلِّهِ وَاِذَا لَقَوْكُمْ قَالُوْا اٰمَنَّا وَاِذَا خَلَوْا
 عَصَوْا عَلَيْكُمْ اَلَا نَامِلٌ مِنْ الْغَيْطِ قُلْ مُوتُوْا بِغَيْظِكُمْ اِنَّ اِلٰهَ عَلِيْمٌ

بذات الصدور (۱۱۸)

وَحَوْه وِتْسُود وَّجَوْه « راتاً آخر آیه تلاوت فرمود

عیاشی در آیه « اِنَّمَا تَغْفُوا الْاِثْمَ مِنْ اِلٰهِ » از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده
 فرمود ربیعان از طرف خدا قرآنست و ربیعان از جانب مردم علی بن ابیطالب علیه السلام است
 و عیاشی نیز در تفسیر « یُکْفِرُوْنَ بِاِبْلِیَّانِ وَّ یَقْتُلُوْنَ الْاَسْبَیْہَ بِعِیْرِ الْحَقِّ » از حضرت
 صادق علیه السلام روایت کرده فرمود بخدا قسم مردم بنی اسرائیل پیغمبران را با دست نزد
 و آنها را با شمشیر نکشتند بلکه احادیث ایشانرا شنیده و اسرارشانرا دانسته و آنها
 را ضایع و بر علیه آنها قیام و اقدام نمودند و سب شدند که ایشانرا بقتل برسانند
 و از اینجهت پیغمبران کشته شدند و این روایت را در کافی نیز نقل نموده است
 ابن شهر آشوب بسند خود در آیه « وَاَدْعُوْتُ مِنْ اَهْلِکَ تَتَّبِعُ الْمُؤْمِنِیْنَ » از
 حضرت باقر علیه السلام و حضرت صادق علیه السلام روایت کرده فرمودند این آیه اینطور ملازل

آنایکه کافر شدند هرگز مال و اولادشان آنها را از عذاب خدا نرساند و اینان اهل دوزخ و در آجا داوید خواهند بود (۱۱۶) مثل کفراییکه مال بسیاری برای پیشرفت دنیوی خود صرف نموده و از آن هیچ سودی به بینند بمانند با دسردی باشد که مکتشراز قوم ستمکاری بوزد و همه را با بود گرداند و حاصلی از آن بدست بیاید خداوند ستمی بآنها نکرده ولی آنان نفس خود ستم میکنند (۱۱۷) ای اهل ایمان از خارج دین خود دوست بگیرید کفار از فساد در کارهای شما درهای کوناھی نیکنند آنها دوست دارند در راهی باشند دشمنی شما را بران آشکار کنند ولی آنچه در پنهان میدارند ضررش بیشتر است ما آیات خدا را برای شما بیان نمودیم اگر عقل خود را بکار نندید (۱۱۸) آگاه باشید چنانکه کفار را دوست بدارید آنها شما را دوست نمیدارند و چون شما همه کتابهای آسمانی ایمان دارید ما آنان محبت میکنید اما آنها با شما عناق میکنند در حضورتان اظهار ایمان کرده و چون آنها شوند از شدت کینه و خشم انگشت خود را بدندان گیرند مگو ای پیغمبر بآنها از خشم بپزند خدا از درون شما آگاهست (۱۱۹)

شده و ادعدوب من اهلك فيها و ابن عباس و مجاهد و قتاده و ربیع و ابن اسحق همگی گفته اند که آیه لفظ فيها داشته است و ابی صیر از حضرت صادق روایت کرده فرمود سب نزول این آیه آنستکه قریش بقصد جنگ با پیغمبر اکرم از مکه خارج شدند چون پیغمبر خبر داد شد بیرون آمد تا معای را برای جهاد با کفار پیدا نماید مویه تمالی اذ همت طائفتان منکم ان تفعلوا لنا آخر آیه

روایت کرده علی بن ابراهیم بسند خود از حضرت صادق علیه السلام
چگونگی تشکیل
فرمود این آیه نازل شده در باره عبدالله بن ابی و اصحابش
کارزار و غزوه احد
که از او پیروی نموده و در خانه بنشسته و برای یاری کردن
پیغمبر خارج شدند شرح قصیه بدینقرار است وقتیکه قریش از جنگ بدر بمکه
برگشتند از مسلمین شکست خوردند ابوسفیان گفت ای طایفه قریش آنها را برای سوگواری
و عزای کشته شدگان بخوانید چه اشک ریختن و گریه و زاری ما مرجع سرزنش و
شمت محمد و اصحابش خواهد شد ولی در جنگ احد بزنها اجازه دادند که گریه و نوحه

اِنْ اَمْسَكْتُمْ حَسَنَةَ تَسْوِهِمْ وَاِنْ نَضَبْتُمْ سَيْفَهُمْ يَفْرَحُوا بِهَا وَاِنْ تَصْبِرُوا وَ
 تَتَّقُوا لَا يَضُرَّكُمْ كَيْدُهُمْ شَيْئًا اِنَّ اِلَهَكُمْ اِيْمَانُكُمْ وَمَحِيطٌ (۱۲۰) وَادْعُوْا مِنْ
 اٰهْلِكُمْ تَبَوُّىَ الْمُؤْمِنِيْنَ مَتَاعِدٌ لِلْقِتَالِ وَاللّٰهُ سَمِيْعٌ عَلِيْمٌ (۱۲۱) اِذْ هَمَّتْ طٰفِقَتَانِ
 مِنْكُمْ اَنْ تَمُتَا وَاللّٰهُ وَلِيَهُمَا وَعَلٰى اِلٰهِ قَتِيْتُوْا كُلُّ الْمُؤْمِنُوْنَ (۱۲۲) وَلَقَدْ
 نَصَرَكُمْ اللّٰهُ بِبَدْرِ وَاَنْتُمْ اِذْ لَمْ تَكُنْ لَكُمْ قُوَّةٌ لِّعَلَّكُمْ تَشْكُرُوْنَ (۱۲۳) اِذْ تَقُوْلُ لِلْمُؤْمِنِيْنَ
 اَلَنْ يَكْفِيَكُمْ اَنْ يُمِدَّكُمْ رَبُّكُمْ بِثَلَاثَةِ اَلْفٍ مِنَ الْمَلٰٓئِكَةِ مُزْلٰجِيْنَ (۱۲۴) لٰكِي اِنْ
 تَصْبِرُوا وَتَتَّقُوا وَيَأْتُوكُمْ مِنْ فُورِهِمْ هٰذَا يُمْدَدُّكُمْ رَبُّكُمْ بِخَمْسَةِ اَلْفٍ مِنْ
 الْمَلٰٓئِكَةِ مُسَوِّمِيْنَ (۱۲۵)

کنند و برای این جنگ سه هزار سوار و دو هزار پیاده مسلح جمع آوری و مارنها از
 مکه خارج شدند و زنها را ترعیب و وادار بحدث میمودند اوسفیان هند را همراه
 خود آورده بود و با او عمره دختر علقمه حارثیه بود چون خبر حرکت قریش به
 پیغمبر رسید اصحابش را جمع کرد و بآنها گفت خداوند مرا خبر داد که قریش
 قصد محاصره مدینه را دارند و بآنها امر فرمود که برای جهاد خارج شوند عبدالله بن
 ابی سلول گفت ای رسول خدا از مدینه خارج نشوید تا که ما را در بین راه بکشند
 و مردان ضعیف و زنها و کنیزان و علامان را در توی کوچه ها و پشت نامها بقتل برسانند
 ما حاضر نیستیم با طایفه که از لحاظ کثرت جمعیت بر ما غلبه دارند و فتح و ظفر با
 آنهاست جهاد کنیم آنگاه معاد و اویس و جمعی دیگر عرض کردند ما عربها در رفتی
 که مشرک بودیم و ستایش بت می کردیم بر بدگسی و حیوة خود طمعى نداشتیم چگونه
 اکنون که مسلمان هستیم طمع در زندگی داشته باشیم و چون شما پیغمبری در میان
 ما هست چرا برای جهاد خارج نشویم اگر کشته شویم شهیدیم و اگر فتح کنیم در راه

اگر بشما نصرت و خوشی روی دهد عمکین میشود و اگر حدنه ناگواری پیش آید حوشعل گردید شما صبر و برد باری کنید و پرهیز کار باشید تا از دشمنی و حبله آنها شما آسیبی نرسد همانا خداوند بآنچه میکنند آگاهست (۱۲۰) یاد آر ای پیغمبر صبحگاهی را که برای جهاد وصف آرای لشکر بیرون شدی تا میدان نبرد را معین کنی خدا همه گفتار و کردار تو شنو و دانا بود (۱۲۱) هنگامیکه در اثر ترس دو طاغیه از شما تصمیم به فرار از جنگ گرفتند و خدا یار آنها بود و آنان را نصرت عطا فرمود باید اهل ایمان خدا توکل کنند (۱۲۲) خدا شما را در جنگ بدر یاری فرمود و حال آنکه از هر جهت نیست بدشمن ضعیف بودید پس از خدا به پرهیزید و شکر نعمت او بجا آورید (۱۲۳) آنگاه که بمؤمنین گفتی آیا خداوند شما را کمک فرمود و سه هزار فرشته یاری شما فرستاد (۱۲۴) بلی اگر شما در جهاد صبر و استقامت داشته باشید و پیوسته کارزار کنید همینکه کفار مشتاق بسر شما بریزند خداوند برای یاری شما پنجهزار فرشته با پرچمی که شان مخصوص اسلام است بکمک شما میفرستد (۱۲۵)

خدا جهاد نمود ما بم پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله گفتار آنان را پسندید و بطوریکه در آیات شرحه میفرماید برای جهاد بجایگاه کارزار با اصحاب بیرون رفت و عبدالله و پیروانش خارج نشدند پیغمبر لشکر را که عده آنها هفتصد مرد بود بطرف راه عراق برد و عبدالله بن جبر را با پنجاه نفر بر باب الشعب که مکان معینی است گذاشت و سفارش فرمود که مراقبت نماید کفار از کمینگاه بآنجا حمله نمایند و به عبدالله و اصحابش تاکید فرمود از این محل حرکت نکند حتی اگر دیدید ما دشمن را شکست داده و تعقیب نمودیم تا مکه و یا آنکه آنها ما را تا مدینه دنبال کنند و مرکز خود را محکم نگه دارید و از آنطرف ابو سبیان دوست سوار را بریاست خالد بن ولید مامور و به کمین آن عده گذاشت و دستور داد همینکه ما مشغول جنگ شدیم شما از عقب باین عده حمله ور شوید چون طرفین آعاده کارزار شدند پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله پرچم را دست امیر المؤمنین داد و با اصحاب چنان بر کفار قریش حمله کرد که آنها شکست خورده و رو بهزیست گذاشتند خالد که میخواست از پشت سر به عبدالله حمله کند که جاتیر اندازی شدید

وَمَا جَعَلَهُ اللَّهُ إِلَّا بُعْثَىٰ لَكُمْ وَلِتَطْمَئِنَّ قُلُوبُكُم بِهِ وَمَا النَّصْرُ إِلَّا مِنْ عِنْدِ اللَّهِ الْعَزِيزِ الْحَكِيمِ (۱۲۶) لِيَقْطَعَ طَرَفًا مِّنَ الَّذِينَ كَفَرُوا أَوْ يَكْبِتَهُمْ فَيَنْقَلِبُوا خَائِبِينَ (۱۲۷) لَيْسَ لَكَ مِنَ الْأَمْرِ شَيْءٌ أَوْ يَتُوبَ عَلَيْهِمْ أَوْ يُعَذِّبَهُمْ فَإِنَّهُمْ ظَالِمُونَ (۱۲۸) وَلِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ يَغْفِرُ لِمَن يَشَاءُ وَيُعَذِّبُ مَن يَشَاءُ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَّحِيمٌ (۱۲۹) يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَأْكُلُوا الرِّبَا أَضْعَافًا مُّضَاعَفَةً وَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ (۱۳۰)

سواران عبدالله مواحه شده و هوقیت بدست می‌آورد اما همیشه یاران عبدالله دیدند مسلمانان مشغول جمع آوری غنائم شده‌اند عبدالله گفتند دیگر برای چه ما اینجا توقف کنیم و از غنیمت بی بهره شویم عبدالله گفت به ترسید از مخالفت با خدا و فرعون پیغمبر و از این مکان حرکت نکنید آنها اطاعت کرده بکفر برگشته و خود را رها کرده به تعقیب قریش و جمع آوری غنائم مشغول شدند بطوریکه با عبدالله فقط دوازده نفر در باب الشعب باقی نماند در بدو شروع بهشت پرچم قریش در دست طلحه بن ابی طلحه عدوی از طایفه بنی عدالداد بود که وارد میدان شده مبارز طلحید و فریاد ردای محمد صلی الله علیه و آله گدازان می‌کنید که با شمشیرهای خود ما را سوی آتش جهنم می‌برستید و اگر بدست ما گشته بشوید سوی بهشت بروید پس هر که قبل دارد به بهشت برود بمبارزه با من در آید امیر المومنین علی علیه السلام عدوی از را گرفت و دیدی که ترجمه آن دیلا درج میشود انشاء فرمود و گفت

اگر هم‌بطور است که تو می‌گوئی - برای شما سوارانی است که تره‌های بران برای ما مهیا کردند - پس سر کن و بین کدام از ما گشته خواهد شد و کدام سرورتر هستیم تا آنچه تو می‌گوئی - آگاه باش در برابرت شیر زبان ایستاده - با شمشیری که هرگز نخواهد شکست - و آن شیر را خداوند مقتدر در سولش راباری میکند - طلحه

خداوند فرشتگان را فرستاد مگر آنکه شما مرده نصرت داده و دل شما را
 باری خود مطمئن کند و نیست فتح و پیروزی مگر از جانب خدای توانای دانا (۱۲۶)
 تا طایفه ای از کفار را هلاک و یا دلیل گرداند و از معصود خود نا امید باز گردند (۱۲۷)
 بیست کاری بدست تو اگر خدا بخواهد از آن کافران در گذرد و اگر بخواهد عذاب
 کند آنها را همان مردمی ستمکار باشد (۱۲۸) هر چه در آسمان و زمین است همه مالک
 خداست هر کرا بخواهد می بخشد و هر کرا بخواهد عذاب کند خداوند بسیار آفریننده
 است (۱۲۹) ای اهل ایمان با بحورید بخیال اینکه بسرمایه خود چند برابر بیهزائید
 از خدا بترسید تا دستگیر شوید (۱۳۰)

پرسید ای حواریان تو کیستی؟ فرمود منهم علی بن ابیطالب علیه السلام گفت داستم توئی ای تقصیم
 (گزیده بدندان) زیرا غیر از تو کسی را یاری مقابله ما من نبود و شمشیر را حواله
 آنحضرت کرد که فوراً رد نموده و چنان ضربتی باو زد که بر زمین افتاد و پرچمش را
 اردست داد همینکه خواست شمشیر دوم را به نزد التماس کرد و حضرت از او صرف نظر
 فرمود مسلمانها گفتند یا علی چرا او را بدرک واصل نکردی؟ فرمود چنان ضربتی باو
 زدم که جان سلامت بمیرد پرچم طلحه را او سمید گریخت او نیز بدست امیر المؤمنین
 کشته شد بعد از او عثمان بن ابی طلحه پرچم را بر داشت او را هم بدرک واصل کرد
 و بترتیب مسامع بن ابی طلحه و حرث بن ابی طلحه و ابو عزیر بن عثمان و عبدالله
 بن جمیل و اوطاة بن شرحبیل پرچمدار شده و به حمله پرداخت و بدست توانای امیر
 المؤمنین کشته شدند از آنطرف خالد بن ولید دید یاران عبدالله جبر از باب الشعب
 رفته و با عبدالله درازده نفر بیشتر باقی ماندند است که مبادرت محمله نموده او را کشت
 و مسلمانان را تعقیب کرد و حدیث بشدت در گرفت و مسلمانان سالای کوع فرار کردند
 چون پیغمبر آنها را دید فرمود از خدا و پیغمبر به کجا فرار مینمایید؟
 هشتم روایت کرده از حضرت صادق علیه السلام سئوال شد اینکه در موقع مبارزه طلحه
 یا امیر المؤمنین گفت یا تقصیم (ای دندان گرای) مقصودش چه بود و معنای این حرف چیست؟

فرمود وقتی پیغمبر در مکه تشریف داشت برای خاطر ای طالب کسی حرث حسرت
 بآنحضرت را نداشت ولی بچه‌ها را تعربك مینمودند که با سبک ریزه و حاك رحمت
 مزاحم ایشان میشدند روزی پیغمبر اکرم رسد اطفال را به امیر المؤمنین که خود طه‌ای بود
 بیان فرمود عرض کرد یا رسول الله هر وقت اراده کردی رفتن بنماید مرا همراه خود
 ببری روزی که پیغمبر علی را همراه برده بود بچه‌ها معاتب سابق خود آمدند به پیغمبر
 اکرم سنك بر نند امیر المؤمنین با آنها حمله کرد صورت و گردن و گوش آنها را گز
 گرفت بچه‌ها گریه‌کنان نزد کسان خود رفته و گفتند «قصما علی» بر اثر این حادثه
 بآنحضرت قصیم لقب دادند.

و روایت شده از ابی وائله شفیق بن سلمه گفت با عمر بن خطاب راه میرفتیم
 شنیدم دمره می‌کند، گفتم ساکت شو ای عمر گفت وای مر بو مگر شیر درنده درنده
 تند و حمله‌کننده با دو شمشیر و علم را نمی‌بینی، برگشتم دیدم علی بن ابیطالب علیه السلام
 است گفتم ای عمر این علی است گفت بردك بیا تا از شجاعت و بررگی او در روز جنگ
 احد برایت وصف کنم گفت پیغمبر در جنگ احد از همه بیعت و پیمان گرفت که در
 جنگ فرار نکنیم و فرمود هر کس فرار کند گمراه شده و هر که شهید شود پیغمبر صدقه
 است که به بهشت رود با گاه قریش نما حمله کردند صد دسته که هر دسته صد نفر از
 شجاعان بودند و ما را از مکانی که داشتیم خارج کردند و ما با همراه گداشتیم در آن
 گیر و دار علی را دیدیم مانند شیری که دنبال شکار خود می‌رود به تعقیب دشمن پرداخته
 و یکمشت سنك ریزه که در دست داشت بطرف ما انداخت و گفت رو سیه باشید ای
 مردم بی حمیت بکجا فرار میکنید چرا از حرکت سوی آتش بر نمی‌گردید و ما بر
 بگشتیم دو مرتبه فریاد زد و در دست از شمشیری بود که مرك از آن میریخت و فرمود
 شما بیعت کرده و بیعت خود را شکستید بخدا قسم شما ولی بگشتن هستید تا کفر،
 آنحضرت توحه کرده دیدم چشمهایش گویا دو حرمن آتش است که شعله میکشد و چون
 دو کاسه خون شده و گمان کردم میخواهد با حمله مایند من را همراهانم پیشی گرفته
 گفتم یا ابا الحسن بخدا قسم که از قریش حمله کرده و مسلمین فرار میکنند
 صورت مبارک را از ما برگرداند از آن رو که تاکنون بخدا قسم ترس او در دلم جای گرفته

و ساعتی از من دور میشود و در آن روز با پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله باقی نماند مگر ابو
دحابه و سمك بن خريشه و امیر المؤمنین علیه السلام و هر حمله که به پیغمبر میشد علی دفع میکرد
و از آنها میکشت با اینکه شمشیرش شکست و در نزد پیغمبر جز سینه حراجه دختر
کعب المذنبه که برای معالجه محرو حین همراه لشکر آمده بود و پسرش هم در جنگ
بود و همی که خواست فرار کند مادرش گفت ای فرزند از خدا و پیغمبر بکجا فرار
میکنی؟ او را برگرداند اتفاقاً مورد حمله یکی از کفار واقع و کشته شد مادرش شمشیر
او را برداشته و بر قاتل او حمله کرد و او را کشت و پیغمبر اکرم فرمود باریک الله ای
سینه، پیوسته از پیغمبر حمایت و حفاظت مینمود تا حراجات زیادی بر او وارد شد و در
این حال اس قیه به پیغمبر اکرم حمله نمود و گفت اگر محمد صلی الله علیه و آله را در این حال رها
کنم بخت حوادث بابت و صرستی به پشت کردن حضرت زده فریاد نمود قسم به لای و
عری (دو، ت بزرگ) که محمد صلی الله علیه و آله را کشته پیغمبر اکرم یکی از اصحابش را در
حال فرار دید فرمود اسلحه خود را بزمین بینداز و فرار کن بسوی آنش جهنم آن مرد
اسلحه خود را انداخت و پیغمبر به سینه فرمود اسلحه را بردار و به جهاد و دفاع
بپرداز و بر اثر فداکاری های آن روز پیغمبر اکرم میفرمود مقام سینه بالاتر از مقام
فلان و فلان است، امیر المؤمنین هم خدمت پیغمبر شریفان شده عرض کرد مرد با شمشیر
حک میکنند و شمشیر من شکسته است پیغمبر اکرم دو فقره را باو مرحمت فرمود که
با آن حک را ادامه دهد و چنان فداکاری و جان نثاری برای حفظ جان پیغمبر از خود
بمنصه ظهور رسانید که کفار از دسترسی به پیغمبر مأیوس و متواری شده و پیغمبر توانست
مگوشه تشریف برده و استراحت نماید و آنقدر علی علیه السلام امیر المؤمنین بکشتار کفار
ادامه داد و به تنهایی حک کردند تا اینکه بود زخم به سینه و سر و دست و پایش رسید
و مبادی از آسمان بداد در د لا یتقی الاعی لاسیف الا دوا الفقار نیست جوانمردی
چون علی و شمشیری چون دوا الفقار و جبرئیل بر پیغمبر اکرم نازل شده گفت بخدا
قسم این است معنای مواست و همراهی، پیغمبر فرمود من از علی هستم و علی از منست
جبرئیل گفت و هتیم از شما، پیغام در جنگ احد هند دختر عتبه در وسط لشکر قریش
ایستاده بود و هر مردی از قریش قصد فرار میکرد میل و سرمه دای باز داده میگفت

وَاتَّقُوا النَّارَ الَّتِي أُعِدَّتْ لِلْكَافِرِينَ (۱۳۱) وَأَطِيعُوا اللَّهَ وَالرَّسُولَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ (۱۳۲) وَ سَارِعُوا إِلَى مَغْفِرَةٍ مِنْ رَبِّكُمْ وَ جَنَّةٍ عَرْضُهَا السَّمَاوَاتُ وَ الْأَرْضُ أُعِدَّتْ لِلْمُتَّقِينَ (۱۳۳) الَّذِينَ يُقِفُونَ فِي الْمَرَاءِ وَ الْأَضْرَآءِ وَ الْكَافِظِينَ الْغَيْظِ وَ الْعَافِينَ عَنِ النَّاسِ وَ اللَّهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ (۱۳۴) وَ الَّذِينَ إِذَا فَعَلُوا فَاحِشَةً أَوْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ ذَكَرُوا اللَّهَ فَاسْتَغْفَرُوا لِذُنُوبِهِمْ وَ مَنْ يَغْفِرِ الذُّنُوبَ إِلَّا اللَّهُ وَ لَمْ يَصُرُوا عَلَى مَا فَعَلُوا وَ هُمْ يَعْلَمُونَ (۱۳۵) أُولَئِكَ جِزَاؤُهُمْ مَغْفِرَةٌ مِنْ رَبِّهِمْ وَ جَنَّاتٌ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا وَ نِعَمَ أَجْرًا لِلْعَامِلِينَ (۱۳۶)

توزن هسنی سرمه بکشی و حمزه پیوسته به لشکریان قریش حمله مینموده و با وحشی عهد کرد که اگر پیغمبر را علی و یا حمزه را بکشد مل بسیاری بداد و وحشی گفت قدرت برابری با محمد صلی الله علیه و آله را ندارم و علی مردیست که در کارزار تمام اطرافش را ملاحظه مینماید ولی ممکن است بر حمزه ظاهر یابم زیرا که او بی باکانه حمله میکند تصادفاً حمزه در تعقیب گروهی بود که پای اسبش در گل فرو رفت و وحشی از عصب نیرزه خود را به پهلوی او بست و شدت هرچه تمام تر فرو کرد و چون بیرون کشید خون فوران نموده و حمزه در عاطبد و بلادریک پهلویش را شکافته چکر آن دلاور را برای هند برد و چکر را گرفت و از شدن کیمه ک داشت بدندان گذاشت خواست حویده و فرو برد که خداوند آنرا مانند تفره سمعت گردانید و هند آنرا از دهان بیرون آورد و بزمین انداخت خداوند فرشته را فرستاد تا چکر حمزه را برداشته و بهایش بگذارد حضرت صادق علیه السلام فرمود خداوند بخواست حزمی از بدن حمزه داخل آتش شود اما آتش حقد و کینه هند شست و بدن حمزه را مثله و قطعه قطعه نمود مردم

پرهیزید از آتشیکه مهیا شده برای کفار (۱۳۱) و پیروی کنید از اوامر خدا و رسوالتش تا برحمت خدا نائل شوید (۱۳۲) بشتابید سوی آمرزش پروردگار و بسوی بهشتی که پهای آن همه آسمان و زمین را فرا گرفته و برای پرهیزکاران آماده است (۱۳۳) آنیکه در حال وسعت و تنگدستی اتفاق میکنند و حشم خود را فرو میرند و از بدی مردم در گذرند اینان از نیکوکارانند که خداوند آنها را دوست میدارد (۱۳۴) آنیکه کار نا شایسته کنند یا مسمی بهمس خود نمایند سپس خدا را بیاد آورده و از گناه خود توبه کنند و میدانند که جز خدا کسی نتواند گناه خلق را بیاورد و اصرار بگناه هم نکنند ایشان از یکان هستند (۱۳۵) آنان هستند که پاداش عملشان آمرزش پروردگار است و بهشتی است که از زیر درختان آن نهرها جاریست و در آن بهشت جایندگان منتعم خواهند بود چه نیکو پاداشی است (۱۳۶)

پس گشتند و قریش بالای کوه رفتند ابوسفیان قریب زد بزرگ است بت همدل پیغمبر با میر المؤمنین فرمود مگو خداوند با عظمت بزرگست گفتند ای علی آن بت ما نعمت میدهد آنحضور فرمود آنکه نعمت بما بخشد خداوند کریم و مهربانست ابوسفیان گفت یا علی تو را قسم میدهم بدو بت بزرگ لات و عزی آیا محمد کشته شده است یا حیر؟ فرمود لعنت خدا بر تو و بر لات و عزی تو بخدا که کشته نشده و آن پیغمبر است و صدای تو را میشنود گفت تو راست میگوئی لعنت بر این قومیه که تصور کرد محمد را کشته و عمرو بن قیس از کسانی بود که در آخر عمر اسلام آورد چون شنید که پیغمبر ماسد يك شخص عادی شمشیر بر داشته و جنگ میکند اسلام اختیار و شهادتین بر زبان جاری کرده و حرا لشکر پیغمبر آمده جهاد کرد تا شهید شد مردی او را در میان کشتگان دید که مشرف بموت است نو نزدیک شده گفتای عمرو آیا تو بر دین سلامت هستی؟ گفت نه بخدا و شهادتین بر زبان جاری و برحمت ایزدی پیوست . یکی از اصحاب خدمت پیغمبر عرض کرد عمرو که اسلام آورد و کشته شد آیا

قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِكُمْ سُنَنٌ فَاسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَانظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ
 الْمُكْذِبِينَ (۱۳۷) هَذَا بَيَانٌ لِلنَّاسِ وَهُدًى وَمَوْعِظَةٌ لِّلْمُتَّقِينَ (۱۳۸) وَلَا تَهَيَّؤُوا
 وَلَا تَحْزَنْوَا وَ أَنْتُمْ الْأَعْلَوْنَ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ (۱۳۹) إِنْ يَمَسُّكُمْ قَرْحٌ فَقَدْ
 مَسَّ الْقَوْمَ قَرْحٌ مِّثْلُهُ وَتِلْكَ الْأَيَّامُ نُدَاوِلُهَا بَيْنَ النَّاسِ وَلِيَعْلَمَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا
 وَ يَتَّخِذَ مِنْكُمْ شُهَدَاءَ وَاللَّهُ لَا يُحِبُّ الظَّالِمِينَ (۱۴۰) وَ لِيُمَحِّصَ اللَّهُ الَّذِينَ
 آمَنُوا وَ يَمْحَقَ الْكَافِرِينَ (۱۴۱) أَمْ حَسِبْتُمْ أَنْ تُدْخَلُوا الْجَنَّةَ وَلَمَّا يَعْلَمِ اللَّهُ
 الَّذِينَ جَاهَدُوا مِنْكُمْ وَ يَعْلَمِ الصَّابِرِينَ (۱۴۲) وَ لَقَدْ كُنْتُمْ تَمُونُ الْمَوْتِ مِنْ
 قَبْلِ أَنْ تُلَاقَوْهُ فَقَدْ رَآيْتُمُوهُ وَ أَنْتُمْ تُنْظَرُونَ (۱۴۳)

شهید محسوب میشود؛ فرمود بلی بعد قسم او شهید مسلمان است که یکرگهت نماز
 هم نخواند و داخل بهشت هم جواهر شد

و حطایه بن ابی عامر از طایفه حررح بود که از پیغمبر اکرم در حواست کرد که
 چون با دختر عبدالله بن ابی سلول ازدواج نموده و امشب شب رفا و عروسی وست
 در مدینه ماند و فردا میدان کارزار حاضر شود و پیغمبر اکرم اجازه فرمود و این آیه
 سوره نور نازل شد که میفرماید

إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَ رَسُولِهِ وَ آذَوْا كَانُوا مَعَهُ شَلًى أَمْرٌ جَامِعٌ لَمْ
 يَنْهَبُوا حَتَّى يَسْتَأْذِنُوا مِنَ الَّذِينَ يَسْتَأْذِنُونَكَ أُولَئِكَ الَّذِينَ يَتُومِنُونَ بِاللَّهِ وَ رَسُولِهِ
 فَإِذَا اسْتَأْذِنُوكَ لَعَصَ شَأْنَهُمْ فَادْنِ لَمْ شَتَّ مَسْهُمٌ وَ اسْتَغْفَرَ لَهُمُ اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ
 و این آیه در سوره نور است ولی خبر حنك احد در سوره آل عمران می باشد و این
 یکی از دلائل آنست که آیات پس و پیش شده و بر خلاف مورد برول جمع و جابج
 گردیده است حطایه با اجازه پیغمبر شب را در مدینه ماند و با عیالش هم سترش

پیش از شما طایفه‌ای بودند و رفتند، سیاحت و سیر کنید در زمین تا مشاهده کنید
 آنانکه وعده‌ای حدارا تکذیب کردند چگونه هلاک شدند (۱۳۷) این قرآن بیانی
 است برای مردم و راهنما و پند دهنده باشد برای پرهیز کاران (۱۳۸) هرگز شما
 مسلمانان در کار دین سستی نکنید و از کمی متاع دنیا محزون نشوید شما بلند مرتبه
 تر و پرورمند تر از مردمان هستید اگر ایمان داشته باشید (۱۳۹) اگر شما در حث
 احد آسیبی رسیدید دشمنان شما نیز در حث بدر شکست و آسیب سخت رسید این
 روزگار را باختلاف احوال میان خلایق میگردانیم تا مقام اهل ایمان تا آزمایش معلوم
 گردد و آنهایکه در دین ثابت قدم نمانند گواه دیگران کنند و خداوند متسکران را
 دوست ندارد (۱۴۰) تا آنکه باختلاف روزگار مؤمنان را پاک گرداند و کافران را محو
 ببرد (۱۴۱) آیا گمان کرده‌اید بدون آنکه خدا شما را آزمایش کند به بهشت
 داخل شوید و تا کسانی که در راه جهاد و در سختی صبر و مقاومت نموده مقامشان
 را معلوم گرداند (۱۴۲) شما کسانی بودید که پیش از حکم جهاد با کمال اشتیاق
 از روی کشتن در راه دین میگردید پس چگونه امروز که مأمور بجهاد شده‌اید
 سخت از آنرا گریزان میشوید (۱۴۳)

علاء حطله صبح فرستاد چهار نفر از مردان انصار آمده تا به گفت شما شاهد باشید که در شب
 حطله ما من هم پستر شده آنگاه برای شرکت در جنگ از منزل خارج و روانه میدان کارزار
 شد وقتی ر عالش پرسیدید چرا شهادت گرفتگی گفت در شب در خواب دیدم که آسمان
 شکافته شد و حطله افتاد و شکای بهم آمد داستم که او شهید خواهد شد گریه داشت
 که شاهد بگیرم و از او حمله شوم

حطله وقتی وارد میدان قتل شد دید ابی سفیان سوار اسب و بین دو لشکر
 حوّلان میرد بر او حمله کرد و بهیسی بر اسب ابی سفیان زد که بر اثر آن از اسب بر زمین
 افتاد ابی سفیان فریاد بر کشید ای صایفه قریش من ابی سفیانم که مورد حمله حطله قرار
 گرفته‌ام و می‌خواهد مرا بکشد و فرود نمود حطله او را تعقیب میکرد که یکی از کفار او
 را از عقب سر با سره زد و کشتن بین حمزه و جماعتی ز انصار بر زمین افتاد
 پیغمبر فرمود هر شکارا دیدم که بر زمین و آسمان با طرفهای طلا و آب بهشتی

وَمَا مُحَمَّدٌ إِلَّا رَسُولٌ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِ الرُّسُلُ أَفَإِنْ مَاتَ أَوْ قُتِلَ انْقَلَبْتُمْ عَلَى أَعْقَابِكُمْ وَمَنْ يَنْقَلِبْ عَلَى عَقْبَيْهِ فَلَنْ يَضُرَّ اللَّهَ شَيْئًا وَسَيَجْزِي اللَّهُ الشَّاكِرِينَ (۱۴۴) وَ مَا كَانَ لِلنَّفْسِ أَنْ تَمُوتَ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ كِتَابًا مُوَجَّلًا وَمَنْ يُرِدْ ثَوَابَ الدُّنْيَا نُفُوتِهِ مِنْهَا وَمَنْ يُرِدْ ثَوَابَ الْآخِرَةِ أَتَوْهُ مِنْهَا وَ سَيَجْزِي الشَّاكِرِينَ (۱۴۵) وَ كَاتِبِينَ مِنْ لَبِيِّ قَاتِلٍ مَعَهُ رَیُّونَ كَافِرٌ فَمَا وَهَنُوا لِمَا أَصَابَهُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَمَا ضَعُفُوا وَمَا اسْتَكَانُوا وَاللَّهُ يُحِبُّ الصَّابِرِينَ (۱۴۶) وَ مَا كَانَ قَوْلُهُمْ إِلَّا أَنْ قَالُوا رَبَّنَا اغْفِرْ لَنَا ذُنُوبَنَا وَ إِسْرَافَنَا فِي أَمْرِنَا وَ ثَبِّتْ أَقْدَامَنَا وَ انصُرْنَا عَلَى الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ (۱۴۷) فَأَنبَهُمُ اللَّهُ ثَوَابَ الدُّنْيَا وَ حَسَنَ ثَوَابِ الْآخِرَةِ وَ اللَّهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ (۱۴۸)

حفظلہ را غسل میدهند و بدین سبب اورا غسیل الملائکہ نامیدند و نیز روایت کرده از آنحضرت عفر بن العاص درین راه کہ باحد میامد سه سگ برداشت و گفت با این سه سگ محمد را خواهم کشت و چون بمیدان کارزار رسید چشمش به پیغمبر افتاد کہ نیزه بدست مبارک داشت یکی از آن سگها را برتپ نموده بطرف پیغمبر نیزه از دست حضرت بزمین افتاد فریادزد بحق لان و غری محمد ﷺ را کشتم امیر المؤمنین فرمود بخدا دروغ میگوید خدا اورا لعنت کند آنگاه سگ دیگری را انداخت و به پیشانی پیغمبر اصابت کرد فرمود خدایا اورا حیران گردان مردم اورا دیدند کہ متحیر است عمار باورسید و به قتلش رسانید و ابن قعیه بدرخصی تصادف نمود و سرش به سختی شکافت و مغزش حلالشی و بدرك و اصل گردید و اصحاب پیغمبر کہ فرار کرده بودند بر گشتند و آیہ ہم انزل علیکم من بعد الغم امة ناعسا « کہ بعد ذکر میشود بارل شد و پیش

محمد ﷺ نیست مگر پیغمبری از طرف خدا که پیش از او نیز پیغمبرانی بودند و از این جهان در گذشتند اگر او بیزمرك يا كشته شدن در گذرد باز شاید بن جاہلیت خود باز گشت خواهید کرد و هر که مرتد شود ضرری بخدا نمیرساند زبان او بخودش باشد و هر که سپاس گذار و در دین اسلام پایدار بماند خداوند جزای عمل نيك بشکر گذاران عطا خواهد کرد (۱۴۴) هیچ نفسی نمیرد جز بفرمان خدا و احل هر کس در لوح محفوظ در وقت معین نیست است هر کس کوشش کند برای متاع دنیا بپرمندش کنیم و اگر برای ثواب آخرت سعی نماید از نعمت آخرت برخوردار شود و ما نزدی سپاسگزاران را پاداش دهیم (۱۴۵) چه بسیار جمعیت زیادی با پیغمبران در جهاد کشته شدند ما ایصال اهل ایمان با سختیهاییکه در راه خدا بآنها رسیده مقاومت کردند و ابداً بیمناک نبوده و سر زیر بار دشمن نیاورده و راه برد باری را پیش گرفتند و خدا برد باری را دوست میدارد (۱۴۶) و نبود گفتار آنها جز آنکه میگفتند پروردگارا گناهانمان را ببخش و ما را دست قدم بدار و بر کفار نصرت و فیروزی بخش (۱۴۷) خدا هم در دنیا فتح و فیروزی و در آخرت ثواب بآنها عطا فرموده و خدا بیکو کاران را دوست میدارد (۱۴۸)

پیغمبر آمده و عذر میطلبدند خداوند خواست رسویش را بشناسند که کدام يك از آنها راستگو بوده و کدام دروغ میگویند لذا خوابها بر آنها مستولی فرمود عذر آنها را و بهاروی زمین بسهولت بخواب رفتند و منافقین که تکذیب میکردند بخواب رفته و چون مرغ سرکنده بر میزدند و هدیای میگفتند و سخنانیکه مفهومی نداشت بران میآوردند و چون جنگ تمام شد پیغمبر اکرم فرمود از حال سعد بن ربیع که اطلاع دارد من او را در مکان معینی دیدم که دوازده نیر به زده بودند رفتند در آن جایگاه دیدند سعد بین کشتگان افتاده او را صدا زدند جواب بداد مجدداً صدا زده گفتند ای سعد رسول خدا جوابی حال تو است سرش را سخنی بلند کرد مانند جوجه که از تخم بیرون میاید گفت آیا رسول خدا زنده است گفتند آری بخدا و خبر داد که شما را در این مکان دیده و دوازده طعن نیزه به پیکرت وارد شده گفت خدا را سپاس گزارم

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن تَطِيعُوا الَّذِينَ كَفَرُوا يُرْدُّوكُمْ عَلَىٰ أَعْقَابِكُمْ
فَتَقْتُلُوهَا خَاسِرِينَ (۱۴۹) بَلِ اللَّهُ مَوْلَاكُمْ وَهُوَ خَيْرُ النَّاصِرِينَ (۱۵۰) سَنُلَاقِي فِي
قُلُوبِ الَّذِينَ كَفَرُوا الرُّعْبَ بِمَا أَشْرَكُوا بِاللَّهِ مَا لَمْ يُنَزَّلْ بِهِ سُلْطَانًا وَمَأْوِيهِمُ
النَّارُ وَبِئْسَ مَتْوًى الظَّالِمِينَ (۱۵۱) وَلَقَدْ صَدَقَكُمُ اللَّهُ وَعْدَهُ إِذْ تَحُسُّونَهُمُ
بِأَذْنِهِ حَتَّىٰ إِذَا فَتَحْتُم مِّنَ الْأَمْرِ وَعَصَيْتُم مِّن بَعْدِ مَا أَرَاكُمْ مَا تُحِبُّونَ
مِنْكُمْ مَّن يَرِدْ الدُّنْيَا وَمِنْكُمْ مَّن يَرِدُ الْآخِرَةَ ثُمَّ صَرَفَكُمْ عَنْهُمْ لِيَبْتَلِيَكُمْ وَلَقَدْ
عَفَا عَنْكُمْ وَاللَّهُ ذُو فَضْلٍ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ (۱۵۲) إِذْ تَضَعُونَ وَلَا تَلُون عَلَى
أَحَدٍ وَالرَّسُولُ يَدْعُوكُمْ فِي أُخْرَبِكُمْ فَأَتَانَتْكُمُ غَمًّا يَغْمُ لَكُمْ لِكَيْ لَا تَحْزَنُوا عَلَى مَا
فَاتَكُمْ وَلَا مَا أَصَابَكُمْ وَاللَّهُ خَيْرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ (۱۵۳)

که پیغمبرش راست فرموده دوازده نیر، بمن رده اند که تمام آنها بدرود بدم فرود رفته
از طرف من بطایفه اصد سلام رسانید و بگوئید در پیشگاه خداوند عدوی ندارید که
رسولش را تنها گذارده و بلا نگاه کنید سپس تهنیتی نمود و خون ریادی از مدش خارج
و بر رحمت ایزدی پیوست،

خدمت پیغمبر رفتند واقعه و ماحرای سعد را بر عرض رسانیدند فرمود خداوند
سعد را رحمت کند که در حیووش ما را یاری کرد و در هر حال همت هم در حق ما
سفرش و وصیت نمود آنگاه فرمود کسی از حال عدم خبر دارد، حرث بن اضمه عرض
کرد من میدانم کجای زمین افتاده است و با طرف رقت تابانین حمزه رسید همیشه
او را دید خجالت کشید که برگردوده پیغمبر خبر بدهد امیر المؤمنین آمد آنحضرت
هم گراحت داشت که به پیغمبر خبر بدهد خود پیغمبر تشریف برد همیشه چشم مبارک

ای اهل ایمان اگر پیروی کافران کنید شما را از اسلام بکفر برگردانند آنگاه شما هم از میانکاران خواهید بود (۱۴۸) ای مسلمانان از کفار بصورت نجوید خدا یار شما و او بهترین یاری کننده گاست (۱۵۰) نزدی در دل کافران ترس افکنیم سبب آنکه شرك بعد از آوردن و بر آن دلیل ندارند عاقبت حایگاه آنها آتش دوزخ باشد و جهنم بد هر لگامی است برای ستمکاران (۱۵۱) وعده خدا راست باشد که شما را بر دشمنان غالب گرداند و شما فرمان و کافران را هلاک نمودید و همیشه بر دشمن غالب بودید تا زمانی که در امر جهاد سستی کرده و اختلاف کردید و از حکم پیغمبر سرپیچی نمودید سپس هر چه دوست داشتید از فتح و غلبه و غنیمت بر آن رسیدید بعضی برای دین و بعضی برای آخرت کوشش میکنید سپس شما را از غلبه و پیشرفت باز داشت تا مورد آزمایش قرار دهد و خدا را با فرمایند که به پیغمبرش گردید در گذشت و و اهل ایمان لطف و مرحمت دارد (۱۵۲) بیاد آورید هنگامیکه پاهای گداشته و چنان میگرفتید که کسی توجه نداشتید حتی به پیغمبر هم توجه نکردید و بیادش و کپهر بر بی ثباتی عمومی بر غم شما افروخته سپس برای از دست رفتن و با دست آوردن چیزی اندوخته نشوید چه خداوند هر چه کنید آگاهست (۱۵۳)

به بدن قطعه قطعه شده عمرو بن عبد مناف را که زبانی نمود و فرمود هیچ کجا باین اداره بمن سمعت نگذشت اگر خداوند بمن توانائی داده افتاد هر از آنهارا منته می کنم جبرئیل نازل شد و این آیه را که در سوره بقره است فرود آورد و ابلاغ نموده و آن عاقبت معاقبوا بمن مثل ما عوقبتم به و لئن لم یخیر الله ابهرین پیغمبر به جبرئیل فرمود .
 صبر میکنم و عیای مبارک و روی حسد حمزه کشید چون پایش بیرون مانده بود قدری از گیاه بیابان کیده روی پاهایش ریخت و فرمود اگر میترسیدم از زنان طایفه عبدالمطلب که بر کشته شدگان ضربه و شیون و بی قراری کسد احساس می کردند تا بیاید مردم و بکشندگان تمار بخوانند بعد از آن دفن کنند همه را در يك حاسیس پیغمبر بر جنازه حمزه هفتاد تکبیر گفت
 شیطان در مدینه فریاد زد که محمد ﷺ کشته شده است و بر اثر این صدا

ثُمَّ انْزَلَ عَلَيْكُمْ مِنْ بَعْدِ الْإِْمَانِ أَمْنًا نَفَسًا يُفْشِي طَائِفَةً مِنْكُمْ وَطَائِفَةٌ قَدْ
 أَهَمَّتْهُمْ أَنْفُسُهُمْ يَظُنُّونَ بِاللَّهِ غَيْرَ الْحَقِّ ظَنَّ الْجَاهِلِيَّةِ يَقُولُونَ هَلْ لَنَا مِنَ
 الْأَمْرِ مِنْ شَيْءٍ قُلْ إِنْ الْأَمْرُ كَاللَّهِ يَخْشَوْنَ فِي أَنْفُسِهِمْ مَا لَا يَبْدُونَ لَكَ يَقُولُونَ
 لَوْ كُنَّا لَنَا مِنَ الْأَمْرِ شَيْءٌ مَا قُتِلْنَا ههنا قُلْ لَوْ كُنْتُمْ فِي بُيُوتِكُمْ لَمَرَزَ الَّذِينَ
 كُتِبَ عَلَيْهِمُ الْقَتْلُ إِلَىٰ مَضَاجِعِهِمْ وَلِيَبْتَلِيَ اللَّهُ مَا فِي صُدُورِكُمْ وَ يُبَيِّنَ مَا
 فِي قُلُوبِكُمْ وَاللَّهُ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ (۱۵۴) إِنْ الَّذِينَ تَوَلَّوْا مِنْكُمْ يَوْمَ الْتَفَى
 الْأَجْمَعِينَ إِنَّمَا اسْتَزَلَّهُمُ الشَّيْطَانُ بِبَعْضِ مَا كَسَبُوا وَلَقَدْ عَاوَلَهُ
 اللَّهُ بِهَمٍّ إِنْ اللَّهَ غُفُورٌ حَلِيمٌ (۱۵۵)

تمام زنهای مهاجر و انصار و حضرت فاطمه علیها السلام از شهر خارج و بسوی احد روانه شدند حضرت
 زهرا جان مصطرب بود که در بین راه رفتن بزمین میافتد تا به پیغمبر اکرم رسید و گریه
 بسیاری نمود پیغمبر هم بگریه در آمد در این هنگام ابوسعیان سدا داد و عده ما برای جنگ
 سال آینده، پیغمبر با امیر المؤمنین فرمود بگو موافقم و بعد از آن پیغمبر بطرف مدینه
 حرکت فرمود زنهای از پیغمبر اکرم استقبال نمودند و پیوسته گریه و زاری میکردند
 زینب دختر جعفر آمد پیغمبر با او فرمود سرت سلامت عزم کرد برای که فرمود برادرت
 گفت ای الله وایا الیه راجعون شهادت برادر گوارا باد باز پیغمبر فرمود خداوند صبرت
 عطا فرماید عرض کرد در راه که فرمود حمزه گفت گوارا باد شهادتش باز فرمود خداوند
 اجرت بدهد گفت در چه کسی فرمود شوهرت مصعب بن عمیر گفت و احزننا چند در مصیبت
 است یک پیغمبر اکرم فرمود :

برای شوهر نزد عیالش حتی است که مثل آن حق برای دیگری نیست مردم
 زینب گفتند برای چه در حق شوهرت صدا بلند کرده و احزننا گفتی گفت بیادم آمد

پس از آن غم خداوند بشما ایمنی عطا فرمود و خواب آسایش طایفه ای از شما را فرا گرفت و جمعی دیگر که یاری خدا را گمان نمی کردند در غم خود بودند و از روی انکار میگفتند آیا ممکن است ما را قدرت و فرمانی بدست آید بگو ای پیغمبر تمام کارها بدست خداست و منافقین از ترس مؤمنان خیالات باطل خود را بتو ابراز نکند و پیش نفس خود میگویند اگر کار ما بوحی خدا بود شکست نمی خوردیم و جمعی در این جنگ گشته نمیشدیم بگو ای پیغمبر ما آنها اگر در خانهای خود هم بودید همان آنهاست که سر نوشتشان گشته شدن بود از خانه به قتلگاه پناهی خود بیرون میآمدند تا خدا آنچه در دل پنهان دارند بیازماید و خالص گرداند دل آنها را و او دانست بآنچه مردم در دل پنهان میدارد (۱۵۴) آنانکه فرار نمودند و پشت کردند در جنگ احد شیطان آنها را بجهت نفرهائی بلغزش افکند و خدا از آنها در گذشت و او آمرزنده بود باریست (۱۵۵)

که دیگر فرزندان او تمام شد برای آنکه معلوم شود قریش بمکه برگشته دیا قصد آمدن مدینه را دارند پیغمبر فرمود کیست که برود و از کفار خبری بیاورد کسی جواب داد مگر امیر المؤمنین علیه السلام فرمود من میروم و خبر میآورم رسول اکرم فرمود برو ملاحظه کن اگر سوار بر اسبها شده و شترها را میرانند که خیال آمدن مدینه را دارند و اگر سوار شتر شده و اسبها را میرانند معلوم میشود بمکه مراجعت میکنند امیر المؤمنین علیه السلام باجراحاتی که بر بدن مبارکش بود بسمت احد روانه گردید و مشاهده نمود کفار قریش بر شترها سوار شده و اسبها را میرانند برگشت و به پیغمبر اکرم خبر داد

عیاشی از جابر حنفی روایت کرده گفت حضور حضرت باقر علیه السلام این آیه «لَا يَسْأَلُكَ مِنَ الْأَمْرِ شَيْءٌ» را قرائت نمود فرمود بخدا قسم برای پیغمبر خصائص و اختیاراتی است و معنی این آیه آنچه را که مردم میگویند نیست که بدست پیغمبر احتیاری در حلال و حرام و سایر امور نیست بلکه معنیش آنست که خداوند به پیغمبر

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ كَفَرُوا وَقَالُوا لِإِخْوَانِهِمْ إِذَا ضَرَبُوا
 فِي الْأَرْضِ أَوْ كَانُوا عِزًى أَوْ كَانُوا عِنْدَنَا مَا مَاتُوا وَمَا قُتِلُوا لِيَجْعَلَ اللَّهُ ذَلِكِ
 حَسْرَةً فِي قُلُوبِهِمْ وَاللَّهُ يُحْيِي وَيُمِيتُ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ (۱۵۶) وَلَمَّا
 قُتِلْتُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَوْمِتُمْ لَمَغِيرَةً مِنَ اللَّهِ وَرَحْمَةً خَيْرٌ مِمَّا يَجْمَعُونَ (۱۵۷) وَلَمَّا
 مِتُّمْ أَوْ قُتِلْتُمْ لَإِلَى اللَّهِ تُحْشَرُونَ (۱۵۸) فِيمَا رَحْمَةً مِنَ اللَّهِ لَيْتَ لَهُمْ وَلَوْ كُنْتَ
 فَخْطًا غَالِظَ الْقُلُوبِ لَا نَفُضُوا مِنْ حَوْلِكَ فَأَعُفْ عَنْهُمْ وَاسْتَغْفِرْ لَهُمْ وَشَاوِرْهُمْ
 فِي الْأَمْرِ فَإِذَا عَزَمْتَ فَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَوَكِّلِينَ (۱۵۹) إِنْ
 يَنْصُرْكُمْ اللَّهُ فَلَا غَالِبَ لَكُمْ وَ إِنْ يَحْدِلْكُمْ فَمَنْ ذَا الَّذِي
 يَنْصُرْكُمْ مِنْ بَعْدِهِ وَ عَلَى اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ (۱۶۰)

امر فرمود ولایت علی را به مردم تسلیم و اظهار ندارد فکر نمود که فریضه علی علیه السلام
 دشمنی و کینه توزی خواهد نمود چون خداوند علی را بر تمام مخلوقات و صلوات و
 برتری داده و تقوی و دانش او را کسی ندارد و اول کسی است که بعد از رسولش
 ایمان آورده و کسی نمیتواند اوصاف او را بشمارد و فشار این تفکرات سیمه پیغمبر اکرم
 را خسته نمیشود لذا خداوند در دیل این آیه به پیغمبر خبر داد که امر ولایت و خلافت
 علی از طرف تو نیست و این منصب و مقام از طرف خدا و رجوع به خداست که علی را
 وصی و صاحب امر تو قرار داده است و ایست معنای آیه " ایس لك من الامر شیء " و
 خداوند امر حلال و حرام را به پیغمبرش تفویض فرموده و در قرآن میفرماید " ما اسکم
 الرسول محدوده و ما بهیکم عنه و انتهوا " حابر میگردد حضورش عرص گردم آیا پیغمبر
 اراده نکرده بود که علی وصی او باشد فرمود ای حابر پیغمبر می اندازد شایق و عامل

ای اهل ایمان شما را بد کافران بباشید که گفتند اگر برادران ما جنگ حاضر
نمیشدند ما بچمکان مرگ نمی افتادیم بن آرزوهای باطل را خدا حسرت دلهای آنان
خواهد کرد خداست که زنده میکند و میمیراند و هر چه کنید آگاهست (۱۵۶) اگر در
راه خدا بمرید یا کشته شوید همانا بر رحمت ایزدی پیوسته اید و رحمت او بهتر است از آنچه
دخیره میکنید (۱۵۷) و اگر بمرید یا کشته شوید بسوی خدا محشور خواهید شد (۱۵۸)
رحمت خدا ترانا مردم مهربان گردانید و اگر تندخو و سخت دل بودی مردم از اطرافت
پر کنده میشدند از مردم در گذر و ز خدا طلب آمرزش برای آنها کن و برای دلجوئی
آنها در کار جنگ با آنان مشورت کن ولی آنچه خود تصمیم گرفتی باتوکل خدا احصا
بده خدا توکل کنندگان را دوست میدارد (۱۵۹) اگر خدا شما را

باریکند هرگز نتواند کسی بر شما غالب آید و اگر

خواهد کند کیست که بتواند شما را یاری کند و باید

مؤمنین بخدا توکل کنند (۱۶۰)

بود که علی جانشین او باشد آیا ممکن است پیغمبر اکرم اراده اش برخلاف اراده خداوند
باشد و مفهوم آنه آنست که ولایت از طرف تو نیست که مردم حرفهائی بزنند آیا در
قرآن گفتیم من مردم را صرف آنکه گویند مسلمان هستیم رهانه میکنیم تا مورد امتحان
و آزمایش قرار ندهم

ابن شهر آشوب از تفسیر یوسف قطان که زعالم عامه است روایت کرده در آیه
«وَسَارِعُوا إِلَىٰ مَغْرَةِٰ مِنْ رَبِّكُمْ» و او از سدی گمت نزد عمر بن خطاب بودم که بن اشرف
و مالك بن حنیف و حنی بن اخصب وارد شده از عمر سوال نمودند ایسکه در قرآن شما
میگوید يك بهشت و سعتش باید زه آسمانها و زمین است پس سیر بهشتها کجا هستند عمر
گمت نمیدهم نگاه امیرالمومنین وارد و بآنها گمت در چه موضوعی بحث میکنید آنها
مسئله را مطرح نمودند امیرالمومنین فرمودند بمن بگوئید وقتی که صبح دمید و روز

آشکار شد شب که جاست؟ گفتند در علم خداست آنحضرت فرمود پس جای بهشت ها هم در علم خداست و خدا میداند و آن عالم غیر از این عالم است

و شیخ مفید بسند خود از حسن بن محمد روایت کرده گفت شخصی از اهالی یمن بنام عبدالرزاق یمن خبر داد گفت امام دین العبدین علیه السلام کبیر و جاریه داشتند در وی با ظرفی که در دست داشت آب بدست آنحضرت میریخت ناگاه بر اثر فعلتی که نمود طرف از دست جاریه افتاد و سر مبارک آنحضرت را مجروح ساخت جاریه مضطرب شد و این آیه را تلاوت نمود «و انکاظمین العیط» حضرت فرمود خشم خود را فرو بردم جاریه گفت «و العاقین عن المس» حضرت فرمود تر عفو نمودم و بخشیدم جاریه گفت «و الله یحب المحسنین» حضرت فرمود برای خشنودی خداوند ترا آزاد کردم هر که میخواهی برو.

در کافی از حضرت باقر علیه السلام روایت کرده در آیه «والذین ادا فعلوا فاحشة» تا آخر آیه که آنحضرت فرمود اصرار در گناه آنست که کسی گاهی نماید و متذکر توبه نشده و استغفار نکند

عیاشی از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده فرمود خداوند رحمت کند کسی را که راضی نباشد که در دین خود مانند شیطان باشد و در قرآن وسیله انجذاب از هر یستی موجود است و قرآن برای هر کور و ناپیشانی مایه پیمائی و دلیل و راهنماست و شمای سینه های شجاست و امر شده در قرآن باستهزار کردن و توبه نمودن

موله تمالی . و الذین ادا ففعلوا فاحشة او ظلموا انفسهم تا آخر آیه

چگونگی و عاقبت حال
عیاشی بسند خود از معاذ بن جبل روایت کرده گفت میخواستم شرفیاب خدمت پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله بشوم دیدم حواری دور رسیده و جوان کفن دزد و حوش صورت در خنده ایساده و چون زن بچه مرده گریه میکند گفت ای معاذ از رسول اکرم صلی الله علیه و آله برای من اجازه بگیر که حضورش شرفیاب شوم خدمت پیغمبر وارد و نهامی حواریا عرس کردم اجازه فرمودند و حواریا حضورش آوردند پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود چرا نقد گریه میکنی؟ عرض کرد چرا گریه نکنم و حال آنکه گناهی کردم که بعضی از آنها برای رفتن بجهنم من کافی است و خدا نند

مرا نمآورد پیغمبر بلا فرمود آیا بخدا شرك آورده‌ای؟ عرض کرد بپناه میبرم بخدا از
 آنکه مشرك بشوم، فرمود آیا کسی را کشته‌ای؟ عرض کرد خیر پیغمبر فرمود خداوند
 گناه ترا اگر چه باندازه کوه احد باشد می‌آمرزد و یا آنکه بمقدار زمین و دریا ها و
 درختان باشد بزرگوار رحمت خداوند وسیعتر و بزرگتر از همه اینهاست پس پیغمبر بحالت غضب
 بآن جوان نظر نمود فرمود ایجوان گناه تو بزرگتر است یا خداوند جوان بصورت بخاک
 افتاد و گفت تسبیح میکنم پروردگار یار که ار همه چیز بزرگتر است پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله
 فرمود ایجوان «هل یغفر الذنوب العظیم الارب العظیم» آیا حز خدای بزرگ کسی هست
 که گناه بزرگ را بیامرزد؟ جوان گفت نه بخدا قسم ای پیغمبر جز خدا کسی دیگر نیست
 پیغمبر فرمود ایجوان آیا یکی از گناهات را برای من نمیکویی جوان عرض کرد چرا
 یا رسول الله من مدت هفت سال است که قبر ها را شکافته و کفهای مردگان را بیرون
 می‌آوردم و بدن اموات را عربان میگذاشتم دختری از اصهار مرده بود شب رفتم کفن او
 را بیرون آورده چون خواستم خارج شوم شیطان آن دختر را در نظر من جلو داد
 گفت آیا سبیدی و نیکویی صورت و بدن او را مشاهده نمیکنی و آنقدر مرا در سوسه
 نمود تا عقل خود را از دست داده و با آن میت در آمیخته بعد او را بجای خود رها
 کردم ناگاه صدای سوزناکی از آن دختر برآمد گفت وای بر تو ای جوان از روز حرا
 و وقتی که من و تو در محکمه عدل الهی بایستیم و میان مردم معشر عربان و جنبدر
 پیشگاه مقدس پروردگار از نو شکایت کنم وای بر جوایت که داخل جهنم خواهی شد
 ای پیغمبر من گمان نمیکنم بوی بهشت بمشامم برسد ای رسول خدا شما در ملامت من چه
 حکم میفرمایید؟ پیغمبر اکرم فرمود دور شو از نزد ما چقدر با آتش جهنم نزدیکی اگر
 میان مردم باشی میترسم با آتش تو اینها هم بسوزند جوان از حضور پیغمبر مأیوس بر
 گشته راه بیابان در پیش گرفت در دامن کوهی معتکف گردید دستهای خود را بگردن
 خویش بست و ماله کسان و غریب را بآن گفت پروردگارا تو میدانی بنده ذلیلت دست
 بگردن حضور اینده من صبح کردم در حالیکه از عملهای زشت خود پشیمان و
 نادم شده ام محصور پیغمبر شتافتم تا توبه کنم او مرا رد نموده و ترس مرا از عاقبت
 امرم بیشتر از پیش نمود خدایا ترا باسم و جلال و بزرگی و سلطنت و عظمت میخوانم

و تما دارم مرا از غفرايت محروم نگردانی و دعای مرا باطل مسمائی و از رحمت خود
 مأیوس مفرمائی چهل شانه روز بهمین حال مشغول ندبه و رازی بود بطوریکه ارسدای
 شیون و ناله او درندگان و پرندگان بگریه در آمدند و در راه چهل دست تم
 بسوی آسمان بلند نموده با صدای دهرانی فریاد زد پروردگارا چه معامله ای با من
 مفرمائی اگر توبه مرا میبگیری و دعایم را یا حاجات می رسانی به پیغمبر و حتی برسان
 و اگر مرا میآموزی تعجیل فرما و آتشی برسان تا مرا بسوزاند و هر عقوبتی که میخواهی
 بمن بفرما تا از عذاب آخرتم بکاهد خداوند این آیه را در باره آن جوان نازل فرمود
 «والدین ادا فلوا فاحشة» تا آخر آیه و چون این آیه بر پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله نازل شد
 حوشحال شده تبسمی فرموده و باصحاب فرمود از آن جوان چه اطلاعی دارید؟ معاذ عن
 کرد و فلان کوه است پیغمبر باجمعی از اصحاب خود بمسکن آن جوان تشریف برده
 مشاهده نمودند که آن جوان میان دو سنگ نشسته و دستهای خود را بگردن بسته
 صورتش از کثرت بده و حرر سیاه شده و چشماهش از گریه ریاد از حدقه بیرون
 آمده و میگفت ای خدای بزرگ صورت و خلعتی بیکو بمن عطا فرمودی و منی نمیدام
 نسبت به بنده عاصی خود چه اراده داری آیا با آتش قهرت می سوزانی یا در حوار رحمت
 خود قرارم می دهی پروردگارا حسان بسیاری بمن فرموده ای اما نمیدام انتهای کارم
 بکجا منتهی میشود خدایا گناهانم بزرگتر از آسمان و زمین و کرسی است نمیدام
 آیا مرا میآموزی یا در روز قیامت منتصع و رسوا میکنی انقدر از ابعید کلمان بر
 زبان جاری ساخته و خاک سر و صورت خود ریخته و حالت محرومی داشت که در
 سنگ را آب میکرد و پرندگان و درندگان تحت تأثیر ناله و توحه او واقع و دور او
 صف کشیده بودند پیغمبر رحمت پیش رفته و دستهای او را باز نمود و خدای از صورت
 او پاک کرده فرمود ای جوان بشارت باد بر تو که خداوند توبه تو را پذیرفت و ارادت
 فرمود آنگاه بصحاب خود توحه کرده فرمود ما سید این جوان ندارک گناهان خود نموده
 و ایستور توبه کنید و آیه را قرائت فرمود (و باید دانست چون پیغمبر اکرم عین رحمت
 است در اول بار حواری را از خود براند تا آن حالت خلوص و ندامت برایش حاصل شود و
 همینکه پاک و پاکیزه گشت وجود مقدسش بسمت او رفت و عین رفت و کمال محبت

و دوستی آنستکه بزرگان دوستش خود را بدو از در خانه خویش رد کرده و برمی گرداند سپس او را به خوبشمن راه دهد تا گریزد هر که بیرونی بود و ابقیل تدبیر ها آزمایش بر درگی میباشد)

این بابویه سند خود از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده فرمود وقتی آیه «والذین اذا فعلوا فاحشة» نازل شد شیطان با لای کوه نور رفت و فریاد سوزناکی کشید تابعین او اطرافش جمع شدند باز گفتند ای بزرگوار چه واقعی رخ داده پاسخ داد این آیه نازل شده چاره چه باشد هر يك سعی گفتند مورد قبول شیطان واقع شد تا وسواس الحاس گفت چاره او نزد من باشد شیطان گفت چگونه است پاسخ داد من آنها را وسوسه مسمیم و آنان میگویم معصیت بجا آورید سپس توبه کند هنگامی که گناه و معصیت فرمودند توبه را از باد آنها میسر شیطان گفت خوب چاره باشد

عیاشی سند خود از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده در آیه «ونلك الايام ندادولها» تا آخر آیه فرمود از زمانیکه خداوند آدم را آفرید همیشه دولتی از برای خدا بود و دولت دیگر برای شیطان و دولت از برای خدا نیست مگر یکدولت به تنهایی و بیز در آیه «وليمحص الدين آمو» از حضرت صادق روایت کرده فرمود همانا خدا قسم عربال و حد کرده شوید تا از شما جز عده کمی باقی نماند (مراد آنستکه منافقین و کافریں تکلیک شده و غیر از معدودی مؤمنین خالص و حقیقی باقی نمانند)

در کافی مسند خود در آیه «ولعدکنم نمون الموت» از حضرت باقر علیه السلام روایت کرده فرمود وقتی خداوند «قام و منزلت شهداء بدر را در بهشت برای مؤمنین بیان فرمود توسط پیغمبرش آنها آرزوی شهادت کردند خداوند عروه حد را برای آنها مهیا ساخت ایشان ثابت قدم سودید مگر عده قلیلی که خدای خواست لد این آیه نازل شد که شما پیش از حنك احد آرزوی شهادت میمودید پس چه شد که از حنك فرار کردید

در کافی سند خود از حضرت باقر علیه السلام روایت کرده در آیه «وما محمد الا رسول قد خلت من قبله الرسل» تا آخر آیه آنحضرت فرمود مردم بعد از وفات پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله جز سه نفر مقدار این اسود ابوذر عفرای و سلمان فارسی مرتد شدند و بعد از آن کی

وَمَا كَانَ لِنَبِيٍّ أَنْ يَغُلَّ وَ مَنْ يَغْلُلْ يَأْتِ بِمَا غَلَّ يَوْمَ الْقِيَمَةِ ثُمَّ تَوَفَّى كُلُّ نَفْسٍ مَا كَسَبَتْ وَ هُمْ لَا يُظْلَمُونَ (۱۶۱) اَفَمِنْ اَتْبَعِ رِضْوَانِ اللّٰهِ كَمَنْ بَاءَ بِسَخَطٍ مِنَ اللّٰهِ وَ مَاوِيَهُ جَهَنَّمُ وَ يَنْشِ الْمَصِيرُ (۱۶۲) هُمْ دَرَجَاتٌ عِنْدَ اللّٰهِ وَ اللّٰهُ بِصِيرٍ بِمَا يَعْمَلُونَ (۱۶۳) لَقَدْ مِّنَ اللّٰهِ عَلٰى الْمُؤْمِنِیْنَ اِذْ بَعَثَ فِيْهِمْ رَسُولًا مِّنْ اَنْفُسِهِمْ يَتْلُوْا عَلَیْهِمْ اٰیٰتِهٖ وَ یُزَكِّیْهِمْ وَ یُعَلِّمُهُمُ الْكِتٰبَ وَ الْحِكْمَةَ وَ اِنْ كَانُوْا مِنْ قَبْلُ لَفِی ضَلٰلٍ مُّبِیْنٍ (۱۶۴) اَوْلَمَآ اَصَابَتْكُمْ مُّصِیْبَةٌ قَدْ اَصَبَتْكُمْ مِّثْلِهَا قُلْتُمْ اِنِّیْ هٰذَا قُلْ هُوَ مِنْ عِنْدِ اللّٰهِ فَاَنْتُمْ تَكْفُرُوْنَ (۱۶۵) وَ مَا اَصَابَكُمْ یَوْمَ الْتَقٰی الْجَمْعَانِ فَاِنَّ دِنَ اللّٰهِ وَلِیَعْلَمَ الْمُؤْمِنِیْنَ (۱۶۶)

از آنها معرفت پیدا نموده و از ارتداد برگشتند و پس رسید خود از عمرو بن ابی امیام روایت کرده گفت حضور حضرت صادق علیه السلام عرص نمودم عامه گمان میکرد که بیعت با ابومکر چون بر اثر اجتماع مردم بوده مورد رضایت خداوند بوده و خداوند امت محمد صلی الله علیه و آله را بعد از وفات آنحضرت امتحان نمیکند حضرت صادق علیه السلام فرمود آنها قرآن خدا را تلاوت نکردند آیا خداوند میفرماید «وما محمد الا رسول قد خلت من قبله آیه ما نوحصرت گفتم آنها این آیه را بعفیده خودشان تفسیر میکند فرمود آیا خداوند حشر نداده است از امت های پیشین که بعد از آنکه آیات و بنیات و دلایل روشن برای آنها نازل شد باز هم اختلاف نمودند چنانچه میفرماید «و اثبتنا عیسی بن مریم البیت و ایدناه بروح القدس» تا آنجا که میفرماید «منهم من امن و منهم من كفر» اصحاب محمد صلی الله علیه و آله هم بعد از آنحضرت اختلاف کردند عصبی کافر و مرید شده و بعضی ایمان آوردند و بر طبق روایت کافی جز سه نفر همگی مرتد شدند و از دین برگشتند عیاشی بسد خود از حضرت باقر علیه السلام روایت کرده فرمود هنگامیکه پیغمبر

هیچ پیغمبری خیانت نکند و هر که خیانت کند روز قیامت بکفران خواهد رسید
و هر نفسی هر آنچه کسب نموده از خیر و شر در قیامت بجزای آن برسد و هیچ کسی ستمی
نخواهد شد (۱۶۱) آیا کسیکه پیروی خوشنودی خدا میکند ماسد کسی است که بکفر
عصب خدا را پیموده و مرگش دور است و بسید بد عاقبت خواهد بود (۱۶۲)
این دو طایفه را بدرجت ایمان کفر نزد خدا مقام مختلف باشد و خدا بهر چه میکنند
آگاهست (۱۶۳) خدا با هر ایمان مت گذاشت و رسولی از خودشان در میان آنها
برگزید تا بر آنها آیات خدا را تلاوت کند و بایشان احکام شریعت و حقایق حکمت
بیاورد اگر چه پیش از این در گمراهی آشکاری بودند (۱۶۴) آیا هر گاه شما
معیشتی در جنگ احد رسید در برابران در جنگ بدر دشمنان آسیب نرسید چرا از
روی تعجب گوئید ما اهل ایمان رج رسید بگو ای پیغمبر این معیشت از دست خود
کشیدید که ما فراموشی کردید و خدا قادر و توانای بر هر چیزیست (۱۶۵) آنچه در جنگ
احد شما رسید بدن خدا بود تا آنکه مؤمنین را یارمید (۱۶۶)

اکرم رحلت نمود تمام مردم برگشتند بسوی جاهلیة اولی خودشان مگر چهار نفر
امیر المؤمنین و مقداد و ابودر شخصی حضورش عرص کرد عمل چه داخل آنها بود
فرمود اگر اراده کنی آنها نیکه شت و شبه ای برایشان واقع نشد فقد همین سه نفر
سلمان مقداد ابودر بشهائی بودند

و نیز بسند خود از اصبع بن نباته روایت کرده گفت شنیدم امیر المؤمنین میفرمود
ما صاحب جمل ای مردم بدانید خداوند تبارک و تعالی هیچ پیغمبری را از دار دیان نبرد
مگر آنچه در میان امة او شخصی را بجای آن رسول نصب فرمود تا مردم را هدایت
کند و سنة آن پیغمبر را میان مردم اجرا و برقرار نماید و آنها را سوی حق دعوت
کند پس آیه «و ما محمد الا رسول» را تلاوت فرمود

و روایت کرده شیخ مفید در کتاب اختصاص دیل آیه «و کاین من سی قتل»
تا آخر آیه از ابن داب در مناقب امیر المؤمنین گفت مراجعت کرد آنحضرت از حدیث
احد در حالیکه هشتاد جراحت و زخم وارد شده بود بر آنحضرت پیغمبر

وَلْيَعْلَمِ الَّذِينَ نَافَقُوا وَقِيلَ لَهُمْ تَعَالَوْا قَاتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَوْ ادْعُوا
قَاتِلُوا لَوْ نَعْلَمُ قَاتِلًا لَا تَبْعَاكُمْ هُمْ لِلْكَفَرِ يَوْمَئِذٍ اقْرَبُ مِنْهُمْ لِلْإِيمَانِ يَقُولُونَ
بِأَفْوَاهِهِمْ مَا لَيْسَ فِي قُلُوبِهِمْ وَاللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا يَكْتُمُونَ (۱۶۷) الَّذِينَ قَالُوا
لَا خَوَافُ عَلَيْنَا قَاتِلُوا قَاتِلُوا قُلْ فَادْرَأُوا عَنْكُمْ الْمَوْتَ إِنْ كُنْتُمْ
صَادِقِينَ (۱۶۸) وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قَاتَلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتًا بَلْ أَحْيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ
يُرْزَقُونَ (۱۶۹) فَرَحِمَ إِيَّاهُمْ اللَّهُ مِنْ قَضَاهُ وَيَنْبَشِّرُونَ بِالْإِيمَانِ ثُمَّ يَمُوتُوا
بِهِمْ مِنْ خَلْفِهِمْ إِلَّا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ (۱۷۰) يَنْبَشِّرُونَ بِبُعْثَةِ
اللَّهِ وَفَصْلِ وَانَّ اللَّهَ لَا يَصِيعُ أَجْرَ الْمُؤْمِنِينَ (۱۷۱) الَّذِينَ اسْتَجَابُوا لِلَّهِ وَالرَّسُولِ
مِنْ نَعْدِ مَا أَصَابَهُمُ الْقَرْحُ لِلَّذِينَ أَحْسَنُوا مِنْهُمْ وَاتَّقُوا أَجْرٌ عَظِيمٌ (۱۷۲)

اکرم وقتی مشاهده نمود آنجرا حائرا گریه نمود مردی از اصحاب عرض کرد تمام این
جراحات را تحمل نموده آنحضرت برای رضای خداوند و بر خداست آنچه بخواهد
بنا کرمت کند فرمود امیرالمومنین علیه السلام پدر و مادرم فدای تو باد ای پیغمبر
گرامی خدا را سپاسگزارم که من در جنگ بشت نکردم و فرار نمودم لکن تأسف
میںخودم چر ر فیض شهادت محروم ماندم فرمود پیغمبر اکرم شهادت انشاءالله بدار
این خواهد بود و روایت کرده علی بن ابراهیم در آیه «یا ایهاالدین آمنو» تا آخر
از حضرت صادق علیه السلام فرمود کافر در این آیه «مراد عبدالله ایی است که تا پیغمبر حلاج
شد برای جنگ احد و بعد از برگشتن آنحضرت مرتد شد و یاران خود را وادار می
سود بازتداد و میگفت با آنها برگردید سوی دین اولی خودتان که بت پرستی است
و نیز فرمود مراد از آیه «ومنکم من یرید الدنیا» افراد و لشکریان عبدالله خیر است که

و تا بداند آنها نیکه نفاق میکنند و چون گفته شود بیایید در راه خدا جهاد کنید گویند اگر ما بفیون جنگ آشنا بودیم از شما پیروی می نمودیم آنان بکفر نزدیک گردیدند ما با آنان میگویند بزرگان چیزی را که در دل حلال او را پنهان داشته اند و خدا در آنست آنچه در دل پنهان کرده اند (۱۶۷) آنها که گفتند اگر حوشتان و برادران ما هم سخن ما را شنیده و بحدی که بفرشته بودند گشته نمیشدند ای پیغمبر بچنین مردم منافق بگوشتما اگر راست میگویند مگر از خود دور کنید (۱۶۸) گمان کنید آه که در راه خدا شهید شده اند مرده اند بلکه زنده هستند و در نزد خدا مسعوم میشوند (۱۶۹) آنان آنچه خدا بپیششان کرده شادند و مؤمنانیکه هنوز باها ملحق نشده اند مرده دهند که از مگر برسید و غم بخورید (۱۷۰) آنها را فصل و رحمت خدا بشارت دهد و گویند خداوند احقر ایمان را ضایع نگرداند

(۱۷۱) بهائیکه پس از ریح و الهی که دیده اند دعوت

خدا را اجابت کنند هر کس از آنان بیکو

و پیر هیر کار شد پاداش بزرگ خواهد

یافت (۱۷۲)

از باب الشعب هر کس از برای جمع آوری غنیمت خارج شدند و مراد از « و مکم من یرید الآخر » خود عدالت و دوازده نفر از یارانش میباشد که باقیمانده تا گذشته شدند پس از آن بیان میفرماید حلقه اشخاصیکه فرار کردند از حجت و ابی حارود ذیل آیه « و از مکم عما نعم از حضرت باقر علیه السلام روایت کرده فرمود آنحضرت غم اول فرار آنها بود و غم دیگر تسلط خالد بن ولید بر آنهاست و عیاشی هستند خود ذیل آیه « ان لدین و او » از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده فرمود هنگامیکه لشکر اسلام دور حجت شد فرار نمودند پیغمبر اکرم با آنها فرمود که ما فرار میکنید خداوند وعده فرموده من دین اسلام را بر تمام ادیان غالب گرداند بعضی از منافقان که از آنها اوی و دومی بودند گفتند ما فرار کردیم پیغمبر مسخره و استهزا میکند ما را این بابویه هستند خود از حارود روایت کرده گفت از حضرت باقر علیه السلام معنای آیه

«و لئن قتلتم فی سبیل الله او متم لمغفرة» را سؤال نمودم فرمود میدانی سبیل الله چیست عرض کردم خیر فرمود کشته شدن در راه خدا مراد راه ولایت علی علیه السلام و ذریه او میباشد چه هر کس در راه ولایت علی علیه السلام کشته شود در راه خدا کشته شده و نیست کسی که باین آیه ایمان آورده باشد مگر آنکه برای او هم کشته شدن و هم مردن است یعنی اگر کسی کشته شود دو باره زنده گردیده و میرد و اگر مرد زنده شود تا او را بکشند و بعد خود از زرادیه روایت کرده گفت خیالت میکشیدم که مسئله رحمت را از حضرت باقر علیه السلام سؤال نمایم مسئله لطیفه ای پرسیدم که در ضمن آن موضوع رجعت را هم ختم حضورش عرض کردم بفرمایید بدانم کسی که کشته شده ماسد کسی است که مرده باشد فرمود خیر مردن غیر از کشته شدن است گفتم آیا شاهی برای فرمایشتان از قرآن هست فرمود خداوند در قرآن میان مردن و کشته شدن درق گذاشته میفرماید اهلان ماتوا قتل و نیز میفرماید لئن اوفناکم لالی الله تعشرون حضورش عرض کردم خداوند میفرماید «کل نفس ذائقة الموت» آیا کسی کشته شد طعم مرگ را نمی چشد؟ فرمود کسیکه بشمشیر کشته شود ماسد کسیکه در فرائض خود مرده نیست هر که کشته شد باید سوی دنیا برگردد تا تنگی مرگ را بچشد

این بابویه بسند خود از عبدالله بن فضل هاشمی روایت کرده گفت از حضرت صادق علیه السلام معنای آیه «وما توفیقی الا بالله» و آیه ان ینصرکم الله فلا غالب لکم را سؤال نمودم فرمود هرگاه بنده بآنچه خداوند امر و مقرر فرموده اطاعت نماید و اعمالش بر طبق اوامر پروردگار باشد سده موفقی است یعنی توفیق پیروی از اوامر الهی را دریاخته چنین کسی اگر قصد معصیت کند خداوند مانع شده و بین او و معصیت حائل گشته و توفیقی که خداوند بآن عاصی فرموده مرتکب معصیت نشود و اگر دچار مناهای و معاصی گردد او را رها نموده و خداوند هرگز برای نخواهد کرد او را و مرتکب معصیت خوار و ذلیل میشود

این بابویه بسند خود ذیل آیه «وما کان لسی ان یفل از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده در حدیث مفصلی که فرمود آنحضرت آیا این مردم نیست خیانت پیغمبر اگر ندادند روز جک بدو گفتند آنحضرت قطعه سرخی از عنایت برداشت تا آنکه

خداوند بر او ظاهر شد و باک و منزّه گردانید آنحضرت را از خیانت و حال آنکه خداوند در قرآن میفرماید «وَمَا كَانَ لِنَبِيٍّ أَنْ يَكُونَ لَهُ عِلْمٌ إِلَّا الَّذِي أُوتِيَ» و در کافی پسند خود از ابی جارود روایت کرده گفت حضرت باقر فرمود خداوند قرار داده هیچ پیغمبری را خیانت کار و هر کس خیانت کند در چیری مشاهده میکند او را روز قیامت در آتش جهنم پس تکلیف کند شخصی خیانتکار را که داخل آتش بشود و آن شنی را بیرون آورد عیاشی از عمار بن مروان روایت کرده گفت از حضرت صادق علیه السلام از آیه «افمن اتبع رضوان الله کمن به» بسخط من الله تا آخر آیه را سؤال نمودم فرمود مراد از کسانی که پیروی از رضایت و خوشنودی خداوند نمینمایند ائمه هستند و بموالات و معرفت در حق ائمه حسنات مؤمنین زیاد شده و خداوند درجات آنها را بلند میکند و مراد از «کمن به» بسخط «مخدا قسم آنها هستند که منکر ولایت امیر المؤمنین علیه السلام و ائمه طاهرين باشند و در اینجهت قدم بر نمیدارند مگر بسوی غضب خداوند و این روایت را در کافی نیز ذکر نموده است.

در کافی دلیل آیه «ولا تحسبن الدین» از ابی بصیر روایت کرده گفت فرمود حضرت صادق علیه السلام بخدا قسم شیعیان هستند که هر وقت کرامت خدا رسیده و به بهشت داخل شوند کسانی که در دنیا هستند و فوت نموده اند مشاغل میدهند و میگویند خوشحال باشید و ترسید و این آیه رد گفتار آنهاست که مگر ثواب و عقاب میباشد ویر در کافی از حضرت باقر علیه السلام روایت کرده در آیه «ولا تحسبن الدین قتلوا فی سبیل الله» فرمود روزی امیر المؤمنین علیه السلام با ابوبکر فرمود شهادت میدهم که پیغمبر کرم شهید شده و همانا زنده است و میآید سوی تو ای ابوبکر و یقین بدان که او خود پیغمبر است و هرگز شیطان بصورت پیغمبر و امام جلوه نمیکند و میآید و دست ابوبکر را گرفت او را بمسجد قدس پیغمبر را مشاهده کرد که بلا گوشت ای ابوبکر بعلی و یارده فرزندش ایمان پیدا کن اطاعت آنها چون اطاعت من واجب است و ای ابوبکر توبه کن از خلافتی که عصب نموده ای زیرا آن حق تو نمیشد پس ز آن پیغمبر تشریف برد و از نظر ابوبکر پنهان شد عیاشی از آنحضرت روایت کرده که فرمود مرد اعرابی آمد خدمت پیغمبر

الَّذِينَ قَالَ لَهُمُ النَّاسُ إِنَّ النَّاسَ قَدْ جَمَعُوا لَكُمْ فَاخْذُوهُمْ فَرَادَهُمُ إِذْ بَاتُوا
 وَقَالُوا حَسْبُنَا اللَّهُ وَنِعْمَ الْوَكِيلُ (۱۷۳) فَانْقَلَبُوا بِنِعْمَةٍ مِنَ اللَّهِ وَفَضْلٍ لَمْ يَمَسَّهُمْ
 شَيْءٌ وَاتَّبَعُوا رِضْوَانِ اللَّهِ وَ اللَّهِ ذُو فَضْلٍ عَظِيمٍ (۱۷۴) أَمَّا ذَٰلِكُمُ الشَّيْطَانُ
 يُخَوِّفُ أَوْلِيَآئَهُ فَلَا تَخَافُوهُمْ وَخَافُوا إِن كُنتُمْ مُؤْمِنِينَ (۱۷۵) وَلَا يَجْرُثُكَ الَّذِينَ
 يُسَارِعُونَ فِي الْكُفْرِ إِنَّهُمْ لَنُيْضِرُّوا اللَّهَ شَيْئًا يُرِيدُ اللَّهُ لِيَجْعَلَ لَهُمْ حِزْبًا فِي الْأَحْزَةِ
 وَلَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ (۱۷۶) إِنَّ الَّذِينَ اشْتَرُوا الْكُفْرَ بِالْإِيمَانِ لَنُيْضِرُّوا اللَّهَ شَيْئًا
 وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ (۱۷۷) وَلَا يَحْسِنُ الَّذِينَ كَفَرُوا أَمَّا نَمُوتُ لَهُمْ حِزْبٌ لَّا يَنْصُرُهُمْ
 أَمَّا نَمُوتُ لَهُمْ يُرَدُّوا أَيْمًا وَلَهُمْ عَذَابٌ مُّهِينٌ (۱۷۸)

اکرم رضی اللہ عنہ عسکر مدین من بسیر و میلیم که سجداد رفته و در راه حده کشته شوم پیغمبر
 باو فرمود برو مجاهد اگر کشته شوی زنده نمایی و در برد پروردگار روزی داده سوی
 و اگر در راه بمیری اجر تو با خداست و اگر زنده برگردی از گناهان خود برزوی آمده
 و بخدا توجه پیدا نموده ای

عیاشی بسند خود دین آیه «الدین استجابو الله و لرسوله» ر حابر بصری
 روایت کرده گفت فرمود حضرت باقر علیه السلام هنگامیکه خواست پیغمبر اکرم صلی اللہ علیہ و آله و سلم
 امرالمومنین علیه السلام و عساکرین یسر را بفرستد بحسب اهل مکه منافقین گفتند آیا
 ماسد علی را که طاعل است بسوی برگان مکه میفرستی سپس پیش خود گفتند بخدا
 قسم کافر بودن ما بهتر است از دین اسلام و امرالمومنین را ر اهل مکه نرسانند
 آنحضرت فرمود «حسبنا الله و نعم الوکیل» وقتی آنحضرت وارد مکه شد خداوند
 حبر داد پیغمبر را بگفتار منافقین و پاسخ داد امرالمومنین بآنها و نازل کرد این
 آیه را بادکر اسامی آنها و آیه ابطور نازلشده «الم ترالی فلان و فلان» تا آخر

آن مسلمانانیکه مرد منافقی با آنها گفت مشرکین بر علیه شما لشکری فراهم نمودند پس در حد در باشید ، آنان ، این بیم بر ایمانشان بیفزود و گفتند خدا ما را کفایت باشد و نیکو بازو پست (۱۷۳) پس آنها سمعت و فصل خدا روی آوردند و هیچ رنهی بر آنان نرسید و پیروی نمودند رخدا و خداوند صاحب فضل بر رگی است (۱۷۴) شیطان با این سخنان دوستان خود را مژرساند شما مسلمانان از او ترسید و از من ترسید اگر اهل ایمان میباشید (۱۷۵) نغمگیں ساش ای پیغمبر باشخصییکه میشتاسد بر اه کفر هرگز آنان خدا ریان نرسند خدا میخواهد ایشان هیچ نصیسی در عالم آخرت نداننده باشد و برای آنها عدا یست بر رک (۱۷۶) کساییکه کفر را خریداری کردند بایمان هرگز بخدا ازین نرسند و برای آنهاست عدا بی بسیار در دنك (۱۷۷) گمان نکنند آنها ییکه کافر د مهلتی که ایشان میدهدیم بهتر خواهد بود همانا مهلت دهیم تا طاعیان و سرکشی خود بپیر آید و برای آنان عذاب حوازی و دلت باشد (۱۷۸)

و ملاقات نمودند عی و عمر را و گفتند اسمعین و عبدالله بن عمر و اهل مکه جمع شدند شما را بقتل برسانند این گفتار حسب زیادتای ایمان علی گردید علی بن ابراهیم بسند خود از حصرت صادق روایت کرده ورمود چون پیغمبر اکرم بر حاک احد وارد مدسه شد حرمیل نازل گردید و گفت یا محمد خداوند امر میکند که برای تعقد کفار خاج شوید و بهمراه خود فقط کسبیرا که آسیب دیده و مجروح شده اند بر پس پیغمبر فرمود عبادی ندا در داد که ای مهاجر و ای انصار هر کس باو حراحت و سببی وارد شده بیرون آید و هر کس سالم است بماند پس محرو حین در حالیکه مشغول معالجه و زخم بندی خود بودند پیرو از فرمان پیغمبر اکرم از شهر خارج شدند پس با درد و حراحت حرکت کردند همینکه پیغمبر به حمراء الاسد رسید قریش هم در نزدیکی همین مکان فرود آمده بودند بعضی از آنها از جمله بروحا و عکرمة ابن ابی جهل و حارث بن حشام و عمر بن عاص و خالد بن ولید میگفتند برگردیم و مدینه حمله کنیم ما رؤسای مسلمین را کشته ایم (منظورشان قتل حمراء بود)

شخصیکه از مدینه آمده بود بر آنها گذشت از او پرسیدند چه خبر داری؟ گفت من محمد صلی الله علیه و آله و اصحابش را در حمره الاسد دیدم که در صدد تعقیب شما بودند بوسیله این کمال خواری و ظلم است ما بر آنها علیه و طفر یافته و ظلم کردیم بعدا قسم قوهیکه ظلم کند هرگز دستکار نخواهد شد ابوسفیان بنیم بن مسعود اشجعی را را دید که در حرکت است ستوال کرد کجا میروی گفت حویای آم که برای اهو و عیالم طعامی فراهم آورم ابوسفیان گفت آیا حاصری در برابر دریاوت کیلی بر احرما و مویز بسعت حمره الاسد حرکت نموده و باصحاب پیغمبر مگو که قریش در طردارند بطرف شما حرکت کنند قبول کرد و فردای آن روز خود را بلشگر گاه پیغمبر اکرم رسانید و گفت قریش در طلب شما حرکت کردند و گمان میکنم همین ساعت پیدا شوند گفتند خدا ما را کفایت کند و او بهترین یار است و ناکی نداریم در این هنگام حریل نازل شد و گفت ای پیغمبر خداوند قریش را هرعوب کرد شما برگردید و پیغمبر اکرم و یارانش بمدینه برگشتند و آیه «ولا تنهوا فی اثمہ القوم» تا آخر آیه نازل شد عیاشی از حضور بآقر علیه السلام روایت کرده در آیه «ولا یحسن الدین کفر و ایما» مملی لهم تا آخر آیه محمد بن مسلم از آنحضرت ستوال نمود که آیا مردن کافر بهتر است یا زنده بودش فرمود مړك برای کافر و مؤمن بهتر است همانا خداوند میفرماید «وما عند الله خیر للابرار» و نیز فرموده «ولا یحسن الدین کفر» تا آخر آیه عیاشی از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده در آیه «ما کان الله ینذر المؤمنین» فرمود میگذرد روز و شب مگر آنکه از آسمان منادی صدا میزند ای اهل باطل از اهل حق دور شوید و آنها را مؤمنین جدا میشود راوی میگوید حضورش عرص کردم آیا بعد از آن صدا دیگر حق و باطل با هم مخلوط نمیشود فرمود خیر و آیه را تلاوت نمود.

در کافی از محمد بن مسلم روایت کرده گفت از حضرت صادق علیه السلام ستوال نمودم آیه «ولا یحسن الدین یخلون» را فرمود ای محمد هر کس رکوة مال خود را بدهد خداوند اعمال را روز قیامت از دهائی کند که بر گردش طون میزند و از گوشت او میخورد تا از حساب فراغ شود

عیاشی بسند خود از حضرت باقر علیه السلام روایت کرده فرمود هر کس زکوة دل خود را بدهد خداوند آن مال را مبدل گرداند بطوقهایی از آتش سپس گفته شود باو پرداز این طوقهای آتشی را چنانکه ملازم خود گردانیدی آنها را در دیا و نیز بسند دیگر از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده فرمود پیغمبر اکرم فرمود هر کس دارای گاو و گوسفند و شتر باشد و زکوة آنها را ندهد روز قیامت که شود او را در بیابانی نگاه دارند گاو ها با شاخ و شتران با پا و گوسفندان با سر باو انقدر بزنند و اذیت آزار باو بدهد تا مردم فارغ بشوند از حسد و اگر دارای نخل و انگور باشد و زکوة آنها را بدهد خداوند زمین او را طوقی بگرداند و بگردن او افکند

عیاشی از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده در آیه « قل قد جاکم رسل من قلی » فرمود گر چه معلوم و معین است که یهودیان معاصر پیغمبر اکرم قاتل پیغمبران بنی اسرائیل نبوده اند ولی چون آنها بعمل پیشینیان خود راضی بوده و هوای آنها را بر سر داشتند لذا خداوند آنها را قاتلین نامید و آنها را ملزم بعمل قتل نمود چون بر اعمال یهودیان سلف خشود بودند و نیز از محمد بن ارقط روایت کرده گفت حضرت صادق علیه السلام بمن فرمود آیا وارد شهر کوفه شده ای عرض کردم بلی فرمود آیا قاتلین حضرت امام حسین علیه السلام را مشاهده کرده ای عرض کردم ابدأ حتی یکی از آنها را ندیده ام فرمود چطور آنها را ندیدی آیا نشیدی قول خداوند را که میفرماید « قل قد جاکم رسل من قلی » تا آخر آیه پس در زمان پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله کجا بودند پیغمبرانی که سست قتل آنها یهودیان زمان پیغمبر داده میشود و حال آنکه میان آخرین پیغمبر بنی اسرائیل تا پیغمبر ما پانصد سال فاصله بود چون آنها راضی بقتل آن پیغمبران بودند خدا آنها را هم قاتل نامید و چون مردم کوفه راضی بقتل حضرت امام حسین علیه السلام شدند لذا آنها را هم قاتل مینامند و نیز بسند خود از عمرو بن معمر روایت کرده فرمود حضرت صادق علیه السلام خدا لعنت کند قدریه را و خدا لعنت کند طایفه خوارج را و لعنت کند طایفه مرجئه را و تکرار فرمود لمن بر مرجئه را عرض کردم حضورش آن دو طایفه اول را یکمرتبه لمن فرمودید ولی مرجئه را چندین مرتبه سبب چیست فرمود آنها خیال کردند کسانی که ما ائمه را بقتل میرسانند مؤمن هستند آنان بواسطه این سخنان

مَا كَانَ لِلَّهِ لِيَنْتَزِعَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَىٰ مَا أَنْتُمْ عَلَيْهِ حَتَّىٰ يَمِيزَ الْخَبِيثَ مِنَ الطَّيِّبِ
وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُضِلَّكُمْ عَلَى الْغَيِّبِ وَلَكِنَّ اللَّهَ يَجْتَبِيٰ مِنْ رُسُلِهِ مَنْ يَشَاءُ فَاصْبِرُوا
بِاللَّهِ وَرُسُلِهِ وَان تَوَدُّوا أَنْ تُنْفِقُوا فَاغْلُظْ صُرُوفَكُمْ إِنَّ اللَّهَ يَتَذَكَّرُ الْمُحْسِنِينَ (۱۷۹) وَلَا يَحْسَبَنَّ الَّذِينَ يَبْغُونَ
بِمَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ هُوَ حِزًّا أُولَٰئِكَ هُمُ السَّاطِفُونَ يُطِغُونَ مَا نُحِثُوا بِهِ يَوْمَ
الْقِيَمَةِ وَلِلَّهِ مِيرَاثُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَاللَّهُ يَمُنَّ بِمَا يَعْمَلُونَ حَسْبُ (۱۸۰) أَلَمْ نَسْمَعْ
اللَّهُ قَوْلَ الَّذِينَ قَالُوا إِنَّ اللَّهَ فَقِيرٌ وَنَحْنُ أَغْنَاءُ سَمِعْنَا مَا قَالُوا وَفَتَنَهُمُ
الْأَنْبِيَاءُ بَعِيرٌ حَقٌّ وَنَقُولُ دُوقُوا عَذَابَ الْحَرِيقِ (۱۸۱) ذَلَّلَتْ بِمَا قَدَّمُوا إِلَيْكَ كَلِمَ
وَأَنَّ اللَّهَ لَيْسَ بِظَلَّامٍ لِّلْعَبِيدِ (۱۸۲)

دائم‌باشان بخوبیهای ما آغشته و آلوده میباشد تا دور قیامت آمد بمیشوی فور حد
را که حیرماید « فل قد حاتمکم رسد من علی » « آخر آیه » ان کشته صادقین « س
واصله میان مخلصین و قاتلین پانصد سال میباشد برای نامیده خداوند آن « س ۱۹ » برای
خاطر آنکه راضی بقتل پدران خود بودند
در کافی مسجد خود دیر آیه « کل نفس ذائمه الموت » از سلیمان دلمی و زور
بی نمبر روایت کرده گفت فرمود حضرت صادق علیه السلام روز قیامت که میشود میخوردند

علی بن ابراهیم سند خود ذیل آیه « لقد سمع الله قول الذين قالوا ان الله عديم
آخر آیه از حضرت صادق (ع) روایت کرده فرمود آن که از وی بود خدا را تدبیرات تا
« دانند فقیر است لکن دوستان خدا را دیده بودند که فقر هستند گفتند اگر خدا غنی بود
دوستانش را بپرستی و مال دار میکرد پس فقریه بر خدا در غنی بودشان کردند و
بیر آن حضرت ذیل آیه « الذين قالوا ان الله عديم لشيء تا آخر روایت کرده فرمود طایفه
از یهودیان بر رسول اکرم گفتند ما نتوانیم بیاوریم مگر آنکه برای ما بی و آن
آرا بخورد و نبود کند چون در میان سی اسرائیل رسد و د که طشتی روی زمین نگذاشتند
و برای که میبودند در میان طشت بهاره اگر برای آنها خورد قبول شده بود آن

حد مؤمنین را رها نکند تا آنکه باز همیش بد را از نیکو جدا سازد و خداوند شما را از اسرار عیبی آگاه سازد ولی برای این مقام برگزید از پیغمبران هر که بخواهد شما ایمان بخدا و رسولش بیاورید اگر ایمان آورده و پرهیز کار شوید برایتان پاداش بزرگی خواهد بود (۱۷۹) گمان نکنند آنهاییکه بخل میورزند تا بچه خدا عطا نموده ایشان که این بخل بسود آنهاست بلکه بریان آنها باشد و رود است آنهاییکه بخل نمودند طلق گردن آنها شود رود قیمت و ارن آسمان و زمین خداست که بگردان شما آگاهست (۱۸۰) خدا شید گفتار یهود اینکه گفتند خدا فقیر است

و معانی رسد ز رود است آنچه را گفتند بنویسیم تا کشتن پیغمبر اینکه

ما حق قتل رسانیده اند و گوئیم تا آنها بچشید عذاب

آتش سوزان را (۱۸۱) این عذاب را

بدست خود پیش فرستادند و خداوند

هرگز در حق بندگان مسمی

نخواهد کرد (۱۸۲)

پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله را و باو لباسی از لباسهای بهشتی میپوشانند و طرف راست عرش میایستد آنکه ابراهیم را میخواند و او را نیز لباس سمید رنگ بهشتی پوشانیده حاسب چپ پیغمبر قرار میگیرد پس رآن علی علیه السلام را میخواند و او را هم لباسی عطا نموده طرف راست پیغمبر میایستد بعد اسمعیل را میخواند و سمت چپ علی علیه السلام میایستد امام حسن علیه السلام را میخوانند حاسب راست علی علیه السلام میایستد امام حسین علیه السلام را میخوانند در طرف راست امام حسن قرار میگیرد و تمام ائمه را میخواند و هر يك را لباس

قرآنی میپوشاند و آنرا میپورید و اس دلیل تفرق قرآنی کسده در برد پروردگار معسوب میشد روی این اصل به پیغمبر میگفتند ما ایمان بیاوریم تا بر هم عاصد بی سر آیل این عمل را انجام دهی لذا خداوند بر رسولش فرمود پاسخ آنها بگو «قل قد جاءکم رسل من قبلی» تا آخر آیه پس چرا آن پیغمبر اینکه پیش از من ایستاد ، انجام داده بودند تا من ایمان بیاورید و نه تنها ایمان نیاورده بلکه آنها را قتل رسانیدید و نیز پسند خود دلیل آیه «جاء بالسیات والظبر والکتاب المتی» از حضرت «قرع» روایت کرده فرمود مراد از سیات آیات است و زیر کتب پیغمبران گذشته و کتاب میر حلال و حرام خداوند میباشد ،

بهشتی پوشانیده و طرف راست امام پیش از خود میایستد پس از آن شیعیان را می خوانند و آنها جاب امامشان میایستند سپس حضرت و طعمه و ذریه آن سیده عالمیان را میخوانند و بدون حساب داخل بهشت میگردانند پس صدای از حساب عرش از طرف پروردگار صدا میزند چقدر خوبست پدر ابراهیم حیل ای پیغمبر و چه اندازه نیکوست برادرت علی بن ابیطالب و چقدر زیبا هستند دو فرزندت امام حسن و امام حسین و چقدر خوبست فرزندت محسن که از مادرش سقط شده و چه سار بیگو است ائمه اطهار پیشوایان و راهنمایان از ذریهات و چقدر خوبست شیعیات ای پیغمبر آگاه باشید ای اهل معشر که محمد ص و وصی او علی ع و دو فرزندش حسن و حسین و ائمه که از ذریه امام حسین ع است ایها رستگاران پس تاها امر شود که داخل بهشت شود و این است مراد آیه شریفه «من دحرج عن النار» که بیان شد

عیاشی بسند خود از هشام بن سالم روایت کرده گفت حضرت صادق ع فرمود وقتی پیغمبر اکرم ص قبض روح شد شنیدند از خانه آنحضرت صدائی می آمد ولی صاحب صدا دیده نمیشد و میگفت «کل نفس ذائقة الموت» سپس گفت در هر مصیبتی بخدا توجه نمایند و بخدا اطمینان کنند و امیدوار باشند و محروم کسی است که از ثواب خدا محروم است و همینکه جسد مطهر پیغمبر اکرم بر تخته غسل نهاده شد صدائی آمد یا علی پیراهن پیغمبر را برای غسل دادن بیرون بیاور و پوش عورت پیغمبر را

و نیز از حضرت باقر ع روایت کرده فرمود هر نفسی تلخی مرگ را نماند بچشد و نازد شده بر پیغمبر اکرم که نیست از این امب کسی مگر آنکه زنده میشود اما مؤمنین زنده شده و بسوی رحمت حق میروند و کافران و ناسقین زنده شده بسوی عذاب و ذلت که خداوند برای آنها مهیا نموده سوق داده خواهند شد

عیاشی بسند خود از محمد بن یونس روایت کرده گفت فرمود حضرت باقر ع این آیه اینطور نازل شده «کل نفس ذائقة الموت و مشورة» و فرمود نیست کسی از

این امة جز آنكه بزودی زنده گردد اما مؤمنین هكاميكه زنده شدند و خرم و سرور باشند و فاسقین خوار و دلیل گردند

و نیز پسند دیگر از حضرت باقر علیه السلام روایت کرده فرمود هر نفسی باشد شربت مرگ را بچشد و هر کس را بقل رسانند بر میگردد بدنیا تا بچشد سختی مرگ را سعد بن عبدالله در کتاب بصائر الدرخت پسند خود از جابر حنفی روایت کرده گفت فرمود حضرت باقر علیه السلام بیست مؤمنی مگر آنكه برای او کشتن و مردنی باشد پس هر كه كشته شود زنده شود تا ناهی مرگ را بچشد و هر کس وفات نمود زنده گردد تا او را بقتل برساند گفت جابر این آیه را حضورش تلاوت نمودم " كل نفس ذائعه الموت " فرمود لهط مشوره هم دارد عر سکرم حضورش منشوره یعنی جعفرمود آیه را بطور حریمیل بر رسون. کرم یارن نموده و فرمود بیست مؤمن و فاجری در این امة مگر آنكه آنان زنده شوند و برگردد سوی دنیا آیا نمیشنوی قول خدا را كه میفرماید " ولذی یقسم من العذاب الادی دور العذاب الا کبر " و نیز میفرماید " یا ایها المدثر قم فانذر " یعنی ای پیغمبر قیام کن و مراد از قیام آنحضرت رجعت او باشد و همچنین آیه نذیراً للشمره اذ زمان رحمت آنحضرت است و قول خداوند كه میفرماید " هو الذی ارسل رسوله بالهدی و دین الحق لیظهره علی الدین كله و یوکره الشرکون " و دین آن حضرت را در زمان رجعت غالب گرداند بر تمام دینها و قول خداوند كه میفرماید " حتی اذا فتحنا علیهم باباً ذاعذاب شدید و ان یاب علی بن ایطالب " میباشد كه رجعت می فرماید فرمود ابی جابر امیر المؤمنین فرموده در آیه " ربما یود الذین كفروا لو كانوا مسلمین " كفار آرزو مینمایند ای كاش ما مسلمان بودیم (وقتی من و شیعیانم بیرون آمدیم و برگشتیم سوی دنیا عثمان و تابعین او هم بر میگردد بدنیا هنگاميكه ما سی امیرا بقتل میرسانیم در آنوقت كفار و منی امیه دوست دارند و آرزو مینمایند ای كاش ما مسلمان و از شیعیان امیر المؤمنین بودیم

عباشی از حضرت امام زین العابدین علیه السلام روایت کرده در آیه " لیلون فی اموالکم و انفسکم " فرمود چقدر دوست دارم كه خداوند بمن اجازه فرماید تا سه مرتبه سخن بگویم و آنكه هر چه بخواهد در راه من اجرا كند و بدست مبارك بسینه خود

الَّذِينَ قَالُوا إِنَّ اللَّهَ عَهْدُ إِلَيْنَا إِنَّا نُرْسِلُ حَتَّى يَأْتِينَا بَقَرَانِ تَأْكُلُهُ
النَّارُ قُلْ قَدْ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مِنْ قَبْلِي بِالْبَيِّنَاتِ وَالَّذِي قَاتِمُ فَلِمَ قَتَلْتُمُوهُمْ إِنْ
كُنْتُمْ صَادِقِينَ (۱۸۳) فَإِنْ كَذَّبُوكَ فَقَدْ كَذَّبَ رَسُولٌ مِنْ قَبْلِكَ جَاءُوا بِالْبَيِّنَاتِ
وَالزُّبُرِ وَالْكِتَابِ الْمُنِيرِ (۱۸۴) كُلُّ نَفْسٍ ذَائِقَةُ الْمَوْتِ وَآمَّا تُوقِفُونَ أَجُورَكُمْ
يَوْمَ الْقِيَمَةِ فَمَنْ زُحْزِحَ عَنِ النَّارِ وَأُدْخِلَ الْجَنَّةَ فَقَدْ فَازَ وَمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا
إِلَّا مَتَاعُ الْفُرُورِ (۱۸۵) لَيُتْلَوْنَ فِي أَمْوَالِكُمْ وَ أَنْفُسِكُمْ وَلَتَسْمَعُنَّ مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا
الْكِتَابَ مِنْ قَبْلِكُمْ وَمِنَ الَّذِينَ أَشْرَكُوا أَدَى كَثِيرًا وَإِنْ تَصْبِرُوا وَتَتَّقُوا فَإِنَّ
ذَلِكَ مِنْ عِزِّ الْأُمُورِ (۱۸۶)

اشاره کرده و فرمود ولی عزم و عهده است از طرف خداوند بر ما که صبر و برد باری
کنیم و آیه را تا آخر تلاوت فرمود

ابن بابویه از محمد بن سیان روایت کرده گفت حضرت رصب ع و سنت در
جواب سوالی که من از آنحضرت در آیه «لَتَسْمَعُنَّ» کرده بودم که همان شماره
امتحان میبکشد یکی در مورد خرج کردن زکوة و خمس مال خود و یکی هم نسبت
صبر و برد باری از عبادات و و عنیهاب

قوله تعالى: «إِنْ فِي خَلْقِ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ

فكر نمودن در آیات
بهر از عبادات است
ابن بابویه بسند خود از محمد بن مسلم روایت کرده گفت
سؤال نمودم از حضرت باقر ع معنی آیه «إِنْ فِي خَلْقِ
السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ» را تلاوت فرمود آنحضرت آیه «وَمِنْ
كَانَ فِي هَذِهِ أَعْمَى» را سپس فرمود هر کس راهنمایی نکند از راحلت
آسمان و زمین و تردد شب و روز و حرکت افلاک و سیر آفتاب و ماه و آیات عجیبه

آنهاییکه گفتند خدا از ما عهد گرفته ایمان نیاوریم بهیچ پیغمبری تا آنکه برآورد
 بسوی ما قربانیکه آتش او را بسوزاند مگو ای پیغمبر پیش از من پیغمبرانی آمده و
 این معجزه را آوردند پس چرا آنها را کشتید اگر راست میگوئید (۱۸۴) ای پیغمبر
 اگر ترا تکذیب کردند پیغمبران پیش از تو را که معجزات و کتابهای روشن آسمانی
 برای آنها آوردند بپس تکذیب نمودند (۱۸۵) هر نفسی شربت مَرَك را خواهد چشید
 و در روز قیامت شما پاداش اعمال خود خواهید رسید هر که خود را از آتش جهنم
 خلاص نمود و بهشت در آمد فیروزی و سعادت همیشه یافته است و بداید زندگانی
 دنیا جر متعنی فریسته نخواهد بود (۱۸۵) همان شما را بمال و جان آزمایش خواهند
 کرد و از زمان آنهایکه پیش از شما کتاب آسمانی بآنان نازل شده و از اشخاصیکه
 مشرک بخدا هستند آزار بسیار خواهید کشید و اگر
 بردباری کنید و پرهیز کار شوید همانا بردباری و پرهیز
 کاری سبب قوه اراده در کارهاست (۱۸۶)

عالم کون و فساد بر آبسه و آیات امریست بسیار بزرگ و منافع هدیرست بسیار
 دانا همانا آن شخص در عالم آخرت ناپیدا و گمراه ترین مردمان میباشد
 و در کافی بسند خود از معمر بن خلاد روایت کرده گفت شنیدم حضرت رضا علیه السلام
 میفرمود عبادت به بسیاری نماز و روزه نیست بلکه عبادت تفکر در امر خداوند
 متعال است

و نیز بسند خود از امیر المومنین روایت کرده فرمود تفکر نمودن انسان را
 دادارد معمر نیکو و کارهای خوب و حسن و نیز فرمود دورگفت نماز از شخص متفکر
 بهتر است از عبادت آنهایکه تمام شب را بعبادت اشتغال دارند بدون قلب و توجه و لقمان
 حکیم ضول میداد بشتن در حای و مکان خلوت را بناو گفتند ای لقمان چه شود اگر
 ب مردم آشنایی و مانوس شوی گفت در خلوت بشتن بهتر می تواند انسان فکر کند
 و طول دادن فکر دلیلی است برای رسیدن بسوی بهشت

در کافی بسند خود از هشام بن حکم روایت کرده گفت فرمود حضرت موسی بن

حضرت علی (ع) ای هشتم خداوند تبارک و تعالی بشارت داده بآهل عقل و فهم در قرآن خود بآیات چندی و فرموده: «فشر عبادان الذين يستمعون القول فيسمعون احسنه اولئك الذين هداهم الله و اولئك هم اولي الالباب» فرمود در این آیه خداوند بشارت نموده صاحبان عقل را بیکو ترین پلادی و زست داده آنان را به بهترین ذیستی و پیر فرمود اشخاصیکه حجت میآوردند بعلم و دانش میگویند: «يقولون اما كل من عند ربه و ما يذكر الا اولو الالباب» و نیز فرمود: «ان في خلق السموات و الارض و اختلاف الليل و النهار لآيات لا ولي الالباب» و نیز فرمود: «اممن يعلم اما ارسل اليك من ربه الحق كمن هو اعشى اما يتذكر اولوالباب» و نیز فرمود امن هوقنت اناء اليل ساجداً و قائماً بعدد الاحره و برحو رحمة ربه قل هل يستوى الذين يعلمون و الذين لا يعلمون و ما نتذكر الا اولوالباب و نیز فرمود كتاب انزلناه اليك مبارك ليدبروا آياته و ليدكر اولوالباب و نیز فرمود و لقد انينا موسى الهدى و ادرنا بنى اسرائيل الكتاب هدى و ذكرى لا ولي الالباب ای هشتم بدان برای هر چیزی دلیلی باشد و دلیل عقل فکر کردن است و دلیل فکر نمودن ساکت بودن است

و نیز در کافی بسند خود از حضرت صادق (ع) روایت کرده فرمود امیر المومنین (ع) فرموده دلت را بفکر نمودن آگاه کن و شب را سجده حق مشغول باش و پیر هیز او پروردگار است و نیز در کافی از حسن صیقل روایت کرده گفت از حضرت صادق (ع) پرسیدم در براه روایتی که مردم میگویند که یکساعت فکر کردن بهتر از عبادت یکشب است مراد از فکر کردن چیست؟ فرمود وقتی از حجاب های مخروبه عبور میکنی در دل خود فکر کن این حجاب های حجاب را چه کسانی بنا کرده بودند و ساکنین آنها چه اشخاصی بوده اند و اینک در چه حال و کجا هستند بدون آنکه لب به سخن بگشای یکساعت افکاری در این براه بشما روی میآورد این است فکر کردن و نیز از آنحضرت روایت نموده که بهترین عبادتها طول دادن فکر است در آثار و قدرت های خداوندی.

و نیز از حضرت رضا (ع) روایت کرده فرمود عبادتی بیست ساله از نماز و روزه و تفکر در آیات خداوند

و همچنین از امیر المومنین (ع) روایت کرده که آنحضرت فرمود فکر نمودن

اسامرا بکار خیر و احسان بمردم دعوت میکنند پیغمبر اکرم فرمود بهترین شما در
یستگاه خداوند کسانی هستند که کم بخورند و زیاد فکر کنند و بدترین مردم در
بزد خدا آنهایی هستند که زیاد بخورند و بسیار بخوابند

از طریق عامه از ابن عباس روایت کرده اند که جمعی از مؤمنین بودند که فکر
در خداوند می نمودند پیغمبر بآنها فرمود در خلقت کردن خداوند تعالی کنید و در
دات خدا فکر نکنید زیرا شماناب و توانایی در این مورد را ندارید روزی پیغمبر اکرم
از کنار جمعی گذشت که ماکت شسته و بخود فرو رفته بودند بآنان فرمود چرا
سخن نمی گوئید عرض کردند ما در باره مخلوقات خداوند فکر میکنیم فرمود ایستور
فکر کنید و مبادا در داب خدا فکر کنید که قدرت پیمودن آن راه را ندارید

در حضرت عیسی بر سیدند بهترین مردم ما کیست؟ فرمود کسی است که گفتارش
ذکر خدا باشد و سکوتش از جهت فکر باشد و نگاهش عبرت و پند گرفتن باشد
پیغمبر اکرم فرمود بپشیمان خود حظ و بهره ای از عبادت عطا کنید بنظر کردن
قرآن و تعالی در آیاتش و پند گرفتن از قصص و عجایب قرآن پیغمبر اکرم ﷺ
فرمود وای بحال کسیکه آیه «و یتفكرون فی خلق السموات و الارض» را قرائت
نموده و بدون آنکه فکر نکند رد شود و از اعراض کنندگان این آیه مذمت فرمود
این بابویه بسند خود از حضرت باقر ﷺ روایت کرده فرمود امیر المؤمنین
بعد از آنکه از حدیث خوارج نهر و ان راحت نمود خطبه قرائت کرد و بیان فرمود در
آن خطبه اسامی خود را که خداوند بیان فرموده در قرآن برای آنحضرت و فرمودار
حمله آن اسامی اسم داکر است و مراد از آن میباشم در آیه ای که میفرماید «الذین
یزکرون الله قیاماً و قعوداً و علی جنوبهم

شیعی در کتاب نهج البیان بسند خود از حضرت باقر ﷺ

حواشیدن امیر المؤمنین و حضرت صادق ﷺ روایت کرده که فرموده اند آیت آخر
در قرآن پیغمبر اکرم

سوره آل عمران در شان مولا امیر المؤمنین ﷺ و جمعی

از اصحاب آنحضرت باز شده و چگونگی آن را اینقرار است که وقتی که ابو طالب
وفات نمود مشرکین قریش هم قسم شدند که در یکشب باهم بخوابند پیغمبر اکرم در صحنه

وَ إِذَا خَذَ اللَّهُ مِيثَاقَ الَّذِينَ آوُوا الْكِتَابَ لَتُبَيِّيهَ لِلنَّاسِ وَلَا تَكْتُمُونَهُ فَنَبَّوهُ
 وَ رَأَوْا ظُهُورَهُمْ وَاشْتَرَوْا بِهِ ثَمَنًا قَلِيلًا فَبَيَّسَ مَا يَشْتَرُونَ (۱۸۷) لَا تَحْسِنُ الدِّينَ
 يَفْرَحُونَ بِمَا آتَوْا وَيُحِبُّونَ أَنْ يُحْمَدُوا بِمَا لَمْ يَفْعَلُوا فَلَا تَحْسِبْنَهُمْ مَعَارَظَ مِنَ الْعَذَابِ
 وَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ (۱۸۸) وَلِلَّهِ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ وَ اللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ
 (۱۸۹) إِنَّ فِي خَلْقِ السَّمَوَاتِ وَ الْأَرْضِ وَ اخْتِلَافِ اللَّيْلِ وَ النَّهَارِ لَآيَاتٍ لِأُولِي
 الْأَلْبَابِ (۱۹۰) الَّذِينَ يَذْكُرُونَ اللَّهَ قِيَامًا وَ قُعُودًا وَ عَلَى جُوبِهِمْ وَ يَتَفَكَّرُونَ
 فِي خَلْقِ السَّمَوَاتِ وَ الْأَرْضِ رَبَّنَا مَا خَلَقْتَ هَذَا بَاطِلًا
 سُبْحَانَكَ فَقِنَا عَذَابَ النَّارِ (۱۹۱)

و وقتی که آن حصرت در خواب هستند او را بقتل برسانند تا قاتل مشخصی وجود نداشته
 باشد و جداوند به پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله امر فرمود تا امیر المؤمنین علی رضی الله عنه را بجای
 خود در بستر خوابانیده و خودش سوی مدینه هجرت نماید پیغمبر بنا بر همان حق
 شاه از مکه خارج شد و بامیر المؤمنین دستور داد که بعداً عیالات او را بمدینه حرکت
 بدهد مگر کین که بقصد قتل پیغمبر وارد خانه شده آن حصرت را نیافتند و علی رضی الله عنه
 را بجایش حفته دیدند دانستند که کید و مکرشان ماطل شده و سر فکده خارج شدند
 چند روز بعد که امیر المؤمنین زبان و دختران پیغمبر را طرف مدینه حرکت داد
 ابوسفیان مطلع شده جمعی را فرستاد که معایع حرکت آنها گشته و ایشان را بر گرداند
 از حمله غلام سیاهی بود که بسیار دلیر و جنگجو بود ابوسفیان بفراموشش امر کرد که

علی بن مرثیه دلیل آیه و اد الله میثاق لدین لو بوا الكتاب از حصرت
 صادق (ع) روایت کرده فرمود جداوند از اهل کتب عهد و پیمان گرفت در باره آنچه
 در تورات و انجیل نسبت بنبوت و بعثت پیغمبر، گرم ناری فرموده بود که آنها مردم
 بیان نبیند و هر وقت حضرت محمد (ص) صوت خود را ظاهر نمود ایمان بیاورند و

هنگامیکه خدا عهد گرفت از اهل کتب که حقایق کتب آسمانی را به مردم بیان کرده و ز آنها پوشیده ندارند آنان پیمان خدا را پشت سر انداخته و آیات او را به بهائی اندک فروختند و چه بد معامله ای کردند (۱۸۷) گمان نکن آنها یکبارگی بگردار زشت خود شادند و دوست دارند که مردم باوصای پسندیده که هیچ در آنها وجود ندارد آنان را ستایش کنند ز عذاب خدا رها شوند و برای ایشان عذاب دردناکی خواهد بود (۱۸۸) مالک آسمان و زمین خداست و او بر هر چیزی توانائی دارد (۱۸۹) همان در آفرینش آسمان و زمین و تردد شب و روز دلائلی روشن برای خردمندان باشد (۱۹۰) آنها یکبارگی در حالت ایستاده و نشسته و بپهلوی در افتاده خدا را یاد کنند و در آفرینش آسمان و زمین فکر نموده و میگویند پروردگار اینها را نیافریدی پیروده تو پاك و منزهی ما را از عذاب آتش دوزخ نگاهدار (۱۹۱)

زودتر حرکت نموده و از رفتن امیرالمومنین جلو گیری کند تا بقیه قریش برسند علام سرعت علی طریق نمود و راه را بر آنحضرت بسته و گفت از این مکان نباید حرکت کسی تا آقای من و قریش بیایند امیرالمومنین بنا فرمود ای بر تو بطرف مولا بت برگرد و گرنه کشته خواهی شد غلام دست بشمشیر نموده بر حضرت حمله نمود که آنحضرت پیشدستی نموده و گردش را جدا کرده و براه خود ادامه داد ابوسفیان و یارانش وقتی در بین راه علام خود را کشته دید سرعت حرکت افزود تا امیرالمومنین علیه السلام رسید گفت ای علی دختر عموی ما را از مکه خارج کرده و بدون اجازه ما حرکت میدهی و علام و فرستاده ما را میکشی فرمود عیالات پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله را باذن و اجازه او حرکت داده ام و مداخله شما در امر آنها بی مورد است و شایسته

پنهان نکند آیات را آنها عهد خدا را پشت سر انداخته و آشکار نکردند و نیز در آیه و یحییون ان یصدوا ما لم یفعلو در بیت کرده از آنحضرت فرمود این آیه در حق ما حقین مارشده که دوست داشتند بدون انجام فعلی آنها را مدح و ستایش کنند و آنحضرت فرمود سعادتی گمان نکند که آنها از عذاب خدا دور خواهند بود.

رَبَّنَا إِنَّكَ مِّنْ تَدخُلُ النَّارَ لَنُفَخَّزِيَّتَهُ وَمَا لِنُظَالِمِينَ مِنْ أَعْيَارٍ (۱۹۲) رَبَّنَا
 إِنَّا سَمِعْنَا مُنَادِيًا يُنَادِي لِلْإِيمَانِ أَنْ آمِنُوا بِرَبِّكُمْ فَآمَنَّا وَرَبَّنَا غفر لَنَا ذُنُوبَنَا وَكَفِّرْ
 عَنَّا سَيِّئَاتِنَا وَتَوَقَّنَا مَعَ الْآيَاتِ (۱۹۳) رَبَّنَا وَآتِنَا مَا وَعَدْتَنَا عَلَىٰ رَحْمَتِكَ وَلَا تُخْزِنَا
 يَوْمَ الْقِيَمَةِ إِنَّكَ لَا تُخْلِفُ الْوَعْدَ (۱۹۴) فَاسْتَجَابَ لَهُمْ رَبُّهُمْ أَنِّي لَا أَضِيعُ
 عَمَلٌ عَامِلٍ مِنْكُمْ مَّنْ ذَكَرَ أَوْ أُنْثِيَ بَعْضُكُمْ مِنْ بَعْضٍ فَالَّذِينَ هَاجَرُوا وَآخَرُ جُؤَارِهِمْ
 دِيَارِهِمْ وَأُوْدُوا فِي سَبِيلِي وَقَاتِلُوا وَقَاتِلُوا لَا تَكْفُرْ عَنْهُمْ سَيِّئَاتِهِمْ وَلَا دُخْلِهِمْ
 جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ أَوْ أَبَآ مِنْ عِندِ اللَّهِ وَ

اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ حَسَنَ الثَّوَابِ (۱۹۵)

آنست که از پی کار خود روی سالاحره کار بجدال کشید و ابوسفیان سای حاکم را
 را گذاشت تمام آبروز را امیرالمومنین بجهت آن مشغول شد و نتوانستند بر آن حصر
 علیه نموده و از راه برگرداند ابوسفیان و پاداش با کمال دلت و خواری برگشتند
 امیرالمومنین علیه السلام با همراهان چون از یککار خسته بودند توقف نموده قدری استراحت
 نمایند لذا پیاده شده تا صبح بدگر خداوند و عبادت مشغول گردیدند و فردای آن روز
 سوی مدینه حرکت نمودند جبرئیل بر پیغمبر اکرم وارد شده و حال امیرالمومنین و
 اصحابش را حکایت نموده و آن آیات را نازل کرد و همینکه امیرالمومنین مدینه وارد
 و بحضور پیغمبر شریف شدند آنحضرت فرمود یا علی این آیت در شأن تو و یارانت
 نازل شده است و شیخ مفید این روایت را در کتاب اختصاص خود ذکر نموده است
 در کافی پسند خود از ابی حمزه ثمالی روایت کرده گفت سؤال نمودم از حضرت
 باقر علیه السلام معنای آیه «الَّذِينَ يَذْكُرُونَ اللَّهَ قِيَمًا وَقُعُودًا» را فرمود شخص صحیح
 نماز را ایستاده میخواند و هر یک شسته میخواند و آنکه هر یک زیاد است

پروردگارا هر که را در آتش افکنی او را خوار کرده‌ای و نیست برای ستم
 کاران یار و یاورى (۱۹۲) پروردگارا ما شنیدیم منادی حق را که خلق را دعوت
 ایمان به پروردگر بنمود پس ما ایمان آوردیم از گناهان ما در گذر و بدیهای ما را
 پوشان و ما را با یکتوکاران بمیران (۱۹۳) پروردگارا از آنچه وعده دادی
 ما را بپرمند فرما و در روز قیامت خوار نکردان تو هرگز خلاف وعده
 نخواهی کرد (۱۹۴) پس خداوند دعای ایشانرا احسان نمود و
 فرمود من عمل هیچ‌مرد و زنی را باطل نکردم و بی‌مزد نگدارم
 و آنکه از وطن خود مهاجرت کرده و از دیار خویش خارج شدند
 و در راه من آزاد و اذیت میکشند و کارزار کرده و کشته
 میشوند همانا بدیهای آنها را ازین بریم و به بهشتی که در زیر
 درختانش بهرها جاریست داخل گردانیم این پاداش از جانب
 خداست و مزد خداوند پاداش بسیار یکتوئی خواهد بود (۱۹۵)

به پهلوی جماعیه آورد.

و عیاشی بسند خود از حضرت باقر علیه السلام روایت کرده فرمود پیوسته مؤمن در
 بار باشد هر گاه در ذکر خداست چه ایستاده باشد یا نشسته یا خوابیده و آیه را تلاوت
 فرمودند

و نیز بسند خود از حضرت باقر علیه السلام روایت کرده در معنای وما للصلامین من
 انصار فرمود ستمکاران را امامی نباشد که آنان از آن امام استمداد نموده و پیاری
 خود بخواهند

و نیز عیاشی از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده در آیه ربنا اننا سمعنا منادیا
 فرمودند که گفته میرا المؤمنین علیه السلام است که از آسمان صدا میزند ای مردم به پیغمبر
 ایمان پیدا کنید.

و نیز بسند خود از آنحضرت ذیل آیه و من اهل الکتاب لمن يؤمن بالله
 روایت کرده فرمود مراد از این آیه جماعتی از یهود و نصاری بودند که دین در دین

لَا يَهْرُكَ لَكَ قَلْبُ الَّذِينَ كَفَرُوا فِي الْبِلَادِ (۱۹۶) مَتَاعٌ قَلِيلٌ ثُمَّ مَا لَهُمْ جَهَنَّمَ
وَبَشِّرِ الْمُبَادِلِ (۱۹۷) لَكَ الَّذِينَ اتَّقَوْا رَبَّهُمْ لَهُمْ جَنَّاتٌ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ
خَالِدِينَ فِيهَا تَزُلَّ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ وَ مَا عِنْدَ اللَّهِ خَيْرٌ لِلْأَبْرَارِ (۱۹۸) وَإِنْ مِنْ أَهْلِ
الْكِتَابِ لَمَنْ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَ مَا أُنْزِلَ إِلَيْكُمْ وَ مَا أُنْزِلَ إِلَيْهِمْ حَاشِعِينَ لِلَّهِ لَا يَشْتُرُونَ
بِآيَاتِ اللَّهِ ثَمَنًا قَلِيلًا أُولَئِكَ لَهُمْ أَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ إِنَّ اللَّهَ سَرِيعُ الْحِسَابِ
(۱۹۹) يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اصْبِرُوا وَ صَابِرُوا وَ رَابِطُوا
وَ اتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ (۲۰۰)

اسلام شدند و از آنچه نجاتی و همراهی میباشند

و عیاشی پسند خود از اصبح بن کافه و از امیر المؤمنین علیه السلام روایت کرده
در قول خداوند «و ما عند الله خیر للابرار» فرمود رسول کرم الله علیه و آله «من فرمود ای
علی تو توانی از حامی خداوند و اصحاب تو ابرار و نیکو کارانند

این بابویه پسند خود از حضرت موسی بن جعفر علیه السلام روایت کرده در آیه «یا
ایها الذین آمنوا اصبروا و صابروا تا آخر آیه فرمود یعنی در مصائب صبر کنید و
برداری نمائید در تعبه کردن و پیروی نموده و متصل شوید با امامانیکه پیشوایان
شما میباشند و نیز از حضرت ماقر علیه السلام روایت کرده فرمود صبر کنید بر اداء واجبات
و صبر نمائید بر اذیت دشمنان و پیوند دهید خودتانرا با امامیکه انتظار ظهور از را
دارید که حضرت حجت است

و روایت کرده شیخ مفید پسند خود از حضرت ماقر علیه السلام فرمود این عباس فرستاده
تزد پدرم امام رین العابدین علیه السلام و از آیه «اصبروا و صابروا و رابطوا و اتقوا الله لعلکم
تفلحون» سؤال کرده بود پدرم در غضب شده سؤال کننده فرمود چقدر میل داشتیم

مغرور نکند تو را چون بینی کفار گردش در شهرها میکنند و در تحت تصرف بیرون میآورند (۱۹۶) دنیا متاع اندکی است و عاقبت جایگاه آنان دوزخ است و چه بسیار بد منزل گاهی است (۱۹۷) دلی آنها بیکه خدا ترس و پرهیز کار شدند برای ایشان بهشتهایی است که زیر درختانش بهر جای بود و همیشه در آنجا جلا بدستمانند با آنچه از طرف خدا نازل شود بهرمند گردند و چیزیکه در نزد خداست برای نیکان از هر چیز بهتر است (۱۹۸) همانا بعضی از اهل کتاب استغاصی هستند که بندگان آنچه بشما نازل نموده و هم بکتاب خودشان ایمان آوردند و خاشع خاضع هستند در درگاه خدا و آیات او را به بهای اندکی نفروختند برای آنها نزد خدا پاداش بیکوتی است و خداوند بزودی به صاحب خلق خواهد رسید (۱۹۹) ای اهل ایمان بردبار باشید و بصر و استقامت یکدیگر را سفارش کنید و با امامان مراوده نمایید و با ایشان پیوسته باشید و از خدا بترسید تا رستگار شوید (۲۰۰)

که ابن عباس که تو را فرستاده ما من مواجهه و درو میشد سپس فرمود این آیه نازل شده در حق پدرم حضرت امام حسین علیه السلام و در حق ما ائمه دین که از فرزندان او هستیم و ابدأ این عباس رضی به این آیه داده و رود است که این پیوستگی و برد باری در انساب ما مشهود شود که مردم با آنها پیوسته و از صدمات دشمنان شکیانی و برد باری کنند و خداوند از صلب این عباس افرادی خلق مینماید که شبسته آتش جهنم بوده و جمع بسیاری را از دین خدا بیرون میکنند و رود است که زمین را از خون دزاری و فرزندان پیغمبر رنگین کند و آنها صبر و برد باری پیشه سازند تا خداوند میان آنها حکم فرماید و او بهترین حکم کننده است

عباسی از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده فرمود اصبروا یعنی برد باری کنید از مصیبت و صابر را یعنی یکدیگر را برادری واحیات سفارش کنید و اتقوا الله یعنی امر بمعروف و نهی از منکر نمایید سپس فرمود چه منکری بدتر است ازستم نمودن در حق ما آل محمد صلی الله علیه و آله و کشتن ما میباشد و رابطوا یعنی سیر کنید و ارتباط حاصل کنید یا راه خدا و ما ائمه رابط میان خدا و خلق بوده و محل پناه مردم هستیم و هر کس از

طرف ما جهاد کند مانند آنستکه از طرف پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله جهاد نموده است و نه آنچه پیغمبر اکرم از حساب خداوند آورده عمل کنید شاید برای شما وسیله شود که داخل بهشت شوید و حرکت نمائید بحرکت کردن ما ائمه و طریقه نست و مستقیم دین خداوند تا رستگار و پیروز باشید.

در کافی از ابن مسکان و از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود اسراراً یعنی بردباری نمائید در مصیبتها و سختیها و صبر را یعنی شکمها بشید در اداء واجبات و رابطوا یعنی متصل شوید و ربط دهید خودتان را بائمه طهار و نیز از حسین بن خالد و او از حضرت رضا علیه السلام روایت کرده فرمود زمانی که قیامت پیا شود منادی صدا میکند کجایید صابرون و جماعتی بآمد میشوند بعد صدا میرسد کجایید متصبرون جماعت دیگری پیمیشوند گفتیم فدایت شوم آنها جداشخصی هستند فرمود صابرون کسانی هستند که در صفا آوردن واجبات خداوند صبر و بردباری نمایند، و متصبرون آنهاست که از حرام های خداوند دوری جویند

پایان تفسیر

سوره

آل عمران

حدیث ثقلین

از جمله احادیث متواتره میان عامه و خاصه که دستور کافی و بیان شافی میباشد برای مسلمانان تا روز قیامت حدیث ثقلین است .

سعد بن عبدالله در بصره ، اندر حات پسند خود از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده فرمود پیغمبر اکرم خطبه خواند و فرمود ای مردم در میان شما دو چیز پر بها و سنگین بجای خود میگذازم یکی قرآن و دیگری عترت و اهل بیت من میباشد و فرمود حضرت صادق علیه السلام ما ائمه اهل بیت پیغمبر میباشیم

و پسند دیگر از جابر بن عبدالله انصاری روایت کرده گفت فرمود پیغمبر خاتم ای مسلمانان بجای خود میگذازم در میان شما دو چیز پر بها همانا اگر بآنها توسل بجوئید هر گز گمراه نشوید و هیچوقت لغزش نیابید درخواست نمودم از پروردگار تو ای که اندورا زهم خدا نماید تا روز قیامت کنار حوس کوثر بر من وارد شوند حق تعالی مستول مرا اجابت فرمود حضورش عرض کردند ای رسول خدا آن دو چیز چیست ؟ فرمود یکی هر آنست که رشته اتصال میان خالق و مخلوق میباشد یکطرف آن بدست قدرت پروردگار و طرف دیگرش بدست شما مسلمانان باشد و دیگری عترت از اهل بیتم بوده باشد .

و شیخ معید در اعلای پسند خود از معروف بن خربوذ روایت کرده گفت روزی حضور حضرت باقر علیه السلام شریف شدم مولی عباس در خدمت آنحضرت نشسته و میگفت حدیث نمود مرا ابوسعید خدری که پیغمبر اکرم در مرضیکه رحلت نمود بمسجد شریف آورد و تکیه بامیر مؤمنین علیه السلام و میبویه نموده بالای صبر شریف برد و فرمود ای مردم بدانید که از میان شما مردم بجای خود دو چیز پر بها در میان شما میگذازم

سپس اندکی استراحت و سکوت نمود مردی از جلی خود بلند شد و گفت ای رسول خدا چون شود آن دو چیز را بیان فرمائید ناگه حال پیغمبر متغیر شد و آثار عصب از آن حضرت پدیدار سپس فرمود میخواستیم بیان نمایم ولی ضعف بر من مستولی شد لذا قدری سکوت نمودم بدانید و آگاه باشید آن دو چیز وسیله و سببی است که متصل گرداند شما را بقریب حواری و درشته اتصالی است که یکطرفی آن بدست قدرت خدا و طرف دیگرش بدست شما مردم است آن قرآن و عزت در هلیتیم بوده باشد این رصیب و سفارش را بشما مینمایم و حال آنکه میدانم آن سبب در پشت پندار مشرک و کافران خود میباشد و هنوز دنیا بیامده و بعداً خواهد آمد مراعات این سفارش و احتشام مرا پیش از شماها که حاضرید خواهد نمود و امید و ریم بآنها شمر خواهد بود بدانید ای مردم هر آنکه اهل بیت مرا دوست بدارد خداوند در قیامت بوری و کرامت فرماید فرمود حضرت باقر علیه السلام بانمود این حدیث را پدرم از پدرش حضرت امام حسن علیه السلام برای من نقل نموده است

این بابویه بسند خود از زید بن ارقم روایت کرده گفت هنگامی که پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله در حجه الوداع مراجعت و تدبیر حج فرود آمد امر فرمود «تمام مردم توقف کنید مبری برای آنحضرت فراهم نموده بالای سر شریف برده و فرمود ای مردم گویا عمرم بیابان رسیده و نزدیکست دعوت حق را احاطت کنم پس در میان شما دو حامشین بر بها میگذازم یکی قرآن و دیگری عترتم میشود مواظبت کنید از آنها شاهد است حرمت آنان بنمائید مشاهده میکنم که چگونه با آنها رفتار خواهید نمود قرآن و عترت هرگز از هم جدا شوند تا کنار حوض کوثر بر من وارد شوند سپس فرمود آگاه باشید ای مردم بزرگ و مولای من پرورگر دو جهان است پس از آن من مولا و بزرگ بر هر مرد مؤمن و زن مؤمنه میباشم و گرفت دست امیر المؤمنین را چنان بلند نمود که تمام آن جمعیت مشاهده کردند و فرمود هر آنکه من مولای او هستم علی نیز مولا و بزرگ او است پروردگار دوست بدار دوستان علی را و دشمن بدار

دشمنان علی را و کسی نبود در آن سرزمین مگر آنکه شنید بگوش خود گفتار دشمنان آن حضرت را

و نیز بسند خود از ابا عمرو مصاحب مولی عباس روایت کرده گفت من از حضرت باقر علیه السلام سؤال نمودم بچه مسامت پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله گذاشت قرآن و عترت را نقل فرمود تمسک و توسل جستن مردم با آنها سعادت و دشواری در نظرشان جلوه می کند

و بسند دیگر از عیسی بن معمر روایت کرده گفت مشاهده کردم روزی در ایام حج ابادر حلقه کعبه معطمه را بدست گرفته و با صدای بلند فریاد میزند بدانید و بشناسید ای مردم من ابادر مصاحب رسول خدا هستم شنیدم از آن حضرت که فرمود من بجای خود در میان شما مسلمانان قرآن و عزه حفظ میگذارم و هرگز از هم جدا نشوند تا کنار حوض کوثر بر من وارد شوند

و در صحیح مسلم (یکی از کتب معتبره عامه است) بسند خود از زید بن ارقم روایت کرده گفت رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمود عمر من پیاپی رسیده و قریب اجابت نمایم دعوت پروردگار را ای مسلمانان بجای خود در میان شما دو چیز بر شما میگذارم کتاب خدا که نور است بگیریید او را و تمسک بجوئید دیگر عزت و اهل یتیم میباشد سفارش می کنم در خصوص اهل یتیم مواظبت و احترام نمائید و از آنها و از گفتارشان دوری نمائید زید گفت بسیار سفارش و تکرار فرمود پیغمبر در باره اهل یتیم خود و نیز از احادیث متواتره میان فریقین حدیث افتراق یهود و نصاری و مسلمین است

شیخ در کتاب امالی بسند خود از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله روایت کرده فرمود امة برادر من موسی علیه السلام بعد از وفات حضرت موسی هفتاد و یکفرقه شدند يك طایفه از آنها نجات یابنده هستند و هفتاد طایفه دیگر در آتش جهنم باشند و امة برادر من حضرت عیسی علیه السلام هفتاد و دو فرقه شدند يكفرقه آنها هدایت شدند و باقی دیگر هلاک گردیدند و درود است امة مهم همداد به فرقه شوند یکی از آنها ناجی باشد و باقی آنان در آتش خواهند بود

و نیز بسند دیگر از حضرت رضا علیه السلام روایت کرده فرمود یکی از بزرگان یهود
 حضور امیر المومنین شرفیاب شد آنحضرت باو فرمود شما یهود بر چند فرقه مبعشید
 عرصکرد بر فلان عدد فرمود دروغ گفتی سپس توحمی نمود بمرده و فرمود متفرق
 شدید یهود بر هفتاد و یکفرقه هفتاد فرقه در آتش باشند و یکفرقه در بهشت و آن
 کسانی هستند که پیروی نمودند از یوشع بن نون وصی حضرت موسی و نصاری هفتاد و
 دو فرقه گردیدند یکفرقه آنها در بهشت باشد و آنان اشعاسی هستند که متابعت و
 پیروی از شمعون وصی حضرت عیسی نمودند و باقی دیگر در جهنم باشند و این امة
 هفتاد سه فرقه شدند یکی از آنها ناحی و داخل بهشت شوند و آنها کسانی هستند
 که پیروی از وصی محمد صلی الله علیه و آله میمایند و با دست مبارک اشاره بوجود مقدس خود
 نمودند سپس فرمود سیرده فرقه از هفتاد سه فرقه ادعای دوستی مرا میمایند و حال
 آنکه یکی از آنها فقط داخل بهشت میشود و این حدیث در تمام شیعه و سنی نقل نموده اند
 و این بابویه بسند خود از ابودرعماری روایت کرده گفت فرمود پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله
 مثل اهل بیت مناسد گشتی بوح است هر کس با آنها توسل بجوید بجا نرسد و هر آنکه
 از آنان دوری هسته و نخاف کند عرق و هلاک شود

و سلیم بن قیس هلالی در احد خود از امیر المومنین علیه السلام نقل نموده فرمود آگاه
 باشید ای مردم خداوند تبارک و تعالی ما اهلیت را پاکیزه نمود و معصوم گردانید و
 حجتهای خود در روی زمین و گواهان بر مخلوقات خویش قرار داد همیشه با قرآن
 لازم ملزوم باشیم و هرگز قرآن از ما مفارقت و جدا نگردد

و دیلمی بسند خود از زید بن ثابت روایت کرده گفت فرمود رسول اکرم ای
 مسلمانان میان شما دو چیز بر بها بجای خود میگذازم قرآن و علی بن ابیطالب و علی
 افضل از قرآن است چه علی مترجم قرآن خدا باشد (و این زید از فضالین امیر
 المومنین میباشد)

عباشی بسند خود از مسعدة بن صدقه روایت کرده گفت فرمود حضرت صادق علیه السلام آگاه باشید خداوند ولایت ما آل محمد علیهم السلام را قطب و مرکز قرآن قرار داده و قرآن مرکز تمام کتب آسمانی است کتابهای خدا بر قرآن دور میزند و فرمود پیغمبر اکرم ای مردم تا روز قیامت بقرآن و اهلیت توسل بجوئید و آنها را حفظ نموده و محترم بشمارید و مادامیکه تمسک بانها مینمایید هرگز گمراه و لغزش نیابید و احادیث باین مضمون در کتب عامه و خاصه بسیار است و از تمام آنها ظاهر میشود که راه هدایت و رستگاری منحصر بقرآن و عترت بوده و از گفتار و رأی دیگران باید صرف نظر نمود که سبب هلاکت در آخرت و حیرانی در دنیا شود و معلوم شد فرقه ناجیه فقط آنهاست میباشند که از محمد صلی الله علیه و آله و آل او پیروی نموده و بان بزرگواران توسل میجویند و از سخنانشان و احادیث وارده از آنها تجاوز نکرده و هرگز منحرف نشوند چه نیکو سروده فردوسی و میگوید

حکیم این جهان را چو دریا نهاد	بر انگیخته موج از او تند باد
دو هفتاد کشتی در او ساخته	همه بسادبانها برافراخته
میان یکی خوب کشتی عروس	بر آراسته همچو چشم خروس
پیمر بدو اندرون با عیسی	همه اهلیت بنی <small>صلی الله علیه و آله</small> ولی <small>علیه السلام</small>
اگر خلد خواهی بدیگر سرای	بزد نبی و صبی گیر جای

خلاصه اگر کسی بخواهد نور ایمان در قلب او تابش کند و از گلستان آمین اتنی مشری و مذهب جعفری کلی بجیند باید پیروی از احادیث عصمت و طهارت بنماید و اوامر خدا و رسولش را در باره عترت و قرآن انجام دهد تا نور حقانیت اسلام از چهره و سیمای او هویدا گردد چه علامت حقیقت در نزد ارباب بصیرت و خسرود نور معنویت است در کافی و محاسن بسند خود از حضرت صادق علیه السلام روایت کردند فرمود هر صواب و راستی نوری دارد و هر حقی حقیقتی ، و شکر سپاس بی پایان خدای را جل شأنه که لطف و مرحمت خود را شامل این کمترین بنده خود فرمود تا بخش اول

تفسیر شریف را که مشتمل بر کتاب و عترت است پایان رسانیدم و از ساحت قدس ربوبی تقاضا میکنم که موفق بگرداند ما را تا بخشهای دیگر این تفسیر را انشاء الله تعالی تمام برسانم امید است از خوانندگان گرامی که زحمات فوق العاده اینجانب را منظور داشته و با نظر دقت و تعمق بنگرند و بدانند این تفسیر شریف در بردارد مسائل حلال و حرام و واجبات و معمرات و احکام تکلیفی و اجتماعی و قصص و حکایات و انتقادات و ادیلت را در به بهترین اسلوب و نیکوترین سبکی تألیف شده و کسی از متقدمین و متاخرین تا بحال بر این منوال و روش بر ما سبقت نگرفته و نخستین تفسیر است بزبان فلاسی با عبارات شیرین و ساده تدوین و با مراجعه بسایر تفاسیر حقیقت این گفتار روشن میشود و این تفسیر بینندگانرا از ملاحظه هر گونه کتب مدهبی و رسائل پیشتر گرداند و حقیقت احکام و قوانین اسلام را بدون حشو و زائدی در دسترس عموم می گذارد و بطور وضوح چگونگی مذاهب و ملل مختلفه جهانرا آشکار میگردد و درود بی پایان بر سید رسل و عقل کل رسول خانم و نبی مکرم محمد ﷺ مصطفی و بر آل و عترت او باد تا یوم محشر و لعنت همیشگی بر مخالفین و معاندین آنها باد تا روز قیامت و السلام علی من اتبع الهدی

ملهران - غره رجب المرجب ۱۲۷۵
حاج سید ابراهیم بروجردی

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين والصلوة والسلام على اشرف الانبياء والمرسلين
محمد وآله الطيبين الطاهرين المعصومين واللعنة الدائمة على اعدائهم
اجمعين الى يوم الدين أما بعد فان جناب العالم العامل والفاضل
الكامل ثقة الاسلام مروج الدين والاحكام الحاج سيد محمد باقر
البروجردي كرامت تاييداته ممن صرف عمره لطلب العلوم الشرعية الفقهية
الفقهية والاصولية وغيرها وكذا وجد واتعب نفسه واسهر ليلياه
فاحصا مجتهدا مجتهدا في الاستفادة من الاساتذة الفخما والاساتذة
العظام فبالغ بعون الله وثيق الاجتهاد والاستنباط مقرونا بالاضطلاع
والسداد فلله دره وعليه اجرة وله العمل بما استنبطه من الاحكام
على ما هو المتعارف بين الاعلام واوصيه ملازمة التقوى والاحتياط
فانه طريق النجاة وان لا يغشاه من صالح الدعوات كل الانشاء
انشاء الله تعالى

سنة ١٢٨٠
محمد باقر
المرادى
المرادى



مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی